

ایام تسعه

بنام گوینده توانا

دیباچه طبع و نشر اول

رساله آیام تسعه که مندرجاتش از الواح مبارکه و نطقهای صادره از فم اطهر مرکز میثاق جلّ ثنائه و مطالع الانوار و لوح قرن احبای امریک (GOD PASSES BY) استخراج شده شامل وقایع آیام تسعه محرّمه و الواح مخصوصه بهر یوم و فروع مربوطه بآن که از قلم اعلی جاری و نازل گردیده میباشد و بساحت محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران شیّدالله ارکانه اهداء میشود. غرض از تألیف این رساله آن بوده که وقایع و الواح مخصوصه آیام تسعه با نظمی مرتّب بطوری که شرح واقعه هر یوم در فصلی مخصوص مندرج باشد در دسترس عموم احبای الهی و ثابتین بر عهد و میثاق قرار گیرد تا در محافلی که در اوقات مزبوره منعقد میگردد در جمیع نقاط از بلاد و قری تلاوت شود و احتیاجی بمراجعه کتب متعدّده برای تدوین برنامه محافل مزبوره نماند. اساس این رساله بر مقدمه و هفت فصل و خاتمه گذارده شده و منابع مطالب مندرجه در ذیل رساله یادداشت گردید. اگر امنای الهی اعضای محفل مقدّس روحانی ملّی وفقهم الله صلاح دانند و تصویب فرمایند تکثیر آن را مقرر فرموده انتشار دهند.

امید که بفضل و عنایت الهی منظور نظریاران و جالب دعای خیر در روزگاران گردد

طهران - ۱۰۳ اشراق خاوری

توضیح

- ۱- در صفحه ۴۴۰ سطر ۳ «بین المأء العالین» در بعضی نسخه ها بین العالمین است
- ۲- اگر در بعضی مقامات و مواضع ترکیب جملات بر خلاف قواعد قوم مشاهده میشود قارئین گرامی بدانند که همانطور از قلم مقدّس اعلی جلّ کبریائه نازل گردیده است. جناب زین المقربین علیه بهاءالله در خصوص اینگونه موارد که در آیات الهیه رعایت قواعد قوم نشده از ساحت اقدس جمال قدم جلّ کبریائه سؤال نموده و لوح منبع مقدّسی در جواب ایشان از قلم اصل قدیم جلّ سلطانه نازل گشته که در این مقام تیمناً و تبرکاً آن لوح مبارک را نقل مینماید قوله تبارک و تعالی ان یا زین... فی الحقیقه آنچه نازل همان صحیح بوده و خواهد بود در ارض سرّاراده چنان بود که قواعدی در علم الهیه نازل شود تا کلّ مطّلع باشند نظر باحزان وارده و اشغال متواتره و ابتلاهای متتابعه تأخیر افتاد العلم فی قبضته یقلّبه کیف یشاء مثلاً در بعض مقام آیه بر حسب قواعد ظاهریّه باید مرفوع و یا مجرور باشد منصوب نازل شده در این مقام یا کان مقدّر است و یا امثال آن از احرف ناصبه و مواضع آن و اگر مقامی مجرور نازل شده بر حسب ظاهر

بین قوم دون آن مقرر است در این مقام حرف جرّ و یا مضاف که علت جرّ است محذوف و این قاعده را در کلّ جاری نمائید. و همچنین در بعضی مواقع نظر بطراز آیات است لا نحبّ ان نذكر القافية فی هذا المقام و همچنین نزد ائمه نحو فعل لازم در سه مقام بطراز تعدی ظاهر بالتکریر و الباء و الهمزه این در نزد قوم معتبر است و لکن در علوم الهی بقرینه مقام فعل لازم متعدی و فعل متعدی لازم میشود. طوبی للعارفین طوبی لمن کان موقناً بانّ العلوم کلّها فی قبضة قدرة ربّه العلیم الخیر. و همچنین فعل متعدی مثل رفع ارفع نازل و امثال آن در کتب سماویه هم از قبل بوده و این در مقام تأکید. انتهی

۳- برخی از افعال ثلاثی مجرد که در ابواب مختلفه استعمال شده در هر مقام و محل مطابق باب مخصوصی اعراب گذاشته شده است. اگر قارئین گرامی مثلاً یک فعل را در دو موضع با اعراب مختلف ملاحظه فرمایند بدانند که اشتباهی در گذاشتن اعراب رخ نداده بلکه در هر مقامی مطابق باب مخصوصی اعراب شده. فی المثل کلمه «سرع» که هم از باب چهارم و هم از باب ششم

ثلاثی مجرد آمده در بعضی جاها مطابق باب چهارم و در برخی مقامات مطابق باب ششم اعراب شده و همچنین کلمه «خدم» و غیرها که از ابواب مختلفه آمده است.

۴- بعضی از افعال که لازم و متعدی مجهول آن هر دو در عبارتی صحیح بوده و میتوان هر دو را استعمال کرد در مقامی لازم و در مقام دیگر متعدی مجهول اعراب شده مانند کلمه نَزَلَ و نُزِّلَ و غیرها.

۵- در بعضی موارد انواع مختلفه اعراب که در کلمه جایز است جمعاً گذاشته شده علیهذا مشاهده دو علامت مختلف بر روی یک حرف از کلمه از این جهت است نه آنکه اشتباه شده باشد مثلاً کلمه جهات بعضی جاها اینطور اعراب شده جهات (جُهاَت یا جِهات) و بر این قیاس است کلمات دیگر.

۶- غالباً اعراب کلمات از نقطه نظر نحوی در هر موردی نظر بجنبه مُرَجَّحه گذاشته شده و جنبه محتمل دیگر رعایت نشده لهذا خوانندگان گرامی میتوانند با مختصر دقتی جنبه مُرَجَّحه اعراب کلمه را دریابند و در هر محلّ بصحّت اعراب مطمئن باشند.

هو الله

مقدمه

مطابق نصوص صریحه مبارکه الهیه در سال نه روز اشتغال بکسب و کار بر اهل بها حرام است حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح میرزا محمد حسین بن میرزا احمد علی نیریزی میفرمایند قوله الاحلی:..

"هو الله ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از کثرت مشاغل جواب مختصر مرقوم میگردد در ایام سنه نه روز اشتغال بشغلی فی الحقیقه جائز نه بعضی نصوص الهیه و بعضی قیاس بآن یوم اول و ثانی محرّم سه روز عید رضوان یوم هفتم

نوروز و یوم نیروز و یوم بیست و هشتم شعبان و یوم پنجم جمادی الاولی ...
 این نه روز اشتغال بکسب و تجارت و صناعت و زراعت جائز نه و همچنین اجرای مقتضیات
 مناصب و وظائف یعنی اجرای خدمت حکومت و علیک البهاء الابهی ع انتهى"
 و در لوح آقا محمد صادق جهرمی نازل قوله العزیز
 "یوم بعثت حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و روز بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرم و یوم ثانی محرم

ص ۱۱

و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال بامور حرام است. انتهى"
 حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه در لوح مبارک مورخ چهاردهم شهر الرحمة
 سنه ۹۵ بدیع در جواب سؤال محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه میفرماید قوله الاحلی:
 "... اشتغال بامور در لیل و نهار هر دو از محرّمات حتمیه است. انتهى"
 و در توقیع مبارک مورخ ۱۴ شهر الکمال سنه ۹۵ بدیع مطابق ۱۴ آگست سنه
 ۱۹۳۸ این بیان مبارک نازل قوله الاحلی:
 "در خصوص خبازها و قصابها و صاحبان این قبیل مشاغل در نقاطیکه مشاغل
 مزبوره منحصر باحبا است سؤال نموده بودید که در اینقسمت استثنائی در
 ایام محرّمه متبرکه از برای آنان هست یا نه فرمودند بنویس کسر حدود
 بهیچوجه من الوجوه جائز نه و استثنائی مقبول و محبوب نبوده و نیست
 سستی و تهاون در اینموارد علت ازدیاد جرئت و جسارت دشمنان امر الله خواهد گشت. انتهى"
 نصوص مبارکه در اینخصوص بسیار و در این رساله بهمین مقدار اکتفا رفت
 اینک بنگارش وقایع ایام محرّمه میپردازد

ص ۱۲

فصل اول

اول محرم یوم تولد حضرت ربّ اعلی مشتمل بر سه مطلب

مطلب اول

از قلم جمال مبارک لوحی مخصوص شب تولد حضرت ربّ اعلی جلّ ذکره نازلشده که صورت آن اینست
 بِسْمِ الْمَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ مُبَشِّرًا لِأَسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوُدُودِ لَوْحٍ مِنْ لَدُنَّا إِلَى كَيْلَةِ فِيهَا لِاحْتِ السَّمَوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ مِنْ نَيْرِ بِهِ أَنَارَ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ طُوبَى لَكَ بِمَا وُلِدَ فِيكَ يَوْمَ اللهُ الَّذِي جَعَلْنَاهُ مِصْبَاحَ
 الْفَلَاحِ لِأَهْلِ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ وَأَقْدَاحِ النَّجَاحِ لِمَنْ فِي مِيَادِينِ الْبَقَاءِ وَمَطْلَعِ الْفَرَحِ وَالْإِبْتِهَاجِ
 لِمَنْ فِي الْأَنْشَاءِ تَعَالَى اللهُ فَاطِرُ السَّمَاءِ الَّذِي أَنْطَقَهُ بِهَذَا الْأَسْمِ

ص ۱۳

الَّذِي بِهِ حُرِقَتْ حُجُبَاتُ الْمُوهُومِ وَ سُبْحَاتُ الظُّنُونِ وَ أَشْرَقَ اسْمُ الْقِيَوْمِ مِنْ أَفْقِ الْيَقِينِ وَ فِيهِ فُكِّ
 خْتَمَ رَحِيقِ الْحَيَوَانِ وَ فُتِحَ بَابُ الْعِلْمِ وَ الْبَيَانِ لِمَنْ فِي الْأَمْكَانِ وَ سَرَتْ نَسْمَةُ الرَّحْمَنِ عَلَى الْبُلْدَانِ
 حَبْدًا ذَاكَ الْحَيْنِ الَّذِي فِيهِ ظَهَرَ كَنْزُ اللهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِنَّهَا

الْيَلِيلَةُ الْأُولَى قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلْيَلِيلَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِيهَا وُلِدَ مَنْ لَا يَعْرِفُ بِالْأَذْكَارِ وَلَا يُوصَفُ
بِالْأَوْصَافِ طُوبَى لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا إِنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طَبَقَ البَاطِنِ وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ
الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ أَرْكَانُ الشَّرِكِ وَانْصَعَقَتْ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَارْتَفَعَتْ رَأْيُهُ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْمَنِيعُ وَفِيهَا هَبَّتْ رَائِحَةُ الْوِصَالِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ
الِلِقَاءِ فِي الْمَالِ وَنَطَقَتْ الْأَشْيَاءُ الْمُلْكُ لِلَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ الَّذِي أَتَى بِسُلْطَانِ أَحَاطَ الْعَالَمِينَ
وَ فِيهَا تَهَلَّلَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى رَبَّهُمُ الْعَلِيُّ الْأَبْهَى وَسَبَّحَتْ حَقَائِقُ الْأَسْمَاءِ مَالِكِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى

ص ١٤

بِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ طَارَتْ الْجِبَالُ إِلَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ وَتَوَجَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَى وَجْهِ الْمَحْبُوبِ وَتَحَرَّكَتْ
الْأَوْرَاقُ مِنْ أَرْيَاحِ الْأَشْتِيَاقِ وَنَادَتْ الْأَشْجَارُ مِنْ جَذْبِ نِدَاءِ الْمُخْتَارِ وَاهْتَزَّ الْعَالَمُ سُوقًا لِلِقَاءِ مَالِكِ
الْقَدَمِ وَبَدَعَتْ الْأَشْيَاءُ مِنَ الْكَلِمَةِ الْمَحْزُونَةِ الَّتِي ظَهَرَتْ بِهَذَا الْأَسْمِ الْعَظِيمِ أَنْ يَا لَيْلَةَ الْوَهَابِ قَدْ نَرَى
فِيكَ أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّهُ مَوْلُودٌ أُمَّ كِتَابٍ لَا وَنَفْسِي كُلُّ ذَلِكَ فِي مَقَامِ الْأَسْمَاءِ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مُقَدَّسًا
عَنْهَا بِهِ ظَهَرَ الْغَيْبُ الْمَكْنُونُ وَالسِّرُّ الْمَخْزُونُ لَا وَعَمْرِي كُلُّ ذَلِكَ يُذَكِّرُ فِي مَقَامِ الصِّفَاتِ وَإِنَّهُ
لَسُلْطَانُهَا بِهِ ظَهَرَ مَظَاهِرُهَا لَا قَبْلَ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ طُوبَى لِلْمُوقِنِينَ إِذَا انْصَعَقَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَيَقُولُ يَا مَنْ
لَا تُذَكَّرُ بِالْأَسْمَاءِ فَاعْفُ عَنِّي بِسُلْطَانِكَ الْمُهَيَّمِنِ عَلَى الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ لِأَنِّي خُلِقْتُ بِإِبْدَاعِكَ كَيْفَ أَقْدِرُ
أَنْ أَدْكُرُ مَا لَا يُدْكُرُ بِالْإِبْدَاعِ مَعْدَلِكَ وَعِزَّتِكَ لَوْ أَدْكُرُ مَا الْهَمَّتَنِي لِيُنْعَدَ مِنَ الْمُمْكِنَاتِ مِنَ الْفَرَحِ
وَ الْإِبْتِهَاجِ فَكَيْفَ تَمُوجَاتُ بَحْرِ بَيَانِكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْمَقَرِّ الْأَعْلَى الْأَقْصَى

ص ١٥

أَيُّ رَبِّ فَاعْفُ هَذَا الْقَلَمَ الْأَبْكَمَ عَنْ ذِكْرِ هَذَا الْمَقَامِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ ارْحَمْنِي يَا مَالِكِي وَسُلْطَانِي وَتَجَاوَزْ
عَنِّي بِمَا اجْتَرَحْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُعْطِي الْمُقْتَدِرُ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ

انتهى

ص ١٦

مطلب دوم

لوح مبارک رؤیا (بمناسبت نزولش در یوم میلاد حضرت اعلی)

بِسْمِهِ الْمَغْرَدِ عَلَى الْأَفْنَانِ

يَا إِسْمِي إِسْمِعْ نِدَائِي مِنْ حَوْلِ عَرْشِي لِيُبَلِّغَكَ إِلَى بَحْرِ مَا لَهُ سَاحِلٌ وَمَا بَلَغَ قَعْرُهُ سَابِحٌ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ قَدْ أَرَدْنَا أَنْ نَمُنَّ عَلَيْكَ بِذِكْرٍ مَا رَأَيْنَاهُ لِتَرَى الْعَالَمَ التُّورَانِي فِي هَذَا الْعَالَمِ الظُّلْمَانِي
وَ تُوَقِّنَ بَانَ لَنَا عَوَالِمَ فِي هَذَا الْعَالَمِ وَتَشْكُرُ رَبَّكَ الْخَبِيرَ إِنَّهُ لَوْ أَرَادَ أَنْ يُظْهِرَ مِنَ الدَّرَّةِ أَنْوَارَ الشَّمْسِ وَ
مِنَ الْقَطْرَةِ أَمْوَاجَ الْبَحْرِ لَيَقْدِرُ كَمَا فَضَّلَ مِنَ النُّقْطَةِ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِنْ كُنَّا مُسْتَوِيًّا عَلَى الْعَرْشِ دَخَلَتْ

ص ١٧

وَرَقَّةٌ نَوْرَاءُ لَا بِسَةِ ثِيَابًا رَفِيعَةً بَيْضَاءَ أَصْبَحَتْ كَالْبَدْرِ الطَّالِعِ مِنْ أَفْقِ السَّمَاءِ تَعَالَى اللَّهُ مُوجِدُهَا
لَمْ تَرَ عَيْنٌ بِمِثْلِهَا لَمَّا حَلَّتِ اللَّثَامَ أَشْرَقَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ كَأَنَّ كَيْتُونَةَ الْقَدَمِ تَجَلَّتْ عَلَيْهَا

بِأَنوارِهَا تَعَالَى اللَّهُ مُوجِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا وَهِيَ تَبَسُّمٌ وَتَهْمِيلٌ كَعُصْنِ الْبَابِ فِي مَنْظَرِ الرَّحْمَنِ تَعَالَى
مُظْهِرُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا ثُمَّ سَارَتْ وَطَافَتْ مِنْ غَيْرِ قَصْدٍ وَارَادَةٍ مِنْ عِنْدِهَا كَأَنَّ إِبْرَةَ الْعِشْقِ انْجَدَبَتْ مِنْ
مَغْنَطِيسِ الْجَمَالِ الْمَشْرِقِ أَمَامَ وَجْهِهَا تَعَالَى مُوجِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا تَمْشِي وَالْجَلالُ يَخْدُمُهَا وَمَلَكُوتُ
الْجَمَالِ يَهْلُلُ وَرَأْيُهَا مِنْ بَدِيعِ حُسْنِهَا وَدِلَالِهَا وَاعْتِدالِ أَرْكَانِهَا تَعَالَى مُوجِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا ثُمَّ وَجَدْنَا
الشَّعْرَاتِ السَّوْدَاءِ عَلَى طُولِ عُنُقِهَا الْبَيْضَاءِ كَأَنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اعْتَنَقَا فِيهِدَا الْمَقَرَّ الْأَبْهَى وَالْمَقْصِدِ الْأَفْصَى
تَعَالَى مُوجِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا لَمَّا تَفَرَّسْنَا فِي وَجْهِهَا وَجَدْنَا النُّقْطَةَ الْمَسْتَوْرَةَ تَحْتَ حِجَابِ الْوَالِحِدِيَّةِ

ص ١٨

مُشْرِقَةً مِنْ أَفْقِ جَبِينِهَا كَأَنَّ بِهَا فُصِّلَتْ أَلْوَاحُ مَحَبَّةِ الرَّحْمَنِ فِي الْأَمْكَانِ وَدَفَاتِرُ الْعُشَاقِ فِي الْأَفَاقِ
تَعَالَى مُوجِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا وَحَكَتْ عَنْ تِلْكَ النُّقْطَةِ نُقْطَةً أُخْرَى فَوْقَ تَدْيِهَا الْأَيْمَنِ تَعَالَى مَوْلَى
السَّرِّ وَالْعَلَنِ الَّذِي خَلَقَهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا وَقَامَ هَيْكَلُ اللَّهِ يَمْشِي وَتَمْشِي وَرَأَيْتُهُ سَامِعَةً مُتَحَرِّكَةً
مُنْجَذِبَةً مِنْ آيَاتِ رَبِّهَا تَبَارَكَ الَّذِي خَلَقَهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا ثُمَّ ازْدَادَتْ سُورًا وَفَرَحًا وَشَوْقًا إِلَى أَنْ
تَغَيَّرَتْ وَانْصَعَقَتْ فَلَمَّا أَفَاقَتْ تَقَرَّبَتْ وَقَالَتْ نَفْسِي لِسَجْنِكَ الْفِدَاءُ يَا سِرَّ الْعَيْبِ فِي مَلَكُوتِ الْأَنْشَاءِ
تَعَالَى مُوجِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا وَكَانَتْ تُنْظُرُ إِلَى مَشْرِقِ الْعَرْشِ كَمَنْ بَاتَ فِي سُكْرِ وَحَيْرَةٍ إِلَى أَنْ وَضَعَتْ
يَدَهَا حَوْلَ عُنُقِ رَبِّهَا وَضَمَّتْهُ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَقَرَّبَتْ تَقَرَّبْنَا وَجَدْنَا مِنْهَا مَا نُزِّلَ فِي الصَّحِيفَةِ الْمَحْزُونَةِ
الْحَمْرَاءِ مِنْ قَلَمِي الْأَعْلَى تَعَالَى مُوجِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا ثُمَّ مَالَتْ بِرَأْسِهَا وَاتَّكَأَتْ بِوَجْهِهَا عَلَى

ص ١٩

إِصْبَعَيْهَا كَأَنَّ الْهَيْلَالَ اقْتَرَنَ بِالْبَدْرِ التَّمَامِ تَعَالَى مُوجِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنِ بِمِثْلِهَا عِنْدَ ذَلِكَ صَاحَتْ وَقَالَتْ كُلُّ
الْوُجُودِ لِبَلَائِكَ الْفِدَاءُ يَا سُلْطَانَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِلَى مِ أَوْدَعْتَ نَفْسَكَ بَيْنَ هُوَلَاءِ فِي مَدِينَةِ عَكَاءِ أَقْصَدُ
مَمَالِكِكَ الْأُخْرَى الْمَقَامَاتِ الَّتِي مَا وَقَعَتْ عَلَيْهَا عِيُونَ أَهْلِ الْأَسْمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ تَبَسَّمْنَا أَعْرِفُوا هَذَا الذِّكْرَ
الْأَحْلَى وَمَا أَرْدَنَاهُ مِنَ السَّرِّ الْمُسْتَسِرِّ الظَّاهِرِ الْأَخْفَى يَا أَوْلَى النَّهْيِ مِنْ أَصْحَابِ سَفِينَتِي الْحَمْرَاءِ قَدْ
تَصَادَفَ هَذَا الذِّكْرُ يَوْمًا فِيهِ وُلِدَ مُبَشِّرِي الَّذِي نَطَقَ بِذِكْرِي وَسُلْطَانِي وَأَخْبَرَ النَّاسَ بِسَمَاءِ مَشِيَّتِي وَبَحْرِ
إِرَادَتِي وَسَمْسِ ظُهُورِي وَعَزَّزْنَاهُ بِيَوْمِ آخِرِ الَّذِي فِيهِ ظَهَرَ الْعَيْبُ الْمَكْنُونُ وَالسَّرُّ الْمَحْزُونُ وَالرَّمْزُ الْمَصُونُ
الَّذِي بِهِ أَخَذَ الْأَضْطِرَابُ سُكَّانَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ وَانْصَعَقَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِلَّا مَنْ أَنْقَذْنَاهُ
بِسُلْطَانِ مِنْ عِنْدِنَا وَقُدْرَةٍ مِنْ لَدُنَّا وَأَنَا الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا أَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا

ص ٢٠

أَنَا الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَ اللَّهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مَطْلَعُ الظُّهُورِ وَمَشْرِقَ اسْمِي الْعُورِ
وَفِيهِ فَاحَتِ النَّفْحَةُ وَسَرَتِ النَّسْمَةُ وَأَخَذَ جَذْبُ الظُّهُورِ مِنْ فِي الْقُبُورِ وَنَادَى الطُّورُ الْمَلِكُ لِلَّهِ
الْمُقْتَدِرِ الْمُتَعَالَى الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ وَفِيهِ فَازَ كُلُّ قَاصِدٍ بِالْمَقْصُودِ وَكُلُّ عَارِفٍ بِالْمَعْرُوفِ وَكُلُّ سَالِكٍ
بِصِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي بَارِكْ عَلَى أَحِبَّائِكَ ثُمَّ أَنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنْ سَمَاءِ عَطَائِكَ مَا يَجْعَلُهُمْ مُنْقَطِعِينَ
عَنْ دُونِكَ وَمُتَوَجِّهِينَ إِلَى الْأَفْقِ الَّذِي مِنْهُ أَشْرَفَتْ شَمْسُ فَضْلِكَ وَقَدَّرَ يَا إِلَهِي مَا يَنْفَعُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْمُعْطَى الْبَادِلُ الْعِنِيُّ الْكَرِيمُ انتهى

مطلب سوم

تاریخ حیات حضرت ربّ اعلی قبل از بعثت

مستخرجه از تاریخ نبیل و سایر منابع موثقه

روز تولّد حضرت اعلی و جمال مبارک از جمله اعیاد مهمّه امریه است و در کتاب

اقدس ذکر آن دو یوم از قلم اعلی نازل شده قوله تعالی:

"وَالْآخِرِينَ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّهِ أَمْرٍ عَلِيمٍ" (آیه ۲۵۷)

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند قوله تعالی:

"مولود اقدس ابهی اول فجر یوم دوم محرم است و یوم اول مولود مبشر است

و این دو یک یوم محسوب شده عند الله. انتهى"

در لوح رشحات الهام و لوح زین المقرّین و الواح مبارکه دیگر نیز این مطلب نازل گردیده مراجعه فرمایند

ص ۲۲

در این مقام مختصری از تاریخ تولّد حضرت ربّ اعلی را مینگارند

حضرت ربّ اعلی نام مبارکشان سید علیمحمد و بالقباب عظیم ربّ اعلی و نقطه

اولی و مبشر جمال ابهی و نقطه بیان و باب ملقب و معروفند پدر بزرگوارشان

سید محمد رضا و اجداد عالی مقام حضرتش میرزا ابو الفتح بن میرزا ابراهیم بن

میرزا نصرالله الحسینی شیرازی هستند (۱) مادرشان مسماة بفاطمه بیگم بنت

میرزا محمد حسین بن میرزا عابد است (۲) تولّد هیکل مبارک در شیراز در یوم

اول محرم در منزل آقا میرزا علی عموی والده هیکل مبارک بسال هزار و دو بیست

و سی و پنج هجری قمری مطابق بیستم اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی اتفاق افتاد (۳)

در دوران طفولیت هیکل مبارک پدر بزرگوارشان در سال ۱۲۴۳ هجری قمری صعود

فرمود. و جناب حاجی میرزا سید علی خال اعظم هیکل مبارک متکفل مراقبت

و پرورش حضرت گردید هیکل مبارک در اوائل چندی در مکتب شیخ عابد معروف به شیخنا که در قهوه

(۱) توفیق مبارک حضرت اعلی و شجره ارتباط افنان باغصان که ضمیمه صفحه ۹ از مقدمه ترجمه

انگلیسی تاریخ نبیل است (۲) شجره ارتباط افنان باغصان

(۳) ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل ص ۷۲ حاشیه ۲

ص ۲۳

اولیا بود تشریف بردند (۱) و در اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۵۷ هجری قمری

بزیارت نجف و کربلا عزیمت فرموده و پس از هفت ماه بفارس مراجعت نمودند (۲)

و با جناب خال در شیراز به تجارت پرداختند (۳) تا در سال ۱۲۵۸ هجری یوم جمعه

هجدهم رجب ازدواج هیکل مبارک با خدیجه بیگم بنت آقا میرزا علی بن آقا میرزا

عابد صورت گرفت (۴) از این اقتران طفلی موسوم باحمد بوجود آمد که در سال

۱۲۵۹ هجری یعنی یکسال قبل از بعثت مبارک وفات یافت (۵) هیکل مبارک در کتاب
قیوم الاسماء که بتفسیر احسن القصص نیز معروفست در ضمن سوره ۲۸ نام فرزند
خود را احمد ذکر فرموده و حضرت حرم را در مصیبت آن طفل تسلیت داده‌اند
قبر احمد در شیراز در بقعه بی بی دختران در پای سروی واقع شده بود و امروز
آن نقطه مشخص و معلوم است و در چند سال قبل حسب الامر حضرت ولی امرالله جل
سلطانه محفل روحانی شیراز در حضور نماینده مخصوص هیکل مبارک جناب دکتر
لطف الله حکیم و جمعی از احباب الهی رمس احمد را از محل اول بگلستان جاوید شیراز منتقل کرده

(۱) ایضاً صفحه ۷۵ حاشیه ۱ (۲) ایضاً صفحه ۷۵ حاشیه ۱ (۳) تاریخ نیل انگلیسی صفحه ۷۶
(۴) قبالة ازدواج مبارک که در بیت شیراز محفوظ است (۵) صفحه ۷۶ تاریخ نیل انگلیسی

ص ۲۴

و مدفون ساختند. پس از وفات این طفل مناجاتی از قلم مبارک صادر شده که
چند فقره آن در صفحه ۷۷ ترجمه انگلیسی تاریخ نیل مسطور و ترجمه آن بفارسی چنین است.
اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي كاش این ابراهیم تو را هزار اسمعیل بود تا همه
را در راه محبت تو قربانی مینمود یا محبوبی یا مقصود قلبی محبت این احمد
که بنده تو علیمحمد او را در راه تو قربانی کرد هیچگاه نمیتواند شعله
محبت تو را که در قلبش افروخته خاموش سازد تا جانم در پای تو نثار نشود
و تا جسمم در راه تو بخاک و خون نغلطد و تاسینه ام برای تو هدف گلوله‌های
بیشمار نشود اضطراب من تسکین نیابد و دل من راحتی نپذیرد ایخدای من ای
یگانه مقصود من قربان شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما و فدا شدن
او را فاتحه و علامت فدا شدن من در راهت قرار بده و بفضلت فداکاری مرا
قبول فرما آرزو دارم که خون من در راه تو ریخته شود تا بذر امر تو را با
خون خود آبیاری نمایم تأثیر مخصوصی بخون من عطا کن تا بذر الهی بزودی در
قلوب عباد انبات نماید و سرسبز گردد و نمو کند تا درختی توانا گردد و
جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع شوند اللهم استجب دعائی و حقق لی املی و منائی انک انت المقتدر

ص ۲۵

الکریم. انتهى

باری هیکل مبارک مدتی را هم در بوشهر بتجارت مشغول بودند تا دوران اظهار
امر و بعثت رسید که شرح آن در فصل سوم مسطور است.
مادر حضرت اعلی در آخرین سال قرن سیزدهم هجری (۱) در نهایت درجه ایمان و ایقان
بظهور مبارک در کربلا وفات یافت و سبب تصدیق مشارالیه با امر مبارک در
اوقاتی که در کربلا مجاور بودند زوجه حاجی عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی
سید جواد کربلائی بودند که با اشاره جمال مبارک نزد مشارالیه رفته و او را

تبلیغ نمودند (۲) حرم محترمه حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه همشیره حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر هستند پسر افغان مزبور میر سید علی از عمّه خود حضرت حرم تقاضا نمود که بمحضر انور حضرت بهاء الله جلّ جلاله وساطت و شفاعت کنند تا مشارالیه مورد عنایت حقّ شود و اجازه فرمایند تا فروغیه صبیّه جمالقدم که از گوهر خانم حرم کاشانیّه جمال قدم بود بحباله نکاح او در آید حضرت حرم نقطه اولی برادرزاده خود فرمودند که اگر شرط میکند با ایشان بساحت اقدس جمالقدم جلّ جلاله همراهی کند و ایشانرا بحضور مبارک برساند در

(۱) تاریخ نبیل ص ۱۶۴

(۲) تاریخ نبیل ص ۱۶۳-۱۶۴

ص ۲۶

منظوریکه دارد مساعدت خواهند فرمود سید علی قول داد که با عمّه خود حضرت حرم همراهی کند و ایشانرا بمحضر جمال قدم برساند حضرت حرم هم عریضه بساحت اقدس تقدیم نموده و تقاضای سید علی برادرزاده خود را معروض داشتند و بوساطت حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بشرحیکه در لوح مبارک ذکر شده از ساحت مقدّس جمال قدم عنایه لِحَرَمِ النّقْطَه لَوْحِی صَادِر و در آن بقبول وساطت و شفاعت مشارالیها اشاره فرموده بودند (لوح مبارکی که راجع باینخصوص نازل در مدینه الله شیراز موجود است) باری سید علی به یزد می‌رود که وسائل سفر خود را فراهم نماید و بعمّه محترمه خود قول می‌دهد که از یزد بشیراز خواهد آمد و مشارالیها را بساحت اقدس خواهد برد حضرت حرم در شیراز منتظر ورود او بودند و شب و روز چشم براه تا روزی مراسله از سید علی بحضرت حرم رسید مضمون آنکه چون توجّه بشیراز انجام مطلبرا بتأخیر میانداخت من از راه روسیه بساحت اقدس عازم شدم شما هم منتظر باشید تا بعدها وسیله فراهم شود و مراجعت کرده با شما بساحت اقدس برویم از این بیوفائی و خُلف وعده حضرت حرم بی اندازه متأثر شده و از عدم تهیّه وسائل تشرفّ بساحت اقدس بقدری محزون گردیدند که در بستر مرض افتادند و بملکوت

ص ۲۷

الهی صعود فرمودند چون خبر صعود حضرت حرم بساحت اقدس رسید بحر عنایت بموج آمد و زیارتنامه از قلم جمال قدم باعزاز مشارالیها نازل و در آن این جمله مذکور قوله تعالی:

"أَشْهَدُ أَنَّ فَيْكِ اجْتَمَعَتِ الْآيَاتُ قَدْ أَحْيَيْتْكِ آيَةُ الْوِصَالِ

فِي الْأُولَى وَأَمَاتَتْكِ آيَةُ الْفِرَاقِ فِي الْآخِرَى" و در

همین مقام میفرمایند که خداوند جمیع نفوسی را که در آنروز در عالم صعود کردند بر اثر صعود حضرت حرم همه را بحلیّه غفران بیاراست و جمیع را آمرزید

و نیز آیه مبارکه ذیل از قلم مبارک نازل شده:
 "إِنَّ الْوَرَقَةَ الْعُلْيَا قَدْ سَمِعَتْ نِدَاءَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ
 طَارَتْ إِلَيْهَا" و این آیه مبارکه را بامر مبارک جمال قدم میرزا محمد علی
 (ناقض اکبر) بر سنگی نوشت و بشیراز فرستاده شد تا بر سر قبر حضرت حرم نقطه
 اولی که در شاه چراغ شیراز واقع است بگذارند این سنگ امروز در بیت مبارک
 موجود است تا پس از ساختمان مرقد مطهر حضرت حرم بر سر قبر گذاشته شود وفات
 حضرت حرم در سال ۱۲۹۹ هجری قمری واقع و این سال در سنگ مزبور نیز منقوش است
 در کتاب بدیع از قلم جمال قدم جلّ جلاله نازل:

ص ۲۸

يَا قَوْمَ فَاعْلَمُوا بِأَنَا اصْطَفَيْتُنَا أُمَّ نُقْطَةَ الْأُولَى وَ
 إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ مِنْ خَيْرِةِ الْإِمَاءِ لَدَى الْعَرْشِ مَذْكُورًا
 وَ حَرَمَ إِطْلَاقَ هَذَا الْأَسْمِ عَلَى غَيْرِهَا كَذَلِكَ رُقِمَ مِنْ
 قَلَمِ الْأَعْلَى فِي لَوْحِ الْقَضَاءِ الَّذِي كَانَ فِي كِنَائِرِ عِصْمَةِ
 رَبِّكَ مَحْفُوظًا وَ إِنَّهَا لَحَيْرُ النَّسَاءِ وَ بَعْدَهَا تُطْلَقُ
 عَلَى ضِلَعِ النُّقْطَةِ الَّتِي مَا خَرَجَتْ عَنْ حِصْنِ الْعِصْمَةِ وَ
 مَا مَسَّتْهَا أَيْدِي الْخَائِنِينَ وَ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مَقْضِيًّا
 وَ الَّتِي خَانَتْ إِنَّهَا خَرَجَتْ عَنِ النُّقْطَةِ وَ قُطِعَتْ نِسْبَتُهَا
 مِنْ اللَّهِ الَّذِي قَدَّرَ كُلَّ أَمْرٍ فِي لَوْحٍ مُبِينًا... إلى قولهِ تَعَالَى
 اليوم خير النساء أم نقطة أولى است و حرام شده اطلاق این اسم بر اماء الله
 و همچنین اذن داده شده اطلاق این اسم بعدها بر ضلع نقطه که در فارس
 ساکنند و از حصن عصمت ربّانی خارج نشده اند و حرمة الله را رعایت نموده
 و دست خائنین بذیل عصمتش نرسیده فَوَ نَفْسِي الْحَقِّ أَوْسْتِ بَتُولِ عَذْرَاءٍ وَ
 حَرَمِ أَعْلَى وَ عِصْمَتِ كَبْرَى أَنْ اخْدُمُوهَا يَا أَحِبَّائِي بِصِدْقٍ مُبِينٍ
 لِأَنَّهَا بَقِيَّةُ اللَّهِ بَيْنَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ.

ص ۲۹

صورت زیارتنامه حضرت حرم که از قلم جمالقدم جلّ جلاله نازلشده این است قوله تعالی
 هُوَ الْمُعَزَّى الْمُحْزُونُ
 أَنْ يَا قَلَمَ قَدْ أَتَيْتَكَ مُصِيبَةٌ كَبْرَى وَ رَزِيَّةٌ عَظْمَى الَّتِي نَاحَتْ بِهَا أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ الْجَنَّةِ
 الْعُلْيَا بِهَا صَعِدَتْ الْأَحْزَانُ إِلَى أَنْ بَلَغَتْ أَذْيَالَ رِذَاءِ الرَّحْمَنِ طُوبَى لِقَاصِدٍ قَصَدَ خِدْمَتَهَا فِي حَيَاتِهَا
 وَ زَارَهَا بَعْدَ صُعُودِهَا وَ عُرُوجِهَا وَ لَأَمَّةٍ قَصَدَتْ مَقَامَهَا وَ تَقَرَّبَتْ إِلَى اللَّهِ بِهَا الْبُهَاءُ الْمَشْرِقُ
 مِنْ أَفْقِ عُرْتَى الْعُرَاءِ وَ الثُّورِ الظَّاهِرِ اللَّائِحِ مِنْ سَمَاءِ إِسْمَى الْأَبْهَى عَلَيْكَ يَا ثَمَرَةَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى
 وَ الْوَرَقَةَ الْمُبَارَكَةَ التُّورَاءِ وَ أَيْسَةَ مِنْ ابْتَسَمَ بِظُهُورِهِ مَلَكُوتُ الْبَقَاءِ وَ نَاسُوتُ الْأَنْشَاءِ نَشْهُدُ
 أَنَّكَ أَوْلَى وَرَقَةٍ فَازَتْ بِكَاسِ الْوِصَالِ فِي الْوِثَاقِ وَ أَخْرَجْتَ ثَمَرَةَ أَسْلَمَتْ رُوحَهَا فِي الْفِرَاقِ أَنْتِ الَّتِي ذَابَ

كِبْدِكَ وَاحْتَرَقَ فُؤَادِكَ وَاسْتَعَلَّتْ أَرْكَانُكَ فِي بُعْدِكَ عَنِ الْحُضُورِ فِيمَقَامٍ جَعَلَهُ اللَّهُ مَشْرِقَ آيَاتِهِ وَمَطْلَعِ

ص ۳۰

بَيِّنَاتِهِ وَمَظْهَرَ أَسْمَاءِهِ وَمَصَدَرَ أَحْكَامِهِ وَمَقَرَّ عَرْشِهِ يَا وَرَقَتِي وَعَرَفَ جَنَّةَ رِضَائِي أَنْتَ فِي الرَّفِيقِ
الْأَعْلَى وَالْمَطْلُومُ يَذْكُرُكَ فِي سَجْنِ عَكَاءِ أَنْتِ الَّتِي وَجَدْتِ عَرَفَ قَمِيصِ الرَّحْمَنِ قَبْلَ خَلْقِ الْأَمْكَانِ وَ
تَشَرَّفَتْ بِلِقَائِهِ وَفُزْتَ بِوَصَالِهِ وَشَرِبْتَ رَحِيقَ الْقُرْبِ مِنْ يَدِ عَطَائِهِ نَشْهَدُ أَنَّ فِيكَ اجْتَمَعَتِ الْآيَاتُ قَدْ
أَحْيَيْتِ أَيُّهُ الْوِصَالَ فِي الْأُولَى وَأَمَاتْتِ أَيُّهُ الْفِرَاقَ فِي الْأُخْرَى كَمْ مِنْ لَيْلٍ صَعِدْتَ فِيهِ زَفْرَاتِكَ فِي حُبِّ اللَّهِ
وَجَرْتَ عَبْرَاتِكَ عِنْدَ ذِكْرِ اسْمِهِ الْأَبْهَى إِنَّهُ كَانَ مَعَكَ وَيَرَى اسْتِعَالَكَ وَانْجِدَابِكَ وَشَوْقَكَ وَاشْتِيَاقَكَ وَ
يَسْمَعُ حَنِينَ قَلْبِكَ وَأَيْنِ فُؤَادِكَ يَا ثَمَرَةَ سِدْرَتِي فِي مُصِيبَتِكَ مَا جَ بَحْرُ الْأَحْزَانِ وَهَاجَتِ أَرْيَاحُ الْغُفْرَانِ
أَشْهَدُ أَنَّ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي صَعِدْتَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَبْهَى وَالرَّفِيقِ الْأَعْلَى وَيَوْمَهَا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ كُلَّ عَبْدٍ
صَعِدَ وَكُلَّ أُمَّةٍ صَعِدَتْ كِرَامَةً لَكَ وَفَضلاً عَلَيْكَ إِلَّا الَّذِينَ أَنْكَرُوا حَقَّ اللَّهِ وَمَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِ جَهْرَةً

ص ۳۱

كَذَلِكَ اخْتَصَّكَ اللَّهُ يَا وَرَقَتِي بِهَذَا الْفَضْلِ الْأَعْظَمِ وَالْمَقَامِ الْأَسْبَقِ الْأَقْدَمِ... إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّا
خَلَقْنَا ذِكْرَكَ مِنْ قَلَمِي الْأَعْلَى فِي الصَّحِيفَةِ الْحَمْرَاءِ الَّتِي مَا أَطَّلَعَ بِهَا إِلَّا اللَّهُ مُوجِدُ الْأَشْيَاءِ وَ
ذِكْرُنَاكَ فِي هَذَا اللَّوْحِ بِمَا يَذْكُرُكَ بِهِ الْمُقَرَّبُونَ وَيَتَوَجَّهُ إِلَى رَمْسِكَ الْمُوَحِّدُونَ طُوبَى لَكَ وَنَعِيمًا لَكَ وَ
لِمَنْ يَحْضُرُ تَلْقَاءَ قَبْرِكَ وَيَتْلُو مَا أَنْزَلَهُ الْوَهَّابُ فِي الْمَاءِ. فَصَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السِّدْرَةِ وَأُورَاقِهَا
وَاعْصَانِهَا وَأَفْنَانِهَا وَأُصُولِهَا وَفُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَصِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ
الْمُعْتَدِينَ وَجُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ. انتهى

و نیز جمالقدم جل جلاله میفرماید

ش حرم علیها بهاء الله هو المعرّد علی الأفنان قد فاز کتابک فی المنظر الأكبر و یخاطبک مالک القدر و یقول

ص ۳۲

قُولِي سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنَا الْوَرَقَةُ الَّتِي أَنْبَتَهَا مَشِيَّتِكَ وَإِرَادَتُكَ إِلَى أَنْ ظَهَرْتَ مِنْ
عُصْنِكَ أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْأُمَمِ وَ سُلْطَانَ الْقِدَمِ بِأَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الطَّائِفَاتِ فِي حَوْلِكَ فَيَكُلُّ عَالَمٌ
مِنْ عَوَالِمِكَ أَيْرَبٌ وَرَقَّتِكَ تَحَرَّكَتْ بِإِرَادَتِكَ وَفَوَضْتَ أَمْرَهَا إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى
مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْقَرِيبُ الشَّاهِدُ الْأَمِينُ انتهى

و در لوحی دیگر خطاب بحضرت حرم میفرماید قوله تعالى:

حرم علیها بهاء الله مالک القدم (انه لبهاء الله لمن فیملکوت الامر

و الخلق و مصباح الهدی لمن فی السموات و الارضین)

بسمه المقدس عن الذاکراى ورقه سدره انشاء الله بعنايت رحمت رحمانى

و نیشان مکرمت سبحانى متمسک بسدره باشى لازال باو متحرک و ساکن دلتنگ

مباشید ظهور هر امریرا نظر بمصلحت وقتى مقرر است کذلک قدر من لدن

مقتدر قدير. همیشه در نظر بوده و هستيد ابواب فیض فیاض مفتوحست و اریاح

رحمت رحمن در هبوب و مرور

الحمد لله از او محسوبید و باو منسوب این دولتی است پاینده و جنتیست
 باقیه یدوم و لایزول یبقی و لا ینفی قسم باسم اعظم جمیع مقامات
 عالیة نامتناهیة در این رتبه مکنون و مستور است چنانچه اثمار و ظهورات
 ممتنعة آن در حبوب نظر بعدم استعداد ارض این رتبه و ظهورات آن پوشیده
 و پنهانست و البته این سر را در عوالم قدریة و عوالم اخری ظهوری خواهد
 بود اگر انوار شمس از سحاب متراکمه ممنوع شود مفقود نخواهد بود و در مقام
 خود موجود و مشهود از بعضی مقالات نالایقه محزون نباشید قبول حق معلق
 بشروط نبوده علت و سبب آن فضل او بوده تو باین فضل اعظم فائزی قولی مالی
 لفضلک الفداء یا محبوب العالمین. انتهی

در تاریخ نبیل مسطور است آنچه که خلاصه اش این است:

جناب سید کاظم رشتی میدانست که ظهور موعود نزدیک است و از طرفی یقین داشت
 که حجابات بسیار و موانع متعدده موجود است که سبب عدم عرفان مردم خواهد گردید
 بنا بر این همت گماشت که با نهایت حکمت حجابات را مرتفع سازد و نفوس را برای ساعت
 ظهور آماده و مستعد نماید پیوسته بشاگردان خود میگفت موعود منتظر از جابلقا
 و جابلصا نخواهد آمد بلکه آن بزرگوار الآن

در میان شما است با چشم خود او را می بینید ولی او را نمی شناسید از اولاد
 رسول و از بنی هاشم است جوانست دارای علم لدنی است دانش او از تعالیم شیخ
 احمد نیست بلکه دارای علم الهی است علم من نسبت باو مانند قطره نسبت بدریاست
 من مانند ذره خاکم و او خداوند پاک قامت حضرتش متوسط است از استعمال دخان
 برکنار است بعضی از شاگردان خیال میکردند که موعود خود سید کاظم است و
 علامات را یک یک با او منطبق میساختند یکی از شاگردان سید اینمطلب را اظهار
 کرد سید کاظم بحدی خشمناک گشت که نزدیک بود او را از جرگه شاگردان خویش بیرون
 کند این شاگرد که نامش ملا مهدی خوئی بود از سید رجا کرد که او را عفو فرماید
 و از گناه خویش استغفار کرد شیخ حسن زنوزی برای من حکایت کرد گفت من نیز از
 آن اشخاص بودم که سید کاظم را شخص موعود می پنداشتم و پیوسته از خدا درخواست
 میکردم که اگر براه باطل رفته ام مرا آگاه کند بدرجه ای مضطرب بودم که چند روز
 از خورد و خواب محروم شدم پیوسته بخدمت سید مشغول بودم و نهایت تعلق را باو
 داشتم یکروز صبح زود ملا نوز که از گماشتگان سید بود مرا از خواب بیدار کرد
 و گفت دنبال من بیا من برخاستم و با هم بمنزل سید کاظم رفتیم سید را دیدم

لباسهای خود را پوشیده و عبا بدوش افکنده مثل اینکه میخواهد بمحلی برود بمن فرمود شخص بزرگواری وارد شده میخواهم با تو بدیدن او برویم هوا متدرجاً روشن میشد براه افتادیم از کوچه‌های کربلا گذر کردیم تا بمنزلی رسیدیم جوانی دم در ایستاده بود عمامه سبزی بر سر داشت و چندان آثار لطف و تواضع در سیمای او آشکار بود که بوصف نیاید مثل اینکه انتظار ورود ما را میکشید چون نزدیک شدیم با کمال وقار بطرف ما آمد سید را در آغوش کشید و نهایت محبت و لطف را نسبت باو ابراز فرمود سید کاظم هم نهایت احترام را نسبت بانجوان مراعات کرد در مقابل او ساکت ایستاده بود و سر بزیر افکنده وارد منزل شدیم از پله‌ها بالا رفته باطاقی ورود نمودیم که مقداری گل‌های خوشبو در اطاق موجود و هوا را معطر نموده بود جوان ما را به نشستن دعوت کرد سراپای ما را سرور و نشاط گرفته بود در وسط اطاق ظرفی مملو از شربت بود و فنجان نقره‌ای پهلوی آنطرف گذاشته بودند جوان میزبان فنجانرا پر از شربت کرد سید کاظم عنایت کرد و فرمود *وَسَقَاهُمْ رَيْهَمُ شَرَابًا طَهُورًا* سید ظرف شربت را از دست جوان گرفت و تا آخرین جرعه سر کشید و چنان سروری در چهره‌اش ظاهر شد که وصف آن ممکن نیست میزبان جوان ظرفی از شربت بمن نیز عطا فرمود ولی بیانی نکرد

ص ۳۶

مذاکرات بین سید و جوان مزبور مدتی جریان داشت و جوان پیوسته با آیات قرآن جواب سید را میفرمود و پس از زمانی برخاستیم میزبان ما تا دم در ما را مشایعت کرد و نهایت احترام را نسبت بما مراعات نمود جلال و جمال آنجوان بی اندازه مرا متعجب ساخته مطلب دیگر نیز بر تعجب من افزود و آن این بود که دیدم سید کاظم از ظرف نقره شربت آشامید با آنکه در شریعت اسلام استعمال ظروف نقره و طلا حرام است هر چه خواستم علت احترام زائد از حد سید را نسبت بانجوان سؤال کنم ممکن نشد احترام سید نسبت بانجوان بیش از احترامی بود که نسبت بمقام سید الشهدا مراعات مینمود پس از سه روز همان جوان وارد محضر سید شد و نزدیک در جلوس نمود با نهایت ادب و وقار درس سید را گوش میداد بمحض اینکه چشم سید کاظم بر آنجوان افتاد سکوت اختیار کرد یکی از شاگردان خواهش نمود که بیان خود را ادامه دهد سید باو فرمود چه بگویم سپس بطرف آنجوان متوجه شده و گفت حق از آن نور آفتابیکه بر آن دامن افتاده است آشکارتر است من چون نظر کردم دیدم نور آفتاب بر دامن آنجوان بزرگوار افتاده دومرتبه آن شاگرد از سید پرسید چرا اسم موعود را بما نمیگوئید و شخص او را بما نشان نمیدهید سید با انگشت خویش بگلولی خود اشارت کرد

ص ۳۷

و مقصودش این بود که اگر نام موعود را بگویم و شخص او را معرفی کنم فوراً من و او هردو بقتل خواهیم رسید چیزیکه بیشتر بر حیرت من افزود این بود که مکرر سید کاظم میفرمود مردم بقدری گمراهند که اگر من موعود را بآنها معرفی کنم و او را بآنها نشان بدهم و بگویم محبوب من و شما این است همه در مقام انکار بر میآیند و او را قبول نمیکنند با آنکه سید بانگشت خویش بدامن آنجوان اشاره کرد معذک که هیچکس مقصود او را در این اشاره نفهمید من کم کم دانستم که سید کاظم شخص موعود نیست پیوسته در باره آنجوان فکر میکردم که کیست اینهمه جدّایت او از کجا است بارها خواستم از سید کاظم در باره آنجوان چیزی بپرسم لکن وقار و جلالت سید مرا از سؤال باز داشت سید کاظم چندین مرتبه بمن فرمود ای شیخ حسن خوشا بحال تو که اسمت حسن است آغاز حالت حسن است عاقبت هم حسن است بحضور شیخ احمد احسائی رسیدی و با من مدّتی را گذراندی در آینده نیز بشادمانی بزرگی خواهی رسید و چیزی خواهی دید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بقلب کسی خطور نکرده بارها در صدد برآمدم که با آنسید جوان ملاقات کنم و از نام و نسبش جويا شوم چند مرتبه او را دیدم که در حرم سید الشهدا غرق مناجات و دعا بود بهیچ کس نظری نداشت اشک از چشمانش میریخت و

ص ۳۸

کلماتی در نهایت فصاحت از لسانش جاری میشد که بآیات شباهت داشت میشنیدم که مکرر میگفت یا الهی و محبوب قلبی حالت او بطوری بود که اغلب نمازگذاران صلوة خویش را ناتمام گذاشته و بکلمات و بیانات آنجوان توجه مینمودند و از خضوع و خشوع او حیرت میکردند گریه او سبب میشد که همه را گریان میساخت طرز زیارت و عبادت را از او میآموختند سید جوان پس از انجام اعمال یکسره بمنزل خود میرفت و با هیچکس تکلم نمیفرمود چند مرتبه خواستم با آنحضرت مذاکره کنم بمحض اینکه نزدیک او میرفتم قوه نهانی مرا باز میداشت که وصف آنرا نمیتوانم گفت بعد از جستجو و تفحص همین قدر دانستم که این جوان از تجار شیراز است در جرگه علما داخل نیست خودش و اقوامش نسبت بشیخ احمد و سید کاظم نظری خاص دارند بعدها شنیدم که بنجف مسافرت کرده و از آنجا بشیراز خواهد رفت آنجوان همیشه در نظر من بود علاقه شدیدی با او پیدا کرده بودم بعد از چندی که شنیدم جوانی در شیراز ادّعی بایّت کرده بقلبم گذشت که این همان جوان بزرگواری است که قبلاً او را در کربلا دیده‌ام بعد از استماع نداء از کربلا بشیراز رفتم ولی آنحضرت بمگه سفر کرده بودند پس از اینکه مراجعت

ص ۳۹

فرمود بحضور او مشرف شدم و پیوسته سعی میکردم که از ملازمین حضرتش باشم. انتهی

در این مقام شمه‌ای از آثار و کلمات مبارکه حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکرة را

تیمناً و تبرکاً مندرج میسازد قوله تعالیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَبَدَعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِهِ إِلَى اللَّهِ يُحْشَرُونَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ كَمَا تَشْهَدُ لِنَفْسِكَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْفَرْدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا يَأْخُذُكَ وَصْفٌ مِنْ شَيْءٍ وَلَا ذِكْرٌ عَنْ شَيْءٍ وَأَنْتَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ بِمَا وَجُودِ شَيْءٍ وَلَا تَزَالُ إِنَّكَ كَائِنٌ بِمَا ذَكَرَ شَيْءٌ وَالْآنَ قَدْ كُنْتَ بِمِثْلِ مَا كُنْتَ فِي أَزَلِ الْأَزَالِ لَمْ يَكُنْ مَعَكَ شَيْءٌ وَلَا يُذَكَّرُ فِي رُتْبَتِكَ شَيْءٌ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ لَنْ يَعْرِفَكَ عَلَى حَقِّ ذَاتِيكَ أَحَدٌ وَلَنْ يَعْبُدَكَ عَلَى حَقِّ كَيْنُونِيَّتِكَ عَبْدٌ فَأَشْهَدُ لَدَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا بِأَنَّ نَفْسَانِيَّتَكَ ذَالَةٌ بِالْقَطْعِ وَالْمَنْعِ وَإِنِّيَتَكَ شَاهِدَةٌ بِالسُّدِّ وَالْيَأْسِ فَكُلُّ الْوَصْفِ يَرْجِعُ إِلَى مَقَامِ ابْدَاعِكَ

ص ۴۰

وَكُلُّ النَّعْتِ يَدُلُّ عَلَى مَقَامِ اخْتِرَاعِكَ إِنْ قُلْتَ أَنْتَ أَنْتَ فَقَدْ حَكَيْتُ الْمِثَالَ بِالْمِثَالِ وَإِنَّكَ لَنْ تُعْرَفَ بِالْأَحَدِيَّةِ وَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُ هُوَ هُوَ فَقَدْ دَلَّتِ الْأَحَدِيَّةُ بِالْجَلَالِ وَإِنَّكَ لَنْ تُوصَفَ بِالْهُوِيَّةِ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَيْكَ لَا بِالذِّكْرِ وَلَا بِالْإِيقَانِ وَلَا بِالنِّسَاءِ وَلَا بِالْبَيَانِ وَلَا بِالْعَجْزِ وَلَا بِالْأَسْمَاءِ وَلَا بِالْصِّفَاتِ فَاسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي فِي تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي يَنْزِلُ قَابِضُ الْأَرْوَاحِ بِإِذْنِكَ عَمَّا يُحِيطُ عِلْمُكَ بِهِ وَيُحْصِي كِتَابُكَ وَإِنَّكَ يَا إِلَهِي لَتَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَانِيَّتِي مَا جَحَدْتُ تَوْحِيدَكَ وَإِنْ عَمِلْتُ سُوءًا فَاسْتَغْفِرُكَ وَأَثُوبُ إِلَيْكَ وَقَدْ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ مِنِّي فِي ذَلِكَ الْحَالِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا أَحِدٌ لِنَفْسِي مُعِينًا دُونَكَ وَحَدَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي مُعْتَقِدٌ بِعَدْلِكَ وَبِدَائِكَ وَإِنَّكَ يَا إِلَهِي لَوُتَّعِدُنِي بِكُلِّ عَذَابِكَ سَرْمَدَ الْأَبَدِ بِدَوَامِ ذَاتِكَ جَزَاءَ ذِكْرِي بَيْنَ يَدَيْكَ لَكُنْتُ مُسْتَحِقًّا بِذَلِكَ وَإِنَّكَ مَحْمُودٌ فِي فِعْلِكَ وَمُطَاعٌ فِي حُكْمِكَ وَلَا شَفِيعَ لِي غَيْرُ

ص ۴۱

نَفْسِكَ فَاعْفُرْ لِي اللَّهُمَّ بِجُودِكَ وَرَحْمَتِكَ فَإِنَّكَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا مُضْطَرٌّ إِلَى عَفْوَانِكَ وَإِنْ تَدَعْنِي لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ فَأَنْزِلْ عَلَيَّ النَّصْرَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ بِبِدَائِكَ وَالْفَائِزَ وَاسْتِغْفَارِ مَلَائِكَتِكَ وَنُزُولِ رَحْمَتِكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ أَنْتَ قَدْ انْقَطَعَ النَّفْسُ مِنِّي وَإِنِّي أَنَا أَنَا فَافْعَلْ بِهِ مَا أَنْتَ أَنْتَ إِنَّكَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْعِزَّةِ وَالْأَمْتِنَانِ وَالسُّلْطَنَةِ وَالْبَيَانِ وَالنُّعْمَاءِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَلَا إِلَهَ غَيْرَكَ وَلَا خَالِقَ لِي سِوَاكَ وَإِنَّكَ رَبُّ الْعِزَّةِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ . انتهى

و در رساله دلائل سبعة میفرماید قوله تعالیٰ:

ساذج کلام و جوهر مرام آنکه شبهه‌ای نبوده و نیست که خداوند لم یزل با استقلال استجلال ذات مقدس خود بوده و لا یزال با استرفاع استمناع کُنه مقدس خود خواهد بود نشناخته است او را هیچ شیئی حق شناختن و ستایش ننموده او را هیچ شیئی حق ستایش نمودن مقدس بوده از کلّ اسماء و متره بوده از کلّ امثال و کلّ باو معروف میگردد و او اجلّ از آنست که

ص ۴۲

معروف بغیر گردد و از برای خلق اولی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید و بعدد آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رُسل و انزال کُتب فرموده و خواهد فرمود هرگاه در بحر اسماء سائری که کلّ بالله معروف است و او اجلّ از آنست که بخلق خود معروف گردد یا بعباد خود موصوف هر شیئی که می بینی خلق شده بمشیت او چگونه دلیل باشد بروحدانیت حضرت او وجود او بنفسه دلیل است بروحدانیت خود و وجود کَلشیء بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق اوست این است دلیل حکمت نزد سیار بحر حقیقت و هرگاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر اول که مشیت اولیه بوده باشد مثل شمس است که خداوند عزّ و جلّ او را خلق فرموده بقدرت خود از اول لا اول له در هر ظهوری او را ظاهر فرموده بمشیت خود و الی آخر لا آخر له او را ظاهر خواهد فرمود باراده خود و بدانکه مثل او مثل شمس است که اگر بما لا نهاییه طلوع نماید یک شمس زیاد نبوده و نیست و اگر بما لا نهاییه غروب نماید یک شمس زیاده نبوده و نیست اوست که در کلّ رُسل ظاهر بوده و اوست که در کلّ کُتب ناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول باو اول

ص ۴۳

میگردد و آخری از برای او نبوده زیرا که آخر باو آخر میگردد اوست که در این دوره بدیع که حال اَلْف سیزدهم است بنقطه بیان معروف و بدیع اول در یوم او و بنوح در یوم او و براهیم در یوم او و بموسی در یوم او و بعیسی در یوم او و بمحمد رسول الله در یوم او و بیوم خود در یوم خود و بمن یظهره الله در یوم او و بمن یظهره من بعد من یظهره الله در یوم او معروف بوده و این است سر قول رسول الله از قبل اما النبیون فاننا زیرا که ظاهر در کلّ شمس واحد بوده و هست و این است معنی حدیث که در حق حجّت ذکر شده

قال الصادق انه يقول يا معشر الخلاق الا من اراد ان ينظر الى ادم وشيثي فها انا ذا ادم وشيثي الا ومن اراد ان ينظر الى نوح وولده سام فها انا ذا نوح وسام الا ومن اراد ان ينظر الى ابراهيم واسماعيل فها انا ذا ابراهيم واسماعيل الا ومن اراد ان ينظر موسى ويوشع فها انا ذا موسى ويوشع الا ومن اراد ان ينظر الى عيسى وشمعون فها انا ذا عيسى وشمعون الا ومن اراد ان ينظر الى محمد وامير المؤمنين فها انا ذا محمد وامير المؤمنين

ص ۴۴

الا ومن اراد ان ينظر الى الحسن والحسين فها انا ذا الحسن والحسين الا ومن اراد ان ينظر الى الائمة من ولد الحسين فها انا ذا الائمة ويعد واحد بعد واحد الى الحسن اجيبوا الى مسئلتي فاني انبئكم بما نبئتم به وما لم تنبئوا به ومن كان يقرء الكُتب والصحف فليسمع مني الى اخر الحديث و نيفرمايد فينظر الى هذا زیرا که آنچه رُسل بان رُسل بوده در آنست و آنچه کُتب بان کتب

شده از آنست سادج کلام آنکه خداوند عز و جل از حکمت بالغه خود در ظهور
 محمد رسول الله حجت را فرقان قرار داده و آن موهبتی بوده که در حق هیچ
 امتی قبل از محمد رسول الله نشده که آیه از کتاب الله حجت باشد بر کل
 من علی الارض و عجز کل را برساند و اثبات قدرت الهی نماید. انتهى

ص ۴۵

فصل دوم

یوم تولد جمال اقدس ابهی (دوم محرم)

مشمتمل برشش مطلب

مطلب اول

راجع بیوم ثانی محرم که تولد جمال اقدس ابهی در آن واقع شده الواحی چند
 از قلم مبارک نازل شده از آنجمله این لوح مبارک است

الْأَقْدَسُ الْأَمْنَعُ الْأَعْظَمُ

قَدْ جَاءَ عِيدُ الْمَوْلُودِ وَاسْتَقَرَّ عَلَى الْعَرْشِ جَمَالُ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ طُوبَى لِمَنْ حَضَرَ فِيهِدَا الْيَوْمَ لَدَى الْوَجْهِ
 وَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ طَرْفُ اللَّهِ الْمُهَيِّمِ الْقِيَوْمِ قُلْ إِنَّا أَخَذْنَا الْعَيْدَ فِي السَّجَنِ الْأَعْظَمِ بَعْدَ الَّذِي قَامَ عَلَيْنَا الْمُلُوكُ

ص ۴۶

لَا تَمْنَعُنَا سَطْوَةُ كُلِّ ظَالِمٍ وَلَا تَضْطَرُّنَا جُنُودُ الْمَلِكِ هَذَا مَا شَهِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ فِيهِدَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ
 قُلْ هَلْ تَضْطَرُّبُ كَيْتُونُهُ الْأَطْمِينَانِ مِنْ صَوْضَاءِ الْأَمْكَانِ لَا وَجَمَالِهِ الْمَشْرِقِ عَلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ هَذِهِ
 سَطْوَةُ اللَّهِ قَدْ أَحَاطَتْ كُلَّ الْأَشْيَاءِ وَهَذِهِ قُدْرَتُهُ الْمُهَيِّمَةُ عَلَى كُلِّ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ
 الْأَقْتِدَارِ ثُمَّ اذْكُرُوا رَبَّكُمْ الْمُخْتَارَ فِيهِدَا الْفَجْرِ الَّذِي بِهِ أَضَاءَ كُلُّ غَيْبٍ مَكْنُونٍ كَذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُ
 الْقَدَمِ فِيهِدَا الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ فُكَّ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَضْطَرُّبَكُمْ أَوْهَامُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أَوْ تَمْنَعَكُمْ
 الظُّنُونُ عَنْ هَذَا الصِّرَاطِ الْمَمْدُودِ يَا أَهْلَ الْبِهَاءِ طَيِّرُوا بِقَوَادِمِ الْأَنْقِطَاعِ فِي هَوَاءِ مَحَبَّةِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ ثُمَّ
 أَنْصِرُوهُ بِمَا نَزَلَ فِي لَوْحِ مَحْفُوظٍ إِيَّاكُمْ أَنْ تُجَادِلُوا مَعَ أَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ أَنْ أَظْهَرُوا بِعَرَفِ اللَّهِ وَبَيَانِهِ بِهِمَا يَتَوَجَّهَ
 كُلُّ الْوُجُوهِ إِنَّ الَّذِينَ عَفَلُوا الْيَوْمَ أَوْلَتْكَ فِي سُكْرِ الْهَوَى وَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ طُوبَى لِمَنْ تَوَجَّهَ إِلَى مَطْلَعِ آيَاتِ

ص ۴۷

رَبِّهِ بِخُضُوعٍ وَإِنَابٍ إِنَّكَ أَنْتَ قُمْ بَيْنَ الْعِبَادِ ثُمَّ ذَكَّرَهُمْ بِمَا نَزَلَ فِي كِتَابِ رَبِّهِمُ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ
 قُلْ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا أَوْهَامَ الَّذِينَ تَعَقَّبُوا كُلَّ فَاجِرٍ مَرْتَابٍ أَنْ أَقْبَلُوا بِقُلُوبٍ نُورَاءَ إِلَى شَطْرِ
 عَرْشِ رَبِّكُمْ مَا لِكِ الْأَسْمَاءِ إِنَّهُ يُؤَيِّدُكُمْ بِالْحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُنَانُ هَلْ تَسْرِعُونَ إِلَى
 الْعُدَيْرِ وَالْبَحْرِ الْأَعْظَمِ أَمَامَ وَجْهِكُمْ تَوَجَّهُوا وَلَا تَتَّبِعُوا كُلَّ مُشْرِكٍ مَكَّارٍ. كَذَلِكَ دَلَعَ دَيْكُ الْبَقَاءِ
 عَلَى أَفْئَانِ سِدْرَتِنَا الْمُنتَهَى تَاللهِ بِنِعْمَةٍ مِنْهَا اسْتَجَدَّبَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى ثُمَّ سَكَّانُ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ
 ثُمَّ الَّذِينَ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْعَرْشِ فِي الْعَشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ كَذَلِكَ هَطَلَتْ أَمْطَارُ الْبَيَانِ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَةِ رَبِّكُمْ
 الرَّحْمَنِ أَنْ أَقْبَلُوا يَا قَوْمٍ وَلَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ جَادَلُوا بآيَاتِ اللَّهِ إِذْ نَزَّلَتْ وَكَفَرُوا بِرَبِّهِمُ الرَّحْمَنِ إِذْ
 أَتَى بِالْحُجَّةِ وَالْبُرْهَانِ. انتهى

مطلب دوم

لوح مبارک مخصوص لیلۃ تولد

الرؤف الکریم الرحیم

أَنْ يَا مَلَأَ الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ أَنْ أفرحوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْتَبَشِرُوا فِي ذَوَاتِكُمْ بِمَا ظَهَرَ لَيْلِ الَّذِي فِيهِ
حُشِرَتِ الْأَكْوَارُ وَدَوَّرَتِ الْأَدْوَارُ وَبُعِثَتِ اللَّيَالِي وَالْأَنْهَارُ وَمِيقَاتُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرِ قَدِيرِ
فِيَا بُشْرَى لِمَنْ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِهَذَا الرُّوحِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ . وَهَذِهِ لَيْلَةٌ قَدْ فُتِحَتْ فِيهَا أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَ
سُدَّتْ أَبْوَابُ النَّيرانِ وَظَهَرَ رِضْوَانُ الرَّحْمَنِ فِي قُطْبِ الْأَكْوَانِ وَهَبَّتْ نَسَمَةُ اللَّهِ مِنْ شَطْرِ الْغُفْرَانِ وَ

آتتِ السَّاعَةَ بِالْحَقِّ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ فَيَا بُشْرَى لِهَذَا اللَّيْلِ الَّذِي اسْتِضَاءَ مِنْهُ كُلُّ الْأَيَّامِ وَلَا
يَعْقِلُ ذَلِكَ إِلَّا كُلُّ مُوقِنٍ بِصِيرٍ وَقَدْ طَافَتْ فِي حَوْلِهِ لَيْلِي الْقَدْرِ وَنَزَلَتْ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ بِأَبَارِيقِ
الْكُوْتَرِ وَالْتَسْنِيمِ وَفِيهِ زَيْنُ كُلِّ الْجِنَانِ بِطِرَازِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ وَبُعِثَتْ كُلُّ مَا كَانَ وَ
فِيهِ سَبَقَتْ الرَّحْمَةُ كُلَّ الْعَالَمِينَ فَيَا بُشْرَى لَكُمْ يَا مَلَأَ الرُّوحِ مِنْ هَذَا الْفَضْلِ اللَّائِحِ الْمُبِينِ وَفِيهِ
تَرَلَزْتُ أَرْكَانُ الْجِبْتِ وَسَقَطَ الصَّنَمُ الْأَعْظَمُ عَلَى وَجْهِ التُّرَابِ وَأَعْدَمَتْ أَرْكَانُ الشُّرُورِ وَنَاحَتْ الْمَنَاتُ فِي
نَفْسِهَا ثُمَّ انْكَسَرَ ظَهْرُ الْعَزَى وَظَلَّ وَجْهَهُ مُسَوِّدًا بِمَا طَلَعَ فَجْرُ الظُّهُورِ وَفِيهِ ظَهَرَتْ مَا قَرَّتْ بِهِ عِيُونَ الْعِظَمَةِ
وَالْجَلَالِ ثُمَّ عِيُونَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فَيَا حَبْدًا لِهَذَا الْفَجْرِ الَّذِي ظَهَرَ بِالْحَقِّ عَنْ مَطْلَعِ عِزِّ مُنِيرِ
قُلْ فِيهِ مُنِعَتِ الشَّيَاطِينُ عَنِ الصُّعُودِ إِلَى جَبْرُوتِ الْعِرْوِ الْأَقْتِدَارِ وَاسْتَدَمَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ هُمُ

اعْتَرَضُوا عَلَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ وَفِيهِ اسْوَدَّتْ وَجْوهُ الْأَشْرَارِ وَاسْتَضَاءَتْ طَلَعَاتُ الْأَبْرَارِ
مِنْ هَذَا الْجَمَالِ الَّذِي بَطَّهْرَهُ انْتِظَرُ مَلَائِكَةُ الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ ثُمَّ أَهْلُ مَلَأِ الْعَالَمِينَ فَيَا رُوحًا لِهَذَا الرُّوحِ
الَّذِي مِنْهُ بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ وَاهْتَزَّ كُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ قُلْ يَا مَنْبَعِ الشُّرُورِ فَاصْرِبْ عَلَى رَأْسِكَ ثُمَّ أَنْ يَا
مَعْدِنَ الطُّغْيَانِ فَارْجِعْ إِلَى مَقْرَكَ فِي الْحُسْبَانِ بِمَا أَشْرَقَ جَمَالُ الرَّحْمَنِ عَنْ أَفْقِ الْأَمْكَانِ بِضِيَاءِ الَّذِي
أَحَاطَ أَنْوَارُهُ كُلُّ مَنْ فِي مَمَالِكِ السُّبْحَانَ وَخُلِقَ مِنْهُ رُوحُ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ وَبِهِ خَرَجَتْ
أَنَامِلُ الْأَرَادَةِ مِنْ رِداءِ الْعِظَمَةِ وَشَقَّتْ حُجَبَاتِ الْأَكْوَانِ بِسُلْطَانِهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُمْتَنِعِ الْعَزِيزِ الْمَنِيعِ
فَيَا حَبْدًا مِنْ هَذَا الْفَجْرِ الَّذِي فِيهِ اسْتَوَى جَمَالُ الْقَدَمِ عَلَى عَرْشِ إِسْمِهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ وَفِيهِ وُلِدَ مَنْ لَمْ
يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ فَطُوبَى لِمَنْ يَتَعَمَّسُ فِي بَحْرِ الْمَعَانِي مِنْ هَذَا الْبَيَانِ وَيَصِلُ إِلَى لَتَالِي الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ الَّتِي

كُنِزَتْ فِي كَلِمَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُتَعَالَى الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ فَيَا حَبْدًا لِمَنْ يَعْرِفُ وَيَكُونُ مِنَ الْعَارِفِينَ
قُلْ هَذَا فَجْرٌ نَزَلَتْ قَبَائِلُ مَلَأِ الْفِرْدَوْسِ ثُمَّ مَلَائِكَةُ الْقُدُسِ وَمِنْهُمْ مَنْ اسْتَعْرَجَ بِنَفْحَاتِ جَمَالِ اللَّهِ الْأَبْهَى
إِلَى أَهْلِ مَلَأِ الْأَعْلَى وَمِنْ هَذِهِ النَّفْحَاتِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ أُخْرَى بِأَكْوَابٍ مِنْ كُوْتَرِ الْبَقَاءِ وَيَسْتَوُونَ
الَّذِينَ هُمْ طَافُوا حَوْلَ مَقَرِّ الَّذِي فِيهِ اسْتَوَى هَيْكَلُ الْقَدِيمِ عَلَى عَرْشِ إِسْمِهِ الْأَكْرَمِ الْكَرِيمِ فَيَا بُشْرَى

لَمَنْ حَضَرَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَشَهِدَ جَمَالَهُ وَسَمِعَ نِعْمَاتِهِ وَحَيَّ قَلْبَهُ مِنْ كَلِمَةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنْ شَفَتَاهُ الْمُقَدَّسِ
الْمُتَعَالَى الْعَزِيزِ الْمُنِيرِ قُلْ هَذَا فَجْرٌ فِيهِ عُرِسَتْ شَجَرَةُ الْأَعْظَمِ وَأَثْمَرَتْ بِفَوَاكِهِ عَزْبٌ بَدِيعٌ تَالَهُ
لِكُلِّ ثَمَرَةٍ مِنْهَا لِنِعْمَاتٍ إِذَا نَذَرْتُمْ لَكُمْ يَا مَلَأَ الرُّوحَ بَعْضَ تَرْتُمَاتِهَا عَلَى مِقْدَارِكُمْ لِيَسْتَجِدَّ بِكُمْ
وَيُقَرِّبَكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ فَيَا حَبْدًا مِنْ هَذَا الْفَجْرِ

ص ٥٢

الَّذِي مِنْهُ اسْتَشْرَقَتِ الشُّمُوسُ عَنْ أَفْقِ الْقُدْسِ بِإِذْنِ اللَّهِ الْمُمْتَنِعِ الْعَزِيزِ الْمَنِيْعِ قُلْ هَذَا فَجْرٌ فِيهِ
ظَهَرَ كَيْنُونَةُ الْمُكْتُونِ وَغَيْبَ الْمَخْرُونِ وَفِيهِ أَخَذَ جَمَالَ الْقَدَمِ كَأَسِّ الْبَقَاءِ بِأَنَامِلِ الْبِهَاءِ وَسَقَى
أَوَّلًا بِنَفْسِهِ ثُمَّ أَنْفَقَهُ عَلَى أَهْلِ مَلَأَ الْأَنْشَاءَ مِنْ كُلِّ وَضِيعٍ وَشَرِيفٍ فَيَا حَبْدًا لِمَنْ أَقْبَلَ وَآخَذَ
وَسَقَى بِحَبِّهِ الْعَزِيزِ الْمَنِيْعِ وَإِنَّ ثَمَرَةً مِنْهَا نَطَقَتْ بِمَا نَطَقَتْ سِدْرَةُ السَّيْنَاءِ عَلَى بُعْعَةِ الْمُبَارَكَةِ
الْبَيْضَاءِ وَسَمِعَتْ مِنْهَا أَدُنُّ الْكَلِيمِ مَا انْقَطَعَهُ عَنِ الْمُمَكِّنَاتِ وَقَرَّبَهُ إِلَى مَقَرِّ قُدْسٍ مَكِينٍ فَيَا حَبْدًا
مَنْ جَذَبَ اللَّهُ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَثَمَرَةً أُخْرَى نَطَقَتْ بِمَا اسْتَجَدَّ مِنْهُ الرُّوحُ وَصَعِدَ إِلَى سَمَاءِ
عَزْمِيْنٍ فَيَا حَبْدًا مِنْ هَذَا الرُّوحِ الَّذِي قَدَامَ تَلْقَائِهِ رُوحَ الْأَمِينِ بِقَبِيلٍ مِنْ مَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ
وَثَمَرَةً نَطَقَتْ بِمَا اسْتَجَدَّ مِنْهَا قَلْبُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاسْتَعْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النِّدَاءِ الْأَعْلَى إِلَى

ص ٥٣

سِدْرَةِ الْمُنتَهَى وَسَمِعَ نِدَاءَ اللَّهِ عَنْ وَرَاءِ سُرَادِقِ الْكِبْرِيَاءِ عَنْ سِرِّ اسْمِي الْمُقَدَّسِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
فَيَا حَبْدًا مِنْ هَذِهِ السِّدْرَةِ الَّتِي ارْتَفَعَتْ بِالْحَقِّ لِيَسْتِظِلَّ فِي ظِلِّهَا الْعَالَمِينَ أَنْ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى
فَأَمْسِكْ زِمَامَكَ تَالَهُ الْحَقُّ لَوْ تَنْطِقُ وَتَذَكُرُ نِعْمَاتِ الْأَثْمَارِ مِنْ شَجَرَةِ اللَّهِ لَتَبْقَى وَحِيدًا فِي الْأَرْضِ
لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَفْرُونَ عَنْ حَوْلِكَ وَيَنْفَضُونَ عَنْ سَاحَةِ قُدْسِكَ وَإِنَّ هَذَا لِحَقٌّ يَقِينٌ فَيَا حَبْدًا
مَنْ أَسْرَارِ الَّتِي لَنْ يَقْدِرَ أَنْ يَحْمِلَهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْعَزِيزُ الْجَمِيلُ أَمَا رَأَيْتَ يَا قَلَمُ بِأَنَّكَ مَا أَظْهَرْتَ
إِلَّا أَقْلَ مَنْ أَنْ يُحْصَى مِنْ أَسْرَارِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى كَيْفَ ارْتَفَعَتْ ضَجِيحُ الْمُنَافِقِينَ فِي الدِّيَارِ وَضَوْضَاءِ
الْمُشْرِكِينَ مِنَ الْأَشْرَارِ إِذَا خُذَ زِمَامَكَ ثُمَّ أَمْسَكَ ثُمَّ اسْتَرَمَّا أَعْطَاكَ بِجُودِهِ إِنْ تُرِيدُ أَنْ تَسْقَى الْمُمَكِّنَاتِ
مِنْ مَاءِ الْعُدْبِ الْحَيَوَانِ الَّذِي جَعَلَكَ اللَّهُ مَعِينَهُ فَاجْرِ عَلَى مِقْدَارِهِمْ كَذَلِكَ يَا مُرَكَّ الَّذِي خَلَقَكَ بِأَمْرِ

ص ٥٤

مِنْ عِنْدِهِ إِذَا فَاعَمَلَ بِمَا أَمَرْتَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ فَيَا حَبْدًا مِنْ هَذَا الْحُكْمِ الَّذِي مِنْهُ
أُخِذَ زِمَامُ الْمَوْجُودَاتِ وَمُنِعَ قَلَمُ الْأَعْلَى عَنْ دِكْرٍ مَا سَتَرَ مِنْ مَلَأَ الْأَنْشَاءَ إِنَّهُ لَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَنْتَهَى

ص ٥٥

مطلب سوم

راجع بلیله تولد جمال اقدس ابھی جل جلاله لوح مبارک دیگر نیز موجود و صورت آن این است
هُوَ اللَّهُ

أَنْ يَا مَعْشَرَ الْعُشَاقِ تَالَهُ هَذِهِ لَلِيْلَةُ مَا ظَهَرَ مِثْلُهَا فِي الْأَمْكَانِ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنْ لَدَى اللَّهِ
الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ وَنَطَقَ فِيهَا الرُّوحُ بِنِعْمَةٍ يَهْتَرُّ مِنْهَا حَقَائِقُ الْإِنْسَانِ بِأَنْ ابْشُرُوا يَا أَهْلَ مَلَأَ

الْأَعْلَى فِي حَقَائِقِ الرِّضْوَانِ ثُمَّ نَادَى اللَّهُ عَنْ خَلْفِ سُرَادِقِ الْقُدْسِ وَالْأَحْسَانِ بِأَنَّ هَذِهِ لَلْيَلَّةِ وُلِدَتْ فِيهَا حَقِيقَةُ الرَّحْمَنِ وَفِيهَا فُصِّلَتْ كُلُّ أَمْرٍ أَرَزَلِي مِنْ قَلَمِ السُّبْحَانِ إِذَنْ فَابْشُرُوا ثُمَّ اسْتَبَشِرُوا

ص ٥٦

يَا مَلَأَ الْبَيَانَ وَفِيهَا نَادَتْ الْوُرُقَاءُ عَلَى الْأَغْصَانِ وَالْأَفْنَانِ بِأَنَّ ابْشُرُوا يَا مَلَأَ الرِّضْوَانِ قُلِّ فِيهَا شَقَّتْ سِتْرَ حُجُبَاتِ الْجَلَالِ عَلَى الْإِيْقَانِ وَعَنْتْ وَرَتَتْ حَمَامَةُ الْفِرْدَوْسِ فِي قُطْبِ الْجِنَانِ إِذَنْ فَابْشُرُوا يَا هَيَاكِلَ الْقُدْسِ فِي مَدِينَةِ الزَّمَانِ وَفِيهَا تَجَلَّى اللَّهُ بِكُلِّ إِسْمٍ عَظْمَانٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى كُلِّ قَلْبٍ دُرِّي نَزْهَانٍ وَأَنْتُمْ فَابْشُرُوا يَا مَلَأَ الْبَيَانَ وَفِيهَا تَمَوَّجَتْ أَبْحَرُ الْغُفْرَانِ وَهَبَّتْ نَسَائِمُ الْأَحْسَانِ إِذَنْ فَاسْتَبَشِرُوا يَا أَصْحَابَ الرَّحْمَنِ فِيهَا غُفِرَ كُلُّ الْعُصِيَانِ مِنْ أَهْلِ الْأَمْكَانِ وَهَذِهِ بَشَارَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ خُلِقَ فِي سَرَائِرِ الْأَمْكَانِ قُلِّ هَذِهِ لَلْيَلَّةِ قُدَّرَ فِيهَا مَقَادِيرُ الْجُودِ وَالْفَضْلِ فِي صَحَائِفِ الْعِزِّ وَالْإِيْقَانِ لِيُرْفَعَ بِذَلِكَ كُلُّ الْأَحْزَانِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ فِي كُلِّ حِينٍ وَزَمَانٍ إِذَنْ فَابْشُرُوا فِي قُلُوبِكُمْ يَا مَنْ دَخَلَ فِي مَمَالِكِ الْوُجُودِ وَالْأَكْوَانِ إِذَنْ يُنَادِي مُنَادِي الرُّوحِ فِي قُطْبِ الْبَقَاءِ

ص ٥٧

مَرْكَزِ الْعُلُومِ وَالرَّفْعَانِ وَهَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ تَاللهِ قَدْ فُتِحَ خَتْمُ إِيَاءِ الْمِسْكِ مِنْ يَدِ الْقُدْرَةِ مِنْ ذِي شَوْكَةٍ وَسُلْطَانٍ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ وَأَذَارُ كَأَسِّ خَمْرٍ رُمَانٍ مِنْ يَدِ يُوسُفَ الْأَحَدِيَّةِ بِجَمَالِ السُّبْحَانِ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ إِذَا فَاسْرِعُوا وَتَكَاسُوا يَا مَلَأَ الْإِنْسَانَ مِنْ هَذَا السُّلْسِيلِ الْحَيَوَانِ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ قُلِّ يَا مَلَأَ الْعُشَاقِ قَدْ أَشْرَقَ جَمَالُ الْمَعْشُوقِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَفُضْضَانٍ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ وَيَا مَعْشَرَ الْأَحْبَابِ قَدْ طَلَعَ جَمَالُ الْمَحْبُوبِ عَنْ أَفْقِ الْقُدْسِ فَهَلِّمُوا وَتَعَالَوْا بِأَرْوَاحِكُمْ يَا أَصْحَابَ الْبَيَانَ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ وَقَدْ ظَهَرَتْ الْحُجَّةُ وَالْبُرْهَانُ بِمَا قَامَتِ الْقِيَامَةُ بِقِيَامِ اللَّهِ بِمَظْهَرِ نَفْسِهِ الْقِدْمَانِ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ وَلَجَّتِ الْأَدْوَارُ

ص ٥٨

وَتَلَجَّجَتْ الْأَكْوَارُ وَتَبَهَّجَتْ الْأَنْوَارُ بِمَا تَجَلَّى اللَّهُ عَلَى كُلِّ دَوْحَةٍ ذَاتِ أَفْنَانٍ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ تَعَالَوْا يَا مَلَأَ الْأَصْفِيَاءِ بِمَا حُضِرَتِ الْأَرْوَاحُ وَنُشِرَتِ الْأَرْيَاحُ وَحُرِقَتِ الْأَشْبَاحُ وَرَتَتْ أَلْسُنُ الْبَقَاءِ عَلَى كُلِّ شَجَرَةٍ ذَاتِ أَغْصَانٍ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ تَاللهِ قَدْ حُرِقَتْ الْحُجُبَاتُ وَحُرِقَتِ السُّبْحَاتُ وَكُشِفَتِ الدَّلَالَاتُ وَرَفَعَتِ الْأَشَارَاتُ مِنْ ذِي قُدْرَةٍ وَقَدْرَانٍ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ سُرُّوا وَأَسْرُوا بِالْكِتْمَانِ هَذَا الرَّمْزُ الْخَفِيِّ الْأَخْفَى الْحَقِيْقَانِ لَيْلًا يَعْرِفُوا الْأَغْيَارَ مَا تُكَاسُونَ مِنْ هَذِهِ الْخَمْرِ الَّتِي كَانَتْ ذِي لَذَّةٍ وَجَذْبَانٍ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ تَاللهِ قَدْ تَمَّ النِّعْمَةُ وَكَمَّلَ الرَّحْمَةُ وَلَا حَ الْوَجْهَ بِالرُّوحِ وَالرِّيْحَانِ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ أَنْ اشْرَبُوا يَا مَلَأَ الْأَصْحَابِ وَأَنْ ابْشُرُوا يَا مَلَأَ الْأَحْبَابِ مِنْ هَذَا السُّلْسِيلِ الدُّرِّيِّ الشَّعْشَعَانِ

ص ٥٩

وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَنَّانِ انتهى

مطلب چهارم

محلّ تولّد و تاریخ حیات مبارک قبل از ظهور

جمال مبارک نام مبارکشان جناب میرزا حسینعلی بن میرزا عباس مشهور بمیرزا بزرگ نوری و تولّدشان در فجر یوم ثانی محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری در طهران واقع شد نبیل زرنندی در رباعی ذیل تاریخ تولّد مبارکرا ذکر کرده قوله:
در اوّل غربال زسال فرقان دوّم سحر محرم اندر طهران
از غیب قدم بملک امکان بگذاشت شاهی که بود خالق من فی الامکان

ص ۶۰

جناب میرزا عباس نوری در سال ۱۲۵۵ هجری وفات نمود (۱) هیکل مبارک جمالقدم در سال ۱۲۵۱ هجری با آسیه خانم بنت مرحوم میرزا اسمعیل نوری ازدواج فرمودند (۲) حضرت عبدالبهاء و حضرت غصن اطهر و حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم از این اقتران بوجود آمدند آسیه خانم ملقبه به ورقه علیا و نواب (۳) در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در عکّا صعود فرمودند و در این اواخر باراده مطلقه حضرت ولیّ امر الله غصن ممتاز جلّ سلطانه رمس اطهر آسیه خانم از قبرستان عکّا و رمس مطهر حضرت غصن اطهر از بنی صالح بکوه کرمل انتقال یافت و تفصیل آن از قلم مبارک در لوح مبارک مورّخ ۱۴ شهر المسائل سنه ۹۶ مطابق ۲۵ دسامبر سنه ۱۹۳۹ نازل گردیده مراجعه فرمایند

تبصره تاریخ وقایع ایّام تسعه بجزیوم اوّل و ثانی محرم بحساب سال شمسی است و آنچه بحساب قمری گرفته میشود بسال شمسی تبدیل خواهد شد مگر روز اوّل و دوم محرم زیرا بنص صریح این دو یوم عند الله یک یوم محسوبست و این جز بسال قمری ممکن نه زیرا

۱) بهاء الله و عصر جدید دکتر اسلمنت (۲) قبالة ازدواج مبارک که در صفحه ۵۳ مجله پنجم عالم بهائی موجود است (۳) الواح مبارکه جمالقدم

ص ۶۱

بحساب سال شمسی بین این دو یوم فاصله و جدائی خواهد افتاد حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح جناب آقا شیخ محسن نائینی میفرمایند قوله تعالی:
اما تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی قمری عید رضوان و عید نوروز و لیلۀ صعود شمسی است ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است و این جز بحساب قمری محقق نگردد. انتهى

نظر باینکه اوّل و ثانی محرم بحساب قمری است در برخی سنوات که با ایّام صیام مطابق شود حکم صوم در آندو یوم مرتفع است در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی:

اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آندویوم مرتفع است
انتهی

ص ۶۲

مطلب پنجم

شمه‌ای از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء در باب ایام اولیّه جمال ابھی در یوم ثانی محرم سنه ۱۲۳۳ در طهران در محله دروازه شمراں در سرای طالار حیاط باغ تولد مبارک واقع گشت والدّه جمال مبارک تمامیت تعلق را بایشان داشت بدرجه‌ای که آرام نداشت و از حالات مبارک حیران بود مثلاً میگفت ابداً این طفل گریه نمیکند و ابداً شئوناتی که از اطفال شیرخوار دیگر صادر میشود از این طفل مشاهده نمیشود از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و بیتابی و بیقراری باری چندی گذشت و فطام (۱) واقع شد و مرحوم والدشان تعلق عظیمی بایشان داشتند و ملتفت بزرگواری و علو منقبت و مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند و برهان بر این آنکه در مازندران در قریه تاکر که

(۱) از شیر گرفتن اطفال شیرخوار

ص ۶۳

تیول ایشان بود عمارت ملوکانه تأسیس فرمودند و جمال مبارک اکثر موسم تابستان در آنجا بودند مرحوم میرزا بخط خویش در موقعی از مواقع خانه بقلم جلیّ این دو بیت مرقوم فرمودند

"بر درگه دوست چون رسی گولبیک کانجا نه سلام راه دارد نه علیک "

"این وادی عشق است نگهدار قدم این ارض مقدس است فاخلع نعلیک "

در سن هفت سالگی روزی جمال مبارک مشی میفرمودند والدّه شان به برازندگی هیکل مبارک نظر کرده گفت قدری قامت کوتاه است والد جمال مبارک گفتند نمیدانی چه استعداد و قابلیتت دارد چه قدر با فطانت و هوش است مانند شعله آتش است در این صغر سن ممتاز از جوانان بالغ اگر قامت چندان بلند نباشد ضرری ندارد باری در سن طفولیت در میان یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و همچنین آثار مواهب الهیه ظاهر و آشکار بود و محبوب القلوب بودند وزرائیکه نهایت عداوت و دشمنی بوالدشان داشتند ایشانرا دوست میداشتند و حرمت و رعایت مخصوصه مینمودند مثلاً حاجی میرزا آقاسی نهایت عداوترا بمرحوم میرزا داشت زیرا ایشانرا رفیق قائم مقام مرحوم در قلب خویش می‌پنداشت زیرا با مرحوم

ص ۶۴

قائم مقام میرزا ابوالقاسم نهایت الفت و محبت را داشتند این مسئله

نیز سبب بغض و عداوت شده بود لیکن با وجود این منتهای محبت را بجمال‌المبارک اظهار میداشت بدرجه‌ای که جمیع حیران بودند که این شخص با وجود اینکه دشمن والدش است چرا بایندرجه رعایت پسر را مینماید مثلاً وقتیکه محمد شاه محمد خان امیر نظام کرمانشاهی را از آذربایجان طلبید و شهرت در ولایات یافت که حاجی معزول و امیر نظام بمسند صدارت عظمی منصوب مرحوم میرزا آنوقت حاکم بروجرد بودند مکتوبی به بهمن میرزا مرقوم نمودند مضمون اینکه المنة لله حاجی آقاسی معزول و امیر نظام منصوب (یا رب این نسناس از شه دور باد) بهمن میرزا چون با مرحوم میرزا عداوت داشت عین مکتوب را بحاج میرزا آقاسی فرستاد او آتش گرفت و جمال‌المبارک را خواست تشریف بردند عرض کرد نمیدانم پدرا شما من چه کرده‌ام که اینگونه در حق من مینویسد لیکن چکنم پدرا شما است ملاحظه کنید چه نوشته است در حق من جمال‌المبارک ملاحظه فرمودند و سکوت نمودند هیچ اظهار نکردند صاحب دیوان نشسته بود او بسیار آدم خوش نیتی بود و بجمال‌المبارک محبت داشت مکتوبرا گرفت و نگاه کرد گفت این خط میرزا نیست تقلید کرده‌اند حاجی میرزا آقاسی

ص ۶۵

گفت نگاه کن این عبارت باین سلاست باین مختصری و باین فصاحت و بلاغت ممکن نیست کسی دیگر بتواند بنویسد چون جمال‌المبارک هیچ نفرمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرد خوبست که شما بوالد نصیحت کنید که اینگونه تحقیر بار دیگر تکرر نیابد چکنم پدرا شما است محض خاطر شما از او گذشتم ولی کاری کنید که او نیز از من بگذرد مقصود اینست که دشمنان مرحوم میرزا هم جمال‌المبارک را دوست میداشتند و با وجود اینکه جمیع میدانند که در هیچ مدرسه داخل نشده و نزد هیچ معلمی تعلیم نگرفته کلّ شهادت میدهند که در علم و فضل و کمال بیمثل و نظیرند مثلاً در طهران هر مسئله مشکلی که مذاکره میشد جمیع حیران بودند جمال‌المبارک حل میفرمودند و از برای کلّ آشنایان اسباب عزت و راحت و نعمت بودند از جمله میرزا آقا خان صدر اعظم وقتیکه وزیر لشکر بود معزول و منکوب شد و سرگون بکاشان گردید نهایت رعایت در حق او و خانوادهاش نمودند و همچنین دیگران یکوقتی بمانزندان تشریف بردند میرزا محمد تقی مجتهد مشهور در (یالرود) بود قریب هزار طلبه داشت و بچند نفر از تلامذه خود اذن و اجازه اجتهاد داده بود شبها در مجلس مباحثه علمیّه میشد و بعضی از احادیث مشکله روایت

ص ۶۶

میکردند و چون حیران می ماندند جمال‌المبارک معنی حدیث را بیان میفرمودند از جمله شبی از شبها میرزا محمد تقی مجتهد از تلامذه خود حدیثی سؤال

کرد معانی بیان کردند نه پسندید بعد جمالبارک بیانی فرمودند سکوت کرد روز بعد بحضرات تلامذه مجتهدین گفت که بیست و پنجسال است شما را تربیت و تعلیم کردم مرا گمان چنین بود که در معنی این حدیث عاجز نمازید و یک جوان کلاه بسر حدیث را اینگونه تشریح نماید لهذا کمالات مبارک در صفحات نور شهرت یافت و بزرگان نور نهایت احترام را مجری میداشتند روزی جدّه یعنی والدۀ والدۀ وقت سحر بمنزل میرزا تقی مجتهد رفته بود که نماز بخواند بعد از نماز مجتهد مذکور باو گفته بود که من مژده‌ای بشما بدهم دیشب در خواب دیدم که حضرت قائم در خانه‌ای هستند من رو بخانه رفتم پاسبان گفت حضرت قائم با جمالبارک خلوت کرده‌اند لهذا کسی اذن دخول ندارد بعد فکری کرد گفت عجباً اینمقام را از کجا پیدا کرده‌اند ایشان از خانواده وزارتند بعد گفت یک نسبت خویشی بعیدی بما دارند شاید از آن جهة است باری این حدیث مجتهد در اطراف نور شهرت یافت بعضی نفوس فطن زیرک گفتند نفس مجتهد را راه ندادند چگونه میشود اینمقام بجهة خویشی با مجتهد حاصل شود

ص ۶۷

مختصر اینست چه در طهران و چه در مازندران جمیع اعظام و اکابر و علماء که می شناختند شهادت بر بزرگواری جمالبارک میدادند و هر امر مهمی واقع میشد حلّ آنرا رجوع بایشان مینمودند و اگر بخواهم در این مقام یک یک را شرح دهم بسیار مفصل میشود در ایام طفولیت در سنّ پنج یا شش سالگی جمالبارک خوابی دیدند و آنرا برای والدشان بیان فرمودند والدشان شخصی از معبرین و منجمین حاضر نمود و سؤال از تعبیر خواب کردند رؤیای مبارک این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند که از اطراف طیور عظیم الجثّه بر سر مبارک هجوم دارند لیکن اذیت نمیتوانند برسانند بعد بدریا تشریف بردند و شنا میفرمودند این طیور هوا و ماهیان دریا جمیعاً هجوم بر سر مبارک مینمودند اما اذیتی نمیرساندند آنشخص معبر باصطلاح خود زایچه کشید و گفت این رؤیا دلیل بر آنست که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد و آن امر تعلق بعقل و فکر دارد زیرا سر مرکز عقل و فکر است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم بر سر این طفل مانند مرغان هوا و ماهیان دریا هجوم خواهند کرد ولی ضرری نخواهند رسانید او بر کلّ غالب میشود و کلّ در نزد او خاضع خواهند گشت و عجزشان ظاهر خواهد شد . انتهى

ص ۶۸

مطلب ششم

در فصل ۴ از تاریخ نبیل مسطور است آنچه که ملخص آن اینست
ملا حسین از کاشان بقم توجه نمود لکن استعدادی در مردم آنشهر نبود پس از

بدر افشانی مستقیماً بطرف طهران حرکت و مسکن خود را در یکی از اطاقهای مدرسه میرزا صالح که بمدرسه پامنار معروف است قرار داد حاجی میرزا محمد خراسانی که رئیس شیخیه و در طهران اقامت داشت در خصوص امر مبارک با باب الباب مذاکرات زیادی نمود ولی راه لجاجت سپرد ملا محمد نوری میگوید من در آن ایام از شاگردان میرزا محمد بودم و در مدرسه که او درس میداد منزل داشتم حجره او با من متصل بود وقتیکه استاد من با ملا حسین مذاکره میکرد من مذاکرات آنها را شنیده از نفوذ بیان و دانش و قوه آنجوان یعنی باب الباب بحیرت و از بی انصافی و اغماض استاد خود متحیر بودم

ص ۶۹

ملا حسین روزها در منزل نبود هنگام غروب آفتاب بمنزل بر میگشت و درب اطاق را بروی خود می بست من نهایت میل را بملاقات ملا حسین داشتم نیمه شبی بملاقات او رفتم و درب اطاق او را زدم او هنوز بیدار بود و چراغی پهلوی خود گذاشته و با وجودیکه ورود مرا منتظر نبود با نهایت محبت مرا پذیرفت محبت او در قلب من بینهایت اثر کرده بود هر وقت با او مذاکره میکردم اشک از چشمم بی اختیار جاری میشد ملا حسین چون استعداد مرا دید فرمود حالا فهمیدم که چرا در اینمکان منزل کردم اگر چه استاد شما بی انصافی کرده اما من امیدوارم شاگردانش برخلاف او بحقیقت امر آشنا شوند بعد فرمودند اسم شما چیست منزل شما کجاست جواب دادم اسم من ملا محمد لقبم معلم مسکنم در نور در ایالت مازندران ملا حسین فرمود آیا امروز از فامیل میرزا بزرگ نوری کسی هست که معروف باشد گفتم بلی در میان پسران او یکی از همه ممتازتر و در رفتار شبیه پیدر است پرسید بچه کاری مشغول است گفتم بیچارگانرا پناه و گرسنگانرا دستگیری میکند پرسید در دربار چه مقامی دارد گفتم هیچ فرمود اسم او چیست گفتم میرزا حسینعلی گفت چه قسم خط را خوب مینویسد گفتم شکسته نستعلیق گفت اوقات خود را چگونه میگذراند گفتم اغلب در میان چمنها گردش میفرماید

ص ۷۰

و بمنظر زیبای طبیعی علاقه تام دارد فرمود سنش چقدر است گفتم ۲۸ سال ملا حسین بمن توجه نموده و با سرور و نشاطی بی اندازه پرسید آیا بملاقات او نائل میشوی گفتم بلی اغلب بمنزل او میروم فرمود آیا میتوانی امانتی از من بایشان برسانی گفتم البته با نهایت اطمینان ملا حسین لوله کاغذیکه میان قطعه پارچه پیچیده شده بود بمن داد و گفت فردا صبح زود این را بایشان بده و هر چه فرمودند برای من نقل کن صبح زود من برخاسته بطرف خانه بهاءالله رفتم میرزا موسی برادر ایشانرا میشناختم دیدم در آستانه در ایستاده مطلب را باو گفتم میرزا موسی وارد منزل شده و بزودی مراجعت کرد پیام محبت آمیز

بهاءالله را بمن ابلاغ نمود و من بحضور مبارک مشرف شده لوله کاغذ را بمیرزا موسی دادم که در مقابل بهاءالله بنهاد حضرت بهاءالله بهر دوی ما فرمود به نشینید لوله کاغذ را باز کردند و بمندرجات او نظری افکنده بعضی از جملات آنرا بصدای بلند برای ما خواندند من از ملاحظت آواز و ظرافت نغمه بهاءالله مجذوب شدم بعد از قرائت چند فقره به برادر خود توجه نموده گفتم موسی چه میگوئی هر کس بحقیقت قرآن قائل باشد و این کلمات را از طرف خدا نداند از راه عدالت و انصاف برکنار است دیگر چیزی نفرمود

ص ۷۱

و مرا از حضور خود مرخص کرد یک کله قند روسی و یک بسته چای بمن مرحمت فرمودند که با ابلاغ محبت و مهربانی بملا حسین بدهم من در حالیکه سراپا مشعوف و مسرور بودم برخاسته نزد ملا حسین برگشتم و پیغام و هدیه بهاءالله را باو دادم ملا حسین با سرور بی منتهایی ایستاد با خضوع تمام هدیه را از من گرفت و بوسید بعد مرا در آغوش گرفت چشمهای مرا بوسه زد و گفت رفیق عزیز و محبوب من همانطوریکه قلب مرا مسرور کردی خداوند قلب ترا با سرور ابدی مسرور نماید من از رفتار ملا حسین خیلی متعجب شده و با خود گفتم چه چیز سبب ارتباط این دو قلب شده است چند روز بعد ملا حسین بطرف خراسان رهسپار شد و در حین خداحافظی بمن گفت آنچه دیدی و شنیدی مبادا بکسی اظهار کنی آنها را در قلب خود مستور نگاهدار اسم او را مبادا بکسی بگوئی برای اینکه دشمنان او باذیتش اقدام خواهند نمود و در همه حال دعا کن که خداوند او را حفظ کند. ملا محمد از شهدای قلعه شیخ طبرسی و شیفتگان صادق بهاءالله است که با آنحضرت در جمیع احوال در نور و طهران معاشر بود روزی مهدیقلی میرزا بملا محمد معلم نوری گفت که اگر دست از محبت قدوس برداری و از قلعه بیرون بیائی ترا بطهران میبرم و به تعلیم پسرهای خود وا میدارم

ص ۷۲

ملا محمد گفت هرگز من خدا را با تو معاوضه نخواهم کرد اگر تمام سلطنت ایرانرا بمن بدهی یک لحظه صورت خود را از مولایم بطرف دیگر بر نخواهم گردانید تو ایشاهزاده بجسم من دست داری اما بروح من دست نخواهی یافت هر قدر میخواهی مرا معذب کن خدا در قرآن فرموده (فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) اگر راست میگوئی تمنای مرگ کن شاهزاده از جواب او بخشم در آمد و فرمان داد تا بدن او را قطعه قطعه کردند

ص ۷۳

نقل از فصل پنجم تاریخ نبیل زرندی

مسافرت حضرت بهاءالله بماندران

اولین سفریکه حضرت بهاءالله برای نشر تعالیم حضرت باب فرمودند بخطه نور بود نور موطن اصلی حضرت بهاءالله است در تاکنور والد حضرت بهاءالله املاک داشتند و قصر بزرگی بنا کرده بودند فرشهای گرانبها و اثاث هنگفت در آن قصر موجود بود نبیل میگوید روزی حضرت بهاءالله این بیانات را فرمودند و من از لسان مبارک شنیدم فرمودند: وزیر مرحوم منزلی عالی داشتند که همگنانش از این جهت برایشان رشک میبردند جناب وزیر بواسطه ثروت زیاد و نجابت نسب و شرافت حسب و بخشش و کرامت و رتبه بلندی که داشتند در نظر اشخاصیکه ایشانرا میشناختند بسیار محترم بودند مدت بیست سال

ص ۷۴

افراد عائله نوری که در نور و طهران میزیستند با نهایت شادکامی و صحت و سلامتی و وسعت عیش روزگار گذراندند برکت الهی بر آنعائله در آمدت نازل بود و از هیچ جهت پریشانی نداشتند پس از بیست سال ناگهانی آن خوشبختی و راحتی بسختی و بلیات تبدیل یافت و وسعت عیش و ثروت بضیق معیشت و تنگدستی مبدل شد اولین خسارتیکه وارد شد بواسطه سیل عظیمی بود که در قریه تاکنور با شدت تمام مهاجم گشت و نصف قصر جناب وزیر را خراب کرد با آنکه اساس این بنا در نهایت درجه استحکام بود جریان سیل بدنه زیباتر قصر را منهدم ساخت هرچه اساس و امتعه فاخر و ثمین بود محو و نابود گشت از طرف دیگر دشمنان جناب وزیر و نفوسیکه بایشان حسد میبردند سبب شدند که منصب حکومتی نیز از ایشان مسلوب شد ایشان در دربار ایران تا آنوقت دارای مناصب عالیه بودند ولی فساد اعدا و تفتین حسودان سبب برکناری ایشان از وظائف حکومتی گردید این پیش آمدهای متتابع و بلیات مکرر اثری در رفتار جناب وزیر نکرد ایشان در دوران گرفتاری نیز همان متانت و وقار و بخشش و احسان دوره ثروت و وسعت را داشتند حتی

ص ۷۵

با بیوفایان و دوستان لسانی خویش نیز با نهایت مهر و محبت رفتار مینمودند تا آخرین دقیقه زندگانی با کمال ثبات و استقامت تحمل هرگونه رنج و زحمت را فرمودند پیش از آنکه حضرت باب اظهار امر بفرمایند حضرت بهاءالله بخطه نور مسافرت فرموده بودند در آن اوقات میرزا محمد تقی مجتهد مشهور نوری در آنصفحات شهرت عجیبی داشت علمائیکه در مجلس درس او حاضر میشدند و از محضرش استفاده میکردند نهایت مباحث را داشتند و خود را از دانشمندان واقعی و عالم برموز و اسرار اسلام می پنداشتند روزی در مجلس درس با

حضور قریب ۲۰۰ نفر از شاگردان مجتهد نوری یکی از احادیث مشکله مرویه از ائمه اطهار را مطرح ساخت که شاگردان در باره معنی آنحدیث بحث کنند و نظر خویش را اظهار نمایند در بین درس حضرت بهاءالله با چند نفر از همراهان خود وارد شدند و به بحثی که مطرح شده بود گوش میدادند هیچیک از شاگردان مجتهد نوری جواب مقرون بصوابی نداد حضرت بهاءالله با بیانی ساده شرح آنحدیث را ذکر فرمودند مجتهد نوری از عجز شاگردان خویش در باره شرح معنای حدیث خیلی خسته خاطر و مکدر شد و با لحن آمیخته بخشم بآنها گفت چند سال است من زحمت میکشم که شما را با حقایق عالیه و اصول محکمه دین مبین اسلام

ص ۷۶

آشنا کنم تا بتوانید رموز را کشف کنید و مشکلات را آسان سازید امروز می بینم یک جوان کلاهی از حیث دانش و علم بر همه شما مقدم است این جوان در هیچ مدرسه درس نخوانده و از معارف و علوم شما اطلاعی ندارد معدلک حلّ مشکل را با بیانی سهل فرمود و شما پس از چندین سال زحمت از معنی یک حدیث عاجز شدید وقتیکه حضرت بهاءالله از خطّه نور مراجعت فرمودند مجتهد نوری برای شاگردان خویش دو فقره رؤیائیرا که در باره حضرت بهاءالله دیده بود و خیلی بآنها اهمّیت میداد بیان کرد خواب اول این بود که گفت در میان جمعی از مردم ایستاده بودم همه بمنزلی اشاره میکنند و میگویند حضرت صاحب الزمان در آنجا تشریف دارند من خیلی خوشحال شدم و با سرعت بطرف آن منزل رفتم که زودتر خود را بحضور حضرت برسانم در منزل که رسیدم مرا نگذاشتند وارد شوم تعجب کردم و سبب پرسیدم گفتند حضرت قائم با یکنفر مشغول مذاکره هستند هیچکس حق ندارد بحضور مبارک برود ورود آکیداً ممنوع است من خواستم بدانم چه کسی در حضور حضرت میباشد از هیئت و خصوصیات مأمورینی که درب منزل ایستاده بودند چنین استنباط کردم که آنشخص جلیل حضرت بهاءالله است

ص ۷۷

مرتبه دیگر در خواب دیدم که چند صندوق در محلی دور من گذاشته شده یکی بمن گفت این صندوقها متعلق بحضرت بهاءالله است صندوقها را باز کردم دیدم همه پر از کتابست کتابها را باز کردم تمام کلمات و حروفش با جواهر گرانبها نوشته شده و تابش آنها چشم را خیره میکند نورانیت و تابش آنجواهرها بحدّی بود که از شدت حیرت و تعجب بغته از خواب بیدار شدم وقتی که حضرت بهاءالله در سال ۱۲۶۰ برای ابلاغ کلمه الله بجانب مازندران عزیمت فرمودند مجتهد نوری مذکور وفات یافته بود علمائیکه در محضر درسش بودند پراکنده شده بودند بجای مجتهد مزبور ملا محمد در آنحدود قرار گرفته

بود و فقط چند نفری بدرس او حاضر میشدند آن هیاهوی سابق و رفت و آمد فراوانی که در دوره میرزا محمد تقی نوری وجود داشت در اینموقع بکلی از بین رفته بود چون حضرت بهاءالله ورود فرمودند عده بسیاری از اعیان و اشراف آن ناحیه بحضور مبارک شتافته ورودشان را تهنیت و تبریک گفتند هر کدام که بملاقات حضرت بهاءالله میرفتند منتظر بودند که از ایشان اخبار تازه ای راجع بدربار شاه و امور مملکتی و اقدام وزراء و غیرها بشنوند زیرا حضرت بهاءالله در طهران مورد توجه و احترام درباریان و معاریف بودند و مرکزیت مهمی

ص ۷۸

داشتند ولی حضرت بهاءالله در ضمن بیانات و مذاکرات از این گونه مطالب که مردم منتظر بودند بشنوند چیزی نمیفرمودند بیانات مبارکه تماماً در باره ظهور امر جدید و ارتفاع ندای حضرت باب بود در نهایت فصاحت و بلاغت استدلال میفرمودند که اگر زمامداران امور این ندای الهی را قبول کنند و بامر جدید اقبال نمایند منافع بیشماری برای مملکت و ملت خواهد داشت از شنیدن اینگونه بیانات مردم همه تعجب میکردند که چرا این شخص جلیل با این مرکزیت و مقام و جوانی و کمالیکه دارد باموری توجه فرموده و به نشر مطالبی پرداخته است که از وظائف علمای دین و پیشوایان روحانی است وقتی بیانات مبارک را می شنیدند و دلایل و براهین محکم و متقن را استماع میکردند خود را مجبور بقبول و اقرار میدیدند و امر جدید در نظر آنها پس از استماع بیانات مبارکه در نهایت درجه اهمیت جلوه میکرد از وسعت اطلاعات و کثرت علم و دانش و شجاعت و متانت افکار و شدت انقطاع و توجه کامل آن بزرگوار بمسائل روحانی همه در شگفت بودند و مشاهده این امور اثر عجیبی در وجود آنها داشت هیچکس را جرئت معارضه با آنحضرت نبود کسیکه بمعارضه قیام کرد عمومی آنحضرت بود

ص ۷۹

که عزیز نام داشت پیوسته راه جدل میسپرد و با گوشه و کنایه بیانات مبارکه را بخيال خودش رد میکرد نفوسیکه در حضور مبارک مشرف بودند چون جدل و لجاجت او را میدیدند میخواستند بممانعتش اقدام کنند و او را از این رفتار زشت باز دارند ولی حضرت بهاءالله نمیگذاشتند و میفرمودند کاری با او نداشته باشید او را بخدا واگذارید عزیز چون خود را در مقابل آن حضرت حقیر و ناچیز دید نزد ملا محمد رفت و از او مساعدت خواست و گفت ایجانشین پیغمبر خدا نگاه کن چه خطری متوجه دین اسلام شده بین کار بکجا کشیده که جوانی با لباس درباری بنور آمده حمله بحصن حصین ایمان مینماید و دین اسلام را منهدم میسازد برخیز دین خدا را نصرت کن جلو او را بگیر و هجومشرا ممانعت نما هر کس نزد او حاضر میشود بدام سحرش گرفتار میگردد و منجذب گفتار فصیح او گردیده نمیدانم چه کار میکند

که همه را بخود متوجه میسازد از دو حال بیرون نیست یا ساحر و شعبده باز است یا دوائی بجای مخلوط میکند که چون کسی او را بیاشامد فریفته او میگردد ملاً محمد با همه ناهمی و نادانی خود ببطلان گفته‌های عزیز پی برد و از روی مزاح باو گفت آیا تو هم از آن چایها خورده‌ای و گفتار او را استماع نموده‌ای

ص ۸۰

عزیز گفت بلی ولكن كثر ارادت و محبت شدیدی که بشما دارم نگذاشت سحر آنجوان در من تأثیر کند ملاً محمد مجتهد یقین داشت که هرگز نمیتواند مردم را بمخالفت حضرت بهاء الله وادار کند و چنان شخص جلیلی را که بدون خوف و بیم به نشر تعالیم جدیده اقدام نموده از این کار ممانعت نماید بنا بر این در جواب سخنانیکه عزیز باو گفت چند سطر عبری نوشت مضمون آنکه ای عزیز از هیچ کس مترس هیچکس نمیتواند بتو ضرری برساند این عبارت را بقدری غلط نوشته بود که مقصودی از آن مفهوم نمیشد بعضی از اعیان تا کر که آن نوشته را دیدند کاتب و مکتوب هر دو را مورد استهزا و عیب جوئی قرار دادند.

باری هر کس بحضور حضرت بهاء الله مشرف میشد و اعلان امر جدید را استماع مینمود باندازه‌ای متأثر و منجذب میشد که بی اختیار به تبلیغ امر قیام میکرد شاگردان ملاً محمد چند مرتبه خواستند او را وادار کنند که بحضور حضرت بهاء الله مشرف شود و بحقیقت ایندعوت جدیده آشنا گردد و مقصد و منظور اصلی بهاء الله را بمردم بفهماند ولی مجتهد باین کار تن در نمیداد و از جواب طفره میزد هر چه اصرار شاگردانش زیادتر میشد مجتهد بر انکار میافزود شاگردان

ص ۸۱

در مقابل مجتهد سخت ایستادند و معاذیر او را قبول نکرده باو گفتند مرتبه و مقام شما ایجاب میکند که دین اسلام را محافظه نمائید این اولین فریضه شماست شما باید همیشه مترصد باشید از هر گوشه و کنار هر آوازی که در اطراف دین بلند شود مورد دقت قرار دهید و مقصود اصلی هر مدعی را بفهمید مبدا ضرری بدین اسلام برسد بالأخره ملاً محمد تصمیم گرفت که دو نفر از شاگردان مشهور میرز خود را بحضور مبارک بفرستد برای این کار ملاً عباس و میرزا ابوالقاسم را که هر دو داماد میرزا محمد تقی مجتهد سابق نور بودند انتخاب کرد بآنها گفت میروید حضرت بهاء الله را ملاقات میکنید از حقیقت منظور و اصل دعوت ایشان با خبر میشوید هر چه شما تشخیص بدهید از حقانیت و بطلان من بدون گفتگو قبول خواهم کرد تشخیص شما تشخیص من است آن دو نفر بجانب تا کر روان شدند پس از وصول شنیدند که حضرت بهاء الله بقشلاق تشریف برده اند آنها هم رفتند وقتی بحضور مبارک رسیدند ایشان سوره فاتحه قرآن مجید را تفسیر میفرمودند نشستند بیانات مبارک را گوش دادند دیدند انبهارات فصیح و گفتار متین و دلائل محکم

و براهین متقن را نمیشود بهیچوجه انکار کرد ملاً عباس بی اختیار از جا برخاست و

ص ۸۲

رفت دم در اطاق با کمال خضوع و عبودیت ایستاد و با لرزه و گریه بمیرزا ابوالقاسم رفیقش گفت می بینی که من در چه حالی هستم هر سؤالی را که حاضر کرده بودم از محضر مبارک پرسم بکلی از نظرم محو شد تو خود میدانم اگر میتوانی سؤالی بکنی بکن تا جواب بشنوی آنوقت برو بملاً محمّد حال مرا خبر بده و باو بگو عباس گفت من از این بزرگوار دست برنمیدارم و دیگر نزد تو نخواهم آمد میرزا ابوالقاسم گفت منم مثل تو هستم مرا با مجتهد کاری نیست با خدای خودم عهد کردم که تا آخر عمر از ملازمت آستان این بزرگوار منصرف نشوم یگانه مولای من این حضرت است داستان ایمان این دو نفر نماینده ملاً محمّد با سرعت عجیبی در قلمرو نور مشهور شد مردم از هر صنف و رتبه دسته دسته از هر گوشه و کنار بمحلّ توقف حضرت بهاء الله توجه میکردند عده زیادی بامر مبارک مؤمن شدند. یکی از ارادتمندان حضرتش که در زمره بزرگان محسوب بود روزی بحضور مبارک عرض کرد مردم نور نسبت بشما ارادت پیدا کرده اند آثار بهجت و سرور از ناصیه جمیع آشکار است اگر ملاً محمّد هم در جرگه ارادتمندان گراید و بامر جدید اقبال کند برای پیشرفت امر مبارک توجه و اقبال او اثر کامل خواهد داشت

ص ۸۳

حضرت بهاء الله فرمودند مقصود من از مسافرت بنور اعلان امر الهی و تبلیغ نفوس و هدایت آنهاست منظور دیگری نداشته و ندارم بنا بر این اگر بشنوم که شخصی طالب حقیقت است و در صد فرسنگی منزل دارد و نمیتواند بملاقات من بیاید من با نهایت سرور و نشاط بدون هیچگونه تأخیر و سهل انگاری فوراً بملاقات او میروم و امر الهی را باو ابلاغ مینمایم ملاً محمّد در سعادت آباد منزل دارد و تا آنجا چندان مسافتی نیست من خود بدیدن او میروم و کلمه الله را باو ابلاغ مینمایم حضرت بهاء الله با چند تن از اصحاب سعادت آباد تشریف بردند ملاً محمّد با کمال خوشروئی از ایشان پذیرائی کرد حضرت بهاء الله فرمودند من برای ملاقات رسمی نیامده ام مقصودم دید و باز دید نیست فقط برای این آمده ام که ظهور امر جدید را بشما بشارت بدهم این امر از طرف خداست موعود اسلام ظاهر شده است هر که پیروی این امر مبارک کند تولّد جدید خواهد یافت حال بفرمائید به بینم در باره قبول این امر مبارک چه مانعی دارید ملاً محمّد عرض کرد من هیچوقت بامری اقدام نمیکنم و تصمیمی نمیگیرم مگر بعد از استخاره از قرآن مجید قرآن را باز میکنم در اول صفحه هر آیه ای باشد مضمونش را در نظر میگیرم و مطابق آن عمل میکنم

حضرت بهاءالله ممانعتی نفرمودند مجتهد نوری قرآنی خواست و باز کرد و فوراً قرآن را بست و بدون اینکه بگوید کدام آیه آمده بود و مضمون آن چه بود گفت استخاره راه نداد بنا بر این در بحث و مذاکره وارد نمیشوم بعضی از حاضرین باور کردند و گفتند مجتهد راست میگوید بعضی بحقیقت مطلب پی بردند و فهمیدند این رفتار مجتهد ناشی از ترس بود باین بهانه متمسک شد که خود را از آن ورطه خلاص کند حضرت بهاءالله بیش از این حیرت و خجلت او را نه پسندیدند و با نهایت محبت از او خدا حافظی کرده مراجعت فرمودند یک روز حضرت بهاءالله با چند نفر از همراهان بسیر و گردش مشغول بودند در بین راه جوانی را دیدند که تنها در گوشه‌ای خارج از راه نشسته لباس درویشی در برداشت و موی سرش پریشان و درهم افتاده بود در کنار جوی آب آتش افروخته بود و بطبخ غذا مشغول بود حضرت بهاءالله نزدیک او تشریف بردند و فرمودند درویش چه میکنی جوان با لحن درستی جواب داد مشغول بخوردن خدا و پختن خدا و سوزاندن خدا هستم حضرت بهاءالله از سادگی آنجوان و خلوص نیت و حالت او که از تصنع و ظاهرسازی دور بود مسرور شدند و از جواب صریح او انبساطی بحضرتش دست داد با او مشغول گفتگو شدند پس از زمانی

قلیل از بیانات مبارکه تغییر کلی در آنجوان حاصل شد از قید اوهام خلاصی یافت و بعرفان حقّ منبع فائزگشت از منبع نور مستنیر شد و مجذوب تعالیم مبارکه گردید آنچه همراه داشت ریخت و جزو پیروان حضرت بهاءالله در آمد از دنبال اسب آنحضرت میرفت قلبش بنار محبت مشتعل بود و بداهه بانشاء و انشاد اشعار پرداخت ترجیع بند مفصلی بنظم آورده که ترجیع آن از اینقرار است

انت شمس الهدی و نور الحقّ اظهر الحقّ یا ظهور الحقّ

اشعار او شهرت و انتشار یافت میگفتند مصطفی بیک سنجی معروف به مجذوب اشعار شیوائی بداهه در مدح محبوب خویش بنظم آورده در آنوقت نمیدانستند که محبوب او که بوده حقیقت حال این است که آن درویش در آن ایام مقام رفیع حضرت بهاءالله را که خلق جهان از عرفانش محجوب بودند شناخته بود خلاصه سفر حضرت بهاءالله در خطه نور نتایج عظیمه‌ای در برداشت قلوب مردم آندیار بنور عرفان روشن شد ارواحشان باهتزاز آمد در ظلّ رایت دین جدید درآمدند و این موهبت بواسطه طهارت ذات و بیان جدّاب فصیح و متانت و وقار و براهین محکمه منطقی و محبت شدیدی بود که از حضرت بهاءالله دیده و شنیده بودند

تأثیر کلمات و رفتار و گفتار آنحضرت بقدری شدید بود که گوئی شجر و حجر اقلیم نور از امواج قوه روحانیّه حضرت بهاءالله روح حیات یافتند و جمیع اشیاء از فیض حضرتش جلب قوت و کسب حیات تازه نموده و از ذرات موجودات این ندا بگوش جان میرسید (ای اهل عالم بجمال الهی ناظر باشید که بی پرده و حجاب ظاهر و آشکار و در نهایت عظمت و مجد پدیدار گشته)

پس از مراجعت حضرت بهاءالله مردم نور بانشار امر مشغول و بتحکیم اساس الهی موفق بودند عده ای از آنها در راه نصرت امرالله مشقات بسیار تحمل کردند و بعضی با نهایت سرور جام شهادت کبری نوشیدند خطه مازندران و مخصوصاً قلمرو نور اولین سرزمینی است که قبل از سایر بلاد ایران از نور کلمه الله روشن شد قلمرو نور که کوههای مازندران اطراف آنرا احاطه کرده نخستین نقطه ای بود که از انوار شمس حقیقت که از افق شیراز طالع شده بود مستنیر گشت در وقتیکه بلاد ایران در خواب غفلت بودند اقلیم نور از ظهور الهی خیر یافت و ندای امر جدید از آن نقطه بسایر نقاط منعکس گشته جهانرا روشنائی بخشید در اوقاتی که حضرت بهاءالله در سنین صباوت بودند جناب وزیر که پدر بزرگوارشان بود شبی در عالم رؤیا مشاهده نمود که

ص ۸۷

حضرت بهاءالله در دریای بیکران به شنا مشغول هستند نورانیت جسم شریفش بقدری شدید بود که تمام دریا را روشن کرده بود گیسوان سیاهش در اطراف سر در روی آب پریشان و هرتاری از موی مبارکش را ماهی بلب گرفته همه آن ماهیها از نور رخسار حضرتش خیره گشته و بهر طرف که آن بزرگوار شنا میفرمودند تمام آن ماهیها هم که هر یک تار موئیرا گرفته بودند بهمانطرف میرفتند معذک ضرر و اذیتی بدن مبارکش نمیرسید و حتی یکموی هم از سرش جدا نشد با کمال آسانی و راحتی بدون هیچ مانع و رادعی شنا میفرمودند و همه ماهیها از دنبال حضرتش میرفتند جناب وزیر چون بیدار شدند معبر شهیر را احضار فرمودند تا رؤیا را تعبیر و آن خواب عجیب را تفسیر نماید شخص معبر مثل اینکه باو عظمت آینده حضرت بهاءالله الهام شده باشد بجناب وزیر گفت دریای بیکرانیکه مشاهده نمودید عالم وجود است پسر شما یکتنه و تنها بر عالم تسلط خواهد یافت و هیچ چیز مانع او نخواهد شد تا بمنظوریکه در نظر دارد برسد هیچکس را توانائی آن نیست که او را ممانعت کند ماهیانیکه مشاهده نمودید امم و اقوامی هستند که از قیام فرزند شما مضطرب و پریشان میشوند و دور او جمع شده و لکن حمایت و حفظ الهی فرزند شما را از اضطراب و پریشانی

ص ۸۸

اقوام و امم محافظت خواهد فرمود و گزند و اذیتی باو نخواهد رسید پس از

این بیان شخص معبر را برای مشاهده فرزند دل‌بند خویش بردند چون معبر چشمش بصورت حضرت بهاء‌الله افتاد و آنجمال سحرآسا را مشاهده کرد و آثار عظمت و جلال را در سیمای حضرتش خواند بی اختیار زبان بمدح و ثناء گشود و بقدری تمجید و تعریف کرد که تعلق جناب وزیر بفرزند بزرگوارش از آن تاریخ ببعد بدرجات بیشتر شد و مانند یعقوب که شیفته یوسف بود در مهد محبت و حمایت خویش فرزند ارجمندش را پرورش میداد حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه هر چند با جناب وزیر میانه خوبی نداشت ولی نسبت بحضرت بهاء‌الله نهایت احترام را مینمود میرزا آقاخان نوری ملقب با اعتماد الدوله که بعد از حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم شد چون در آن ایام احترام میرزا آقاسی را نسبت بحضرت بهاء‌الله میدید بایشان حسد میورزید از همان ایام حسادت شدیدی در قلبش متمکن گشت با خود میگفت حالا که جناب وزیر هنوز زنده است و پسرش کودکی بیش نیست صدر اعظم اینهمه احترام نسبت بفرزند وزیر میکند نمیدانم بعد از جناب وزیر که پسرش جانشین او شود میرزا آقاسی چه خواهد کرد. صدر اعظم بعد از وفات وزیر نیز نهایت احترام را در باره حضرت بهاء‌الله

ص ۸۹

مجری میداشت اغلب بدیدن ایشان میرفت و همچون پدری که به پسرش محبت داشته باشد با ایشان رفتار میکرد یکوقت اتفاق افتاد که صدر اعظم در ضمن سیرو سیاحت گذارش بقریه کوچ حصار افتاد این قریه از حضرت بهاء‌الله بود آب زیادی داشت هوای خوبی داشت صدر اعظم فریفته آنقریه شد از حضرت بهاء‌الله درخواست کرد که آنقریه را باو بفروشند فرمودند اگر این ده مال خودم بود هیچ اهمیتی نداشت آنرا بشما میدادم زیرا من بدنیای فانی دلبستگی ندارم تمام دنیا در نظر من پست و بیهقدار است تا چه رسد باین قریه ولی جمعی از نفوس وضعی و شریف با من شریکند بعضی از آنها بالغند و بعضی صغیر شما خوبست بروید با آنها مذاکره کنید رضایت آنها را جلب کنید اگر قبول کردند مطابق میل شما رفتار میشود صدر اعظم از این جواب خوشش نیامد در فکر حيله و نیرنگ افتاد که آنقریه را مالک شود حضرت بهاء‌الله چون بمقصد او پی بردند با اجازه سایر شرکاء آنقریه را بخواهر محمد شاه که مدتها بود طالب آنقریه بود فروختند. صدر اعظم خیلی اوقاتش تلخ شد و ببهانه اینکه سابقاً این قریه را از مالک اولش خریده است خواست بزور قریه را متصرف شود ولی گماشتگان خواهر شاه نمایندگان صدر اعظم را مورد

ص ۹۰

تویخ قرار دادند و ممانعت نمودند صدر اعظم نزد شاه رفت و از خواهر شاه باو شکایت کرد لکن همانشب پیش از صدر اعظم خواهر شاه بخدمت شاه واقعه

را عرض کرده بود و گفته بود که اعلیحضرت شما همیشه بمن میفرمودید که زر و زیور خود را بفروشم و ملک و آب بخرم من امر شما را اطاعت کردم و قوچ حصار را خریدم حالا صدر اعظم میخواهد بزور آنرا تصاحب کند شاه بخواهرش قول داد که صدر اعظم را از این خیال منصرف کند چون حاجی میرزا آقاسی از نیل بمقصود ناامید شد بمخالفت حضرت بهاءالله قیام کرد دست آویزها درست کرد نیرنگها ساخت که شاید بشأن و مقام ایشان لطمه ای وارد آورد ولکن حضرت بهاءالله با کمال شهامت هر تهمتی را از خود دور میساختند صدر اعظم بیچاره شد یک روز با خشم و غضب فریاد برآورد و بحضرت بهاءالله گفت چه خبر است اینهمه مهمانی میکنی منکه رئیس الوزرای شاهنشاه ایران هستم میل ندارم هر شب اینهمه جمعیت در سر سفره تو حاضر باشند چرا اینهمه اسراف میکنی مگر میخواهی بر ضد من قیام کنی و بر علیه من دسته بندی کنی حضرت بهاءالله فرمودند استغفرالله خدا نکند اگر کسی دوستان خودشرا مهمانی کند دلیل بر این است که میخواهد دسته بندی و فساد کند حاجی میرزا آقاسی

ص ۹۱

هیچ نگفت زبانش بسته شد با آنکه همه گونه قوت و اقتدار داشت و زمام امور کشور در دستش بود و پیشوایان دینی با او همراه بودند آخر نتوانست بحضرت بهاءالله تهمتی بزند و خود را عاجز و قاصر مشاهده نمود نفوسیکه با حضرت بهاءالله معاندت داشتند همه مثل حاجی میرزا آقاسی خود را عاجز میدیدند حضرت بهاءالله بر همه مقدم بودند عظمت مقام و بزرگواری ایشان صیت شهرتش بجمیع جهات رسیده بود مردم همه تعجب میکردند که چطور ایشان از این ورطه های هولناک خود را خلاص کرده جان سلامت میبرند و معاندین خود را ملزم و مجاب میسازند میگفتند خدا ایشانرا حفظ میکند تا حفظ خدا نباشد هیچکس نمیتواند از اینهمه مخاطرات سلامت بماند حضرت بهاءالله هیچوقت بمیل اطرافیان خود رفتار نمیفرمودند و مطابق طمع و غرور آنها اقدامی نمیکردند هرچند با رجال دولت معاشر بودند و با رؤسای دین رفت و آمد داشتند ولی در هیچ موقع از اظهار امر حق و نصرت آن خودداری نمینمودند و بمشارب و آراء رجال دین و دولت در قبال اظهار حقیقت اعتنائی نداشتند همواره حقوق مظلومین را بدون خوف و بیم محافظه مینمودند و پیوسته از ضعفها و بیگناهان حمایت و دفاع میفرمودند. انتهی

ص ۹۲

فصل سوم

پنجم جمادی الاولی بعثت حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه مشتمل برده مطلب

مطلب اول

لوح غلام الخلد

هَذَا ذَكَرَ مَا ظَهَرَ فِي سَنَةِ السِّتِّينَ فِي أَيَّامِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُهَيِّمِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
 إِذَا قَدْ فُتِحَ أَبْوَابُ الْفِرْدَوْسِ وَ طَلَعَ غُلامُ الْقُدْسِ بِنُتْبَانٍ مُبِينٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ
 بِمَاءٍ مَعِينٍ وَعَلَى وَجْهِهِ نِقَابٌ نُسِجَ مِنْ إِصْبَعِ عِرْقٍ قَدِيرٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِاسْمِ
 عَظِيمٍ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْجَمَالِ وَاسْتِضَاءَ مِنْهُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ

ص ٩٣

فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ وَعَلَى كَتِفَيْهِ غَدَائِرُ الرُّوحِ كَسَوَادِ الْمِسْكِ عَلَى لَوْلُؤِ
 بَيْضِ مُنِيرٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِأَمْرِ مَنِيعٍ وَعَلَى إِصْبَعِهِ الْيَمْنَى خَاتَمٌ مِنْ لَوْلُؤِ
 قُدْسٍ حَفِيفٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِرُوحِ عَظِيمٍ وَنُقِشَ فِيهِ مِنْ حِطِّ آزَلِيِّ حَفِيٍّ تَاللهِ هَذَا
 مَلَكٌ كَرِيمٌ إِذَا صَاحَتْ أَفْنَدَةُ أَهْلِ الْبَقَاءِ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِنُورٍ قَدِيمٍ وَعَلَى شَفْتَيْهِ
 الْيَمْنَى خَالٌ تَخَلَّخَتْ مِنْهُ أَدْيَانُ الْعَارِفِينَ إِذَا صَاحَ أَهْلُ حِجَابِ اللَّاهُوتِ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ
 قَدْ جَاءَ بِسِرِّ عَظِيمٍ وَهَذَا مِنْ نُقْطَةِ فُصِّلَتْ عَنْهَا عُلُومُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِذَا غَنَّتْ أَهْلُ مَقَامِ
 الْمَلَكُوتِ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِعِلْمِ عَظِيمٍ وَهَذَا لِفَارِسِ الرُّوحِ فِي حَوْلِ عَيْنِ سَلْسَبِيلٍ إِذَا
 ضَجَّ أَهْلُ سِتْرِ الْجَبْرُوتِ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِكَشْفِ عَظِيمٍ وَنَزَلَ عَنْ سُرَادِقِ الْجَمَالِ حَتَّى
 وَقَفَ كَالشَّمْسِ فِي قُطْبِ السَّمَاءِ بِجَمَالٍ

ص ٩٤

بَدَعَ مَنِيعٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِبِشْرِ عَظِيمٍ فَلَمَّا وَقَفَ فِي وَسْطِ السَّمَاءِ أَشْرَقَ
 كَالشَّمْسِ فِي قُطْبِ الزَّوَالِ عَلَى مَرَكِزِ الْجَمَالِ بِاسْمِ عَظِيمٍ إِذَا نَادَى الْمُنَادِ فَيَا بُشْرَى هَذَا جَمَالُ الْعَيْبِ
 قَدْ جَاءَ بِرُوحِ عَظِيمٍ وَضَجَّتْ أَفْنَدَةُ الْحُورِيَّاتِ فِي الْغُرْفَاتِ بِأَنَّ تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ إِذَا
 غَنَّتِ الْوُرُقَاءُ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ مَا رَأَتْ بِمِثْلِهِ عِيُونَ أَحَدٍ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ
 الْفِرْدَوْسِ مَرَّةً أُخْرَى بِمِفْتَاحِ اسْمِ عَظِيمٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِاسْمِ عَظِيمٍ وَطَلَعَتْ
 حُورِيَّةُ الْجَمَالِ كَأَشْرَاقِ الشَّمْسِ عَنْ أَفْقِ صُبْحِ مُبِينٍ فَيَا بُشْرَى هَذِهِ حُورِيَّةُ الْبَهَاءِ قَدْ جَاءَتْ بِجَمَالِ عَظِيمٍ
 وَخَرَجَتْ بِطَرَاظِ تَوَلَّهَتْ عَنْهَا عُقُولُ الْمُقَرَّبِينَ فَيَا بُشْرَى هَذِهِ حُورِيَّةُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَتْ بِبِلَاحِ عَظِيمٍ وَ
 نَزَلَتْ عَنْ غُرْفَاتِ الْبَقَاءِ ثُمَّ غَنَّتْ عَلَى لَحْنِ اسْتَجْدَبَتْ عَنْهُ أَفْنَدَةُ الْمُخْلِصِينَ فَيَا بُشْرَى هَذَا جَمَالُ الْخُلْدِ
 قَدْ جَاءَ بِسِرِّ عَظِيمٍ وَعَلَّقَتْ فِي الْهَوَاءِ إِذَا أَخْرَجَتْ

ص ٩٥

شِعْرًا مِنْ شِعْرَانِهَا عَنْ تَحْتِ نِقَابِهَا الْمُنِيرِ فَيَا بُشْرَى هَذِهِ حُورِيَّةُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَتْ بِرُوحِ بَدِيعِ
 إِذَا تَعَطَّرَتْ مِنْ شِعْرِهَا كُلِّ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ ثُمَّ اصْفَرَّتْ وَجْهَهُ الْمَقْدَسِينَ وَاسْتَدَمَّتْ مِنْهَا كَبِدُ
 الْعَاشِقِينَ فَيَا بُشْرَى هَذِهِ حُورِيَّةُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِعِطْرِ عَظِيمٍ تَاللهِ مَنْ يُعْمِضُ عَيْنَاهُ عَنْ جَمَالِهَا
 عَلَى مَكْرٍ عَظِيمٍ وَتَرْوِيرٍ مُبِينٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا جَمَالُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِنُورِ عَظِيمٍ ذَارَتْ وَادَارَتْ فِي حَوْلِهَا
 خَلْقَ الْكُونِينَ فَيَا بُشْرَى هَذِهِ حُورِيَّةُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَتْ بِدُورِ عَظِيمٍ وَجَاءَتْ حَتَّى قَامَتْ فِي مُقَابَلَةِ
 الْغُلامِ بِطَرَاظِ عَجِيبٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا جَمَالُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِحُسْنِ عَظِيمٍ وَبَعْدَ أَخْرَجَتْ عَنِ الْقِنَاعِ
 كَفَّ الْخَضِيبِ كَشِعَاعِ الشَّمْسِ عَلَى وَجْهِ مِرَاتٍ لَطِيفٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا جَمَالُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِطَرِزِ عَظِيمٍ

وَ أَخَذَتْ طَرْفَ بَرْقِعِ الْغُلَامِ بِأَنَامِلِ يَاقُوتٍ مَنِيْعٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا جَمَالُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِطَرْفِ عَظِيمٍ
وَ كَشَفَتْ الْحِجَابَ عَن وَجْهِهِ إِذَا تَرَلَزَلَتْ أَرْكَانُ

ص ۹۶

عَرْشِ عَظِيمٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ ثُمَّ انْعَدَمَتِ الْأَرْوَاحُ عَن هَيَاكِلِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ
فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ وَ شُقَّتْ ثِيَابُ أَهْلِ الْفِرْدَوْسِ عَن هَذَا الْمَنْظَرِ الْمَشْرِقِ
الْقَدِيمِ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِنُورِ عَظِيمٍ إِذَا ظَهَرَ صَوْتُ الْبَقَاءِ عَن وَرَاءِ حُجُبَاتِ الْعَمَاءِ
بِنْدَاءِ جَذِبٍ مَلِيحٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِجَذِبِ عَظِيمٍ وَ نَادَى لِسَانُ الْغَيْبِ عَن مَكْمَنِ الْقَضَاءِ
تَاللَّهِ هَذَا غُلَامٌ مَا فَازَتْ بِلِقَائِهِ عَيُونُ الْأَوْلِيَيْنِ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ وَ
صَاحَتْ حُورِيَّاتُ الْقُدْسِ عَن عُرْفَاتِ عِزِّ مَكِينٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ تَاللَّهِ هَذَا
غُلَامٌ يَشْتَأِقُ جَمَالَهُ أَهْلُ مَلَأَ الْعَالِينَ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ
رَفَعَ الْغُلَامُ رَأْسَهُ إِلَى مَلَأَ الْكُرُوبِينَ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِرُوحِ عَظِيمٍ

ص ۹۷

ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ إِذَا قَامَ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ بِرُوحِ جَدِيدٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِصُورِ
عَظِيمٍ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ تَوَجَّهَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِنَظْرَةٍ عِزِّ بَدِيْعٍ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِنَظْرَةٍ
عَظِيمَةٍ وَ حُسْرُ كُلِّ مَنْ فِي الْمُلْكِ عَن هَذِهِ النُّظْرَةِ الْعَجِيبِ فَيَا بُشْرَى هَذَا غُلَامُ الْخُلْدِ قَدْ جَاءَ بِأَمْرِ
عَظِيمٍ ثُمَّ أَشَارَ بِطَرْفِهِ إِلَى مَعْدُودٍ قَلِيلٍ فَرَجَعَ إِلَى مَقَامِهِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ وَ هَذَا مِنْ أَمْرِ عَظِيمٍ
منادی بقا از عرش عما ندا فرمود که ای منتظران وادی صبر و وفا و ای عاشقان
هوای قرب و بقا غلام روحانی که در کنائز عصمت ربّانی مستور بود بطراز یزدانی
و جمال سبحانی از مشرق صمدانی چون شمس حقیقی و روح قدمی طالع شد و جمیع
مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَا بِقَمِيصِ هَسْتِي وَ بَقَا اَز عَوَالِمِ نِيَسْتِي
و فنا نجات بخشید و حیات بخشود و آنکلمه مستوره که ارواح جمیع انبیا و اولیاء
باو معلق و مربوط بود از مکمن غیب و خفا بعرضه شهود و ظهور جلوه فرمود
و چون آنکلمه غیبیه از عالم هویت صرفه و احدیة محضه بعوالم ملکیه تجلی
فرمود نسیم رحمتی از آن تجلی

ص ۹۸

برخاست که رايحه عصيان از گلشنی برداشت و خلعت جدید غفران بر هیاکل
نامتناهی اشیا و انسان در پوشید و چنان عنایت بدیعه احاطه فرمود که
جوهر مکنون که در خزائن امکان مخزون بود از نفحه کاف و نون در ظواهر
اکوان بجلوه و شهود آمد بقسمیکه غیب و شهود در قمیصی مجتمع گشتند و
سرو ظهور در پیراهنی بهم پیوستند نفس عدم بملکوت قدم برآمد و جوهر
فنا بر جبروت بقا وارد پس ایعاشقان جمال ذوالجمال و ای والهان هوای
قرب ذوالجلال هنگام قرب و وصال است نه موقع ذکر و جدال اگر صادقید

معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویدا است از خود و غیر خود بلکه از هستی و نیستی و نور و ظلمت و ذلت و عزت از همه بپردازید و از نقوش و اوهام و خیال دل بردارید و پاک و مقدس در این فضای روحانی و ظلّ تجلیات قدس صمدانی با قلب نورانی بخرامید ای دوستان خمر باقی جاری و ای مشتاقان جمال جانان بی نقاب و حجاب و ای یاران نارسینای عشق در جلوه و لمعان از ثقل حبّ دنیا و توجه بآن خفیف شده چون طیور منیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لایزالی نمائید و البته جان را بی آن قدری نباشد و روانرا بی جانان مقداری نه باری پروانگان

ص ۹۹

یمن سبحان در هر دمی حول سراج دوست جان بازند و از جانان نپردازند هر طبری را اینقدر مقدور نه و الله یهدی من یشاء الی صراط علی عظیم کذلک ترش حینئذ علی اهل العماء ما یقلبهم الی یمین البقاء و یدخلهم الی مقام الذی کان فی سماء القدس مرفوعاً. انتهى

ص ۱۰۰

مطلب دوم

لوح ناقوس

حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه در لوح مورخ ۵ شهر الجلال سنه ۹۸ که باعزاز جناب بدیع الله آگاه آواده ای نازل شده میفرمایند قوله الاحلی "راجع بلوح ناقوس و شرح نزول آن فرمودند بنویس این لوح در اسلامبول نازلشده بر حسب خواهش آقا محمد علی اصفهانی بواسطه حضرت عبدالبهاء و این لوح شب پنجم جمادی الاولی لیل مبعث حضرت اعلی بخط مبارک جمالقدم مرقوم و مسطور گردید تلاوت این لوح در همان لیله مبارکه محبوب و مقبول" انتهى قوله تعالی: هُوَ الْعَزِيزُ هَذِهِ رَوْضَةُ الْفِرْدَوْسِ ارْتَفَعَتْ

ص ۱۰۱

فِيهَا نِعْمَةُ اللَّهِ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ وَفِيهَا اسْتَقَرَّتْ حُورِيَّاتُ الْخُلْدِ مَا مَسَّهِنَّ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْقُدُّوسُ وَفِيهَا تَعَرَّدَ عِنْدَلَيْبُ الْبَقَاءِ عَلَى أَفْنَانِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى بِالنَّعْمَةِ الَّتِي تَتَحَيَّرُ مِنْهَا الْعُقُولُ وَفِيهَا مَا يُقَرِّبُ الْفُقَرَاءَ إِلَى شَاطِئِ الْعَنَاءِ وَيَهْدِي النَّاسَ إِلَى كَلِمَةِ اللَّهِ وَإِنَّ هَذَا لَحَقٌّ مَعْلُومٌ بِسْمِكَ الْهُوِّ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْهُوُّ يَا هُوُّ يَا رَاهِبَ الْأَحَدِيَّةِ اضْرِبْ عَلَى النَّاقُوسِ بِمَا ظَهَرَ يَوْمَ اللَّهِ وَاسْتَوَى جَمَالَ الْعِزِّ عَلَى عَرْشِ قُدْسٍ مُنْبِرٍ سُبْحَانَكَ يَا هُوُّ يَا مَنْ هُوَ هُوُّ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوُّ يَا هُوْدَ الْحُكْمِ اضْرِبْ عَلَى النَّاقُورِ بِاسْمِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ بِمَا اسْتَقَرَّ هَيْكَلُ الْقُدْسِ عَلَى كُرْسِيِّ عِزٍّ مَنبِعِ سُبْحَانَكَ يَا هُوُّ يَا مَنْ هُوَ هُوُّ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوُّ يَا طَلْعَةَ الْبَقَاءِ اضْرِبْ بِأَنَامِلِ الرُّوحِ عَلَى رَبَابِ قُدْسٍ بَدِيعِ بِمَا ظَهَرَ جَمَالَ الْهُوِّيَّةِ فِي رِدَائِهِ حَرِيرِ لَمِيعِ سُبْحَانَكَ يَا هُوُّ يَا مَنْ هُوَ هُوُّ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوُّ يَا مَلَكَ التُّورِ انْفُخْ فِي الصُّورِ فِي هَذَا الظُّهُورِ بِمَا رَكِبَ

حَرَفُ الْهَاءِ بِحَرْفِ عِزِّ قَدِيمِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا عِنْدَ لَيْبِ السَّاءِ
عَنْ عَلَى الْأَغْصَانِ فِيهِدَا الرَّضْوَانِ عَلَى اسْمِ الْحَبِيبِ بِمَا ظَهَرَ جَمَالَ الْوَرْدِ عَنْ خَلْفِ حِجَابِ غَلِيظِ سُبْحَانَكَ
يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا بُلْبُلَ الْفِرْدَوْسِ رَنَّ عَلَى الْأَفْنَانِ فِيهِدَا الزَّمَنِ الْبَدِيعِ بِمَا
تَجَلَّى اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَنْ فِي الْمَلِكِ أَجْمَعِينَ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا طَيْرَ
الْبَقَاءِ طِرْفِي هَذَا الْهَوَاءِ بِمَا طَارَ طَيْرُ الْوَفَاءِ فِي فِضَاءِ قُرْبِ كَرِيمِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ
أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا أَهْلَ الْفِرْدَوْسِ غَنُّوا وَتَعَنُّوا بِأَحْسَنِ صَوْتِ مَلِيحٍ بِمَا ارْتَفَعَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ خَلْفَ سُرَادِقِ قُدْسٍ
رَفِيعِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا أَهْلَ الْمَلَكُوتِ تَرَنَّمُوا عَلَى اسْمِ الْمَحْجُوبِ
بِمَا لَاحَ جَمَالَ الْأَمْرِ عَنْ خَلْفِ الْحُجُبَاتِ بِطِرَارِ رُوحِ مُنِيرِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ

يَا أَهْلَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ زَيْنُوا الرَّفَارِفَ الْأَقْصَى بِمَا رَكِبَ الْأَسْمُ الْأَعْظَمُ عَلَى سَحَابِ قُدْسٍ عَظِيمِ
سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا أَهْلَ جَبْرُوتِ الصِّفَاتِ فِي أَفْقِ الْأَبْهَى اسْتَعْدُوا
لِلِقَاءِ اللَّهِ بِمَا هَبَّتْ نَسَمَاتُ الْقُدْسِ عَنْ مَكْمَنِ الذَّاتِ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مُبِينٌ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ
يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا رِضْوَانَ الْأَحَدِيَّةِ تَبَهَّجْ فِي نَفْسِكَ بِمَا ظَهَرَ رِضْوَانُ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيمِ
سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا سَمَاءَ الْعِزِّ الشُّكْرِيِّ اللَّهُ فِي ذَاتِكَ بِمَا ارْتَفَعَتْ
سَمَاءُ الْقُدْسِ فِي هَوَاءِ قَلْبٍ لَطِيفٍ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا شَمْسَ الْمَلِكِ
أَكْسَفِي وَجْهَكَ بِمَا أَشْرَفَتْ شَمْسُ الْبَقَاءِ عَنْ أَفْقِ فَجْرِ كَمِيعِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا
هُوَ يَا أَرْضَ الْمَعْرِفَةِ ابْلَعِي مَعَارِفَكَ بِمَا انْبَسَطَتْ أَرْضُ الْمَعْرِفَةِ فِي نَفْسِ اللَّهِ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ

يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا سِرَاجَ الْمَلِكِ أَطْفَأْ فِي نَفْسِكَ بِمَا أَضَاءَ سِرَاجَ اللَّهِ فِي
مَشْكَاتِ الْبَقَاءِ وَاسْتَضَاءَ مِنْهُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ
أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا بُحُورَ الْأَرْضِ اسْكُنُوا عَنِ الْأَمْوَاجِ فِي أَنْفُسِكُمْ بِمَا تَمَوَّجَ الْبَحْرُ الْأَحْمَرُ بِأَمْرِ بَدِيعِ
سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا طَاوُوسَ الْأَحَدِيَّةِ تَشَهَّقْ فِي أَجْمَةِ اللَّاهُوتِ بِمَا
ظَهَرَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَنْ كُلِّ طَرْفٍ قَرِيبٍ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا دِيكَ الصَّمَدِيَّةِ
تَدَلَّعْ فِي أَجْمَةِ الْجَبْرُوتِ بِمَا نَادَى مُنَادِي اللَّهِ عَنْ كُلِّ شَطْرِ مَنِيَعِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ
لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا مَلَأَ الْعُشَاقَ ابْشُرُوا بِأَرْوَاحِكُمْ بِمَا تَمَّ الْفِرَاقُ وَجَاءَ الْمِيثَاقُ وَظَهَرَ الْمَعْشُوقُ بِجَمَالِ
عِزِّ مَنِيَعِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ يَا مَلَأَ الْعِرْفَانَ سُرُّوا بِدَوَاتِكُمْ بِمَا
ذَهَبَ الْهَجْرَانُ وَجَاءَ الْإِيْقَانُ وَلاَحَ جَمَالَ الْغُلَامِ

بِطِرَارِ الْقُدْسِ فِي فِرْدَوْسِ اسْمِ مَكِينِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَكَ
اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِيَوْمِكَ الَّذِي فِيهِ بَعَثْتَ كُلَّ الْأَيَّامِ وَبِأَنَّ مِنْهُ أَحْصَيْتَ زَمَانَ الْأَوَّلِينَ وَ

الْأَخْرَيْنَ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَا مِنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ سُلْطَانًا فِي جَبْرُوتِ
 الْأَسْمَاءِ وَحَاكِمًا عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَا مِنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ
 أَنْ تَجْعَلَ هَوْلًا أَغْنِيَاءَ عَنْ دُونِكَ وَمُقْبِلِينَ إِلَيْكَ وَمُنْقِطِعِينَ عَمَّنْ سِوَاكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ
 الرَّحِيمُ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَا مِنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ ثُمَّ اجْعَلْهُمْ يَا إِلَهِي مُقَرِّينَ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ
 مُدْعِينَ بِفِرْدَانِيَّتِكَ بَحِيثٌ لَا يُشَاهِدُونَ دُونَكَ وَلَا يَنْظُرُونَ غَيْرَكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ عَلَى ذَلِكَ لَمُقْتَدِرٌ قَدِيرٌ
 سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَا مِنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ ثُمَّ أَحْدِثْ يَا مَحْبُوبِي فِي قُلُوبِهِمْ حَرَارَةَ حُبِّكَ عَلَى
 قَدْرِ يَحْتَرِقُ بِهَا ذِكْرُ غَيْرِكَ لِيَشْهَدُوا

ص ۱۰۶

فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَنَّكَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ فِي عُلُوِّ الْبَقَاءِ وَلَمْ يَكُنْ مَعَكَ مِنْ شَيْءٍ وَتَكُونُ بِمِثْلِ مَا قَدْ كُنْتَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَا مِنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ لِأَنَّ عِبَادَكَ الَّذِينَ
 يُرِيدُونَ أَنْ يَرْتَقُوا إِلَى مَعَارِجِ تَوْحِيدِكَ لَوْ تَسْتَفِرُّ أَنْفُسُهُمْ عَلَى ذِكْرِ دُونِكَ لَنْ يَصْدُقَ عَلَيْهِمْ حُكْمُ التَّوْحِيدِ
 وَلَنْ يَثْبُتَ فِي شَأْنِهِمْ سَمَةُ التَّفْرِيدِ سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَا مِنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ فَسُبْحَانَكَ
 اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي لَمَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ أَنْزِلْ مِنْ سَحَابِ رَحْمَتِكَ مَا يُطَهِّرُ بِهِ أَفئِدَةَ مُحِبِّكَ وَيُقَدِّسُ
 بِهِ قُلُوبَ عَاشِقِيكَ ثُمَّ ارْفَعْهُمْ بِرَفْعَتِكَ ثُمَّ عَلِّبْهُمْ عَلَى مَنْ عَلَى الْأَرْضِ وَهَذَا مَا وَعَدْتَ بِهِ أَحِبَّائِكَ
 يَقُولُكَ الْحَقُّ نُزِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ سُبْحَانَكَ
 يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَا مِنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ انْتَهَى

ص ۱۰۷

مطلب سوم

خطابه حضرت عبدالبهاء در یوم مبعث حضرت اعلی در منزل دریفوس در ۲۴ می ۱۹۱۲
 هُوَ اللَّهُ

امروز چون مبعث حضرت اعلی بود لهذا جمیع شما را تبریک میگویم امروز روزی
 بود که شبش حضرت باب در شیراز برای حضرت باب الباب اظهار امر کردند ظهور
 حضرت باب عبارت از طلوع صبح است چنانکه طلوع صبح بشارت بظهور آفتاب میدهد
 همین طور حضرت باب علامت شمس بهاء بود یعنی صبحی بود نورانی که آفاق را
 روشن کرد و آن انوار کم کم نمایان شد تا عاقبت مهر رخشان جلوه نمود حضرت
 باب مبشر بطلوع شمس بهاء الله بود و در جمیع کتب خویش بشارت بظهور حضرت
 بهاء الله داد و حتی در اول کتابیکه موسوم باحسن القصص است میفرماید

ص ۱۰۸

يَا سَيِّدَنَا الْأَكْبَرَ قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَمَا تَمَنَيْتُ إِلَّا
 الْقَتْلَ فِي سَبِيلِكَ . نهایت آرزوی حضرت باب شهادت در این سبیل بود این
 تاج سلطنت ابدیه را بر سر مبارک نهاد که جواهر زواهرش قرون و اعصار را
 روشن نماید حضرت اعلی روحی له الفدا صدمات بسیار شدید دید در اول امر در

شیراز در خانه خویش حبس بود بعد از آنجا باصفهان حرکت فرمود علمای آنجا حکم بقتل دادند و نهایت ظلم و اعتساف روا داشتند حکومت حضرت باب را به تبریز فرستاد و در ماکو حبس شدند و از آنجا بقلعه چهریق برای حبس فرستادند ضرب شدید دیدند و اذیت بی پایان کشیدند آخر الامر به تبریز مراجعت دادند و هزاران گلوله بسینه مبارکش زدند لکن از این شهادت شمعش روشنتر شد و علمش بلندتر گردید و قوه ظهورش شدیدتر گشت تا حال که در شرق و غرب اسم مبارکش منتشر است. باری بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبر ندارند مانند زجاجیکه از روشنائی بی نصیب است و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد ولی این خطا است زیرا مظاهر مقدسه از بدایت ممتاز بوده اند این است که حضرت مسیح میفرماید

ص ۱۰۹

در ابتدا کلمه بود پس مسیح از اول مسیح بود کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و بعضی را گمان چنان که وقتی که یحیی در نهر اردن حضرت مسیح را تعمید داد آنوقت روح القدس بر مسیح نازل شد و مبعوث گشت و حال آنکه حضرت مسیح بصریح انجیل از اول مسیح بود همچنین حضرت محمد میفرماید كُنْتُ نَبِيًّا وَ اَدْمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ وَ جَمَالِ الْمَبَارِكِ مِيفْرَمَايد كُنْتُ فِي اَزَلِيَّة كَيْنُونْتِي عَرَفْتُ حُبِّي فَيَك فَخَلَقْتُكَ آفتاب همیشه آفتابست اگر وقتی تاریک بوده آفتاب نبوده آفتاب بحرارش آفتابست لهذا مظاهر مقدسه لم یزل در نورانیت ذات خود بوده و هستند اما یوم بعثت عبارت از اظهار است و الا از قبل هم نورانی بوده اند حقیقت آسمانی بوده اند و مؤید بروح القدس و مظهر کمالات الهی مثل این آفتاب که هر چند از نقاط طلوع مینماید ولی نمیشود گفت آفتاب امروز حادث است نه بلکه همان آفتاب قدیم است لکن مطالع و مشارق حادث و جدید باری حضرت اعلی روحی له الفدا در جمیع کتب خویش بشارت بظهور بهاء الله داد که در سنه تسع ظهور عجیبی ظاهر میشود و هر خیری حاصل میگردد و کلّ بقاء الله فائز میشوند یعنی ظهور ربّ الجنود خواهد بود و آفتاب حقیقت طالع و روح

ص ۱۱۰

ابدی دمیده خواهد شد خلاصه بیانات بسیار دارد که جمیع در بشارت بظهور بهاء الله است این بود که چون حضرت بهاء الله در بغداد یوم رضوان اظهار امر فرمود جمیع بایبان معترف شدند مگر قلیلی و قوت و قدرت بهاء الله قبل از اظهار امر ظاهر بود و جمیع خلق حیران که این چه شخص جلیلی است و این چه کمالات و علم و فضل و اقتدار لهذا بمجرّد ظهور در آیامی قلیله خلق ملتفت شدند با آنکه حضرت بهاء الله در حبس بود ولی امرش شرق و غرب را احاطه نمود دو پادشاه مستبد میخواستند امرش را محو نمایند و

سراجشرا خاموش کنند لکن روشنتر و در زیر زنجیر علمش را بلند کرد و در
ظلمت زندان نورش ساطع گشت جمیع اهالی شرق ملوک و مملوک نتوانستند
مقاومت نمایند آنچه منع کردند و اصحابش را کشتند نفوس بیشتر اقبال کردند
بجای یک نفر مقتول صد نفر اقبال کردند و امرش غالب شد و این قدرت
بهاءالله قبل از ظهور معلوم بود نفسی بحضورش مشرف نشد مگر اینکه
مبهوت گشت علما و فضلاء آسیا همه معترف بودند که این شخص بزرگوار است
اما ما نمیتوانیم از تقلید دست برداریم و میراث آباء را ترک کنیم هر چند مؤمن نبودند

ص ۱۱۱

اما میدانستند که شخص بزرگوار است و بهاءالله در مدرسه‌ای داخل نشد
معلمی نداشت کمالاتش بذاته بود همه نفوسیکه او را می‌شناختند این
مسئله را بخوبی میدانستند با وجود این آثارش را دیدید و علوم و کمالاتش
را شنیدید حکمت و فلسفه‌اش را می‌بینید که مشهور آفاق است تعالیمش روح
این عصر است جمیع فلاسفه شهادت میدهند و میگویند که این تعالیم نور آفاق
است باری مظهر الهی باید نور الهی باشد نورانیتش از خود او باشد نه از
غیر مثل این آفتاب که نورش از خود اوست اما نور ماه و بعضی ستارگان از
آفتابست بهمچنین نورانیت مظاهر مقدسه بذاتهم است نمیشود از دیگری اقتباس
نمایند دیگران باید از آنها اکتساب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آنها
از دیگران جمیع مظاهر الهیه چنین بوده‌اند حضرت ابراهیم و حضرت موسی و
حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت باب و حضرت بهاءالله در هیچ مدرسه داخل
نشدند لکن کتبی از آنها صادر که جمیع شهادت دادند بر اینکه بی‌مثل بوده‌اند
و این قضیه بهاءالله و باب یعنی عدم دخول در مدارس را الآن در ایران
نفوس دلیل و برهان میدانند در شرق بکتب بهاءالله استدلال بر حقیقت او
مینمایند که هیچکس نمیتواند مانند این آیات

ص ۱۱۲

صادر نماید و نفسی پیدا نشد که بتواند نظیر آن بنویسد زیرا این کتب و
آثار از شخصیکه در مدرسه داخل نشده صادر گشته و برهان حقیقت اوست
باری این کمالات بذاته بوده و اگر غیر این باشد نمیشود نفوسیکه محتاج
تحصیل از دیگرانند چگونه مظهر الهی میشوند سراجیکه خود محتاج نور است
چگونه روشنی بخشد پس باید مظهر الهی خود جامع کمالات موهبتی باشد نه
اکتسابی شجری باشد مثمر بذات باشد نه ثمر مصنوعی چنان شجره مبارکه
است که بر آفاق سایه افکنده و میوه طیبه دهد پس در آثار و علوم و کمالاتیکه
از حضرت بهاءالله ظاهر شد نظر نمائید که بقوه الهیه و تجلیات رحمانیه
بود حضرت باب در جمیع کتب بشارت بظهور آن فیوضات و کمالات الهیه داد

لهذا شماها را تبریک روز بعثت حضرت اعلیٰ روحی له الفداء میگویم این عید سعید و روز جدید بر جمیع شماها مبارک و مایه سرور قلوب باد انتهى

ص ۱۱۳

مطلب چهارم

نطق مبارک روز پنجشنبه ۹ مارچ ۱۹۱۹ مطابق پنجم جمادی الأولى سنه ۱۳۳۴ امروز روز بسیار مبارکیست متبرک و متمن است طلوع انوار صبح هدی است مبدأ و منشأ امر ایهی است پرتو اشراق شمس حقیقت است یوم نُفَخَ فِي الصُّورِ وَ نُقِرَ فِي النَّاقُورِ است وقایع این یوم خیلی عظیم است ولکن حقیقتش در نزد اهل بصیرت معلوم و هرچند در نزد خلق شرف این یوم مجهول است ولی نفخه اولی است در آیه مبارکه قرآن میفرماید وَ نُفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ یومی است که جمیع مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ منصعق شدند یعنی در نزد اهل بصیرت بحقیقت مدهوش گشته و انسان منصعق بیهوش یعنی محروم از حیات ابدی بچیزی ملتفت نمیشود اما انسان

ص ۱۱۴

بصیر بحقیقت امر آگاه میشود یعنی آن نفوسیکه فائز بحیات ابدی میشوند ملتفت میشوند که طلوع صبح حقیقت است و نفخه اولی است که از حقایق معنویّه روح حیات اخذ گشته و جهان دل و جان مستعدّ نفخه ثانویه گردیده است که میفرماید فَنُفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ از نفخه ثانیه حقایق روحانیّه و کینونات علویّه حیات یابد و از اشراق شمس حقیقت باهتر از آید این نفخه ثانیه ظهور جمالقدم من یظهره الله است باری در آفتاب ملاحظه نمائید که چون صبح طالع میشود قیامت کائنات ارض است زیرا جمیع ارض باهتر از آید و اسرار جمیع کائنات از حیّز غیب بحیّز شهود آید و آنچه در کمون ارض است ظاهر و آشکار گردد و آنچه در غیب اشجار است نمودار شود ولکن جمیع کائنات با وجودیکه باین فیض آفتاب حشر و نشر میشوند و وجودشان از اشراق و طلوع آفتابست معدلک از این فیض بیخبرند مگر کائنات حیّه که زنده هستند کائنات حیّه ملتفت میشوند که آفتاب طلوع کرده لهذا بدایت این یوم مبارک بدایت قیامت است نفوسیکه حیات ابدیه داشتند ادراک و احساس کرده اند که امروز حکم خمسین الف سنه دارد امروز روزیست که آسمان منظوی شد امروز روزیست که

ص ۱۱۵

آفتاب بر هم پیچیده گشت امروز روزیست که قمر منشق شد امروز روزیست که ستاره ها منتشر شد (۱) امروز روزیست که جبال سیر و حرکت کرد امروز روزیست

که اموات از قبور بیرون آمد حشر شد نشر گردید میزان منصوب شد صراط ممدود گشت اسرار ارض ظاهر و هویدا گردید. ابواب جَنَّت مفتوح شد شعله جحیم برافروخت اینها جمیع علائم یوم قیامت است. حضرت اعلی میفرمایند که در یکدقیقه این وقایع واقع گشت در طرفه العین خمسين الف سنه منقضی شد و جمیع این وقایع ظاهر گشت زیرا اینها وقایع معنویّه است نه وقایع جسمانیّه. این است که حضرت نقطه اولی روحی له الفداء میفرماید تَاللّٰهِ قَدْ اَتَتْ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ وَ كُلُّ فِی حَشْرٍ مُّسْتَمِرٍّ سُبْحَانَ اللّٰهِ شَرِیْط قیامت بنصّ مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء در طرفه العین گذشت یعنی پنجاه هزار سال در یکدقیقه منقضی شد و جمیع این وقایع عظمی و شروط یوم قیامت مجری گردید با وجود این اهل بیان میگویند که شرط ظهور من یظهره الله این است که باید دو هزار سال بگذرد چونکه دو هزار سال نگذشته است پس جمال مبارک بر حقّ نیستند و نفوسیکه خود مُقَرَّر و معترفند آن پنجاه هزار سال در طرفه العین گذشت و وقایع

(۱) منتشر یعنی پراکنده و در هم ریخته

ص ۱۱۶

عظیمه قیامت تحقّق یافت انکار میکنند که نمیشود عدد مستغاث در نوزده سال منقضی شود فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ بِهِ بِنَيْدِ كَيْفَ بِي أَنْصَافِي بچه درجه است و نادانی تا چه حدّ و خداوند در صریح قرآن میفرماید که دو نفخه پی در پی است و حضرت اعلی روحی له الفداء جمیع حجبات خلق را خرق فرموده و از برای ظهور من یظهره الله شرطی قرار ندادند و فرمودند که اگر آموز ظاهر شود فَأَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ وَ بِنَصِّ صَرِيحِ مِیفرماید إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالْوَاحِدِ الْبَيَانِي أَوْ بِمَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ با وجود این اهل بیان گویند که در بیان ذکر مستغاث است وَاحِدِ بِيَانِ ذَاتِ مَقْدَسِ حَضْرَتِ اَعْلَى وَ هَجْدَهُ حُرُوفِ حَيِّ اسْتِ بَوَاحِدِ بِيَانِي اَزْ مَنْ يَظْهَرُهُ اللّٰهُ مَحْتَجِبِ مَشُو حَالِ اَهْلِ بِيَانِ بَمَرَاتِ اَزْ شَمْسِ حَقِيْقَتِ مَحْتَجِبِ شَدِهْ اَنْدِ اَنْتَهِي

ص ۱۱۷

مطلب پنجم

در کمبریج امریکا در ضمن خطابه ای فرمودند

امروز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبدأ اشراق است زیرا ظهور حضرت اعلی مانند طلوع صبح صادق بود و ظهور جمالقدم ظهور آفتاب هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت دارد لهذا این یوم یوم مبارکی است مبدأ فیض است بدایت طلوع است اول اشراق است حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و ندا بملکوت ابهی نمود و بشارت بظهور جمال مبارک نمود و بجمیع طوایف ایران مقابلی کرد

جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقات شدیدۀ افتادند و در مقام امتحان و افتتان نهایت قوّت و ثبات آشکار نمودند چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد و چه بسیار نفوس که عقوبات

ص ۱۱۸

عظیمه دید با وجود این با نهایت ثبوت و استقامت جانفشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند و از امتحانات ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند آن نفوس منتخبن الهی هستند آن نفوس ستاره‌های اوج نامتناهی هستند که از افق ابدی درخشنده و تابانند حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند بعد حضرت باب باصفهان آمد در اصفهان علماء اذیت زیادی کرده اعتراضات نمودند بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند در تبریز چندی اقامت کردند بعد از تبریز بماکو فرستادند در آنجا در قلعه محبوس نمودند بعد از ماکو بچهریق فرستادند و در آنجا هم محبوس بودند و از چهریق به تبریز آوردند و در آنجا بنهایت ظلم و جفا شهید نمودند. حضرت اعلی مقاومت جمیع ایران نمودند اذیتها دیدند و هرچه خواستند آنسراج الهی را خاموش کنند روشنتر گردید و روز بروز امرش واضحتر شد در ایامیکه در میان خلق بودند در جمیع اوقات بشارت به بهاءالله میفرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهاءالله نمودند و بشارت بظهور بهاءالله دادند که در سنه ۱۲۸۴ هجری میباید در سنه ۱۲۸۴ هجری سعادتی کلی حاصل میکنید در سنه ۱۲۸۴ هجری بلقاء الله فائز میشوید و از این قبیل بیانات بسیار و جمال مبارک را باسم

ص ۱۱۹

من ینظره الله ذکر فرموده اند مختصر این است که آنوجود مقدّس در محبت جمال مبارک جانفشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن القصص میفرماید یا سَيِّدَنَا الْاَكْبَرُ قَدْ فَدَيْتُ بِكَ لِي لَكَ وَ مَا تَمْنِيْتُ اِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَ اَنْتَ الْكَافِي بِالْحَقِّ ملاحظه کنید که آنوجود مبارک چه قدر صدمه دیدند و چگونه جانفشانی نمودند و چگونه بمحبت جمال مبارک منجذب بودند و چگونه ما باید بایشان اقتدا کنیم و جانفشانی نمائیم و بنار محبت الله مشتعل گردیم و از عنایات الهی بهره و نصیب گیریم زیرا آنوجود مبارک وصیت کرده که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم و در نهایت انجذاب باشیم جمیع بشر را از برای او دوست داریم و خدمت بعالم انسانی کنیم بِنَاءً عَلٰی ذٰلِكَ مَبَارَكَبَادِ امْرُوزِ چِه که امروز روز مبارکی است امشب من از ملاقات شما بسیار مسرورم و از خدا خواهم که فیوضات ملکوت الهی بر شما احاطه نماید و جوه شما نورانی گردد و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء و بنات ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید و بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل کنید انتهی

مطلب ششم

آیات مبارکه در باره اهمّیتِ یومِ مبعثِ مبارک

یومِ بعثتِ حضرتِ ربِّ اعلیٰ از جمله اعیادِ عظیمهٔ اینظهور اعظم است جمال مبارک
جلّ جلاله در کتابِ مستطابِ اقدسِ عیدِ رضوان و یومِ مبعثِ حضرتِ اعلیٰ را عیدِ اعظم
فرموده اند قوله تبارک و تعالیٰ: "قَدْ اُنْتَهَتْ الْاَعْيَادُ اِلَى الْعِيدَيْنِ الْاَعْظَمَيْنِ اَمَّا الْاَوَّلُ اَيَّامٌ فِيهَا تَجَلَّى
الرَّحْمَنُ عَلٰی مَنْ فِي الْاَمْكَانِ بِاَسْمَائِهِ الْحُسْنٰی وَصِفَاتِهِ الْعُلْيَا وَالْاٰخِرُ يَوْمٌ فِيهِ بَعَثْنَا مَنْ بَشَّرَ النَّاسَ بِهٰذَا
الْاَسْمِ الَّذِي بِهِ قَامَتِ الْاُمَمَاتُ وَحُشِرَ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَيْنِ". (کتاب اقدس آیه ۲۵۶)

بعثت مبارک در لیلۀ پنجمِ جمادیِ الأولى سال ۱۲۶۰ هجری قمری وقوع یافت و
هیكل مبارک در کتاب بیان فارسی در باب سابع از واحد ثانی میفرماید
قوله تعالیٰ: و از حین ظهور شجرهٔ بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله
است که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده
دقیقه از شب پنجمِ جمادیِ الأولى سنه ۱۲۶۰ که سنه ۱۲۷۰ از بعثت میشود انتهی.
تاریخ بعثت حضرت اعلیٰ بنصّ صریح مرکز میثاق جلّ ثنائه از بعد از سال قمری
بحساب شمسی تبدیل خواهد شد در لوح مرحوم میرزا قابل آباده این بیان از
قلم مبارک طلعت پیمان نازل قوله العزیز. در خصوص روز مبعث حضرت اعلیٰ
روحی له الفداء مرقوم نموده بودید در سؤال و جواب مندرج یوم کمال از
شهر عظمت واقع و یوم شهادت در یوم سلطان از شهر رحمت واقع این نصّ قاطع
است و نصوص قاطعه را هیچ امری معارضه ننماید بعد چنین خواهد شد ولی چون
در ایام مبارک این دو یوم مقدّس در پنجمِ جمادیِ الاوّل و بیست و هشتم شعبان
گرفته میشود و در ساحت اقدس احبّاً حاضر شده یوم بعثت را اظهار

سرور میفرمودند و یوم شهادت را اظهار حزن و تأثر شدید از شمایل مبارک
ظاهر لهندا ما نیز الی الآن این دو یوم را در این دو تاریخ میگیریم ولی
آنچه منصوص است بعد مجری میشود. انتهی
تولّد مبارک حضرت عبدالبهاء نیز در همین لیلۀ بعثت حضرت اعلیٰ واقع شده و در
مدینهٔ طهران در شب بعثت حضرت نقطهٔ اولی طلعت پیمان از غیب بعرضهٔ شهود
قدم گذاشته اند ولی بموجب لوح مبارک صادر از کلک مطهر مرکز میثاق که
در جلد دوم مکاتیب صفحه ۱۳۸ مندرج است جشن و سرور در آن لیلۀ مستقیماً
راجع به بعثت حضرت ربِّ اعلیٰ است قوله جلّ ثنائه بنصّ شریعت الهیّه و امر
مبرم پنجمِ جمادیِ الاوّل روز مبعث حضرت اعلیٰ روحی له الفداست لهذا

باید آن یوم مبارک را بنام بعثت آن نیر آفاق آئین گیرند و آرایش نمایند
و سرور و شادمانی کنند و یکدیگر را بمژده آسمانی بشارت دهند زیرا آن
ذات مقدس مبشر اسم اعظم بود پس جز ذکر بعثت حضرت اعلیٰ روحی له الفداء
در آن روز یعنی پنجم جمادی الاول جایزه زیرا این نص قاطع شریعت الهیه
است اما ولادت این عبد در آن یوم واقع گشته این دلیل بر الطاف و عنایات الهیه است

ص ۱۲۳

در حق این عبد ولی آن یوم مبارک را باید یوم بعثت حضرت اعلیٰ دانست و بدایت
طلوع صبح حقیقت شناخت و باین سبب بفرح و سرور و شادمانی پرداخت هذا هو
الحق زنهار زنهار از آنچه ذکر شد تجاوز نگردد زیرا سبب نهایت حزن و کدورت قلب عبدالبهاء شود. انتهی
باری حضرت اعلیٰ روحی ما سوا فداه در لیلۀ پنجم جمادی الاول سنۀ ۱۲۶۰ هجری
قمری در شیراز در بیت مبارک در نزد جناب باب الباب اظهار امر فرمودند و در
آنوقت بر حسب تاریخ نبیل (صفحه ۷۲ ترجمۀ انگلیسی) بیست و پنجسال و چهار
ماه و چهار روز از سن مبارکشان گذشته بود شرح این واقعه عظیمه در فصل سوم از ترجمۀ
انگلیسی تاریخ زرنندی بتفصیل مذکور و در اینمقام خلاصه قسمتی از آن فصل را مندرج میسازد

ص ۱۲۴

مطلب هفتم

بعثت حضرت اعلیٰ

(ملخص از تاریخ نبیل زرنندی)

دشمنان و مخالفین جناب سید کاظم رشتی پس از وفات آن حضرت جانی تازه گرفتند
و برای بدست آوردن ریاست بجهد و جهد مشغول شدند زیرا تشنه ریاست بودند و تا
جناب سید در این عالم بودند هیچکس اعتنائی بآن اشخاص ریاست طلب نداشت بعد
از وفات سید مرحوم مخالفینش جرئت و جسارت یافتند و بتفرقه اصحاب سید پرداختند
خود مدعی مقامات شدند و بتدارک مافات اقدام نمودند شاگردان جناب سید از وفات آن بزرگوار
اندوهگین و محزون بودند طولی نکشید که جناب ملا حسین بشروهی از مسافرت اصفهان و خراسان

ص ۱۲۵

که بامرسید مرحوم رفته بود بکربلا مراجعت فرمود و ورود ایشان بکربلا در یوم
اول محرم سال ۱۲۶۰ هجری مطابق (۲۲ ینایر ۱۸۴۴ میلادی) بود شاگردان پریشان
سید دور ملا حسین مجتمع شدند ناامیدی آنها بامیدواری تبدیل شد و همت گماشتند
که از محبوب بی نشان نشانی بیابند جناب ملا حسین در پهلوی منزل مسکونی سید
مرحوم منزلی اختیار کرد و مدت سه روز بسوگواری استاد خود مشغول شد عده زیادی
بملاقات او شتافتند و به تسلیت و تعزیتش پرداختند زیرا مشارالیه را بزرگترین
شاگرد سید مرحوم میدانستند جناب ملا حسین بعد از پایان ایام سوگواری عده ای

از شاگردان سید مرحوم را که دارای اخلاص بودند بنزد خویش خواند و از آنها پرسید استاد بزرگوار ما در اواخر ایام چه وصیّتی فرمود و آخرین نصیحتهای او چه بود در جوابش گفتند که استاد بزرگوار نهایت تأکید را فرمود و چند مرتبه بما تکرار کرد که بعد از وفاتش ترک منزل و خانمان گوئیم و در بلاد منتشر شویم بجستجوی حضرت موعود پردازیم و هیچ امری را بر این مسئله ترجیح ندهیم قلوب خود را از هر آلاشی پاک کنیم و از توجه بمقاصد دنیوی برکنار باشیم میفرمود ظهور موعود نزدیک است خود را آماده کنید حتّیٰ بما فرمود حضرت موعود الآن در میان

ص ۱۲۶

شماست ظاهر و آشکار است میان شما و آن بزرگوار حجابهای مانع است قیام کنید جستجو کنید تا حجب مانعه را از میان بردارید و بدانید که تا نیت را خالص نکنید و بدعا و مناجات پردازید و استقامت را شعار خود نسازید بمقصود نخواهید رسید زیرا خداوند در قرآن میفرماید وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا جناب ملا حسین چون این بیانات را از شاگردان سید مرحوم شنید بانها فرمود با وجود اینهمه تأکیدات که از استاد بزرگوار شنیده‌اید پس چرا تا کنون در کربلا مانده‌اید و بجستجوی حضرت موعود نپرداخته‌اید گفتند همه ما مقصّریم و اقرار و اعتراف بتقصیر خود داریم و شخص ترا صاحب رتبه عظیم و مقام عالی می‌شماریم اینک هرچه بفرمائی اطاعت می‌کنیم حتّیٰ اگر خود را حضرت موعود معرفی کنی بیدرنگ ادعای ترا قبول می‌کنیم خلاصه هرچه بفرمائی حاضریم و باطاعت تو کمر بسته‌ایم جناب ملا حسین فریاد برآورد و فرمود ما همه بنده آستانیم استغفر الله که من چنین ادعائی داشته باشم اگر لحن گفتار استاد بزرگوار را آشنا بودید باین گونه سخنان لب نمی‌گشودید اینک اولین چیزیکه بر من و شما واجب است آنست که باجرای وصایای سید مرحوم اقدام کنیم و آنچه را فرموده قولاً و عملاً تنفیذ نمائیم

ص ۱۲۷

همه اطاعت کردند جناب ملا حسین پس از آن بملاقات میرزا حسن گوهر و میرزا محیط کرمانی که از شاگردان مشهور جناب سید کاظم بودند شتافته و تأکیدات و سفارشهای استاد بزرگوار را بانها تذکر داده فرمودند برخیزید تا در جستجوی موعود باطراف بلاد برویم این دو نفر هر کدام عذرهای تراشیدند و هریک بهانه‌ای متشبّث شدند یکی گفت چه طور ممکن است برویم دشمن زیاد داریم همه در نهایت قوّت و قدرتند اگر ما برویم آنها فرصت خواهند یافت ما باید در این شهر بمانیم و مقام استاد مرحوم خود را محافظه نمائیم دیگری گفت من باید در این شهر بمانم و از بازماندگان سید مرحوم نگهداری کنم جناب ملا حسین مقصود آنها را فهمید و دانست که نصیحت و اصرار در آنها مؤثر نیست

ناچار آنها را سرگرم خیالات خود گذاشت و خود بجستجوی مطلوب پرداخت.
سنهٔ ستین که ظهور موعود در آن واقع شد در احادیث مرویه از حضرت رسول
و ائمه اطهار علیهم السلام مذکور گردیده حضرت صادق علیه السلام در جواب
کسیکه از میقات ظهور قائم سؤال کرده بود فرمودند (وَفِي سَنَةِ السِّتِّينِ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَيَعْلُو دِكْرُهُ)

ص ۱۲۸

محمّد الدین عربی در کتب و رسائل خویش با اسم قائم موعود و سال ظهور آن بزرگوار
اشاره فرموده از جمله میفرماید حضرت مهدی چند وزیر دارد که همه ایرانی هستند
اسم مبارک حضرت مهدی مرگب از اسم نبی و ولی است در صورتیکه اسم ولی مقدم بر
اسم نبی باشد و سال ظهور حضرت مهدی مطابق با نصف کوچکترین عددی است که بر
اعداد آحاد قابل قسمت است (۲۵۲۰ و نصف آن ۱۲۶۰ است)
میرزا محمد اخباری اشعاری دارد که سال ظهور قائم موعود را در آن ذکر کرده و
مضمون آن این است که میگوید در سال غرس ۱۲۶۰ زمین از نور قائم روشن میشود
و در سال غرسه ۱۲۶۵ جهان از عظمتش مملوّ خواهد شد اگر تا سال غرسی ۱۲۷۰ زنده
بمانی مشاهده خواهی نمود که طوایف و حکام و مردم و دین همه تجدید شده است
از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حدیثی مروی است که
فرمودند در سال غرس ۱۲۶۰ شجره هدایت الهی در جهان کاشته خواهد شد.
باری جناب ملا حسین بعد از آنکه اصحاب سید مرحوم را باجرای وصایای آن بزرگوار

ص ۱۲۹

تشویق نمودند از کربلا به نجف عزیمت کردند میرزا محمد حسن برادرشان و میرزا
محمد باقر خالوزاده شان با ایشان همراه بودند اوقاتی که جناب ملا حسین
در سفر خراسان بوطن خویش بشروه رفته بودند این دو نفر با ایشان همراه شدند
باری این سه نفر بمسجد کوفه رسیدند جناب ملا حسین برای مدت چهل روز در مسجد
کوفه عزم اعتکاف فرمودند و عبادت مشغول شدند روزها صائم بودند و شبها بدعا
و مناجات مشغول برادرشان نیز در صوم و صلوة با ایشان همراه و خالوزاده شان
متصدی تهیهٔ وسائل غذا و سایر لوازم بودند و پس از فراغت مشارالیه نیز
عبادت میپرداخت پس از چند روز ملا علی بسطامی که از مشاهیر شاگردان مرحوم
سید بود با دوازده نفر دیگر از همراهان خود بمسجد کوفه وارد شدند ورود این
جمعیت سکون و آرامش آنمحل را برهم زد و فضای مسجد که بی سرو صدا بود
بورود آن ۱۳ نفر با هیاهو و سرو صدا همراه شد ملا علی بسطامی اطلاعاتش در
بارهٔ تعالیم حضرت شیخ و سید فراوان بود حتی بعضی او را از ملا حسین بالاتر
میدانستند پس از ورود بمسجد چون ملا حسین را مشغول عبادت و توجه دید در ابتدا
خواست در بارهٔ عزیمت و منظور از ملا حسین سؤالی کند لکن ملا حسین پیوسته

بتوجه و نیاز مشغول بود و برای ملاً علی وقت مناسبی پیش نیامد چند مرتبه خواست که نزد ملاً حسین برود ولی باز مبادرت نکرد بالأخره تصمیم گرفت که او نیز عبادت مشغول شود برای مدّت چهل روز با ۹ نفر دیگر از همراهانش باعثکاف پرداخت سه نفر دیگر هم بتهیّه لوازم و مایحتاج مشغول بودند اعتکاف چهل روزه ملاً حسین که تمام شد بهمراهی برادر و خالوزاده اش بنجف برگشت شب از کربلا رد شد و پس از زیارت نجف بجانب بوشهر روان گردید در بوشهر نفعه لطیفه غیبی بمشامش رسید زیرا در این شهر محبوب عالمیان چندی متوقف و بتجارت مشغول بودند روائح قدسی که از انفاس طیبه حضرت موعود در فضای این شهر منتشر بود مشام جان آنطالب صادق را معطر ساخت مدّت توقف مشارالیه در بوشهر آنقدرها طول نکشید باطناً حسّ میکرد که قوه پنهانی او را بجانب شمال و بصوب شیراز میکشاند بر حسب سائقه غیبیه بجانب شیراز روان گشت پس از ورود از برادر و خالوزاده اش جدا شد بآنها گفت شما بمسجد ایلخانی بروید و در آنجا منتظر باشید انشاء الله هنگام مغرب نزد شما خواهیم آمد آنها رفتند جناب ملاً حسین چند ساعت در خارج شهر گردش کرد در آن بین جوانی را مشاهده نمود که جبهه گشاده ای داشت

و عمامه سبزی بر سر نهاده پیش میآمد و چون بملاً حسین رسید با تبسم سلام کرد و فرمود الحمد لله که بسلامت وارد شدید و مانند دوست صادق باوفائیکه با رفیق قدیمی خود برخورد نماید با ملاً حسین بمهر و محبت تلاقی نمود ملاً حسین خیال کرد این جوان یکی از شاگردان مرحوم سید است که عزیمت او را بشیراز شنیده و اینک به پیشباز او آمده است مرحوم میرزا احمد قزوینی شهید داستان تشرّف ملاً حسین را هنگام ورود بشیراز بحضور مبارک از خود او شنیده و خلاصه آنواقعه تاریخی از اینقرار است ملاً حسین میگفته جوانیکه در خارج شهر شیراز بخدمتش رسیدم با نهایت محبت نسبت بمن رفتار کرد و مرا بمنزلش دعوت فرمود تا رنج سفر از من دور شود و از خستگی دمی بیاسایم من از او درخواست کردم که از قبول دعوت معذورم دارید زیرا همراهان من در شهر بانتظار مراجعت من هستند فرمودند آنها را بخدا بسپار خداوند آنها را محافظت میفرماید بعد مرا امر کرد تا در خدمتش روان شوم من هم بقدری از حسن رفتار و شیرینی گفتارش متأثر شده بودم که نتوانستم دعوتشرا اجابت نکنم از احساس شدید و عواطف عالیه و آواز دلریا و متانت و وقارش در حیرت بودم پس از طی طریق بدر منزل رسیدیم بنای منزل در نهایت ظرافت بود جوان در را کوبید غلامی

حبشی در را بگشود جوان اول وارد منزل شده و بمن فرمود " اَدْخُلُوهَا "

بِسْلَامٍ اَمِينٍ " عظمت و جلال و قدرت و طرز مهمان نوازیش تا اعماق قلب من اثر کرد آیه قرآنی که تلاوت فرمود برای وصول بمقصود قلبی خود بفال نیک گرفتم زیرا این آیه را وقتی فرمود که من میخواستم وارد منزل شوم این اولین منزلی بود که من در آن شهر وارد میشدم هوای این شهر از اول ورود سرور و نشاطی عجیب در من ایجاد کرده بود که هر چه بخواهم وصف کنم نمیتوانم با خود گفتم آیا ممکن است در این شهر بمقصود برسم آیا ممکن است این پیش آمد بحصول مقصود من کمک کند و بدوره انتظار من خاتمه بخشد خلاصه وارد منزل شدم صاحب خانه از جلو و من از دنبال وارد اطاق شدیم بمحض ورود باطاق سرور و نشاط من مضاعف گشت هر چه بگویم کم گفتم نشستیم جوان فرمود آفتابه و لگن آوردند برای اینکه دست و پای خود را از گرد سفر بشویم من اجازه خواستم که در اطاق دیگر بشستن دست و پا اقدام کنم ولی آن بزرگوار در همان اطاق با دست مبارک خود آب ریختند من دست و پایم را شستم بعد ظرفی از شربت برای من آوردند آنگاه فرمودند سماور و چای حاضر شد و چای بمن مرحمت کردند پس از آن اجازه خواستم مرخص شوم

ص ۱۳۳

و عرض کردم مغرب نزدیک است همراهان منتظر من هستند بآنها گفته ام هنگام مغرب در مسجد ایلخانی نزد شما خواهم آمد فرمودند ناچار وقتی که بآنها وعده دادی کلمه انشاء الله بر زبان راندی از قرار معلوم مشیت خدا برفتن تو قرار نگرفته بنا بر این از خُلفِ وعده بیمناک مباش متانت و وقار آن بزرگوار طوری بود که چیزی نتوانستم بگویم برخاستم وضو گرفتم بنماز مشغول شدم ایشان نیز پهلوی من بنماز ایستادند در بین نماز باین پیش آمد خود فکر میکردم و قلباً مناجات میکردم و گفتم خدایا تا کنون در جستجوی حضرت موعود کوتاهی نکرده ام و لکن هنوز بمقصود نرسیده ام و حضرت موعود را نیافته ام تو ظهور او را وعده فرموده ای و تخلف در وعده تو نیست این جریان که ذکر شد شب پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ هجری بود نیم ساعت از شب گذشته بود که آنجوان بزرگوار با من بمکالمه پرداخت و از من سؤال فرمود بعد از جناب سید کاظم رشتی مرجع مطاع شما کیست عرض کردم مرحوم سید در اواخر حال سفارش میفرمودند که بعد از وفاتشان هر یک از شاگردان باید ترک وطن گوید و در اطراف بجستجوی موعود محبوب پردازد این است که من برای انجام امر استاد بزرگوارم بایران مسافرت کردم و هنوز هم که هست بجستجوی موعود

ص ۱۳۴

مشغولم سؤال فرمودند آیا استاد بزرگوار شما برای حضرت موعود اوصافی مخصوص و امتیازاتی بخصوص معین فرموده اند یا نه عرض کردم آری میفرمود

حضرت موعود از خاندان نبوت و رسالت است از اولاد حضرت فاطمه زهرا علیها سلام الله است سنّ مبارکش وقتیکه ظاهر میشود کمتر از بیست و متجاوز از ۳۰ نیست دارای علم الهی است قامتش متوسط است از شرب دخان برکنار و از عیوب و نواقص جسمانی منزّه و مبرّی است میزبان محترم لمحّه‌ای سکوت فرمود سپس با لحن بسیار متینی فرمود نگاه کن این علامات را که گفتمی در من می‌بینی بعد یکایک علامات را ذکر فرمودند و با شخص خود تطبیق نمودند سراپای مرا حیرت و دهشت فروگرفت با کمال ادب عرض کردم حضرت موعود نفس مقدّسه قدسیّه‌ایست که رتبه‌اش از همه بالاتر است دارای قدرت فوق العاده و قوت فائقه عظیمه است علامات مخصوصه بسیار دارد از جمله علم آن بزرگوار بینهایت است سید مرحوم در باره علم موعود اغلب میفرمود علم من نسبت بعلم آنحضرت مانند قطره نسبت بدریاست که از طرف خدا بحضرتش عنایت شده آنچه من میدانم در مقابل معارف عالیه و علم محیط او مانند ذره‌ای از خاک است

ص ۱۳۵

بین این دو مقام فرق بسیار موجود است هنوز گفتار خود را تمام نکرده بودم که بی اختیار ترس و شرمساری مرا فروگرفت بطوریکه آثارش در من آشکار شد از گفته پشیمان شدم و خودم را سرزنش کردم و همّت گماشتم که طرز بیان را تغییر دهم و از حدّت و شدّت لحن القول بکاهم قلباً با خدا عهد کردم که اگر آن بزرگوار مجدداً این موضوع را مورد بحث قرار دهند با کمال خضوع عرض کنم اگر حضرت موعود شما هستید دعوت خود را تأسیس فرمائید تا از قید انتظار تشرف بحضور موعود مرا خلاصی بخشید و از ثقل این بارگران مرا رهائی دهید خیلی ممنون میشوم اگر بانتظار من خاتمه بدهید و مرا خلاصی بخشید وقتی که میخواستم براه طلب قدم گذارم و بجستجوی موعود پردازم دو مسئله را پیش خود علامت صدق ادّعی مدّعی قائمیّت قرار دادم یکی رساله‌ای بود که شامل مسائل مشکله و اقوال متشابهه و تعالیم باطنیّه حضرت شیخ و سید مرحوم بود تصمیم داشتم هر کس آن رموز و اسرار را بگشاید و آن مشکلات را حل فرماید باطاعتش قیام نمایم و زمام امور خود را بدو سپارم دوم آنکه سوره مبارکه یوسف را بطرزی بدیع که نظیر آنرا در مؤلفات و کتب نتوان یافت تفسیر فرماید انجام این مهمّ دلیل صدق

ص ۱۳۶

ادّعی این مدّعی است سابقاً از سید مرحوم درخواست کردم که تفسیری بر سوره یوسف بنویسد بمن فرمودند این کار از عهده من خارج است حضرت موعود که بعد از من ظاهر میشود رتبه و مقامش بمراتب از من بزرگتر است چون آن بزرگوار ظاهر شود بصرافت طبع و بصرف اراده مطلقه خویش بدون آنکه کسی از آنحضرت

درخواست کند تفسیری بسوره یوسف مرقوم خواهد فرمود و این بزرگترین دلیل بر عظمت مقام و جلالت شأن و صدق ادعای آنحضرت خواهد بود من سرگرم این افکار بودم میزبان بزرگوار من فرمود درست دقت کنید تمام صفات در من موجود است چه مانع دارد که من شخص موعودی باشم که سید مرحوم فرموده چه اشکالی در این مسئله تصور میکنی پس از استماع این بیان مبارک چاره جز تقدیم رساله معهود ندیدم آنرا بحضور مبارک گذاشتم و عرض کردم خواهش دارم بصفحات این رساله نظر لطفی افکنده و از ضعف و تقصیر من صرف نظر فرمائید آن بزرگوار مسئول مرا قبول فرمود کتاب را برداشته بعضی صفحات آنرا ملاحظه فرمودند آنگاه کتاب را بسته و بمن متوجه شدند و در ظرف چند دقیقه حل مشکلات و کشف رموز آن را فرمودند بعلاوه

ص ۱۳۷

بسیاری از حقایق و اسرار تبیین و تشریح فرمودند که تا آنوقت در هیچ حدیثی از ائمه اطهار و در هیچ کتابی از تألیفات شیخ و سید ندیده بودم بیان مبارک بقدری مؤثر و بهجت افزا بود و با قدرت مخصوصه ای ادا میشد که وصفش از عهده من خارج است بعد فرمودند اگر مهمان من نبودی کارت بسیار سخت بود ولکن رحمت الهی شامل تو گردید خدا باید بندگان خود را امتحان کند بندگان را روا نیست که با موازین مجعوله خود خدا را آزمایش کنند اگر من مشکلات ترا شرح و بسط نمیدادم آیا دلیل بر نقص علم من بود کلاً و حاشا حقیقتی که در قلب من تابنده و مشرق است هیچگاه بعجز و ناتوانی متصف نشود امروز جمیع طوایف و ملل مشرق و مغرب عالم باید بدرگاه سامی من توجه کنند و فضل الهی را بوسیله من دریافت نمایند هرکس در اینعمل شک و شبهه نماید بخسران مبین مبتلا گردد تمام مردم دنیا مگر نمیگویند که نتیجه خلقت فوز عرفان حق است و موفقیت در پرستش خدا بنا بر این بر همه واجب است که قیام نمایند و کوشش کنند و مانند تو بجستجو پردازند و ثبات و استقامت بخرج دهند تا حضرت موعود را بشناسند بعد فرمودند اینک وقت نزول تفسیر سوره یوسف است پس قلم را

ص ۱۳۸

برداشته و با سرعت خارج از مرحله تصور سوره الملک را که اولین سوره آن تفسیر مبارک است نازل فرمودند حلاوت صوت مبارک که در حین نزول آیات را ترنم میفرمود بر قوت تأثیر کلمات مبارکه اش میافزود تا خاتمه سوره ابداً توقف نفرمود من همانطور نشسته بودم گوش میدادم صوت جان افزا و قوت بیان مبارکش مرا اسیر کرده بود بالأخره برخاستم و با حیرت و تردّدیکه بمن دست داده بود عرض کردم اجازه بفرمائید مرخص شوم با تبسم لطیفی فرمودند بنشینید اگر حالا از اینجا بیرون بروید هر که شما را ببیند خواهد گفت این جوان

دیوانه شده است آنوقت ۲ ساعت و ۱۱ دقیقه از شب گذشته بود شب ۶۵ نوروز مطابق با شب ششم خرداد از سال نهنگ و پنجم جمادی ۱۲۶۰ هجری بود بعد فرمودند بعد از این این شب و این ساعت از بزرگترین اعیاد محسوب خواهد شد خدا را شکر کن که بآرزوی خود رسیدی و از حریق مختوم آشامیدی خوشا بحال اشخاصیکه باین موهبت فائز شوند ۳ ساعت از شب گذشته امر فرمودند شام حاضر شود غلام حبشی امر مبارک را اجرا کرد طعامی لذیذ آورد که جسم و روح مرا تغذیه نمود تصور میکردم از خوراکیهای بهشتی مرزوقم مفاد حدیث

ص ۱۳۹

شریف " أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ " را واضح و آشکار میدیدم غلام حبشی از تأثیر تربیت آن بزرگوار نصیب وافری داشت و در نظر من دارای مقام بلندی بود محبت و لطف رفتار میزبان بزرگوار مخصوص خودش بود از کس دیگری ممکن نبود آنگونه عواطف و فضائل آشکار و ظاهر گردد همین مطلب بتنهائی برای عظمت و جلالت آن بزرگوار برهانی کافی و شاهدهی صادق بود که احتیاجی بسائر شئون نداشت من گرفتار سحر بیان میزبان خود بودم نمیدانستم چه وقت و هنگام است از دنیا بیخبر و همه چیز را فراموش کرده بودم ناگهان صدای اذان صبح بگوشم رسید آنشب در محضر مبارک جمیع نعم الهیه را که در قرآن برای اهل بهشت مقرر فرموده محسوس دیدم مصداق " لَا يَمَسُّنَا فِيهِ نُصَبٌ وَلَا لُغُوبٌ " کاملاً مشهود بود و سر " لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغَوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا " واضح و آشکار بود و معنای " دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " از هر جهت پدیدار بود آنشب خواب بچشم من نیامد

ص ۱۴۰

بنغمات صوت روح افزای حضرتش و پست و بلندی آواز جانفزایش در هنگام نزول قیوم الاسماء یعنی تفسیر سوره یوسف گوش هوش فرا داده و از ترنماتش لذت میبرد در حین مناجات با لحنی دلریا بعد از هر چند جمله این آیات قرآنی را مکرر تلاوت میفرمود سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين بعد فرمودند شما اول کسی هستید که بمن مؤمن شده اید من باب الله هستم و شما باب الباب باید جمعاً ۱۸ نفر بمن مؤمن بشوند باینمعنی که ایمان آنها نتیجه تفحص و جستجوی خود آنها باشد بدون اینکه کسی آنها را از اسم و رسم من آگاه کند باید مرا بشناسند و بمن مؤمن شوند آنوقت یکی از آنها را انتخاب میکنم که با من در سفر مکه همراهی کند در مکه امر الهی را بشریف مکه ابلاغ خواهم کرد از آنجا بکوفه خواهم رفت در مسجد کوفه امر الهی را آشکار خواهم ساخت

شما باید آنچه امشب جریان یافت از همراهان خود و سایر نفوس مکتوم دارید و بهیچکس چیزی نگویید در مسجد ایلخانی توقف کنید و بتدریس مشغول شوید رفتار شما نسبت بمن باید طوری باشد که رمز مستور را افشا نکند مرا بهیچکس معرفی نکنید تا وقتی که بمگه توجه نمایم برای هر یک

ص ۱۴۱

از مؤمنین اولیّه تکلیفی معین خواهم کرد و راه تبلیغ کلمه الله را بآنها نشان خواهم داد بعد از این فرمایشات مرا مرخص فرمودند و تا دم در با من تشریف آوردند جناب ملاً حسین فرمودند حقیقت امر الهی که در آنشب غفله بر من آشکار شد مانند صاعقه تا مدت زمانی سراپای وجود مرا در قبضه اقتدار داشت چشم من از تابش شدیدش خیره بود و قوه عظیمه اش هستی مرا مسخر ساخت هیجان و سرور خوف و حیرت در اعماق قلب من موجود و در عین حال بهجت و قدرتی در خود مشاهده مینمودم که بتقریر نیاید قبل از عرفان امر الهی چه قدر ضعیف و ناتوان بودم و چه مقدار خوف و جبن در وجودم سرشته بود که بتحریر و بیان شرح آن ممکن نیست. اما بعد از وصول بعرفان مظهر الهی بجای جهل علم و دانش ربّانی و در عوض ضعف قوت و قدرت عجیبی در وجود من پیدا شد بطوریکه خود را دارای توانائی و تهوّر فوق العاده میدیدم که اگر تمام عالم و خلق جهان بمخالفت من قیام نمایند یک تنه بر همه غالب خواهم شد جهان و آنچه در آن هست مانند مستی خاک در چشم جلوه مینمود و صدای جبرئیل را که پنداشتم در من تجسم یافته می شنیدم که بخلق عالم میگفت ای اهل عالم بیدار شوید زیرا صبح روشن

ص ۱۴۲

دمید برخیزید و از فیض ظهور و برکت امر الهی برخوردار شوید باب رحمت الهی باز است ای اهل عالم همه داخل شوید زیرا آن کسی را که منتظر بودید ظاهر شد اینک پیدا و آشکار و شما را بخوان وصال دعوت مینماید باری از بیت مبارک خارج شده نزد رفقای خود رفته عدّه زیادی از شاگردان شیخ و سید برای ملاقات من میآمدند بساط تدریس گسترده و همه از نطق و بیان من متعجب و از منبع و سرچشمه آن غافل بودند برخی شبها غلام حبشی میآمد مرا بمحضر انور میبرد هر روز منتظر غروب آفتاب بودم که بحضور مبارک مشرف شوم شبی بمن فرمودند فردا سیزده نفر از رفقای میآیند دعا کن آنها نیز از صراطیکه از موی نازکتر و از شمشیر برنده تر است بگذرند.

صبح هنگام طلوع آفتاب که از منزل حضرت باب مراجعت کردم دیدم ملاً علی بسطامی با دوازده نفر از همراهانش وارد مسجد ایلخانی شدند من فوراً بتهیه اسباب راحتی آنها مشغول شدم چند روز از این مقدمه گذشت یک شب ملاً علی بمن گفت خوب میدانی که اعتقاد ما در باره تو چیست من تو را باندازه ای صادق و راستگو میدانم که

اگر خودت ادعا میکردی که قائم موعود هستی بدون درنگ ادعای ترا قبول میکردیم
ما خانه‌های خود را رها کردیم و بجستجوی

ص ۱۴۳

قائم موعود پرداخته‌ایم تو اول کسی هستی که باینکار مهم اقدام کرده‌ای من و
رفقایم ترا پیروی کرده‌ایم و تصمیم گرفته‌ایم تا مقصود خود را نیابیم دست از
طلب باز نداریم عجلتاً تا اینجا دنبال تو آمده‌ایم و حاضریم که هر که را
قبول کنی ما نیز قبول کنیم با اینهمه چطور است که تو اینطور راحت نشسته و
دست از تجسس و طلب کشیده و مجلس درس را آراسته خواهشمندیم حقیقت قضیه را
اظهار کنی و ما را از شک و ریب نجات بخشی از مطالبی که ملا حسین در جواب ملا
علی بسطامی گفت ملا علی یقین کرد که بگنج مقصود پی برده با چشمان اشک آلود از
ملا حسین حقیقت قضیه را جویا شد ملا حسین گفت من در اینخصوص چیزی نمیتوانم
اظهار کنم امیدوار بفضل خدا باش مگر خود او تو و همراهانت را هدایت کند و
سبب اطمینان شما شود ملا علی نزد رفیقان خود شتافت و مکالمه خود را با ملا
حسین بانها گفت از این خبر قلوب آنان مشتعل شده فوراً هر یک بگوشه‌ای شتافته
بدعا و مناجات پرداختند شب سوم ملا علی بسطامی در عالم رؤیا مشاهده کرد که
در مقابل چشمش نوری ظاهر شد در دنبال آن نور روانه شد تا بهدایت نور بحضور
حضرت محبوب فائز گردید آنوقت نصف شب بود که این رؤیا را مشاهده کرد با سرور

ص ۱۴۴

تمام و نشاط عجیب در اطاق خود را باز کرده بیرون شتافت و بحجره ملا حسین
روان شد و خود را در آغوش او افکنده ملا حسین او را در آغوش گرفت و گفت
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ
لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللهُ فِي هَذِهِ لَمْ نَجِدْ لَهَذَا سَبِيْلًا
و ملا علی بمنزل حضرت باب شتافتند در منزل غلام سیاه حضرت باب را منتظر
یافتند که بانها گفت قبل از طلوع آفتاب آقای من مرا احضار فرمود و بمن
امر فرمود از طرف هیكل مبارک بشما خوش آمد گفته و بگویم اَدْخُلُوا بِسْمِ
الله ملا علی بحضور مبارک مشرف شد فرق ورود او با ملا حسین این بود که
ملا حسین حجت طلبیده ایمان آورد لکن ملا علی با قلبی مملو از ایمان بحضور
مبارک مشرف شد و بقیه هر کدام نیز بطریقی محبوب عالمیان را شناختند یک شب
فرمودند که هفده نفر مؤمن شده‌اند یکنفر باقی است که فردا خواهد آمد فردا
عصر در موقعی که باب الباب با هیكل مبارک بمنزل میرفتند جوانی بملا حسین
رسید که معلوم بود همان حین از سفر رسیده ملا حسین را در آغوش کشید و از
محبوب عالمیان پرسید ملا حسین مطابق دستوری که داشت جوابی نداد جوان را
برای استراحت از خستگی سفر دعوت نمود جوان باو گفت چرا مرا از حقیقت امر دور میسازی در

شرق و غرب عالم جز این بزرگوار دیگری مظهر امر الهی نیست (و اشاره بحضرت اعلی نمود) ملاً حسین شرح قضیه را بحضور مبارک عرض کرد فرمودند تعجب مکن در عالم روح با او مکالمه کردیم سپس آنجوان بحضور مبارک رسید و جزو حروف حی منسلک شد اسم آنجوان ملاً محمد علی بارفروشی ملقب بقُدوس بود در حین ایمان و عرفان که در شیراز بحضور مبارک رسید ۲۲ سال از عمرش گذشته بود جناب قدّوس از طرف مادر نسبتش بحضرت امام حسن مجتبی میرسید تولّدش در بارفروش بود در سالهای اخیر حیاتِ سید کاظم در محضر درسش حاضر شده از همه دیرتر میآمد و در مجلس درس پائین تر از همه می نشست و زودتر از همه میرفت سید اغلب بشاگردانش در مجلس درس خود میفرمود در میان شما اشخاصی هستند که هرچند در ظاهر ساکت و بیمقدارند ولی در نزد خداوند بقدری مقررند که من آرزو دارم از خادمین آنها محسوب شوم و این فرمایش سید اشاره بقُدوس بود اما اسامی مؤمنین اولیّه بحضرت اعلی که بحروف حیّ موسومند از این قرار است:

۱- ملاً حسین بشرویه ملقب به باب الباب ۲- میرزا محمد حسن برادر باب الباب
 ۳- میرزا محمد باقر همشیره زاده اش ۴- ملاً علی بسطامی ۵- ملاً خدا بخش
 قوچانی ملقب بملاً علی ۶- ملاً حسن بجستانی ۷- سید حسین یزدی ۸- میرزا
 محمد روضه خوان یزدی ۹- سعید هندی ۱۰- ملاً محمود خوئی ۱۱- ملاً جلیل ارومی
 ۱۲- ملاً احمد ابدال مراغه ای ۱۳- ملاً باقر تبریزی ۱۴- ملاً یوسف اردبیلی
 ۱۵- میرزا هادی پسر ملاً عبدالوهاب قزوینی ۱۶- میرزا محمد علی قزوینی ۱۷- طاهره ۱۸- قدّوس.
 طاهره بوسیله میرزا محمد علی قزوینی شوهر خواهر خود عریضه بحضور مبارک تقدیم کرد که هر وقت میرزا محمد علی بحضور حضرت موعود مشرف شود و مظهر امر را بشناسد عریضه او را تقدیم کند و این بیت را هم از طرف او بساحت اقدس عرض نماید "لمعات وجهک اشرفت و شعاع طلعتک اعتلی زچه رو الست بریکم نرنی بزن که بلی بلی" میرزا محمد علی بعد از تشرف بحضور مبارک پیغام طاهره را عرض کرد و طاهره جزو حروف حیّ محسوب گردید پس از تکمیل حروف حیّ حضرت اعلی بیاناتی مفصل و نصایحی بسیار بانان فرمودند

که مفاد آن نصایح و مضمون بیان مبارک این است:
 ای یاران عزیز من شما در این ایام حامل پیام الهی هستید خداوند شما را برای مخزن اسرار خویش انتخاب فرموده تا امر الهی را ابلاغ نمائید بواسطه صدق گفتار و رفتار خود نماینده قوّت و نورانیت ربّانی گردید تمام اعضای جسد شما باید بر ارتفاع مقامات شما شهادت دهد و بطهارت حیات و عظمت مقصود شما ناطق

گردد زیرا این روز همان روز است که خداوند مجید فرا رسیدن آنرا در قرآن وعده فرموده شما مانند آتشی هستید که در شب تاریک بر فراز کوه بلند افروخته گردد باید مردم از نورانیت شما مهتدی شوند باید طهارت ذات و حسن رفتار شما طوری باشد که مردم دنیا بواسطه مشاهده حسن گفتار و رفتار شما بسوی پدر آسمانی که منبع فیض جاودانی و سرچشمه فضل ابدی است متوجه گردند زیرا هیچکس نمیتواند پدر آسمان را با چشم به بیند شما که فرزندان آسمانی پدر روحانی هستید بواسطه اعمال خود باید مظهر صفات الهیه گردید تا مردم نور الهی را در شما مشاهده کنند شما نمک زمین هستید اگر نمک فاسد باشد با چه چیز اصلاح خواهد شد. انقطاع شما باید بدرجه ای باشد که در هر شهری برای تبلیغ امر الله داخل میشوید از مردم آن شهر بهیچ

ص ۱۴۸

وجه اجر و مزدی توقع نداشته باشید غذا و طعام طلب نکنید و هنگامیکه از آن شهر میخواهید خارج شوید گرد کفشهای خود را هم بتکانید تا چنانچه منقطع و طاهر وارد آن شهر شدید همانطور خارج گردید زیرا پدر آسمانی همواره با شماست و شما را مراقبت میفرماید و محافظت مینماید اگر شما نسبت با و وفادار باشید یقین بدانید که خزینه های عالم را بشما تسلیم میکند و مقام شما را از مقام فرمانروایان و پادشاهان بلندتر میسازد

ای حروف حی ای مؤمنین من یقین بدانید که عظمت امروز نسبت با پیام سابق بی نهایت است قابل قیاس نیست شما نفوسی هستید که انوار صبح ظهور را مشاهده کردید و با سرار امرش آگاه شدید کمر همّت محکم کنید و این آیه قرآن را بیاد آرید که در باره امروز میفرماید " وَ جَاءَ رَبِّكَ وَالْمَلِكُ صَفًا صَفًا " قلوب خود را از آمال و آرزوهای دنیوی پاک کنید و باخلاق الهی خود را مزین و آراسته نمائید بواسطه اعمال نیک بحقانیت کلمه الله شهادت دهید و این آیه قرآن را همواره در نظر داشته باشید که میفرماید " فَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ " مبدا اعمال شما طوری باشد که دیگران بیایند و ملکوت الهی را از شما بگیرند و شما بی نصیب بمانید

ص ۱۴۹

دوران عبادت اصنام منقضی شد امروز روزیست که بواسطه قلب طاهر و اعمال حسنه و تقوای خالص هر نفسی میتواند بساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ شما آن نفوس مُسْتَضْعَفِينَ هستید که در قرآن فرموده " وَ يُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ " خداوند شما را باین مقام عالی دعوت مینماید و در صورتی میتوانید باین درجه عالی برسید که تمام آمال

و مقاصد دنیوی را زیر پا گذاشته و مصداق این آیه شوید که در قرآن میفرماید

"عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ

يَعْمَلُونَ" شما حروف اولیه هستید که از نقطه اولی منشعب شده‌اید شما چشمه‌های آب حیاتید که از منبع ظهور الهی جاری گشته‌اید از خداوند بخواهید که شما را حفظ نماید تا آمال دنیوی و شئون جهان طهارت و انقطاع شما را تیره و آلوده نکند و حلاوت شما را بمرارت تبدیل ننماید من شما را برای روز خداوند که می‌آید تربیت کرده و آماده ساخته‌ام و می‌خواهم که اعمال شما در مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ قبول افتد رمز و اسرار یوم الله که خواهد آمد

ص ۱۵۰

امروز مکشوف نیست طفل تازه متولد شده آن روز مقامش از بالغین این امر و امروز بلندتر است و جاهل آنظهور درجه‌اش از عالم این روز بالاتر اینک در طول و عرض جهان پراکنده شوید و با قدم ثابت و قلب بی‌آلایش راه را برای آمدن روز خدا مهیا و مسطح کنید بضعف و عجز خود نظر نکنید بقدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید مگر خداوند ابراهیم را بنمرود غلبه نبخشید مگر قبایل خونخوار عرب را در مقابل محمد رسول الله خاضع و خاشع نفرمود باسم او قیام کنید و باو توکل نمائید و مطمئن باشید که فتح و فیروزی با شما است. انتهی در باره اظهار قائمیت آنحضرت نیز در تاریخ نبیل در ضمن ذکر مجلس ولیعهد در تبریز شرحی مسطور گردیده که نظر باهمیّت آن مطلب خلاصه آنفصل را در اینمقام مندرج میدارد زیرا قطع نظر از اهمیّت و عظمتی که اعلان قائمیت آنحضرت در محضر ولیعهد و علمای تبریز دارد دنباله بعثت مبارک هم محسوبست و از اینجهت مناسب مقام میباشد

ص ۱۵۱

بقیّه مطلب هفتم

نقل از فصل هجدهم تاریخ نبیل

حضرت اعلی میدانستند که خاتمه حیاتشان نزدیک است از اینجهت پیروان خود را امر فرمودند که از چهریق هر کدام بنقطه‌ای توجّه کنند و خودشان در نهایت تسلیم و رضا منتظر ظهور قضا بودند. تا آنکه فرمان صادر شد مأمورین حضرت را از راه ارومیه به تبریز وارد نمایند زیرا اگر از راه خوی حضرت اعلی را به تبریز میبردند میترسیدند اهالی خوی تظاهراتی کنند چون حضرت باب بارومیّه رسیدند ملک قاسم میرزا نهایت احترام را نسبت بحضرت باب مرعی داشت و بهمه مأمورین سپرده بود که با آن بزرگوار در نهایت احترام رفتار نمایند یکروز حضرت باب عازم حمّام بودند ملک قاسم میرزا در صدد برآمد که حقّ را امتحان کند مشارالیه اسبی داشت در نهایت سرکشی

که هیچکس نمیتوانست بر او سوار شود آن اسب را امر کرد آوردند که حضرت باب سوار شده بحمام تشریف ببرند و بهیچوجه سابقه اسب را بحضور مبارک عرض نکرده بود خادمیکه مأمور اینکار بود پنهان از ملک قاسم میرزا داستان سرکشی اسب را بحضور مبارک عرض کرد که مبادا اذیتی بهیکل مبارک برسد فرمودند بنخدا و آگذار کن خداوند خودش محافظت خواهد فرمود مردم ارومیّه که این مسئله را دیدند بمقصود حاکم پی بردند جمعیت بسیاری در میدان عمومی جمع شده بودند تا ببینند که چگونه حضرت باب بر آن اسب سوار میشوند مأمور اسب را نزدیک آورد حضرت اعلی با کمال اطمینان و متانت جلو رفتند لگام اسب را از دست مهرگرفتند و اسب را نوازش فرموده پای مبارک را برکاب گذاشتند و سوار شدند اسب بدون سرکشی تسلیم بود و با کمال راهواری سیر میکرد مردم همه چون سابقه این اسب سرکش را داشتند از مشاهده اینحال تعجب کردند و اینمطلب را یکی از معجزات دانستند و یکباره هجوم کردند که رکاب اسب را ببوسند فرّاشهای شاهزاده مردم را از اینعمل ممانعت نمودند که مبادا سبب اذیت هیکل مبارک بشوند شاهزاده پیاده در مرکب مبارک تا نزدیک حمام همراهی کرد بعد هیکل مبارک باو فرمودند که مراجعت کند فرّاشان

شاهزاده جمعیت را که برای زیارت حضرت باب ازدحام کرده بودند متفرّق میساختند و راه باز میکردند چون بحمام رسیدند یکی از نوکرهای مخصوص با سید حسن برای انجام خدمات حضرت باب با هیکل مبارک همراهی کردند حضرت باب از حمام پس از آنکه بیرون آمدند ثانیاً بر همان اسب سوار شده مراجعت فرمودند مردم از مشاهده آن جاه و جلال صدا به تکبیر بلند کردند شاهزاده بنفسه نیز بحضور مبارک رسید و همراه موکب بمقرّیکه معین شده بود مراجعت کرد اهالی ارومیّه بحمام هجوم کردند و تا آخرین قطره آب خزانه حمام را به تبرک بردند در شهر هیاهوی عجیبی بر پا شده بود هیکل مبارک که جوش و خروش مردم را مشاهده کردند حدیثی را که از حضرت امیر علیه السلام مروی است بیان فرمودند که آنحضرت فرمود "دریاچه ارومیّه بجوش و خروش خواهد آمد و آبش شهر را خواهد گرفت" بعضی بحضور مبارک عرض کردند که بیشتر مردم شهر بامر مبارک مؤمن شدند حضرت اعلی چون اینمطلب را شنیدند این آیه قرآن را تلاوت فرمودند قوله تعالی: "أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ" مردم ارومیّه بعد از استماع بلیّه ای که بر آن حضرت در تبریز وارد شد بمفاد آیه مبارکه مزبوره در امتحان لغزیدند و بجز چند نفر

بقیه مردم از امر مبارک اعراض کردند از جمله نفوسی که در ایمان خود مستقیم

ماندند یکی ملاً امام وردی بود که در استقامت و ثبات در ردیف ملاً جلیل ارومی حرف حیّ قرار داشت مشارالیه بعدها بحضور جمال مبارک نیز رسید و بشرف ایمان مشرف شد و به تبلیغ امر مبارک قیام کرد الواح عدیده‌ای از قلم جمال مبارک باسم او عنایت شد و پیوسته بخدمت مشغول بود تا در هشتاد سالگی وفات یافت باری مردم چون بیکدیگر میرسیدند امور عجیبه‌ایکه از حضرت باب مشاهده کرده بودند برای هم نقل میکردند این مطالب بتدریج منتشر میشد تا آنکه در طهران بگوش پیشوایان دین رسید همه برآشفتنند و همت گماشتند که برای حفظ مقام و ریاست خویش از پیشرفت امر مبارک جلوگیری کنند و چون میدیدند که امر حضرت باب در اطراف و اکناف انتشاری غریب و سریع دارد و برای خود چنین قوه‌ایرا مشاهده نمیکردند دانستند که اگر ممانعت نکنند جمیع تأسیساتشان از بین میرود و هر چه را در ضمن سالها یافته‌اند ضایع و هدر میگردد در تبریز مخصوصاً هنگامه غریبی بود علمای آنشهر خیلی میترسیدند مردم که شنیدند حضرت باب را وارد تبریز میکنند هیجان عظیمی کردند و همه میکوشیدند که زیارت باب نایل شوند هیجان و هجوم مردم باندازه‌ای بود که حکومت مجبور شد

ص ۱۵۵

در این مرتبه مقرر حضرت باب را در خارج شهر تبریز معین کند هیچکس اجازه نداشت که بحضور مبارک برسد زیرا حکومت غدغن کرده بود فقط کسانی مشرف میشدند که حضرت باب آنها را احضار فرمایند در شب دوم پس از وصول به تبریز حضرت باب جناب عظیم را احضار فرمودند و علناً در نزد او اظهار قائمیت نمودند عظیم چون این ادعا را شنید در قبول متردد شد حضرت باب باو فرمودند من فردا در محضر ولیعهد و در حضور علماء و اعیان ادعای خود را اظهار خواهم کرد و برای اثبات ادعا آیات تحدی خواهم نمود و بجز آیات بسایر مطالب متمسک نخواهم شد نبیل میگوید جناب عظیم برای من حکایت کرد و گفت که من آنشب خیلی فکر پریشان بود تا صبح نخوابیدم وقتی که نماز صبح را خواندم تغییر عجیبی در خودم مشاهده کردم گویا باب تازه‌ای در مقابل من گشوده شد پیش خود فکر کردم که اگر من بدین مقدس اسلام و حقانیت حضرت رسول مؤمن و موقن هستم و بحجیت آیات معتقد این اضطراب و پریشانی در باره امر حضرت باب چه علت دارد هر چه بفرماید صحیح است و درست و بدون هیچ ترس و ربیبی باید قبول کرد از حصول این فکر اضطرابم بر طرف شد بحضور مبارک مشرف شدم و رجای عفو و بخشش نمودم

ص ۱۵۶

بمن فرمودند به بین عظمت الهی بچه حدّ است و ظهور الله چقدر عظیم است که امثال عظیم را مضطرب و پریشان خاطر میسازد اینک بفضل الهی امیدوار باش و باتکاء فضل و عنایت او تزلزل نفوس را به ثبات و ضعف قلب عباد را بقوت تبدیل نما ثبات و استقامت تو بدرجه‌ای خواهد رسید که اگر دشمنان قطعه قطعه کنند از محبت تو نسبت بمن ذره‌ای نخواهد کاست مژده باد که در آینده بلقay مظهر ربّ العالمین

مشرف خواهی شد این بیانات مبارکه را که شنیدم بمنزله مرهمی بود که جراحات مرا از هر جهت شفا بخشید و اندوه مرا زایل نمود از آن تاریخ تا کنون اثری از اضطراب و ترس در وجود من نیست هر چند مأمورین حضرت بابر در خارج شهر نگاهداشتند ولی اینمطلب از هیجان مردم جلوگیری نکرد بلکه ممانعت بیشتر علت شدت میل شد میرزا آقاسی فرمان داده بود که پیشوایان روحانی تبریز در دارالحکومه شهر مجتمع شوند و حضرت بابر محاکمه کنند از جمله مدعوین حاجی ملا محمود نظام العلماء بود که ناصرالدین میرزای ولیعهد را درس میداد و از جمله ملا محمد ممقانی و میرزا علی اصغر شیخ الاسلام و جمعی دیگر اکابر علمای شیخیه و شیعه بودند ولیعهد بنفسه در این مجلس حاضر بود و ریاست مجلس بنظام العلماء واگذار شده بود

ص ۱۵۷

چون همه حاضر شدند رئیس مجلس از طرف حضار بیکدیگر از مأمورین اشاره کرد که حضرت بابر بمجلس بیامور جمعیت از هر طرف هجوم کرده بودند و هر یک فرصتی میجست که بزیرت حضرت باب مشرف شود از کثرت جمعیت راه مسدود بود و مأمور مجبور شد که بزحمت راهی بگشاید چون حضرت باب وارد مجلس شدند باطراف نظر انداختند و دیدند برای نشستن محلی نیست بجز محلی که برای ولیعهد تهیه شده بود حضرت باب سلام کردند و با کمال شجاعت و اطمینان در محل خالی جلوس فرمودند عظمت و قوه روحانیه حضرت باب باندازه ای بود که تمام حضار بیحرکت در جای خود قرار گرفته و سکوت عجیبی بغته در آنمجلس رویداد و هیچیک نتوانستند لب بگفتار بکشایند بالأخره نظام العلماء سکوت را برهم زد و از حضرت باب سؤال کرد شما چه ادعائی دارید حضرت باب سه مرتبه فرمودند من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستید و چون اسم او را میشنوید از جای خود قیام میکنید و مشتاق لقای او هستید و عجل الله فرجه بر زبان میرانید براستی میگویم بر اهل شرق و غرب اطاعت من واجب است بجز ملا محمد ممقانی کس دیگری جسارت بر تکلم ننمود این ملا محمد یکی از رؤسای شیخیه و از شاگردان جناب

ص ۱۵۸

سید کاظم رشتی بود حضرت سید رشتی اغلب از عدم ایمان و فساد اخلاق او تأسف داشتند و گریه و ناله مینمودند شیخ حسن زنوزی میگفت که من از جناب سید کاظم رشتی شنیدم که در باره اخلاق و عدم ایمان و خباثت ملا محمد ممقانی بیاناتی میفرمودند پیوسته منتظر بودم که به بینم در آینده چکار خواهد کرد و چه خباثتی از او بظهور خواهد رسید وقتیکه رفتار او را در مجلس ولیعهد با حضرت باب مشاهده نمودم دیدم آنچه را که سید مرحوم فرموده بودند کاملاً بوقوع پیوست من آنروز در آن مجلس حاضر بودم و در خارج محل نزدیک در ایستاده بودم و هر چه در مجلس میگذشت میشنیدم ملا محمد در دست چپ ولیعهد نشسته بود حضرت باب میان ملا محمد

و ولیعهد جالس بودند و وقتی که حضرت باب خود را قائم موعود معرفی فرمودند همه حضار را ترس و خوف احاطه کرد سرها را پائین انداختند سیمای همه تغییر کرد رنگ همه زرد شد ملاً محمد ممقانی یعنی همان پیشوای یکچشم مگار پس از استماع بیان مبارک با وقاحت تمام گفت ای جوان بدبخت شیرازی عراق را خراب کردی حال آمده ای که آذربایجانرا خراب کنی حضرت باب فرمودند جناب شیخ من بمیل خود اینجا نیامده ام شماها مرا احضار کردید و باین مجلس دعوت نمودید ملاً محمد

ص ۱۵۹

بر آشفت و گفت ای پست ترین پیروان شیطان ساکت باش حضرت باب فرمودند یا شیخ آنچه از قبل گفتم باز هم میگویم نظام العلماء مصلحت چنان دید که از راه دیگر داخل مذاکره شود و باصل ادعا ایراد نماید پس بحضرت باب رو کرد و گفت شما مدعی مقام بزرگی هستید باید دلیل قاطعی بر صدق ادعای خود اقامه نمائید حضرت باب فرمودند اقوی دلیل و برهان مهم بر صحت دعوت حضرت رسول الله آیات الهی بود چنانچه در قرآن فرموده است "أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ" خداوند این دلیل محکم و برهان متقن را برای اثبات صحت ادعای خود بمن عنایت فرموده است چنانچه در مدت دو روز و دو شب باندازه قرآن مجید آیات الهی از لسان و قلم من جاری میشود نظام العلماء گفت خوبست در وصف این مجلس مانند آیات قرآن آیتی بفرمائید تا حضرت ولیعهد و سایر علماء شاهد این برهان باشند حضرت باب مسئول او را اجابت کرده و فرمودند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ملاً محمد ممقانی فریاد برآورد که اعراب کلمه را خطاگفتی تو که از قواعد نحو بیخبری چگونه قائم موعود هستی حضرت باب فرمودند در آیات قرآنی نیز رعایت قواعد نحوی نشده

ص ۱۶۰

زیرا کلام الهی بمقیاس قواعد خلق سنجیده نمیشود مردم باید تابع قوانین کلام الله باشند در سیصد موضع قرآن خلاف قواعد نحوی نازل و مذکور است ولی چون کلام الهی است هیچکس جرئت اعتراض ندارد و همه مسلمین قبول دارند بعد از این بیان ثانیاً بنزول آیات شروع فرمودند و همان جمله قبل را بطرز سابق بیان کردند ملاً محمد اعتراض را تجدید کرد یک نفر دیگر از یک گوشه ای بحضرت باب گفت کلمه اشترتن چه صیغه است حضرت باب در مقابل این سؤال این آیات قرآناً تلاوت فرمودند سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد برخاستند و از مجلس بیرون تشریف بردند نظام العلماء از طرز معامله ملاً محمد و سایرین در آنمجلس با حضرت باب برآشفت و گفت وای بر مردم تبریز این شخص مدعی چه مقامی است و این مردم از او چه سؤالاتی میکنند اینگونه سؤالهای بارده چه ربطی با ادعای اینمقام عظیم دارد

بعضی نیز بر طرز رفتار ملا محمد و غیره با حضرت باب خرده گرفتند و گفتند از بد راهی وارد مذاکره شدید و باعث خجالت و شرمساری بی پایان گشتید سؤالی کردید که در خور مقام او نبود ولی ملا محمد ممقانی برآشت و با کمال خشم و غضب بحاضرین گفت من بشما میگویم بر حذر

ص ۱۶۱

باشید اگر جلو این جوانرا نگیرید طولی نمیکشد که همه اهل تبریز دعوتشرا اجابت نمایند در ظلّ رایتش مجتمع گردند آنروز اگر بمردم بگوید که دست از علماء بردارید همه اطاعت میکنند حتی اگر بگوید بولیعهد اعتنا نکنید همه مطیعند آنوقت است که زمام ریاست روحانی و کشوریرا بدست میگیرد و همه شما را زیر پا قرار میدهد زیرا نه تنها مردم تبریز بلکه جمیع ساکنین آذربایجان باعانتش قیام خواهند کرد سخنان ملا محمد خائن محتال افکار متصدیان امور را پریشان ساخت نشستند و با هم مشورت کردند که برای جلوگیری از نفوذ کلمه حضرت باب چه اقدامی نمایند بعضی گفتند مجلس دیگری باید تشکیل داد و او را محکوم بمجازات شدیدی باید ساخت زیرا در جلسه گذشته اعتنا بکسی نکرد اولاً در جای مخصوص ولیعهد قرار گرفت و ثانیاً بدون اذن رئیس مجلس از مجلس خارج شد ولیعهد این نقشه را نه پسندید بالأخره رأیشان بر این قرار گرفت که حضرت باب را بمنزل میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریز که از سادات محسوب بود ببرند و مأمورین حکومت آنحضرترا مجازات نمایند فراشان حکومتی این امر را اطاعت نکردند و گفتند این مسئله مخصوص بعلمای شهر است ما در آن مداخله نمیکنیم خود شیخ الاسلام بشخصه حاضر شد که

ص ۱۶۲

حضرت را مجازات کند حضرت باب را بخانه خود برد و یازده مرتبه چوب پهای مبارک زد شیخ الاسلام در همانسال بمرض شلل گرفتار شد و بعد از تحمل درد فراوان بمرگ شنیع دچار گشت این شخص در بین مردم تبریز بحرص و طمع و خیانت معروف بود همه مردم چون شخص خسیسی بود او را حقیر میشمردند و چون در عین حال خیلی بیرحم و قسی القلب بود از او میترسیدند و همیشه دعا میکردند که خدا آنها را از شر شیخ الاسلام خلاص کند پس از وفات او منصب شیخ الاسلامی در تبریز منسوخ گشت چون هیچکس حاضر نشد بواسطه پستی و حقارت میرزا علی اصغر شیخ الاسلام بعد از او خود را بان لقب مشهور سازد رفتار شیخ الاسلام با حضرت باب نمونه ای از رفتار علمای دین با آن بزرگوار است ملاحظه کنید پیشوایان روحانی تا چه اندازه از راه حق و انصاف و طریق عدالت دور بودند چه طور نصیحتهای حضرت رسول را مورد اعتنا قرار ندادند چه طور از بیانات ائمه اطهار روگردان شدند در احادیث ائمه علیهم السلام وارد است که چون جوانی از

بنی هاشم ظاهر شود و دعوتی جدید آغاز کند و تأسیس شرع جدید نماید و دارای کتاب جدید باشد همه بسوی او بشتابید و امر او را اجرا کنید و در مقام دیگر فرموده‌اند

ص ۱۶۳

اکثر اعدائے العلماء به بینید مردم چه قدر نادانند که پیرو علمائی هستند که اعداء قائم میباشند با این همه خود را فرقه ناجیه می‌شمرند. باری حضرت باب را دومرتبه از تبریز بچهریق برگردانند و به یحیی خان سپردند دشمنان می‌پنداشتند که حضرت باب از تهدیدات آن مجلس خوفناک شده و ادّعی خود را ترک خواهند نمود ولی این مجلس سبب شد که بدون ستر و حجاب حضرت باب در مقابل بزرگترین هیئت دینیّه در پای تخت آذربایجان حقیقت ادّعی خود را علنی بیان فرمایند شرح این ادّعی عظیم در سرتاسر بلاد منتشر شد مؤمنین بششاط آمدند روح جدیدی یافتند حضرت باب بمحض مراجعت بچهریق خطبه قهریّه را نازل و برای حاجی میرزا آقاسی ارسال فرمودند عنوان آن خطبه خطاب بصدر اعظم این است اِعْلَمْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُ بِاللَّهِ وَالْمُعْرِضُ عَنْ آيَاتِهِ حضرت باب این لوح را برای جناب حجّت زنجانی که آنوقت در طهران بودند فرستادند و باو فرمودند که خودش برود و لوح را بدست خود بحاجی میرزا آقاسی بدهد. نبیل میگوید در اوقاتی که حضرت بهاءالله در زندان عکا تشریف داشتند من از لسان مبارک شنیدم که فرمودند ملاً محمّد علی زنجانی پس از آنکه لوح قهریّه را بحاجی میرزا آقاسی داد آمد بدیدن من میرزا مسیح نوری

ص ۱۶۴

و عدّه‌ای از مؤمنین در آنوقت حاضر بودند ملاً محمّد علی تعریف کرد که لوح مبارک را بحاجی میرزا آقاسی دادم بعد آن لوح را برای ما هم خواند خیلی مفصل بود سه صفحه میشد همه را از حفظ کرده بود. بیانات مبارکه حضرت بهاءالله نسبت بجناب حجّت طوری بود که از طهارت حیات و شرافت ذات آنشخص جلیل حکایت میکرد میفرمودند چقدر شجاع بود چقدر با شهامت بود چه اراده قویّه داشت در نهایت زهد و ورع بود چنان استقامتی داشت که ممکن نبود تزلزل و اضطرابی در او پیدا شود. انتهى

ص ۱۶۵

فصل هشتم

از جمله بیانات مبارکه حضرت اعلی راجع بظهور من یظهره الله در باب خامس عشر از واحد سابع کتاب بیان فارسی میفرماید: "مثل آن هیکل مثل شمس سماء است و آیات آن ضیاء اوست و مثل کلّ مؤمنین اگر مؤمن باشند مثل مرآتی است که در آن شمس نمایان شود و ضیاء آن بقدر همانست ای اهل بیان

اگر ایمان آورید بمن یظهره الله خود مؤمن میگردید و الا او غنی بوده از کلّ و هست مثلاً اگر در مقابل شمس الی ما لا نهاییه مرآت واقع شود تعکس بر میدارد و حکایت میکند از او و حال آنکه بنفسه غنی است از وجود مرایا و شمسی که در آنها منطبع است" و در باب خامس از واحد خامس میفرماید: "قسم بذات مقدّس الهی که اگر کلّ در ظهور من یظهره الله

ص ۱۶۶

بر نصرت او جمع شوند هیچ نفسی بر روی ارض نمیماند مگر آنکه داخل جنت میگردد بل هیچ شیئی مراقب نفس خود بوده که کلّ دین نصرت اوست نه اعمالیکه در بیان نازلشده". و در باب هشتم از واحد ششم میفرماید: "بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت بدون تعلّم و شئونیکه در نزد اهل علم متصوّر است با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدّعی شد این امر را فرض شد در بیان که اگر نفسی ادّعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرّض نگردد او را لعلّ بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید. و حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید. اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و آگذارند حکم او را با خدا بر خلق نیست که حکم بر او نمایند اجلالاً لأسم محبوبهم و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادّعا کند اگر در کور قرآن بهم رسید در این کور هم خواهد رسید آیات او بنفسه دلیل است بر رضیاء شمس وجود او و عجز کلّ دلیل است بر فقر و احتیاج بسوی او سبب این امر این است لعلّ در یوم ظهور حقّ قدمهای ایشان بر صراط نلغزد."

ص ۱۶۷

و در باب پانزدهم واحد ثالث میفرماید: "کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کلّ تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند و ائما الدلیل آیاته و الوجود علی نفسه نفسه از الغیر یعرف به و هو لا یعرف بدون سبحان الله عمّا یصفون" ایضاً در همان باب میفرماید: "مراقب ظهور بوده که قدر لمحّه فاصله نشود مابین ظهور و ایمان کلّ من آمن بالبیان" و در باب ثامن از واحد خامس فرموده:

"قسم بذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند" و در کتاب الاسماء فرموده: "وَلَكِنَّكُمْ يَأْتِيَنَّكُمْ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ وَيَبْدُلُ رِضْوَانَكُمْ بِالنَّارِ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَإِنِّي لَأَبْكِيَنَّ عَلَى مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ لَأَعَزُّ عِنْدِي مِنْ نَفْسِي وَكُلِّشْيَ أَنْ يَأْكُلْشْيَ تُدْرِكُونَ وَإِنِّي مَا نَزَلْتُ الْبَيَانَ

ص ۱۶۸

إِلَّا وَانْ لَا يَحْزَنَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ وَإِنِّي رَسُولٌ مِنْ عِنْدِهِ قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَاتٍ مِنْ عِنْدِهِ لِأُرِيَنَّكُمْ لِيَوْمِ ظُهُورِهِ أَنْ يَا كَلِّشَى تَسْتَعِدُّونَ"

و در کتاب قیوم الاسماء تفسیر احسن القصص فرموده اند :

"مَا أَنَا إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ وَبَابُ بَقِيَّةِ اللَّهِ اسْمَعُوا فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ بَقِيَّةِ اللَّهِ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَرَضَيْتُ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَمَا تَمَنَيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَكَفَى بِاللَّهِ الْعَلِيِّ مُعْتَصِمًا قَدِيمًا"

و در باب پنزدهم از واحد ثالث بیان فرموده :

"ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که

کل شی نزد بهاء او لاشی بوده و هستند." انتهى

و در توقیع مبارک صادر از قلم اعلی در جواب سؤال ملا باقر حرف حی از ظهور

من یظهره الله جلّ جلاله چنین میفرمایند قوله تعالی ذکره :

ص ۱۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ وَإِنَّمَا الْبِهَاءُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ عَلَى مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ جَلَّ أَمْرُهُ وَمَنْ يُخْلِقُ بِأَمْرِهِ وَلَا يُرَى فِيهِ إِلَّا مَا قَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ بِقَوْلِهِ إِلَّا إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهِمِّنُ الْقَيُّومُ وَبَعْدَ فَقْدِ سَمِعْتُ كِتَابَكَ وَانْ مَا فِيهِ جَوْهَرٌ لَوْ لَا فِيهِ مَا أَحْبَبْتُكَ عَلَى ذَلِكَ الْقُرْطَاسِ وَلَا حِينَئِذٍ بِأَعْلَى مَا قُدِّرَ فِي الْأَبْدَاعِ فَمَا أَعْظَمَ ذِكْرَ مَنْ قَدْ سَأَلْتَ عَنْهُ وَإِنَّ ذَلِكَ أَعْلَى وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَمْنَعُ وَأَقْدَسُ مِنْ أَنْ يَقْدِرَ الْأَفْعَدَةُ بِعِرْفَانِهِ وَالْأَرْوَاحُ بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْأَنْفُسُ بِثَنَائِهِ وَالْأَجْسَادُ بِذِكْرِ بَهَائِهِ فَمَا عَظُمَتْ مَسْأَلَتُكَ وَصَغُرَتْ كَيْفِيَّتُكَ هَلِ الشَّمْسُ الَّتِي هِيَ فِي مَرَايَا ظُهُورِهِ فِي نُقْطَةِ الْبَيَانِ يَسْأَلُ عَنِ الشَّمْسِ الَّتِي تَلِكَ الشَّمْسُ فِي يَوْمِ ظُهُورِهِ سُجَادًا لَطَلَعَتْهَا إِنْ كَانَتْ شَمُوسًا حَقِيقَةً وَإِلَّا لَا يَنْبَغِي لِعُلُوِّ قُدْسِهَا وَسُمُوِّ ذِكْرِهَا وَلَوْ لَا كُنْتُ مِنَ الْوَاحِدِ الْأَوَّلِ لَجَعَلْتُ لَكَ مِنَ الْحَدِّ حَيْثُ قَدْ سَأَلْتَ عَنِ اللَّهِ

ص ۱۷۰

الَّذِي قَدْ خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَأَمَاتَكَ وَأَحْيَاكَ وَبَعَثَكَ

فِي هَيْكَلِكَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى بِلِسَانِ الْمَنَاجَاتِ " فَهِيَ أَنَا ذَا مُسْتَأْذِنٌ

بِجُودِكَ عَنْ جُودِكَ أَنْ تَأْذِنَ بِفُؤَادِي أَنْ يَخْطُرَ بِهِ ذِكْرٌ مِنْ تَظْهِرَنَّهُ وَأَنْ تَجْعَلَنَّهُ وَكُلُّ مَا لِي وَعَلَيَّ مُتِيماً بِحُبِّهِ عَلَى شَأْنِ لَأَجِدَنَّهُ مُسْتَحَقّاً عَلَى مَا أَنْتَ مُسْتَحَقٌّ بِهِ وَمُقَدَّساً عَنْ كُلِّ مَا أَنْتَ مُقَدَّسٌ عَنْهُ إِنْ أَجِدَنَّهُ وَحَدَّهُ وَحَدَّهُ لَكُنْتُ سَاجِداً لَهُ بِاسْتِحْقَاقِ نَفْسِهِ إِذْ ذَلِكَ سُجُودِي لَكَ وَحَدَكَ وَحَدَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَإِنْ أَجِدَنَّ كُلُّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ سَاجِداً بَيْنَ يَدَيْهِ لَا يَكْبُرُ عَظَمَتَهُ فِي فُؤَادِي بِذَلِكَ إِذْ لَوْ أَشَاهَدَنَّ بِمِثْلِ مَا عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ كَلِّشَى وَكُلُّ كَانُوا لَسُجَاداً لَهُ حِينَ مَا يَقُولُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَإِنَّ مَا دُونِي خَلَقِي قُلْ أَنْ يَا خَلَقِي إِيَّاي فَاسْجُدُونِ ذَلِكَ مُسْتَحَقٌّ بِهِ وَلَمْ يُغَيِّرْنِي خَلْقُ كَلِّشَى عَنْ تَعْظِيمِي إِيَّاهُ وَتَكْبِيرِي عَظَمَتَهُ " إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى " وَقَدْ كَتَبْتُ جَوْهَرَةً فِي ذِكْرِهِ وَهُوَ أَنَّهُ لَا يُسْتَشَارُ بِإِشَارَتِي وَلَا بِمَا ذُكِرَ

ص ۱۷۱

فِي الْبَيَانِ بَلَى وَعَزَّتْ تِلْكَ الْكَلِمَةُ عِنْدَ اللَّهِ أَكْبَرَ عَنْ عِبَادَةٍ مَا عَلَى الْأَرْضِ إِذْ جَوَّهَرُ كُلِّ الْعِبَادَةِ يَنْتَهِي إِلَى ذَلِكَ فَعَلَى مَا قَدْ عَرَفْتَ اللَّهَ فَاعْرِفْ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فَإِنَّهُ أَجَلٌ وَأَعْلَى مِنْ أَنْ يَكُونَ مَعْرُوفًا بَدُونَهُ أَوْ مُسْتَشَارًا بِإِشَارَةِ خَلْقِهِ وَإِنِّي أَنَا أَوَّلُ عِبْدٍ قَدْ أَمَنْتُ بِهِ وَبَيَاتِهِ وَأَخَذْتُ مِنْ أَبْكَارِ حَدَائِقِ حُبِّهِ وَعَرَفَانِهِ حَدَائِقَ كَلِمَاتِهِ بَلَى وَعَزَّتْ هُوَ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ بَأْمَرِهِ قَائِمُونَ " إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى " أَلَا إِنَّكَ أَنْتَ لَوْ أَدْرَكْتَ يَوْمَ ظُهُورِهِ إِنْ عَرَفْتَهُ بِأَعْلَمَ عُلَمَاءِ الْبَيَانِ مَا عَرَفْتَهُ وَإِنْ رَأَيْتَهُ وَاقِفًا فِي أَمْرِهِ ثُمَّ ذَكَرْتَ عَلَيْهِ اسْمَ الْأَنْسَانِيَّةِ مَا انْقَبَتِ حُرُوفُ النَّفْسِ لِأَثْبَاتِ مَظْهَرِ الْأَحَدِيَّةِ إِلَّا أَنَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يُعْرِفُ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسُهُ وَإِنِّي اسْتَحْيِي أَنْ أَقُولَ يُعْرِفُ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسُهُ بِمِثْلِ مَا أَتَى قَدْ عَرَفْتُ كُلَّ شَيْءٍ بِبَيَاتِي نَفْسِي إِذْ كُلُّ مَا تَجِدَنَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَ لَهُ وَإِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْلَى مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرِفُ بِهِ هُوَ الَّذِي إِذَا يَتَجَلَّجَجُ لِسَانُ قُدْسٍ أَرْزَلْتَهُ يَخْلُقُ فِي قَوْلِهِ مَا يَشَاءُ مِنْ نَبِيٍّ

ص ١٧٢

أَوْ لِيٍّ أَوْ صِدِّيقٍ أَوْ نَفْسِي إِذْ كُلُّ مَا قَدْ خُلِقَ كُلُّ أَدْلَاءٍ مِنْ عِنْدِهِ وَسَفَرَاءٍ مِنْ لَدُنْهُ كُلُّ قَالُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَظَرُوا مَنْ يُدَكِّرُكُمْ اللَّهُ وَجْهَهُ فَإِنَّكُمْ مَا خَلَقْتُمْ إِلَّا لِلِقَائِهِ وَهُوَ الَّذِي يَخْلُقُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ إِيَّاكَ أَيَّاكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالْوَاحِدِ الْبَيَانِيَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْوَاحِدَ خَلَقَ عِنْدَهُ وَ إِيَّاكَ أَيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِكَلِمَاتٍ مَا نُزِّلَتْ فِي الْبَيَانِ فَإِنَّهَا كَلِمَاتٌ نَفْسُهُ فِي هَيْكَلِ ظُهُورِهِ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ شَمْسُ الْحَقِيقَةِ وَوَجْهَهُ الْأَحَدِيَّةِ وَطَلَعَةُ الرُّبُوبِيَّةِ وَكَيْتُونَةُ الْأُلُوهِيَّةِ وَإِنِّي الْأَرْزَلِيَّةُ لَوْ يَسْتَقِرُّ عَلَى التُّرَابِ ثُنَادِي ذُرَاتِ التُّرَابِ عَلَى أَنْ ذَلِكَ عَرْشٌ قَدْ اسْتَوَى الرَّحْمَنُ عَلَيْهِ فَمَنْ يَفْتَخِرُ الطِّينُ بِمَحَلِّ عَرْشِهِ بِذَلِكَ الْأَفْتِخَارِ فَكَيْفَ يَنْبَغِي أَوْ لَوْ الْأَفْكَارُ أَنْ يَفْتَخِرُونَ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَيَسْتَنْبِئُونَ عَنِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الظُّهْرَ فَاشْهَدْ بِعَيْنِ قُودَاكَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهِ إِلَّا بِعَيْنِهِ فَإِنَّ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ يَدْرِكُهُ وَإِلَّا يَحْتَجِبُ إِنْ أَرَدْتَ اللَّهُ وَلِقَائِهِ فَارْدُهُ وَأَنْظُرْ إِلَيْهِ وَلَكِنْ فَاشْهَدْ بَأَنَّ

ص ١٧٣

لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ غَايَةٌ وَإِنَّ ذَاتَ الْأَرْزَلِ لَنْ يُرَى وَإِنَّ مَا يُمْكِنُ أَنْ يُرَى وَيَنْبَغِي أَنْ يُنْسَبَ إِلَى اللَّهِ نَفْسُهُ ذَلِكَ الطَّلَعَةُ الْفَرْدَانِيَّةُ وَالْوَجْهَةُ الصَّمْدَانِيَّةُ" إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى " فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَى النَّسَمَةَ لَوْ أَيْقَنْتُ بِأَنَّكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ لَا تُؤْمِنُ بِهِ لِأَرْفَعْتُ عَنْكَ حُكْمَ الْإِيمَانِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ لِأَنَّكَ مَا خَلَقْتَ إِلَّا لَهُ وَلَوْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّصَارَى يُؤْمِنُ بِهِ لَجَعَلْتُهُ قُرَّةَ عَيْنِي وَحَكَمْتُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْإِيمَانِ مِنْ دُونِ أَنْ أَشْهَدَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِذْ ذَلِكَ الْأَحَدُ يَوْمَ ظُهُورِهِ لَوْ يُؤْمِنُ بِهِ يُبَدِّلُ كُلَّ عَوَالِمِهِ بِالنُّورِ وَلَكِنْ ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ لَوْ يَحْتَجِبُ عَنْهُ يَوْمَ ظُهُورِهِ يُبَدِّلُ كُلَّ عَوَالِمِهِ بِالنَّارِ فَوَقَّ نَفْسِهِ الَّذِي لَا حَقَّ عِنْدَ اللَّهِ كُفُوهَ وَلَا شَبَهَهُ وَلَا عَدْلَهُ وَلَا قَرِينَهُ وَلَا مِثْلَهُ لَمْ يُؤْمِنْ أَحَدٌ بِالْبَيَانِ حَقَّ الْإِيمَانِ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ بِمِثْلِ مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ حَقَّ الْإِيمَانِ إِلَّا مَنْ آمَنَ بِالْبَيَانِ وَمِثْلَ ذَلِكَ مَا آمَنَ بِالْأَنْجِيلِ مِنْ قَبْلِ حَقَّ الْإِيمَانِ إِلَّا مَنْ آمَنَ

ص ١٧٤

بِالْقُرْآنِ وَإِذَا يَوْمَ مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ كُلُّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ عِنْدَهُ سَوَاءٌ فَمَنْ يَجْعَلُهُ نَبِيًّا كَانَ نَبِيًّا أَوَّلَ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ إِلَى آخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ لِأَنَّ ذَلِكَ مَا قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَجْعَلُهُ وَلِيًّا فَذَلِكَ كَانَ

وَلِيًّا فَيُكَلِّمُ الْعَوَالِمَ " الى قوله تعالى " فَلَتَسْتَعْصِمَنَّ بِهِ فَإِنَّ يَوْمَهُ يَوْمُ الْآخِرَةِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى تِلْكَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَوْ لَا كَانَ كِتَابُهُ مَا نُزِّلَ ذَلِكَ الْكِتَابُ وَلَوْ لَا كَانَ نَفْسُهُ مَا أَظْهَرَنِي اللَّهُ وَإِنِّي أَنَا آيَاهُ وَإِنَّهُ هُوَ آيَائِي وَإِنَّمَا الْمَثَلُ مِثْلُ الشَّمْسِ لَوْ تَطَّلَعَ بِمَا لَا نِهَائِيَةَ إِنَّهَا هِيَ شَمْسٌ وَاحِدَةٌ " الى قوله تعالى " لَعَلَّكَ فِي ثَمَانِيَةِ سَنَةٍ يَوْمَ ظُهُورِهِ تُدْرِكُ لِقَاءَ اللَّهِ إِنْ لَمْ تُدْرِكْ أَوَّلُهُ تُدْرِكْ آخِرَهُ " الى قوله تعالى " وَرَبِّمَا يَأْتِيكَ مَنْ أَنْتَ قَدْ سَأَلْتَ عَنْ عُلُوِّ ذِكْرِهِ وَارْتِفَاعِ أَمْرِهِ وَإِنَّ مَنْ فِي الْبَيَانِ يَقْرَأُ تِلْكَ الْكَلِمَاتِ وَهُمْ لَا يَلْتَفِتُونَ بِظُهُورِهِ " الى ان قال تعالى " سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ فَاشْهَدْ عَلَيَّ بِأَنِّي بِذَلِكَ الْكِتَابِ قَدْ أَخَذْتُ عَهْدَ وَلايَةٍ مِنْ تُظْهِرَنَّهُ

ص ۱۷۵

عَنْ كَلِّشِيِّ قَبْلَ عَهْدِ وَلايَتِي وَكَفَى بِكَ وَبِمَنْ أَمِنَ بِآيَاتِكَ عَلَيَّ شَهِيداً وَإِنَّكَ أَنْتَ حَسْبِي عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ كَلِّشِيَّ حَسِيباً أَنْ يَا ذَلِكَ الْحَرْفُ خُذْ عَهْدَ وَلايَتِهِ عَنْ كُلِّ مَنْ يُقْرَأُ بِالْإِيمَانِ عَنْ كُلِّ مَا يُحِيطُ بِهِ عِلْمُكَ بِمَا كَتَبَ بِخَطِّهِ وَإِنَّمَا إِنِّي قَدْ كَتَبْتُ كُلَّ الْبَيَانِ وَإِنَّ مَنْ يَكْتُبُ هَذَا يَقْرَأُ بِالْإِيمَانِ بِهِ قَبْلَ ظُهُورِهِ فَإِذَا فَاسْتَعْلِمَ عَنْ كُلِّ مَا يُمَكِّنُ أَنْ تَسْتَعْلِمَ لِيُثَبِّتَ ذِكْرَهُ فِي الْكِتَابِ إِلَى يَوْمِ ظُهُورِهِ فَإِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِزُّ الشَّامِخُ الْمَنِيْعُ وَالْفَضْلُ الْبَادِخُ الرَّفِيعُ انتهى

آنچه ذکر شد قسمتی از توقیع مبارک بود و اصل توقیع بسیار مفصل است این توقیع ابتدا در جواب سؤال ملاً باقر حرف حیّ نازل شد و پس از چندی که جناب سید یحیی دارابی کشفی هم از محضر مبارک در باره حضرت من یظهره الله جلّ ذکره سؤال کرد عین این توقیع مبارکرا هیکل مبارک برای مشارالیه ارسال فرمودند بنا بر این این توقیع مبارک در جواب سؤال دو نفر صادر و نازل شده است جناب ملاً باقر حرف حیّ و جناب آقا سید یحیی کشفی

ص ۱۷۶

دارابی و جمال مبارک جلّ جلاله در کتاب مبارک بدیع باینمطلب اشاره فرموده اند نظر بهمین نکته است که این توقیع مبارک در بعضی جاها بنام توقیع ملاً باقر حرف حیّ و در برخی جاها بنام توقیع آقا سید یحیی دارابی ثبت شده است برای شاهد مثال بکتاب بدیع و لوح مبارک GOD PASSES BY و خاتمه کتاب کشف الغطاء مراجعه شود و در بیان فارسی این کلمات از قلم حضرت ربّ الارضین و السموات نازل شده قوله تعالى فی ان البیان و من فيه طائف فی حول قول من یظهره الله بمثل ما كان الالف و من فيه طائف فی حول قول محمد رسول الله ص و ما نزل الله علیه فی اولاه و من فيه طائف فی حول قوله حين ظهور اخریه ملخص این باب آنکه مدّ نظر بیان نیست الا بسوی من یظهره الله زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست چنانچه منزل او غیر او نبوده و نیست و بیان و مؤمنین به بیان مشتاق ترند بسوی او از اشتیاق هر حبیبی بمحسوب خود چنانچه قرآن و ارواح متعلقه بآن مشتاق بودند

ص ۱۷۷

بظهور منزل خود و غیر او را منظور نظر نداشته و نمیدانند و امروز فرقان صلوات میفرستد بر حروفیکه او را عروج داده و داخل بیان نموده و طلب نعمت میکند از

مُنزل او از برای ارواحیکه داخل بیان نشده و حَظُّ او را باو عطا ننموده و همچنین بیان صلوات میفرستد بر نفوس مؤمنه از خود که حروف عَلَّیْنِ او باشد که مؤمن میشوند بمن یظهره الله و او را عروج میدهند بسوی کتاب او و طلب نعمت میکند از خداوند عزّ و جلّ بر حروف دون عَلَّیْنِ که در حین ظهور او سجده لَیْلَهُ باو نمیکند و بشیئی از لقاء الله محتجب میگردند اگر کسی ناظر بعین فؤاد باشد میشنود امروز از حروف قرآنیهِ الغوث الغوث یا الهنا و اله کُلُّ شَیْءٍ فَادْرِكُنَا وَ خَلَصْنَا عَنْ نَارِ نَسَبَتِنَا اِلَى مَا كُنَّا اِلَيْهِ لَمَسُوْبِيْنَ وَ اَنْسَبْنَا اِلَيْكَ وَ اَدْخَلْنَا فِي الْبَيَانِ فَاِنَّا كُنَّا مِنْ فَضْلِكَ سَائِلِيْنَ چنانچه همین کلام حروف اَلِف است از قبل و بعینه همین کلام را تنطق خواهد فرمود بیان رحمت از برای نفسی که حقّ او را ضایع نکرده و نعمت او را از برای خود نخبریده و سجود از برای مُنزل او نموده که در حین ظهور من یظهره الله نظر میفرماید بیان بسوی مؤمنین بخود و میگوید که آیا

ص ۱۷۸

روحی هست از من که بیاید امروز اقرار بمن یظهره الله نماید تا آنکه وفا بعهد ربّ خود نماید در من و مسرور میگردد باقبال مؤمنین باو بسوی مُنزل او و محزون میگردد اگر حزنی از مؤمنین باو بر مُنزل او وارد آید چنانچه امروز هیچ شیئی محزون تر از فرقان نیست و کلّ او را تلاوت مینمایند و از رحمت او هیچ ندارند الاّ نعمت او را بمثل آنهاییکه در حین نزول فرقان کتاب اَلِف را تلاوت مینموده ای اهل بیان نکرده مثل آنچه اهل فرقان نموده و از محبوب خود بهیچ شیئی محتجب نگشته که ارتفاع بیان عروج بسوی او است و حَظُّ آخرت او است بمثل ارواح او و ابیاناه ننموده و تعقل نموده امرالله را و سجود از برای کسی که در هر حین از برای او ساجد هستید نموده که بیان راضی نمیگردد از شما الاّ آنکه ایمان آورید بمن یظهره الله که مُنزل او و کلّ کتب بوده و شفاعت مینماید نزد او از مؤمنین بخود و شفاعت او مقبول است نزد مُنزل او و هیچ بنده ای نیست که خدا را بخواند به بیان الاّ آنکه مستجاب میگردد دعای او تا اوّل ظهور من یظهره الله آنوقت اگر بخواند خدا را بما لا عدلّه بالبیان که مستجاب نخواهد شد دعای او خداوند از جود و فضل تو سؤال میشود در حقّ بیان و من

ص ۱۷۹

فِيهِ مِمَّا أَحْبَبْتَهُ لَا مِمَّا لَا تُحِبُّهُ بِأَنْ تُرْحَمَنَّ عَلَيْهِ وَ عَلَى مَنْ أَمِنَ بِهِ يَوْمَ ظُهُورِكَ وَ أَنْ تَرْفَعَنَّهُ وَ مَنْ أَمِنَ بِهِ يَوْمَئِذٍ بِمَا تُنَزِّلُنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . انتهى

ص ۱۸۰

مطلب نهم
لوح لیلۀ مبعث

في ليلة المبعث ص جناب حاء عليه بهاء الله الابهي

الْأَقْدَمُ الْأَكْبَرُ الْأَعْلَى

قَدْ نَطَقَ اللِّسَانُ بِأَعْلَى الْبَيَانِ وَ نَادَتِ الْكَلِمَةُ بِأَعْلَى النَّدَاءِ الْمُلْكُ لِلَّهِ خَالِقِ السَّمَاءِ وَمَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَلَكِنَّ الْعِبَادَ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ قَدْ أَخَذَتْ تَرْتُمَاتُ الرَّحْمَنِ مِنْ فِي الْأَمْكَانِ وَأَحَاطَ عَرَفُ الْقَمِيصِ مَمَالِكِ التَّقْدِيسِ وَ تَجَلَّى اسْمُ الْأَعْظَمِ عَلَى مَنْ فِي الْعَالَمِ وَلَكِنَّ النَّاسَ فِي حِجَابٍ مُبِينٍ أَنْ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى عَنْ عَلَى لَحْنِ الْكِبْرِيَاءِ لِأَنَا

ص ١٨١

نَجِدُ عَرَفَ الْوِصَالِ بِمَا تَقَرَّبَ يَوْمَ الَّذِي فِيهِ زَيْنَ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ بِطَرَازِ اسْمِنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الَّذِي إِذَا ذُكِرَ لَدَى الْعَرْشِ غَنَّتِ الْحُورِيَّاتُ بِبَدَايِعِ النَّعْمَاتِ وَ هَدَرَتِ الْوُرُقَاءُ بِبَدَايِعِ الْأَلْحَانِ وَ نَطَقَ لِسَانُ الرَّحْمَنِ بِمَا انْجَدَبَ مِنْهُ أَرْوَاحُ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْمُخْلِصِينَ ثُمَّ أَرْوَاحُ الْمُقَرَّبِينَ هَذِهِ لَيْلَةُ طَلَعِ صُبْحِ الْقَدَمِ مِنْ أَفْقِ يَوْمِهَا وَ اسْتَضَاءَ الْعَالَمُ مِنْ أَنْوَارِهِ الَّتِي أَشْرَفَتْ مِنْ ذَاكَ الْأَفْقِ الْمُبِينِ . قُلْ إِنَّهُ لَيَوْمٌ فِيهِ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِذْ بَعَثَ مَنْ بَشَّرَ الْعِبَادَ بِهَذَا النَّبَأِ الْعَظِيمِ وَ فِيهِ ظَهَرَتْ آيَةُ الْأَعْظَمِ نَاطِقًا بِهَذَا الْأَسْمِ الْعَظِيمِ وَ انْجَدَبَ فِيهِ الْمُمْكِنَاتُ مِنْ نَفَحَاتِ الْآيَاتِ طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ مَوْلَاهُ وَ كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ قُلْ إِنَّهُ لَقَسْطَاسُ الْأَعْظَمِ بَيْنَ الْأُمَّمِ وَ بِهِ ظَهَرَتْ الْمَقَادِيرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمِ حَكِيمٍ قَدْ أَسْكُرَ أَوْلِيَ الْأَلْبَابِ مِنْ رَحِيقِ بَيَانِهِ وَ حَرَقَ الْأَحْجَابَ بِسُلْطَانِ اسْمِي الْمُهَيِّمِ عَلَى الْعَالَمِينَ

ص ١٨٢

قَدْ جَعَلَ الْبَيَانَ وَرَقَةً لِهَذَا الرِّضْوَانِ وَ طَرَّزَهَا بِذِكْرِ هَذَا الذِّكْرِ الْجَمِيلِ قَدْ وَصَى الْعِبَادَ أَنْ لَا يَمْنَعُوا أَنْفُسَهُمْ عَنْ مَشْرِيقِ الْقَدَمِ وَ لَا يَتَمَسَّكُوا عِنْدَ ظُهُورِهِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْقِصَصِ وَ الْأَمْثَالِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِيمَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ إِنَّ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنِ الْأَخْرِ مَا أَمَّنُوا بِالْأَوَّلِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَالِكُ الْعِلَلِ فِيهِذَا الطَّرَازِ الْقَوِيمِ قُلْ إِنَّهُ بَشَّرَكُمْ بِهَذَا الْأَصْلِ وَ الَّذِينَ مَنَعُوا بِالْفِرْعِ إِنَّهُمْ مِنَ الْمَيِّتِينَ إِنَّ الْفِرْعَ هُوَ مَا تَمَسَّكُوا بِهِ الْقَوْمُ وَ أَعْرَضُوا عَنِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ قَدْ عَلَّقَ كُلُّ مَا نُزِّلَ بِقَبُولِي وَ كُلُّ أَمْرٍ بِهَذَا الْأَمْرِ الْمُبِينِ لَوْلَا نَفْسِي مَا تَكَلَّمْتُ بِحَرْفٍ وَ مَا أَظْهَرَ نَفْسَهُ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ قَدْ نَاحَ فِي أَكْثَرِ الْأَحْيَانِ لِعُرْبَتِي وَ سَجْنِي وَ بِلَائِي يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نُزِّلَ فِي الْبَيَانِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ إِنْ الْقَوِيَّ مِنْ انْقِطَعَتْ بِقُوَّةِ اللَّهِ عَمَّا سِوَاهُ وَ الضَّعِيفَ مَنْ أَعْرَضَ

ص ١٨٣

عَنِ الْوَجْهِ إِذْ ظَهَرَ بِسُلْطَانِ مُبِينٍ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ أُذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِذَا الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ نَطَقَ الرُّوحُ وَ اسْتَعْرَجَتْ حَقَائِقُ الَّذِينَ خَلِقُوا مِنْ كَلِمَةِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمُنْبِيعِ قَدْ قُدِّرَ لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَسْتَبَشِّرَ فِيهِذَا الْيَوْمِ وَ يَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَ يَهْلَلَ رَبَّهُ وَ يَشْكُرَهُ بِهَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ طُوبَى لِمَنْ فَاذَّ بِمُرَادِ اللَّهِ وَ وِيْلٌ لِلْغَافِلِينَ لَمَّا نُزِّلَ هَذَا اللُّوحُ فِيهِذَا اللَّيْلِ أَحْبَبْنَا أَنْ نُرْسِلَهُ إِلَيْكَ فَضلاً مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ لِتَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ إِذَا فُرَّتْ بِهِ أَنْ أَفْرُثَهُ بَيْنَ الْأَحْبَابِ لِيَسْمَعَنَّ الْكُلُّ مَا تَكَلَّمَ بِهِ لِسَانُ الْعَظَمَةِ وَ يَكُونَنَّ مِنَ الْعَامِلِينَ كَذَلِكَ اخْتَصَّصْنَاكَ وَ زَيْنَاكَ بِمَا زَيْنَتْ بِهِ هَيَاكِلَ الْمُخْلِصِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مطلب دهم

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء راجع بشیراز و خطاب باحبای الهی و تشویق آنان و مناجات
هُوَ اللَّهُ

ای یاران الهی خطّه شیراز منسوب بحضرت بی نیاز و موطن کاشف اسرار بر اهل
راز از آن کشور ماه منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح منیر سطوع یافت
مبشر جمال مبارک ندای الهی را از آن ارض نورانی بلند فرمود و مزده موعود
بیان را در احسن القصص بابدع تبیان گوشزد شرق و غرب کرد اول ندا در آن خطّه
و دیار اوج گرفت و نفوس مبارکه نعره رننا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا بر آوردند حال الحمد لله
آن کشور بنور عرفان منور است و آن خاک پرتو عنایت حق تابناک نفوسی در آن ولایت مبعوث

شده اند که منعت مخلصینند و مغبوط جمیع روی زمین حال نهایت آمال عبدالبهاء
چنانکه در جمیع شئون مظاهر موهبت حضرت بیچون گردند علمی برافرازند که موج
بر آفاق زند پری باز کنند که باوج اعلی رساند نطقی بگشایند که بعظام رمیمه
جان بخشد روحی بدمند که نفوس میته را حیات جاودان مبدول دارد شجره ای غرس
نمایند که سایه بر امکان افکند خبائی بلند نمایند که آفاق را در ظل آرد
موجی بزند که در مکنون و لؤلؤ مخزون نثار کند گلشنی بیارایند که بنافه
اسرار مشام مشتاقان را مشکبار کند شمعی برافروزند که روشنی ابد بخشد جیشی
برانگیزند که مدائن قلوب فتح نماید عیشی مهیا سازند که فرح و سرور ابدی
مبدول دارد پس باید که هر یک از احبای الهی عود و رودی در دست گیرد و باهنگ
بدیع در این گلشن الهی نغمه و سرودی زند و وله و شوری انگیزد ناطق باشد و منادی
ناظر باشد در کمال فرح و شادی ترتیل آیات هدی کند و تفسیر کلمات منزله از سماء
تهلیل و تکبیر بملکوت ابهی رساند و تسبیح و تقدیس بعالم بالا ابلاغ دارد و علیکم البهاء الابهی
إِلَهِي إِلَهِي إِنَّ أَحِبَّائَكَ الْأَصْفِيَاءَ وَأَوْلِيَّائَكَ الْأَتْقِيَاءَ مُسْتَتِي السَّمَلِ

فِي الْبِلَادِ وَمُفَرَّقِي الْجَمْعِ بَيْنَ الْعِبَادِ يَضْطَهْدُهُمْ أَهْلُ الْجَفَاءِ وَيَقْرُطُ فِيهِمْ أَهْلُ الضَّغِينَةِ وَالْبَغْضَاءِ
لَمْ يَزَلْ يَا إِلَهِي يَكْمُنُونَ لَهْمُ بِالْمَرْصَادِ وَيَرْمُونَهُمْ بِسِهَامِ حِدَادٍ وَيَرشُقُونَ عَلَيْهِمُ النَّبَالَ وَيَسْلُونَ عَلَيْهِمُ
السُّيُوفَ بِكُلِّ عِنَادٍ رَبِّ أَحْفَظْهُمْ بِمَلَائِكَةِ كَلَامَتِكَ وَأَحْرَسْهُمْ تَحْتَ رِعَايَةِ عَيْنِ عِنَايَتِكَ وَاشْمَلْهُمْ بِلِحْظَاتِ
ظَرْفِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَأَيِّدْهُمْ عَلَى هِدَايَةِ خَلْقِكَ وَوَقِّفْهُمْ عَلَى خِدْمَةِ عَتَبَةِ قُدْسِكَ وَأَنْصُرْهُمْ بِجُنُودِ الْغَيْبِ
وَكَفِّهِمْ سُورَ أَهْلِ الرَّيْبِ وَطَيِّبْهُمْ بِصَيِّبِ سَحَابِ عِنَايَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ وَإِنَّكَ
أَنْتَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ع ع انتهى

فصل چهارم

یوم ۲۸ شعبان شهادت حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ

مشمول برشش مطلب

مطلب اوّل

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح حضرت علی قبل اکبر میفرماید قوله الاحلیّ:

هُوَ الْأَبْهَى

یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلیّ روحی لدمه المّطهر فداست الیوم یومی است که آفتاب حقیقت در پس سحاب عنایت رفت امروز روزیست که آن مه تابان افول نمود امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید

ص ۱۸۸

امروز روزیست که آن سینه بی کینه چون آئینه از هزار رصاص مشبک شد امروز روزیست که آن سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود امروز روزیست که ناله ملاً اعلیّ بلند است امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند ع

ص ۱۸۹

مطلب دوّم

در ذکر مختصری از وقایع حیات هیکل مبارک حضرت اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ

پس از اظهار امر

چنانچه در ضمن فصل اوّل ذکر شد تولّد حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه در یوم اوّل محرّم سال ۱۲۳۵ هجری قمری در شیراز در بیت آقا میرزا علی عموی والده مبارک واقع در محله بازار مرغ بوقوع پیوست در ضمن سوره ۲۸ تفسیر قیوم الاسماء اسم مبارک و نام پدر و جدّ بزرگوار و اسم والده محترمه شان از قلم مبارک نازل شده قوله تعالیّ: "قَدْ سَمَّيْتُ هَذَا الذِّكْرَ فِي الْأَسْمَاءِ مِنْ نَفْسِي عَلَى الْحَبِيبِينَ مِنْ عِنْدِي" علی _ محمّد " وَ لَقَدْ سَمَّيْتُ فِي الْعَرْشِ جَدَّهُ إِبْرَاهِيمَ وَ أَبَاهُ إِسْمَاءَ مِنَ الْحَبِيبِينَ الْأَوَّلِينَ " محمّد رضا " وَ أُمَّهُ فَاطِمَةَ الطَّاهِرَةَ " ... هیکل مبارک در لیلۀ پنجم جمادی

ص ۱۹۰

الاولی سال ۱۲۶۰ هجری در بیت مبارک که در محله شمشیرگرها در شیراز واقع در نزد جناب ملاً حسین بشرویه ای اظهار امر فرمودند بشرحی که در ضمن فصل سوم این رساله گذشت و پس از تکمیل حروف حجّ هر یک از حروف حجّ را بطرفی برای تبلیغ امرالله فرستادند فقط جناب ملاً محمّد علی قدّوس در شیراز توقّف نمود تا آنکه در ۲۷ ماه رمضان (۱) سال مزبور عریضه ملاً حسین باب الباب از خراسان بحضور مبارک رسید و پس از وصول عریضه باب الباب هیکل مبارک در ماه شوّال (۲) بهمراهی جناب قدّوس و غلام حبشی خود از شیراز ببوشهر و از آنجا با کشتی بادی برای حجّ

بیت الله بجانب مکه معظمه توجّه فرمودند در کشتی بواسطه نبودن آب گوارا برای آشامیدن بهیکل مبارک خیلی بد گذشت و بجای آب مدنی میل میفرمودند چنانچه در باب شانزدهم از واحد رابع میفرمایند قوله تعالی: قدری بخود آمده ای اهل بیان و مستعدّ ظهور محقق بیت گردید که او مباحات میفرماید بطائفین حول بیت خود در بطون خود و می بیند ایشانرا و مغفرت بر ایشان نازل میفرماید اگر در سبیل حجّ بعضی با بعضی خوش سلوکی کنند چنانچه خود در سفر مکه دیدم که نفسی خرجهای کلیه مینمود و از رفیق خود که هم منزل او بود بقدر یک فنجان

(۱) تاریخ نبیل زرنندی (۲) تاریخ نبیل زرنندی

ص ۱۹۱

آب از او مضایقه مینمود در کشتی بواسطه آنکه عزیز بود چنانچه خود من از بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید چون میسر نشد که آب بردارند به مدنی گذرانیده مراقب خود باشید که در هیچ حال بر هیچ نفسی حزن وارد نیاورید که قلوب مؤمنین اقرب است بخداوند از بیت طین ... انتهی باری در مکه امرالله را بشریف مکه که سلیمان نام داشت ابلاغ فرمودند و پس از اتمام حجّت بمیرزا محیط کرمانی بمدینه منوره تشریف برده آنگاه ببوشهر مراجعت فرمودند و قدّوس را پیش از خود بشیراز فرستادند و خود در بین بوشهر و شیراز گرفتار مأمورین حسین خان والی فارس گشتند و آن ستمکار با خشونت تمام با هیکل مبارک رفتار کرده التزام گرفت که با هیچکس مراوده و ملاقات نفرمایند آنگاه بضمانت خال اعظم هیکل مبارک بمنزل مراجعت فرمودند و مدتی توقّف داشتند اولین عید نوروز پس از اظهار امر را در شیراز بودند نوروز آنسال مطابق با روز دهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۱ هجری قمری (مارس سنه ۱۸۴۵ میلادی) بود در مدّت توقّف در شیراز جمعی بحضور مبارک مشرف شدند از جمله جناب سیّد یحیی دارابی پسر جناب آقا سیّد جعفر کشفی بروجردی از طرف محمّد شاه قاجار برای تحقیق موضوع وارد شیراز شده بحضور مبارک

ص ۱۹۲

مشرف شد و بامر الله اقبال کرد و قلباً تقاضای تفسیر سوره کوثر کرد و تفسیر مزبور بفاصله چند ساعت در حضور مشارالیه از قلم مبارک نازل گردید پس از مدتی بواسطه ظلم و ستم حسین خان هیکل مبارک دچار اذیت و آزار گشتند و در نتیجه اعمال ستمکارانه معاندین و با بر مردم شیراز مسلط گشت چنانچه در کتاب دلائل سبعة این مطلب از قلم مبارک نازل گردیده است. باری پس از شفا بخشیدن به پسر عبدالحمید خان داروغه شیراز و وداع با والده محترمه و حرم مقدسه خویش همراه سیّد کاظم زنجانی در اواخر تابستان سال ۱۲۶۲ هجری قمری (سنه ۱۸۴۶ م) بجانب اصفهان توجّه فرمودند و امام جمعه اصفهان میر سیّد محمّد سلطان العلماء

باشارهٔ منوچهر خان معتمد الدوله حاکم اصفهان در منزل خود از حضرت اعلیٰ جلّ اسمه پذیرائی مینمود و خدمات هیکل مبارک را خود بشخصه انجام میداد در اصفهان بخواهش منوچهر خان رسالهٔ نبوت خاصه از قلم مبارک نازل گردید مشارالیه هیکل مبارک را از سرّ اعداء یعنی علمای اصفهان که میخواستند هیکل مبارک را بقتل برسانند و فتویٰ نوشته بودند و مهر کرده بودند محافظت کرد و در خلوت خود از حضرت نگاهداری کرد و خود بنفسه بنخدمت حضرت اشتغال داشت.

ص ۱۹۳

معتمد الدوله - منوچهر خان یکی از رجال معروف عهد فتحعلیشاه و محمد شاه قاجار بوده و جدّ پنجم وی میرزا سهراب چون در غالب السنه و لغات مهارت داشته است بآن مناسبت خانوادهٔ وی به (ان گلبو) که در لغت گرجی بمعنی صندوق لغات و السنه میباشد شهرت یافته اند شخص وی بجهت خدمات برجسته که در عمل طبع بکار برده است از طرف دولت و ملت فوق العاده مورد توجه واقع شده است زیرا که پس از فوت میرزا عبدالوهاب خان نشاط (۱۲۴۴) از طرف دولت بلقب معتمد الدوله سرافراز گردید و بیشتر از صد نفر همه از سخنوران آن عصر قصائد و قطعاتی در مدح و توصیف وی بنظم آورده اند میرزا محمد علی متخلص بهار مؤلف یخچالیّه یکی از آنها است که کتابی بعنوان مدایح معتمد مشتمل بشرح حال او و اوصاف وی مدوّن ساخته و در آنجا چنین گفته است: از جمله اوصاف منوچهر خان آنکه در نشر احکام سید انام و بسط قواعد اسلام چنان راغب و شائق بوده که بقدر بیست هزار تومان اخراجات نموده و مقدار هشتصد هزار جلد کتاب در احکام شرعیّه و فرعیّه چاپ فرموده و بدست خاصّ و عام انداخته است (مجلّهٔ تعلیم و تربیت شماره ۱۱ سال چهارم ص ۶۶۱)

ص ۱۹۴

رسالهٔ اثبات نبوت خاصه از حضرت اعلیٰ جلّ اسمه الاعزّ الاعلیٰ برای منوچهر خان عنوانش این است
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ طِرَارَ الْوِاحِ كِتَابِ الْأُذُنِ طِرَارَ النُّقْطَةِ الَّتِي عُيِّنَتْ بَعْدَ مَا شِئَتْ... الى قوله تعالى وَبَعْدُ لَمَا طَلَعَ نُورُ الْأَمْرِ مِنْ سَاحَةِ عِزَّةِ حَضْرَةِ الْعَالِي وَ الْجَنَابِ الْمُسْتَطَابِ الْمُتَعَالِي مُقَرَّبِ حَضْرَةِ الْخَاقَانِ وَ مُعْتَمِدِ دَوْلَةِ السُّلْطَانِ آدَامِ اللَّهِ ظِلِّ عِنَايَتِهِ عَلَى مَفَارِقِ رَعَايَاهُ وَ بَلَّغَهُ إِلَى غَايَةِ مَا يَتِمَّنَاهُ مِنْ أَمْرِ مَبْدَيْهِ وَ مُنْتَهَاهُ إِلَى الْعَبْدِ السَّاكِنِ فِي ظِلَالِ مُكْفَهَّرَاتِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ عِنَايَتِهِ بِأَنْ أَدْكُرُ بَيَانَ سِرِّ الْأَحَدِيَّةِ فِي إِثْبَاتِ النَّبُوَّةِ الْخَاصَّةِ لِلْأَزَلِيَّةِ الخ

مرقد منور منوچهر خان در بلدهٔ قم در یکی از حجرات صحن حضرت معصومه ع که وصل بمدرسهٔ فیضیه است نزدیک مقبرهٔ فتحعلی شاه قاجار قرار گرفته و زیارتنامه ای از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

ص ۱۹۵

برای معتمد الدوله نازلشده که صورتش این است:

(زیارت سید الصدور و فخر الوزراء معتمد الدوله القاهرة حضرت منوچهر خان علیه الرحمة و الرضوان)
هُوَ اللَّهُ

عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَعَلَيْكَ الشُّكْرُ وَعَلَيْكَ الصَّلَاةُ وَعَلَيْكَ الْبَهَاءُ يَا سَيِّدَ الْوُزَرَاءِ وَمَلِيكَ الْأُمَرَاءِ وَشَمْسَ
الْصُّدُورِ وَبَدْرَ الْبُدُورِ وَآمِيرَ الْأَقْلِيمِ وَالْأَثِيرِ وَالْجَالِسَ عَلَى سَرِيرِ الْمَجْدِ الْأَثِيلِ أَشْهَدُ بِأَنَّكَ أَمِنْتَ بِاللَّهِ وَ
أَيَّمَنْتَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَخَضَعْتَ بِمَظْهَرِ أَنْوَارِ اللَّهِ وَخَشَعْتَ لِمَطْلَعِ وَحْيِ اللَّهِ وَانْجَذَبْتَ بِبَنَفْحَاتِ اللَّهِ وَ
حَمَيْتَ مَشْرِقَ نُورِ اللَّهِ وَحَفِظْتَ مَرْكَزَ الْهُدَى عَنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ الَّذِينَ نَبَذُوا التَّقْوَى وَأَخَذُوا الْهَوَى وَمَا خَافُوا
مِنَ اللَّهِ وَاهْتَأَوْا مَطْلِعَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْتَ الَّذِي مَا حَجَبَتْكَ الْحُجُبَاتُ عَنْ مُشَاهَدَةِ الْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ وَمَا مَنَعَتْكَ
كُنُوزِ الْغِنَى عَنِ السُّلُوكِ فِي طَرِيقَتِهِ الْمُثَلَى طُوبَى لَكَ يَا ذَا الشَّهَامَةِ الْكُبْرَى بُشْرَى لَكَ يَا صَاحِبَ الرُّتْبَةِ

ص ۱۹۶

الْعُلْيَا إِنَّكَ أَنْتَ السَّعِيدُ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمَجِيدُ فِي الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنْعُوتُ
بِلِسَانِ أَهْلِ التَّقْوَى وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمَمْدُوحُ فِي السُّنَنِ أَصْحَابِ الْهُدَى طُوبَى لِمَنْ زَارَ مَرْفَدَكَ الْمُنُورَ طُوبَى لِمَنْ
قَبَّلَ جَدَّتَكَ الْمُطَهَّرَ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِضَرْبِ حِكِّ الْمُعْطَرِ طُوبَى لِمَنْ شَمَّ تَرَابِكَ الْمُعَنْبَرِ طُوبَى لِمَنْ خَدَمَ رَمْسَكَ
الَّذِي فَاقَ الْمِسْكَ الْأَذْفَرَ طُوبَى لِمَنْ يُوقِدُ السَّرَاجَ فِي رِوَاقِكَ الرَّفِيعِ طُوبَى لِمَنْ يُزِينُ مَضْجَعَكَ الْبَدِيعَ لَعَمْرُ
اللَّهِ إِنَّهُ لِمِنَ الْفَائِزِينَ وَفِي جَنَّةِ الْخَالِدِينَ ع

میر سید محمد امام جمعه نیز تقاضای تفسیر سوره والعصر نمود و از قلم مبارک
نازل گردید ولی امام جمعه با همه ارادتی که داشت در مقابل امتحانات شدیده تاب
نیاورده موقعی که علماء فتوای قتل حضرت را صادر نمودند او نیز برای حفظ ریاست
و جلال خود آنحضرت را مجنون معرفی کرد باری پس از وفات معتمد الدوله که در سنه
۱۲۶۳ واقع شد هیکل مبارک را بامر حکومت با محمد بیک چاپارچی بعزم طهران روانه
کردند غروب روز قبل از نوروز حضرت با مأمورین

ص ۱۹۷

وارد کاشان شدند حاجی میرزا جانی پریا بر حسب خوابی که دیده بود دم دروازه
عطار کاشان منتظر ورود هیکل مبارک بود حضرت بمنزل او وارد شده سه شب توقف
فرمودند این سومین عید نوروز پس از اظهار امر بود که مطابق با روز دوم ربیع
الثانی سال ۱۲۶۳ هجری بود از کاشان بطرف قم رهسپار شدند ولی بشهر وارد نشدند
و بعد از ظهر روز هشتم عید نوروز بکنارگرد که در شش فرسنگی جنوب طهران واقع
است رسیدند در کنارگرد فرمان حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم رسید که هیکل مبارک
را مأمورین بقریه کلین ببرند و تا وصول دستور ثانی در آنجا نگاهدارند
بنا بر این صبح روز نهم نوروز که مطابق با روز یازدهم ربیع الثانی سال ۱۲۶۳
مطابق با ۲۹ مارس سنه ۱۸۴۷ میلادی بود بقریه کلین وارد و چادر مخصوص حاجی
میرزا آقاسی را در مکانی خوش منظره و پر آب و سبزه در جوار قریه برای حضرت
اعلی منصوب ساختند دور روز بعد آقا سید حسین یزدی و برادرش آقا سید حسن و ملا

عبدالکریم قزوینی و شیخ حسن زنوزی هم از کاشان وارد و بحضور مبارک رسیدند در روز چهاردهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ که مطابق با دوازدهم نوروز بود ملا مهدی خوئی و ملا مهدی کندی از جانب حضرت بهاءالله بحضور مبارک

ص ۱۹۸

حضرت اعلی از طهران مشرف شدند و مکتوب مبارک حضرت بهاءالله را بحضور مبارک تقدیم کردند این مکتوب سرور بی منتھائی در وجود مبارک ایجاد کرد و بکلی آثار غم و اندوه حضرتش زائل گردید پس از دو هفته توقّف در کلین (نبیل عربی صفحه ۱۸۰) بامر محمد شاه بجانب تبریز توجّه فرمودند و از تبریز بقلعه ماهکوه که از آن بجبل باسط تعبیر فرموده اند منتقل شدند و مدت نه ماه در اینمقام محبوس بودند وقایع ماهکوشنیدنی است عظمتی که در آنجا از هیکل مبارک ظاهر شد تمام مخالفین را خاضع نمود نبیل زرنندی در فصل سیزدهم تاریخ خود شرح آن ایام را مفصلاً نگاشته در اینمقام خلاصه قسمتی از آن فصل را لازم دید که نقل نماید: سید حسین یزدی گفته است ده روز از ورود حضرت باب به تبریز گذشت و هیچکس نمیدانست که عاقبت کار چطور خواهد شد مردم حرفها میزدند هر کسی چیزی میگفت من یکرور از حضور مبارک سؤال کردم که آیا هیکل مبارک در اینجا تشریف خواهند داشت یا محلّ دیگر تعیین خواهد شد فرمودند این سؤال را هم در اصفهان از من کردی مگر فراموش کردی که در آنجا بتوجّاب دادم که مدت نه ماه در جبل باسط محبوس خواهم بود و از آنجا ما را بجبل شدید انتقال خواهند داد.

ص ۱۹۹

(باسط ماهکوه و شدید چهریق است که عدد هر یک با لقب خود مطابق است) پنج روز از این مقدمه گذشت از طرف حکومت حکم صادر شد که حضرت باب را بقلعه ماهکوه ببرند و من نیز در حضور مبارک باشم و بدست علیخان ماکوئی بسپارند قلعه ماهکوه که از صخره بنا شده بر قلعه کوه قرار دارد در دامنه کوه شهر ماهکوه است از شهر بقلعه فقط یک راه موجود است این قلعه در حدود مملکت عثمانی و روسیه قرار گرفته و از نقطه نظر سیاسی مقام مهمی داشته هر وقت جنگ و جدالی میشده است از این نقطه مراقبین از اقدامات دشمن با خبر میشدند و مشاهدات خود را بحکومت خبر میدادند در مغرب قلعه ماهکوه رود ارس قرار گرفته که حدّ فاصل بین روسیه و ایرانست خاک ترکیه در جنوب قرار گرفته و بفاصله چهار فرسخ از قلعه ماهکوه شهر بایزید که از بلاد ترکیه است قرار دارد رئیس قلعه در آن زمان علیخان بود ساکنین آنجا عموماً کردها بودند که جمیعاً سنی و دشمن خونخوار فرقه شیعه هستند که در ایران اکثریت با همین شیعیانست مخصوصاً کردها نسبت به پیشوایان روحانی و علمای شیعه خصومت شدیدی دارند ساکنین ماهکوه جمیعاً نسبت بعلیخان نهایت احترام را مجری میداشتند

ص ۲۰۰

اوامر او را اطاعت میکردند و نهایت وثوق و اعتماد را باو داشتند میرزا آقاسی برای حبس حضرت باب قلعه ماه کورا از اینجهت انتخاب کرده بود که اولاً دورترین نقطه مملکت محسوب میشد و ثانیاً یقین داشت چون مردم آنحدود سنی هستند در تحت تأثیر باب واقع نخواهند شد ثالثاً اصحاب باب که از شیعیان و مورد بغض سنی ها هستند از خوف جان کمتر برای زیارت باب بآنحدود خواهند رفت و رابطه بین باب و اصحابش مقطوع خواهد گشت و امر باب بزودی شعله اش فرو خواهد نشست . اینها خیالاتی بود که سبب شد صدر اعظم محمد شاه حضرت باب را بقلعه ماه کو محبوس ساخت ولی طولی نکشید که بخطای خود آگاه شد زیرا امر باب چنان قوتی عجیب و تأثیری شدید داشت که مردم آنحدود را جمیعاً خاضع ساخت آن نفوس متمرد و افراد جاهل سرکش چنان بواسطه لطف و محبت باب شیفته و فریفته او شده بودند که به تحریر نگنجد در حقیقت میتوان گفت قلب فطرت و ماهیت برای آنها حاصل شد در پرتو کلمات حکمت شعار آن بزرگوار هر یک از آنها بقدر قوه استفاده کرده نور دانائی ظلمت نادانی را درهم میشکست باندازه ای نسبت بحضرت باب خاضع و متوجه بودند که هر روز صبح هر یک از آنها قبل از اشتغال بکار شخصی سعی مینمود

ص ۲۰۱

که شاید موفق شود از دور بهر وسیله ممکن است طلعت مبارک را زیارت کند در اوقات گرفتاری و سختی از حضرتش حلّ مشکل میطلبیدند و برکت و عنایت آن بزرگوار را طالب بودند اگر دو نفر باهم فی المثل مشاجره و مخالفتی داشتند برای فصل دعوی چون بسوگند نیازمند میشدند توجه بمقام آن حضرت میکردند و بنام آنحضرت قسم میخوردند و صدق گفتار خود را باینواسطه ثابت مینمودند علیخان هر چه کوشش میکرد که مردم را از اینگونه امور ممانعت نماید ممکن نشد و نتوانست مردم را از آن رفتار مانع آید در اوائل تا میتوانست بشدت رفتار و خشونت گفتار میافزود و هیچیک از اصحاب باب را اجازه نمیداد که حتی یکشب هم در شهر ماه کو بگذرانند. سید حسین یزدی حکایت میکرده که هفته اول و دوم اجازه تشرّف بحضرت باب بهیچ فردی داده نشد تنها من و برادرم اجازه داشتیم که در محضر مبارک ملازم باشیم برادرم سید حسن هر روز با یکی از مأمورین بشهر میرفت و لوازم ضروریّه را میخرید و برمیگشت شیخ حسن زنوزی تازه برای تشرّف آمده بود ولی اجازه نداشت که بمحضر مبارک مشرف شود شبها را چون در شهر نمیتوانست بماند در مسجدیکه خارج شهر بود بسر میرد هر یک از اصحاب که برای تشرّف میآمدند چون اجازه نداشتند عریضه ای مینگاشتند و بشیخ حسن

زنوزی میدادند او هم بواسطهٔ سید حسن عریضه‌ها را بحضور مبارک تقدیم مینمود جواب عرایض نیز بواسطهٔ او باصحاب میرسید روزی حضرت اعلیٰ به برادر من سید حسن فرمودند که بشیخ حسن بگوید که هیکل مبارک علیخان را وادار خواهند نمود که نسبت باحباً خوش رفتاری کند و باو خواهند فرمود که فردا صبح خودش شیخ حسن را بحضور مبارک بیاورد من از استماع این پیغام بی اندازه متعجب شدم و پیش خود گفتم چطور ممکن است علیخان با اینهمه ستمکاری و خشونت رفتار خود را تغییر دهد و چطور میشود که خودش شیخ حسن را بحضور مبارک بیاورد روز بعد هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که صدای در بلند شد بر حسب فرمان حاکم هیچکس اجازه نداشت قبل از طلوع آفتاب داخل قلعه شود خیلی تعجب کردم کیست که برخلاف حکم حاکم جرأت کرده صبح باین زودی در بزند صدای علیخان بگوشم رسید که با مأمورین مشغول مذاکره است یکنفر از مأمورین آمد و گفت علیخان از حضور مبارک رجا دارد که اجازه فرمایند مشرف شود من بحضور مبارک رفتم و رجای حاکم را عرض کردم فرمودند فوراً برو و او را بیاور چون از اطاق حضرت باب بیرون رفتم و باطاق دیگر داخل شدم دیدم علیخان در نهایت تضرع مانند غلامی زرخرید دم در ایستاده و مثل آدمهای

مبهوت میماند آنهمه تکبر و خودپسندی که داشت بکلی زائل شده بود سر تا پا خضوع و فروتنی بود چون مرا دید با نهایت ادب تحیت گفت و درخواست کرد که هر چه زودتر او را بمحضر مبارک ببرم من او را باطاقیکه حضرت باب تشریف داشتند راهنمایی کردم علیخان خیلی مضطرب بود زانوهایش میلرزید هرچه میخواست اضطراب خود را پنهان دارد نمیتوانست و رنگ رخسارش از سرّ ضمیر خبر میداد چون بحضور مبارک رسید حضرت باب برخاستند و نسبت باو عنایت بسیار ابراز داشتند علیخان اول تعظیم کرد بعد خودش را بپای حضرت باب انداخت و عرض کرد ترا بجَدّت رسول الله قسم میدهم که مرا از این حیرت و سرگردانی برهانی آنچه دیده‌ام و تا کنون نتوانسته‌ام باور کنم قلب مرا بی اندازه مضطرب ساخته امروز در اول طلوع فجر سوار بر اسب شدم نزدیک دروازهٔ شهر شما را دیدم کنار نهر ایستاده و بنماز مشغول هستید درست دقت کردم دیدم خود شما هستید دستهای شما بطرف آسمان بلند بود و چشمها نیز با آسمان متوجه و مشغول قنوت و تضرع بودید من همانطور ایستادم تماشا کردم صبر کردم تا نماز شما تمام شود میخواستم بعد از اتمام نماز بحضور شما برسم و از شما بازخواست کنم که چرا بدون اجازهٔ من از محبس خود بیرون آمده‌اید در ضمن مناجات و عبادت

که مشغول بودید مشاهده کردم که در نهایت انقطاع از ماسوی چشم پوشیده و بخدا

وحده توجه کرده‌اید قدری نزدیکتر بشما شدم بهیچوجه ملتفت نبودید چون نزدیک شما رسیدم چنان خوف و ترسی سراپای مرا احاطه کرد که وصف آنرا نتوانم جرأت نکردم بشما چیزی بگویم ناچار برگشتم که از مأمورین حراست مؤاخذه کنم که چرا شما را گذاشته‌اند از قلعه خارج شوید وقتی آمدم بر تعجبم افزوده گشت زیرا در قلعه را بسته دیدم همه درها قفل بود در زدم مأمورین در را باز کردند پرسیدم گفتند هیچکس بیرون نرفته حالا که آمده‌ام می‌بینم شما اینجا هستید در مقابل من نشسته‌اید نمیدانم آنچه می‌بینم به بیداریست یا ربّ یا بخواب نزدیک است دیوانه شوم حضرت باب فرمودند آنچه را مشاهده نمودی صحیح است و درست چون تو نسبت بامر الهی بنظر حقارت مینگریستی و باذیت و آزار من و پیروانم میپرداختی از حقیقت حال غافل بودی خداوند بصرف فضل و عنایت خویش اراده فرمود حقیقت حال را در مقابل چشم تو واضح و آشکار جلوه دهد تا بعظمت این امر پی بری و برتبه صاحب امر و مقام عظیمش مطلع شوی از غفلت رهائی یابی و با پیروان و اصحاب با محبت و وداد رفتار نمائی بیانات حضرت باب سبب اطمینان و سکون اضطراب علیخان گردید رفتارش

ص ۲۰۵

بکلی تغییر کرد و عداوتش بمحبت تبدیل یافت خواست تلافی مافات کند و بر خلاف رفتار سابق جلب رضایت باب نماید بحضور مبارک عرض کرد شخص فقیر مسکینی مدتهاست بقصد تشرف بحضور مبارک باین دیار آمده رجا دارد او را اجازه فرمایند بحضور مبارک مشرف شود در مسجد بیرون بلده ماه کو منزل گرفته رجا دارم اجازه فرمائید من خودم بروم و او را بحضور مبارک بیاورم حضرت باب اجازه فرمودند علیخان فوراً رفت و شیخ حسن زنوزی را با خود بحضور مبارک آورد و پس از آن پیوسته میکوشید که رضایت هیکل مبارک را جلب نماید. شبها در قلعه را می‌بستند ولی روزها در قلعه باز بود و هر کس میخواست بدون مانع میتوانست بحضور باب مشرف شود آنچه را میخواهد از محضر مبارک سؤال کند و تعلیمات لازمه را دریافت دارد حضرت باب در محبس ماه کو کتاب بیان فارسی را نازل فرمودند این کتاب از مهمترین آثار حضرت باب است قواعد و قوانین امر جدید در این کتاب تشریح شده و در جمیع ابواب آن بظهور موعود بیان بشارت داده و از آن موعود عظیم بلقب من یظهره الله تعبیر فرموده و باهل بیان تأکید شدید نموده‌اند که خود را مهیا و حاضر سازند و پیوسته مراقب باشند تا چون آن بزرگوار ظاهر شود از عرفان او محجوب

ص ۲۰۶

نمانند

شیخ حسن زنوزی برای من گفت در حین نزول آیات لحن زیبای حضرت باب در دامنه کوه بگوش میرسید و صدای آن بزرگوار منعکس میگردید چه نغمه زیبایی بود و چه لحن مؤثر روح افزائی در اعماق قلب اثر میکرد موجب اهتزاز روح میشد

هیجان غریبی در وجود انسان تولید مینمود. حُسن رفتار علیخان سبب شد که از نقاط مختلفه ایران دسته دسته برای تشرّف بساحت اقدس بقلعه ماه کو توجه مینمودند و بمحضر مبارک مشرف میشدند علیخان چیزی نمیگفت سه روز بعد از تشرّف از محضر مبارک مرخص میشدند دستورات لازمه و نصایح مهمّه از قبیل حسن اعمال و تعدیل اخلاق و تبلیغ امر الهی و غیرها از ساحت اقدس بآنها داده میشد علیخان هر روز جمعه بمحضر مبارک مشرف میشد و عبودیت و اخلاص خود را تقدیم میداشت همیشه طالب رضای مبارک بود و آنچه از میوه های جور بجور و هدایای نفیسه ای که در ماه کو و نقاط مجاور بدست میآورد بمحضر مبارک میرد و تقدیم میکرد حضرت اعلی فصل تابستان و پائیز را در قلعه ماه کو بسر بردند زمستان آنسال بی نهایت شدید بود حتی ظرفهای مسی که آب در آنها یخ می بست بواسطه شدت برودت متأثر میگشت ابتدای زمستان مطابق با اول محرم سال ۱۲۶۴

ص ۲۰۷

هجری بود هر وقت حضرت اعلی وضو میگرفتند قطرات آب وضو از شدت برودت در صورت هیکل مبارک منجمد میشد چهارمین نوروز پس از اظهار امر مبارک مطابق بود با روز سیزدهم ربیع الثانی سنه ۱۲۶۴ هجری قمری و در همان عید نوروز بود که جناب ملا حسین بشرویه از خراسان با خادمش قنبر علی در ماه کو بحضور مبارک مشرف شدند و پس از اخذ دستور از راه طهران بمازندران تشریف بردند بیست روز بعد از عید نوروز حضرت باب جلّ اسمه الاعلی را از ماه کو بقلعه چهریق بامر حکومت انتقال دادند و مدت ۲۷ ماه در آن سجن گرفتار بودند در آخر ماه شعبان سال ۱۲۶۴ هجری بود که هیکل مبارک را از چهریق به تبریز بردند و در محضر ولیعهد و علمای تبریز قائمیت خود را با کمال عظمت و جلال اعلان فرمودند و شرح آن در ضمن فصل سوم این رساله گذشت بعد از مراجعت از تبریز بچهریق خطبه قهریه که عنوانش ...
إِعْلَمْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُ بِاللَّهِ وَالْمُعْرِضُ عَنْ آيَاتِهِ

است بعنوان حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه از قلم مبارک صادر گردید این خطبه بتوسط جناب حجّت زنجانی که آنوقتها در طهران باصطلاح حبس نظر بودند بامر

ص ۲۰۸

مبارک حضرت اعلی جلّ اسمه بحاجی میرزا آقاسی رسید یعنی جناب حجّت زنجانی بدست خودشان آن تویع مبارک را بصدر اعظم تسلیم نمودند (نبیل عربی ص ۲۵۹) بالآخره شهادت هیکل مبارک در تبریز در یوم ۲۸ شعبان المعظم سنه ۱۲۶۶ هجری قمری بوقوع پیوست که شرح آن واقعه عظیمه را در ضمن مطلب سوم مینگاریم.

ص ۲۰۹

مطلب سوم

شرح شهادت حضرت ربّ اعلیٰ جلّ اسمه الاعلیٰ

شهادت هیکل مبارک در یوم بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری قمری مطابق یوم السّاطان از شهر رحمة (۱) روز یکشنبه هنگام ظهر (۲) در تبریز بوقوع پیوست تاریخ قمری این واقعه بنصّ صریح مبین کتاب الهی بتاریخ شمسی تبدیل خواهد شد شرح شهادت مطابق تاریخ نبیل از اینقرار است

"باری آن مأمور در کمال ادب و احترام طلعت اعلیٰ را از چهریق حرکت داده وارد تبریز بلا انگیز گردانید و حمزه میرزا در محلّ یکی از مقرّبان خود ایشانرا وارد گردانید و امر نمود که بکمال احترام با ایشان حرکت نمایند تا بعد از سه روز از ورودشان فرمان دیگر از امیر باسم نواب حمزه میرزا

(۱) لوح مبارک باعزاز میرزا قابل آباءه (۲) تاریخ نبیل زرندی

ص ۲۱۰

رسید که محض ورود فرمان سیّد باب را با مریدانیکه اصرار بارادتش دارند بدار زن و فوج ارامنه ارومیه را که سرتیپشان سامخانست فرمان داده در سربازخانه میان شهر تیربارانش نمایند چون نواب حمزه میرزا بر ما فی الضّمیر امیر مطلع گردید بحامل فرمان که برادر امیر میرزا حسن خان وزیر نظام بود گفت امیر باید بمن خدمتهای بزرگ رجوع نماید مانند محاربه با روم و روس و اینگونه کارها را که شغل اوباش است باهلهش رجوع کند من نه ابن زیادم و نه ابن سعد که فرزند رسول خدا را بدون جرم بقتل رسانم میرزا حسنخان مذکور هم آنچه از نواب حمزه میرزا شنیده بود برای برادرش میرزا تقیخان امیر نوشت او هم بتعجیل جواب فرستاد و فرمان دیگر داد که خودت مباشر این کار شو بهمان نوع که در فرمان سابق بود عمل کن و بمه ماه رمضان داخل نشده ما را از این خیال آسوده کن تا با دل درست در ماه رمضان روزه بگیریم میرزا حسنخان فرمان تازه را برد که بنواب حمزه میرزا نشان بدهد دربان نگذاشت و گفت سرکار شاهزاده ناخوش احوالند و فرموده اند احدیرا بخدمتشان راه ندهم لذا میرزا حسنخان فرّاشباشی خود را فرستاد که برو و سیّد باب را با هرکس که با اوست بسربازخانه بزرگی که در میان شهر است بیاور

ص ۲۱۱

و در یکی از هجره های آن منزل ده و بسربازهای فوج ارامنه سامخان بگو که ده نفر بر در آن حجره چاتمه زنند و در سر ساعت عوض شوند تا فردا صبح فرّاشباشی نیز بحکم او عمل نمود و طلعت اعلیٰ را بدون عمامه و شال کمر که علامت سیادت بود با جناب آقا سیّد حسین حرکت داد از اجتماع ناس رستخیز عظیم در آنروز بر پا شد تا بنزدیک سربازخانه رسیدند بغتّه جناب میرزا محمّد علی زنوزی سرو پای برهنه دوان دوان خود را بایشان رسانید و سر بقدم مبارک نهاد و دامانشانرا

گرفت که مرا از خود جدا نفرمائید فرمودند تو با ما هستی تا فردا چه مقدر شود
و دو نفر دیگر هم اظهار خضوع نمودند آنها را نیز گرفتند و هر چهار را با آن
منبع عظمت و وقار در حجره از حجرات سربازخانه منزل دادند و فوج آرامنه را
بکشیک و نگهبانی آن حجره مأمور گردانیدند و در آنشب از قراریکه جناب آقا
سید حسین تقریر نموده بودند سروری در طلعت اعلی بود که در هیچ وقتی از اوقات
نبوده با حاضرین محضرشان فرمایشات میفرمودند و در نهایت بهجت و بشاشت صحبت
میداشتند از جمله میفرمودند شکی نیست که فردا مرا قتل خواهند نمود اگر از
دست شماها باشد بهتر است. چون صبح شد میرزا حسنخان فرآشباشی خود را فرستاد

ص ۲۱۲

که ایشانرا بخانه‌های مجتهدین برند و از آنها حکم قتل بگیرند و چون عازم
شدند آقا سید حسین معروض داشت که تکلیف من چیست فرمودند بهتر این است که
تو اقرار نکنی و کشته نشوی تا بعض امور را که جز تو احدی مطلع نیست در وقت
خود باهلهش اظهار داری طلعت اعلی با جناب آقا سید حسین بنجوی مشغول بیانات
بودند که فرآشباشی چون آمد دست آقا سید حسین را کشیده بدست یک فرآش داده
گفت امروز روز نجوی نیست طلعت اعلی فرمودند که تا من این صحبتها را که با
او میداشتم تمام نکنم اگر جمیع عالم با تیر و شمشیر بر من حمله نمایند
موئی از سر من کم نخواهد شد فرآشباشی متحیر شده و جوابی نداد باری اول
طلعت اعلی را نزد ملا محمد ممقانی بردند تا از دور دید حکم قتلی را که از
پیش نوشته بود بدست آدمش داده گفت بفرآشباشی بده و بگو پیش من آوردن لازم
نیست اینحکم قتل را من همان یوم که او را در مجلس ولیعهد دیدم نوشتم و
حال هم همان شخص است و حرف همان بعد از آن بدر خانه میرزا باقر پسر میرزا
احمد بردند که تازه بجای پدرش بریاست نشسته بود دیدند آدمش پیش در ایستاده
حکم قتل در دست اوست و بفرآشباشی داد و گفت مجتهد میگوید دیدن من لازم نیست
پدرم در حق او حکم قتل نموده بود و بر من ثابت شد مجتهد سوم ملا مرتضی قلی
او هم بآن دو مجتهد تاسی نمود

ص ۲۱۳

و حکم قتل را از پیش فرستاد و راضی بملاقات نشد فرآشباشی با سه حکم قتل
آنمظهر معبود را بسربازخانه برگردانید و بدست سام خان ارمنی سپرد که
این سه حکم قتل از سه مجتهد اعلم تبریز است که در دین اسلام قتل این شخص
لازم و واجب است حال تو هم از دولت مأموری هم از ملت و بر تو باسی
نیست جناب آقا سید حسین را در همان حجره که شب در خدمت بودند حبس نمود
میرزا محمد علی را خواست که در آن حجره حبس نماید او جزع و فزع نمود
قسم داد که مرا ببر پیش محبوبم ناچار او را نیز برد و بدست سامخان سپرده

گفت اگر تا آخر پیشیمان نشد این را هم با او مصلوب کن و چون سامخان وضع امور را مشاهده نمود بر قلبش رعب الهی وارد و در کمال ادب خدمت طلعت اعلیٰ معروض داشت که من مسیحی هستم و عداوتی با شما ندارم شما را بخدای لا شریک له قسم میدهم که اگر حقی در نزد شما هست کاری بکنید که من داخل در خون شما نشوم فرمودند تو بآنچه مأموری مشغول باش اگر نیت تو خالص است حق ترا از این ورطه نجات خواهد داد سامخان حکم کرد که در پیش همان حجره که جناب آقا سید حسین مجبوس بودند نردبان نهادند و بر پایه‌ای که مابین دو حجره بود میخ آهنی کوبیدند و دوریسمان بآن میخ بستند که با یکی طلعت اعلیٰ را

ص ۲۱۴

و با دیگری حضرت میرزا محمد علی را بیاویزند میرزا محمد علی از آنها استدعا نمود که مرا رو بایشان به بندید تا هدف بلایای ایشان شوم چنان او را بستند که رأسش بر سینه مبارک واقع شد و بعد از آن سه صف سرباز ایستادند هر صف دوپست و پنجاه نفر بصف اول حکم شلیک دادند شلیک کرده نشستند و بلا فاصله صف ثانی مأمور شلیک شدند آنها هم شلیک نموده نشستند صف سوم بدون فاصله شلیک نمودند و از دود باروت روز روشن نیمه روز مثل نیمه شب تاریک شد و بقدر ده هزار نفر در پشت بام سربازخانه و بامهائیکه مشرف بسربازخانه بود ایستاده تماشا میکردند چون دود فرو نشست حضرت میرزا محمد علی انیس را دیدند ایستاده و اصلاً اثری از جراحت در بدنشان نیست حتی قبای سفید تازه که پوشیده بودند غباری بر آن نه نشسته بود و لکن طلعت اعلیٰ را غائب دیدند و همگی ندا نمودند که باب غائب شد و چون تفحص نمودند ایشانرا در حجره‌ای که آقا سید حسین مجبوس بود یافتند و همان فرآشباشی دید که در کمال اطمینان و آرام نشسته‌اند و با آقا سید حسین صحبت میدارند فرآشباشی فرمودند من صحبت خود را تمام نمودم حال هر چه میخواهید بکنید که بمقصود خواهید رسید فرآشباشی از همانجا عازم خانه خود شد و از آن شغل استعفا داد

ص ۲۱۵

و با آقا میرزا سید محسن مرحوم که از اعیان بود و همسایه ایشان این واقعه را ذکر نمود و همین سبب تصدیق و ایمان آقا میرزا سید محسن شده بود و اینعبد در تبریز ایشانرا دیدم و با بنده بآن سربازخانه آمده محلی را که میخ صلیب نصب بوده و آن حجره را که طلعت اعلیٰ را با آقا سید حسین در آن یافتند نشان دادند باری سامخان از دیدن این امر عظیم فوج خود را برداشت و از سربازخانه بیرون رفت و گفت اگر مرا بند از بند جدا کنند که مرتکب چنین امری شوم هرگز نخواهم شد و فی الفور آقا جان خان سرتیپ فوج خمسه حاضر شد و فوج خود را که بفوج خاصه ناصری موسوم بود حرکت داد که اینکار را من میکنم و این ثواب را من میبرم پس بهمان ترتیب و تفصیل اول بستند و حکم بشلیک دادند بر عکس اول که فقط یک تیر بطناب

خورده هر دو بدون آسیب بزمین آمده بودند ایندفعه دیدند که آن دو هیکل از شدت ضرب یک هیکل شده بیکدیگر ملصق گردیدند و در همان وقت بادی حرکت نمود سیاه و چنان باد و خاک سیاه روز را تاریک نمود که مردم منزل خود را نمی یافتند و از ظهر تا شب آنطوفان و باد و خاک سیاه باقی بود و بشدت تاریک و اهل تبریز که بغیرت و غریب نوازی و حبّ سادات معروف آفاق

ص ۲۱۶

بودند در چنان وقتی با آنحالت و آن قدرت که سامخان نصرانی متذکر شد و فرآشباشی از آنعمل استعفا نمود بیدار نشدند با آنکه در مرتبه ثانی که خواستند آنحضرت را بدار بزنند در پای دار بندای بلند میفرمودند ای مردم اگر مرا میشناختید مثل این جوان که اجلّ از شماست در این سیل قربان میشدید من آنظهور موعودی هستم که آسمان کمتر مثل او را دیده سیصد و سیزده تن از نقباء خود را فدای من کردند این بیاناترا اغلب مردم میشنیدند معهدا ایستاده تماشا مینمودند خواستم از بارگاه ایزدی تا بتاریخ وی آیم مهتدی هاتنی گفتا کزین مصرع بجو قائم موعود را کشتند دی قلم از ذکر آن رزیه عظمی عاجز است و لسان از بیان قاصر لرزید از این مصیبت حوریب و طور و فاران گردید چون لیالی تاریک از آن نهاران تاریخ این ستم را جستم سروش گفتا دادار مه به تبریز آمد گلوله باران و آن واقعه عظیمه در ظهر یوم الاحد بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری واقع شد و در آن وقت از سنین قمری از عمر مبارکشان سی و یکسال و هفت ماه و بیست و هفت روز گذشته بود و اما از سنین شمسی سی سال و شش ماه بود و از ظهورشان از سنین قمری شش سال

ص ۲۱۷

و سه ماه و بیست روز گذشته بود و از سنین شمسی شش سال و چهل و چهار یوم گذشته بود انتهی جمال مبارک جلّ جلاله در لوح مرحوم کربلانی قاسم زنوزی میفرمایند قوله تعالی:

"إِنَّا نَذْكُرُ فِيهِذَا الْمَقَامَ مُحَمَّدًا قَبْلَ عَلِيٍّ الَّذِي
أَمْتَرَجَ لَحْمَهُ بِلَحْمِ مَوْلَاهُ وَ دَمَهُ بِدَمِهِ وَ جَسَدَهُ بِجَسَدِهِ
وَ عَظْمَهُ بِعَظْمِ رَبِّهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ يَشْهَدُ قَلْمِي
الْأَعْلَى بِأَنَّهُ فَازَ بِمَا لَا فَازَ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ وَرَدَ
عَلَيْهِ مَا لَا سَمِعَتْ شِبْهَهُ الْأَذَانُ عَلَيْهِ بَهَائِي وَ بَهَاءِ
مَلَكُوتِي وَ جَبْرُوتِي وَ أَهْلِ مَدَائِنِ الْعَدْلِ وَ الْأَنْصَافِ". انتهی

و در تاریخ نبیل زرنندی داستان ذیل مندرج است

در عصر همان روز (مقصود روز شهادت هیکل مبارکست) جسم مطهر باب و میرزا محمد علی زنوزی از میان میدان بکنار خندق در بیرون دروازه شهر انتقال یافت و عده ای برای محافظت و مراقبت آن جسد پاک معین شدند صبح روز بعد از شهادت قنسول روس

ص ۲۱۸

حاجی علی عسکر برای من حکایت کرد و گفت یکی از اعضای قونسولخانه روس که با من قرابتی داشت آن نقشه را در همان روزیکه کشیده شده بود بمن نشان داد آن نقشه با نهایت مهارت کشیده شده بود و من چون در آن دقت کردم دیدم هیچ گلوه به پیشانی مبارک اصابت ننموده رخساره زیبا و لبهای مبارک نیز از آسیب گلوه محفوظ مانده و آثار تبسم لطیفی هنوز در سیمای مبارک آشکار بود بازوها و سر میرزا محمد علی زنوزی نیز واضح و مشهود و مانند آن بود که محبوب خود را تنگ در آغوش گرفته و خود را سپر بالای حضرت مقصود ساخته من از مشاهده آن نقش از خود بیخود شدم بی اختیار صورتم را برگرداندم و دل در برم میطپید بمنزل مراجعت کردم و در بروی خود بستم و تا سه روز و سه شب نه چیزی خوردم و نه خواب بچشمم در آمد.

در صفحه ۵۲۵ مطلبی مندرج است که خلاصه آن بفارسی چنین است
سربازانیکه بامر آقا جان بیگ خمسه ای هیکل مطهر حضرت باب را هدف گلوه ساختند جمیعاً بنحوی عجیب بسزای عمل خویش رسیدند دویست و پنجاه نفر آنها در همان سال بر اثر زلزله سختی هلاک شدند این جمع در بین اردبیل و تبریز در ایام تابستان هنگام ظهر که در سایه دیواری پناه برده و

ص ۲۱۹

و بر رخم حرارت هوا بلهو و لعب سرگرم بودند بعتة بر اثر زلزله سختی زیر آوار مانده کل هلاک شدند. پانصد نفر دیگر از آنها سه سال بعد از شهادت حضرت باب بواسطه طغیان و سرکشی که مرتکب شده بودند بفرمان و امر میرزا صادق خان نوری همگی تیرباران شدند و مخصوصاً برای آنکه احدی از آنها باقی نماند فرمان داد دو مرتبه بانها شلیک نمودند و امر کرد ابدان آنانرا با نیزه و شمشیر پاره پاره نمودند این واقعه در تبریز اتفاق افتاد و برای عبرت مردم ابدان پاره پاره آنها را در معرض تماشای مردم شهر قرار دادند این مطلب در بین مردم سبب شگفتی بود و همه میگفتند عجباً که همان عده که باب را هدف گلوه ساختند اینگونه بسزای عمل خود رسیدند این حرف بر سر زبانها بود و ولوله غریبی در بین مردم افتاده بود تا بسمع علمای بی انصاف رسید فتوی دادند تا هر کس که این گونه سخنان بگوید مورد اذیت و زجر واقع گردد بعضی مردم را بفتوای علما زدند و محبوس ساختند. انتهی

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریک صفحه ۸۴ راجع بخاتمه کار آقا جان بیک خمسه ای بیانی باین مضمون میفرمایند:

"آقا جان بیک شش سال بعد از شهادت حضرت باب در واقعه بمباردمان محمّره که بواسطه قوای

دریائی انگلیس انجام گرفت از پای در آمده هلاک گردید. " انتهی
 و نیز در همین صفحه بیانی باینمضمون میفرمایند: " فوجیکه سامخان و سربازانش
 را بواسطه امتناع از قتل حضرت باب بعد از مشاهده مؤثر واقع نشدن گلوله‌ها
 بجسد اطهر و پاره شدن طناب مورد سخریه و استهزا و تحقیر قرار داده و خود
 بجای آنها داوطلب شدند که حضرت باب را بقتل برسانند دوپست و پنجاه نفرشان
 در همان سال بواسطه زلزله مهیبی در بین اردبیل و تبریز بهلاکت رسیدند
 و بقیه هم که عددشان به پانصد نفر بالغ بود دو سال بعد مقتول و اجسادشان
 در مرئی و منظر عموم خلق قرار گرفت مردم همه میگفتند که این مجازات
 بواسطه اقدام بقتل باب است که باینها رسیده و بقدری این مطلب شهرت گرفت
 که علما و مجتهدین مجبور شدند مردم را از این قبیل گفتارها بسختی ممانعت نمایند ". انتهی

مطلب چهارم

در بیان استقرار عرش مطهر حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمہ الاعلیّ بواسطه
 مرکز عهد الهی جلّ سلطانه در مقام اعلیّ در کوه کرمل.
 حضرت ولیّ امر الله در لوح قرن احبّای امریک راجع بمسئله استقرار عرش اطهر
 حضرت اعلیّ بوسیله حضرت عبدالبهاء در مقام اعلیّ در کوه کرمل بیانی باین مضمون میفرمایند:
 یکی از امور مهمّه‌ایکه در قرن اول بهائی انجام گرفت استقرار عرش مطهر
 حضرت ربّ اعلیّ است در کوه کرمل حضرت عبدالبهاء از طهران عرش مطهر را بجبل
 کرمل انتقال دادند در فصل سابق گفتیم که جسد حضرت اعلیّ و میرزا محمد علی
 انیس که بهم آمیخته شده بود چگونه در نیمه شب دوّم بعد از شهادت بوسیله
 حاجی سلیمان خان از کنار خندق بکارخانه ابریشم یکی از مؤمنین

میلان انتقال داده شد و در روز بعد در میان جعبه چوبی قرار داده شد و
 بمحلّ سلامتی حمل گردید و بر حسب دستور حضرت بهاء الله بطهران حمل شد
 و در امام زاده حسن مخفی و مستور گشت پس از چندی عرش مطهر بمنزل حاجی
 سلیمانخان که در محله سرچشمه طهران بود انتقال یافت و از آنجا بامامزاده
 معصوم برده شد و تا سال ۱۲۸۴ هجری در آنمحل مخفی و مستور بود در این وقت
 لوحی از حضرت بهاء الله که در ادرنه تشریف داشتند نازل شد در این لوح
 بملا علی اکبر شه میرزادی و جمال بروجردی امر فرموده بودند که بدون
 تأخیر عرش اطهر را از امامزاده معصوم بجای دیگر ببرند این دو نفر اول
 خواستند در شاه عبدالعظیم جائی پیدا کنند ولی جای مطمئنی بدست نیامد

ملاً علی اکبر و رفیقش در تجسس مکان بودند تا آنکه در راه چشمه علی بمسجد ماشاء الله برخوردند آنجا را برای این منظور مناسب دیدند شبانه عرش مطهر را در میان یکی از دیوارهای مسجد مدفون ساختند قبلاً جسد مطهر را در میان پارچه ابریشمین که قبلاً تهیه کرده بودند گذاشتند روز بعد دیدند که آنمحل مکشوف شده و مردم فهمیده اند بنا بر این عرش مطهر را از دروازه پای تخت وارد شهر کرده بمنزل میرزا حسن وزیر که یکی از مؤمنین و داماد حاجی میرزا سید علی تفرشی بود و ملقب بمجد الاشراف

ص ۲۲۳

برده مستقر ساختند پانزده ماه عرش مطهر در آنجا بود کم کم احبّای بمطلب بردند و شروع کردند برفت و آمد و زیارت عرش مطهر متدرجاً کار طوری شد که دسته دسته بآن خانه رفت و آمد مینمودند. ملاً علی اکبر (ایادی) مجبور شد بحضور مبارک جمال قدم عرض کرد و تکلیف خواست حاجی شاه محمد منشادی ملقب بامین البیان مأمور بحفاظت عرش مبارک شد مشارالیه با یکشخص دیگر عرش مطهر را در حرم امام زاده زید پنهان ساخت عرش مطهر در آنجا بود تا آنکه میرزا اسدالله اصفهانی را جمال مبارک امر فرمودند که بجای دیگر جسد مطهر را نقل کند او هم اول در طهران بخانه خودش برد بعداً چند جای دیگر از قبیل خانه حسینعلی اصفهانی و خانه محمد کریم عطار محل استقرار عرش شد تا آنکه در سال ۱۳۱۶ هجری مطابق ۱۸۹۹ میلادی حضرت عبدالبهاء بهمین میرزا اسد الله امر فرمودند که بهمراهی احبّای دیگر از راه اصفهان کرمانشاه بغداد و دمشق تا بیروت عرش مطهر را نقل کند و از راه بیروت از راه دریا بعکّا بیاورد در روز نوزدهم ماه رمضان ۱۳۱۶ هجری مطابق ۳۱ جانوری ۱۸۹۹ که وارد ارض اقدس شدند ۵۰ سال قمری بعد از شهادت حضرت باب در تبریز گذشته بود ... چند ماه بعد صندوق مرمی که باشاره حضرت عبدالبهاء

ص ۲۲۴

احبّای رنگون درست کرده بودند با کشتی بحیفا نقل شد در روز ۲۸ ماه صفر ۱۳۲۷ هجری که مطابق با روز نوروز بود (۱۹۰۹ میلادی) حضرت عبدالبهاء صندوق مرمرا که برای همین منظور ساخته شده بود بمحلّ معین امر فرمودند انتقال دهند شب در حالتیکه فقط یک چراغ در آنمحلّ بود حضرت عبدالبهاء با دست خودشان عرش مطهر را در میان صندوق نهادند جمعی از احبّای شرق و غرب مشرف بودند همه ساکت و آرام ایستاده بودند صندوق چوبی شامل جسد مطهر باب و جناب انیس بود وقتی که این اعمال انجام گرفت حضرت عبدالبهاء تاج مبارک را از سر برداشتند کفشهای مبارک را بیرون آوردند عبا را از دوش برداشتند در روی صندوق مرمرا که هنوز سرش باز بود خم شدند موهای نقره مانند حضرت عبدالبهاء در اطراف سرو صورتشان پریشان و در حرکت بود پیشانی مبارک را بکناره صندوق چوبی گذاشتند و

بلند بلند گریه کردند بطوری گریه شدید بود که همه آنها تکیه حاضر بودند بگریه افتادند حضرت عبدالبهاء آنشب خوابیدند در دریای احزان غوطه‌ور بودند لوحی از قلم مبارک که شامل خبر استقرار عرش در جبل کرمل بود نازل شد در آن لوح میفرمایند قوله العزیز:

ص ۲۲۵

طهران حضرات اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الأبھی

هُوَ اللهُ

ای یاران الهی بشارت کبری اینکه هیکل مطهر منور مقدس حضرت اعلی روحی له الفداء بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعدا و خوف از اهل بغضا همواره از جائی بجائی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت بفضل جمال ابھی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدس استقرار یافت هذا هو المرقد الجلیل و هذا هو الجدث المظهر و هذا هو الرمس المنور لهذا قلوب احبای الهی جمعاً مستبشر و بشکرانه این الطاف الهیه جمیع بستایش و نیایش اسم اعظم پرداختیم اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی نماید که اثری از هیکل مقدس در جای دیگر است کذابست قد افتری علی الله این تنبیه بجهت آنست که مبادا من بعد شخص لثیمی را غرض و مرضی حاصل شود روایت و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری از آن هیکل مکرم در جای دیگر است فَأَنْتَبَهُوا يَا أَحِبَاءَ اللَّهِ لِهَذَا الْأَمْرِ الْعَظِيمِ و چون چنین تأیید و توفیقی رسید که بعنایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل الرب یعنی باغ الهی

ص ۲۲۶

زیرا کرم بمعنی باغ و ثیل خدا است این موهبت حاصل شد و الرب بهاء کرمل منصوص کتب ربّانی ظاهر گشت لهذا امید چنانست که بمیمنت این امر عظیم امر الله در اطراف و اکناف جلوه دیگر نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل ربی این تأییدات و توفیقات از فم مطهر جمالقدم موعود بود الحمد لله بحیث حصول رسید فاشکروا الله علی هذه النعمه العظمی و الموهبه الكبرى التي شملتنا اجمعین من رب العالمین انتهى

ص ۲۲۷

مطلب پنجم

مطابق نص صادر از قلم مبارک حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه تلاوت زیارتنامه منحصر بحضرت اعلی و جمال مبارک است در لوح سرخاب بامس آفتابی میفرمایند قوله الأهلی

"راجع بتلاوت زیارتنامه فرمودند بنویس منحصر بحضرت اعلی و جمال مبارک است

اجتماع یاران در لیلۀ صعود هر یک لازم و واجب" انتهى

بنا بر این در شهادت حضرت اعلی و صعود جمال اقدس ابهی جلّ جلالهما در محافل

احباء زیارتنامۀ مبارک تلاوت میشود و صورت آن این است:

الْفَنَاءُ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَالْبَهَاءُ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ

ص ۲۲۸

الْأَبْهَى عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبَقَاءِ وَمَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ ظَهَرَتْ
سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَإِقْتِدَارُهُ وَعَظَمَةُ اللَّهِ وَكِبْرِيَاؤُهُ وَبِكَ أَشْرَقَتْ شُمُوسُ الْقِدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَطَلَعَ جَمَالُ
الْغَيْبِ عَنْ أَقْفِ الْبَدَاءِ وَأَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَةٍ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَالنُّونِ وَبَرَزَ سُرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونُ
وَبُدِّتِ الْمُمَكِّنَاتُ وَبُعِثَتِ الظُّهُورَاتُ وَأَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَبِوَجْهِكَ لَاحَ وَجْهِ
الْمَقْصُودِ وَبِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَصَّلَ بَيْنَ الْمُمَكِّنَاتِ وَصَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَالْمُشْرِكُونَ
إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى
لِمَنْ أَمِنَ بِكَ وَبِأَيَاتِكَ وَخَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَشُرِّفَ بِلِقَائِكَ وَبَلَغَ بِرِضَائِكَ وَطَافَ فِي حَوْلِكَ وَحَضَرَ تَلْقَاءَ
عَرْشِكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَأَنْكَرَكَ وَكَفَرَ بِأَيَاتِكَ وَجَاحَدَ بِسُلْطَانِكَ وَحَارَبَ بِنَفْسِكَ وَاسْتَكْبَرَ لَدَى

ص ۲۲۹

وَجْهِكَ وَجَادَلَ بِبِرْهَانِكَ وَفَرَمَ مِنْ حُكُومَتِكَ وَأَقْتَدَارِكَ وَكَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي الْوِاحِ الْقُدْسِ مِنْ إصْبَعِ
الْأَمْرِ مَكْتُوبًا فَيَا إِلَهِي وَمَحْبُوبِي فَارْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَعِنَايَتِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ
لِتَجِدْبَنِي عَنْ نَفْسِي وَعَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَلِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ كُنْتَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ تَنَاءً اللَّهُ وَذِكْرُهُ وَبَهَاءُ اللَّهِ وَتُورُهُ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ
عَيْنُ الْأَبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبَّهَكَ كُنْتَ فِي أَيَّامِكَ فِي غَمَرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ وَمَرَّةً
كُنْتَ تَحْتَ سَيْوفِ الْأَعْدَاءِ وَمَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمِ حَكِيمِ رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءِ وَ
نَفْسِي لِبَلَاءِكَ الْفِدَاءِ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَبِالَّذِينَ اسْتَضَاءَتْ وَجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَاتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا
لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ السُّبْحَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ وَيَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ

ص ۲۳۰

الْمُتَعَالَى الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السِّدْرَةِ وَأوراقِهَا وَأَغْصَانِهَا وَأَفْئَانِهَا
وَأُصُولِهَا وَفُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَصِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَجُنُودِ
الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَإِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ
إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ

ص ۲۳۱

مطلب ششم

زیارتنامۀ مبارکه حضرت سید الشهداء علیه السلام در یوم شهادت حضرت ربّ اعلی

جلّ اسمه الاعلی در محضر مبارک تلاوت میشده و مخصوصاً حضرت ولیّ امر الله

بنفسه المهيمنة على العالمين در يوم شهادت زیارتنامه حضرت سید الشهداء را تلاوت میفرمودند و در دوره جمال قدم جلّ جلاله و دوره مرکز میثاق نیز چنین بوده است در الواح مبارکه الهیه راجع بمقام حضرت سید الشهداء علیه السلام بیانات بسیار نازل گردیده و جمال قدم جلّ جلاله در اوقات اقامت در عراق عرب بزیارت تربت مقدسه سید الشهداء و حرم کاظمین تشریف میبرده اند چنانچه این مطلب در لوح جناب ورقاء از قلم مبارک جمال قدم جلّ جلاله نازل شده قوله تعالی: در ایام توقف در زوراء در اول ورود عراق علماء و معاریف آن ارض نزدیک نمیآمدند چه که

ص ۲۳۲

حرفهای بیمعنی از اعجام آن ارض اصغاء نموده بودند باری اوهاماتی سبب سدّ و منع شده بود که خرق و کسر آن بنظر بسیار مشکل مینمود و لکن مشی حقّ جلّ جلاله بقسمی بود که در مدّت قلیله جمیع اعیان از علماء و امراء و سایرین توجّه نمودند امر بمقامی رسید که ابناء ملوک هم در آن ارض کمال خلوص را اظهار مینمودند در کاظمین علیهما السلام مخصوص زیارت تشریف میبردند بجامع هم گاهی و در ایام مصیبت سید الشهداء روح ما سواه فداه بشأنی ظاهر که گویا آثار آنمصیبت کبری در يوم الله مبعوث شده انتهى

حضرت اعلیّ جلّ ذکره الاعلیّ نیز در اینمقام بیانات بسیار فرموده اند از جمله در تاریخ نبیل زرنندی فصل سیزدهم مطلبی باین مضمون مسطور است... در ایام محرم بعد از هر نماز سید حسین کاتب را احضار میفرمودند و باو امر میکردند که با صدای بلند مقداری از کتاب مُحرق القلوب را که از تألیفات مرحوم حاج ملا مهدی نراقی جدّ حاج میرزا کمال الدین نراقی است در محضر مبارک تلاوت کند در این کتاب شرح مصائب و داستان شهادت حضرت سید الشهداء و امام حسین علیه السلام مندرج است و قتیکه سید حسین کتاب مزبور را

ص ۲۳۳

میخواند از استماع وقایع مؤلمه و مصائب کثیره امام حسین بحر احزان در قلب حضرت باب موج میگشت در حین استماع مصائب اشک حضرت باب جاری بود مصائب وارده بر سید الشهداء را استماع میفرمودند و ضمناً از مصائب و آلامیکه بر حسین موعود وارد خواهد شد بیاد میآوردند و چون بخاطر مبارک میگذشت که حسین موعود مصائبی شدیدتر از حسین قبل تحمّل خواهد فرمود و هنگامیکه باسم منّ یُظهره الله ظاهر شود رنج و مشقت بی پایان از دشمنان باو خواهد رسید اشک حسرت از چشم مبارکش جاری میگشت و از تذکر آن ایام گریه و ناله حضرتش بلند میشد حضرت باب در یکی از آثار مقدسه خود که در سنه ستین از قلم مبارک نازل شده میفرماید: یکسال قبل از اظهار امر در رؤیا چنین مشاهده کردم که سر مطهر امام حسین علیه السلام از درختی آویخته است قطرات خون از آن میچکید من نزدیک

آن درخت رفتم نهایت بهجت و سرور را داشتم که بچنین موهبتی فائز شدم دو دست خودم را پیش بردم و در زیر حلقوم بریده مقدّس امام حسین که خون از آن میچکید نگاه داشتم مقداری خون در دست من جمع شد آنها را آشامیدم و قتیکه بیدار شدم خود را در عالم دیگر مشاهده کردم روح الهی از تجلی خویش جسم مرا

ص ۲۳۴

میگذاخت و سراپای مرا انوار فیض خداوند فرو گرفته بود سروری الهی در خود میدیدم اسرار وحی خداوندی با نهایت عظمت و جلال در مقابل چشم من مکشوف و پدیدار بود انتهی و در کتاب ایقان شریف نیز راجع بمقام حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام میفرمایند قوله تعالی: "مثلاً ملاحظه فرمائید غلبه ترشحات دم آنحضرت را که بر تراب ترشح نموده و بشرافت و غلبه آن دم تراب چگونه غلبه و تصرف در اجساد و ارواح ناس فرموده چنانچه هر نفسی برای استشفاء بدره‌ای از آن مرزوق شد شفا یافت و هر وجود که برای حفظ مال قدری از آن تراب مقدّس را بیقین کامل و معرفت ثابتۀ راسخه در بیت نگاهداشت جمیع مالش محفوظ ماند و این مراتب تأثیرات آنست در ظاهر و اگر تأثیرات باطنیه را ذکر نمایم البتّه خواهند گفت تراب را ربّ الارباب دانسته و از دین خدا بالمّرّه خارج گشته و همچنین ملاحظه نما با اینکه بنهایت ذلّت آنحضرت شهید شد و احدی نبود که آنحضرت را در ظاهر نصرت نماید و یا غسل دهد و کفن نماید مع ذلک حال چگونه از اطراف و اکناف بلاد چه قدر از مردم که شدّ رحال مینمایند برای حضور در آن ارض که سر بر آن آستان بمالند این است غلبه و قدرت الهی و شوکت

ص ۲۳۵

و عظمت ربّانی" (ایقان ۱۰۶)

در این رساله از این جهت زیارتنامه مبارکه که از قلم جمال قدم جلّ جلاله در مصیبت سیّد الشهداء علیه السّلام نازل شده مندرج گردید و صورت آن اینست:

"هُوَ الْمُعَزَّى الْمُسَلَّى النَّاطِقُ الْعَلِيمُ"

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالَّذِي آتَىٰ إِنَّهُ هُوَ الْمَوْعُودُ فِي الْكُتُبِ وَالصُّحُفِ وَالْمَذْكُورِ فِي أَفْتَدَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْمُخْلِصِينَ وَبِهِ نَادَتْ سِدْرَةُ الْبَيَانِ فِي مَلَكُوتِ الْعِرْفَانِ يَا أَحْزَابَ الْأَدْيَانِ لَعَمْرُ الرَّحْمَنِ قَدْ آتَتْ أَيَّامَ الْأَحْزَانِ بِمَا وَرَدَ عَلَىٰ مَشْرِقِ الْحُجَّةِ وَمَطْلَعِ الْبُرْهَانِ مَا نَاحَ بِهِ أَهْلُ حِبَاءِ الْمَجْدِ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَىٰ وَصَاحَ بِهِ أَهْلُ سُرَادِقِ الْفَضْلِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالَّذِي ظَهَرَ إِنَّهُ هُوَ الْكَتْمُ الْمَحْزُونُ وَالسَّرُّ الْمَكْنُونُ الَّذِي بِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَسْرَارَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ هَذَا يَوْمَ فِيهِ انْتَهَتْ آيَةُ الْقَبْلِ بِيَوْمِ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ الْمَرْفُوعِ

ص ۲۳۶

وَفِيهِ نُكِبَتْ رَايَاتُ الْأَوْهَامِ وَالظُّنُونِ وَبَرَزَ حُكْمُ آتَا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَهَذَا يَوْمَ فِيهِ ظَهَرَ النَّبَاءُ الْعَظِيمُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ اللَّهُ وَالنَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ وَفِيهِ سُرِعَ الْمُقَرَّبُونَ إِلَى الرَّحِيقِ

الْمَحْتَوْمِ وَشَرِبُوا مِنْهُ بِاسْمِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُهِيمِ الْقَيُّومِ وَفِيهِ ارْتَفَعَ نَحِيبُ الْبُكَاءِ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ
نَطَقَ لِسَانُ الْبَيَانِ الْحَزَنُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيائِهِ وَالْبَلَاءُ لِأَحْبَاءِ اللَّهِ وَأَمْنَائِهِ وَالْهَمُّ وَالْغَمُّ
لِمَظَاهِرِ أَمْرِ اللَّهِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ يَا أَهْلَ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ وَطَلَعَتِ الْعُرْفَاتُ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا
وَأَصْحَابِ الْوَفَاءِ فِي مَلَكُوتِ الْبَقَاءِ بَدَّلُوا أَثْوَابَكُمْ الْبَيْضَاءَ وَالْحَمْرَاءَ بِالسَّوْدَاءِ بِمَا آتَتْ الْمُصِيبَةُ
الْكُبْرَى وَالرِّزْيَةُ الْعُظْمَى الَّتِي بِهَا نَاحَ الرَّسُولُ وَذَابَ كَيْدُ الْبَتُولِ وَارْتَفَعَ حَيْنُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَنَحِيبُ
الْبُكَاءِ مِنْ أَهْلِ سُرَادِقِ الْأَبْهَى وَأَصْحَابِ السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ الْمُسْتَقْرِبِينَ عَلَى سُرْرِ الْمُحَبَّةِ وَالْوَفَاءِ
أِهْ إِهْ مِنْ ظَلَمٍ بِهِ اشْتَعَلَتْ حَقَائِقُ الْوُجُودِ وَوَرَدَ عَلَى مَالِكِ الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ مِنَ الَّذِينَ نَقَضُوا

ص ٢٣٧

مِيثَاقَ اللَّهِ وَعَهْدَهُ وَأَنْكَرُوا حُجَّتَهُ وَجَحَدُوا نِعْمَتَهُ وَجَادَلُوا بِأَيَاتِهِ فَأِهْ أَرْوَاحُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى
لِمُصِيبَتِكَ الْفِدَاءِ يَا ابْنَ سِدْرَةِ الْمُتَهَيِّ وَالسَّرِّ الْمُسْتَسْرِ فِي الْكَلِمَةِ الْعُلْيَا يَا لَيْتَ مَا ظَهَرَ حُكْمُ
الْمَبْدِءِ وَالْمَأْبِ وَمَا رَأَتْ الْعَيُونُ جَسَدَكَ مَطْرُوحًا عَلَى التُّرَابِ بِمُصِيبَتِكَ مُنِعَ بَحْرُ الْبَيَانِ مِنْ أَمْوَاجِ
الْحِكْمَةِ وَالْعُرْفَانِ وَانْقَطَعَتْ نَسَائِمُ السُّبْحَانِ بِحَزْنِكَ مُحِيتِ الْأَثَارُ وَسَقَطَتِ الْأَثْمَارُ وَصَعِدَتْ زَفْرَاتُ
الْأَبْرَارِ وَتَزَلَّتْ عِبْرَاتُ الْأَخْيَارِ فَأِهْ يَا سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ وَسُلْطَانَهُمْ وَأِهْ إِهْ يَا فَخْرَ الشُّهَدَاءِ وَ
مَحْبُوبَهُمْ أَشْهَدُ بِكَ أَشْرَقَ نَيْرُ الْأَنْقِطَاعِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْأَبْدَاعِ وَتَزَيَّنَتْ هَيْكِلُ الْمُقَرَّبِينَ بِطِرَازِ
التَّقْوَى وَسَطَعَ نُورُ الْعُرْفَانِ فِي نَاسُوتِ الْأَنْشَاءِ لَوْلَاكَ مَا ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَالنُّونِ وَمَا فُتِحَ خْتَمُ
الرَّحِيقِ الْمَحْتَوْمِ وَلَوْلَاكَ مَا عَرَدَتْ حَمَامَةُ الْبُرْهَانِ عَلَى غُصْنِ الْبَيَانِ وَمَا نَطَقَ لِسَانُ الْعِظَمَةِ بَيْنَ مَلَأِ
الْأَدْيَانِ بِحَزْنِكَ ظَهَرَ الْفُضْلُ

ص ٢٣٨

وَالْفِرَاقِ بَيْنَ الْهَاءِ وَالْوَاوِ وَارْتَفَعَ صَحِيحُ الْمُوَحِّدِينَ فِي الْبِلَادِ بِمُصِيبَتِكَ مُنِعَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى
عَنْ صَرِيرِهِ وَبَحْرُ الْعَطَاءِ عَنْ أَمْوَاجِهِ وَنَسَائِمُ الْفُضْلِ مِنْ هَزِيرِهَا وَأَنْهَارُ الْفِرْدَوْسِ مِنْ خَرِيرِهَا وَشَمْسُ
الْعَدْلِ مِنْ إِشْرَاقِهَا أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ آيَةَ الرَّحْمَنِ فِي الْأَمْكَانِ وَظُهُورَ الْحُجَّةِ وَالْبُرْهَانِ بَيْنَ الْأَدْيَانِ بِكَ
أَنْجَزَ اللَّهُ وَعَدَهُ وَأَظْهَرَ سُلْطَانَهُ وَبِكَ ظَهَرَ سِرُّ الْعُرْفَانِ فِي الْبُلْدَانِ وَأَشْرَقَ نَيْرُ الْإِيقَانِ مِنْ أَفْقِ
سَمَاءِ الْبُرْهَانِ وَبِكَ ظَهَرَتْ قُدْرَةُ اللَّهِ وَأَمْرُهُ وَأَسْرَارُ اللَّهِ وَحُكْمُهُ لَوْلَاكَ مَا ظَهَرَ الْكَتْرُ الْمَحْزُونُ
وَأَمْرُهُ الْمُحْكَمُ الْمَحْتَوْمُ وَلَوْلَاكَ مَا ارْتَفَعَ النَّدَاءُ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى وَمَا ظَهَرَتْ لِأَلِي الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ
مِنْ خَزَائِنِ قَلَمِ الْأَبْهَى بِمُصِيبَتِكَ تَبَدَّلَ فَرْحُ الْجَنَّةِ الْعُلْيَا وَارْتَفَعَ صَرِيحُ أَهْلِ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ أَنْتَ
الَّذِي بِإِقْبَالِكَ أَقْبَلْتَ الْوُجُوهَ إِلَى مَالِكِ الْوُجُودِ وَنَطَقْتَ السِّدْرَةَ الْمُلْكُ لِلَّهِ مَالِكِ الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ قَدْ
كَانَتْ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا شَيْئًا وَاحِدًا فِي الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ

ص ٢٣٩

فَلَمَّا سَمِعَتْ مَصَائِبَكَ تَفَرَّقَتْ وَتَشَتَّتَتْ وَصَارَتْ عَلَى ظُهُورَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ وَأَلْوَانٍ مُتَعَايِرَةٍ كُلُّ الْوُجُودِ لُجُودِكَ
الْفِدَاءِ يَا مَشْرِقَ وَحْيِ اللَّهِ وَمَطْلِعَ الْآيَةِ الْكُبْرَى وَكُلُّ النُّفُوسِ لِمُصِيبَتِكَ الْفِدَاءِ يَا مَظْهَرَ الْغَيْبِ فِي
نَاسُوتِ الْأَنْشَاءِ أَشْهَدُ بِكَ ثَبَّتَ حُكْمُ الْأَنْفَاقِ فِي الْأَفَاقِ وَذَابَتْ أَكْبَادُ الْعُشَاقِ فِي الْفِرَاقِ أَشْهَدُ أَنَّ
النُّورَ نَاحَ لِمُصِيبَاتِكَ وَالطُّورَ صَاحَ بِمَا وَرَدَ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ لَوْلَاكَ مَا تَجَلَّى الرَّحْمَنُ لِابْنِ عِمْرَانَ فِي طُورِ

الْعِرْفَانَ أَنَا دَيْكَ وَادُّكَ يَا مَطْلَعِ الْأَنْقِطَاعِ فِي الْأَبْدَاعِ وَيَا سِرَّ الظُّهُورِ فِي جَبْرُوتِ الْأَخْتِرَاعِ بِكَ
فُتِحَ بَابُ الْكَرَمِ عَلَى الْعَالَمِ وَأَشْرَقَ نُورُ الْقِدَمِ بَيْنَ الْأُمَمِ أَشْهَدُ بِارْتِفَاعِ يَدِ رَجَائِكَ ارْتَفَعَتْ أَيَادِي
الْمُمْكِنَاتِ إِلَى اللَّهِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ وَيَا قِبَالِكَ إِلَى الْأَفُقِ الْأَبْهَى أَقْبَلْتُ الْكَائِنَاتِ إِلَى اللَّهِ مُظْهِرِ
الْبَيِّنَاتِ أَنْتَ النُّقْطَةُ الَّتِي بِهَا فُصِّلَ عِلْمٌ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَالْمَعْدُنُ الَّذِي مِنْهُ ظَهَرَتْ جَوَاهِرُ الْعُلُومِ

ص ٢٤٠

وَالْفُنُونِ بِمُصِيبَتِكَ تَوَقَّفَ قَلَمُ التَّقْدِيرِ وَذَرَفَتْ دُمُوعُ أَهْلِ التَّجْرِيدِ فَاهِ أِهْ بِحُزْنِكَ تَرَعَزَعَتْ أَرْكَانُ
الْعَالَمِ وَكَادَ أَنْ يَرْجِعَ حُكْمُ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ أَنْتَ الَّذِي بِأَمْرِكَ مَا جُ كُلُّ بَحْرٍ وَهَاجَ كُلُّ عَرَفٍ وَظَهَرَ كُلُّ
أَمْرٍ حَكِيمٍ بِكَ ثَبَتَ حُكْمُ الْكِتَابِ بَيْنَ الْأَحْزَابِ وَجَرَى فُرَاتُ الرَّحْمَةِ فِي الْمَاءِ قَدْ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ يَا سِرَّ
التَّوْرَةِ وَالْأَنْجِيلِ وَمَطْلَعِ آيَاتِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ بِكَ بُنِيَتْ مَدِينَةُ الْأَنْقِطَاعِ وَنُصِبَتْ رَايَةُ
التَّقْوَى عَلَى أَعْلَى الْبِقَاعِ لَوْلَاكَ انْقَطَعَ عَرَفُ الْعِرْفَانِ عَنِ الْأَمْكَانِ وَرَائِحَةُ الرَّحْمَنِ عَنِ الْبُلْدَانِ بِقُدْرَتِكَ
ظَهَرَتْ قُدْرَةُ اللَّهِ وَسُلْطَانُهُ وَعِزُّهُ وَاقْتِدَارُهُ وَبِكَ مَا جُ بَحْرُ الْجُودِ وَاسْتَوَى سُلْطَانُ الظُّهُورِ عَلَى عَرْشِ الْوُجُودِ
أَشْهَدُ بِكَ كَشَفْتَ سُبْحَاتِ الْجَلَالِ وَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ أَهْلِ الضَّلَالِ وَمُحِيَتْ آثَارُ الظُّنُونِ وَسَقَطَتْ أَثْمَارُ سِدْرَةِ
الْأَوْهَامِ بِدَمِكَ الْأَطْهَرِ تَزَيَّنَتْ مَدَائِنُ الْعُشَاقِ وَأَخَذَتْ الظُّلْمَةُ نُورَ الْأَفَاقِ

ص ٢٤١

وَ بَكَ سَرَعَ الْعُشَاقُ إِلَى مَقَرِّ الْفِدَاءِ وَأَصْحَابُ الْأَشْتِيَاقِ إِلَى مَطْلَعِ نُورِ اللَّقَاءِ يَا سِرَّ الْوُجُودِ وَ
مَالِكِ الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ لَمْ أَدْرِ آيَةَ مُصِيبَاتِكَ أَدْكُرْهَا فِي الْعَالَمِ وَآيَةَ رِزَايَاكَ أَبْثُهَا بَيْنَ الْأُمَمِ أَنْتَ
مَهْبِطُ عِلْمِ اللَّهِ وَمَشْرِقُ آيَاتِهِ الْكُبْرَى وَمَطْلَعُ أَدْكَارِهِ بَيْنَ الْوَرَى وَمَصْدَرُ أَوْامِرِهِ فِي نَاسُوتِ الْأَنْشَاءِ
يَا قَلَمِ الْأَعْلَى قُلْ أَوَّلُ نُورٍ سَطَعَ وَوَلَّاحَ وَأَوَّلُ عَرَفٍ تَصَوَّعَ وَفَاحَ عَلَيْكَ يَا حَفِيفَ سِدْرَةِ الْبَيَانِ وَشَجَرَ
الْإِيْقَانِ فِي فِرْدَوْسِ الْعِرْفَانِ بِكَ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الظُّهُورِ وَنَطَقَ مُكَلِّمُ الطُّورِ وَظَهَرَ حُكْمُ الْعَفْوِ وَالْعَطَاءِ بَيْنَ
مَلَأَ الْأَنْشَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ صِرَاطَ اللَّهِ وَمِيزَانَهُ وَمَشْرِقَ آيَاتِهِ وَمَطْلَعِ إِقْتِدَارِهِ وَمَصْدَرِ أَوْامِرِهِ
الْمُحْكَمَةِ وَأَحْكَامِهِ النَّافِذَةِ أَنْتَ مَدِينَةُ الْعَشَقِ وَالْعُشَاقُ جُنُودُهَا وَسَفِينَةُ اللَّهِ وَالْمَخْلُصُونَ مَلَأُهَا وَ
رَكَابُهَا بَيِّنَاتِكَ مَا جُ بَحْرُ الْعِرْفَانِ يَا رُوحَ الْعِرْفَانِ وَأَشْرَقَ نِيرُ الْإِيْقَانِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْبُرْهَانِ بِنِدَائِكَ فِي
مَيْدَانِ الْحَرْبِ وَالْجِدَالِ ارْتَفَعَ

ص ٢٤٢

حَنِينُ مَشَارِقِ الْجَمَالِ فِي فِرْدَوْسِ اللَّهِ الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ بِظُهُورِكَ نُصِبَتْ رَايَةُ الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَمُحِيَتْ آثَارُ
الْبُغْيِ وَالْفَحْشَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ كَنْزَ لَأَلِي عِلْمِ اللَّهِ وَخَزِينَةَ جَوَاهِرِ بَيَانِهِ وَحِكْمَتِهِ بِمُصِيبَتِكَ تَرَكْتَ
النُّقْطَةَ مَقَرَّهَا الْأَعْلَى وَاتَّخَذْتَ لِنَفْسِهَا مَقَامًا تَحْتَ الْبَاءِ أَنْتَ اللَّوْحُ الْأَعْظَمُ الَّذِي فِيهِ رَقْمَ أَسْرَارِ مَا
كَانَ وَمَا يَكُونُ وَعُلُومِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنْتَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى الَّذِي بِحَرَكَتِهِ تَحَرَّكَتِ الْأَرْضُ وَ
السَّمَاءُ وَتَوَجَّهَتْ الْأَشْيَاءُ إِلَى أَنْوَارِ وَجْهِ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَالثَّرَى أَهْ بِمُصِيبَتِكَ ارْتَفَعَ نَحِيبُ
الْبُكَاءِ مِنَ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَاتَّخَذَتْ الْحُورِيَّاتُ لِأَنْفُسِهِنَّ مَقَامًا عَلَى التُّرَابِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا طُوبَى
لِعَبْدٍ نَاحٍ لِمُصِيبَاتِكَ وَطُوبَى لِأَمَةٍ صَاحَتْ فِي بِلَايَاكَ وَطُوبَى لِعَيْنٍ جَرَتْ مِنْهَا الدَّمُوعُ وَطُوبَى لِأَرْضٍ تَشْرَفَتْ
بِجَسَدِكَ الشَّرِيفِ وَلِمَقَامٍ فَازَ بِاسْتِقْرَارِ جِسْمِكَ اللَّطِيفِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الظُّهُورِ وَالْمُجَلَّبَى عَلَى غُصْنِ

ص ٢٤٣

سَطَعَ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْأَنْفِطَاعِ وَبِهِ ثَبَتَ حُكْمُ التَّوَكُّلِ وَالتَّفْوِضِ فِي الْأَبْدَاعِ وَبِالْأَجْسَادِ الَّتِي قُطِعَتْ فِي سَبِيلِكَ وَبِالْأَكْبَادِ الَّتِي ذَابَتْ فِي حُبِّكَ وَبِالدَّمَاءِ الَّتِي سُفِكَتْ فِي أَرْضِ التَّسْلِيمِ أَمَامَ وَجْهِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِلَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَى هَذَا الْمَقَامِ الْأَعْلَى وَالدَّرُورَةِ الْعُلْيَا وَقَدَّرَ لَهُمْ مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى مَا لَا يَنْقَطِعُ بِهِ عَرْفُ إِقْبَالِهِمْ وَخُلُوصِهِمْ عَنْ مَدَائِنِ دِكْرِكَ وَثَنَائِكَ أَيَّ رَبِّ تَرَاهُمْ مُنْجِدِينَ مِنْ نَفَحَاتِ وَحْيِكَ وَمُنْقَطِعِينَ عَنْ دُونِكَ فِي أَيَّامِكَ اسْأَلْكَ أَنْ تَسْقِيَهُمْ مِنْ يَدِ عَطَائِكَ كَوَثْرَ بَقَائِكَ ثُمَّ أَكْتُبْ لَهُمْ مِنْ يَرَاعَةَ فَضْلِكَ أَجْرَ لِقَائِكَ اسْأَلْكَ يَا إِلَهَ الْأَسْمَاءِ بِأَمْرِكَ الَّذِي بِهِ سَحَرْتَ الْمُلْكَ وَالْمَلَائِكَةَ وَبِنِدَائِكَ الَّذِي انْجَدَبَ مِنْهُ أَهْلُ الْجَبْرُوتِ أَنْ تُؤَيِّدَنَا عَلَى مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَعَلَى مَا تَرْفَعُ بِهِ مَقَامَاتِنَا فِي سَاحَةِ عِزِّكَ وَبِسَاطِ قُرْبِكَ أَيَّ رَبِّ نَحْنُ عِبَادُكَ أَقْبَلْنَا إِلَى تَجَلِّيَاتِ أَنْوَارِ نَيْرِ ظُهُورِكَ الَّذِي أَشْرَقَ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ جُودِكَ اسْأَلْكَ بِأَمْوَاجِ بَحْرِ بَيَانِكَ أَمَامَ وَجْهِهِ خَلْقِكَ

ص ٢٤٤

أَنْ تُؤَيِّدَنَا عَلَى أَعْمَالِ أَمْرَتِنَا بِهَا فِي كِتَابِكَ الْمُبِينِ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَمَقْصُودُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ ثُمَّ اسْأَلْكَ يَا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا بِقُدْرَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ عَلَى الْكَائِنَاتِ وَبِإِقْتِدَارِكَ الَّذِي أَحَاطَ الْمَوْجُودَاتِ أَنْ تُنَوِّرَ عَرْشَ الظُّلْمِ بِأَنْوَارِ نَيْرِ عَدْلِكَ وَتُبَدِّلَ أَرِيكَةَ الْأَعْتِسَافِ بِكُرْسِيِّ الْأَنْصَافِ بِقُدْرَتِكَ وَسُلْطَانِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ

این فصل را با ذکر مناجاتی که از فم مبارک حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه جاری شده خاتمه میدهد
هُوَ اللَّهُ

يَا رَبَّنَا الْأَعْلَى نَسْأَلُكَ بِحَقِّ دَمِكَ الْمَرْشُوشِ عَلَى التُّرَابِ بِأَنْ تَجِبَ دُعَائِنَا وَتَحْفَظْنَا فِي صَوْنِ حِمَايَتِكَ وَكِلَابَتِكَ وَتُمْطِرَ عَلَيْنَا سَحَابَ جُودِكَ وَإِحْسَانِكَ وَتُؤَيِّدَنَا وَتُوقِّفْنَا عَلَى السُّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِ وِلَايَتِكَ

ص ٢٤٥

وَإِثْبَاتِ حُجَّتِكَ وَانْتِشَارِ أَثَارِكَ وَدَفْعِ شَرِّ أَعْدَائِكَ وَالتَّخَلُّقِ بِأَخْلَاقِكَ وَإِعْلَانِ أَمْرِ مَحْبُوبِكَ الْأَبْهَى الَّذِي فَدَيْتَ نَفْسَكَ فِي سَبِيلِهِ وَمَا تَمَنَيْتَ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِهِ أَغْنَيْنَا يَا مَحْبُوبِنَا الْأَعْلَى وَأَشَدُّدُ أُزُورِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَأَطْلِقِ أَلْسِنَتَنَا بِمَحَامِدِكَ وَنُعُوتِكَ وَكُلِّلْ أَعْمَالَنَا وَ مَجْهُودَاتِنَا بِأَكْلِيلِ قَبُولِكَ وَرِضَائِكَ وَاجْعَلْ خَاتِمَةَ حَيَاتِنَا مَا قَدَّرْتَهُ لِلْمُخْلِصِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَاجْرُنَا فِي جَوَارِ رَحْمَتِكَ وَادْخُلْنَا فِي فِضَاءِ أَنْوَارِ قُرْبِكَ وَاحْشُرْنَا مَعَ الْمُقَرَّبِينَ مِنْ أَحِبَّتِكَ وَقَدِّرْ لَنَا الْوُفُودَ عَلَيْكَ وَرِنِّحْنَا بِصُهْبَاءِ لِقَائِكَ وَأَخْلِدْنَا فِي حَدَائِقِ قُدْسِكَ وَارْزُقْنَا كُلَّ خَيْرِ قَدْرَتِهِ فِي مَلَكُوتِكَ يَا مُغِيثَ الْعَالَمِينَ

بنده آستانش شوقی

ص ٢٤٦

فصل پنجم

ایام عید رضوان اول و نهم و دوازدهم مشتمل بر ١٢ مطلب

يَا قَلَمَ الْأَبْهَى بِشْرِ الْمَلَأَ الْأَعْلَى بِمَا شَقَّ حِجَابَ السِّرِّ وَظَهَرَ جَمَالَ اللَّهِ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ بِالضِّيَاءِ
الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتْ شُمُوسُ الْأَمْرِ عَنْ مَشْرِقِ إِسْمِهِ الْعَظِيمِ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنْ أَفْقٍ فَضْلٍ مَنِيعٍ
هَذَا عِيدٍ فِيهِ زَيْنُ كُلِّ الْأَشْيَاءِ بِقَمِيصِ الْأَسْمَاءِ وَاحْطِ الْجُودُ كُلَّ

ص ٢٤٧

الْوُجُودِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ أَشْرَقَ عَنْ مَطْلَعِ قُدْسٍ لَمِيعٍ أَخْبِرَ حُورِيَّاتِ
الْبَقَاءِ بِالْخُرُوجِ عَنِ الْعُرْفِ الْحَمْرَاءِ عَلَى هَيْئَةِ الْحَوْرَاءِ وَالظُّهُورِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِطِرَازِ
الْأَبْهَى ثُمَّ أَتَذَّنَ لَهُنَّ بِأَنْ يُدْرْنَ كَأَسَ الْحَيَوَانِ مِنْ كَوْنِ الرَّحْمَنِ عَلَى أَهْلِ الْأَكْوَانِ مِنْ كُلِّ وَضِيعٍ وَشَرِيفٍ
فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنْ أَفْقِ الْقُدْسِ بِجَذْبِ بَدِيعٍ ثُمَّ أَوْمِرَ الْغُلَمَانَ الَّذِينَ خُلِقُوا بِأَنْوَارِ
السُّبْحَانَ لِيَخْرُجَنَّ عَنِ الرَّضْوَانِ بِطِرَازِ الرَّحْمَنِ وَيُدِيرَنَّ بِأَصَابِعِ الْيَاقُوتِ لِأَهْلِ الْجَبْرُوتِ مِنْ أَصْحَابِ
الْبَهَاءِ كُؤُوسَ الْبَقَاءِ لِيَتَجَذَّبَهُمْ إِلَى جَمَالِ الْكِبْرِيَاءِ هَذَا الْجَمَالَ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ فَيَا حَبْدًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ
قَدْ ظَهَرَ عَنْ مَطْلَعِ عِزِّ رَفِيعٍ تَاللهِ هَذَا عِيدٍ فِيهِ ظَهَرَ جَمَالُ الْهُيُوتِ مِنْ غَيْرِ سِتْرِ وَحِجَابِ بِسُلْطَانٍ ذَلَّتْ لَهُ
أَعْنَاقُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ بِسُلْطَانِ عَظِيمٍ هَذَا عِيدٍ فِيهِ رَفَعَ الْقَلَمُ عَنِ الْأَشْيَاءِ

ص ٢٤٨

بِمَا ظَهَرَتْ سُلْطَانُ الْقَدَمِ عَنْ خَلْفِ حِجَابِ الْأَسْمَاءِ إِذَا يَا أَهْلَ الْأَنْشَاءِ سُرُّوا فِي أَنْفُسِكُمْ بِمَا مَرَّتْ سَاءَمُ
الْفُغْرَانِ عَلَى هَيْكَلِ الْأَكْوَانِ وَنُفِخَ رُوحَ الْحَيَوَانِ فِي الْعَالَمِينَ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنْ مَطْلَعِ
قُدْسٍ لَمِيعٍ إِيَّاكُمْ أَنْ تُجَاوِزُوا عَنْ حُكْمِ الْأَدَبِ وَتَفْعَلُوا مَا تَكْرَهُهُ عَقُولُكُمْ وَرِضَاؤُكُمْ هَذَا مَا أَمَرْتُمْ
بِهِ مِنْ قَلَمِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنْ أَفْقٍ فَضْلٍ مَنِيعٍ هَذَا عِيدٌ قَدْ
اسْتَعْلَى فِيهِ جَمَالُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَنَطَقَ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِمَا شَاءَ وَارَادَ مِنْ غَيْرِ سِتْرِ
وَ حِجَابٍ وَ هَذَا مِنْ فَضْلِهِ الَّذِي أَحَاطَ الْخَلَائِقُ أَجْمَعِينَ وَفِيهِ اسْتَقَرَّ هَيْكَلُ الْبَهَاءِ عَلَى عَرْشِ الْبَقَاءِ وَوَلَّحَ
الْوَجْهَ عَنْ أَفْقِ الْبَدَاءِ بِنُورِ عِزِّ بَدِيعٍ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنْ أَفْقٍ فَضْلٍ مَنِيعٍ يَا أَهْلَ سِرَادِقِ
الْعِظْمَةِ ثُمَّ يَا أَهْلَ خِبَاءِ الْعِصْمَةِ ثُمَّ يَا أَهْلَ فَسْطَاطِ الْعِزَّةِ وَالرَّحْمَةِ غَنُّوا وَتَعَنُّوا

ص ٢٤٩

بِأَحْسَنِ التَّعَمَّاتِ فِي أَعْلَى الْعُرْفَاتِ بِمَا ظَهَرَ الْجَمَالَ الْمَسْتَوِرُ فِي هَذَا الظُّهُورِ وَأَشْرَقَتْ شَمْسُ الْغَيْبِ عَنْ أَفْقِ
عِزِّ قَدِيمٍ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ بِطِرَازِ عَظِيمٍ أَحْرَمُوا يَا مَلَأَ الْأَعْلَى وَيَا أَهْلَ مَدِينِ الْبَقَاءِ بِمَا
ظَهَرَ حَرَمُ الْكِبْرِيَاءِ فِيهِ هَذَا الْحَرَمِ الَّذِي تُطُوفُ حَوْلَهُ عُرْفَاتُ الْبَيْتِ ثُمَّ الْمَشْعَرُ وَالْمَقَامُ وَطُوفُوا وَزُورُوا
رَبَّ الْأَنْامِ فِيهِ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي مَا أَدْرَكْتَ مِثْلَهَا الْعِيُونَ فِي قُرُونِ الْأَوَّلِينَ فَيَا بُشْرَى هَذَا عِيدِ اللَّهِ قَدْ طَلَعَ
عَنْ أَفْقِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ اكْرَعُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ كَأَسَ الْبَقَاءِ مِنْ أَنْامِلِ الْبَهَاءِ فِيهِ هَذَا
الرَّضْوَانِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى تَاللهِ مَنْ فَازَ بِرَشْحٍ مِنْهَا لَنْ يَتَغَيَّرَ بِمُرُورِ الزَّمَانِ وَلَنْ يُؤَثَّرَ فِيهِ كَيْدُ الشَّيْطَانِ

وَيَبْعُهُ اللَّهُ عِنْدَ كُلِّ ظُهُورٍ بِجَمَالٍ قُدْسٍ عَزِيزٍ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدُ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عَنْ مَنْظَرِ رَبِّ حَكِيمٍ
قَدَّسُوا يَا قَوْمِ أَنْفُسَكُمْ عَنِ الدُّنْيَا ثُمَّ اسْرِعُوا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فِيهِذَا الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى لِتَسْمَعُوا نِدَاءً

ص ٢٥٠

رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ فِيهِذَا الرَّضْوَانِ الَّذِي خُلِقَ بِأَمْرِ السُّبْحَانَ وَخَرَّ لَدَى بَابِهِ أَهْلُ خِجَابٍ قُدْسٍ حَفِيفٍ فَيَا مَرْحَبًا
هَذَا عِيدُ اللَّهِ قَدْ لَاحَ عَنْ أَفْقٍ مَجْدٍ مَنِيحٍ إِيَّاكُمْ يَا قَوْمِ أَنْ تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ نَفْحَاتِ هَذِهِ الْأَيَّامِ وَفِيهَا
تَهَبُّ فَيْكُلٌ حِينَ رَائِحَةِ الْقَبَيْصِ مِنْ غَلَامٍ عَزْمُورٍ فَيَا مَرْحَبًا هَذَا عِيدُ اللَّهِ قَدْ أَشْرَقَ عَنْ مَشْرِقِ اسْمٍ عَظِيمٍ

ص ٢٥١

مطلب دَوْم

ايضاً لوح مبارك عيد رضوان

قَدْ طَلَعَ جَمَالُ الْقُدْسِ عَنْ خَلْفِ الْحِجَابِ وَإِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ وَانْصَعَقَتِ الْأَرْوَاحُ مِنْ نَارِ الْأَنْجِدَابِ وَإِنَّ
هَذَا لِأَمْرٍ عَجَابٌ ثُمَّ أَفَاقَتْ وَطَارَتْ إِلَى سِرَادِقِ الْقُدْسِ فِي عَرْشِ الْقِيَابِ وَإِنَّ هَذَا لَسِرٌّ عَجَابٌ قُلْ كَشَفَتْ حُورُ
الْبُقَاءِ عَنْ وَجْهِهَا التُّقَابَ وَتَعَالَى جَمَالُ بَدْعِ عَجَابٍ وَأَشْرَقَتْ أَنْوَارُ الْوَجْهِ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّحَابِ وَإِنَّ
هَذَا لِنُورٍ عَجَابٌ وَرَمَتْ بِلِحَاطِهَا رَمَى الشَّهَابِ وَإِنَّ هَذَا لَرَمَى عَجَابٌ وَأَحْرَقَتْ بِنَارِ الْوَجْهِ كُلَّ الْأَسْمَاءِ

ص ٢٥٢

وَ الْأَلْقَابِ وَإِنَّ هَذَا لَفِعْلٌ عَجَابٌ وَنَظَرَتْ بِطَرْفِهَا إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَالتُّرَابِ وَإِنَّ هَذَا لَطَرْفٌ عَجَابٌ إِذَا
إِهْتَرَّتْ هِيَ كُلُّ الْوُجُودِ ثُمَّ غَابَ وَإِنَّ هَذَا لَمَوْتُ عَجَابٌ ثُمَّ ظَهَرَتْ مِنْهَا الشَّعْرَةُ السُّودَاءُ كَطِرَازِ الرُّوحِ فِي
ظُلْمَةِ الْعِقَابِ وَإِنَّ هَذَا لَلْوَنُ عَجَابٌ وَسَطَعَتْ مِنْهَا رَوَائِحُ الرُّوحِ وَالْأَطْيَابِ وَإِنَّ هَذَا لِمَسْكٌ عَجَابٌ بِيَدِهَا
الْيَمْنَى الْخَمْرُ الْحَمْرَاءُ وَفِي الْيَسْرَى قِطْعَةٌ مِنَ الْكِبَابِ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ عَجَابٌ وَكَفُّهَا بِدَمِ الْعَشَاقِ مُحْمَرٌ وَ
خَضَابٌ وَإِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ عَجَابٌ وَادَارَتْ خَمْرَ الْحَيَوَانِ بِأَبَارِيقِ وَأَكْوَابِ وَإِنَّ هَذَا لَكُوْثْرٌ عَجَابٌ وَغَنَّتْ
عَلَى اسْمِ الْحَبِيبِ بَعُودَ وَرِيَابٍ وَإِنَّ هَذَا تَعَنَّ عَجَابٌ إِذَا ذَابَتِ الْأَكْبَادُ مِنْ نَارِ وَالتَّهَابِ وَإِنَّ هَذَا لِعَشْقٌ عَجَابٌ
وَاعْطَتْ رِزْقَ الْجَمَالِ بِلَا مِيزَانٍ وَحِسَابٍ وَإِنَّ هَذَا لِرِزْقٌ عَجَابٌ فَسَلَّتْ سَيْفَ الْعَمَزِ عَلَى الرَّقَابِ وَإِنَّ

ص ٢٥٣

هَذَا لَضَرْبٌ عَجَابٌ تَبَسَّمَتْ وَظَهَرَتْ لَأَلْيِ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ هَذَا لُوَلُوْءٌ عَجَابٌ إِذَا صَاحَتْ أَفئدَةُ أُولَى الْأَلْبَابِ
وَإِنَّ هَذَا لَرُهْدٌ عَجَابٌ وَأَعْرَضَ عَنْهَا كُلُّ مُتَكَبِّرٍ مُرْتَابٍ وَمَا هَذَا إِلَّا مُعْرِضٌ عَجَابٌ فَلَمَّا سَمِعَتْ رَجَعَتْ
إِلَى الْفَضْرِ بِحُزْنٍ وَإِنَابٍ وَإِنَّ هَذَا لَهُمْ عَجَابٌ جَاءَتْ وَرَجَعَتْ وَتَعَالَى ذَهَابٌ وَإِيَابٌ وَإِنَّ هَذَا لِحُكْمٌ عَجَابٌ
وَضَجَّتْ فِي سِرِّهَا بِنِدَاءٍ يُفْنِي الْوُجُودَ ثُمَّ يُعَابُ وَإِنَّ هَذَا لِحُزْنٌ عَجَابٌ وَفَتَحَتْ كَوْنُورَ الْفَمِ بِخِطَابِ وَعِتَابٍ وَ
إِنَّ هَذَا لَسَلْسَبِيلٌ عَجَابٌ وَقَالَتْ لِمَ تُنْكِرُونَنِي يَا أَهْلَ الْكِتَابِ وَإِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ عَجَابٌ أَ أَنْتُمْ أَهْلُ الْهُدَى وَ
هَلْ أَنْتُمْ الْأَحْبَابُ تَاللهِ لَكِذْبٌ عَجَابٌ وَقَالَتْ مَا تَرْجِعُ إِلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا الْأَصْحَابُ وَإِنَّ هَذَا لَرَجْعٌ عَجَابٌ
نَسْتَرُ أَسْرَارَ اللَّهِ مِنَ الصَّحَائِفِ وَالْكِتَابِ وَإِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ عَزِيزٍ وَهَابٍ وَلَنْ تَجِدُونِي إِلَّا إِذَا ظَهَرَ
الْمَوْعُودُ فِي يَوْمِ الْأَيَّامِ

وَ عَمْرِي إِنَّ هَذَا لَدُلُّ عَجَابٍ

مطلب سَوْم

هَذَا لَوْحٌ قَدْ نُزِّلَ فِي الرِّضْوَانِ لِيَقْرَهُ الْكُلُّ فِي عِيدِ الرِّضْوَانِ بِلَحْنِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
بِسْمِهِ الْمُجَلِّي عَلَى مَنْ فِي الْأَمْكَانِ

يَا قَلَمَ الْأَعْلَى قَدْ آتَى رَبِيعَ الْبَيَانِ بِمَا تَقَرَّبَ عِيدُ الرَّحْمَنِ قُمْ بَيْنَ الْمَلَأِ الْأَنْشَاءِ بِالذِّكْرِ وَالثَّنَاءِ
عَلَى شَأْنٍ يُجَدِّدُ بِهِ قَمِيصُ الْأَمْكَانِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الصَّامِتِينَ قَدْ طَلَعَ نِيرُ الْأَبْتِهَاجِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ
إِسْمِنَا الْبُهَاجِ بِمَا تَزِينُ مَلَكُوتَ الْأَسْمَاءِ بِاسْمِ رَبِّكَ فَاطِرِ السَّمَاءِ قُمْ بَيْنَ الْأُمَمِ

بِهَذَا الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ إِنَّا نُرِيكَ مُتَوَقِّفًا عَلَى اللَّوْحِ هَلْ أَخَذْتِكَ الْحَيْرَةَ مِنْ
أَنْوَارِ الْجَمَالِ وَالْأَخْزَانِ بِمَا سَمِعْتَ مَقَالَاتِ أَهْلِ الضَّلَالِ إِيَّاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ شَيْءٌ عَنْ ذِكْرِ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي
فُكَّ رَحِيقُ الْوِصَالِ بِأَصْبَحِ الْقُدْرَةِ وَالْجَلَالِ وَدَعَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَاخْتَرْتَ الْأَصْطِبَارَ بَعْدَ الَّذِي
وَجَدْتَ نَفْحَاتِ أَيَّامِ اللَّهِ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْمُحْتَجِبِينَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ وَفَاطِرِ السَّمَاءِ لَسْتُ مُحْتَجِبًا مِنْ شُؤُنَاتِ
يَوْمِكَ الَّذِي أَصْبَحَ مُصْبِحَ الْهُدَى بَيْنَ الْوَرَى وَآيَةَ الْقِدَمِ لِمَنْ فِي الْعَالَمِ لَوْ كُنْتُ صَامِتًا هَذَا مِنْ حُجَبَاتِ
خَلْقِكَ وَبَرِيَّتِكَ وَلَوْ كُنْتُ سَاكِنًا إِنَّهُ مِنْ سُبْحَاتِ أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ تَعْلَمُ مَا عِنْدِي وَلَا أَعْلَمُ مَا عِنْدَكَ إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ بِاسْمِكَ الْمُهَيِّمِ عَلَى الْأَسْمَاءِ لَوْ جَاءَنِي أَمْرُكَ الْمُبْرَمُ الْأَعْلَى لِأَحْيَيْتُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ
بِالْكَلِمَةِ الْعُلْيَا الَّتِي سَمِعْتَهَا مِنْ لِسَانِ قُدْرَتِكَ فِيمَلَكُوتِ عِرْكَ وَبَشَرْتَهُمْ بِالْمَنْظَرِ الْأَبْهَى مَقَامِ الَّذِي

فِيهِ ظَهَرَ الْمَكْنُونُ بِاسْمِكَ الظَّاهِرِ الْمُهَيِّمِ الْقَيُّومِ يَا قَلَمُ هَلْ تَرَى الْيَوْمَ غَيْرِي آيْنَ الْأَشْيَاءِ وَظُهُورَاتِهَا
وَ آيْنَ الْأَسْمَاءِ وَمَلَكُوتِهَا وَ الْبُوطَانِ وَ أَسْرَارِهَا وَ الظُّوَاهِرِ وَ آثَارِهَا قَدْ أَخَذَ الْفَنَاءُ مَنْ فِي الْأَنْشَاءِ وَ
هَذَا وَجْهِي الْبَاقِي الْمُسْرِقُ الْمُنِيرُ هَذَا يَوْمٌ لَا يُرَى فِيهِ إِلَّا الْأَنْوَارُ الَّتِي أَشْرَفَتْ وَ لَاحَتْ مِنْ أَفْقِ وَجْهِ
رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ قَدْ قَبَضْنَا الْأَرْوَاحَ بِسُلْطَانِ الْقُدْرَةِ وَ الْأَقْتِدَارِ وَ شَرَعْنَا فِي خَلْقِ بَدِيعِ فَضْلًا مِنْ
عِنْدِنَا وَ أَنَا الْفَضَالُ الْقَدِيمُ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ يَقُولُ اللَّاهُوتُ طُوبَى لَكَ يَا نَاسُوتٍ بِمَا جَعَلْتَ مَوْطِئَ قَدَمِ
اللَّهِ وَ مَقَرَّ عَرْشِهِ الْعَظِيمِ وَ يَقُولُ الْجَبْرُوتُ نَفْسِي لَكَ الْفِدَاءُ بِمَا اسْتَقَرَّ عَلَيْكَ مَحْبُوبُ الرَّحْمَنِ الَّذِي بِهِ وَعْدَ
مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ اسْتَعَطَّرَ كُلُّ عَطْرِ مِنْ عَطْرِ قَمِيصِ الَّذِي تَضَوَّعَ عَرْفُهُ بَيْنَ الْعَالَمِينَ هَذَا يَوْمٌ
فِيهِ فَاضَ بَحْرُ الْحَيَوَانِ مِنْ قَمِ مَشِيَّةِ الرَّحْمَنِ هَلَمُّوا وَ تَعَالَوْا يَا مَلَأَ الْأَعْلَى

بِالْأَرْوَاحِ وَ الْقُلُوبِ قُلْ هَذَا مَطْلَعُ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ وَ هَذَا مَطْهَرُ الْكَنْزِ الْمَخْزُونِ إِنْ
أَنْتُمْ مِنَ الْقَاصِدِينَ وَ هَذَا مَحْبُوبٌ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُقْبِلِينَ يَا قَلَمُ إِنَّا نُصَدِّقُكَ فِيمَا
اعْتَدَرْتَ بِهِ فِي الصَّمْتِ مَا تَقُولُ فِي الْحَيْرَةِ الَّتِي نُرِيكَ فِيهَا يَقُولُ إِنَّهَا مِنْ سُكْرِ خَمْرِ لِقَائِكَ يَا مَحْبُوبَ
الْعَالَمِينَ قُمْ بِبَشْرِ الْأَمْكَانِ بِمَا تَوَجَّهَ الرَّحْمَنُ إِلَى الرِّضْوَانِ ثُمَّ أَهْدِ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ
عَرْشَ الْجِنَانِ إِنَّا جَعَلْنَاكَ الصُّورَ الْأَعْظَمَ لِحَيَوَةِ الْعَالَمِينَ قُلْ تِلْكَ جَنَّةٌ رَقِمَ عَلَى أَوْرَاقِ مَا غَرَسَ فِيهَا

مِنْ رَحِيقِ الْبَيَانِ قَدْ ظَهَرَ الْمَكْنُونُ بِقُدْرَةِ وَ سُلْطَانِ إِنَّهَا لَجَنَّةٌ تَسْمَعُ مِنْ حَفِيفِ أَشْجَارِهَا يَا مَلَأَ الْأَرْضِ
وَ السَّمَاءِ قَدْ ظَهَرَ مَا لَا ظَهَرَ مِنْ قَبْلُ وَ آتَى مَنْ كَانَ غَيْبًا مَسْتُورًا فِي أَرْزَلِ الْأَزَالِ وَ مِنْ هَزِيزِ أَرْيَاحِهَا قَدْ
آتَى الْمَالِكُ وَ الْمَلِكُ لِلَّهِ وَ مِنْ خَرِيرِ مَائِثِهَا قَدْ قَرَّتِ الْعُيُونُ بِمَا كَشَفَ الْغَيْبُ الْمَكْنُونُ عَنْ وَجْهِ

ص ٢٥٨

الْجَمَالِ سِتْرَ الْجَلَالِ وَ نَادَتْ فِيهَا الْحُورِيَّاتُ مِنْ أَعْلَى الْعُرْفَاتِ أَنْ ابْشُرُوا يَا أَهْلَ الْجَنَانِ بِمَا تُدُقُّ أَنْامِلُ
الْقَدَمِ النَّاقُوسِ الْأَعْظَمِ فِي قُطْبِ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْأَبْهَى وَ آدَارَتْ أَيَادِي الْعُطَاءِ كَثْرَ الْبَقَاءِ تَقَرَّبُوا ثُمَّ
اشْرَبُوا هَنِيئًا لَكُمْ يَا مَطَالِعَ الشُّوقِ وَ مَشَارِقَ الْأَشْتِيَاقِ إِذَا طَلَعَ مَطْلَعُ الْأَسْمَاءِ مِنْ سُرَادِقِ الْكِبْرِيَاءِ مُنَادِيًا
بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ يَا أَهْلَ الرِّضْوَانِ دَعُوا كُؤُوسَ الْجِنَانِ وَ مَا فِيهِنَّ مِنْ كُؤُورِ الْحَيَوَانِ لِأَنَّ أَهْلَ
الْبُهَاءِ دَخَلُوا جَنَّةَ اللَّقَاءِ وَ شَرَبُوا رَحِيقَ الْوِصَالِ مِنْ كَأْسِ جَمَالِ رَبِّهِمُ الْعِنِيِّ الْمُتَعَالِ يَا قَلَمَ دَعِ ذِكْرَ
الْأَنْشَاءِ وَ تَوَجَّهْ إِلَى وَجْهِ رَبِّكَ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ ثُمَّ زَيْنِ الْعَالَمِ بِطِرَازِ الطَّافِ رَبِّكَ سُلْطَانَ الْقَدَمِ
لِأَنَّ نَجْدَ عَرَفَ يَوْمَ فِيهِ تَجَلَّى الْمَقْصُودُ عَلَى مَمَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ بِأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى وَ شُمُوسِ الطَّافِ الْهَيْ
مَا أَطْلَعَ بِهَا إِلَّا نَفْسَهُ الْمُهِمَّنَةَ عَلَى مَنْ فِي الْأَبْدَاعِ لَا تَنْظُرِ الْخَلْقُ إِلَّا بِعَيْنِ الرَّأْفَةِ وَ الْوَدَادِ لِأَنَّ
رَحْمَتَنَا سَبَقَتْ الْأَشْيَاءَ وَ أَحَاطَ

ص ٢٥٩

فَضَلْنَا الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ وَ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ يُسْقَى الْمُخْلِصُونَ كَثْرَ اللَّقَاءِ وَ الْمُقَرَّبُونَ سَلْسِيلِ
الْقُرْبِ وَ الْبَقَاءِ وَ الْمَوْحَدُونَ خَمَرَ الْوِصَالِ فِيهِذَا الْمَالِ الَّذِي فِيهِ يَنْطِقُ لِسَانُ الْعِظَمَةِ وَ الْأَجَلَالِ
الْمَلِكِ لِنَفْسِي وَ أَنَا الْمَالِكُ بِالْأَسْتِحْقَاقِ اجْتَدِبُ الْقُلُوبَ بِنِدَاءِ الْمَحْبُوبِ قُلْ
هَذَا لِحَنِ اللَّهِ إِنْ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ وَ هَذَا مَطْلَعُ وَحْيِ اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ وَ هَذَا مَشْرِقُ أَمْرِ
اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تُوقِنُونَ وَ هَذَا مَبْدَأُ حُكْمِ اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تُنْصِفُونَ هَذَا لِهَوِ السَّرِّ الظَّاهِرِ الْمَسْتُورِ لَوْ
أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ قُلْ يَا مَلَأَ الْأَنْشَاءِ دَعُوا مَا عِنْدَكُمْ بِاسْمِ الْمُهِمِّنِ عَلَى الْأَسْمَاءِ وَ تَغَمَّسُوا فِيهِذَا
الْبَحْرِ الَّذِي فِيهِ سِتْرٌ لثَالِي الْحِكْمَةِ وَ التَّيْبَانِ وَ تَمَوَّجَ بِاسْمِ الرَّحْمَنِ كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ مَنْ عِنْدَهُ أُمُّ
الْكِتَابِ قَدْ آتَى الْمَحْبُوبُ بِيَدِهِ الْيَمْنَى رَحِيقُ اسْمِهِ الْمَخْتُومِ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ وَ شَرِبَ وَ قَالَ لَكَ الْحَمْدُ يَا
مُنَزَّلَ الْآيَاتِ تَاللهِ مَا بَقِيَ مِنْ أَمْرِ إِلَّا وَقَدْ ظَهَرَ بِالْحَقِّ وَ مَا مِنْ نِعْمَةٍ إِلَّا وَقَدْ نَزَلَتْ بِالْفَضْلِ

ص ٢٦٠

وَ مَا مِنْ كُؤُورٍ إِلَّا وَقَدْ مَاجَ فِي الْكُؤُوبِ وَ مَا مِنْ قَدَحٍ إِلَّا وَ آدَارُهُ الْمَحْبُوبُ أَنْ أَقْبَلُوا وَ لَا تَوَقَّفُوا أَقْلًا
مِنْ أَنْ طُوبَى لِلَّذِينَ طَارُوا بِأَجْنِحَةِ الْأَنْقِطَاعِ إِلَى مَقَامِ جَعَلَهُ اللَّهُ فَوْقَ الْأَبْدَاعِ وَ اسْتَفَامُوا عَلَى
الْأَمْرِ عَلَى شَأْنِ مَا مَنَعْتَهُمْ أَوْهَامُ الْعُلَمَاءِ وَ لَا جُنُودُ الْأَفَاقِ يَا قَوْمَ هَلْ مِنْكُمْ مَنْ أَحَدٌ يَدْعُ الْوَرَى
مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَ يَضَعُ مَا عِنْدَ النَّاسِ بِسُلْطَانِ اسْمِ الْمُهِمِّنِ عَلَى الْأَشْيَاءِ آخِذًا بِيَدِ
الْقُوَّةِ مَا أَمْرِي بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ عَالِمِ السَّرِّ وَ الْأَجْهَارِ كَذَلِكَ نَزَلَتْ النِّعْمَةُ وَ تَمَّتِ الْحُجَّةُ وَ
أَشْرَقَ الْبُرْهَانُ مِنْ أَفْقِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْفَوْزَ لِمَنْ أَقْبَلَ وَ قَالَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَحْبُوبَ الْعَالَمِينَ وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا
مَقْصُودَ الْعَارِفِينَ أَنْ أَفْرَحُوا يَا أَهْلَ اللَّهِ بِذِكْرِ أَيَّامِ فِيهَا ظَهَرَ الْفَرَحُ الْأَعْظَمُ بِمَا نَطَقَ لِسَانُ الْقَدَمِ إِذْ
خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ مُتَوَجِّهًا إِلَى مَقَامِ فِيهِ تَجَلَّى بِاسْمِهِ الرَّحْمَنِ عَلَى مَنْ فِي الْأَمْكَانِ تَاللهِ لَوْ نَذَكَّرَ أَسْرَارَ

ذَٰكَ الْيَوْمِ لِيَنْصَعِقَ مَنْ فِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ إِلَّا مَنْ

ص ٢٦١

شَاءَ اللَّهُ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ إِذْ أَخَذَ سُكَّرَ خَمْرِ الْآيَاتِ مُظْهِرَ الْبَيِّنَاتِ وَخَتَمَ الْبَيَانَ بِذِكْرِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمُتَعَالَى الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ انْتَهَى

ص ٢٦٢

مطلب چهارم

لوح مبارک ایوب

هَذَا مَدِينَةُ الصَّبْرِ فَاجْهَدُوا أَنْ تَدْخُلُوا فِيهَا يَا مَلَأَ الصَّابِرِينَ

هُوَ

بِسْمِهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى

ذَكَرَ اللَّهُ فِي مَدِينَةِ الصَّبْرِ عَبْدَهُ أَيُّوبًا إِذْ أُوِيَانَهُ فِي ظِلِّ شَجَرَةِ الْقُدْسِ فِي فُؤَادِهِ وَاشْهَدَانَهُ نَارَ النَّبِيِّ تُوَقَّدُ وَتُضَيُّ فِي سِرِّهِ وَتَجَلِّيْنَا لَهُ بِنَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَنَادِيَانَهُ فِي بُقْعَةِ اللَّهِ الَّتِي بُورِكَ حَوْلُهَا بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ رَبُّكَ وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لِمُقْتَدِرًا قِيَوْمًا فَلَمَّا أَضَاءَ وَجْهَهُ مِنَ النَّارِ الْمُسْتَعْلَةِ فِيهِ أَقْمَصَانَهُ قَمِيصَ النَّبُوَّةِ

ص ٢٦٣

وَ أَمَرْنَاهُ بِأَنْ يَأْمُرَ النَّاسَ إِلَى عَيْنِ الْجُودِ وَالْفَضْلِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى شَاطِي قُدْسٍ مَحْبُوبًا وَمَكَتَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ أَمَطَرْنَا عَلَيْهِ أَمْطَارَ الْجُودِ وَجَعَلْنَاهُ غَنِيًّا عَلَى مَنْ عَلَى الْأَرْضِ مَجْمُوعًا وَآتَيْنَاهُ سَعَةً مِنَ الْمَالِ وَ جَعَلْنَاهُ فِي الْمَلِكِ غَنِيًّا وَرَزَقْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قِسْمَةً وَ أَشَدَدْنَا عَضْدَاهُ بِعُصْبَةٍ مِنَ الْقُدْرَةِ وَوَهَبْنَاهُ أَبْنَاءَ مِنْ صُلْبِهِ وَ مَكَتَاهُ فِي الْأَرْضِ مَقَامًا رَفِيْعًا وَكَانَ فِي قَوْمِهِ سِنِينَ مُتَوَالِيَاتٍ وَيَعْظُمُهُمْ بِمَا عَلَّمْنَاهُ مِنْ جَوَاهِرِ عِلْمٍ مَكْنُونًا وَيُذَكِّرُهُمْ بِأَيَّامٍ كَانَتْ بِالْحَقِّ مَأْتِيًّا قَالَ يَا قَوْمِ قَدْ تَمَوَّجَتْ أَبْحُرُ الْعِلْمِ فِي نَفْسِ اللَّهِ الْقَائِمَةِ بِالْعَدْلِ فَاسْرِعُوا إِلَيْهَا لَعَلَّ تَجِدُونَ إِلَيْهَا سَبِيلًا وَقَدْ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْعِنَايَةِ بِالْحَقِّ وَ كَانَتْ حَيْثُ فِي قُطْبِ الزُّوَالِ مُوقُوفًا وَقَدْ لَاحَ جَمَالَ الْوَجْهِ عَنْ خَلْفِ سُرَادِقَاتِ الْقُدْسِ فَاحْضَرُوا بَيْنَ يَدَيْهِ لَعَلَّ يَسْتَشْرِقُ عَلَيْكُمْ مِنْ أَنْوَارِ قُدْسٍ مَحْبُوبًا وَقَدْ ارْتَفَعَتْ سَمَوَاتُ الْعِظَمَةِ وَزَيَّنَتْ بِأَنْجُمِ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ وَكَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ عَنْ أَفْقِ الْقُدْسِ مَطْلُوعًا وَيَا قَوْمِ قَدْ جَاءَتْكُمْ مِنْ قَبْلِي رُسُلٌ بِرِسَالَاتِ اللَّهِ

ص ٢٦٤

وَ بَلَّغُوكُمْ مَا يُقَلِّبُكُمْ إِلَى شَاطِي عِزِّ مَرْفُوعًا وَآتَتْ السَّاعَاتُ بِالْحَقِّ وَ أَشْرَقَتْ الْأَنْوَارُ بِالْعَدْلِ وَ غَنَّتْ دِيكَ الْبِقَاءِ وَرَنَتْ حَمَامَةُ الْأَمْرِ وَارْتَفَعَتْ سَحَابُ النُّورِ وَفَاضَتْ أَبْحُرُ الْفَضْلِ وَ أَنْتُمْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ قَدْ كُنْتُمْ عَنْ كُلِّ ذَلِكَ مَحْرُومًا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي أَرْضٍ حِكْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ اصْغَوْا كَلِمَةَ الَّتِي كَانَتْ مِنْ سَمَاءِ الْقُرْبِ مَنْزُولًا وَكَذَلِكَ كُنَّا نَصِيحَ الْعِبَادِ بِلِسَانِ الرُّسُلِ مِنْ أَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ إِلَى آخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ وَكُلُّ أَعْرَضُوا عَنْ نُصْحِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ مَنْكُوصًا إِلَّا الَّذِينَ هُمْ سَبَقَتْهُمْ الْعِنَايَةُ مِنْ لَدُنَّا وَ سَمِعُوا نِدَاءَ اللَّهِ عَنْ وَرَاءِ حُجُبَاتِ عِزِّ مَكْنُونًا وَ أَجَابُوا دَاعِيَ اللَّهِ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ

اسْتَجَدُّوْا مِنْ نِعْمَاتِ جَدْبٍ مَحْبُوْبًا اَوْلٰٓئِكَ بَلَّغُوْا اِلَى مَوَاقِعِ الْهٰدِيَةِ وَعَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَرَحْمَتُهُ وَ
اَعْطَاهُمْ اللّٰهُ مَا لَا يَعْرِفُهُ اَحَدٌ وَبَلَّغَهُمْ اِلَى مَقَامِ الَّذِي كَانَ عَنْ اَعْيُنِ الْخَلَائِقِ مَسْتُوْرًا فَسَوَفَ يُظْهِرُ
اللّٰهُ بِاَمْرِهِ وَيَفْضُلُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَيَرْفَعُ اَعْلَامَ الْهٰدِيَةِ وَيَهْدِمُ اَثَارَ الْمُشْرِكِيْنَ مَجْمُوْعًا وَيَرِثُ

ص ٢٦٥

الْاَرْضِ عِبَادَةَ الَّذِيْنَ هُمْ اِنْقَطَعُوْا اِلَى اللّٰهِ وَمَا شَرِبُوْا حُبَّ الْعَجَلِ فِيْ قُلُوْبِهِمْ وَاعْرَضُوْا عَنِ الَّذِيْنَ هُمْ
كَفَرُوْا وَاشْرَكُوْا بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَكَذٰلِكَ كَانَ الْحُكْمُ مِنْ اِصْبَعِ الْعِزِّ عَلٰى الْوٰحِ
النُّوْرِ مَرْقُوْمًا فَاذْكُرْ عَبْدَنَا اَيُّوْبَ حِيْنَ الَّذِيْ ظَهَرَ بِاَعْلَامِ الْغِنَاءِ فِي الْمُلْكِ حَسَدُوْا عَلَيْهِ قَوْمُهُ وَكَانُوْا
يَعْتَبُوْهُ فِيْ مَجَالِسِهِمْ وَكَذٰلِكَ كَانَ اَعْمَالُهُمْ فِيْ صَحَائِفِ السَّرِّ مَحْفُوْظًا وَظَنُّوْا بِاَنَّهُ يَدْعُوْا اللّٰهُ بِمَا اٰتَاهُ مِنْ
زَخٰرِفِ الدُّنْيَا بَعْدَ الَّذِيْ كَانَ مُقَدَّسًا عَنْ ظُنُوْنِهِمْ وَاِيْقَانِهِمْ وَعَنْ كُلِّ مَنْ فِي الْمُلْكِ مَجْمُوْعًا فَلَمَّا اَرَدْنَا
اَنْ نُظْهِرَ اَثَارَ الْحَقِّ فِيْ اِنْقِطَاعِهِ وَتَوَكَّلَهُ عَلٰى اللّٰهِ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِ الْبَلَايَا مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَفَتَنَّا
فُتُوْنَا وَاٰخَذْنَا عَنْهُ اَبْنَاءَهُ وَقَطَعْنَا عَنْهُ عَطِيَّةَ الَّتِيْ اَعْطَيْنَاهُ بِالْحَقِّ وَاٰخَذْنَا عَنْهُ فِيْ كُلِّ يَوْمٍ شَيْئًا
مَعْرُوْفًا وَمَا قُضِيَ مِنْ يَوْمٍ اِلَّا وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْهِ مِنْ شَطْرِ الْقَضَاءِ مَا سَطَرَ مِنْ قَلَمِ الْاَمْضَاءِ وَاٰخَذَتْهُ
الْبَاسَاءُ وَالصَّرَاءُ بِمَا قُدِّرَ مِنْ لَدُنِّ مُقْتَدِرٍ قِيُوْمًا ثُمَّ احْتَرَقْنَا مَا حَصَدَ عَنْ مَزَارِعِهِ بِاَيْدِيْ مَلَائِكَةِ الْاَمْرِ

ص ٢٦٦

وَاجْعَلْنَا كُلَّهَا هَبَاءً مَّعْدُوْمًا فَلَمَّا قَدَسْنَاهُ عَنْ زَخٰرِفِ الْمُلْكِ وَنَزَّهْنَاهُ عَنْ اَوْسَاحِ الْاَرْضِ وَطَهَّرْنَاهُ
عَنْ كُلِّ شَوْوٰنَاتِ الْمِلْكِيَّةِ نَفَخْنَا فِيْ جِلْدِهِ مِنْ مَلَائِكَةِ الْقَهْرِ رِيْحًا سَمُوْمًا وَضَعْفَ بِذَلِكِ جَسَدُهُ وَتَبَلَّبَ جِسْمُهُ
وَتَرَلَزَلَتْ اَرْكَائُهُ بِحَيْثُ مَا بَقِيَ مِنْ جِسْمِهِ اَقْلٌ مِنْ دِرْهَمٍ اِلَّا وَقَدْ جُعِلَ مَجْرُوْحًا وَهُوَ فِيْ كُلِّ يَوْمٍ يَزْدَادُ
فِيْ شُكْرِهِ وَكَانَ يَصْبِرُ فِيْ كُلِّ حِيْنٍ وَمَا جَزَعَ فِيْمَا وَرَدَّ عَلَيْهِ وَكَذٰلِكَ اَحْصَيْنَاهُ مُتَوَكَّلًا وَشَاكِرًا وَصَبُوْرًا وَ
اَخْرَجُوْهُ قَوْمُهُ عَنْ قَرْيَةِ الَّتِيْ كَانَ فِيْهَا وَمَا اسْتَحْيُوْا عَنِ اللّٰهِ بِاَرْنِهِمْ وَاذُوْهُ بِمَا كَانُوْا مُقْتَدِرًا عَلَيْهِ وَ
وَجَدْنَاهُ فِي الْاَرْضِ مَظْلُوْمًا وَسَدَّ عَلٰى وَجْهِهِ اَبْوَابُ الْغِنَاءِ وَفُتِحَ اَبْوَابُ الْفَقْرِ اِلَى اَنْ مَضَى عَلَيْهِ اَيَّامٌ
وَمَا وَجَدَ شَيْئًا لِيَسُدَّ بِهِ جُوعَهُ وَكَذٰلِكَ كَانَ الْاَمْرُ عَلَيْهِ مَقْضِيًّا وَمَا بَقِيَ لَهُ لَا مِنْ اَنْبَسٍ وَلَا مِنْ مُوْنِسٍ
وَلَا مِنْ مُصَاحِبٍ وَجُعِلَ فِي الْمُلْكِ فَرِيْدًا اِلَّا زَوْجَتُهُ الَّتِيْ اٰمَنَتْ بِرَبِّهَا وَكَانَتْ تَخْدُمُهُ فِيْ بِلَاتِهِ وَ
جَعَلْنَاهَا لَهُ فِي الْاُمُوْرِ سَبِيْلًا فَلَمَّا وَجَدْتُهُ مُصَاحِبَتَهُ عَلٰى تِلْكَ الْحَالَةِ الشَّدِيْدَةِ ذَهَبَتْ اِلَى

ص ٢٦٧

قَوْمِهِ وَطَلَبَتْ مِنْهُمْ رَغِيْفًا وَمَا كَانُوْا اَنْ يُؤْتُوْهَا هِيَ اِكْلُ الظُّلْمِ وَكَذٰلِكَ اَحْصَيْنَا كُلَّ شَيْءٍ فِيْ كِتَابٍ مُّبِيْنًا
فَلَمَّا اضْطَرَّتْ فِيْ اَمْرِهَا دَخَلَتْ اِلَى الَّتِيْ كَانَتْ اَشْرَّ نِسَاءِ الْاَرْضِ وَابَتْ اَنْ تُعْطِيَهَا رَغِيْفًا اِلَى اَنْ اَخَذَتْ
مِنْهَا مَا اَرَادَتْ فَوَاللّٰهِ يَسْتَحْيِي الْقَلَمُ عَنْ ذِكْرِهِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى اَعْمَالِهِمْ شَهِيدًا وَجَاءَتْ اِلَى الْعَبْدِ
بِرَغِيْفٍ وَكَمَا اَلْتَفَتَ اِلَيْهَا وَجَدَ شَعْرَاتِهَا مَقْطُوْعَةً اِذَا صَرَخَ فِيْ سِرِّهِ وَبِذَلِكِ اَصْرَخَتْ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ وَقَالَ
يَا اٰمَةَ اللّٰهِ قَدْ اَجِدُ مِنْكَ اَمْرًا كَانَ عَلٰى الْحَقِّ مَمْنُوْعًا لِمَ قَطَعْتَ شَعْرَاتِكَ الَّتِيْ جَعَلَهَا اللّٰهُ زِيْنَةً جَمَالِكَ
قَالَتْ يَا اَيُّوْبُ كُلَّمَا طَلَبْتُ مِنْ قَوْمِكَ رَغِيْفًا لِاَجْلِكَ فَاَبُوْا كُلَّهُمْ اِلَى اَنْ دَخَلْتُ فِيْ بَيْتِ اِمَةٍ مِنْ اِمَاءِ اللّٰهِ
وَسَأَلْتُهَا بِرَغِيْفٍ مَنَعَتْ عَنِّيْ اِلَى اَنْ اَخَذْتُ شَعْرَاتِيْ وَاعْطَيْتَنِيْ هٰذَا الرَّغِيْفَ الَّذِيْ حَضَرْتُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبِذَلِكِ
بَغَتْ عَلٰى اللّٰهِ وَاسْتَكْبَرَتْ عَلَيْهِ وَكَذٰلِكَ كَانَ الْاَمْرُ بَيْنِيْ وَبَيْنَهَا مَقْضِيًّا يَا اَيُّوْبُ فَاَعْفُ عَنِّيْ وَلَا

كُنْتُ عَطُوفًا غَفُورًا وَفُضِي بَيْنَهُمْ مَا فُضِيَ وَحَزَنَ بَشَانٍ كَادَتْ السَّمَاوَاتُ أَنْ يَتَفَطَّرْنَ وَتَنْشُقُ أَرْضَ الْحِلْمِ وَ يَنْدُكُ جَبَلُ الصَّبْرِ إِذَا وَضَعَ وَجْهَهُ عَلَى التُّرَابِ وَقَالَ رَبِّ قَدْ مَسَّنِيَ الضَّرُّ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَإِنَّكَ أَنْتَ الَّذِي سَبَقْتَ رَحْمَتَكَ كُلَّ شَيْءٍ فَارْحَمْنِي بِجُودِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَإِنَّكَ كُنْتَ بِعِبَادِكَ رَحِيمًا فَلَمَّا سَمِعْنَا نِدَاءَهُ أَجْرَيْنَا تَحْتَ رِجْلِهِ الْيُمْنَى عَيْنَ عَذَبٍ سَائِعٍ مَفْرُوتًا وَأَمْرُنَاهُ بِأَنْ يَغْمَسَ فِيهَا وَيَشْرَبَ مِنْهَا فَلَمَّا شَرِبَ طَابَ عَنْ كُلِّ الْأَمْرَاضِ وَكَانَ عَلَى أَحْسَنِ الْخَلْقِ مَشْهُودًا وَرَجَعْنَا إِلَيْهِ كُلَّمَا أَخَذْنَا عَنْهُ وَفَوْقَ ذَلِكَ بِحَيْثُ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِ مِنْ جَبْرُوتِ الْغَنَا مَا أَغْنَاهُ عَنْ كُلِّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ جَمِيعًا وَقَرَّرْنَا عَيْنَاهُ بِأَهْلِهِ وَ وَفِينَا لَهُ مَا وَعَدْنَا الصَّابِرِينَ فِي الْوَالِحِ قُدْسٍ مَحْفُوظًا وَأَصْلَحْنَا لَهُ الْأُمُورَ كُلَّهَا وَآيَدْنَاهُ بِعَضِدِ الْأَمْرِ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ قَوِيًّا وَارْفَعْنَا بِهِ الْخَاضِعِينَ وَأَهْلَكْنَا الَّذِينَ هُمْ اسْتَكْبَرُوا عَلَى اللَّهِ وَكَانُوا فِي الْأَرْضِ شَقِيًّا وَكَذَلِكَ نَفَعُ مَا نَشَاءُ بِأَمْرِنَا وَنُوفِي أَجُورَ الصَّابِرِينَ وَنُعْطِيهِمْ مِنْ خَزَائِنِ الْقُدْسِ جَزَاءً مُؤَفَّرًا

أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ فَاصْبِرُوا فِي اللَّهِ وَلَا تَحْزَنُوا عَمَّا يَرِدُ عَلَيْكُمْ فِي أَيَّامِ الرُّوحِ فَسَوْفَ تَشْهَدُونَ جَزَاءً الصَّابِرِينَ فِي رِضْوَانِ قُدْسٍ مَمْنُوعًا وَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةً فِي رِفَافِ الْبَقَاءِ وَسَمَاهَا بِالصَّبْرِ إِلَى يَوْمِئِذٍ كَانَتْ إِسْمُهَا فِي كِنَائِرِ الْعِصْمَةِ مَحْزُونًا وَفِيهِ قُدْرٌ مَا لَا قُدْرَ فِي كُلِّ الْجَنَانِ وَقَدْ كَشَفْنَا حَيْثُ قَنَاعَهَا وَ أَذْكَرْنَا لَكُمْ رَحْمَةً مِنْ لَدُنَّا عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعًا وَفِيهِ أَنْهَارٌ مِنْ ظِلْمِ عِنَايَةِ اللَّهِ وَحَرَمَهَا اللَّهُ إِلَّا عَنْ الَّذِينَ هُمْ صَبَرُوا فِي الشَّدَائِدِ ابْتِغَاءً لَوَجْهِ اللَّهِ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَحْمُودًا وَلَنْ يَدْخُلَ فِيهَا إِلَّا الَّذِينَ هُمْ مَا غَيَّرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَدَخَلُوا فِي ظِلِّ شَجَرَةِ الرُّوحِ وَمَا خَافُوا مِنْ أَحَدٍ وَكَانُوا بِجَنَاحِينَ الْعِزِّ فِي هَوَاءِ الصَّبْرِ مَطْبُورًا وَصَبَرُوا فِي الْبَلَايَا وَكُلَّمَا أَزْدَادَ الضَّرَّاءَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ زَادُوا فِي حُبِّهِمْ مَوْلَاهُمْ وَأَقْبَلُوا بِكُلِّهِمْ إِلَى جَهَةِ قُدْسٍ عَلِيًّا وَاشْتَدَّتْ غَلَبَاتُ الشُّوقِ فِي صُدُورِهِمْ وَزَادَتْ نَفْحَاتُ الدَّوْقِ فِي أَنْفُسِهِمْ إِلَى أَنْ فَدَوْا أَنْفُسَهُمْ وَبَدَلُوا أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفَقُوا كُلَّمَا أَعْطَاهُمْ اللَّهُ بِفَضْلِهِ وَ جُودِهِ وَفِي جَمِيعِ تِلْكَ الْحَالَاتِ الشَّدِيدَةِ كَانُوا شَاكِرًا رَبَّهُمْ وَمَا تَوَسَّلُوا إِلَى أَحَدٍ وَكَتَبَ اللَّهُ أَسْمَاءَهُمْ مِنَ الصَّابِرِينَ فِي الْوَالِحِ قُدْسٍ مَحْتُمًا

فَهَنِيئًا لِمَنْ تَرَدَّى بِرِذَاءِ الصَّبْرِ وَالْأَصْطِبَارِ وَمَا تَعَيَّرَ مِنَ الْبِئْسَاءِ وَمَا زَلَّتْ قَدَمَاهُ عِنْدَ هُبُوبِ أَرْيَاحِ الْقَهْرِ وَكَانَ مِنْ رَبِّهِ فِي كُلِّ حِينٍ رَاضِيًّا وَفِي كُلِّ أَنْ مُتَوَكِّلًا فَوَ اللَّهُ سَوْفَ يُظْهِرُهُ اللَّهُ فِي قِيَابِ الْعِظْمَةِ بِقَمِيصِ الدَّرِيِّ الَّذِي يَتَنَلَّأُ كَتَلُؤُ الثُّورِ عَنْ أَفْقِ الرُّوحِ بِحَيْثُ يُخَطَفُ الْأَبْصَارُ عَنْ مَلَاخِظَتِهِ وَعَلَى فَوْقِ رَأْسِهِ يُنَادِي مُنَادِي اللَّهِ هَذَا لَهُوَ الَّذِي صَبَرَ فِي اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ الْبَاطِلَةِ عَنْ كُلِّ مَا فَعَلُوا بِهِ الْمُشْرِكِينَ وَيَتَبَرَّكَ بِهِ أَهْلُ مَلَأَ الْأَعْلَى وَيَشْتَاتُ لِقَائِهِ أَهْلُ الْغُرَفَاتِ وَأَعْيُنُ الْقَاصِرَاتِ فِي سُرَادِقِ قُدْسٍ جَمِيلًا وَأَنْتُمْ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ فَاصْبِرُوا فِي أَيَّامِ الْفَانِيَةِ وَلَا تَجْزَعُوا عَمَّا فَاتَتْ عَنْكُمْ مِنْ زَخَارِفِ الدُّنْيَا وَلَا تَفْرَعُوا عَنْ شَدَائِدِ الْأُمُورِ الَّتِي كَانَتْ فِي صَحَائِفِ الْقُدْرَةِ مَقْدُورًا ثُمَّ أَعْلَمُوا بِأَنْ قُدِّرَ لِكُلِّ الْحَسَنَاتِ فِي الْكِتَابِ جَزَاءً مَحْدُودًا إِلَّا الصَّبْرَ وَهَذَا مَا فُضِيَ حُكْمُهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ

إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَكَذَلِكَ نَزَّلَ رُوحَ الْأَمِينِ عَلَى قَلْبِ مُحَمَّدٍ عَرَبِيًّا وَكَذَلِكَ
نَزَّلَ فِي كُلِّ الْأَلْوَابِ مَا قُدِّرَ لِلصَّابِرِينَ فِي كُتُبٍ عَزَّ بِدِيْعًا

ص ٢٧١

ثُمَّ أَعْلَمُوا بِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الصَّبْرَ قَمِيصَ الْمُرْسَلِينَ بِحَيْثُ مَا بَعَثَ مِنْ نَبِيٍّ وَلَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا وَقَدَّرَ زَيْنَ
اللَّهِ هَيْكَلَهُ بِرِذَاءِ الصَّبْرِ لِيَصْبِرَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَبِذَلِكَ أَخَذَ اللَّهُ الْعَهْدَ عَنْ كُلِّ نَبِيٍّ مَرْسُولًا وَيَتَّبِعِي
لِلصَّابِرِينَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ بِأَنَّ يَصْبِرَ فِي نَفْسِهِ بِحَيْثُ يُمَسِّكُ نَفْسَهُ عَنِ الْبَغْيِ وَالْفَحْشَاءِ وَالشَّهَوَاتِ وَعَنْ كُلِّ
مَا أَنْهَاهُ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ لِيَكُونَ فِي الْأَلْوَابِ بِاسْمِ الصَّابِرِينَ مَكْتُوبًا ثُمَّ يَصْبِرُ فِي الْبَلَايَا فِيمَا نَزَلَ عَلَيْهِ
فِي سَبِيلِ بَارئِهِ وَلَا يَضْطَرِبُ عِنْدَ هُبُوبِ أَرْيَاحِ الْقَضَاءِ وَتَمُوجِ أَبْحَرِ الْقَدْرِ فِي جَبُوتِ الْأَمْضَاءِ وَيَكُونُ فِي
دِينِ اللَّهِ مُسْتَقِيمًا وَيَصْبِرُ عَلَى مَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْبَابِهِ وَيَكُونُ مُصْطَبِرًا فِي الَّذِينَ هُمْ أَمْنُوا ابْتِغَاءً
لِوَجْهِ اللَّهِ لِيَكُونَ فِي دِينِ اللَّهِ رَضِيًّا فَارْتَبَعُوا يَوْمَ يَرْتَفِعُ فِيهِ غَمَامُ الصَّبْرِ وَيَعْنُ فِيهِ طَيْرُ الْبَقَاءِ وَ
يُظْهِرُ طَائِفَةَ الْقُدْسِ بِطِرَازِ الْأَمْرِ فِي مَلَكُوتِ اللَّقَاءِ وَتَطْلُقُ السُّنُّ الْكَلِيلَةُ بِالْحَانِ الْوَرَفَاءِ وَيَكْفُ حَمَامَةُ
الْفِرْدَوْسِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَيُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَيُجَدِّدُ هَيْكَلُ الْوُجُودِ وَتَشْتَعِلُ النَّارُ وَيَأْتِي اللَّهُ فِي
ظُلْمٍ مِنَ الرُّوحِ بِجَمَالٍ

ص ٢٧٢

عَزَّ مَنِعًا إِذَا فَاسْرَعُوا إِلَيْهِ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ وَلَا تَلْتَفِتُوا بِشَيْءٍ فِي الْمُلْكِ وَلَا يَمْنَعُكُمْ مَنَعٌ وَلَا
تَحْجِبُكُمْ شُرُونَاتُ الْعِلْمِيَّةِ وَلَا تُسَدُّكُمْ دِلَالَاتُ الْحِكْمِيَّةِ فَاسْرَعُوا إِلَى مَكْمَنٍ قُدْسٍ مَرْفُوعًا لِأَنَّكُمْ
لَوْ تَصْبِرُونَ فِي أَزَلِ الْأَزَالِ وَتُوقَفُونَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَقَلَّ مِنْ أَنْ لَنْ يَصْدُقَ عَلَيْكُمْ حُكْمُ الصَّبْرِ وَكَذَلِكَ
نَزَلَ الْحُكْمُ مِنْ قَلَمِ عَزَّ عَلِيمًا قُلْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ وَلَا تَفْتَرُوا عَلَى
أَمْنَائِهِ وَلَا تَقُولُوا مَا لَا يَكُنْ لَكُمْ فِيهِ شُعُورًا لِأَنَّكُمْ عَجَزَاءُ فِي الْأَرْضِ وَفُقَرَاءُ فِي الْبِلَادِ وَلَا
تَسْتَكْبِرُوا فِي أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ اسْرَعُوا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي كَانَتْ بِالْحَقِّ مَقْبُولًا فَوَاللَّهِ سَيَمْضِي تِلْكَ الدُّنْيَا وَ
كُلَّمَا أَنْتُمْ تَفْرَحُونَ بِهَا وَيَجْمَعُكُمْ مَلَائِكَةُ الْقَهْرِ فِي مَحْضَرِ سُلْطَانِ عَزَّ قَوِيًّا وَتُسْأَلُونَ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي
أَيَّامِكُمْ وَلَا يَتْرَكُ شَيْئًا عَمَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا وَهُوَ كَانُ فِي لَوْحِ الْعِلْمِ مَكْتُوبًا إِذَا لَنْ
يُغْنِيَكُمْ أَحَدٌ وَلَنْ يُرَافِقَكُمْ نَفْسٌ وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ إِلَّا مَا حَرَّثْتُمْ فِي مَزَارِعِ أَعْمَالِكُمْ فَتَنْبَهُوا يَا مَلَأَ
الْأَشْيَاءِ ثُمَّ اسْمَعُوا نَصْحَ هَذَا الشَّفِيقِ الَّذِي يَنْصَحُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ وَمَا يُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا

ص ٢٧٣

إِنَّمَا جَزَائُهُ عَلَى الَّذِي أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْآيَاتِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ مِنْ لَدُنْهُ بِالْعَلَّةِ عَلَى الْعَالَمِينَ
جَمِيعًا إِلَى مَنَى تَرْقُدُونَ عَلَى بَسَاطِ الْغَفْلَةِ وَالْإِلَى مَنَى تَتَّبِعُونَ الَّذِينَ هُمْ لَمْ يَكُونُوا فِي الْأَرْضِ إِلَّا كَهَمَجٍ
مَحْرُوكًا قُلْ فَوَاللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذْتُمُوهُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ أَسْمَاءُهُمْ وَ
دَوَائِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ مَدْكُورًا فَارْحَمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَخَافُوا عَنِ اللَّهِ بَارئِكُمْ ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَيْهِ لَعَلَّ يَكْفُرَ
عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَإِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ غَفُورًا قُلْ فَوَاللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ تَتَّبِعُونَ إِلَيْهِمُ الْعِلْمَ وَ
اتَّخَذْتُمُوهُمْ لِأَنْفُسِكُمْ عُلَمَاءَ أَوْلَتْكَ عِنْدَ اللَّهِ أَسْرُ النَّاسِ بَلْ جَوْهَرُ الشَّرِّ يَفِرُّ مِنْهُمْ وَكَذَلِكَ كَانَ
الْأَمْرُ فِي صُحُفِ الْعِلْمِ مَرْفُوعًا وَنَشْهَدُ بِأَنَّهُمْ مَا شَرَبُوا مِنْ عِيُونِ الْعِلْمِ وَمَا فَارَزُوا بِحَرْفٍ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ

مَا أَطَّلَعُوا بِأَسْرَارِ الْأَمْرِ وَكَانُوا فِي أَرْضِ الشَّهَوَاتِ فِي أَنْفُسِهِمْ مَرْكُوضًا وَمَا نَزَلَ عَلَى نَبِيِّ وَلَا عَلَى وَصِيٍّ وَ
لَا عَلَى وَلِيٍّ شَيْئًا مِنَ الْأَعْرَاضِ وَالْأَنْكَارِ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِمْ وَكَذَلِكَ كَانَ الْحُكْمُ مِنْ عِنْدِهِمْ عَلَى طَلْعَاتِ
الْقُدْسِ مَقْضِيًّا قُلْ يَا مَلَأَ الْجُهَالِ أَمَا نَزَّلْنَا مِنْ قَبْلِ يَوْمِ يَأْتِي اللَّهُ فِي ظُلْمٍ مِنَ الْغَمَامِ فَاذَا جَاءَ

ص ٢٧٤

فِي غَمَامِ الْأَمْرِ عَلَى هَيْكَلِ عَلِيِّ بِالْحَقِّ أَعْرَضْتُمْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا وَأَمَا نَزَلَ يَوْمَ يَأْتِي
رَبُّكَ أَوْ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ وَإِذَا جَاءَ بآيَاتِ بَيِّنَاتٍ بِمِ أَعْرَضْتُمْ عَنْهَا وَكُنْتُمْ فِي حُجُبَاتٍ أَنْفُسِكُمْ مَحْجُوبًا قُلْ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ مُقَدَّسًا عَنِ الْمَجْيِءِ وَالتَّنْزِيلِ وَهُوَ الْفَرْدُ الصَّمَدُ الَّذِي أَحَاطَ عِلْمُهُ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَلَنْ يَأْتِيَ بِدَاتِهِ وَلَنْ يُرَى بِكَيْفِيَّتِهِ وَلَنْ يُعْرَفَ بِإِنِّيَّتِهِ وَلَنْ يُدْرَكَ بِصِفَاتِهِ وَالَّذِي يَأْتِي هُوَ مَظْهَرُ
نَفْسِهِ كَمَا آتَى بِالْحَقِّ بِاسْمِ عَلِيِّ وَجَمَعْتُمْ عَلَيْهِ بِمَخَالِبِ الْبَغْضَاءِ وَافْتَيْتُمْ عَلَيْهِ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ
وَمَا اسْتَحْيَيْتُمْ عَنِ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَسَوَّاهُمْ وَكَذَلِكَ أَحْصَيْنَا أَمْرَكُمْ فِي الْوَأَحِ عَزَّ مَحْفُوظًا أَنْ يَأْسَمَعَ
الْبَقَاءُ أَسْمَعَ مَا يُقُولُونَ هُوَ لَاءُ الْمُشْرِكُونَ بَانَ اللَّهُ خَتَمَ النُّبُوَّةَ بِحَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَلَنْ يُبْعَثَ
مِنْ بَعْدِهِ أَحَدٌ وَجَعَلَ يَدَاهُ عَنِ الْفَضْلِ مَعْلُومًا وَلَنْ يَظْهَرَ بَعْدَهُ هَيْكَلُ الْقُدْسِ وَلَنْ يَسْتَشْرِقَ أَنْوَارُ
الْقَضْلِ وَانْقَطَعَ الْفَيْضُ وَتَمَّ الْقُدْرَةُ وَانْتَهَى الْعِنَايَةُ وَسُدَّتْ أَبْوَابُ الْجُودِ بَعْدَ الَّذِي كَانَتْ نَسَمَاتِ
الْجُودِ لَمْ يَزَلْ عَنْ رِضْوَانِ

ص ٢٧٥

الْعِزِّ مَهْجُوبًا قُلْ غَلَّتْ أَيْدِيكُمْ وَلُعِنْتُمْ بِمَا قُلْتُمْ بَلْ أَحَاطَتْ يَدُهُ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْعَثُ مَا
يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَلَا يُسْئَلُ عَمَّا شَاءَ وَإِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا قُلْ يَا مَلَأَ الْفُرْقَانَ تَفَكَّرُوا فِي كِتَابِ
الَّذِي نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ بِالْحَقِّ بِحَيْثُ خَتَمَ فِيهِ النُّبُوَّةَ بِحَبِيبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهَذِهِ لِقِيَامَتِهِ
الَّتِي فِيهَا قَامَ اللَّهُ بِمَظْهَرِ نَفْسِهِ وَأَنْتُمْ احْتَجَبْتُمْ عَنْهَا كَمَا احْتَجَبُوا مِلُّ الْأَرْضِ عَنْ قِيَامَةِ مُحَمَّدٍ مِنْ
قَبْلِ وَكُنْتُمْ فِي بُحُورِ الْجَهْلِ وَالْأَعْرَاضِ مَعْرُوقًا قُلْ أَمَا وَعَدْتُمْ بِلِقَاءِ اللَّهِ فِي أَيَّامِهِ فَلَمَّا جَاءَ الْوَعْدُ
وَاشْرَقَ الْجَمَالَ عَنِ أَفُقِ الْجَلَالِ أَغْمَضْتُمْ عُيُونَكُمْ وَحَشَرْتُمْ فِي أَرْضِ الْحَشْرِ عَمِيًّا قُلْ أَمَا نَزَلَ فِي الْفُرْقَانَ
بِقَوْلِهِ الْحَقِّ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ
فَسَّرْتُمْ هَذِهِ الْآيَةَ بِأَهْوَاءِ أَنْفُسِكُمْ وَكُنْتُمْ مُوقِنًا مُعْتَرِفًا بِمَا نَزَلَ بِالْحَقِّ لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ
وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَمَعَ إِيقَانِكُمْ بِذَلِكَ أَوْلَيْتُمْ كَلِمَاتِ اللَّهِ وَفَسَّرْتُمْ بَعْدَ الَّذِي كُنْتُمْ عَنْ ذَلِكَ
مَمْنُوعًا وَقُمْتُمْ بِالْأَعْرَاضِ وَالْأَنْكَارِ لِلرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ بَلْ تَقْتُلُونَهُمْ كَمَا قَتَلْتُمُوهُمْ مِنْ قَبْلِ وَكُنْتُمْ
بِأَعْمَالِكُمْ مَسْرُورًا فَأَفَّ لَكُمْ

ص ٢٧٦

وَبِمَا اكْتَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَبِمَا تَطُنُّونَ فِي أَمْرِ اللَّهِ فِي يَوْمِ الَّذِي كَانَتْ أَنْوَارُ الْهُدَايَةِ عَنْ فَجْرِ الْعِلْمِ
مَشْهُودًا إِذَا فَاسْتَلُّوا عَنْهُمْ كَيْفَ يَفْسِّرُونَ مَا نَزَلَ مِنْ جَبْرُوتِ الْعِزَّةِ عَلَى مُحَمَّدٍ عَرِيًّا وَمَا يَقُولُونَ فِي
مَعْنَى الْوَسِطِ لَوْ خَتَمَ النُّبُوَّةَ بِهِ فَكَيْفَ دُكِرَتْ فِي الْكِتَابِ أُمَّتُهُ وَسَطُ الْأُمَّةِ إِذَا فَأَعْرَفَ مِقْدَارَهُمْ
كَانَهُمْ مَا سَمِعُوا نَعْمَاتِ الْوَرَفَاءِ وَلَوْ سَمِعُوا مَا عَرَفُوا وَكَذَلِكَ كَانَتْ الْحُجَّةُ مِنْ كِتَابِهِمْ عَلَيْهِمْ بَلِيغًا
وَهَذَا مِنْ قَوْلِ الَّذِي تَكَلَّمَ بِهِ كُلُّ الْأُمَّةِ فِي عَهْدِ كُلِّ نَبِيٍّ فَكَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ قَالُوا لَسْتَ

أَنْتَ بِمُرْسَلِي وَخَتَمِ النُّبُوَّةِ بِالَّذِي جَاءَ مِنْ قَبْلُ وَكَذَلِكَ زَيْنَ الشَّيْطَانِ لَهُمْ بِأَعْمَالِهِمْ وَأَقْوَالِهِمْ وَ كَانُوا عَنْ شَاطِي الصِّدْقِ بَعِيداً فَادْكُرْ لَهُمْ نَبَأَ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلُ إِذْ جَاءَ بِسُلْطَانٍ مُبِيناً قَالَ يَا قَوْمِ هَذِهِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ قَدْ نَزَّلْتُ بِالْحَقِّ إِلَّا تَخْتَلِفُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ ثُمَّ اجْتَمِعُوا عَلَى شَاطِي عِزِّ مَنِيْعاً وَيَا قَوْمِ فَانظُرُوا إِلَيَّ بِنُظْرَةِ اللَّهِ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَكُمْ وَلَا تَكُونُوا بِمِثْلِ الَّذِينَهُمْ دَعَا اللَّهُ فِي أَيَّامِهِمْ وَ لِيَالِهِمْ وَ لَمَّا جَاءَتْهُمْ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ انكروه وَ كانوا على أصنام أنفسهم معكوفاً وَ قالت اليهود تالله

ص ٢٧٧

هَذَا الَّذِي افْتَرَى عَلَى اللَّهِ أَمْ بِهِ جِنَّةٌ أَوْ كَانَ مَسْحُوراً قَالُوا إِنَّ اللَّهَ خَتَمَ النُّبُوَّةَ بِمُوسَى وَ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ قَدْ كَانَ فِي التَّوْرَةِ مَقْضِيّاً وَ لَنْ يَنْسَخَ شَرِيْعَةُ التَّوْرَةِ بِدَوَامِ اللَّهِ وَ الَّذِي يَأْتِي مِنْ بَعْدِ يَبْعَثُ عَلَى شَرِيْعَتِهَا لِيَنْتَشِرَ أَحْكَامُهَا عَلَى كُلِّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ وَ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ الْحُكْمِ عَلَى مُوسَى الْأَمْرِ مَرْزُولاً وَ الَّذِينَ أَوْثُوا الْأَنْجِيلَ قَالُوا بِمِثْلِ قَوْلِهِمْ وَ كَانُوا مِنْ يَوْمئِذٍ إِلَى حَيْثُ مُنْتَضِراً وَ أَطْرَدَهُمُ اللَّهُ بِمَا نَزَّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ فِي سُورَةِ الْجِنِّ وَ إِنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ أَحَداً فَوَاللَّهِ يَكْفِي كُلَّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ هَذِهِ الْآيَةُ النَّازِلَةُ وَ مَا كُنْزَ فِيهَا مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ إِنْ يَسْلُكُوا فِي سُبُلِ عِزِّ مَعْرُوفاً قُلْ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ رُسُلاً بَعْدَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ سَيُرْسِلُ مِنْ بَعْدِ إِلَى آخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ بِحَيْثُ لَنْ يَنْقَطِعَ الْفَضْلُ مِنْ سَمَاءِ الْعِنَايَةِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ كُلُّ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَحْضَرِ الْعَدْلِ مَسْئُولاً إِذَا فَاسْمَعُ مَا يَقُولُونَ هُوَ لِأَعْمَالِ الْمُعْرُضُونَ وَ ظَنُّوا فِي اللَّهِ كَمَا ظَنُّوا عِبَادَ الَّذِينَهُمْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ قُلْ فَوَاللَّهِ اسْتَبَهَ عَلَيْكُمْ الْأَمْرُ

ص ٢٧٨

قَدْ قَضَتِ السَّاعَةُ بِالْحَقِّ وَ قَامَتِ الْقِيَامَةُ رَغْماً لِأَنْفِكُمْ وَ أَنْفِ الَّذِينَهُمْ كَانُوا عَنْ نِعْمَاتِ اللَّهِ مَصْمُوماً قُلْ أَنْتُمْ تَقُولُونَ بِمِثْلِ مَا قَالُوا أَمُّ الْقَبْلِ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ تَنْتَظِرُونَ بِمِثْلِ مَا هُمْ أَنْتَظِرُوا وَ زَلَّتْ أَقْدَامُكُمْ عَلَى هَذَا الصِّرَاطِ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَمْدُوداً إِذَا تَفَكَّرُوا فِي تَلْوِيحِ هَذِهِ الْآيَةِ لَعَلَّ تُرْزِقُونَ مِنْ مَائِدَةِ الْعِلْمِ الَّتِي يَنْزِلُ مِنْ سَمَاءِ الْقُدْسِ عَلَى قَدَرٍ مَقْدُوراً يَا قَوْمَ الْبَقَاءِ فَاشْهَدْ مَا يَشْهَدُونَ الْمُشْرِكُونَ فِي هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُورَقَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُنْبَتَةِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى جَبَلِ الْمِسْكِ مَرْفُوعاً وَ طَالَتْ أَعْصَانُهَا إِلَى أَنْ بَلَغَتْ مَقَامَ الَّذِي كَانَ خَلْفَ سُرَادِقِ الْقُدْسِ مَكْتُوناً وَ يَرِيدُونَ هُوَ لِأَعْمَالِ الْمُشْرِكُونَ أَنْ يَقْطَعُوا أَفْئَانَهَا قُلْ إِنَّهَا اسْتَحْصَنْتْ فِي حِصْنِ اللَّهِ وَ اسْتَحْفَظَتْ بِحِفْظِهِ وَ جَعَلَ اللَّهُ أَيْدِي الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ عَنْهَا مَقْصُوراً بِحَيْثُ لَنْ يَصِلَ إِلَيْهَا أَيْدِي الَّذِينَهُمْ كَفَرُوا وَ أَعْرَضُوا فَسَوْفَ يَجْتَمِعُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ كُلُّ مَنْ فِي الْمَلِكِ وَ هَذَا مَا كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الْحَقُّ وَ كَانَ ذَلِكَ فِي الْوَاحِ الْعِزِّ مِنْ قَلَمِ الْعِلْمِ مَحْتُوماً

ص ٢٧٩

يَا قَوْمَ الْجَمَالِ ذَكِّرِ الْعِبَادَ بِأَذْكَارِ الرُّوحِ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ ثُمَّ اسْمِعْهُمْ نِعْمَةً مِنْ نِعْمَاتِ الْبَقَاءِ لَعَلَّ يَسْتَشْعِرُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ أَقَلَّ مِنْ دَرَسِيْناً وَ لَعَلَّ لَا يَطْنُونَ بِمِثْلِ مَا ظَنُّوا شُرَكَائِهِمْ مِنْ قَبْلُ وَ يُوقِنُونَ بِأَنَّ اللَّهَ يَكُونُ قَادِراً عَلَى أَنْ يَبْعَثَ فِي كُلِّ حِينٍ رَسُولاً قُلْ يَا مَلَأَ الْبَعْضَاءِ مُوتُوا بِعَيْظِكُمْ هَذَا مَا قُضِيَ بِالْحَقِّ مِنْ قَلَمِ عِزِّ دَرِيّاً إِذَا قَالَتْ عَلَيْهِمْ مَا عَرَدَتْ بِهِ حَمَامَةُ الرُّوحِ فِي رِضْوَانِ قُدْسٍ مَحْبُوباً لَعَلَّ يَتَّبِعُونَ مَا فُسِّرَ فِي الْخْتَمِ عَنْ لِسَانِ الَّذِي كَانَ رَاسِخاً فِي الْعِلْمِ فِي زِيَارَةِ اسْمِ اللَّهِ عَلِيّاً قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ

الْحَاتَمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ كَذَلِكَ ذَكَرَ مَعْنَى الْحَتَمِ مِنْ لِسَانِ قُدْسٍ مَبِيعاً كَذَلِكَ جَعَلَ اللهُ حَبِيبَهُ خَاتِماً لِمَا سَبَقُوهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ فَاتِحاً لِمَا يَأْتِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ مِنْ بَعْدِ إِذَا تَفَكَّرُوا يَا مَلَأَ الْأَرْضِ فِيمَا أَلْقَيْنَاكُمْ بِالْحَقِّ لَعَلَّ تَجِدُونَ إِلَى مَكْمَنِ الْأَمْرِ فِي شَاطِئِ الْقُدْسِ سَبِيلاً وَ لَا تَحْتَجِبُوا عَمَّا سَمِعْتُمْ مِنْ عُلَمَائِكُمْ ثُمَّ اسْأَلُوا أُمُورَ دِينِكُمْ عَنِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ رَاسِخاً فِي عِلْمِهِ وَ كَانَتْ الْأَنْوَارُ مِنْ نُورِ وَجْهِهِ مُتَلَبِّلاً وَ مُضِيئاً يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللهَ وَ لَا تَتَّخِذُوا

ص ٢٨٠

الْعِلْمَ مِنَ الْعُيُونِ الْمُكَدَّرَةِ الَّتِي كَانَتْ عَنْ جَهَةِ النَّفْسِ وَ الْجَهْلِ جَرِيّاً فَاتَّخِذُوهُ مِنَ الْعُيُونِ السَّالِيَةِ السَّاعَةِ الصَّافِيَةِ الْجَارِيَةِ الْعُدْيَةِ الَّتِي جَرَتْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَ جَعَلَ اللهُ لِلْأَبْرَارِ فِيهَا نَصيباً أَنْ يَا طَلَعَةَ الْقُدْسِ هَبْ عَلَى الْمُمَكِّنَاتِ مَا وَهَبَكَ اللهُ بِجُودِهِ لِيُقِيمَنَّ عَنْ قُبُورِ أَجْسَادِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرَنَّ عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَا تَبَيَّنَ ثُمَّ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ نَسَمَاتِ الْمِسْكِيَّةِ الْمُعَطَّرَةِ الَّتِي أَعْطَاكَ اللهُ فِي ذَرِّ الْبَقَاءِ لَعَلَّ يُحَرِّكَ بِهَا عِظَائِمَ الرَّمِيمَةِ وَ لئَلَّا يَحْرِمَ النَّاسُ أَنْفُسَهُمْ عَنْ هَذَا الرُّوحِ الَّذِي تُفَخِّحُ مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الْقَدَمِيِّ الْأَزَلِيِّ الْأَبَدِيِّ وَ يَكُونَنَّ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ الطَّيِّبَةِ الْمُبَارَكَةِ بَيْنَ يَدَيْ اللهِ عَلَى أَحْسَنِ الْجَمَالِ مَحْشُوراً أَنْ يَا قَلَمَ الْأَمْرِ أَنْتَ تَشْهَدُ وَ تَرَى بَانَ الْمُمَكِّنَاتِ فِي لُجَجِ اللَّانِهَيَاتِ مَا يَسْتَقْبِلُونَ بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ الْمُنْبَسِطَةِ الْجَارِيَةِ الَّتِي أَحَاطَتْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا يَتَوَجَّهُونَ إِلَى وَجْهِهِ الَّذِي مِنْهُ اشْرَقَتْ أَنْوَارُ الرُّوحِ وَ بِهَا أَضَاءَتْ كُلُّ مَنْ فِي مَلَكُوتِ الْأَمْرِ وَ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ كُنْتَ عَلَى ذَلِكَ شَهِيداً وَ يَرْكُضُونَ فِي وَادِي النَّفْسِ وَ الْهَوَى

ص ٢٨١

وَ يَخُوضُونَ مَعَ الَّذِينَ مَا فَازُوا بِلِقَائِكَ فِي يَوْمِكَ بَعْدَ الَّذِي بَشَّرْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ مَنْ قَلَمَ عِزِّ جَلِيلٍ وَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحُلُوفِ فِي جَبْرُوتِ الْبَقَاءِ وَ الْأَمْرِ يَوْمئِذٍ لِلَّهِ وَ كَذَلِكَ كُتِبَ حُكْمُ الْيَوْمِ عَلَى الْوَاكِيعِ الْعِزِّ مِنْ إصْبَحِ رُوحٍ قَدَمِيّاً فَلَمَّا جَاءَ الْيَوْمُ وَ آتَتْ السَّاعَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ أَنْوَارُ الْجَمَالِ فِي قُطْبِ الرِّوَالِ إِذَا قَامُوا الْكُلُّ بِالْتَّفَاقِ لِهَذَا النُّورِ الْمُشْرِقِ مِنْ شَطْرِ الْأَفَاقِ ثُمَّ احْتَجَبُوا بِحُجَبَاتٍ كُفِّرَ غَلِيظاً وَ كَذَلِكَ فَاعْرِفُوا كُلَّ الْبَلَلِ فِي كُلِّ الْأَزْمَانِ بَعْدَ الَّذِي كُلُّكُمْ انتظروا بما وعدوا في أيامِ اللهِ فَلَمَّا قُضِيَ الْوَعْدُ أَنْكَرُوهُ بِمَا أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ كَانُوا عَنْ شَاطِئِ الْقُدْسِ بَعِيداً كَمَا تَشْهَدُونَ الْيَوْمَ هُوَ لَاءِ الْمَشْرُكِينَ بِحَيْثُ انتظروا في أيامِهِمْ بما وعدوا من لِسَانِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ وَ كَلَّمَا سَمِعُوا اسْمَهُ قَامُوا وَ تَصَاحُوا بِعَجَلِ اللهِ فَرَجَهُ فَلَمَّا ظَهَرَ بِالْحَقِّ أَنْكَرُوهُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ اعْتَرَضُوا عَلَيْهِ وَ جَادَلُوهُ بِالْبَاطِلِ وَ سَجَنُوهُ فِي وَسْطِ الْجِبَالِ وَ مَا أُطْفِئَ غَلُّ صُدُورِهِمْ وَ نَارُ أَنْفُسِهِمْ إِلَى أَنْ فَعَلُوا بِهِ مَا احْتَرَقَتْ بِهِ أَكْبَادُ الْوُجُودِ فِي هَيَاكِلِ الشُّهُودِ وَ بِذَلِكَ تَزَلْزَلَتْ أَرْكَانُ مَدَائِنِ

ص ٢٨٢

الْبَقَاءِ فِي جَبْرُوتِ الْعَمَاءِ وَ نَاحَتْ جَمَالَ الْعُيُوبِ عَلَى مَكْمَنِ قُدْسٍ خَفِيّاً أَنْ يَا طَلَعَةَ الْعِزِّ فَادْكُرْ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ الْبَقَاءِ مَا قَالَ الْمَشْرُكُونَ مِنْ قَبْلِ فِي أَيَّامِ الَّذِي قُتِلَ فِيهَا الْحُسَيْنُ مِنْ هَيَاكِلِ ظُلْمٍ شَقِيّاً وَ كَانُوا أَنْ يَزُورُوهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ يَلْعَنُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا عَلَيْهِ وَ كَانُوا أَنْ يَفْرُوُوا فِي كُلِّ صَبَاحٍ مِائَةً مَرَّةً اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَمَّا بُعِثَ الْحُسَيْنُ فِي أَرْضِ الْقُدْسِ ظَلَمُوهُ وَ قَتَلُوهُ وَ

فَعَلُوا بِهِ مَا لَا فَعَلُوا بِأَحَدٍ مِنْ قَبْلُ وَكَذَلِكَ يَفْضُلُ اللَّهُ بَيْنَ الصَّادِقِ وَالْكَاذِبِ وَالتُّورِ وَالظُّلْمَةِ وَيُلْقِي عَلَيْكُمْ مَا يَظْهَرُ بِهِ أَعْمَالُ الظَّالِمِينَ جَمِيعاً إِذَا فَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ عَبْدَ اللَّهِ تَقِيّاً الَّذِي آمَنَ بِاللَّهِ فِي يَوْمِ الَّذِي كَانَ الْأَمْرُ عَنْ مَطْلَعِ الرُّوحِ لَمِيعاً وَأَعَانَ رَبَّهُ بِمَا قَدْ كَانَ مُقْتَدِراً عَلَيْهِ حِينَ الَّذِي دَخَلَ الْوَحِيدُ فِي أَرْضِ حُبِّ شَرْقِيّاً قَالَ يَا قَوْمِ قَدْ جَاءَ بَرَهَانُ اللَّهِ بِالْحَقِّ وَلَا حَاجَ الْوَجْهَ أَنْ يَا مَلَأَ الْفُرْقَانَ فَاسْرِعُوا إِلَيْهِ وَلَا تَكُونُوا عَلَى أَعْقَابِ أَنْفُسِكُمْ مَنْكُوصاً وَيَا قَوْمِ قَدْ أَشْرَقَ الْجَمَالُ عَنْ أَفْقِ الْقُدْسِ وَجَاءَ الْوَعْدُ بِالْحَقِّ

ص ٢٨٣

فَاسْعُوا إِلَى رِضْوَانِ الَّذِي كَانَ الْوَجْهَ فِيهِ مُضِيئاً إِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَعُيُونَكُمْ عَنْ لِقَاءِ اللَّهِ وَهَذَا يَوْمُ اللَّهِ قَدْ كَانَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَسيراً وَيَا قَوْمِ قَدْ وُضِعَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ وَلَنْ يُغَادَرَ فِيهِ أَعْمَالُ الْعَالَمِينَ عَلَى قَدَرِ تَقِيرٍ وَقِطْمِيرٍ وَيَا قَوْمِ لَا تَحْتَجِبُوا عَنْ جَمَالِ اللَّهِ بَعْدَ الَّذِي جَاءَ فِي ظُلْمٍ مِنَ الْعَمَامِ وَفِي حَوْلِهِ مَلَائِكَةُ الْقُدْسِ وَكَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ جَهَةِ الْعَرْشِ مَقْضِيّاً وَإِذْ قَالَ الْوَحِيدُ يَا قَوْمِ قَدْ جِئْتُكُمْ بِلُوحٍ مِنَ الرُّوحِ مِنْ لُدُنٍ عَلَيَّ قِيوماً أَلَا تَتَفَرَّقُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ وَأَجِيبُوا دَاعِيَ الَّذِي يَدْعُوكُمْ بِالْحَقِّ الْخَالِصِ وَيُلْقِي عَلَيْكُمْ مَا يُقَرِّبُكُمْ إِلَى يَمِينٍ عَزِّ مَحْبُوباً وَيَا قَوْمِ قَدْ وَعَدْتُمْ فِي كُلِّ الْأَلْوَحِ بِلِقَاءِ اللَّهِ وَهَذَا يَوْمٌ فِيهِ كُشِفَ الْجَمَالُ وَظَهَرَ التُّورُ وَنَادَى الْمُنَادِ وَشَقَّتِ السَّمَاءُ بِالْعَمَامِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَعْمِضُوا عُيُونَكُمْ عَنْ جَمَالِ قُدْسٍ دُرِّيّاً وَهَذَا مَا وَعَدْتُمْ بِلِسَانِ الرُّسُلِ مِنْ قَبْلُ وَبِذَلِكَ أَخَذَ اللَّهُ عَنْكُمْ الْعَهْدَ فِي ذُرِّ الْعَمَاءِ إِذَا أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَلَا تَكُونُوا فِي آرَاضِي الْأَشْرَارِ مَوْقُوفاً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ

ص ٢٨٤

وَاجَابَ دَاعِيَ الْحَقِّ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَضَ وَكَانَ عَلَى اللَّهِ بَعِيّاً وَمِنْهُمْ الَّذِي سَمَّى بِاسْمِ التَّقِيِّ فِي الْكِتَابِ وَآمَنَ بِاللَّهِ رَبَّهُ وَكَانَ بِوَعْدِهِ عَلَى الْحَقِّ وَفِيّاً وَحَضَرَ بَيْنَ يَدَيِ الْوَحِيدِ وَتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَمَا تَفَرَّقَ كَلِمَةَ اللَّهِ وَكَانَ عَلَى الدِّينِ الْقِيَمِ مُسْتَقِيماً وَنَصَرَ رَبَّهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَبِكُلِّ مَا كَانَ مُقْتَدِراً عَلَيْهِ وَبِذَلِكَ جَعَلَ اللَّهُ اسْمَهُ فِي اسْطِرْبَاقِ الْقَبْلِ مِنَ الْقَلَمِ الْعَزِّ مَسْطُوراً وَمَسْتَهُ الْبِاسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَاحْتَمَلَ فِي نَفْسِهِ الشَّدَائِدَ كُلَّهَا وَفِي كُلِّ تِلْكَ الْأَحْوَالِ كَانَ شَاكِراً وَصَبُوراً وَإِنَّ الَّذِينَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَيَبْصُرُونَ فِي الشَّدَائِدِ ابْتِغَاءً لَوَجْهِ اللَّهِ أُولَئِكَ كَانُوا فِي أَزْلِ الْأَزَالِ يَنْصُرُونَ اللَّهَ مَنْصُوراً وَلَوْ يُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ فِي الْأَرْضِ لِأَنََّّهُمْ خُلِقُوا مِنَ الْأَرْوَاحِ وَكَانُوا فِي هَوَاءِ الرُّوحِ بِإِذْنِ اللَّهِ مَطْيُوراً وَلَا يَلْتَمِتُونَ إِلَى أَجْسَادِهِمْ فِي الْمُلْكِ وَيَشْتَاقُونَ الْبَلَايَا فِي سُبُلِ بَارئِهِمْ كَاشْتِيَاقِ الْمُجْرِمِ إِلَى الْغُفْرَانِ وَالرُّضِيعِ إِلَى ثَدْيِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَكَذَلِكَ يَذْكُرُكُمْ الْوَرَفَاءُ

ص ٢٨٥

بِأَذْكَارِ الرُّوحِ لَعَلَّ النَّاسَ يَنْقَطِعُونَ عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَيَرْجِعُونَ إِلَى مَقَرِّ قُدْسٍ مَشْهُوداً وَقَضِيَ الْأَيَّامَ إِلَى أَنْ اجْتَمَعَتْ فِي حَوْلِ الْوَحِيدِ شَرْدَمَةٌ مِنْ قَرِيَةِ النَّبِيِّ بَارَكَهَا اللَّهُ بَيْنَ الْقُرَى وَرَفَعَ اسْمَهَا فِي اللُّوحِ الَّذِي كَانَ أُمَّ الْكِتَابِ عَنْهُ مَفْصُولاً وَاتَّبَعُوا حُكْمَ اللَّهِ وَطَافُوا حَوْلَ الْأَمْرِ وَأَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَبَدَلُوا كُلِّمَا لُهِمَ مِنْ زُخَارِفِ الْمُلْكِ وَمَا خَافُوا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا اللَّهَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً وَكَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ فِي نَصْرِ اللَّهِ وَمَا أَحَدَتْهُمْ لَوْمَةٌ لِائْتِمٍ وَمَا مَنَعَهُمْ إِعْرَاضٍ مُعْرِضٍ وَكَانُوا فِي مَدَائِنِ الْأَرْضِ كَأَعْلَامِ الْقُدْسِ بِاسْمِ اللَّهِ مَرْفُوعاً وَبَلَغَ الْأَمْرُ إِلَى مَقَامِ الَّذِي سَمِعَ رَيْسُ الظُّلْمِ الَّذِي

كَفَرُوا بِاللَّهِ وَاشْرَكَوا بِجَمَالِهِ وَأَعْرَضُوا بِبِرْهَانِهِ وَكَانَ أَشَقَى النَّاسِ فِي الْأَرْضِ وَيَشْهَدُ بِذَلِكَ رِجَالُ الَّذِينَ هُمْ
كَانُوا فِي سُرَادِقِ الْخُلْدِ مُسْتَوْرًا أَنْ يَا أَهْلَ الْقَرْيَةِ فَاشْكُرُوا اللَّهَ بَارِكُوا بِمَا أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ وَفَضَّلَكُمْ
عَلَى الَّذِينَ هُمْ كَانُوا عَلَى الْأَرْضِ بِحَيْثُ شَرَّفَكُمْ بِلِقَائِهِ

ص ٢٨٦

وَعَرَفَكُمْ نَفْسَهُ وَرَزَقَكُمْ مِنْ أَثْمَارِ سِدْرَةِ الْفِرْدَوْسِ بَعْدَ الَّذِي كَانَ الْكُلُّ عَنْهَا مَحْرُومًا وَفَارَزَكُمْ بِأَيَّامِهِ
وَأَرْسَلَ إِلَيْكُمْ نَسَمَاتِ الْقُدْسِ وَقَلْبَكُمْ إِلَى يَمِينِ الْأَحَدِيَّةِ وَقَرَّبَكُمْ إِلَى بُقْعَةِ عِزِّ مَبْرُوكًا كَذَلِكَ
يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ عِبَادَ الَّذِينَ هُمْ كَانُوا عَنْ كُلِّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ مَقْطُوعًا إِذَا فَايَسَّرُوا فِي
أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ افْتَحَرُوا عَلَى مَنْ فِي الْمُلْكِ مَجْمُوعًا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ كَتَبَ أَسْمَاءَكُمْ فِي صَحَائِفِ الْقُدْسِ وَ
قَدَّرَ لَكُمْ فِي الْفِرْدَوْسِ مَقَامًا مَحْمُودًا فَوَاللَّهِ لَوْ يَظْهَرُ مَقَامَ أَحَدٍ مِنْكُمْ عَلَى مَنْ عَلَى الْأَرْضِ لَيَفْدُونَ
أَنْفُسَهُمْ ابْتِغَاءً لِهَذَا الْمَقَامِ الَّذِي كَانَ بِيَدِ اللَّهِ مَخْلُوقًا وَلَكِنْ احْتَجَبَ عَنْ عِيُونَ النَّاسِ لِيُمَيِّزَ الْحَبِيثَ
مِنَ الطَّيِّبِ وَكَذَلِكَ يَبْلُوَهُمُ اللَّهُ فِي الْمُلْكِ لِيَظْهَرَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ كَمَا ظَهَرَ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا وَكَمْ مِنْ
عِبَادِ عَبْدُوا اللَّهَ فِي أَيَّامِهِمْ وَأَمَرُوا النَّاسَ بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَبَكُوا فِي مِصَائِبِ آلِ اللَّهِ وَغَمَّضُوا عَيْنَاهُمْ
فِي حِينِ الصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الزِّيَارَاتِ لِأُظْهَارِ تَوَجُّهِهِمْ إِلَى مَبْدَأِ الْقُدْسِ مَسْجُودًا

ص ٢٨٧

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَكَفَرُوا بِهِ إِلَى أَنْ قَتَلُوهُ بِأَيْدِيهِمْ وَكَانُوا بِأَفْعَالِهِمْ مَسْرُورًا كَذَلِكَ
يُبْطِلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الَّذِينَ هُمْ اسْتَكْبَرُوا عَلَيْهِ وَيَقْبَلُ أَعْمَالَ الَّذِينَ هُمْ أَقْبَلُوا إِلَى اللَّهِ وَخَضَعُوا لِطَلْعَتِهِ وَ
كَانُوا فِي سَبِيلِ الرِّضَاءِ مَسْلُوكًا فَادْكُرُوا يَا أَهْلَ الْقَرْيَةِ نِعْمَةَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ وَعَلَّمَكُمْ مَا لَا
عَلَّمَهُ كُلُّ عُلَمَاءِ الْأَرْضِ الَّذِينَ هُمْ مِنْ كِبَرِ عَمَائِهِمْ وَثِقَلِهَا مَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَمْسُوهَا عَلَى الْأَرْضِ وَإِذَا
يُحَرِّكُونَ كَانَتْهَا يُحَرِّكُ عَلَى الْأَرْضِ جَبَلٌ غَلٌّ مَبْعُوضًا فَوَاللَّهِ يَنْبَغِي لَكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَنْ تُقَدِّسُوا
أَنْفُسَكُمْ عَنْ كُلِّ مَا نُهِيتُمْ عَنْهُ وَتَشْكُرُوا اللَّهَ فِي كُلِّ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي بِمَا اخْتَصَّكُمْ بِفَضْلِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ
لِدُونِكُمْ فِيهِ نَصِيبًا وَتَحْكُوا عَنِ اللَّهِ بَارِكُوا بِحَيْثُ تَهَبُّ مِنْكُمْ رَائِحَةُ اللَّهِ وَتَكُونُوا بِذَلِكَ مُمْتَازًا عَنِ
الَّذِينَ هُمْ كَفَرُوا وَاشْرَكَوا وَكَذَلِكَ تَعْظُمُ الْوَرَقَاءُ وَتُعَلِّمُكُمْ سَبِيلَ الْعِلْمِ لِتَكُونُوا فِي دِينِ اللَّهِ رَاسِخًا وَ
عَلَى الْحُبِّ مُسْتَقِيمًا اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ بِالْغَفْلَةِ وَلَا تَمُنُوا عَلَى اللَّهِ فِي إِيْمَانِكُمْ
بِمَظْهَرِ نَفْسِهِ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ

ص ٢٨٨

عَلَيْكُمْ فِيمَا أَيْدِيكُمْ عَلَى الْأَمْرِ وَعَرَفَكُمْ سَبِيلَ الْعِزِّ وَالتَّقْوَى وَالْهَمَّكُمْ بِدَايِعِ عِلْمٍ مَحْزُونًا
فَهَنِيئًا لَكُمْ يَا أَهْلَ الْقَرْيَةِ وَبِمَا صَبَرْتُمْ فِي زَمَنِ اللَّهِ عَلَى الْبِئْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَبِمَا سَمِعْتُمْ بِأَذَانِكُمْ
وَشَهِدْتُمْ بِعِيُونِكُمْ فَسَوْفَ يُجْزِيكُمْ اللَّهُ أَحْسَنَ الْجَزَاءِ وَيُعْطِيكُمْ مَا تَرْضَى بِهِ أَنْفُسَكُمْ وَيَثْبُتُ أَسْمَاءَكُمْ فِي
كِتَابِ قُدْسٍ مَكْنُونًا فَاجْهَدُوا بِأَنْ لَا تُبْطِلُوا اصْطِبَارَكُمْ بِالشُّكُورِ وَكُونُوا رَاضِيًا بِمَا قَضَى اللَّهُ عَلَيْكُمْ
وَ بِكُلِّ مَا يَقْضِي مِنْ بَعْدٍ لِأَنَّ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا وَزُخْرُفَهَا سَيِّمُضِي أَقَلٌّ مِنْ أَنْ لَا بَقَاءَ لَهَا وَتُحْضَرُونَ
فِي مَقْعَدِ عِزِّ مَحْبُوبًا فَطُوبَى لَكُمْ وَلِلَّذِينَ هُمْ فَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ فِي أَيَّامِ اللَّهِ وَكَانُوا مِنَ الَّذِينَ هُمْ طَارُوا فِي
هَوَاءِ الْحُبِّ وَوَرَدُوا عَلَى مَقَرِّ الَّذِي كَانَ عَنْ غَيْرِهِمْ مَمْنُوعًا فَادْكُرُوا قَلَمَ الْقُدْسِ مَا قَضَى عَلَى الْوَحِيدِ مِنْ

أَعَادَى نَفْسِ اللَّهِ لِيَكُونَ أَمْرُهُ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِالْحَقِّ مَذْكُورًا فَلَمَّا سَمِعَ الَّذِي كَفَرَ وَشَقِيَ ثُمَّ اسْتَكْبَرَ وَبَغَى أَرْسَلَ جُنُودَ الْكُفْرِ وَأَمْرَهُمْ بِأَنْ يَقْتُلُوا الَّذِينَ مَا حَمَلَ الْأَرْضُ بِمِثْلِهِمْ فِي إِيْمَانِهِمْ بِاللَّهِ وَيَسْفِكُوا دِمَاءَ الَّتِي كَانَتْ بِهَا كُلُّشَيْءٍ مَطْهُورًا

ص ٢٨٩

وَأَمْرَ الْحَبِيبِ فِي الْمَلَأِ بَعِيرٍ مَا نَزَلَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ وَكَذَلِكَ كَانَ الْحُكْمُ مِنْ عِنْدِهِ مَقْضِيًّا وَقَرَّرَ لِلْجُنُودِ رَيْسِينَ الَّذِينَ هُمَا كَفَرَا بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَبَاعَا دِينَهُمْ بِدُنْيَاهُمْ وَاشْتَرَا لِنَفْسِهِمْ عَذَابَ الْبَاقِيَةِ الدَّائِمَةِ وَكَانَا يَظْلِمُهُمْ إِلَى قَهْرِ اللَّهِ مُسْتَقْبِلًا وَآتِيَا مَعَ جُنُودِ الْكُفْرِ وَعَسَاكِرِ الشُّرْكِ إِلَى أَنْ حَاصَرُوا جُنُودَ اللَّهِ وَأَحْبَاءَهُ وَكَانُوا مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ فِي أُمَّ الْكِتَابِ مِنْ قَلَمِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا وَحَارَبُوا مَعَ أَصْحَابِ اللَّهِ وَجَادَلُوا مَعَهُمْ وَنَازَعُوا بِهِمْ وَعَارَكُوا بِمَا كَانُوا مُقْتَدِرًا عَلَيْهِ لِيَعْلَبُوا عَلَى جُنُودِ الْحَقِّ وَلَكِنْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِي حَرْبِهِمْ بِأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ مَغْلُوبًا فَلَمَّا عَجَزُوا عَنْ حِزْبِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ دَبَّرُوا فِي الْأَمْرِ وَمَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَشَاوَرُوا بَيْنَهُمْ إِلَى أَنْ أَرْسَلُوا إِلَى الْوَحِيدِ رَسُولًا بِلِسَانِ كَذِبٍ مَكْرِيًّا وَدَخَلَ رَسُولُ الشَّيْطَانِ إِلَى الْوَحِيدِ وَقَالَ أَنْتَ ابْنُ مُحَمَّدٍ وَإِنَّا كُنَّا مُقَرَّبًا بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا وَمَا جِئْنَا لِنُعَارِكَ مَعَكَ بَلْ نُرِيدُ الْأَصْلَاحَ فِي أَمْرِكَ وَنَسْمَعُ مِنْكَ مَا تَأْمُرْنَا وَنَتَّبِعُ قَوْلَكَ وَمَا نُخَالِفُكَ فِي الْحُكْمِ مِنْ أَقَلِّ مِنْ الدَّرِّ ذَرًّا إِذَا فَتَحَ فَمُ الرُّوحِ وَنَطَقَ رُوحٌ

ص ٢٩٠

الْقُدْسِ بِلِسَانِ الْوَحِيدِ وَقَالَ يَا قَوْمِ إِنْ تُقِرُّوا بِفَضْلِي وَتَعْرِفُونِي أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ جِئْتُمْ عَلَيْنَا بِجُنُودِ الْكُفْرِ وَحَاصِرْتُمُونَا وَكُنْتُمْ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ مُعْرِضًا وَعَلَيْهِ بَعِيًّا وَيَا قَوْمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَلَا تَدْعُوا أَمْرَ اللَّهِ عَنْ وِرَائِكُمْ وَخَافُوا عَنِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَرَزَقَكُمْ وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ آيَاتٍ عَزَّ بِدَيْعًا وَيَا قَوْمِ سَيَفْنِي الْمَلِكُ وَجُنُودُكُمْ ثُمَّ الَّذِي أَرْسَلَكُمْ بِالظُّلْمِ فَانظُرُوا إِلَى مَا قَضَتْ عَلَى أُمَّمِ الْقَبْلِ وَتَبَّهُوا فِي أُمُورِ الَّتِي كَانَتْ مِنْ قَبْلُ مَقْضِيًّا وَيَا قَوْمِ مَا أَنَا إِلَّا عَبْدٌ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ النَّازِلَةَ عَلَى لِسَانِ عَلِيِّ بِالْحَقِّ وَإِنْ لَنْ تَرْضَوْا بِنَفْسِي بَيْنَكُمْ أُسَافِرُ إِلَى اللَّهِ وَمَا أُرِيدُ مِنْكُمْ شَيْئًا اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَسْفِكُوا دِمَاءَ أَحْبَابِهِ وَلَا تَأْخُذُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ بَعْدَ الَّذِي أَدْعَيْتُمْ الْإِيْمَانَ فِي أَنْفُسِكُمْ وَكَذَلِكَ أَنْصَحْتُكُمْ بِالْعَدْلِ فَاتَّبِعُوا نُصْحِي وَلَا تَبْعُدُوا عَنْ أَمْرِ الَّذِي كَانَ عَنْ أَفْقِ الرُّوحِ مَشْرُوقًا وَيَا قَوْمِ اتَّقُوا رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّي اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِآيَاتِ الَّتِي تَعْجِزُ عَنْ إِدْرَاكِهَا عُقُولُ الْخَلَائِقِ مَجْمُوعًا فَارْحَمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا هَوِيَكُمْ

ص ٢٩١

سَتَخْرُجُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ وَتَحْضُرُونَ بَيْنَ يَدَيْ مُقْتَدِرٍ قِيَوْمًا وَتَسْأَلُونَ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُجْزَوْنَ بِكُلِّ مَا عَمِلْتُمْ فِي الدَّوْلَةِ الْبَاطِلَةِ وَهَذَا مَا قُضِيَ حُكْمُهُ فِي الْوَاحِ عِزِّ مَحْتَمًا وَكَرَّرَ بَيْنَهُمُ الرُّسُلُ وَالرَّسَائِلُ إِلَى أَنْ وَضَعُوا كِتَابَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ وَأَقْسَمُوا بِهِ وَخَتَمُوهُ وَأَرْسَلُوهُ إِلَى جَمَالِ عِزِّ وَحِيدًا وَكَذَلِكَ كَانُوا أَنْ يَخْدَعُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ وَعَاهَدُوا بِلِسَانِهِمْ مَا لَمْ يَكُنْ فِي قُلُوبِهِمْ وَكَانَ الْغُلُّ فِي صُدُورِهِمْ كَالنَّارِ الَّتِي كَانَتْ فِي ظِلَالِ الْمَكْرِ مَسْتَوْرًا وَاسْتَرْجَوْا مِنَ الْوَحِيدِ بِأَنْ يُشْرِفَ بِقُدُومِهِ أَمَا كِنَهُمْ وَمَحَافِيَهُمْ وَكَادُوا فِي الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَكَانُوا عَلَى مَهْدِ النَّفْسِ وَالْهَوَى مَرْقُودًا فَلَمَّا حَضَرَ بَيْنَ يَدَيْ

الْوَحِيدِ كِتَابِ اللَّهِ قَامَ وَقَالَ لِلْمَلَأِ فِي حَوْلِهِ يَا قَوْمِ قَدْ جَاءَ الْوَعْدُ وَأَتَتْ الْقَضَايَا بِالْحَقِّ وَأَنَا ذَاهِبٌ
إِلَيْهِمْ لِيُظْهِرَ مَا قُدِّرَ لِي خَلْفَ سُرَادِقِ الْقَضَاءِ وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى رَبِّهِ فِي كُلِّ حِينٍ مُتَوَكِّلاً وَدَخَلَ
الْوَحِيدَ عَلَى عَسَاكِرِ الظُّلْمِ وَجُنُودِ الشَّيْطَانِ مَعَ أَنْفُسٍ مَعْدُوداً إِذَا

ص ٢٩٢

قَامُوا وَاسْتَقْبَلُوهُ وَقَدَّمُوهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي الْمَشْيِ وَالْجُلُوسِ وَكَانَ بَيْنَهُمْ أَيَّاماً مَعْدُوداً وَكَتَبُوا عَلَى
لِسَانِهِ إِلَى أَهْلِ الْقَرْيَةِ بَأْنَ تَفَرَّقُوا وَلَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ إِلَى أَنْ جَعَلُوهُمْ أَشْتَاتاً وَدَخَلُوا جُنُودَ الْكُفْرِ
فِي مَحَلَّتِهِمْ وَمَكَّرُوا عَلَيْهِمْ مَكْرًا كُبَارًا فَلَمَّا اطْمَنَّتْ قُلُوبُهُمْ وَنُفُوسُهُمْ كَسَرُوا مِيثَاقَهُمْ وَنَقَضُوا
عَهْدَهُمْ وَخَالَفُوا حُكْمَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ وَنَكثُوا عَهْدَ الْكِتَابِ بِهَيْبَتِهِمْ وَبِذَلِكَ كُتِبَ أَسْمَائُهُمْ فِي الْأَلْوَاحِ
مِنْ قَلَمِ اللَّهِ مَلْعُونًا إِلَى أَنْ أَخَذُوا الْوَحِيدَ وَهَتَكُوا حُرْمَتَهُ وَعَرَّوْا جَسَدَهُ وَفَعَلُوا بِهِ مَا يَجْرِي مِنْ عِيُونِ
أَهْلِ الْفِرْدَوْسِ مَدَامِعِ حُمِرٍ مَمْرُوجًا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا عَلَيْهِ وَعَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ فِي
هَذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي كَانَتْ الشَّمْسُ فِي غَمَامِ الْقُدْسِ مَسْتُورًا وَمَا رَضُوا بِمَا فَعَلُوا وَقَتَلُوا مِنْ أَهْلِ الْقَرْيَةِ
فِي سِنِينَ مُتَوَالِيَاتٍ وَأَسَارُوا نِسَاءَهُمْ وَنَهَبُوا أَمْوَالَهُمْ وَمَا خَافُوا عَنِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَهُمْ وَرَبَّهُمْ وَكَانُوا
أَنْ يَسْتَسْبِقُوا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الظُّلْمِ وَبِمَا أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي صُدُورِهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِأَعْمَالِهِمْ شَهِيداً

ص ٢٩٣

إِلَى أَنْ ارْتَفَعُوا الرُّؤُوسَ عَلَى الْأَسْنَانِ وَالرِّمَاحِ وَدَخَلُوا فِي أَرْضِ الَّتِي شَرَفَهَا اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ بِقَاعِ
الْأَرْضِ وَفِيهَا اسْتَوَى الرَّحْمَنُ عَلَى عَرْشِ إِسْمٍ عَظِيمًا وَحِينَ وُرُودِهِمْ فِي الْمَدِينَةِ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِمُ الْخَلَائِقُ وَ
مِنْهُمْ أَدْوَاهُ بِلِسَانِهِمْ وَمِنْهُمْ رَجْمُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَكَانَ أَهْلُ السَّمَوَاتِ يَعُضُّونَ أَنَامِلَ الْحَيَرَةِ عَمَّا فَعَلُوا
هُؤُلَاءِ الْمُشْرِكِينَ بَطَلَعَاتٍ عِزُّ مَنِيرًا وَدَخَلُوهُمْ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ
الدُّخُولِ وَهُوَ مُحْصِي كُلِّ شَيْءٍ فِي كِتَابٍ عِزُّ كَرِيمًا أَنْ يَا جَمَالَ الْقُدْسِ لَيْسَ هَذَا أَوَّلَ مَا فَعَلُوا الْمُشْرِكُونَ فِي
الْأَرْضِ وَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ وَأَصْحَابَهُ ثُمَّ أَسَارُوا أَهْلَهُ وَإِذَا يَبْكُونَ عَلَيْهِ وَيَتَضَرَّعُونَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ
عَشِيًّا قُلْ يَا مَلَأَ الْبَهَائِمِ أَمَا اسْتَدَلْتُمْ بِحَقِّيَةِ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ بِمَا فَدَوْا أَنْفُسَهُمْ وَبَدَلُوا
أَمْوَالَهُمْ وَكُنْتُمْ بِذَلِكَ مُتَدَكِّرًا فَكَيْفَ تَنْسِبُونَ هُؤُلَاءِ الشُّهَدَاءِ بِالْكَفْرِ بَعْدَ الَّذِي بَدَلُوا أَمْوَالَهُمْ وَ
نِسَاءَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجَاهَدُوا فِيهِ إِلَى أَنْ قَتَلُوا بِطُرُقٍ شَتَّى بِحَيْثُ مَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا رَأَتْ أَعْيُنٌ
الْخَلَائِقِ مَجْمُوعًا وَإِذَا

ص ٢٩٤

قِيلَ لَهُمْ لِمَ قَتَلْتُمْ الَّذِينَ هُمْ أَمْنُوا بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ يَقُولُونَ وَجَدْنَاهُمْ كُفْرَاءَ فِي الْأَرْضِ قُلْ فَوَ اللَّهِ هَذَا مَا
خَرَجَ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ مِنْ قَبْلِ عَلَى النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ إِلَى أَنْ قَتَلْتُمُوهُمْ بِأَسْيَافٍ غَلِّ مَشْحُودًا وَكَانَ اللَّهُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا وَوَيْلٌ لَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ بِرُسُلِ اللَّهِ وَقُمْتُمْ عَلَيْهِمْ بِالْمُحَارَبَةِ إِلَى أَنْ سَفَكْتُمْ
دِمَائِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَشْهَدُ بِأَعْمَالِكُمْ مَا رَقِمَ عَلَى الْأَوَاحِ حِفْظُ مَسْتُورًا قُلْ أَمَا قَرَّرَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ مَا
يُفْصَلُ بِهِ بَيْنَ الصَّادِقِ وَالْكَاذِبِ بِقَوْلِهِ الْحَقُّ فَمَنْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلِمَ كَذَّبْتُمْ الَّذِينَ
شَهِدَ اللَّهُ بِصِدْقِهِمْ فِي كِتَابِ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ وَكَانَ مِنَ اللَّوْحِ مَنْرُولًا وَأَنْتُمْ مَا اسْتَشَعَرْتُمْ وَ
نَبَذْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَنْ وِرَائِكُمْ وَقَتَلْتُمْ الَّذِينَ هُمْ تَمَنُّوا الْمَوْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَتَشْهَدُ بِذَلِكَ أَعْيُنِكُمْ وَ

الْسُّنْمِ وَقُلُوبِكُمْ وَمِنْ وَّرَائِكُمْ كَانَ اللَّهُ شَهِيدًا فَأَفَّ لَكُمْ بِمَا سَفَكْتُمْ دِمَاءَ الَّذِينَ مَا رَأَتْ عَيْنٌ
الْوُجُودَ بِمِثْلِهِمْ وَكَذَّبْتُمُوهُمْ بَعْدَ صِدْقِهِمْ بِنَصِّ الْكِتَابِ وَاتَّبَعْتُمُ الَّذِينَ مَا يَرْضُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَنْ يَنْقُصَ ذَرَّةً مِنْ إِعْتَابِهِمْ

ص ٢٩٥

وَمَا هُمُّهُمْ فِي الْمُلْكِ إِلَّا بِأَنْ يَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ وَيَقْعُدُوا عَلَى رُؤُوسِ الْمَجَالِسِ وَبِذَلِكَ يَفْتَخِرُونَ فِي
أَنْفُسِهِمْ عَلَى مَنْ عَلَى الْأَرْضِ جَمِيعًا فَوَاللَّهِ يَنْبَغِي لَكُمْ بِأَنْ تَتَّخِذُوا هَؤُلَاءِ الْفُسْقَاءَ لِأَنْفُسِكُمْ وَلِيًّا
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَتَتَّبِعُوهُمْ إِلَى أَنْ تَدْخُلُوا مَعَهُمْ نَارَ النَّارِ كَانَتْ لِلْمُشْرِكِينَ مَخْلُوقًا قُلْ فَوَاللَّهِ لَوْ
تَسْتَشْعِرُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَقَلَّ مِنْ أَنْ لَتَمَحَّوْا كُتُبَكُمْ الَّتِي كَتَبْتُمْ بِغَيْرِ إِذْنِ اللَّهِ وَتَضْرِبُونَ عَلَى رُؤُوسِكُمْ
وَتَقْرُونَ مِنْ بُيُوتِكُمْ وَتَسْكُنُونَ فِي الْجِبَالِ وَمَا تَأْكُلُونَ إِلَّا حَمًا مَسْنُونًا قُلْ قَدْ فُضِيَ نَحْبُ الَّذِينَ
هُمْ اسْتَشْهَدُوا فِي الْأَرْضِ وَحَيْثُ يَطِيرَنَّ فِي هَوَاءِ الثُّرْبِ وَيَطُوفَنَّ فِي حَوْلِ عَرْشِ عَظِيمًا وَفِي كُلِّ حِينٍ
تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةُ الْفَضْلِ وَتُبَشِّرُهُمْ بِمَقَامِ عِزٍّ مَحْمُودًا وَفِي كُلِّ يَوْمٍ يَجْلِي اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِطِرَارِ
الَّذِي لَوْ يَظْهَرُ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْرُنُّ مَنْصَعِقًا قُلْ يَا مَلَأَ الْأَشْقِيَاءَ لَا تَفْرَحُوا بِأَعْمَالِكُمْ
فَسَوْفَ تَرْجِعُونَ إِلَى اللَّهِ وَتُحْشَرُونَ فِي مَشْهَدِ الْعِزِّ فِي يَوْمِ الَّذِي تَرْتَلُّ فِيهِ أَرْكَانَ الْخَلَائِقِ مَجْمُوعًا وَ
يُخَاصِمُكُمْ اللَّهُ بِعَدْلِهِ بِمَا فَعَلْتُمْ

ص ٢٩٦

بِأَحْبَابِهِ فِي أَيَّامِ الْبَاطِلَةِ وَلَنْ يُعَادِرَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِلَّا وَهُوَ عَلَيْكُمْ مَعْرُوضًا وَتُجْزَوْنَ بِمَا اكْتَسَبْتِ
أَيْدَاكُمْ وَلَنْ يَعْرَبَ عَنْ عِلْمِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا فَسَوْفَ يَقُولُونَ الظَّالِمُونَ فِي
أَسْفَلِ دَرَكَاتِ النَّارِ يَا لَيْتَ مَا اتَّخَذْنَا هَذِهِ الْعُلَمَاءَ لِأَنْفُسِنَا خَلِيلًا أَنْ يَا أَهْلَ الْقَرْيَةِ فَادْكُرُوا نِعْمَةَ
اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ الْكُفْرِ وَانْقَدْتُمْ بِالْفَضْلِ وَهَدَيْكُمْ إِلَى سَاحَةِ إِسْمٍ وَحِيدًا وَإِذْ
كُنْتُمْ أَعْدَاءَ الْفِ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ وَجَمَعَكُمْ بِالْحَقِّ وَرَفَعَ أَسْمَكُمْ وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْآيَاتِ مِنْ لِسَانِ عِزِّ
مُحِبُّوًّا ثُمَّ اذْكُرُوا حِينَ الَّذِي مَرَرْنَا عَلَيْكُمْ بِجُنُودٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَفَتَحْنَا عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الْفِرْدَوْسِ وَ
كُنْتُمْ مُجْتَمِعًا يَوْمَ الْقَلْعَةِ وَوَسَّسَ الشَّيْطَانُ بَعْضَكُمْ وَأَلْقَى فِي قُلُوبِكُمُ الرُّوعَ إِذَا وَجَدْنَا بَعْضَكُمْ مُضْطَرِبًا
ثُمَّ مُتْرَلِّيًا وَلَكِنْ عَفَوْنَا عَنِ الَّذِينَ هُمْ اضْطَرَبُوا رَحْمَةً مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ عَلَى الْأَرْضِ جَمِيعًا
قُلْ إِنْ الَّذِينَ هُمْ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْقَرْيَةِ أَوْلَيْتُكَ أَشْرَ النَّاسِ كَمَا أَنْتُمْ آخِرُ الْعِبَادِ وَكَذَلِكَ أَحْصَيْنَا الْأَمْرَ

ص ٢٩٧

فِي لَوْحِ الَّذِي كَانَ بِخَاتَمِ الْعِزِّ مَخْتُومًا وَإِنَّ الَّذِينَ هُمْ مَا حَضَرُوا بَيْنَ يَدَيِ الْوَحِيدِ وَحَارَبُوا مَعَهُ وَجَادَلُوهُ
بِالْبَاطِلِ أَوْلَيْتُكَ لِعُنُوفِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ مِنْ مُقْتَدِرٍ حَكِيمًا يَا أَحْبَابَ
اللَّهِ مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْقَرْيَةِ فَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ ثُمَّ اشْكُرُوهُ بِمَا فَضَّلَكُمْ بِالْحَقِّ وَاصْبَحْتُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْ
اللَّهِ وَكُنْتُمْ عَلَى مَنَاجِجِ الْقُدْسِ مُسْتَقِيمًا أَنْ يَا أَشْجَارَ الْقَرْيَةِ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ بَارِكُكُمْ بِمَا هَبَّتْ
عَلَيْكُمْ نَسَائِمُ الرَّبِيعِ فِي فَضْلِ عِزِّ أَحَدِيًّا وَأَنْ يَا أَرْضَ تِلْكَ الْقَرْيَةِ فَاشْكُرِي رَبِّكَ بِمَا بَدَّلَكَ اللَّهُ يَوْمَ
الْقِيَمَةِ وَأَشْرَقَ عَلَيْكَ أَنْوَارُ الرُّوحِ عَنْ أَفْقِ نُورِ عِزِّيًّا وَأَنْ يَا هَوَاءَ الْقَرْيَةِ فَادْكُرِي اللَّهَ فِيمَا صَفَّكَ عَنْ
غُبَارِ النَّفْسِ وَالْهَوَى وَبَعَثَكَ بِالْحَقِّ وَجَعَلَكَ عَلَى نَفْسِهِ مَعْرُوضًا فَهَيِّنَا لَكَ يَا يَحْيَى بِمَا وَفَيْتَ بِعَهْدِكَ فِي يَوْمِ

الَّذِي فِيهِ خُلِقَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَأَخَذَتِ كِتَابَ اللَّهِ بِقُوَّةِ إِيْمَانِكَ وَصِرْتَ مِنْ نَفْحَاتِ أَيَّامِهِ إِلَى حَرَمِ
الْجَمَالِ مَقْلُوبًا إِذَا بَشَّرَ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِمَا ذُكِرْتَ فِي لَوْحِ الَّذِي تَعَلَّقْتَ بِهِ أَرْوَاحُ

ص ٢٩٨

الْكُتُبِ وَمِنْ ورائِهَا أُمُّ الْكِتَابِ الَّتِي كَانَتْ فِي حِصْنِ الْعِصْمَةِ مَحْفُوظًا كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ هُمْ
أَمْنُوا بِهِ وَبِأَيَاتِهِ وَيَأْخُذُ الَّذِينَ هُمْ ظَلَمُوا فِي الْأَرْضِ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ جَمِيعًا أَنْ يَا
قُرَّةَ الْبَقَاءِ غَيْرَ لِحْنِكَ وَغَنَّ عَلَى نِعْمَاتِ الْوَرَقَاتِ الْمُغْنِيَاتِ عَنْ وِرَاءِ سُرَادِقَاتِ الْأَسْمَاءِ فِي جَبْرُوتِ
الْصِّفَاتِ لَعَلَّ أَطْيَارَ الْعَرْشِيَّةِ يَنْقَطِعُونَ عَنْ تُرَابِ أَنْفُسِهِمْ وَيَقْصُدُونَ أوطَانَهُمْ فِي مَقَامِ الَّذِي كَانَ عَنِ
التَّنْزِيهِ مَنزُوهًا أَنْ يَا جَوْهَرَ الْحَقِيقَةِ غَنَّ وَرَنَّ عَلَى أَحْسَنِ النِّعْمَاتِ لِأَنَّ حُورِيَّاتِ الْغُرَفَاتِ قَدْ أَخْرَجْنَ عَنْ
مُحَافِلِهِنَّ وَعَنْ سُرَادِقَاتِ عِصْمَةِ اللَّهِ لِيَنْصُتْنَ نِعْمَتِكَ الَّتِي كَانَتْ عَلَى قِصَصِ الْحَقِّ فِي قِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ مَعْرُودًا
وَلَا تَحْرِمُهُنَّ عَمَّا أَرَدْنَ مِنْ بَدَائِعِ إِحْسَانِكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ فِي رَفَارِفِ الْبَقَاءِ وَذِي الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فِي
جَبْرُوتِ الْعَمَاءِ وَكَانَ اسْمُكَ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِالْفَضْلِ مَعْرُوفًا أَنْ يَا جَمَالَ الْقُدْسِ إِنَّ الْمُشْرِكِينَ لَنْ يُمَهِّلُوا
بِأَنْ يَخْرُجَ الْهَمْسُ مِنْ هَذَا النَّفْسِ وَإِذَا يُرِيدُ الصَّوْتُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ فَمِي يَضَعُونَ

ص ٢٩٩

أَيَادِي الْبَغْضَاءِ عَلَيْهِ وَأَنْتَ مَعَ عِلْمِكَ بِهَذَا تَأْمُرُنِي بِالنَّدَاءِ فِي هَوَاءِ هَذَا السَّمَاءِ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْفَاعِلُ
بِالْحَقِّ وَالْحَاكِمُ بِالْعَدْلِ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَكُونُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا وَلَوْ تَسْمَعُ نِدَاءَ عَبْدِكَ وَتَقْضِي حَاجَتَهُ
بِالْفَضْلِ فَاعْدُرْهُنَّ بِأَحْسَنِ الْقَوْلِ وَاللَّطْفِ الْبَيَانِ لِيَرْجِعَ
نَّ إِلَى رَفَارِفِهِنَّ وَمَقَاعِدِهِنَّ فِي غُرَفَاتِ حُمْرٍ
يَأْفُوتَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ بِأَنِّي ابْتَلَيْتُ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الْحَزِينِينَ وَأَنْتَ الْحَاكِمُ بِالْأَمْرَيْنِ وَالتَّائِظُ عَلَى
الْحُكْمَيْنِ وَالظَّاهِرُ فِي الْقَمِيصَيْنِ وَالْمُشْرِقُ بِالشَّمْسَيْنِ وَالْمَذْكُورُ بِالْأَسْمَيْنِ وَصَاحِبُ الْمَشْرِقَيْنِ وَالْأَمْرُ
بِالسَّرِّيْنِ فِي هَذَا السَّطْرَيْنِ وَكَانَ اللَّهُ مِنْ وِرَائِكَ عَلَى مَا أَقُولُ عَلِيمًا وَتَعْلَمُ بِأَنِّي مَا أَخَافُ مِنْ نَفْسِي بَلْ
بَدَلْتُ نَفْسِي وَرُوحِي فِي يَوْمِ الَّذِي شَرَّفْتَنِي بِلِقَائِكَ وَعَرَّفْتَنِي بِدِيْعِ جَمَالِكَ وَالْهَمَّتَنِي جَوَاهِرَ آيَاتِكَ عَلَى
كُلِّ مَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ أَمْرِكَ مَجْمُوعًا وَلَكِنْ أَخَافُ بِأَنْ يَتَفَرَّقَ أَرْكَانُ الْأَمْرِ فِي كَلِمَةِ الْأَكْبَرِ كَمَا
تَفَرَّقُوها هُوْلَاءِ الْمُغْلِبِينَ فِي يَوْمِ الَّذِي اسْتَوَيْتَ عَلَى أَعْرَاشِ الْوُجُودِ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ

ص ٣٠٠

كُلِّ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ مَجْمُوعًا وَكَذَلِكَ فَصَلْنَا لِهَذَا الْأَمْرِ تَفْصِيلًا فِي لَوْحِ الَّذِي كَانَ حِينَئِذٍ مِنْ سَمَاءِ
الرُّوحِ مَنزُورًا أَنْ يَا قَمِيصَ الْمَرْشُوشَةِ بِالْدمِ لَا تَلْتَفِتْ إِلَى الْأَشَارَاتِ ثُمَّ أَحْرِقِ الْحُجَبَاتِ ثُمَّ أَظْهَرِ بَطْرَازِ
اللَّهِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ثُمَّ غَنَّ عَلَى نِعْمَاتِ الْمَكُونَةِ الْمُخْزُوتَةِ فِي رُوحِكَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي
وَرَدَّ عَلَى مَظْهَرِ نَفْسِ اللَّهِ مَا لَا رَأَتْ عِيُونَ الْخَلَائِقِ جَمِيعًا أَنْ يَا جَمَالَ الْقُدْسِ الْأَمْرُ بِيَدِكَ وَمَا أَنَا إِلَّا
عَبْدُكَ الْمُتَدَلِّلُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَالْمَحْكُومُ بِأَمْرِكَ إِذَا لَمَّا تَأْمُرُنِي بِالذِّكْرِ فِي ذِكْرِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَكَثَرَ
اللَّهُ الْأَعْظَمُ يَنْبَغِي بِأَنْ تَأْمُرَ مَلَائِكَةَ الْفِرْدَوْسِ بِأَنْ يَحْفَظُنَّ أَرْكَانَ الْعَرْشِ ثُمَّ عَلَى مَلَائِكَةِ الْعَالِينَ
بِأَنْ يَحْفَظُنَّ سُرَادِقَاتِ الْعِظَمَةِ لِئَلَّا يُسَقَّ سِتْرُ حُجَبَاتِ اللَّاهُوتِ مِنْ هَذَا النَّدَاءِ الَّذِي كَانَ فِي صَدْرِ الْعِزِّ
مَسْتُورًا أَنْ يَا بَهَاءَ الرُّوحِ لَا تَسْتُرْ نَفْسَكَ بِتِلْكَ الْحُجَبَاتِ فَأَظْهَرِ بِقُوَّةِ اللَّهِ ثُمَّ فَكِّ الْحَتَمَ عَنْ إِيْنَاءِ

الرُّوحِ الَّذِي كَانَ فِي آزَلِ الْأَزَالِ بِخَاتَمِ الْحِفْظِ مَحْتُمًا لِتَهْبِ رَوَائِحِ الْعِطْرِيَّةِ مِنْ هَذَا

ص ٣٠١

الْأَنَاءِ الْقِدَمِيَّةِ عَلَى الْخَلَائِقِ مَجْمُوعًا لَعَلَّ يُحْيِي الْأَكْوَانَ مِنْ نَفْسِ الرَّحْمَنِ وَيُقِيمَنَّ عَلَى الْأَمْرِ فِي يَوْمِ
الَّذِي فِيهِ كَانَ الرُّوحُ عَنْ جَهَةِ الْفَجْرِ مَشْهُودًا قُلْ هَذَا اللُّوحُ يَأْمُرُكُمْ بِالصَّبْرِ فِي هَذَا الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَيَحْكُمُ
عَلَيْكُمْ بِالْأَصْطِبَارِ فِي هَذَا الْجَزَعِ الْأَعْظَمِ حِينَ الَّذِي تَطِيرُ حَمَامَةُ الْحِجَازِ عَنْ شَطْرِ الْعِرَاقِ وَيَهْبُ عَلَى
الْمُمَكِّنَاتِ رَوَائِحِ الْفِرَاقِ وَيَظْهَرُ عَلَى وَجْهِ السَّمَاءِ لَوْنُ الْحَمْرَاءِ وَكَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ فِي أَمِّ الْكِتَابِ
مَقْضِيًا قُلْ إِنَّ طَيْرَ الْبَقَاءِ قَدْ طَارَتْ عَنْ أَفْقِ الْعَمَاءِ وَارَادَتْ سَبَاءَ الرُّوحِ فِي سِينَاءِ الْقُدْسِ لِيَنْطَبِعَ فِي
مِرَاتِ الْقَدْرِ أَحْكَامَ الْقَضَاءِ وَهَذَا مِنْ أَسْرَارِ غَيْبِ مَسْتُورًا قُلْ قَدْ طَارَتْ طَيْرُ الْعَزْمِ مِنْ غُصْنِ وَارَادَتْ غُصْنَ
الْقُدْسِ الَّذِي كَانَ فِي أَرْضِ الْهَجْرِ مَعْرُوسًا قُلْ إِنَّ نَسِيمَ الْأَحْدِيثِ قَدْ طَلَعَ عَنْ مَدِينَةِ السَّلَامِ وَارَادَ الْهُبُوبَ
عَلَى مَدِينَةِ الْفِرَاقِ الَّتِي كَانَتْ فِي صُحُفِ الْأَمْرِ مَذْكَورًا قُلْ يَا مَلَأَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِذَا فَالْتَقُوا الرَّمَادَ
عَلَى وُجُوهِكُمْ وَرُؤُوسِكُمْ بِمَا غَابَ الْجَمَالَ عَنْ مَدَائِنِ

ص ٣٠٢

الْقُرْبِ وَارَادَ الطُّلُوعَ عَنْ أَفْقِ سَمَاءِ بَعِيدًا كُلُّ ذَلِكَ مَا قُضِيَ بِالْحَقِّ وَتَشَكَرَ اللَّهُ بِذَلِكَ وَبِمَا أَنْزَلَ
عَلَيْنَا الْبَلَاءَ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَأَمَطَرَ حِينئذٍ عَلَيْنَا مِنْ غَمَامِ الْقَضَاءِ أَمْطَارَ حُزْنٍ مَعْرُوفًا أَنْ يَا جَوْهَرَ
الْحُزْنِ فَاحْتَمِ الْقَوْلَ فِي هَذَا الذِّكْرِ لِأَنَّ بِذَلِكَ حُزْنَا وَحَزَنْتَ أَهْلَ مَلَأَ الْأَعْلَى ثُمَّ أَذْكَرَ عَبْدَ اللَّهِ الَّذِي
سَأَلَ عَنْ نَبَأٍ قَدْ كَانَ بِالْحَقِّ عَظِيمًا قُلْ تَاللَّهِ الْحَقِّ إِنَّ النَّبَأَ قَدْ قُضِيَ فِي جَمَالِ عَلِيٍّ مُبِينًا ثُمَّ اخْتَلَفُوا
فِيهِ الْعِبَادُ وَاعْتَرَضُوا عَلَيْهِ عُلَمَاءُ الْعَصْرِ الَّذِينَ هُمْ كَانُوا فِي حُجُبَاتِ النَّفْسِ مَحْجُوبًا وَأَنْتُمْ عَرَفْتُمْ جَمَالَ
اللَّهِ فِي قُمْصِ عَلِيٍّ قِيَوْمًا وَسَيَعْرِفُهُ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهَذَا مَا رَقِمَ بِالْحَقِّ وَكَانَ عَلَى
اللَّهِ مَحْتُمًا وَسَتَعَلِّمُونَ نَبَأَهُ فِي زَمَنِ الَّذِي كَانَ عَلَى الْحَتْمِ مَاتِيًا وَلَكِنْ أَنْتُمْ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ فَاجْهَدُوا فِي
أَنْفُسِكُمْ لِيَلَّا تَخْتَلَفُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ وَكُونُوا عَلَى الْأَمْرِ كَالْجِبَلِ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَرْسُوحًا بِحَيْثُ لَا
يَزِلُّكُمْ وَسَاوِسُ الشَّيْطَانِ وَلَا يُقَلِّبُكُمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَهَذَا مَا يَنْصَحُكُمْ حَمَامَةُ الْأَمْرِ حِينَ الْفِرَاقِ مِنْ أَرْضِ
الْعِرَاقِ بِمَا اكْتَسَبَتْ أَيْدِي

ص ٣٠٣

الْمُشْرِكِينَ جَمِيعًا ثُمَّ اَعْلَمُوا يَا مَلَأَ الْأَصْفِيَاءِ بَانَ الشَّمْسِ إِذَا غَابَتْ تَتَحَرَّكَ طُيُورُ اللَّيْلِ فِي الظُّلْمَةِ
إِذَا أَنْتُمْ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَيْهِمْ وَتَوَجَّهُوا إِلَى جَهَةِ قُدْسٍ مَحْجُوبًا بِإِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَتَّبِعُوا السُّامِرِيَّ فِي أَنْفُسِكُمْ وَ
لَا تُعَقِّبُوا الْعَجَلَ حِينَ الَّذِي يَتَنَعَّرُ بَيْنَكُمْ وَهَذَا خَيْرُ النَّصِيحِ مِنْ قِبَلِي عَلَيْكُمْ وَعَلَى الْخَلَائِقِ مَجْمُوعًا
سَتَسْمَعُونَ نِدَاءَ السُّامِرِيَّ مِنْ بَعْدِي وَيَدْعُوكُمْ إِلَى الشَّيْطَانِ إِذَا لَا تُقْبَلُوا إِلَيْهِ ثُمَّ اقْبَلُوا إِلَى جَمَالِ
عَزِّ خَفِيًّا إِذَا نُخَاطَبُ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ لَعَلَّ يَسْتَفِيضُ كُلُّ شَيْءٍ بِمَا قُدِّرَ لَهُ
مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمًا وَإِنَّكَ أَنْتَ يَا حِينَ لَا تَغْفَلُ عَنْ هَذَا الْحِينِ الَّذِي حَانَ بِالْحَقِّ وَفِيهِ يَهْبُ نَسْمَةُ اللَّهِ عَنْ
جَهَةِ قُدْسٍ غَرِيبًا وَإِنَّكَ أَنْتَ يَا أَيَّتَهَا السَّاعَةُ بِشَرِي بِهِذِهِ السَّاعَةِ الَّتِي قَامَتْ فِيكَ بِالْحَقِّ ثُمَّ اَعْرِفِي هَذِهِ
الْمَائِدَةَ الْبَاقِيَةَ الدَّائِمَةَ السَّمَاوِيَّةَ الَّتِي كَانَتْ عَنْ غَمَامِ الْقُدْسِ وَظَلَّلِ الثُّورَ مِنْ سَمَاءِ الْعِزِّ عَلَى اسْمِ
اللَّهِ مَنْزُولًا أَنْ يَا أَيُّهَا الْيَوْمُ نَوَّرَ الْمُمَكِّنَاتِ بِهَذَا الْيَوْمِ الدَّرِّيِّ الْمُشْرِقِيِّ الْأَلْهِيِّ الَّذِي كَانَ عَنْ

ص ٣٠٤

وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَنُلْقِي عَلَيْكُمْ كَلِمَاتِ الرُّوحِ وَنُعْطِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مَا قُدِّرَ فِي كِتَابِ عِزِّ مَسْطُوراً لِيَعْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ مَعِينِ الْأَحَدِيَّةِ فِي هَذَا الرِّضْوَانِ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَسْكُوباً وَالرُّوحُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى الَّذِينَ هُمْ طَافُوا فِي حَوْلِ الْأَمْرِ وَكَانُوا إِلَى جَهَةِ الْحُبِّ مَسْلُوكاً

ص ٣٠٥

مطلب پنجم

و در لوح دیگری راجع باظهار امر مبارک در رضوان میفرماید قوله تعالى
فَلَمَّا أَخَذَ فَرَحَ اللَّهِ كُلِّ مَا سِوَاهُ فَكَ الرُّوحِ الْأَعْظَمُ شَفْتِيهِ مَرَّةً أُخْرَى نَادَى وَقَالَ يَا أَهْلَ مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضِ ثُمَّ يَا أَهْلَ جِبْرُوتِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ طُوبَى لِأَذَانِكُمْ بِمَا سَمِعْتِ آيَاتِ الْوَصْلِ وَالْوَصَالِ إِذَا
فَاسْتَمِعُوا حَدِيثَ الْبُعْدِ وَالْفِرَاقِ بِمَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ عَنِ شَطْرِ الْعِرَاقِ نَبِيرَ الْفِرَاقِ بِمَا أَكَدَّ هَذَا الْمِيثَاقُ
فِي أَوْرَاقِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ قَدْ فَرَعَ بِهَذَا النَّدَاءِ سُكَّانَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَارْتَفَعَ
صَجِيحُهُمْ ثُمَّ صَرِيحُهُمْ عَلَى شَأْنِ خَرْتِ الْوُجُوهِ عَلَى التُّرَابِ

ص ٣٠٦

بِحُزْنٍ عَظِيمٍ فَيَا عَجَباً مِنْ هَذَا الْفِرَاقِ الْأَصْعَبِ الْعَظِيمِ وَتَحْيِرَ بِهَذَا النَّدَاءِ مَلَأَ الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ وَبَلَّغُوا
فِي تِلْكَ الْحَالَةِ إِلَى مَقَامِ نَسْتِ الْكَافِ رُكْنَهَا التُّونَ وَالْحَبِيبِ جَمَالَ مَحْبُوبِهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ فَوَا حُزْناً مِنْ
هَذَا الْقَضَاءِ الْمُثَبَّتِ الْمُبِينِ فَلَمَّا بَلَغَ الْأَمْرُ إِلَى هَذَا الْمَقَامِ تَحَرَّكَ جَمَالَ الْقَدَمِ فِي نَفْسِهِ وَتَحَرَّكَتْ
كُلُّ الْأَشْيَاءِ فِي سِرِّهَا وَجَهْرُهَا إِلَى أَنْ قَامَ وَقَامَتْ بِقِيَامِهِ قِيَامَةُ الْعُظْمَى بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ إِذَا
نَادَى الرُّوحُ مَرَّةً أُخْرَى قُدَّامَ الْوَجْهِ أَنْ يَا إِسْرَافِيلُ تَالَلَهُ الْحَقُّ قَدْ خُلِقْتَ لِهَذَا الْيَوْمِ إِذَا فَانْفَخَ فِي
الصُّورِ فِيهَذَا الظُّهُورِ لِيَحْيِيَ بِهِ كُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ فَفَنَفَخَ كَمَا أَمَرَ وَأَنْصَعَقَ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ
نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى إِذَا قِيَامُ نَاطِرُونَ هَذَا الْمُنْظَرِ الْكَرِيمِ وَنَطَفُوا بِأَنْ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَمَشَى جَمَالَ
الْقَدَمِ وَكَانَ يَمْشِي أَمَامَهُ مَلَكُوتُ الْوَحْيِ وَعَنْ وَرَائِهِ جِبْرُوتُ الْأَلْهَامِ وَ

ص ٣٠٧

عَنْ يَمِينِهِ لَاهُوتُ الْأَمْرِ وَعَنْ يَسَارِهِ جُنُودُ الْمُقَرَّبِينَ فَيَا حَبِذاً هَذَا الْأَمْرَ الظَّاهِرُ الْبَدِيعُ إِلَى أَنْ بَلَغَ
صَحْنَ الْبَيْتِ إِذَا وَقَعَتْ عَلَى رِجْلَيْهِ وَجُوهُ أَهْلِ مَلَأَ الْقُدْسِ ثُمَّ تَزَلْزَلَتْ أَرْكَانُ الْبَيْتِ مِنْ فِرَاقِ اللَّهِ
الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ وَنَاحَتْ قَبَائِلُ أَهْلِ الْمَدَائِنِ كُلُّهَا وَاضْطَرَبَتْ أَفئدَةُ الطَّائِفِينَ فَيَا حُزْناً
مِنْ هَذَا الْفِرَاقِ الَّذِي بِهِ انْفَصَلَتْ أَرْكَانُ الْعَالَمِينَ فَتَوَقَّفَ جَمَالَ الْمَحْبُوبِ بِمَا سَمِعَ الْعَوِيلَ وَالْاضْطِرَابَ
مِنْ سُكَّانِ التُّرَابِ وَبَكَتْ عَيْنُ الْعَظْمَةِ مِنْ بُكَائِهِمْ وَوَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ صَجِيحِ أَحِبَّائِهِ مَا لَا حَمْلَةَ مَنْ فِي
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ ثُمَّ مَشَى مَرَّةً أُخْرَى إِلَى أَنْ بَلَغَ قُرْبَ سِتْرِ الْحِجَابِ إِذَا شَهِدَ قُدَّامَ رِجْلِهِ طِفْلاً (١) رَضِيعاً
انْفَطَعَ عَنْ تَدْيِ أُمِّهِ أَخَذَ ذَيْلَ اللَّهِ بِأَنَامِلِ الرَّجَاءِ وَدَعَاهُ بِنِدَاءٍ ضَعِيفٍ وَبِذَلِكَ سَتَرَ غَبَارَ الْحُزْنِ وَجَهَ
كُلَّ ذِي شُعُورٍ وَمَرَّتْ

ص ۳۰۸

نَسَائِمُ اللَّهُمَّ عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ فَوَا اسْفَا مِنْ هَذَا الْحُزْنِ الَّذِي بِهِ تَغَيَّرَتْ وَجُوهُ الْمُخْلِصِينَ وَ لَوْلَا عِصْمَةُ اللَّهِ لَتَنَفَطِرُ فِي ذَلِكَ الْحَيْنِ سَمَوَاتُ السَّبْعِ وَ خَسَفَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ أَنْدَكَ كُلُّ جَبَلٍ شَامِخٍ رَفِيعٍ ثُمَّ رَفَعَ أَنَامِلَ الْقُوَّةِ سَتْرَ حِجَابِ الْعِظَمَةِ وَ طَلَعَ عَنْ خَلْفِهِ جَمَالَ الْعِزَّةِ بِسُلْطَانٍ عَظِيمٍ فَلَمَّا أَرَادَ الْخُرُوجَ عَنْ الْبَابِ ذَاتِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ نَادَى الرُّوحَ فِي إِخْرِنْدَائِهِ تَاللهِ قَدْ خَرَجَ مَحْبُوبُ الْعَالَمِينَ عَنْ بَيْتِهِ بِمَا اكْتَسَبَ أَيَّدَى الظَّالِمِينَ ثُمَّ بَكَى فِي نَفْسِهِ وَ بَكَى بِبُكَائِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ وَ الْوَاقِفُونَ فِي الْهَوَاءِ ثُمَّ الطَّائِفُونَ حَوْلَ جَمَالِ الْكِبْرِيَاءِ وَ قَالَ فَأَعْلَمُوا بِأَنَّ فِي الْخُرُوجِ فِي يَوْمِ الظُّهُورِ لآيَاتٍ ثُمَّ بَيَّنَّاتٍ لِلْعَارِفِينَ لَعَلَّ أَهْلَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ بِهِدَا الْخُرُوجِ فِيهِذَا الْيَوْمِ الْأَبَدِ الْعَالِي يَخْرُجَنَّ عَنْ حُجُبَاتِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى وَ يَتَقَرَّبْنَ إِلَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى وَ يَنْقَطِعَنَّ عَمَّا خُلِقَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا قُدِّرَ فِي مَلَكُوتِ الْأَنْشَاءِ كَذَلِكَ

ص ۳۰۹

أَرَادَ اللَّهُ لَهُمْ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ وَ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضْلُ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ مُظْهِرُ هَذَا الْفَضْلِ الْأَظْهَرِ الْمُنْبِعِ خَرَجَ سُلْطَانُ الْبَقَاءِ وَ تَوَجَّهَ إِلَى شَطْرِ الْقَضَاءِ مَعَ جُنُودِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ مِنْ قُدَّامِهِ يُسْمَعُ حَنِينُ الْعَاشِقِينَ وَ عَنْ وَرَائِهِ عَوِيلُ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى أَنْ بَلَغَ يَمَّ (۱) الشَّطِّ إِذَا تَفَرَّدَ عَنْ أَصْفِيَاءِهِ وَ فَارَقَ عَنْهُمْ كَأَنَّ الرُّوحَ فَارَقَ عَنْ أَجْسَادِ هُوَلَاءِ الْمُخْلِصِينَ وَ وَصِيهِمْ بِالصَّبْرِ وَ الْأَصْطِبَارِ وَ أَمْرَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمُحْتَارِ وَ مَرَّ عَنِ الشَّطِّ إِلَى أَنْ دَخَلَ الرِّضْوَانَ وَ اسْتَقَرَّ فِيهِ عَلَى الْعَرْشِ بِسُلْطَانِهِ الْأَبَدِ الْبَدِيعِ فَتَبَارَكَ الْكَرِيمُ مُبْدِعُ هَذَا الْفَضْلِ الْعَمِيمِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَمَالَ الْقَدَمِ تَجَلَّى بِاسْمِهِ الْقَيُّومِ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ لِيُثَبِّتَ مَا رُقِمَ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى ثُمَّ تَجَلَّى بِاسْمِهِ الْغَنِيِّ عَلَى الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ ثُمَّ بِاسْمِهِ الظَّاهِرِ عَلَى مَا هُوَ الْمَذْكُورُ

(۱) يَمَّ در لفظ دارجه عرب بمعنی نزدیک و پهلو میباشد

ص ۳۱۰

وَ الْمَسْتُورِ وَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ عَلَى مَظَاهِرِ الْقَدَمِ وَ سَائِرِ الْأُمَمِ وَ بِاسْمِهِ الْعَلِيمِ عَلَى مَطَالِعِ الْأَسْمَاءِ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَى مَا ظَهَرَ مِنَ الْفَضْلِ الْأَعْظَمِ فِيهِذَا الْيَوْمِ الْعَظِيمِ فَيَا حَبْدًا هَذَا الْأَسْتَوَاءِ الَّذِي بِهِ اسْتَقَرَّتْ أَفئِدَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَ اسْتَقَرَّتْ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ وَ اسْتَضَاءَتْ وَجُوهُ الْمُقْبِلِينَ وَ تَرَكَتْ نَفُوسُ الْمُتَوَجِّهِينَ وَ قَرَّتْ عِيُونُ مَلَأَ الْعَالِينَ وَ فُتِحَتْ لِسَانُ كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ بِنَاءِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ فَيَا حَبْدًا ذَاكَ الشَّدَى الَّذِي مِنْهُ تَضَوَّعَ رَائِحَةُ مِسْكِ الْمَعَانِي بَيْنَ الْعَالَمِينَ وَ كَانَ حِينَ الْأَسْتَوَاءِ حِينَ قِيَامِ الْعِبَادِ لِصَلْوَةِ الْعَصْرِ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ وَ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُوقِنِينَ وَ بَيِّنَاتٍ لِلْمُتَقَرَّبِينَ وَ إِشَارَاتٍ لِلْمُتَبَصِّرِينَ وَ تَوَقَّفَ فِي الرِّضْوَانِ جَمَالَ الرَّحْمَنِ إِثْنِي عَشَرَ يَوْمًا وَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ يَطُوفَنَّ حَوْلَ سُرَادِقِ الْعِظَمَةِ وَ خِبَاءِ الْعِصْمَةِ قِبَائِلَ مَلَأَ الْأَعْلَى وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْوَاحُ الْمُرْسَلِينَ وَ يَحْفَظُنَّ

وَيَحْرُسُنْ أَهْلَ اللَّهِ مِنْ جُنُودِ الشَّيَاطِينِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي أَظْهَرَ هَذَا الرَّضْوَانَ الْعَزِيزَ الْمَنِيعَ وَفِي كُلِّ حِينٍ يَنْزِلُنَّ أَهْلَ غُرَفَاتِ الْجِنَانِ بِأَبَارِيقٍ مِنْ كَوْثَرِ الظُّهُورِ وَأَكْوَابٍ مِنَ السَّلْسَبِيلِ الطُّهُورِ وَيَسْقِينَ بِهَا أَهْلَ خِبَاءِ الْمَجْدِ وَفُسْطَاطِ عِزِّ مُنِيرِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ مُظْهِرُ هَذَا الْفَضْلِ الْأَمْنَعِ الْمُحِيطِ فَلَمَّا تَمَّ مِيقَاتُ الْجُلُوسِ وَأَتَى حُكْمَ الرُّكُوبِ إِذَا قَامَ جَمَالُ الرَّحْمَنِ وَخَرَجَ عَنِ الرَّضْوَانِ وَرَكِبَ عَلَى خَيْرِ الْحِصَانِ فَتَبَارَكَ السُّبْحَانُ الَّذِي ظَهَرَ بَيْنَ الْأَكْوَانِ بِسُلْطَانِهِ الَّذِي اسْتَعْلَى عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَلَمَّا خَرَجَ صَحَّ الرَّضْوَانُ وَأَشْجَارُهُ وَأَوْرَاقُهُ وَأَشْمَارُهُ وَجِدَارُهُ وَهَوَائِهِ ثُمَّ أَرْضُهُ وَبَنَائِهِ وَاسْتَبَشَرَ أَهْلُ الْبِرَارِيِّ وَالصَّحَارِيِّ ثُمَّ كَثِبَهَا وَتَرَابُهَا كَذَلِكَ اسْتَوَى جَمَالُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى الرَّفْرِفِ الْحَمْرَاءِ بِمَا كَانَ نَاطِرًا إِلَى حُكْمِ الْقَضَاءِ الَّذِي رَقَمَ مِنْ إصْبَعِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى عَلَى الْوَرَقَةِ الْمُبَارَكَةِ الْبَيْضَاءِ وَكَذَلِكَ قَصَصْنَا

لَكُمْ يَوْمَ الظُّهُورِ وَمَا وَرَدَ فِيهِ مِنَ الْخُرُوجِ بِمَا اكْتَسَبَ أَيْدِي الْيَاجُوجِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَشْرَكُوا بِاللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ

مطلب ششم

لوح مبارک حضرت بهاء الله که در یوم نهم رضوان عز نزل یافته قسمتی از آن در

این مقام نقل میشود قوله تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُخْتَارِ

لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي بِمَا جَمَعْتَ أَحِبَّائِكَ فِي عِيدِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي فِيهِ تَجَلَّيْتَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَفِيهِ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْحَقِيقَةِ مِنْ أَفْقِ مَشِيَّتِكَ وَاسْتَقَرَّ هَيْكَلُ الْقَدَمِ عَلَى عَرْشِ رَحْمَانِيَّتِكَ يَا إِلَهِي هَذَا يَوْمُ التَّاسِعِ مِنْ أَيَّامِ الرَّضْوَانِ وَاسْتَدْعَى أَحَدٌ مِنْ أَحِبَّائِكَ مَظْهَرَ ذَاتِكَ وَ مَشْرِقَ أَنْوَارِكَ مِنْ مَحَلِّهِ فِي السَّجْنِ

إِلَى مَحَلِّ آخَرَ مِنَ السَّجْنِ حُبًّا لِجَمَالِكَ وَشَغْفًا فِي حُبِّكَ وَ أَحْضَرَ تَلْقَاءَ وَجْهِكَ مَا كَانَ مُسْتَطِيعًا عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَائِكَ بَعْدَ الَّذِي غَارَ الْقَوْمُ مَا عِنْدَهُ وَعِنْدَ غَيْرِهِ مِنْ أَحِبَّائِكَ أَيْ رَبِّ لَمَّا جَمَعْتَهُمْ فِي حَوْلِكَ وَ وَفَّقْتَهُمْ بِهَذَا الْفَضْلِ الْأَعْظَمِ فَاسْتَقَمْتَهُمْ عَلَى أَمْرِكَ وَالْفُ قُلُوبُهُمْ عَلَى شَأْنٍ لَا يَعْتَرِيهِ الْأَخْتِلَافُ ثُمَّ اجْعَلُهُمْ آدِلَاءَ لِهَذِهِ الشَّمْسِ الَّتِي مَا رَأَتْ شَبْهَهَا عَيْنُ الْوُجُودِ وَمَا قَدَّرَ كُفُوهَا فِي الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ أَيْ رَبِّ أَنْتَ تَعْلَمُ بِأَنَّ مَنْ فِي حَوْلِكَ كُلُّهُمْ أَرَادُوا اسْتِدْعَائَكَ فِي أَيَّامِ الرَّضْوَانِ وَفَارَ بِذَلِكَ عِدَّةٌ مَعْدُودَاتٌ عَلَى قَدْرِ وَسَعِيمٍ وَ مِئْتَةٌ عِدَّةٌ أُخْرَى بِمَا لَمْ يَسْتَطِيعُوا أَوْلَئِكَ اخْتَصَرُوا بِالْخَمْرِ الْحَمْرَاءِ فِي الْكُؤُوبِ الْبَيْضَاءِ الَّتِي طَبَّخَتْ مِنْ وَرَقَةِ الصَّبِينِ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي جَعَلْتَهَا مِغْنَاطِيْسَ الْأَفْئِدَةِ وَالْقُلُوبِ وَبِهَا اجْتَذَبْتَ الْعِبَادَ إِلَى سَمَاءِ عِنَايَتِكَ وَأَفْقِ فَضْلِكَ وَالطَّافِكِ بِأَنَّ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا عَمِلُوا ثُمَّ أَكْتُبْ لِلْآخِرِينَ

جَزَاءَ مَا أَرَادُوا إِنَّكَ أَنْتَ ذُو الْجُودِ وَالْعَطَاءِ وَذُو الْفَضْلِ وَالْبَهَاءِ أَيَّرَبَّ عَرَفَ بَعْضُهُمْ أَنْفُسَهُمْ ثُمَّ
أَيْدُهُمْ عَلَى إِمْسَاكِ السُّنَنِمْ لئَلَّا يَتَكَلَّمُوا بِمَا تَضِيْعُ بِهِ مَقَامَتُهُمْ وَتَحْبُطُ أَعْمَالُهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَيُّ رَبِّ تَسْمَعُ حَنِينَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ أَحْبَبِكَ الَّذِينَ مُنِعُوا عَنْ لِقَائِكَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ
الَّتِي جَعَلْتَهَا عَيْدًا لِبَرِيَّتِكَ وَذُخْرًا وَشَرَفًا لِأَهْلِ

مَمْلِكَتِكَ الى قوله تعالى

فَوَعَزَّتْكَ يَا إِلَهِي يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَفِدَى نَفْسَهُ لِأَذْنِكَ الَّتِي تَسْمَعُ نِدَاءَ الْعُشَّاقِ مِنْ كُلِّ الْأَفَاقِ وَ
صَرِيحِ أَحْبَبِكَ لِأَبْتِلَائِهِمْ بَيْنَ يَدَيْ أَعْدَائِكَ الَّذِينَ ارْتَفَعَ صَرِيحُهُمْ فِي حُبِّكَ وَاشْتَعَلَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ نَارِ
الْفِرَاقِ فِي أَيَّامِكَ نَفْسِي لِحِلْمِكَ الْفِدَاءِ يَا طَلْعَةَ الْبَهَاءِ وَرُوحِي لِاصْطِبَارِكَ الْفِدَاءِ يَا مَنْ بِيَدِكَ مَلَكُوتُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
فَوَعَزَّتْكَ يَا مَحْبُوبَ الْمُشْتَاقِينَ وَمَقْصُودَ الْعَاشِقِينَ لَوْ يَنْظُرُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ هَذَا اللَّوْحَ
الْأَطَهَرَ لِيَجْرَى مِنْهُ الدَّمُ الَّذِي ذَابَ

مِنْ كِبْدِي بِمَا احْتَرَقَ فِي حُبِّكَ وَحُبِّ الَّذِينَ مُنِعُوا عَنْ لِقَائِكَ بَعْدَ الَّذِي أَقْبَلُوا إِلَيْكَ وَأَسْتَقْرُوا فِي
الْمَدِينَةِ وَحَوْلَهَا مِنْ دِيَارِكَ كُلِّي لِصَبْرِكَ الْفِدَاءِ يَا سُلْطَانَ الْقُدْرَةِ وَالْأَقْتِدَارِ كُلِّي لِسُكُونِكَ الْفِدَاءِ يَا
مَنْ مِنْ خَشِيَّتِكَ اضْطَرَبَ مَنْ فِي مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ وَالْحَمْدُ لَكَ يَا سَكِينَةَ أَفئِدَةِ أَهْلِ الْبَهَاءِ أَشْهَدُ يَا إِلَهِي
بِأَنَّ دُونَكَ لَمْ يَبْلُغُوا إِلَى حِكْمَتِكَ وَحَقَائِقِهَا وَأَسْرَارِهَا فِي كُلِّ مَا ظَهَرَ مِنْ شُؤُنَاتِ قُدْرَتِكَ وَظُهُورَاتِ
مَشِيَّتِكَ ثُمَّ أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي بِأَنَّ تُؤَيِّدَ أَحِبَّائِي لِيُضَيِّفُوكَ بِأَخْلَاقِهِمْ وَأَدَابِهِمْ لِيَسْطُرَ بِهَا خُوانُ
مَكْرَمَتِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَتَجْمَعُ حَوْلَهُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا هَذَا حَقُّ الصِّيَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ لَمُقْتَدِرٌ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لَكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَالْمُقْتَدِرُ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ .

مطلب هفتم

لوح مبارک جمال قدم جل جلاله

هُوَ اللَّهُ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي هَذَا يَوْمٌ مِنْ أَيَّامِ عَيْدِكَ الرِّضْوَانِ وَفِيهِ زَيْنٌ مَحَلٌّ مِنَ السَّجَنِ لِظُهُورِ جَمَالِكَ
إِجَابَةً لِمَنْ حَمَلَهُ الشُّوقُ عَلَى اسْتِدْعَائِكَ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا أَسْرَقَتْ مِنْ أَفْقِ السَّجَنِ فِيهِذَا الْيَوْمِ بِتَجَلُّ
اسْتِضَاءِ مِنْهُ الْأَفَاقُ فَضْلاً مِنْ عِنْدِكَ عَلَى مَنْ فِي ظِلِّكَ وَحَوْلِكَ وَفِيهِ فَتَحَتْ اللِّسَانَ بِالْبَيَانِ وَنَثَرَتْ لُثَالِي
الْمَعَانِي وَالْبَيَانَ عَلَى أَهْلِ الْأَكْوَانِ أَيُّ رَبِّ فَأَحْيِ بِهَذَا الْكَاسِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَقَدِّرْ لِأَهْلِ الْبَهَاءِ

الَّذِينَ أَرَادُوا وَجْهَكَ وَمُنِعُوا بِمَا اكْتَسَبَتْ أَيْدِي أَعْدَائِكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ يَا سُلْطَانَ الْأَسْمَاءِ وَمَالِكَ
الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ثُمَّ اجْعَلْ لَهُمْ نَصيباً مِنْ فَيُوضَاتِ تِلْكَ الْأَيَّامِ الَّتِي فِيهَا اسْتَعْلَى كُلُّ ذَانٍ وَاسْتَجَمَلَ
كُلُّ مُقْبِلٍ وَاسْتَعَلَّ كُلُّ مَحْمُودٍ وَاسْتَعْنَى كُلُّ فَقِيرٍ وَاسْتَهَلَّ كُلُّ قَاصِدٍ أَيُّ رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا اخْتَصَصْتَ
أَحْبَبَكَ وَاخْتَرْتَهُمْ مِنْ بَيْنِ بَرِيَّتِكَ وَيَكُونُ طَرْفَكَ نَظراً إِلَيْهِمْ مِنْ هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي فِيهِ سَجَنٌ هَيْكَلٌ

أَمْرَكَ أَيْرَبُ لَا تَمْنَعُهُمْ عَمَّا عِنْدَكَ ثُمَّ اجْذِبْ قُلُوبَهُمْ مِنْ نَفْحَاتِ وَحْيِكَ عَلَى شَأْنٍ يَجْعَلُهُمْ مُنْقَطِعًا
عَمَّا سِوَاكَ وَمُقْبِلًا إِلَى شَطْرِ فَضْلِكَ وَإِحْسَانِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَالْحَمْدُ لَكَ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِينَ

ص ۳۱۹

مطلب هشتم

لوح مبارک حضرت بهاء الله جلّ جلاله. قوله تعالى

هُوَ الْعَلِيُّ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى

ای بلبلان الهی از خارستان ذلت بگلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی قصد
آشیان روحانی فرمائید مژده بجان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و
ابوابهای گلزار قدم را گشوده چشمها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوشها
را مژده دهید که هنگام استماع آمد دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر
بازار آمد و هدهدان سبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده ای عاشقان روی جانان
غم فراق را بسرور وصال تبدیل نمائید وَ سَمَّ هَجْرَانِرا بشهد لقاء بیامیزید اگر
چه تا حال عاشقان از پی معشوق دوان بودند و حبیبان از پی محبوب روان در این ایام
فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده

ص ۳۲۰

که معشوق طلب عشاق مینماید و محبوب جوای احباب گشته این فضل را غنیمت شمیرد و
این نعمت را کم نشمرید نعمتهای باقیه را نگذارید و باشیای فانیه قانع نشوید
برقع از چشم قلب بردارید و پرده از بصر دل بردارید تا جمال دوست بی حجاب بینید و
ندیده بینید و نشنیده بشنوید ای بلبلان فانی در گلزار باقی گلی شکفته که همه
گلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بیمقدار پس از جان بخروشید و از دل بسروشید
و از روان بنوشید و از تن بکوشید که شاید ببوستان وصال درآئید و از گل بیمثال
ببوئید و از لقای بیزوال حصّه برید و از این نسیم خوش صبای معنوی غافل نشوید و
از این رائحه قدس روحانی بی نصیب نمانید این پند بندها بگسلد و سلسله جنون
عشق را بجنباند دلها را بدلدار رساند و جانها را بجانان سپارد قفص بشکند و چون
طیر روحی قصد آشیان قدس کند چه شبها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقتها که
بآخر رسید و چه ساعتها که بانها آمده و جز باشتغال دنیای فانی نفسی بر نیامد
سعی نمائید تا این چند نفسی که باقیمانده باطل نشود عمرها چون برق میگردد و
فرقها بر بستر تراب مقرر و منزل گیرد دیگر چاره از دست رود و امور از شست شمع
باقی بیفانوس روشن و منیر گشته و تمام حجبات فانیرا سوخته ای پروانگان بی پروا
بشتابید و بر آتش زیند و ای عاشقان بیدل و جان بر معشوق بیائید

ص ۳۲۱

و بی رقیب نزد محبوب دوید گُل مستور بازار آمد بی ستر و حجاب آمد و بکل ارواح مقدسه ندای وصل میزند چه نیکو است اقبال مقبلین فَهِنِيْنَا لِلْفَائِزِينَ بِأَنْوَارِ حُسْنِ بَدِيعٍ. انتهى

بقیة

مطلب هشتم

عید اعظم رضوان

عید رضوان در آیات الهیه بعید اعظم و سلطان اعیاد نامیده شده. قوله تبارک و تعالی " قَدْ أَنْتَهتِ الْأَعْيَادَ إِلَى الْعِيدِ الْأَعْظَمِ أَمَّا الْأَوَّلُ أَيَّامٌ فِيهَا تَجَلَّى الرَّحْمَنُ فِي الْأَمْكَانِ بِأَسْمَائِهِ الْحُسْنَى وَصِفَاتِهِ الْعَلِيَا " (کتاب اقدس آیه ۲۵۶) " قُلْ إِنَّ الْعِيدَ الْأَعْظَمَ لِسُلْطَانِ الْأَعْيَادِ اذْكُرُوا يَا قَوْمِ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ رِقْدًا إِيقَظْكُمْ مِنْ نَسَمَاتِ الْوَحْيِ وَعَرَّفَكُمْ سَبِيلَهُ الْوَاضِحِ الْمُسْتَقِيمِ " (آیه ۲۶۱)

ص ۳۲۲

و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی " اَوَّلَ عِيدٍ عَصْرٍ سِزْدَهُمْ مَاهُ دَوْمٌ اَزْ اَشْهُرِ بِيَانَسْتِ يَوْمِ اَوَّلٍ وَتَاسِعٍ وَدَوَازْدَهُمْ اِشْتِغَالٌ بِأَمُورٍ حَرَامٍ اَسْتِ. " انتهى و در لوح زین المقرین نازل قوله تعالی " اَزْ عِيدِ اَعْظَمِ سَوَّالٌ شَدَّهٖ بُوْدُ اَوَّلِ اَنْ بَعْدِ اَزْ اِنْقِضَايِ سَيِّ وَدَوْمٌ اَزْ عِيدِ صِيَامٍ اَسْتِ كِهٖ رُوْزِ اَوَّلِ شَهْرِ الْبِهَاءِ اَوَّلِ سَيِّ وَدَوْمِ مَحْسُوبِسْتِ وَيَوْمِ سَيِّ وَدَوْمٍ حِيْنَ صَلُوَّةِ عَصْرِ جَمَالِقَدَمٍ وَاوْرِدِ رِضْوَانِ شَدْنَدِ اَنْ حِيْنَ اَوَّلِ عِيدِ اَعْظَمِ اَسْتِ كِهٖ اِشْتِغَالٌ بِأَمُورٍ دَرِ اَنْ يَوْمِ اَكْبَرٍ وَتَاسِعٍ وَيَوْمِ اَخْرَنْهِي شَدَّهٖ نَهِيًّا عَظِيْمًا فِي الْكِتَابِ وَ اَكْرَدْرِ غَيْرِ اِيْنِ اَيَّامِ اِشْتِغَالِ بِأَمْرِ اَزْ اَمُورِ نَمَايَنْدِ لَا بَأْسَ عَلَيْهِمْ " انتهى برای چوپان در ایام اول و تاسع و آخر عید رضوان اشتغال ممنوع نه زیرا ظلم بحیوانست حضرت عبدالبهاء میفرمایند " دَرِ حَقِّ چُوپَانِ دَرِ اَيَّامِ مَمْنُوعِ اَزْ كَارِ دَرِ عِيدِ رِضْوَانِ سَخْتِ كَرَفْتِهٖ نَشَدَّهٖ اَسْتِ بِجَهْتِ اِيْنِ اَسْتِ كِهٖ ظَلَمَ بِحَيْوَانَسْتِ اَمَّا اَبْيَارِ مِيْتُوَانَدِ مَحَلِّي مَهِيًّا نَمَايَدِ كِهٖ دَرِ اَيَّامِ مَمْنُوعِ اَبِ دَرِ اَنْجَا جَمْعِ كَرَدَدِ وَ دَرِ اَوْقَاتِ سَاثِرِهٖ بَزْرَاعَتِ دَادَهٖ شُوْدِ. " انتهى (لوح احبای پارسى خرّمشاه) و نیز میفرمایند: "شهادت حضرت اعلى روحى له الفداء اگر در ایام رضوان واقع عید گرفته نمیشود" انتهى

ص ۳۲۳

(مکاتیب ۳ ص ۳۳۸)

جمال قدم جلّ جلاله بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۲ ماه اپریل ۱۸۶۳ مطابق سوم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجرى قمرى بباغ نجيب پاشا ورود فرمودند و سورة الصبر در همین روز نازل شد و هشت روز بعد یعنی روز نهم عید رضوان عائله مبارکه وارد باغ نجيب پاشا که بباغ رضوان معروف و موسوم است گردیدند و در ظهر روز یکشنبه سوم می ۱۸۶۳ مطابق چهاردهم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجرى قمرى از باغ رضوان بطرف اسلامبول عزیمت فرمودند (۱) انتهى

مطلب نهم

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه قوله الأحملى

لندن امة الله اليزابت هریک علیها بهاء الأبهی

هو الله

ای دختر ملکوت نامهات رسید و از مضمون معلوم گردید که فکرت را حصر در اقتباس انوار از ملکوت اسرار نموده بودی تا فکر انسان متفرّق است ابدأ نتیجه‌ای نبخشد ولی اگر در یک نقطه فکر جمع شود نتایج عظیمه بخشد مانند آفتاب که در مرآت مسطح تأثیر تام ندارد ولی چون در مرآت مقعّریا در مرآت محدّب تجلّی نماید جمیع حرارت در نقطه‌ای جمع شود و آن نقطه از آتش حرقتش بیشتر است پس باید فکر را در نقطه‌ای جمع کرد تا قوه نافذ گردد.

خواسته بودی که در روز رضوان محفلی بیارائی و بزم و جشنی فراهم آری و نفوسی که در آن روز در آن محفل اجتماع نمایند بنهایت سرور و حبور بتلاوت الواح پردازند و از من نامه‌ای خواستی که در آن روز بخوانی آن نامه در ذیل است:

ای یاران و اماء الرحمن امروز روزیست که شمس حقیقت از افق وجود اشراق نمود فجرش ساطع و شعاعش لامع بقوتی که ابرهای متراکمه متلاشی شد و در نهایت اشراق از افق عالم طالع و لائح گشت این است که در کائنات اهتزاز جدیدی مشاهده مینمائید ملاحظه کنید که دائره علوم و فنون در این عصر چه قدر اتساع یافته و صنایع و بدایع عجیبه چگونه جلوه نموده و قوای فکریه چگونه ترقّی کرده و اختراعات عظیمه چگونه بظهور آمده این عصر حکم صد عصر دارد یعنی اگر آثار صد عصر را جمع نمائی آثار این یک عصر تفوّق بر آثار صد عصر دارد مثلاً جمیع کتبی که در اعصار ماضیه تألیف شده جمع نمائی و کتب و رسائلی که در این عصر تألیف شده آن را نیز جمع نمائی کتب مؤلفه در این عصر اضعاف مضاعف کتبی است که در اعصار ماضیه تألیف شده است ملاحظه نمائید که اشراق نیر آفاق چه تأثیر در حقایق موجودات نموده و لکن هزار افسوس که چشمها نابینا و گوشها ناشنوا و عقول و

قلوب غافل از این موهبت کبری پس بجان و دل بکوشید تا خفتگان بیدار شوند و علیکم

و علیکن البهّاء الأبهی ۲۶ تموز ۱۹۱۹ ع

مطلب دهم

لوح مبارک جمال قدم جلّ جلاله راجع بوقایع ایام رضوان

جمال قدم جلّ جلاله در لوح محمّد مصطفی میفرمایند قوله تعالی

"یا عبد حاضر دوازده سنه در عراق با کمال محبت و الفت و عنایت با اهل آن مؤانس و معاشر بودیم و حین خروج از بیت و ورود در بستان که برضوان نامیده شده اکثری از مأمورین و رجال دولت و معتبرین مملکت ممنون مشاهده گشتند و بعضی از شاهزادگان میگریستند فی الحقیقه قیامت جدید قیام نمود." انتهى

ص ۳۲۷

و در لوح میرزا آقای افنان ملقب بنورالدین از قلم اعلی نازل:
"جمع در ایام حرکت و هجرت از عراق دیدند آنچه را که از قبل ندیده بودند و نفسه الحق که آن اعراب بمثابه سحاب ربیع میگریستند و ناله مینمودند و یومیکه نقل مکان برضوان واقع فوج فوج از اهل مدینه از عالم و غیره میآمدند و جمیع باین کلمه ناطق "ما نظر باطمینان که همیشه در اینجا تشریف دارید از حضور محروم بودیم حال بغتة تشریف میبرید" و در یوم حرکت از رضوان که اسب حاضر کردند بشانی نوحه و ندبه و صریخ و ضجیح مرتفع شد که اسب بحرکت آمد بقسمی که ساکن نمیشد و مثل آنکه بر روی ناس حرکت میکند تا آنکه تشریف آوردند و سوار شدند و بعد از رکوب ناس بردست و پای اسب ریختند " انتهى

ص ۳۲۸

مطلب یازدهم

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در یوم نهم عید اعظم رضوان شنبه ۲۹ آپریل سنه ۱۹۱۶ در بهجی
هو الله

این نهم عید رضوانست عید جمال قدم است عید طلوع شمس حقیقت است عید بسیار بزرگی است مثل و نظیر ندارد زیرا در چنین ایامی بواسطه دشمنی ناصرالدین شاه و جمیع ارکان وزارت و علما و عبدالعزیز و فؤاد پاشا و عالی پاشا جمال مبارک را از بغداد حرکت دادند و سعی نمودند که نار موقده الهی را خاموش کنند و امید داشتند که این شمس حقیقت را خسوفی واقع گردد باین امید کوشیدند و فرمان پادشاهی عبدالعزیز صادر بر این شد جمال مبارک را از بغداد نفی نمایند غافل از اینکه هر چند این بظاهر سرگونی بود ولی این سبب علویّت امر الله شد این سبب

ص ۳۲۹

شدت ضیاء شمس حقیقت گشت از این غافل بودند نامق پاشا فی الحقیقه از این قضیه بسیار متأثر بود این سطوت عبدالعزیزی آن شکوه ناصرالدین شاهی و عناد فؤاد و دنو همت عالی نامق پاشا بواسطه منشی خود امین افندی پیغام فرستاد که من از حضور مبارک شرمسارم و لکن رشته امور از دست من بیرون آمد من قدرتی ندارم و در این نفی مداخله ننمودم در بدایت جمیع اعداء مسرور شدند که ریشه امر الله از عراق کنده شد از جمله شیخ عبدالحسین مجتهد از جمله وزرای ایران از جمله معین الدوله

خلاصه جمیع اعدا بسیار از این قضیه مسرور شدند جمال مبارک بعد از آنکه با احباب وداع نمودند و آن شور و شیون در حین وداع واقع شد که احبّا حتی خارجیها میگریستند و ناله و افغان بعنان آسمان میرسید در هیچ تاریخی چنین بلائی واقع نشده حتی زنی از بزرگان ایرانیان با وجود اینکه مؤمن نبود خود را داخل نموده طفل خود را جلو پای مبارک انداخت بخیال خودش قربانی کرده است جمال مبارک در نهایت عظمت و جلال و حشمت بی پایان از خانه بکنار دجله تشریف آوردند و همه در عقب سر مبارک از دجله عبور کرده بستان نجیب پاشا نقل مکان کردند در آن بستان خیمه مبارک بلند شد و در همان ساعت رغماً لأنف الأعداء اعلان عید رضوان شد

ص ۳۳۰

در چنین وقتی در سرگونی جمال مبارک که احبّا جزع و فزع مینمودند در نهایت اقتدار در عصر رضوان بمجرّد ورود بباغ اعلان عید رضوان شد و اظهار امر گردید بظاهر ظاهر تا آن روز ذکر من یظهره اللّهی فرموده بودند در آنروز ذکر نمودند ابواب سرور بر جمیع مفتوح نصاری و یهود و مسلم جمیع مللی که آنجا بودند بروجه کلّ ابواب عنایت باز شد دوازده روز در آنجا تشریف داشتند عظمت امر بدرجه ای ظاهر شد که جمیع اعداء مأیوس شدند زیرا هر روز فوج فوج از اعظام علماء و فضلاء بزرگان حتی نامق پاشا والی بغداد میآمدند و بساحت اقدس مشرف میشدند تا آنروز والی بغداد بحسب ظاهر مشرف نشده بود نامق پاشای شهیر پای پیاده از بغداد بیستان آمده مشرف شد بعد از دوازده روز موبک مبارک از عراق رو باسلامبول حرکت کرد جمیع ناس در خارج شهر جمع شده بودند بجهت وداع بعد از اینکه جمال مبارک سوار شدند چند نفر از خارج اذان دادند الله اکبر الله اکبر مقصود این است که از برای احبّاء الله یوم سروری اعظم از این نمیشود بدلیل چند دلیل اول یومی است که عظمت امر الله ظاهر و باهر شد دلیل ثانی جمیع اعداء الله خاضع شدند دلیل ثالث اعلان من یظهره اللّهی گردید دلیل رابع جمال مبارک در نهایت سرور و روح و ریحان چنین سفر مبارکی فرمودند

ص ۳۳۱

ملاحظه کنید که جمال مبارک در آن سرگونی چه سروری داشتند که در آن ایام اعلان امر الهی را نمودند دیگر نظیر ندارد هیچ مثل و نظیر ندارد که مظهر امر الله در یوم سرگونی باین سرور و بهجت اعلان امر خود را بنماید این از جمله خصائص امر مبارک است که بظاهر ظاهر ذلّت عزّت کبری شد سرگونی از برای هر نفسی ذلّت کبری بود از برای جمال مبارک عزّت کبری شد باری این دوازده روز که ایام مصیبت عظمی بود احیان احزان شدید بود چرا؟ یوم سرگونی بود چون عظمت امر الله نمودار گردید و علویّت کلمه الله واضح شد و اسرار کتب مقدّسه اکمال گردید و جمال مبارک در نهایت فرح و سرور بودند این دوازده روز عید رضوانست لهذا از برای احباب ایّامی مبارک تر از این نمیشود. انتهی

مطلب دوازدهم

در تاریخ نبیل زرنندی راجع بایام رضوان چنین مسطور است
 قوله ره چون سنه ثمانین که میعاد طلعت موعود بود نزدیک گردید جمال قدم وضع
 پیشین را تغییر دادند و باب دیگری بر وجه گشودند هر یومی لوحی شورانگیز که در
 و دیوار را برقص میآورد از قلم مبارک نازل گاهی از لوح اعزّابهای "سُبْحَانُ
 رَبِّيَ الْأَبَّهِی" که با اسم حاجی میرزا موسای جواهری صادر جواهر اسماء و
 صفات مهتر و گاهی از لوح انور "حور عجاب" افنده شیخ و شاب منجذب وقتی از لوح
 "غلام الخلد" حقایق و هوایات مبهوت و مات و روزی از نغمات تامّات "از باغ
 الهی" سلسله وجود مترّم و زمانی از الحان روح بخش "بازآ و بده جامی" مطالع
 قدرت و جلال متأثر و گهی از آوای دلربای "هله هله یا بشارت" مشارق جمال شیدا

ص ۳۳۳

وواله از خمربیان سلطان ملکوت کلّ مست و مدهوش و دلهای عاشقان پر جوش و خروش و
 هر یک غاشیه چاکری بردوش بسا شبها که بعد از غروب آفتاب جمعی از احباب در حجره‌ای
 شمعه‌های کافوری افروخته بتلاوت این الواح بدیعه مشغول و بدون خورد و خواب چنان
 از عوالم روحانی بهره‌ور میگردیدند که یکدفعه خبر میشدند که خورشید نوّار قریب
 به دائرة نصف النهار است که گویا ابداً در عالم ملک نبودند و جز ملکوت جمال
 قیوم لایزال در نظرشان امری مشهود نه همیشه در آن ایام اصحاب را بابیات طرب خیز
 شورانگیز مشغول و مفتون میفرمودند از هر سری نیز صدائی تازه و از هر سری
 ندائی پرجذبه بظهور میرسید بنده نیز چند غزل و قصیده نوشتم و مزید جلب و شور
 دوستان گشتم از جمله منظومه‌ای بود که عنوانش این است:
 جمال یار ظاهر شد بزن بشکن بزن بشکن رخ دلدار ظاهر شد بزن بشکن بزن بشکن
 همان دلدار لاهوتی همان رخسار یاقوتی ز شرق نار ظاهر شد بزن بشکن بزن بشکن
 شبی از شبها که بليلة القدر از میمنتش قدر و منزلت عنایت شده در حجره‌ای بساط
 مهمانی خدام آستان منبسط و حضرت غصن الله الاعظم که سنّ مبارکش هجده ساله بود
 مهماندار خوان احسان و سرو آزاد

ص ۳۳۴

آن چمنستان و اصحاب بغداد و کربلا از جمله جناب حاج سیّد جواد و شیخ سلطان و
 سیّاح مانند بلبان ثناخوان بعد از صرف مائده الطّف احلی کوثر عذب حیوان از
 خمخانه بیان بدیع رحمن بمیان آمد با الحان جذب و نغمات روحانی آن الواح صمدانی
 چنان تلاوت شد که حضّار در بحور روح غوطه‌ور و از عالم هستی بیخبر شدند تا تلاوت
 لوح "از باغ الهی" آغاز گردید و باب راز گشوده گشت و عوالم غیبی بر وجه اهل شهود
 مشهود گشت همه غرق دریای شوق بودند و نوّار از انوار اشتیاق و ذوق و چون باین

بیانات رسیدند که میفرماید "منجمدانرا دردی محتجبانرا مرگی شاهنشاه ایام آمد" همه به سید محمد اصفهانی نگاه نمودند او هم محض نمایش برخاست و برقص و نوا حضار را خندان و بعضی را حیران نمود در آنمیان باب حجره باز شد و جمال مشهور و طلعت نور با گلاب پاش بلور الله اکبرگویان ورود نموده فرمودند دیدم مجلس خوشی دارید آمدم تا شما را گلاب دهم ولیکن احدی از جای خود حرکت نکند و مجلس را برهم نزنند دور گردیدند و هر یک را گلاب بخشیده خداحافظی فرمودند و اصحاب بعد از تشریف بردن مبارک با شور و وله باز مشغول تلاوت آیات الهیه گردیدند شبی بود که چشم امکان ندیده و بقلب عالم چنان انجمنی خطور نموده قریب نیمه شب بود که آفتاب جهانتاب جمال و هاب ذره های خود را منجذب

ص ۳۳۵

و منقلب نمود آنشب نه خواب در چشم مشتاقان بود و نه تاب در دل عشاقان تا طلوع آفتاب همه ناطق بذکر و دلدادۀ فکر حق بودند و این ذره چون آنجمع روحانی را بيمثل دیدم و عنایتی بيمانند دانستم لذا تحرير ذکری بر سبيل يادگار خواستم و اول این مناجات قلم اعلى را درج نمودم که از زبان بنده بخوانند

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَجْرِيَتْ أَنْهَارُ قُدْسِ أَحَدِيَّتِكَ وَأَنْزَلْتَ مِنْ غَمَامِ رَحْمَتِكَ فَيُوضَاتِ عِزِّ أَرْزَلِيَّتِكَ بِأَنْ تَرْحَمَ هَذَا الْمَسْكِينِ الَّذِي دَخَلَ فِي شَاطِيءِ غَنَائِكَ وَهَذَا الدَّلِيلَ الَّذِي وَرَدَ فِي شَرِيْعَةِ عِزِّكَ وَهَذَا الضَّعِيفَ الَّذِي تَمَسَّكَ بِخَيْطِ قُوَّتِكَ وَهَذَا الْجَاهِلَ الَّذِي سُرِعَ عَنْ كُلِّ الْجِهَاتِ حَتَّى دَخَلَ فِي مَدِيْنَةِ عِلْمِكَ إِذْ بِيَدِكَ جَبْرُوتُ الْأَمْرِ وَمَلَكُوتُ الْخَلْقِ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بعد اشعاری که در همان صباح نورانی در کنار گل رازقی در بیرونی بیت مبارک نه بیت در ذکر آنمحفل انشا نمود این است

ص ۳۳۶

از شوق دل نشسته با یکدیگر محبان	جانبخش محفلی بود اندر بساط جانان
پروانگان بگردش مدهوش و مست و حیران	آن شمع آتشین رخ در آن میانه روشن
سرگرم عشقبازی گردیده عندلیبان	سلطان گل بگلشن برقع ز رخ گشوده
الله اکبر آمد تکبیر وصل گویان	شمس افق برآمد در محفل اندر آمد
مهر جمال سرزد هر سایه شد گریزان	سیمرغ روح پرزد بر مرغها شررزد
دریای عطر و عنبر موج گشته در آن	در دست آن سمنبر ابریتکی معطر
آمد به بلبانش آن گل گلاب ریزان	از جود بیکرانش وز لطف بی بیان
خاکت بسر که پستی ای کمترک ز حیوان	بعد از چنین الستی ایدل هنوز هستی
شاهی چنین تو دیدی قریان نکردیش جان	آن مصریان غلامی دیدند و کف بریدند
روز پنجم شوال مطابق پنجم نوروز بدایت نیران هجران و فراق و حنین رجال و نساء	
بود که دلهای صغار و کبار همه از خون مالا مال بود بعد از ظهر روز سوم ذیقعه	
مطابق با سی و دوم نوروز جمال قدم از بیت اعظم قدم بیرون نهادند و هیکل نور را	

قلم از قلم اعلی این بیان احلی نازلشد

"لَمَّا طَلَعَ جَمَالُ الْقِدَمِ مِنْ بَيْتِ الْأَعْظَمِ تَجَلَّى عَلَى الْأَشْيَاءِ بِكُلِّ الْأَسْمَاءِ"

و در حین خروج از باب طفل رضیع جناب حاجی کمال الدین نراقی که موسوم بعلی بود سر
بقدم مبارک نهاد و با دو دست خود دامن مبارک گرفت و ناله آغاز نمود و نمیگذاشت
جمال ابهی قدم بیرون گذارند. حالت آن طفل حتی قلب مبارک را منقلب کرد و ضجیح
کل بلند شد و سیول سرشک از عیون جاری تا در جنب تکیه بکتاش که مقتل حضرت سید
اسمعیل ذبیح بود قایق حاضر و هیکل ظهور با خاصان و خدام سوار شدند و فرمودند:
ای دوستان من این بغداد را با این حالت که می بینید " حتی بعضی از اغیار در
کوچه و بازار مانند ابر بهار اشک باریدند" بدست شما سپردم و رفتم باید از افعال
و اعمال شما این نار محبتی که در قلوب مشتعل است از اشتعال بازماند و امریکه
سبب خمودت باشد از شماها آشکار نشود و بعد از اظهار عنایت جمیع را مرخص فرمودند
و وعده ملاقات دادند که دسته دسته شما را باغ نجیبیه احضار خواهم نمود و چون از
شط عبور فرمودند ندای الله اکبر بلند شد و هنگام اذان عصر بود که سلطان قدم
برضوان اعظم قدم گذاردند و آن وقت اول عید رضوان محسوب گردید و خیمه مبارک با
کمال عظمت در بحبوحه رضوان برپا و جمال ابهی بر سریر عطا

مستقر هر روز جمعی در آنحضرت اطهر احضار میشدند و اشخاصی که مجرد بودند شبها
باذن مبارک مقیم رضوان و طائف کعبه جمال جانان میگشتند و علی الصبح آنها را
که شب مشرف بودند مرخص میفرمودند و جمعی دیگر را احضار میکردند و هر روز صبح
باغبانها گلهای زیادی از چهار خیابان میچیدند و در میان خیمه مبارک خرمن
مینمودند چنان خرمنی که اصحاب چون برای چای صبح در محضر مبارک مینشستند آن خرمن
گل مانع از آن بود که یکدیگر را ببینند و بدست مبارک بجمیع نفوسیکه بعد از چای
مرخص میشدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر احباب عرب و عجم گل میفرستادند شب
نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوسی بودم که حول خیمه مبارک کشیک میکشیدم
قریب بسحر جمال ابهی از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتیکه بعضی احباب
استراحت نموده بودند عبور فرمودند و بعد در خیابانهای پر گل شب مهتاب مشی
میفرمودند و مرغان بوستان و بلبلان گلستان نیز مانند سرو روان در تغنی بودند
در وسط یک خیابان توقف نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این بلبلها که محبت باین
گلها دارند از سر شب تا صبح از عشق نمیخوانند دائم در تغنی و سوز و گدازند پس
چگونه میشود که عاشقان معنوی و شیدائیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند سه شب
که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزدیک سریر مبارک عبور مینمودم هیکل

قیوم را لاینام میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد آنی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر پرده و حجابی نه و مصداق کلمه حضرت اعلی بودند که میفرماید "يَنْطِقُ فِي كُلِّ شَأْنٍ بَأْتِي انا الله العزيز المحبوب" انتهى

فصل ششم

عید نوروز - عید صیام - مشتمل بر پنج مطلب

مطلب اول

لوح مبارک عید صیام

اَنَا الْاَقْدَسُ الْاَعْظَمُ الْاَبْهَى

لَكَ الْحَمْدُ يَا اِلَهِي بِمَا جَعَلْتَ هَذَا الْيَوْمَ عِيدًا لِلْمُقَرَّبِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَالْمُخْلِصِينَ مِنْ اَحْبَتِكَ وَ سَمَّيْتَهُ بِهَذَا الْاِسْمِ الَّذِي بِهِ سَخَّرْتَ الْاَشْيَاءَ وَ فَاَحَتْ نَفْحَاتِ الطُّهُورِ بَيْنَ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَ بِهِ ظَهَرَ مَا هُوَ الْمَسْطُورُ فِي صُحُفِكَ الْمُقَدَّسَةِ وَ كُتِبِكَ الْمُنْزَلَةَ وَ بِهِ بَشَّرَ سَفْرَاوُكَ وَ اَوْلِيَاوُكَ لِيَسْتَعِدَّ

الْكُلُّ لِلْقَائِمِ وَ التَّوَجُّهُ اِلَى بَحْرِ وُضَائِكَ وَ يَحْضُرُوا مَقَرَّ عَرْشِكَ وَ يَسْمَعُوا نِدَائِكَ الْاَاحِلِي مِنْ مَطْلَعِ غَيْبِكَ وَ مَشْرِقِ ذَاتِكَ اَحْمَدُكَ اَللّهُمَّ يَا اِلَهِي بِمَا اَظْهَرْتَ الْحُجَّةَ وَ اَكْمَلْتَ النُّعْمَةَ وَ اسْتَقَرَّ عَلَيَّ عَرْشِ الطُّهُورِ مَنْ كَانَ مُدَلًّا بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ حَاكِيًّا عَنْ فِرْدَانِيَّتِكَ وَ دَعَوْتَ الْكُلُّ اِلَى الْحُضُورِ مِنَ النَّاسِ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَيْهِ وَ فَازَ بِلِقَائِهِ وَ شَرِبَ رَحِيقَ وَحْيِهِ اَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي غَلَبَ الْكَائِنَاتِ وَ بِفَضْلِكَ الَّذِي اَحَاطَ الْمُمْكِنَاتِ بِاَنْ تَجْعَلَ اَحْبَتِكَ مُنْقَطِعِينَ عَنْ دُونِكَ وَ مُتَوَجِّهِينَ اِلَى اَفْقِ جُودِكَ ثُمَّ اَيِّدْهُمْ عَلَيَّ الْقِيَامِ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ لِيُظْهَرَ مِنْهُمْ مَا اَرَدْتَهُ فِي مَمْلَكَتِكَ وَ يَرْتَفِعَ بِهِمْ رَايَاتُ نُصْرَتِكَ فِي بِلَادِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْمُهَيِّمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ اَحْمَدُكَ يَا اِلَهِي بِمَا جَعَلْتَ السَّجْنَ عَرْشًا لِمَمْلَكَتِكَ وَ سَمَاءً لِسَمَاوَاتِكَ وَ مَشْرِقًا لِمَشَارِقِكَ وَ مَطْلَعًا لِمَطَالِعِكَ وَ مَبْدَأً لِمَبْدَآتِكَ وَ رُوحًا لِاجْسَادِ بَرِيَّتِكَ اَسْأَلُكَ بِاَنْ تُوفِّقَ

اَصْفِيَاءَكَ عَلَيَّ الْعَمَلِ فِي رِضَائِكَ ثُمَّ قَدَّسَهُمْ يَا اِلَهِي عَمَّا يَتَكَدَّرُ بِهِ اَذْيَالُهُمْ فِي اَيَّامِكَ اَيُّ رَبِّ تَرَى فِي بَعْضِ دِيَارِكَ مَا لَا يُحِبُّهُ رِضَاوُكَ وَ تَرَى الَّذِينَ يَدْعُونَ مَحَبَّتَكَ يَعْمَلُونَ بِمَا عَمِلَ بِهِ اَعْدَاؤُكَ اَيُّ رَبِّ ظَهَرَهُمْ بِهَذَا الْكُوْثُرِ الَّذِي طَهَّرْتَ بِهِ الْمُقَرَّبِينَ مِنْ خَلْقِكَ وَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ اَحْبَتِكَ وَ قَدَّسَهُمْ عَمَّا يَضِيْعُ بِهِ اَمْرِكَ فِي دِيَارِكَ وَ مَا يَحْتَجِبُ بِهِ اَهْلُ بِلَادِكَ اَيُّ رَبِّ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمُهَيِّمِ عَلَيَّ الْاَسْمَاءِ بِاَنْ تَحْفَظَهُمْ عَنِ اتِّبَاعِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى لِيَجْتَمَعَ الْكُلُّ عَلَيَّ مَا اَمَرْتَ بِهِ فِي كِتَابِكَ ثُمَّ اَجْعَلْهُمْ اَيَادِي اَمْرِكَ لِيُنْتَشِرَ بِهِمْ اَيَّاتِكَ فِي اَرْضِكَ وَ طُهُورَاتِ تَنْزِيهِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْمُهَيِّمُ الْقِيَوْمُ

مطلب دوم

ایضاً لوح مبارک عید نوروز

الْأَعْظَمُ

لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي بِمَا جَعَلْتَ النَّيْرُوزَ عِيداً لِلَّذِينَ صَامُوا فِي حُبِّكَ وَكَفُّوا أَنْفُسَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ رِضَاؤُكَ
أَيُّرِبُّ اجْعَلُهُمْ مِنْ نَارِ حُبِّكَ وَحَرَارَةِ صَوْمِكَ مُشْتَعِلِينَ فِي أَمْرِكَ وَمُشْتَعِلِينَ بِذِكْرِكَ وَتَنَاثُكَ أَيُّرِبُّ
لَمَّا زَيَّنْتَهُمْ بِطِرَازِ الصَّوْمِ زَيَّنْتَهُمْ بِطِرَازِ الْقَبُولِ بِفَضْلِكَ وَإِحْسَانِكَ لِأَنَّ الْأَعْمَالَ كُلَّهَا مُعَلَّقَةٌ بِقَبُولِكَ وَمُنُوطَةٌ
بِأَمْرِكَ لَوْ تَحَكَّمْتَ لِمَنْ أَفْطَرَ حُكْمَ الصَّوْمِ إِنَّهُ مِمَّنْ صَامَ فِي آزَلِ الْأَزَالِ وَلَوْ تَحَكَّمْتَ لِمَنْ صَامَ حُكْمَ الْأَفْطَارِ

ص ۳۴۴

إِنَّهُ مِمَّنْ اغْبَرَّ بِهِ تَوْبُ الْأَمْرِ وَبَعْدَ عَنْ زُلَالِ هَذَا السَّلْسَالِ أَنْتَ الَّذِي بِكَ نُصِبَتْ رَايَاتُ أَنْتَ الْمُحْمُودُ فِي
فِعْلِكَ وَارْتَفَعَتْ أَعْلَامُ أَنْتَ الْمُطَاعُ فِي أَمْرِكَ عَرَّفَ يَا إِلَهِي عِبَادَكَ هَذَا الْمَقَامَ لِيَعْلَمُوا شَرَفَ كُلِّ أَمْرٍ
بِأَمْرِكَ وَكَلِمَتِكَ وَفَضْلَ كُلِّ عَمَلٍ بِأَذْنِكَ وَإِرَادَتِكَ وَلِيَرَوْا زِمَامَ الْأَعْمَالِ فِي قَبْضَةِ قَبُولِكَ وَأَمْرِكَ لِئَلَّا
يَمْنَعَهُمْ شَيْءٌ عَنْ جَمَالِكَ فِيهِذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي فِيهَا يَنْطِقُ الْمَسِيحُ الْمَلِكُ لَكَ يَا مُوجِدَ الرُّوحِ وَيَتَكَلَّمُ
الْحَبِيبُ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَحْبُوبٌ بِمَا أَظْهَرْتَ جَمَالَكَ وَكَتَبْتَ لِأَصْفِيَاءِكَ الْوُرُودَ فِي مَقَرِّ ظُهُورِ اسْمِكَ
الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ نَاحَ الْأُمَمِ إِلَّا مَنْ انْقَطَعَ عَمَّا سِوَاكَ مُقْبِلاً إِلَى مَطْلَعِ ذَاتِكَ وَمَطْهَرِ صِفَاتِكَ أَيْ رَبِّ قَدْ أَفْطَرَ
الْيَوْمَ غَضْنِكَ وَمَنْ فِي حَوْلِكَ بَعْدَ مَا صَامُوا فِي جِوَارِكَ طَلَباً لِرِضَائِكَ قَدَّرَ لَهُ وَلَهُمْ وَلِلَّذِينَ وَرَدُوا عَلَيْكَ
فِيهِذِهِ الْأَيَّامِ كُلِّ خَيْرٍ قَدَّرْتَهُ فِي كِتَابِكَ ثُمَّ أَرْزَقَهُمْ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

ص ۳۴۵

مطلب سوم

بیانات مبارکه در اهمیّت نوروز و نصوصی که در آن توجیه

از جمله اعیاد مهمّه در شریعت الله عید سعید نوروز است که عید صیام اهل بهاء
است در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی: "وجعلنا النّیروز عیداً لكم"
(آیه ۴۰) و نیز در اهمیّت این یوم مبارک میفرمایند قوله تعالی: "طوبی لمن فاز
بالیوم الأوّل من شهر البهّاء الذی جعله الله لهذا الأسم العظیم"
(آیه ۲۵۸) "طوبی لمن یتظهر فیہ نعمة الله علی نفسه انه ممّن اظهر شکر
الله بفعله المدلّ علی فضله الذی احاط العالمین" (آیه ۲۵۹) "قل انه
لصدر الشهور و مبدئها و فیہ تمر نفحة الحیوة علی الممكنات طوبی لمن ادركه

ص ۳۴۶

بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ نَشْهَدُ إِنَّهُ مِنْ الْفَائِزِينَ" (آیه ۲۶۰)

حضرت اعلیٰ جلّ اسمه الاعلیٰ یوم اوّل شهر البهّاء را مخصوص من یتظهره الله
قرار داده اند چنانچه در آیه (۲۵۸) کتاب اقدس از قلم مشیّت نیز باین معنی تصریح
شده است در باب رابع عشر از واحد سادس کتاب مبارک بیان این بیان مبارک از قلم
حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکروه نازل قوله تعالی "خداوند عالم در میان ایام یومی را

منسوب بخود فرموده و آنرا یوم الله خوانده و آن یومی است که شمس منتقل میگردد از برج حوت بحمل در حین تحویل چه لیل واقع شود چه نهار سزاوار است که اقل از عدد واحد آلاء نباشد و فوق مستغاث و کلّ این ظهورات از برای اینکه در یوم من یظهروه الله که یوم اول یوم اوست و مثل او مثل شمس است در نهار باو هدایت یافته ".... و در باب ثالث از واحد خامس نازل: "و آنرا خداوند شهر بهاء نامیده بمعنی آنکه بهاء کلّ شهر در آن شهر است و آنرا مخصوص گردانیده بمن یظهروه الله". بر حسب نصوص الهیه هر روز که تحویل شمس در آن واقع گردد هر چند مقارن غروب باشد همان یوم عید است در لوح زین المقرّبین از قلم اعلی نازل قوله تعالی

ص ۳۴۷

"یوم منسوب باسم اعظم که یوم عید است اگر تحویل مثلاً بعد از ظهر یا عصر واقع شود آن یوم عید خواهد بود مثل آن ساعت مثل شمس است اشراق بر کلّ آن یوم واقع میشود و مخصوص چون باسم اعظم منسوبست حکم عصر آن مثل فجر عند الله محسوبست لهذا در هر وقت یوم که تحویل شود آن یوم عید خواهد بود طوبی للمتعمین" و در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی "هر روز شمس تحویل بحمل شود همان عید است اگرچه یکدقیقه بغروب مانده باشد." انتهى

حضرت عبدالبهاء در یوم اول شهر البهاء مطابق ۲۱ مارچ سنه ۱۹۱۵ فرمودند قوله الاحلی در سال دو نقطه اعتدالست که آفتاب از افق آن طلوع مینماید یکی نقطه اعتدال ربیعی است که آفتاب در برج حمل داخل میشود آنرا نوروز میگویند و یکی نقطه اعتدال خریفی است که آفتاب در برج میزان داخل میشود که او را مهرجان میگویند در این دو وقت آفتاب از افق اعتدال طلوع میکند و زمین را بدو قوس منقسم میکند که جمیع کاینات از باغ و راغ و کوه و دشت و صحرا مرده است و در این فصل زنده میشود افسرده و پژمرده بود تر و تازه میگردد چه طراوتی چه حلاوتی چه نورانیتهای چه روحانیتهای حاصل میشود فی الحقیقه در ایران خوب عید میگیرند

ص ۳۴۸

معلوم است که عید میگیرند بصورت تنها نیست اوقاتیکه من در ایران بودم چه قیامتی میکردند خصوصاً در دهات جمیع اسباب سرور را فراهم میآوردند اگرچه حال تخفیف داده اند باز هم خوب عید میگیرند این عید از قدیم الایام محترم بوده حضرت اعلی روحی له الفداء تجدید نمودند و جمال قدم هم در کتاب اقدس تأکید و تصریح فرمودند انتهى

ص ۳۴۹

مطلب چهارم

خطابه مبارکه در باره عید نوروز

از عادات قدیمه است که هر ملتی از ملل را ایام سرور عمومی است که جمیع ملت در

آنروز سرور و شادمانی کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یکروز از ایام سنه را که در آنروز واقعه عظیمی و امر جلیلی رخ داده آنرا انتخاب نمایند و در آنروز نهایت سرور نهایت حبور و نهایت شادمانی ظاهر کنند دیدن یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل در آن روز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زایل شود دوباره بالفت و محبت پردازند چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران یوم نوروز را فیروز دانسته و آنرا عید ملی قرار دادند فی الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا بدایت اعتدال ربیعی

ص ۳۵۰

و اول بهار جهت شمالی است و جمیع کاینات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه یابد و از نسیم جان پرور نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کاینات حرکت عمومی بدیع وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد جمشید بر تخت نشست ایران راحت و آسایش یافت قوای متحلله ایران دوباره نشو و نما نمود و اهتزاز عجب در دل و جانها حاصل گشت بدرجه ای که ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزت و عظمت دولت ایران و ملت ایران مقامی بالاتر گرفت و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران و ایرانیانست وقوع یافت لهذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده اند و شکون دانسته اند و روز سعادت ملت شمرده اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند باری هر ملتی را روزیست که آنروز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرت فراهم آرند و در شرایع مقدسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و حبور و اعیاد مبارکی که در آنروز اشتغال متفرقه ممنوع تجارت و صناعت

ص ۳۵۱

و زراعت خلاصه هر عملی حرام است باید کل بسرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیاریند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسم شود و چون روز مبارکی است نباید آنروز را مهممل گذاشت بی نتیجه نمود که ثمر آنروز محصور در سرور و شادمانی ماند در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عیدی تأسیس یافت پس باید دانایان تحقیق و تحرری نمایند که احتیاج ملت در آنروز بیچه اصلاحی است و چه امر خیری لازم و وضع چه اسی از اساس سعادت ملت واجب تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آن روز تأسیس گردد مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملت محتاج تحسین اخلاق است اساس تحسین اخلاق را در آنروز تأسیس کنند ملت اگر احتیاج بانشار علوم دارد و توسیع

دایرهٔ معارف لازم در اینخصوص قراری بدهند یعنی افکار عموم ملت را منعطف بآن امر خیر کنند و اگر چنانچه ملت احتیاج بتوسیع دایرهٔ تجارت یا صنعت یا زراعت دارد در آنروز مباشرت بوسایلی نمایند که مقصود حاصل گردد یا آنکه ملت محتاج بصیانت و سعادت و معیشت ایتام است

ص ۳۵۲

از برای سعادت ایتام قراری بدهند و قس علی ذلک تأسیساتیکه مفید از برای فقرا و ضعفا و درماندگانست تا در آن روز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه حاصل گردد و میمنت و مبارکی آن روز ظاهر و آشکار شود باری در این دور بدیع نیز این روز بسیار مبارک است باید احبای الهی در اینروز بخدمت و عبودیت موفق شوند با یکدیگر در نهایت الفت و محبت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور بذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده اند احبای الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنوی بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص ببهائیان نداشته باشد در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلق بنفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئیه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت اما در این دور بدیع چونکه ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول بر جمیع بشر دارد بدون

ص ۳۵۳

استثناء لهذا هر امر عمومی یعنی که تعلق بعموم عالم انسانی دارد الهی است و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق بعموم ندارد محدود است لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم البهاء الأبھی

ص ۳۵۴

مطلب پنجم

مناجات مبارکه

هُوَاللَّهُ

ای پروردگار این دوستان یاران تواند و سرمست پیمانۀ پیمان تو همه پروردهٔ آغوش بخششند و شیرخوار پستان دهش خداوند آفرینش اگر مستمندند ولی هوشمندند اگر ناتوانند ولی زورمندند چه که تو پشتیبانی تو یاور مهربانی در جهان کیهان سربلند نما و در ایوان یزدانی جای بده در انجمن بالا رو سفید فرما و در امید بگشا و از بخشش آسمانی بهره بخش شب تیره را روز فرما و روز نوروز را فیروز کن تویی

فصل هفتم

یوم هفتادم نوروز صعود جمال مبارک جلّ جلاله مشتمل بر نه مطلب

مطلب اول

کتاب عهدی

اگر افاقِ اعلیٰ از زخرفِ دنیا خالی است و لکن در خزائنِ توکل و تفویض از برای وراثت میراثِ مرغوبِ لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نيفزودیم اَیْمُ اللّٰهِ در ثروت خوف مستور و خطر مکنون اَنْظُرُوا ثُمَّ اذْكُرُوا مَا اَنْزَلَهُ الرَّحْمٰنُ فِی الْفُرْقَانِ وَاِلٰی لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٌ الَّذِیْ جَمَعَ مَالًا وَاَعَدَّهُ ثَرَوٰتٍ عَالَمٍ رَا وِفَاۤیِی نِه اَنچِه رَا فَنَا اِخَذَ نَمَايِد و تَغْيِيرِ پَذِيرِد لَایقِ اِعْتِنَا نَبُودِه و نِیْسْتِ مَکْرَ عَلٰی قَدَرٍ مَعْلُومٍ مَقْصُودِ اَيْنِ مَظْلُومٍ اَز حَمَلِ شَدَائِدِ و بَلَايَا

و انزال آیات و اظهار بینات احقاد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم بنور اتّفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز و از افاق لوح الهی نیر این بیان لائح و مُشرق باید کل بان ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شماسست بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید عَفَى اللّٰهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدّر به الاُنْسَانِ اجتناب نمایند مقام انسان بزرگ است چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابه آسمان لَدٰی الرَّحْمٰنِ مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضيئه مقامش اعلیٰ المقام و آثارش مرئی امکان هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و بقلب طاهر بافق اعلیٰ توجه نمود او از اهل بها در صحیفه حمراء مذکور خُذْ قَدَحَ عِنَايَتِي بِاسْمِي ثُمَّ اشْرَبْ مِنْهُ بِذِكْرِي الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف

نمائید نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلیٰ نازل شده و لکن جهال ارض چون مُربّای نفس و هوسند از حکمتهای

بالغة حكيمة حقیقی غافلند و اوهام ناطق و عامل یا اولیاء الله
 و أمناؤه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقد در باره ایشان دعا
 کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال
 را نهی فرمود نَهِيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ هَذَا أَمْرُ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الْأَعْظَمِ وَعَصَمَهُ مِنْ حُكْمِ الْمَحْوِ وَزِينَهُ
 بِطِرَازِ الْأَثْبَاتِ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ مظاهر حکم و
 مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت آن نفوس لازم طوبی
 لِلْأَمْرَاءِ وَالْعُلَمَاءِ فِي الْبَهَاءِ أَوْلَتْكَ أَمْنَائِي بَيْنَ عِبَادِي وَمَشَارِقُ أَحْكَامِي بَيْنَ خَلْقِي عَلَيْهِمُ بَهَائِي وَ
 رَحْمَتِي وَفَضْلِي الَّذِي أَحَاطَ الْوُجُودَ فِي كِتَابِ الْقُدْسِ فِي هَذَا مَقَامِ
 نازلشده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است یا
 اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور باو و جهت اتحاد او ناظر
 باشید نه باختلافات ظاهره از او وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر

ص ۳۵۸

باشند أَنْظُرُوا مَا أَنْزَلْنَاهُ فِي كِتَابِي الْأَقْدَسِ " اذا غيض بحر
 الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجَّهوا الی من اراده الله الذی
 انشعب من هذا الأصل القديم " مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده
 كذلك اظهرنا الأمر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکريم قد قدر الله مقام الغصن الأكبر بعد مقامه انه
 هو الأمر الحکيم قد اصطفينا الأكبر بعد الأعظم امرأ من لدن علیم خبير محبت اغصان بر کل لازم
 وَلَكِنْ مَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُمْ حَقًّا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ يَا أَغْصَانِي وَافْنَانِي وَدَوِي قَرَابَتِي تُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ
 وَبِمَعْرُوفٍ وَبِمَا يَنْبَغِي وَبِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ مَقَامَاتِكُمْ
 براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این
 سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و هست بگوای عباد اسباب نظم
 را سبب پریشانی منماید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بهاء
 بکلمه مبارکه قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ نَاطِرٌ بَاشِنْدُ و این کلمه علیا
 بمثابة آبست از برای اطفاء نار ضغینه و بغضا که در قلوب و صدور

ص ۳۵۹

مکنون و مخزونست احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند
 إِنَّهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَيَهْدِي السَّبِيلَ وَهُوَ الْمُقْتَدِرُ
 الْعَزِيزُ الْجَمِيلُ احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم لأعزاز امر و ارتفاع
 کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور طوبی لِمَنْ فَاَزَّ
 بِمَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ وَهَمَّجِنِينَ احترام حرم و آل الله
 و افنان و منتسبین و تُوصِيكُمْ بِخِدْمَةِ الْأُمَّمِ وَاصْلَاحِ الْعَالَمِ
 از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازلشد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است نصایح
 قلم اعلی را بگوش حقیقی اصغا نمائید إِنَّهَا خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا عَلَى الْأَرْضِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كِتَابِي الْعَزِيزُ الْبَدِيعُ

مطلب دوم

سورة الغصن (۱) و لوح مبارک مریم (۲)

هُوَ الْبَاقِي فِي الْأَفْقِ الْأَبْهَى

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ عَلَى ظُلَلٍ مِنَ الْبَيَانِ وَالْمُشْرِكُونَ يَوْمئِذٍ فِي عَذَابٍ عَظِيمٍ قَدْ نَزَلَتْ جُنُودُ الْوَحْيِ بِرَايَاتِ الْأَلْهَامِ عَنْ سَمَاءِ اللَّوْحِ بِاسْمِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ إِذَا يُفْرَحَنَّ الْمُؤَحِّدُونَ بِبَصْرِ اللَّهِ وَسُلْطَانِهِ وَالْمُنْكَرُونَ حِينَئِذٍ

(۱) سورة غصن از قلم جمال مبارک جلّ جلاله باعزاز میرزا علیرضا مستوفی خراسان

برادر مرحوم مؤتمن السلطنه سبزواری وزیر خراسان نازل گردیده است

(۲) مریم بنت عمّه جمال مبارک و ضلع حاجی میرزا رضاقلی ملقب بحکیم برادر

جمال مبارک است و خواهر مریم فاطمه خانم حرم جمالقدم جلّ جلاله بوده الواح متعدده

و زیارتنامه باعزاز مریم از قلم مبارک طلعت عظمت نازلشده و مقامش عند الله عظیم است

فِي اضْطِرَابٍ عَظِيمٍ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْفِرُونَ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ بَعْدَ الَّذِي أَحَاطَتْ الْمُمْكِنَاتُ عَمَّا خُلِقَ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ أَنْ لَا تُبَدِّلُوا رَحْمَةَ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْهَا وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّهُ عَلَىٰ حُسْرَانٍ عَظِيمٍ مِثْلَ الرَّحْمَةِ مِثْلَ الْآيَاتِ إِنَّهَا نَزَلَتْ مِنْ سَمَاءٍ وَاحِدَةٍ وَيَسْقُونَ الْمُؤَحِّدُونَ مِنْهَا حَمْرَ الْحَيَوَانِ وَالْمُشْرِكُونَ يَشْرَبُونَ مِنْ مَاءِ الْحَمِيمِ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ اللَّهِ تَشْتَعِلُ فِي صُدُورِهِمْ نَارُ الْبَغْضَاءِ كَذَلِكَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَكَانُوا مِنَ الْغَافِلِينَ أَنْ ادْخُلُوا يَا قَوْمِ فِي ظِلِّ الْكَلِمَةِ ثُمَّ اشْرَبُوا مِنْهَا رَحِيقَ الْمَعَانِي وَالْبَيَانِ لِأَنَّ فِيهَا كُنْزَ كَوْنِ السُّبْحَانِ وَظَهَرَتْ عَنْ أَفْقِ مَشِيَّةِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ بِأَنْوَارِ بَدِيعِ قُلُوبِ قَدِ انْشَعَبَ بَحْرُ الْقَدَمِ مِنْ هَذَا الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ فَطُوبَىٰ لِمَنْ اسْتَقَرَّ فِي شَاطِئِهِ وَيَكُونُ مِنَ الْمُسْتَقَرِّينَ وَقَدِ انْشَعَبَ مِنْ

نقل از صفحه قبل برای اطلاع بیشتر بکتاب رحيق مختوم مراجعه شود معمولاً لوح مریم در لیالی صعود

مبارک قرائت میشود

سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ هَذَا الْهَيْكَلِ الْمُقَدَّسِ الْأَبْهَىٰ غُصْنُ الْقُدْسِ فَهَيْئًا لِمَنْ اسْتَظَلَ فِي ظِلِّهِ وَكَانَ مِنَ الرَّاقِدِينَ قُلُوبٌ قَدْ نَبَتَتْ غُصْنُ الْأَمْرِ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الَّذِي اسْتَحْكَمَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِ الْمَشِيَّةِ وَارْتَفَعَ فَرَعُهُ إِلَىٰ مَقَامِ أَحَاطَ كُلُّ الْوُجُودِ فَتَعَالَىٰ هَذَا الصُّنْعُ الْمُتَعَالَىٰ الْمُبَارَكُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ أَنْ يَا قَوْمِ تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ وَذُوقُوا مِنْهُ أَثْمَارَ الْحِكْمَةِ وَالْعِلْمِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ وَمَنْ لَمْ يَدُقْ مِنْهُ يَكُونُ مَحْرُومًا عَنْ نِعْمَةِ اللَّهِ وَلَوْ يُرْزَقُ بِكُلِّ مَا عَلَى الْأَرْضِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ قُلُوبٌ قَدْ فَصَّلَ مِنْ لَوْحِ الْأَعْظَمِ كَلِمَةً عَلَى الْفَضْلِ وَرَيْنَهَا اللَّهُ بِطِرَارِ نَفْسِهِ وَجَعَلَهَا سُلْطَانًا عَلَىٰ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ وَآيَةٌ عَظَمَتِهِ وَاقْتِدَارِهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ لِيَمَجِّدَنَّ النَّاسُ بِهِ رَبَّهُمُ الْعَزِيزَ الْمُقْتَدِرَ الْحَكِيمَ وَيَسْبِغْنَ بِهِ بَارئِهِمْ وَيَقْدَسْنَ

نَفْسِ اللَّهِ الْقَائِمَةِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا إِلَّا تَنْزِيلٌ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمٍ قَدِيمٍ قُلْ يَا قَوْمِ فَاشْكُرُوا لِلَّهِ

ص ٣٦٣

لِظُهُورِهِ وَإِنَّهُ لَهَوَ الْفَضْلِ الْأَعْظَمِ عَلَيْكُمْ وَنِعْمَتُهُ الْأَتْمَ لَكُمْ وَبِهِ يَحْيَى كُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ فَقَدْ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ فَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنْ جَمَالِي وَكَفَرَبِرْهَانِي وَكَانَ مِنَ الْمُسْرِفِينَ إِنَّهُ لَوَدَّعَى اللَّهُ بَيْنَكُمْ وَأَمَانَتَهُ فَيْكُمْ وَظُهُورَهُ عَلَيْكُمْ وَطُلُوعَهُ بَيْنَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ كَذَلِكَ أُمِرْتُ أَنْ أُبَلِّغَكُمْ رَسُولَةَ اللَّهِ بَارِكُمْ وَبَلَّغْتُكُمْ بِمَا أُمِرْتُ بِهِ إِذَا يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ مَلَئْتُهُ وَرُسُلُهُ ثُمَّ عِبَادَهُ الْمُقَدَّسِينَ أَنْ اسْتَنْشَقُوا رَائِحَةَ الرِّضْوَانِ مِنْ أَوْرَادِهِ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمَحْرُومِينَ أَنْ اغْتَنِمُوا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَلَا تَحْتَجِبُوا عَنْهُ وَإِنَّا قَدْ بَعَثْنَا عَلَى هَيْكَلِ الْإِنْسَانِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ مُبْدِعُ مَا يَشَاءُ بِأَمْرِهِ الْمُبْرَمِ الْحَكِيمِ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مَنَعُوا أَنْفُسَهُمْ عَنْ ظِلِّ الْعُصْنِ أُولَئِكَ تَاهُوا فِي الْعَرَاءِ وَأَحْرَقَتْهُمْ حَرَارَةُ الْهَوَى وَكَانُوا مِنَ الْهَالِكِينَ أَنْ اسْرِعُوا يَا قَوْمِ إِلَى ظِلِّ اللَّهِ لِيَحْفَظَكُمْ عَنْ حَرِّ يَوْمِ الدِّينِ لَنْ يَجِدَ أَحَدٌ لِنَفْسِهِ ظِلًّا وَلَا

ص ٣٦٤

مَأْوَى إِلَّا ظِلُّ اسْمِهِ الْعُفُورِ الرَّحِيمِ أَنْ الْبُسُوا يَا قَوْمِ تَوْبَ الْأَيْقَانِ لِيَحْفَظَكُمْ عَنْ رَمِي الطُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي لَنْ يُوقِنَ أَحَدٌ وَلَنْ يَسْتَقِرَّ عَلَى الْأَمْرِ إِلَّا بَأَنْ يَنْقَطِعَ عَنْ كُلِّ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَيَتَوَجَّهَ إِلَى مَنْظَرِ قُدْسٍ مُنِيرٍ يَا قَوْمِ اتَّخِذُوا الْحِبَّتَ لِأَنْفُسِكُمْ مَعِينًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَتَتَّبِعُوا الطَّاعُونَ رِبًّا مِنْ دُونِ رَبِّكُمْ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ دَعُوا يَا قَوْمِ ذِكْرَهُمَا ثُمَّ خُذُوا كَأْسَ الْحَيَوَانِ بِاسْمِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ تَاللهِ بِقَطْرَةٍ مِنْهَا يَحْيَى الْأَمْكَانُ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ قُلِ الْيَوْمَ لَا عَاصِمَ لِأَحَدٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَلَا مَهْرَبَ لِنَفْسٍ إِلَّا اللَّهُ وَهَذَا لَهُوَ الْحَقُّ وَمَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمُبِينُ وَلَقَدْ حَمَمَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِأَنْ يَبْلُغُوا أَمْرَهُ عَلَى مَا يَكُونُ مُسْتَطِيعًا عَلَيْهِ كَذَلِكَ قُدِّرَ الْأَمْرُ مِنْ إصْبَعِ الْقُدْرَةِ وَالْأَقْتِدَارِ عَلَى الْوَاحِ عَزَّ حَفِيفٌ وَمَنْ أَحْيَى نَفْسًا فِيهِذَا الْأَمْرِ كَمَنْ أَحْيَى الْعِبَادَ كُلَّهُمْ وَيَبْعَثُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي رِضْوَانٍ

ص ٣٦٥

الْأَحَدِيَّةِ بِطِرَازِ نَفْسِهِ الْمُهَيَّمِينَ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ وَإِنَّ هَذَا نُصِرْتُكُمْ رَبِّكُمْ وَمِنْ دُونِ ذَلِكَ لَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَ اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمْ الْأَوْلِينَ وَإِنَّكَ أَنْتَ يَا عَبْدُ أَنْ اسْتَمِعْ مَا وَصَّيْنَاكَ فِي اللَّوْحِ ثُمَّ ابْتَغِ فَضْلَ رَبِّكَ فِي كُلِّ حِينٍ ثُمَّ انْشُرِ اللَّوْحَ بَيْنَ يَدَيْ الَّذِينَ هُمْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ لِيَتَّبِعَنَّ مَا فِيهِ وَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قُلْ يَا قَوْمِ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَلَا تُجَادِلُوا مَعَ النَّاسِ لِأَنَّ هَذَا لَمْ يَكُنْ شَأْنًا الَّذِينَ هُمْ اتَّخَذُوا فِي ظِلِّ رَبِّهِمْ مَقَامًا كَانَ عَلَى الْحَقِّ آمِينَ وَإِذَا وَجَدْتُمْ عَطْشَانًا فَاسْقُوهُ مِنَ الْكُوْثِرِ وَالتَّسْنِيمِ وَإِنْ وَجَدْتُمْ ذَاتَ أَدْنٍ وَاعِيَةٍ فَاتَلُوا عَلَيْهِ آيَاتِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ أَنْ افْتَحُوا اللِّسَانَ بِالْبَيَانِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ ذَكَّرُوا النَّاسَ إِنْ وَجَدْتُمْ هُمْ مُقْبِلًا إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَإِلَّا دَعُوهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ اتْرُكُوهُمْ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ أَيَّاكُمْ أَنْ تَنْشُرُوا لِثَالِي الْمَعَانِي عِنْدَ كُلِّ أَكْمِهِ عَقِيمٍ لِأَنَّ الْأَعْمَى يَكُونُ مَحْرُومًا عَنْ مُشَاهَدَةِ الْأَنْوَارِ وَلَنْ يَفْرُقَ الْحَجَرَ

مِنْ لَوْلَوْ قُدْسٍ ثَمِينٍ إِنَّكَ لَوُتُلَقَىٰ عَلَى الْحَجَرِ أَلْفَ سَنَةٍ مِنْ آيَاتِ عِزِّ بَدِيعٍ هَلْ يَفْقَهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ يُؤَثِّرُ فِيهِ لَا فَوْرِيكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَوْ تَقْرَأُ كُلَّ الْآيَاتِ عَلَى الْأَصَمِّ هَلْ يَسْتَمِعُ مِنْهَا حَرْفًا لَا فَوْ جَمَالَ عِزِّ قَدِيمٍ كَذَلِكَ الْقَيْنَاكَ مِنْ جَوَاهِرِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ لِتَكُونَ نَاطِرًا إِلَى شَطْرِ رَبِّكَ وَتَنْقَطِعَ عَنِ الْعَالَمِينَ وَالرُّوحُ عَلَيْكَ وَعَلَى الَّذِينَهُمْ اسْتَقْرَأُوا عَلَى مَقَرِّ الْقُدْسِ وَكَانُوا فِي أَمْرِ رَبِّهِمْ عَلَى اسْتِقَامَةٍ مُبِينٍ

لوح مبارک مریم قوله تعالی

هُوَ الْمَحْزُونُ فِي حُزْنِي

ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نموده و از سحاب قضا امطار بلا فی کلّ حین بر این جمال مبین باریده اخراج از وطنم سببی جز حبّ محبوب نبوده و دوری از دیارم علّتی جز رضای مقصود نه در موارد قضایای الهی چون شمع روشن و منیر بودم و در مواقع بلا یای

ربّانی چون جبل ثابت در ظهورات فضلیّه ابر بارنده بودم و در اخذ اعدای سلطان احدیّه شعله فروزنده شئونات قدرتم سبب حسد اعدا شد و بروزات حکمتم علّت غلّ اولی البغضا هیچ شامی در مقعد امن نیاسودم و هیچ صبحی براحث از فراش سر بر نداشتم قسم بجمال حقّ که حسین بر مظلومیتم گریست و خلیل از دردم خود را بنار افکند اگر درست مشاهده نمائی عیون عظمت خلف سرادق عصمت گریان است و انفس عزّت در مکنم رفعت نالان و یشهد بذلک لسان صدق منیع ای مریم از ارض طا بعد از ابتلای لایحطی بعراق عرب بامر ظالم عجم وارد شدیم و از غلّ اعداء بغلّ احباء مبتلا گشتیم و بعد الله یعلم ما ورد علیّ تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلق باو گذشته فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر بصرهای تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم که جمیع در غریتم گریستند و جمیع اشیاء بر کریمت خون دل بباریدند با طیور صحرا مؤانس شدم و با وحوش عراً مجالس گشتم و چون برق روحانی از دنیای فانی گذشتم و دوسنه او اقلّ از ما سوی الله احتراز جستم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بغضا ساکن شود و حرارت حسد بیفسرد ای مریم اسرار الهی را اظهار نشاید و رموزات ربّانی را اجهار محبوب نه و مقصود از اسرار کنوز مستوره

در نفسم مقصود است لا غیر تالله حملت ما لا یحمله الأبحار ولا الأمواج ولا الاثمار ولا ما کان ولا ما یكون در این مدّت مهاجرت احدی از اخوان و غیره استفساری از این امر ننموده بلکه خیال ادراک هم نداشته مع آنکه اعظم بود این امر از خلق سموات و ارض فو الله نفسی فی سفری لیكون خیراً من عبادة الثقلین با اینکه آن هجرت حجّتی بود اعظم و برهانی بود اتم و اقوم بلی صاحب بصر باید تا بمنظر اکبر ملاحظه نماید بی بصر از حسن جمال خود

محروم است تا چه رسد بجمال قدس معنوی ظلّ از مُظِلّ چه ادراک نماید و مشتى گِل
 از لطيفه دل چه فهم کند تا آنکه قضای الهی بعضی از عباد روحانی را بفکر غلام
 کنعانی انداخت با دسته مکاتیب از همه جا و همه کس در جستجو افتادند و در کهف
 جبلی نشان از این بی نشان یافتند وَ اِنَّهٗ لَهَادِی کَلَشِیِّ الٰی صراط قدس
 مُستقیم قسم بآفتاب حقیقت صمدانی که از حضور واردین این مهجور مسکین مبهوت و
 متحیر شد بقسمیکه از ذکر آن این قلم عاجز و قاصر است شاید که قلم حدیدی از خلف
 عالم قدم بیرون خرامد و خرق استار نماید و اسرار را بصدق مبین و حقّ یقین اظهار
 نماید و با یک لسانی به بیان آید و لثالی رحمانی را از صدفِ صمت بیرون آورد وَ
 لَیْسَ هٰذَا عَلٰی اللّٰهِ بَعَزِیْزٍ بَارِی

ص ۳۶۹

ختم اسرار را ید مختار گشود و لکن لا یعقل الا العاقلون بل المنقطعون تا
 آنکه نیر آفاق بعراق راجع شد نفسی چند مشاهده شد بیروح و پژمرده بلکه مفقود و
 مرده حرفی از امر الله مذکور نبود و قلبی مشهود نه لهذا این بنده فانی در
 مراقبت امر الله و ارتفاع او بقسمی قیام نمود که گویا قیامت مجدداً قائم شد
 چنانچه ارتفاع امر در هر شهری ظاهر و در هر بلدی مشهود بارتفاعیکه جمیع ملوک
 بمدارا و سلوک عمل نمودند ای مریم قیام این عبد در مقابل اعداء از جمیع فرق و
 قبایل سبب ازدیاد حسد اعدا شد بشأنیکه ذکر آن ممکن و متصور نه کذلک قُدْرَ من
 لَدُنْ عَزِیْزٍ قَدِیْرٍ ای مریم قلم قدم میفرماید که از اعظم امور تطهیر قلب است از
 کلّ ما سوی الله پس قلبت را از غیر دوست مقدّس کن تا قابل بساط انس شوی ای مریم
 از تقیید تقلید بفضای خوش تجرید وارد شو دل را از دنیا و آنچه در اوست بردار تا
 بسطان دین فائز شوی و از حرم رحمانی محروم نگردی و بقوّت انقطاع حجاب وهم را خرق
 کن و در مکن قدس یقین درآ ای مریم یک شجر را صد هزار ورق و صد هزار ثمر مشهود
 و لکن جمیع این اوراق و اثمار بحرکتی از اریاح خریف و شتا معدوم و مفقود شوند پس
 نظر را از اصل شجره ربّانیّه و غصن سدرهٔ عزّ و وحدانیّه منصرف منما ملاحظه

ص ۳۷۰

در بحر نما که در محلّ خود بسطان وقار و سکون ساکن و مستریحست و لکن از هبوب
 نسیم ارادهٔ محبوب بیزوال امثال و اشکال لایحصی بوجه بحر ظاهر و جمیع این
 امواج مغایر و مخالف مشاهده میشوند و حال جمیع ناس بامواج مشغول و از اقتدار بحر
 البحار که از هر حرکت او آیات مختار ظاهر محبوب گشته اند ای مریم با نفس رحمان
 مؤانس شو و از مجالست و مجانست شیطان در حفظ عصمت منّان مفرّگیر که شاید ید
 الطاف الهی تو را از مسالک نفسانی بفضای عزّ ابهائی کشاند ای مریم از اظلال
 فانیه بشمس عزّ باقیه راجع شو و وجود جمیع اظلال بوجود شمس باقی و متحرک بقسمی که
 اگر در آنی اخذ عنایت فرماید جمیع بخیمهٔ عدم راجع شوند زهی حسرت و ندامت که نفسی

بمظاهر فانیه مشغول شود و از مطلع قدس باقی ممنوع ماند ای مریم قدر این ایام را دانسته که عنقریب غلام روحانی را در سرادق امکانی نه بینی و در جمیع اشیاء آثار حزن ملاحظه نمائی فسوف تَضَعُ أُنَامِلَ الْحَسْرَةِ بَيْنَ أُنْيَابِكُمْ وَلَنْ تَجِدُوا الْغُلَامَ وَلَوْ تَجَسَّسُوا فِي أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَكَذَلِكَ نُزِّلَ الْأَمْرُ مِنْ مَلَكُوتٍ عَزِيزًا بلی زود است که انامل وجود را از حسرت غلام در دهان بینی و در تمام آسمانها وزمینها تفحص نماید و بلقای غلام فائز نشود باری امر بمقامی منتهی شد که این عبد اراده خروج از مابین یاجوج

ص ۳۷۱

نموده مُتَفَرِّدٌ از کلّ جز نسوانی که لابد باید با عبد باشند حتی خدمه حرم را هم همراه نمیبرم تا بعد خدا چه خواهد غلام حرکت مینماید در حالتیکه معینم قطرات دموع من است و مصاحبم زفرات قلب و انیسم قلمم و مونسیم جمال و جندم توکلم و حزیم اعتمادم کذلک الْقَيْنَا عَلَيْكَ مِنْ أَسْرَارِ الْأَمْرِ لِتَكُونََنَّ مِنَ الْعَارِفِينَ ای مریم جمیع میاه عالم و انهار جاریه آن از چشم غلام است که بهیئت غمام ظاهر شده و بر مظلومیّت خود گریسته باری این جان و سر را فی اَزَلِ الْأَزَالِ در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود بآن راضی و شاکریم وقتی این سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوایم معلق آویختند وَكَذَلِكَ فَعَلُوا بِنَا الْمُشْرِكُونَ باری ای مریم این لوح را بناله بدیعیّه و گریه ربیعیّه نام نهادیم و نزد تو ارسال داشتیم تا براحث نوحه نمائی و در حزن با جمال قدم شریک باشی و دیگر آنکه چون جناب بابا در سنه اولیّه در حضور بودند بر بعضی از امور مطلقند انشاء الله روح القدس صدق و یقین بر لسان او نطق مینماید و بر شحی از قضیه غلام عالم میشوید حسنی خانم و صغری خانم را ذاکریم

ص ۳۷۲

مطلب سوم

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه راجع بمصائب جمال مبارک جلّ جلاله
هُوَاللَّهُ

امروز میخواهم قدری از مصائب جمال مبارک برای شما بیان کنم در سال سوم ظهور باب یک روز جمال مبارک را در طهران حبس نمودند فردا جمعی از امرا و وزراء دولت اعتراض کردند و وساطت نمودند جمال مبارک بیرون آمدند بعد در سفر مازندران وقتی که رو بقلعه شیخ طبرسی تشریف میبردند شبانه جمعی سوار ریختند و جمال مبارک را با یازده نفر گرفتند بردند بشهر آمل روزی جمیع علماء در مسجد مجتمع شدند و جمال مبارک را حاضر کردند و اهل شهر آمل نیز جمع شدند هر صنفی با اسلحه ای نجار با تیشه قصاب با ساطور زارع با بیل و کلنگ مقصودشان این بود که بهیئت اجتماع جمال

مبارک را شهید نمایند علما شروع بسؤالات علمیّه نمودند هر سؤالی کردند جواب کافی شافی شنیدند جمال مبارک حقیقت ظهور را بادّله و براهین ثابت فرمودند علما عاجز ماندند در صدد برآمدند که از نوشتجات چیزی بدست آرند لوحی از الواح نقطه اولی از جیب یکی از خادمین جمال مبارک که موسوم بملا باقر بود در آوردند در آن لوح یکفقره از بیانات حضرت امیر مؤمنان علیه السّلام بود که میفرماید مَحْوُ الْمَوْهُومِ وَ صَحْوُ الْمَعْلُومِ مَلّا علیجان که یکی از علمای آمل بود صدا را بخنده بلند کرد گفت فضیلت باب معلوم شد کسیکه صحو را بصاد بنویسد دیگر مرتبه علمش معلوم است صحو باید بسین نوشته شود باب غلط نوشته جمال مبارک فرمودند جناب آخوند شما خطا کردید و نفهمیدید این عبارت کلام حضرت امیر مؤمنانست در جواب کمیل ابن زیاد نخعی در وقتی که از آنحضرت سؤال از حقیقت مینماید چند فقره جواب میفرمایند در هر مرتبه عرض میکند زدن بیانا تا آنکه میفرمایند مَحْوُ الْمَوْهُومِ وَ صَحْوُ الْمَعْلُومِ یعنی کسیکه طالب فهم حقیقت و وصول بحق است باید قلب را از موهومات و مسموعات تقالید پاک و مقدّس نماید و ناظر شود بآنچه مظهر ظهور میفرماید از موهوم بگذرد و بمعلوم ناظر گردد در وقت ظهور رسول الله یهود و نصاری

هرگاه موهومات و مسموعات خود را گذارده بودند و بآنحضرت ناظر شده بودند بحقیقت میرسیدند این کلمه صحو بصاد بمعنی هوشیاری است و سهو بسین بمعنی فراموشی و غفلت است بسیار فرق است ما بین این دو کلمه شما سهو نمودید و غفلت کردید این عبارت صحیح نوشته شده چون این بیانات در مجمع حضور خواص و عام از لسان مبارک ظاهر شد جمیع مبهور شدند و جهل آن مجتهد واضح شد و کلّ دانستند که آن آخوند از علم عاری و بری است این فقره بسیار بر علما گران آمد و دانستند که اگر جمال مبارک چند مجلس در ملاً عام بیانات بفرمایند اکثر خلق تصدیق ایشان خواهند نمود لذا متّفق شدند که حکم بر قتل جمال مبارک دهند میرزا تقیخان حاکم آمل از اینمرحله بسیار خائف و پریشان شد ملاحظه کرد اگر چنین امری واقع شود میانه قبیله نوری و لاریجانی که دو طایفه بزرگ دارالمرزند نائره حرب و قتال تا ابد باقی خواهد ماند لذا بخاطرش رسید که محض تشقّی قلوب علما و تسکینشان اذیتی بجمال مبارک وارد آورد امر داد جمال مبارک را چوب بستند بقدری زدند که از پای مبارک خون جاری شد بعد از آن آوردند در مسجد پهلوی دیواری نشانند که نزدیک بخانه بود میرزا تقی خان چند نفر از آدمهای خود را سراً امر داده بود آن دیوار را از پشت خراب کنند و بمحض

اینکه دیوار خراب شد جمال مبارک را روی دست ببرند بخانه حاکم گماشتگان حاکم نیز چنین کردند و جمال مبارک را از میان آنجماعت بسرعت تام بردند بخانه میرزا تقیخان

و تا لجاره خلق خواستند از آنطرف بیایند جمال مبارک را بخانه رساندند و درب خانه را بستند و از بالای بام فراشهای حاکم مردم را ممانعت نموده بهر نحوی بود متفرق ساختند و این تدبیر حاکم سبب شد که علما نتوانستند جمال مبارک را آنروز بقتل رسانند بعد از چند روز دیگر جمال مبارک بطهران توجه فرمودند و در سنه هشت از ظهور نقطه اولی جمال مبارک را در طهران در زندانی حبس نمودند که در روز ابداً روشنائی نداشت و نهایت تضییق نموده یعنی بدرجه ای سخت گرفته بودند که بوصف نمیآید پاهای مبارک در کند بود و زنجیر بسیار سنگین در گردن مبارک آن زنجیر بقدری سنگین بود که سر مبارک را میآورد بزمین چوب دو شاخه ای باید زیر زنجیر بزنند لباس مبارک گرفته بودند کلاه نمده کهنه پاره ای که کله نداشت بر سر مبارک گذارده بودند جمال مبارک چهار ماه در آن محبس با آنحال بودند بعد از حبس بیرون آوردند و به بغداد سرگون نمودند در بغداد یازده سال تشریف داشتند دو سال بکردستان سفر فرمودند مابقی را در بغداد در آن یازده سال جمیع اعدا در نهایت عداوت و بغضا بودند لکن جمال مبارک در نهایت بشاشت و

ص ۳۷۶

سرور بقسمی معاندین در صدد ضرر جمال مبارک بودند که هیچ صبحی امید حیات تا شام و هیچ شامی امید زندگانی تا صبح نبود در آن سنوات از جمیع جهات علما بحضور مبارک مشرف میشدند و سؤالات علمیّه مینمودند و اجوبه شافیّه کافیه می شنیدند و این مرحله سبب اشتهار صیت جمال مبارک در اطراف شد علمای ایران که در آنجا بودند این قضیه را بناصرالدین شاه نوشتند ناصرالدین شاه از سلطان عثمانی خواهش کرد که جمال مبارک را از بغداد سرگون باسلامبول کنند بحکم سلطان عثمانی بردند باسلامبول بعد از چهار ماه از اسلامبول سرگون برومیلی کردند باز بخواش ناصرالدین شاه از رومیلی بردند بعگا در قشله عسکریه منزل دادند مدت حیات را در عگا بسر بردند و مسجون بودند دیگر بلایای جمال مبارک که در حبس عگا وارد شد بوصف نمیآید بعد از ورود بحبس عگا بجمیع سلاطین الواح نازلشد و بواسطه پست فرستادند مگر لوح ناصرالدین شاه که آنرا میرزا بدیع خراسانی برد و باو فرمودند اگر شهادت را قبول میکنی بیر او قبول شهادت کرده لوح را گرفت و عازم ایران شد تا بطهران رسید و در بین راه در جائی با احباب ملاقات نمود در آنوقت ناصرالدین شاه در نیاوران شمران بود که محلّ صیفیه است میرزا بدیع رفت در سر تپه که مقابل عمارت شاهی است منزل نمود روزی ناصرالدین شاه

ص ۳۷۷

در قصر با دوربین تماشای اطراف بیابان مینمود دید شخصی با لباس سفید در سر تپه ای نشسته و روز دیگر باز با دوربین تماشا مینمود دید همان شخص در تپه نشسته روز سوم نیز بهمین نحو آن شخص را دید دانست که او را حاجتی است فرستاد او را

بیاورند پرسیدند از او تو کیستی چرا در اینجا نشسته‌ای گفت من نامه‌ای از شخص بزرگی بجهت سلطان آورده‌ام خواستند نامه را از او بگیرند گفت باید خودم بدست شاه دهم او را بردند حضور شاه شاه از او پرسید تو کیستی و چه در دست داری گفت این نامه‌ایست از بهاء‌الله بجهت شاه آورده‌ام شاه نامه را گرفت و گفت او را نگاهدارند او را بردند حبس کردند گفت از او پرسید رفقای تو کیانند پرسیدند در جواب گفت من کسی را نمی‌شناسم و رفیقی ندارم سه روز او را بانواع عذاب داغ و زجر کردند ابداً اسم نفسی را نگفت در حالتیکه او را داغ میکردند عکس او را گرفته روز سوم شهیدش کردند شاه آن نامه را فرستاد نزد علما که جواب آنرا بنویسند بعد از چند روز علما گفتند این شخص دشمن شما است شاه گفت من میدانم که دشمن من است من میگویم شما جواب مطالب او را بنویسید جواب ننوشتند شاه متغیر شده گفت من اینقدر علما را احترام میکنم انعام میدهم که چنین روزی جواب چنین نامه‌ای را بنویسند حال آنها چنین جواب میگویند

ص ۳۷۸

و جمال مبارک در آن لوح میفرمایند این امر از دو شق بیرون نیست یا حق است یا باطل شما علما را حاضر کنید و مرا هم بخواهید تا با آنها صحبت بداریم اگر حقست تصدیق کنید اگر باطل است هر چه میخواهید اجرا دارید در آن لوح بناصرالدین شاه نصایحی فرمودند میفرمایند بسطنت دوروزه مغرور مباش چه قدر سلاطین آمدند و جمیع رفتند و از آنها اثری باقی نماند این امر امر الله است تو نمیتوانی مقاومت کنی منع نمائی امر الله را هیچکس مقاومت نتوانسته و تو هم نمیتوانی و عنقریب امر الهی بلند خواهد شد شرق و غرب را احاطه خواهد نمود نصایح الهی را قبول نکرد بهمان غرور باقی ماند تا از این عالم رفت

باری جمال مبارک در این سجن بودند لکن در نهایت عزت بودند مثل حبس سایرین نبود ابداً بکسی اعتنا نمی‌نمودند مأمورین می‌آمدند رجا میکردند مشرف شونند قبول نمی‌فرمودند متصرف عکا پنج سال رجا و التماس کرد مشرف شود اذن نفرمودند چندی نگذشت هر وقت میخواستند بیرون تشریف ببرند میبردند حتی در قصر که تشریف داشتند اوقات عروسی آقا سید علی متصرف و جمیع مأمورین از عکا بقصر که نیم فرسخی عکا است آمدند و جمال مبارک از آنها احوالپرسی هم نفرمودند این بود خلاصه بلا یا و زحمات و حبسهای جمال مبارک والسلام

ص ۳۷۹

مطلب چهارم

خطابه مبارکه در اسکندریه راجع بعظمت امر جمال قدم جلّ جلاله در لیلۀ ۱۹ جون سنه ۱۹۱۳ در پورت سعید در زیر خیمه مسافین فرمودند خیلی امر عجیبی است در پورت سعید چنین مجلس عظیمی عقد شده خوبست ملوک سر از خاک بیرون

آرند و ببینند که چگونه آیات حَقّ بلند گشته و اعلام ظالمان سرنگون شده در بغداد شیخ عبدالحسین مجتهد هر وقت فرصتی مییافت خفياً القائاتی میکرد ولی جمال مبارک جواب میفرمودند از جمله القائات او این بود شبی بهمرازان خویش گفت که در خواب دیدم که پادشاه ایران در زیر قبه‌ای نشسته بمن گفت جناب شیخ مطمئن باش که شمشیر من بهائیان را قلع و قمع نماید و بر آن قبه آیه الکرسی بخط انگلیزی نوشته شده بود جمال مبارک بواسطه زین العابدین خان فخرالدوله پیغام فرمودند که این خواب رؤیای صادقه است زیرا

ص ۳۸۰

آیه الکرسی همان آیه الکرسی بود ولو بخط انگلیزی بود یعنی این امر بهائی همان امر الهی اسلامست و لکن خط تغییر کرده یعنی لفظ تغییر کرده و لکن همان حقیقت و معنی است و اما آن قبه این امر الله است و آن محیط و مستولی بر پادشاه و پادشاه در ظلّ او و البته او غالب هست حال شاه و شیخ کجاست که ببیند در پورت سعید اقلیم مصر چنین جمعیتی در زیر این خیمه تشکیل یافته است تماشا کنند چه خیمه خوبیست خیلی مکمل است مخالفین خواستند امر الله را محو نمایند اما امر الهی بلندتر شد " يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ " زیرا خدا امرش را ظاهر و نورش را باهر و فیضش را کامل مینماید خلاصه چیزی نگذشت که بغداد بزلزله درآمد جمعی از علما از جمله میرزا علی نقی و سید محمد و شیخ عبدالحسین و شیخ محمد حسین این مجتهدین شخصی شهیر از علما که مُسمی بمیرزا حسن عمو بود انتخاب کردند بحضور مبارک فرستادند و بواسطه زین العابدین خان فخرالدوله مشرف شد اول سؤالات علمیّه نمود جوابهای کافی شنید عرض نمود که در مسئله علم مسلم و محقق است هیچکس حرفی ندارد جمیع علما معترف و قانعند لکن حضرات علما مرا فرستادند که امور خارق العاده ظاهر شود تا سبب اطمینان قلب آنان گردد فرمودند بسیار خوب ولی امر الهی ملعبه صبیان نیست چنانچه

ص ۳۸۱

در قرآن از لسان معترضین میفرماید " وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ " و بعضی گفتند " أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا " و بعضی گفتند " أَوْ تَرْقَى إِلَى السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا " در جواب همه اینها میفرماید " قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا " اما من میگویم خیلی خوب ولی شماها متفق شوید و یک مسئله معین کنید که اگر ظاهر شد برای ما شبهه نمیماند بنویسید و مهر کنید و تسلیم نمائید آنوقت من یک شخص را میفرستم تا آن معجزه را ظاهر نماید میرزا حسن عمو قانع شد و گفت دیگر حرف نماند دست مبارک را بزور بوسید و رفت و بعلمای گفت ولی علما قبول نکردند که شاید این شخص ساحر باشد

هر چه گفت ای مجتهدین شما مرا فرستادید و خود چنین خواستید ما را رسوا نمودید
فائده نبخشید جمیع از این قضیه خبر دارند بعد از چندی بکرمانشاه رفت و قضیه را
بتمامه در مجلس عمادالدوله حاکم کرمانشاه نقل کرد و چون میرزا غوغای درویش که
سراً مؤمن بود و عمادالدوله مرید او و در مجلس حاضر تفصیلاً شنید به بغداد
و سایر اطراف مرقوم نمود و همچنین میرزا حسن مشارالیه در طهران در مجلس میرزا
سعید خان وزیر دول خارجه این قضیه را بتمامها نقل نمود و چون

ص ۳۸۲

میرزا رضا قلی مرحوم حضور داشت تفصیل را مرقوم نمود. انتهى

مطلب پنجم

نبیل زرنندی در فصل ۲۶ تاریخ خود شرحی راجع بمصائب وارده بر جمال قدم جلّ جلاله
نگاشته که خلاصه آن در این مقام نقل میشود

در هشتمین نروز بعد از اظهار امر باب که مطابق بود با ۲۷ جمادی الاول ۱۲۶۸
هجری حضرت بهاءالله در عراق به نشر تعالیم الهی مشغول بودند اصحاب باب که از
واقعه شهادت مولای خود هراسان و از صدمات و بلیات اصحاب و مؤمنین بگوشه و کنار
متفرّق و پریشان شده بودند بواسطه قیام و اقدام حضرت بهاءالله روحی جدید یافتند
و از زوایای خمول بمیدان خدمت شتافتند حضرت بهاءالله روح شجاعت و استقامت را
در آنان دمیدند و از وقایع تازه و مصائب متعدّده ای که بعداً

ص ۳۸۳

واقع شد آنها را مطلع فرمودند و خود بی پرده و حجاب به نشر تعالیم باب در ایران
و عراق مبادرت نمودند در بهار این سال میرزا تقیخان امیر نظام که صدر اعظم ایران
بود بمقر اصلی خود شتافت و در حمام فین کاشان بقتل رسید امیر نظام در مدت سه سال
صدارت خود با تمام قوی کوشید تا نور الهی را خاموش نماید و امر سیّد باب را از
روی زمین محو و نابود سازد. برای نیل باین مقصود اقدام بظلمی عجیب کرد و آن امر
بقتل سیّد باب بود که بفرمان او انجام گرفت ولی عاقبت جز خسران ثمری از رفتار
ناهنجار خویش نگرفت در سال دوم صدارت خود برای خاموش کردن امر الهی لشکر
بمازندان فرستاد و بقتل قدّوس و باب الباب و سایر اصحاب فرمانی اکید صادر کرد و
سیصد و سیزده نفر از نفوس مقدّسه و بیگناه را از دم تیغ گذرانید شهدای سبعة طهران
بفرمان او شربت شهادت نوشیدند جناب وحید و اصحابش در نیریز بامر آن وزیر خونریز
جان برایگان در راه امریزدان نثار نمودند اینوقایع سبب شد که مردم در هر شهر
و بلد اقتدا بوزیر شریر نموده و باذیت و آزار اهل ایمان پرداختند در این سال
واقعه حزن انگیزی بفرمان این وزیر بی تدبیر ضمیمه جرائم اعمال او شد در زنجان جناب حجّت
و قریب هزار و هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اول حکومت

این وزیر بظلم و طغیان آغاز شد و سال آخرش بجور و عدوان نسبت باهل ایمان انجام یافت پس از میرزا تقیخان امیرکبیر میرزا آقا خان نوری اعتماد الدوله بصدارت عظمی منصوب گردید در آغاز جلوس خود تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله که رئیس بابیان بودند آشتی و التیام دهد لذا نامه بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد حضرت بهاءالله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت بطهران داشتند پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و در ماه رجب وارد طهران شدند میرزا آقاخان برادر خود جعفرقلیخان را مخصوصاً به پیشباز حضرت بهاءالله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود حضرت بهاءالله پس از ورود بطهران یکماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند صدر اعظم جعفرقلیخان برادر خود را مأمور پذیرائی آنحضرت نموده بود پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یکماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدتی طولانی که شوق دیدار آنحضرترا داشت بمقصود رسید در ضمن ملاقات جناب عظیم خیالی را که مدتها بود در فکر خود پرورش میداد

بحضور مبارک عرض کرد حضرت بهاءالله او را از اجرای آن خیال فاسد منع نمودند و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلائی تازه نماید و سبب زحمت بی اندازه گردد حضرت بهاءالله بلواسان تشریف بردند و در قریه افچه که از مستملکات جناب وزیر بود توقف نمودند جعفرقلیخان همچنان در مهمانداری پایدار بود در لواسان بحضرت بهاءالله خبر رسید که دو نفر از بابیان سبک مغز قصد حیات شاه نموده اند و در وقتیکه شاه با اردوی خود بشمران عازم بودند آن دو جوان نادان بشاه حمله بردند یکی را نام صادق تبریزی و دیگری را فتح الله قمی بود که برای گرفتن انتقام همکیشان مظلوم خویش بشاه هجوم کردند مطلبی که دلیل بر سادگی و جهالت آن دو جوانست این است که بجای استعمال اسلحه مؤثری که مقصود را فوراً حاصل کند ساچمه استعمال کردند که اندک خراشی در جسد شاه تولید کرد و اگر این دو نفر از طرف شخص مدبر و رئیس خود مأمور باین بودند البته بجای ساچمه گلوله استعمال میکردند استعمال ساچمه دلیل است که این دو جوان بی مشورت دیگران بفکر ناقص خویش بچنین کار ناهنجاری اقدام نمودند این عمل زشت که از این دو نادان سرزد جلب مصیبت تازه نسبت بیاران نمود اصحابیکه از بلائی قبل نجات یافته بودند در این غائله گرفتار شدند و بانواع عذاب و مشقات دچار گشتند حضرت بهاءالله

نیز با جمعی از بزرگان اصحاب بتهمت شرکت در این جرم بحبس سیاه چال گرفتار و در زیر زنجیریکه مخصوص خطرناکترین مقصرین بود مغلول گشتند اثر زنجیر که مدت چهار ماه در سیاهچال زحمت افزای هیکل مبارک بود تا آخر عمر در گردن حضرتش باقی بود از استماع این واقعه رؤسای دربار و علمای اسلام بینهایت ترسیدند و همت گماشتند که عاملین را هرچه زودتر سیاست کنند با وجود نصیحتهای مؤکده که باهل ایمان شده بود تا در مقابل اذیت و آزار مخالفین دست بانتقام نگشایند اقدام آن دو نادان باینعمل زشت سبب شد که رؤسای کشور و علمای دین بایبان را دشمن مملکت و دین دانستند و اعلان عمومی بجلوگیری از هجوم و حمله بایبان صادر شد جعفر قلی خان این واقعه را بحضرت بهاءالله پیغام داد و بحضرتش نگاشت که مادر شاه از اینواقعه سر تا پا آتش گرفته و در نزد امرای دربار حضرتت را بهمراهی میرزا آقاخان صدر اعظم محرک اصلی و قاتل حقیقی شاه معرفی کرده است صلاح آنست که مدتی در محلی مخفی بسر برید تا این هیاهو و غوغا تسکین یابد این نامه را با شخص امین و پیر با تجربه بحضور مبارک فرستاد و باو تاکید کرد که در خدمت حضرت بهاءالله بماند و بهر جا که انتخاب کنند در خدمتش عازم شود حضرت بهاءالله پیشنهاد جعفر قلیخان را نپذیرفتند و روز

ص ۳۸۷

دیگر سواره باردوی شاه که در نیاوران بود رفتند در بین راه بسفارت روس که در زرکنده نزدیک نیاوران بود رسیده میرزا مجید منشی سفارت روس از آنحضرت مهمانی کرد و پذیرائی نمود جمعی از خادمین حاجی علی حاجب الدوله حضرت بهاءالله را شناختند و او را از توقف حضرت بهاءالله در منزل منشی سفارت روس آگاه ساختند حاجب الدوله فوراً مراتب را بعرض شاه رسانید رؤسای دربار از ورود حضرت بهاءالله بجوار اردوی شاه بهراس و تعجب افتادند ناصرالدین شاه هم بی اندازه متعجب شد که چگونه شخص متهم باین گونه تهمت بزرگی جرأت کرده خود را در معرض انظار قرار دهد و فوراً مأموری فرستاد تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته بنزد شاه آورد سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله بمأمور شاه امتناع ورزید و بانحضرت گفت که بمنزل صدر اعظم بروید و کاغذی بصدر اعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمائی و اگر آسیبی ببهاءالله برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود میرزا آقاخان با آنکه نسبت بحضرت بهاءالله ابراز مساعدت مینمود در اینواقعه از خوف جان و بیم زوال ریاست و مقام از مساعدت خودداری نمود وقتیکه حضرت بهاءالله از زرکنده عازم شدند

ص ۳۸۸

دختر سفیر روس از مخاطراتی که حضرت بهاءالله را تهدید میکرد چنان پریشان خاطر بود که اشک از چشمش میریخت و پدر خود را مخاطب ساخته گفت ای پدر اگر نتوانی

این مهمان خود را از خطر برهانی و محافظت کنی نتیجه این ریاست و قدرت تو چه خواهد بود سفیر روس که بینهایت دختر خود را دوست میداشت از گریه او متأثر شده و باوقول داد که در حفظ حضرت بهاءالله سعی بلیغ مبذول دارد ولکن از عهده این قول بر نیامد زیرا مأمورین شاه در بین نیاوران و طهران حضرت بهاءالله را دستگیر کردند و آنچه داشتند گرفته آنحضرت را با سر و پای برهنه پیاده بطهران بردند در بین راه از شدت حرارت آفتاب تابستان زحمت بسیار بوجود مبارک رسید مردم بسبب و لعن حضرت بهاءالله پرداخته و از هر طرف سنگ میانداختند زیرا آنحضرت را بفتوای علما یگانه دشمن وطن و دین و شاه میشمردند چون سیاه چال رسیدند پیره‌زنی با چشمانی شرر بار نفرین کنان و لعنت گویان جلو آمده سنگی در دست داشت میخواست آنرا بصورت حضرت بهاءالله بزند مأمورین مانع شدند پیره‌زن گفت شما را بسید الشهداء قسم میدهم که بگذارید این سنگ را بزنم حضرت بهاءالله فرمودند او را ممانعت نکنید زیرا بخيال خود کار ثوابی را میخواهد انجام دهد سیاه چالیکه حضرت بهاءالله در آن محبوس بودند اصلاً منجلاب یکی از حمامهای مجاور بود که بزندان

ص ۳۸۹

تبدیل شده بود تاریکی و عفونت آنمحل و کثرت حشرات و کراهت هوایش بتحریر نگنجد زنجیریکه حضرت بهاءالله را بآن مغلول ساخته بودند قراگهر نام داشت که از زنجیرهای معروف است سه روز و سه شب هیچکس آب و نان برای حضرت بهاءالله نیاورد یکی از فرآشان دلش بحال حضرت بهاءالله سوخت و مختصر چای را که زیر لباسش پنهان ساخته بحضور مبارک تقدیم نمود ولی آنحضرت قبول نفرمودند زیرا راضی نمیشدند که خودشان چای بنوشند و سایر یاران زندانی بی نصیب و محروم باشند از نفوسیکه قصد حیات شاه نموده بودند اول صادق تبریزی گرفتار شد صادق اول کسی بود که با شمشیر برهنه بشاه حمله کرده او را از اسب کشید فوراً شاطریاشی و نوکران مستوفی الممالک او را بدون اینکه بشناسند کیست بقتل رسانیده بدنشرا دو پاره ساختند یکپاره را بدروازه شمران و پاره دیگر را بدروازه عبدالعظیم آویختند دوم نفر فتح الله حکاک قمی بود که گرفتار شد هرچه اصرار کردند و آزارش نمودند تا همدستان خود را معرفی کند جز سکوت جوابی نشنیدند و بعضی یقین کردند که گنگ و لال است عاقبت بعد از اذیت بسیار سرب گذاخته در حلقش ریختند سومی ابوالقاسم تبریزی بود که دستگیر شد در روزیکه سلیمان خان را در طهران شمع آجین کردند ابوالقاسم تبریزی را هم در همان روز در شمران شمع آجین کرده

ص ۳۹۰

بشهادت رسانیدند در هر ساعت یکی دو تن از بابیان را گرفته بجرم اشتراک در واقعه شاه بانواع و اقسام اذیت و آزار بقتل میرسانیدند با آنکه هیچیک را تقصیری و گناهی نبود هر ساعت مأمور مخصوص وارد سیاهچال شده یکنفر را بصدای بلند اسم میبرد

و او را از زندان بیرون آورده قبل از ورود بمقتل مردم میریختند و بدن او را زخم میزدند چنانکه در هنگام رسیدن بمقتل هیچ عضوی از اعضای متهم بحال طبیعی نبود و ظلم باندازه ای شدید بود که میرغضب ها با آنکه معتاد بخونریزی بودند متأثر میشدند ...

.....نبیل میگوید مطالب ذیل را از حضرت بهاءالله شنیدم فرمودند عده ای با من در سیاه چال محبوس بودند هوای آن زندان بینهایت سرد و زمینش مرطوب و کثیف و مملو از حشرات موزیه و فضایش تاریک و نور آفتابرا بهیچوجه در آن راهی نبود جمیع ما را در یک محل محبوس نمودند پای ما در زنجیر و گردن ما در اغلال بود ما در دو صف رو بروی هم نشسته بودیم نزدیک طلوع فجر در هر شب ذکری بآنها میگفتیم که بصدای بلند میخواندند صف اول میگفتند قُلِ اللَّهُ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ صَفِ دِيْكَرِ جَوَابِ مِيْدَادِنْدِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ زندان بقصر شاه نزدیک بود صدای اذکار مؤمنین بگوش ناصرالدین شاه میرسید و با وحشت میپرسید این صدا چیست و از کیست میگفتند

ص ۳۹۱

صدای ذکر باینست که در سیاه چال محبوسند روزی از طرف ناصرالدین شاه مقدار زیادی کباب گوشت گوسفند برای زندانیان آوردند همه منتظر اجازه ما بودند ما اظهار داشتیم که اصحاب دست بآن نیالایند همه اطاعت کردند بجز سید حسین قمی که از آن کباب تناول نمود زندانبانان از این قضیه خوشحال شدند زیرا پس از آنکه ما رد کردیم آنها آنرا تناول نمودند هر روز فراشان میآمدند و یکی دو تن از اصحاب را باسم و رسم صدا زده بمیدان شهادتش میخواندند چون زنجیر از گردنشان برمیداشتند با نهایت فرح نزد ما میآمدند ما آنها را بنعمای الهی در عوالم ملکوت مستبشر میساختیم آنگاه با سایر اصحاب بترتیب معانقه و وداع نموده بمیدان فدا میشتافتند فراشان شرح جانبازی هر یک را برای ما نقل میکردند همه مسرور بودند و زبان بشکرانه میگشودند مصائب زندان هیچیک را از روحانیت باز نمیداشت شبی نزدیک فجر بیدار شدیم عبدالوهاب شیرازی که از کاظمین برای ملاقات ما بطهران آمده و در سیاهچال گرفتار شده بود و با ما در یک زنجیر بود بیدار شد و گفت خوابی دیدم که در فضای نورانی لایتناهی با کمال نشاط و راحتی بهر طرف که میخواهم پرواز میکنم گفتیم تعبیرش آنست که امروز ترا بشهادت میرسانند باید صابر و ثابت باشی خیلی خوشحال شد چند ساعت بعد میرغضب آمده زنجیر از گردنش برداشت

ص ۳۹۲

عبدالوهاب با جمیع احباب وداع نمود بعد نزد ما آمد ما را سخت در آغوش گرفت و بقلب خود فشرد بهیچوجه آثار اضطرابی در او نبود ما او را بصبر و شجاعت سفارش کردیم بمیدان فدا رفت بعداً جلاد شرح شهادت و جلادت او را برای ما نقل کرد خدا را شکر کردیم که اصحاب باب چنان جانبازی میکنند که حتی زبان جلاد هم بشنای آنها

ناطق است مادر ناصرالدین شاه را آتش بغض و کینه با وجود کشته شدن اینهمه نفوس بیگناه فرو نشست دائماً گریه میکرد و فریاد میزد و رؤسای دربار را عتاب و خطاب مینمود که بروید بهاءالله را بقتل برسانید محرک اصلی و مسبب واقعی در قضیه پسر بهاءالله است سایرین آلت هستند دشمن حقیقی پسر اوست تا او را نکشید قلب من آرام نمیگیرد و مملکت هم آرام نمیشود مادر شاه با آنهمه اقدامات بالأخره آرزوی خود را بگور برد حضرت بهاءالله از حبس بیرون آمدند و از قعر چاه باوج ماه رسیدند مأمورین حکومتی در آن ایام در جستجوی اتباع باب بودند عباس نوکر سلیمانخانرا که جوانی مؤمن و با شجاعت بود مجبور کردند و بوعد و وعید وادارش ساختند تا با فرآشان حکومتی در کوچه و بازار طهران گردش کند و اتباع باب را بآنها معرفی نماید عباس که خود را مجبور دید بجای بابیان سایر نفوس را معرفی مینمود مأمورین آن بیچارهها را میگرفتند نزد حکومت میبردند و چون مؤمن نبودند از امر تبری مینمودند

ص ۳۹۳

و بعد از پرداختن مبلغی برسم جریمه مرخص میشدند رفته رفته کار بجائی رسید که مأمورین هر صاحب ثروت و مکتبی را میدیدند عباس را وادار میکردند تا او را بابی معرفی نماید و اگر عباس امتناع میورزید او را مجبور میساختند و باین وسیله مبلغ بسیاری از یار و اغیار میگرفتند چون مادر شاه در قتل حضرت بهاءالله اصرار داشت چندین مرتبه عباس را بسپاه چال بردند و در مقابل حضرت بهاءالله حاضر ساختند تا اگر او را در زمره بابیان دیده اظهار نماید در هر مرتبه عباس که بحضور مبارک میرسید دقیقه ای چند بصورت حضرت بهاءالله نگاه میکرد و بعد میگفت من او را تا کنون ندیده و نمیشناسم چون از اینراه هم بدخواهان بمقصود نرسیدند خواستند بوسیله زهر حضرت را بقتل رسانند چند مرتبه در شام و ناهاریکه از منزل حضرت بهاءالله برای حضرتش میآوردند مأمورین زندان زهر ریختند ولی بمقصود نرسیدند زیرا زهر حضرت بهاءالله را هلاک نساخت نهایت سبب افسردگی و ضعف جسم هیکل مبارک گردید چون از اصرار بهاءالله مأیوس شدند برای تحصیل رضایت مادر شاه در صدد برآمدند شیخ علی عظیم را مسبب اصلی خیانت بشاه معرفی کنند و باین بهانه او را بقتل رسانیدند و با عذابی شدید شهید کردند قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاءالله خبر داشت نامه و پیغامی بصدر اعظم

ص ۳۹۴

فرستاد و از او درخواست کرد که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل درباره حضرت بهاءالله بعمل آید و شرح اقدامات و سؤال و جوابها که بوسیله نمایندگان بعمل میآید در ورقه نگاشته شود و حکم نهائی درباره محبوس اظهار گردد صدر اعظم بنماینده قنسول وعده داد و گفت در آتیۀ نزدیکی باینکار اقدام خواهد کرد مقدمه جناب عظیم را طلب داشتند و از محرک اصلی و رئیس واقعی سؤال کردند جناب

عظیم گفتند رئیس بایه همان سید باب بود که او را در تبریز مصلوب ساختید من خودم این خیال را مدتها در سر داشتم که انتقام باب را بگیرم محرک اصلی خود من هستم اما صادق تبریزی که شاه را از اسب کشید شاگرد شیرینی فروشی بیش نبود که شیرینی میساخت و میفروخت چون این اقرار را از عظیم شنیدند بعلمای تسلیمش کردند همه فتوای قتل دادند مگر میرزا ابوالقاسم امام جمعه که در فتوا تردید داشت چون ماه محرم نزدیک بود حاجب الدوله بعلمای پیغام داد که در قتل جناب عظیم تسریع نمایند روزی علما با امام جمعه بنا بدعوت حاجب الدوله حاضر شدند عظیم را نیز حاضر کردند امام جمعه در فتوا همچنان تردید داشت ولی حاجب الدوله بحیله و نیرنگ فتوای قتل عظیم را گرفت ابتدا سید شریب با عصائیکه در دست داشت بمغز جناب عظیم نواخت مردم از اطراف هجوم کرده آجر و سنگ باو پرتاب مینمودند

ص ۳۹۵

و سب و لعن میفرستادند تا عاقبت با خنجر و شمشیر بدنش را پاره پاره ساختند بعد از این واقعه حضرت بهاءالله از تهمت تبرئه شدند و از حبس خلاصی یافتند از جمله نفوسی که در اینواقعه بشهادت رسیدند حاجی میرزا جانی کاشانی معروف به پریا بود چون وزیر میل نداشت که شهادت او اعلان شود دستور داد تا او را سراً بقتل رسانیدند ناصرالدین شاه جمیع دارائی و مستملکات حضرت بهاءالله را در مازندران تصرف کرد و عده ای از مؤمنین در هر نقطه و دیار دچار اشرار گشتند از جمله در نور مازندران دو نفر از اصحاب باوفا یکی محمد تقی خان و دیگری عبدالوهاب در این ضمن بشهادت رسیدند تمامی بدخواهان و اقدامات مفسدانه دشمنان نسبت بحضرت بهاءالله پس از آنکه از حبس خلاص شدند سبب شد که غضب شاه را تحریک نماید بدخواهان از نادانی میرزا یحیی استفاده کرده و آن نادان بامید رسیدن بمنصب و مقامی با بدخواهان همراه شد و اخبار دهشتناکی از حضرت بهاءالله بشاه میدادند ناصرالدین شاه از وزیر کبیر بشدت مؤاخذه کرد که چرا تا این حد در حصول امنیت مملکت تکاهل میکند و ریشه فساد را قطع نمینماید صدر اعظم از این تویخ متأثر شد تصمیم گرفت که آنچه را شاه باو امر نماید مجری دارد شاه فرمود فوراً لشکری جرّار باقلیم نور اعزام سازد و اساس ناامنی را براندازد ناچار بریاست علیخان شاهسون سربازان

ص ۳۹۶

شاهسون را بقریه تاکر فرستاد و ریاست را به پسر عمش میرزا ابوطالب واگذار کرد که با برادر حضرت بهاءالله یعنی میرزا حسن که از مادر با حضرت بهاءالله جدا بودند نسبت داشت و باو نصیحت کرد که با اهالی تاکر با محبت رفتار کند و مبدا خواهرش و میرزا حسن شوهر خواهرش گرفتار اذیت شوند و برای احتیاط حسین علیخان را محرمانه مراقب اعمال میرزا ابوطالب نمود که او را از تعرض و تطاول ممانعت نماید میرزا ابوطالب چون بتاکر رسید بر خلاف نصایح وزیر فرمان غارت عمومی

داد ممانعت حسینعلی خان و میرزا حسن مفید نیفتاد میرزا ابوطالب میگفت شاه مرا امر کرده مردانرا مقتول و زنانرا اسیر و آبادیرا با خاک یکسان کنم فقط زنهاییکه بخانه میرزا حسن پناه میبرند محفوظند خلاصه مردم تا کر هر چه داشتند گذاشتند و بکوه و دشت گریختند میرزا ابوطالب امر بتاراج داد مسکن حضرت بهاءالله را خراب کرد و سقف بیت را فروریخت و هرچه از نفائس و ااثاث موجود بود بیغما برد و آنچه را نمیتوانست برد شکسته و ضایع ساخت پس از آن بغارت خانههای مردم پرداخت و پس از تاراج همه را آتش زد و با خاک یکسان نمود و چون کسیرا نیافت که اسیر سازد بجستجو در اطراف پرداخت و جمعی از شبانان و پیرمردانرا که تاب فرار نداشتند دستگیر ساخت و بعضی را با گلوله بقتل رسانید در بین جستجو بکنار گودال آبی رسیدند در آنطرف گودال

ص ۳۹۷

برق اسلحه ای دیدند و دو نفر را خفته یافتند گلوله بطرف آنها انداختند اولی که عبد الوهّاب بود فوراً جان سپرد و دومی که محمد تقیخان بود مجروح شد میرزا ابوطالب امر کرد تا جراحت او را مرهم نهند تا او را بطهران ببرد و گرفتار کردن چنان سوار دلیری را سبب افتخار خود سازد ولی باین مقصود نرسید زیرا محمد تقیخان وفات یافت جماعت اسرا را در سیاه چال طهران بردند ملاً علی بابا که از نفوس مقدسه بود در سیاه چال صعود کرد در سال بعد میرزا ابوطالب گرفتار طاعون شد او را بشمران بردند همه خویشان و یاران از او دور شدند فقط میرزا حسن از او تفقد مینمود و با آنکه در غارت نور از میرزا ابوطالب سختی و فشار و تکبر بسیار دیده بود زخمهای او را مرهم مینهاد روزی صدر اعظم بدیدن او آمد و او را تنها و بی پرستار دید و فقط میرزا حسن در بالینش بود میرزا ابوطالب با کمال حسرت و افسوس آرزوهای خود را بگور برد بعد از مصیبتهای بسیار در نزد ارباب دولت ثابت شد که حضرت بهاءالله را در واقعه شاه بهیچوجه دخالتی نبوده وزیر اعظم نماینده خود حاجی علی را بسیاه چال فرستاد تا حضرت بهاءالله را مستخلص سازد و بیگناهی آنحضرت را اعلام نماید حاجی علی چون وارد سیاه چال شد از مشاهده حال حضرت بهاءالله بگریه آمد زیرا آنحضرترا دید که زنجیر بر پا و میخ زنجیرها را بزمین کوبیده اند گوشتهای گردن حضرت در زیر

ص ۳۹۸

زنجیر مجروح و در آن هوای غلیظ و متعفن بسختی نفس میکشیدند چون چنین دید فریاد برآورد خدا لعنت کند میرزا آقاخان را هرگز خیال نمیکردم که بچنین ظلمی اقدام کند و بیگناهی را باین نحو بیازارد حاجی علی عباى خود را از دوش برداشت و از حضرت بهاءالله خواهش کرد که او را بپوشند و بمحضر وزیر شتابند حضرت بهاءالله قبول نفرموده و با لباس زندانیان نزد وزیر رفتند صدر اعظم چون حضرت بهاءالله را دید گفت اگر نصیحت مرا قبول میکردید و دست از محبت باب برمیداشتید باین روز

نمیافتادید حضرت بهاء الله فرمود اگر تو هم نصیحت مرا می شنیدی مملکت را دچار این بدبختی و هرج و مرج نمیکردی صدر اعظم را بیاد آمد از مذاکراتی که چندی قبل بین او و حضرت بهاء الله گذشته بود با شرمندگی زیاد پرسید اکنون نصیحت شما چیست تا مجری سازم فرمودند بجمیع بلاد فوراً اعلان کن که دست از اذیت و آزار پیروان باب بردارند وزیر اعظم قبول کرد و فوراً امر بصدور این فرمان نمود حکومت ایران بعد از مشورت بحضرت بهاء الله امر کرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نمایند و بیغداد سفر کنند قنصل روس چون این خبر شنید از حضرت بهاء الله تقاضا کرد که بروسیه بروند و دولت روس از آنحضرت پذیرائی خواهد نمود حضرت بهاء الله قبول نفرمودند و توجه بعراق را ترجیح دادند و در روز اول ماه ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری بیغداد عزیمت فرمودند مأمورین

ص ۳۹۹

دولت ایران و نمایندگان قنصل روس تا بغداد با حضرتش همراه بودند فاصله این سفر با سفر اول که بکربلا فرمودند نه ماه بود. انتهی

مطلب ششم

شرح صعودی که جناب نبیل نوشته است

تاریخ صعود حضرت بهاء الله و بیان وقایع آن ایام بقلم من سعد الی الله بالرفیق الاعلی ملا محمد زرنندی الملقب بالنبیل که عیناً از روی نسخه طبع مصر نقل میگردد قوله: کما سمعنا من غصنه الأعظم و سره الأکرم

نه ماه پیش از این واقعه عظمی فرمودند که دیگر نمیخواهم در این عالم بمانم و دائماً با احبائیکه در این نه ماه ملاقات میفرمودند ذکر وصایا و بیاناتی مینمودند که از جمیع آنها عرف و داع استشمام میشد و بکمال تعجیل در تدارک

ص ۴۰۰

بودند ولی صریحاً اظهاری نمیفرمودند تا شب یکشنبه یازدهم شوال که پنجاهم روز نوروز بود رسید و اثر تب در جسد عنصری مبارک نمودار گردید و لکن آنشب اظهار نفرمودند و صبح همان شب جمعی از احباب مشرف شدند و نزدیک عصر آنروز شدت تب ظهور و بروز یافت و بعد از عصر جزیک تن از اصحاب که عرض لازم الأصغا داشته احدی مشرف نشد روز دوشنبه هم که یوم دوم بود جزیکنفر از احباب احدی شرفیاب نشد و لکن روز سه شنبه که یوم سوم و یوم الوصال این شکسته بال بود هنگام ظهر تنها بنده را احضار فرمودند و قریب به نیمساعت گاهی جالساً و گاهی ماشیاً اظهار عنایات کافیه و تبیان بیانات وافیه میفرمودند ایکاش میدانستم که شرفیابی آخر است تا ذیل مقدس را اخذ نموده رجا مینمودم که بفدا قبولم فرماید و از این دار الغرور وارد بحر سرورم نماید آه آه قضی و امضی و در عصر آنروز هم که جناب حاجی نیاز از مصر وارد درگاه محبوب بی انباز گردیده بود آنجناب را با جمعی از احباب بار حضور دادند و

باب لقا بر وجه جمعی گشادند تا نزدیک غروب دسته دسته احباب شرفیاب میشدند و دیگر بعد از آن روز احدی از احباب مشرف نشد و باب لقا مسدود و چرخ کبود از آه و این مهجوران پر دود باری بهمین منوال ایام و لیالی منقضی شد تا دوشنبه یوم نهم

ص ۴۰۱

که یوم الاحزان دوستان بود در رسید در آنروز حضرت غصن الله الأعظم از محضر مبارک بمحلّ مسافرین نزل فرمودند و تکبیر مبارک را بهمگی رسانیدند و ذکر نمودند که جمال مبارک فرمودند که باید کلّ صابراً ساکنناً ثابتاً راسخاً بر ارتفاع امر الله قیام نمایند و ابداً مضطرب نشوند که من همیشه با شما هستم و در ذکر شما و فکر شما هستم از آن بیانات آتشبار قلوب حضار در احتراق و انفطار چه که عرف وداع مالک الابداع از آنها استشمام میشد و چنان دوستان منقلب و پریشان شدند که همگی قریب بهلاکت بودند لذا از منبع الطاف محبوب یکتا و دوست بیهمتا یوم دیگر که سه شنبه دهم بود یوم السّرور شد و نیر بهجت و حبور بظهور آمد حضرت غصن الله الاعظم هنگام طلوع فجر بشارت سلامتی و صحت مبارک را ابلاغ فرمودند و چون گل شکفته و خندان بمنزل مسافران نازل شدند و چون نسیم مشکبار جعد نگار و روح القدس رحمت پروردگار یکان یکان احباب را از خواب بیدار نموده فرمودند که برخیزید و با سرور تمام بحمد و شکر مولی الانام قیام نمائید و بنوشیدن جای سرور با بهجت و حبور مشغول شوید که حمداً لِنَفْسِهِ الْأَعْلَى الْأَبْهَى که صحت تمام در احوال مبارک هویدا و آثار عنایت عظمی از جبین مبارک پیدا گردیده فی الحقیقه آن روز جهان افروز سرور و ابتهاج

ص ۴۰۲

طائفین عرش طلعت بهّاج و دوستانش بنوعی بود که بجمیع اهل عکا بلکه بتمام اهالی برّشام سرایت نمود و عموم انام از خواص و عوام بمانند یوم عید به تبریک و تمجید مشغول گردیدند چه که از یوم حدوث تب بقدر هزار نفر از فلاحین و فقرا را با قوه جبریّه مجتمع نمودند و لباس عسکری پوشانیدند و بمشق نظام واداشته بودند که بعد از چند یوم همه را باقصری دیار ارسال نمایند و در نزدیک قصر مبارک خیام آن اسیران برپا و حنین آنها و اهل و اولادشان شب و روز بعرض مالک وجود متصاعد بود و در صباح همان یوم یوم السّرور ناگهانی تلگراف سلطنتی در نجات و آزادی آنها رسید و باعث بهجت و شادی آن هزار نفر گردید و همگی بخلعت سرور و حبور بیمن مالک ظهور فائز شدند و حضرت غصن اعظم چند گوسفند قربانی نمودند و بفقراء و اسراء و اهل زندان و یتیمان قسمت فرمودند بنوعی که جمیع السنه و قلوب بذکر بقا و شکر نعمای محبوب ابهی در داخل و خارج عکا ناطق و گویا بود باری یومی بود مشهود که احدی خاطر نداشت که چنان سرور در برّشام بکافه انام دست داده باشد و همان یوم

حضرت غضن اعظم بعگا تشریف بردند و تکبیر از لسان مبارک در جمیع منازل احباب
برجال و نساء ابلاغ فرمودند و در یوم یکشنبه پانزدهم وقت عصر جمیع احباب را که در قصر حضور داشتند

ص ۴۰۳

و جمع کثیری از مهاجرین و مسافرین بودند بمحضر مبارک احضار فرمودند در حالتیکه
در بستر بحضرت غضن الله الاعظم روحی له الفداء تکیه فرموده بودند جمیع احباب
باکیاً طائفاً متبلاً شرفیاب شدند لسان عظمت در کمال مرحمت و مکرمت و ملاطفت با
همگی ناطق که از جمیع شماها راضیم بسیار خدمت کردید و زحمت کشیدید هر صبح آمدید
و هر شام آمدید همگی مؤید و موفق باشید باتحاد و ارتفاع امر مالک ایجاد و این
شرفیابی آخر احباب بود و طیور قلوب بندای قد غلّق بابُ اللّقاء باهل ارض
و سماء با حنین و بکاء منادی و مخاطب و قیام قیامت کبری را مراقب تا شب شنبه
رسید که شب بیست و یکم از حدوث تب جمال مبارک بود مقارن با شب دوم ذی القعدة
الحرام هجری هلالی سنه ۱۳۰۹ و شب دهم خرداد فارسی جلالی و شانزدهم ایار رومی و
لیل القدره از شهر العظمة بیانی که یوم هفتادم از روز نوروز و سنه پنجاهم قمری و
چهل و نهم شمسی از بعثت مبشر طلعت ابهی علی الاعلی در حالیکه از تب اثری نبود
اراده محتومه سلطان بقا بر خروج از سجن عگا و عروج بممالک الاخری الّتی
ما وقعت علیها عیون اهل الاسماء که ذکرش در لوح رؤیا از قلم اعلی در
غرّه محرم تسعین که سال سادس از ورود بمدینه عگا بود که نوزده سال

ص ۴۰۴

قبل از این سال پر ملال بود نازلشده بود تعلق گرفت و انقلاب عالم تراب جمیع
عوالم رب الارباب را باضطراب آورد در ساعت هشتم از لیلۃ الظلماء الّتی
فیها بکت السماء علی الثری ظهر ما نزل من لسان الله
فی کتابه الاقدس دیگر لسان حال و قال از بیان حال عاجز الملک و
الملکوت لله ولا حول ولا قوة الا بالله در شورش آن محشر اکبر
که جمیع اهالی عگا و قرای حول آن در صحرای حول قصر مبارک گریان و بر سر زنان و
وامصیتا گویان این دو بیت مناسب حال و مطابق احوال است
چرخ بر خوانده قیامت نامه را تا مجره بر دریده جامه را
آسمان میگفت آندم با زمین گر قیامت را ندیدیستی بین
و تا یک هفته از آن محشر اعظم شب و روز جم غفیری غنی و فقیر و یتیم و اسیر از
خوان نعمت منع العالمین متنعم یا سلطان الایجاد و مالک المبدء و المعاد که
ظهور و غیابت هر دو سبب آسایش قلوب عباد و عمار بلاد بوده و هست از حین
استوایت بعرش اعلی و هیکل اعزّامع علی ابهی که فجر یوم ثانی از محرم الحرام
سنه هزار و دو بیست و سی و سه (۱۲۳۳) هجری بود تا حین ارتقایتم بممالک بقا و عوالم

آخری کہ ساعت هشتم از لیلۃ السَّبْتِ دوم ذی القعدة الحرام سال هزار و سیصد و نه (۱۳۰۹) است که هفتاد و هفت سال هجری الّا دو ماه هلالی بود و بعدد عَزَّ (۷۷) معدود گردید در کلّ حال و هر غُدُوّ و آصال و هر ماه و سال سبب عزّت عالم و امم بودی و هیچ سائل و آملی را از باب جودت راجع ننمودی الّا با بهجت عظمی و عطیّہ کبری و هیچ مهموم و محرومی را از محضر انور و منظر اکبر خارج نفرمودی الّا با سرور اعظم و رجای اتم حاشا که این عبد را از یوس شدید نرهانی و بسرور ما الّا لَهُ مزید نرسانی اِنَّكَ انتَ اللهُ لا الهَ الا انتَ و از یوم ثانی صعود حیّ قیوم الی مقامه الاقدس الامنع المحتوم المکتوم هر یوم از فضلالی اسلام و نصاری و شعرای آنها تلگرافات تعزیت بساحت انور حضرت غصن الله الاعظم وارد و قصائد غرّا در مراثی و عزا در محضر اطهرشان حاضر سبحانَ رَبِّنا العلیّ الابهی اگر در اوان ظهور مظاهر الهی و مشارق شمس رحمانی اهل اعراض و اغماض مجال یافتند که بعضی مقال سبب اختلال شوند چنانچه در حقّ سید انبیاء و سرور اصفیاء روح ما سواه فداء گفتند آنچه گفتند و اقوالشان را ربّ العزّه در قرآن بیان فرموده " وَاِذَا رَاوُكَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا اَنْ يَّتَّخِذُوْكَ اِلَّا هُزُوًا اَهْدَا الَّذِی بَعَثَ اللهُ رَسُوْلًا " و در مقام دیگر " وَلَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ

قَالُوا اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ " و حَسَان بن ثابت که بعد از ارتفاع رایت اسلام مدّاح اعظم خیر الانام بود و در سنین اوّلیّه چه مقدار قصائد در ذمّ آن منبع نور و مطلع ظهور انشاء و انشاد نمود که لسان از ذکرش خجل و همچنین کعب بن زُهیر که چنان بمذمت آنحضرت قیام نموده بود که آنحضرت دم او را هدر فرمود و بعد از عزّت و اعلاّی کلمه اسلام بنوعی بمدایح آنحضرت قیام نمود که عفّوش فرمودند و جوایز عالیّه بخشودند و لله الحمد که در این ظهور اعظم قدرت و عظمت امر الله چنان ظاهر و باهر است که در سجن اعظم جمیع امم روی زمین ابداً مجال نیافتند که کلمه ای از لسان که مخالف عزّت و شأن باشد جاری سازند بلکه همیشه در احیان تهنیت و تعزیت با آنکه معترف بمقامات الوهیّت و ربوبیّت نیستند در مدح سلطان ایجاد قصائد عالیّه انشاء و انشاد مینمایند و از هر سمت تلگرافات بلسان ترکی و تازی از سفرا و علما و امرا رسیده و میرسد . انتهی باری همکل مبارک جمالقدم در سال ۱۲۳۳ هجری در طهران متولّد شدند و در سال ۱۲۵۱ تأهل اختیار فرمودند و در سنه ۱۲۶۰ هجری که سال ظهور طلعت اعلی بود از عمر مبارک جمالقدم بیست و هفت سال گذشته بود و در سی و دو سالگی عازم بدشت گردیدند و در ۳۳ سالگی در شهر آمل مورد صدمه

و آزار اهل عناد گشته و در ۳۵ سالگی سفر اول عتبات پیش آمد و پس از مراجعت در ۳۶ سالگی بحبس سیاه چال طهران مدّت چهار ماه گرفتار بودند و در سنّ ۳۷ سالگی از طهران

با عائله مبارکه بغداد سرگون گشته و در ۳۸ سالگی بسلیمانیه غیبت فرمود و در حین مراجعت از سلیمانیه بغداد چهل سال از عمر مبارک میگذشت و در ۴۷ سالگی از بغداد با عائله مبارکه و اصحاب بجانب اسلامبول رهسپار شدند و پس از چهار ماه توقف بادرنه عزیمت فرمودند و در پنجاه سالگی اعلان عمومی امر باهل عالم نمودند و در ۵۳ سالگی از ادرنه بعکا سرگون شدند و در یوم ۲۲ جمادی الاول ۱۲۸۵ هجری وارد عکا گردیدند و در ۷۷ سالگی بممالکِ آخری صعود فرمودند

ص ۴۰۸

مطلب هفتم

قصیده مرحوم آقا سید مهدی گلپایگانی در مرثیه جمال قدم جلّ جلاله و جلوس حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بر سریر عبودیت عظمی و مرکزیت عهد جمال اقدس ابھی
هو الله

صبح که از ابر ژاله ریخت بصحرا	دشت ز انبوه ژاله شد چو ثریا
باد سبک سیر و ابر تیره برانگیخت	سیل ز دامان کوه و موج زد دریا
صفحه غبرا ز فیض ابر بهاری	همچو دل من شد از غبار مبرا
سوخت بهامون ربیع عود قماری	بیخت بصحرا نسیم عنبر سارا
شانه بکاکل کشید سنبل و بنهاد	وسمه بر ابروی ناز نرگس شهلا

ص ۴۰۹

تا کشدش شاهد نظاره در آغوش	نامیه آراست چهر لاله حمرا
ز آئبھی یاسمین و سوسن و نسرين	بست بخیل نظاره راه تماشا
با دل خود گفتم ای زغم شده پر خون	دیر گهی سوختی در آتش سودا
خلق بصحرا شدند عارف و عامی	چند نشینی بحجره یگه و تنها
خیمه بگلزار زن که افعی غم را	چشم زدشت ز مردین شود اعمی
درد دل داغدار خویش حکیمان	از مدد لاله کرده اند مداوا
اهل نظر غالب از تفرج گلشن	شیشه اندوه را زنند بخارا
بردمش آخر زجا بحیله و افسون	تا کنمش از فراق یار شکیا
صحرا دیدم بسان چهره وامق	هامون دیدم برنگ طره عذرا
سوری بر پا ولی نشسته بماتم	خیری بر جا ولی فسرده چو خارا
بر سر سنبل نشسته گرد تحسّر	بر جگر گل شکسته خار تقاضا
گشته کبود از طپانچه چهره سوسن	وز یرقان زرد گشته صورت مینا

ص ۴۱۰

گونه بخون رنگ کرده لاله نَعمان	غنچه بتن پیرهن دریده سراپا
توده نرگس چو چشم ابر، گهر ریز	تلّ شقایق چو کوه طور شرر زرا

طَرَه سَنبَل ز تَابِ هَجْر پَرِيشَان
بسته نفس در درون سینه قُمَرِي
فاخته چون گوی کرده چهره نیکو
بید ز باد قضا بلرزه چو مجنون
سر زده خورشید محشر از افق دشت
قافیه رفت از کفم چنانکه ز حیرت
با خود گفتم چه روی داده بگیتی
دایه ابر بهار داشت به پستان
یا سپه قهر حمله کرد بگلشن
گر نه قیامت قیام کرده بعالم

دفتر نسرین ز بادِ قهر مجزَا
گشته گره در گلوی بلبل آوا
سرو چو چوگان نموده قامت رعنا
کاج ز سوز درون بناله چو لیلی
من متحیر ستاده خیره چو حربا
باز ندانست طبع من الف از با
وز چه بپا گشته این قیامت عظمی
در عوض شیر زهر قاتل گویا
برد ز گلشن گل و شکوفه بیغما
صبح منیر از چه گشته چون شب دهما

ص ۴۱۱

گر نه چمن را دل از غمی شده پژمان
گر نه یکی شمس از این جهان شده آفل
برده من زار سر بجیب تفکر
ناگه از شاخ بلبلی بصد افغان
گوش فرا دار خون ز دیده فروریز
دست قضا زین چمن ربود یکی گل
باد اجل سنبلی نمود پریشان
گشت خزان گلشنی که از گل رویش
گشت بمغرب نهان مهی که ز چهرش
گم شد از این شهر یوسفی که فراقش
آنکه بپا کرد محشر از قد موزون
خست دل دلبران بناوکِ مژگان

بهر چه از سر کشیده معجر دیبا
از چه سیه پوش گشته بقعه بیضا
کز که توان گشت از این معامله جویا
بانگ برآورد کای چو من شیدا
گرز منت جام آگهی است تمنّا
کز رخ اورنگ و بوگرفتی گلها
کز خم مویش گره فکند بدلها
محبودی عندلیب و شیفته ورقا
مشعله مهر برفروخت ز جانها
ریخت ز چشم سپهر اشکِ زلیخا
وانکه عیان ساخت جنت از رخ زیبا
بست سر سروران بزلف چلیپا

ص ۴۱۲

آتش موسی ز چهر کرد نمایان
محو ز گیسو نموده معجز تُعبان
کرد پدید از کرشمه فتنه بابل
پرده نهاد ای که پاره پرده گردون
طبل بزیر گلیم کوبم تا کی
اینکه جهانست پر ز ناله و آشوب
اینکه پر از دود گشته صفحه گیتی
گردش این چرخ واژگونه نهان کرد
رفت فرو چون شنیدم این سخن از وی

آبِ خَضِر از عقیق ساخت هویدا
نسخ ز رخساره کرد آیت بیضا
برد ز لعل لب آب گوهر صنعا
چهره نهفت ای که تیره چهره زیبا
چند سرایم سخن بلحن معما
و اینکه زمین است پر ز شورش و غوغا
و اینکه پر از گرد گشته وجهه غبرا
در افق غیب شمس طلعت ابها
نیر هوش از سرم بمغرب اغما

یافت نشان مبین بریزش و سوزش
دل شده بر آنکه شاید ارزنم اکنون
کامد و آورد بوی یوسف جانم

دیده ز طوفان نوح و سینه ز سینا
چاک بدل یا که سر بصره صمّا
پیک نسیم صبا ز وادی خضرا

ص ۴۱۳

گفت بگوش و سرم نهاد در آغوش
چند فشاری صدف بلعل بدخشان
شکر که گرسدره وجود خزان شد
حضرت سرّ الله آنکه چون بخرامد
چون بگشاید دولب ز بهر تکلم
آوردش گر نسیم بخت ببالین
مشک ختا بشکند ز سنبل پر چین
روح بقا غصن اعظم از لب جانبخش
از رخ و مویش حکایتی است که گویند
از اثر وجد این نوید فرح بخش
ای قلمت بر بیاض دفتر انشا
ای بگهر از قیاس خلق مقدّس

مژده رحمت بشیر روح که بشری
چند فشانی ز دیده لؤلؤ لالا
مانده از آن شاخه ایست خرّم و برجا
جلوه پیاموزد از کمال بطوبی
ریزدش از لعل جمله گوهر یکتا
مرده صد ساله از دمش شود احیا
رونق مینو برد ز بهجت سیما
جان بفدایش که جان دهد بمسیحا
روشنی صبح عید و ظلمت یلدا
خامه ز نو کرد مطلعی دگر انشا
کرده محیط از سواد قطره هویدا
ای بحقیقت ز درک غیر مبرا

ص ۴۱۴

در دهن عاشقان دهد بحلاوت
تریت تاب آفتاب جمالت
خوانده ادیب خرد بمدرس تقدیر
دور کنی از جمال امر مقدّس
چشم بداندیش از سپند مروّت
جذبه حبّ تو گر مزاج ندادی
کرده مزین سواد مشک مدادت
هر که بکوی تو شد علم بگدائی
سینه که در اوست سرّ حبّ تو مکنون
باز نگردد بسوی چشمه خورشید
یافت چو از چهره تو رنگ بصورت
دامن باغ است پر ز سنبل و ریحان

جوهر سمّ از کف تولّدت حلوا
صخره صمّا کند چو بیضه بیضا
از ورق حکمت تو درس الفبا
جذب نمائی بسوی منظر اعلا
گردن بدخواه از کمند مدارا
حملِ صور از چه مینمود هیولا
صفحه منشور لا بِخاتمِ الآ
سر نهد بر سریرِ حشمتِ دارا
گر هدف تیر تیزگشت چه پروا
چشم که بر طلعت منیر تو شد وا
برد چو از طره تو بوی بمعنا
جیبِ نسیم است پر ز عنبر سارا

ص ۴۱۵

کس نشنیده است جز دهان تو هرگز
جز دل پاکت کسی ندیده که پوشند

درج بیک حقّه روح و هیکل انشا
پیرهن اندر بر محیط گهرزا

غیر بناگوش و زلف تو نتوان کرد	سیم نهان در میان سنبل بویا
ندهد اگر حکمت رضای تو دستور	حکم قضا کی رسد بمعرض امضا
گشت مطوّل عنان نطق فرو بند	دست طلب سوی باب رحمت بگشا
وصفِ قدم طی شود بخامهٔ امکان	پیشهٔ آگری برد بساحتِ عنقا
وهم چه اندیشد ارتقا که ز حیرت	خیره در او مانده چشم عقل چو حرّبا
ای تو بهین میوهٔ درخت معالی	وی تو مهین شاخسار سدرهٔ ابھی
تا شده ام خوشه چین خرمن حسنت	رفته ز من خرمن شکیب بیغما
تا سرم اندر کمند زلف تو افتاد	نیست بغیر از تو با کسم سر سودا
تا که گشودی بروی من در امید	بسته برویم در امید ز هر جا
یافته ام تا نشان آن خم ابرو	رسته ام از بند دیر و قیدِ کلیسا

ص ۴۱۶

نیست بجز گوهر رضای توام هیچ	در دو جهان ای محیط فضل تمنّا
در کف من نیست جز کلافهٔ تسلیم	بهر خریداری رضای تو کالا
دست من و دامن قبول تو امروز	در همه عالم وصول جنت فردا
اسمکَ وِردی بِهِ اَقومُ وَاَمِشی	حُبُّکَ حَسبی بِهِ اَموتُ وَاَحیی

مطلب هشتم

زیارتنامهٔ مبارک تلاوت شود

صورت آن در ضمن مطلب پنجم از فصل چهارم (صفحهٔ ۲۲۷) این کتاب مندرج گردیده است مراجعه شود

ص ۴۱۷

مطلب نهم

قسمتی از قصائدیکه فضلالی عرب بعد از صعود جمال مبارک جلّ جلاله در مرثیهٔ صعود مبارک سروده و منتشر ساختند

در کتاب الفرائد جناب ابوالفضائل علیه الرّحمة چنین مسطور است قوله
 در سنهٔ ۱۳۰۹ هجریه که بتقدیر حیّ قدیر صریر قلم اعلی ساکت شد و نسیم جنت علیا
 را کد و منزل کتب و شارع شرایع بافق اعلی و مقرّ اقدس اسمی صعود فرمود یکی از
 صلحاء و افاضل مسلمین المعروف بالحاج محمّد ابوالحلق این قطعه غرّا را در این
 مصیبت عظمی انشاد نمود و بحضور اقدس حضرت مولی الوری اضاء الله بضياء غرّته
 آفاق الارض و السّمآء ایفاد داشت و در نزد مسلمین بلاد شام معروفست که او از
 غایت زهد و ورع احدی از اهل جاه را مدح ننموده و خوفاً یا طمعاً نفسی را نستوده است وَهِيَ هَذِهِ

ص ۴۱۸

"يَا مَنْ تَسَامَى بِالْمَعَارِفِ وَالنُّهَى
 وَاسْتَأَسَرَ الْعُقُلَ بِحِكْمَةِ عَقْلِهِ"

لَا يَخْفَ عَلَيْكَ الَّتِي سَمَتِ الْمَلَأَ
 إِنَّ الْوَرَى جَزَعَتْ عَلَى فَقْدِ الْبَهَا
 قُطْبُ تَبْرُزَحَ فَاسْتَوَى فَوْقَ السَّمَا
 وَلِذَا بَكَيْتُ دَمًا عَلَى الْعَلَمِ الَّذِي
 وَآتَيْتُ فِي نَظْمِ الرِّثَاءِ مُعْزِيًا
 صَبْرًا عَلَى هَذَا الْمُصَابِ وَإِنْ يَكُنْ
 فَالْصَّبْرُ أَجْدَرُ بِالْخُطُوبِ مَكَانَهُ
 وَلَرَبِّ يَوْمٍ فِيهِ قَدْ عَظُمَ الْبَلَاءُ
 فَلْيَكْثُرُونَ مِنَ النَّاسِ دَائِمًا

فَهَمَّا تُقِرُّ الْكَائِنَاتُ بِفَضْلِهِ
 جَزَعًا تَرَعَزَعَتِ الْقُلُوبُ لِهَوْلِهِ
 لَاهُوْتُهُ كَيْمَا يُعَادُ لِأَصْلِهِ
 مَا عَادَ يَأْتِينَا الزَّمَانُ بِمِثْلِهِ
 وَمُدَكَّرًا إِنِّي أَقُولُ لِأَهْلِهِ
 شُمَّ الرِّوَاسِي لَا تَقُومُ بِحَمَلِهِ
 حَتَّى وَالْيَقِي بِالْفَقِيدِ وَنَسْلِهِ
 وَرَمَى قُلُوبَ بَنِي الْكِرَامِ بِنَيْلِهِ
 بِمُصَابٍ مَنْ خُلِقَ الْوُجُودُ لِأَجْلِهِ"

وهم در آن ایام که انامل قضا دفتر لقا را فرو پیچید و ام کتاب آیت ایاب بمقر غیبت و اغتراب تلاوت فرمود امین زیدان از فصحای امت نصاری این قصیده غرا را در این مصیبت عظمی

ص ۴۱۹

و رزیة کبری منظوم نمود و بحضور اقدس اعلى معروض داشت

وَ هِيَ هَذِهِ

" يَا اِمَامَ الْهُدَى وَ نُورَ الْبَهَاءِ
 كَيْتَ شِعْرِي مَنْ لِي بِلَفْظِ نَبِيِّ
 سَيِّدٍ كَانَ بَعَثَهُ لِلْبَرَايَا
 بَثَّ رُوحَ الرِّشَادِ بِالْخَلْقِ طُرًّا
 وَ مُدَّ اسْتَكْمَلَ الرِّسَالَةَ فِيهِمْ
 ظَهَرَتْ مُعْجَزَاتُهُ تَتَلَأَلًا
 فَاهْتَدَى كُلُّ عَاقِلٍ بِسَنَاهَا
 هَكَذَا الشَّمْسُ لَا يَفُوتُ ضِيَاهَا
 عَرَفَتْ فَضْلُهُ الْمُلُوكُ وَ خَرَّتْ
 وَ اعْتَرَى الْأَرْضَ هَزَّةً يَوْمَ أَوْدَى

أَيُّ لَفْظٍ يَفِيكَ حَقَّ الْعَرَاءِ
 فِيهِ رُثِيَ عِلَامَةُ الْأَنْبِيَاءِ
 خَيْرَ غَوْثٍ مِنْ وَاسِعِ الْأَلَاءِ
 هَادِيًا لِلْحَقِيقَةِ الْعَرَاءِ
 صَعَدَتْ رُوحُهُ لِأَعْلَى السَّمَاءِ
 بَيِّنَاتٌ كَالْبَدْرِ فِي الظُّلَمَاءِ
 وَ أَحَاطَ الضَّلَالُ بِالْجَهْلَاءِ
 غَيْرَ وَ عَدِ ذِي مُقَلَّةٍ عَمِيَاءِ
 نَحْوَهُ سَجْدًا بِدُونِ رِيَاءِ
 فَهَوَتْ حُزْنًا أَنْجُمَ الْجَوَازِءِ

ص ۴۲۰

وَ بَكَى الْفَضْلُ فَقَدْ أَعْظَمَ رُكْنَ
 وَ عِيُونَ السَّخَاءِ سَحَّتْ عَلَيْهِ
 مَنْ يَرَى بَعْدَهُ لِرُفْدِ الْيَتَامَى
 وَ إِذَا مَا الشَّمْسُ الْمُنِيرَةُ غَابَتْ
 هَانَ وَ اللَّهُ بَعْدَهُ كُلُّ خُطْبٍ
 يَا عِيُونَ الْقَرِيضِ سَحَى عَلَيْهِ
 غَابَ مَنْ كَانَ لِلنُّبُوءَةِ أَهْلًا
 فَأَكْتَسَى الْعِلْمَ بَعْدَهُ بِحِدَادٍ

مِنْ دَوِيهِ الْكِرَامِ وَ الْفَضْلَاءِ
 أَدْمَعًا مِثْلَ فَيْضِهِ بِالسَّخَاءِ
 وَ غِيَاثِ الْفَقِيرِ وَ الضُّعْفَاءِ
 مَنْ لَنَا بَعْدَهَا بِنَشْرِ الضِّيَاءِ
 وَ تَخَيَّرْنَا الْمَوْتَ فَوْقَ الْبِقَاءِ
 بَدَلَ الْحَبْرِ أَدْمَعًا كَالدَّمَاءِ
 غَابَ مَنْ كَانَ كَعْبَةَ الْفُصْحَاءِ
 وَ ارْتَدَى بِالسَّوَادِ خَيْرَ رِدَاءِ

مَا تَأَخَّرْتَ عَنْ رِثَائِهِ لِعُدْرِ

غَيْرِ دَاعِيِ الْأَسَى وَفَرَطِ الْبُكَاءِ

" الى ان قال "

أَنْتَ مِنْهُمْ وَفَوْقَهُمْ يَا مَلَاذِي
وَلِهَذَا فَلَا يَلِيْقُ بِمِثْلِي

بِعُلُومِ وَحِكْمَةِ وَدُكَاةِ
أَنْ يُعَزِّزِكَ فِيمَقَامِ الرِّثَاءِ

ص ٤٢١

أَنْتَ أَدْرِي مِثْلًا وَأَوْسَعُ عِلْمًا
فِي حَيَوةِ مَصِيْرِهَا لِلفَنَاءِ
مَا مُثُولِي أَمَامَ عَرْشِكَ الْإِلَهِ
لِأَدَاءِ الْفُرُوضِ بَعْضَ الْأَدَاءِ
فَإِذَا مَا سَلِمْتَ لِلدَّهْرِ دُخْرًا
سَلِمَ الدَّهْرُ مِنْ خُطُوبِ الْبَلَاءِ"

وهم در ایام افول شمس هدی و سکون حقیف سدره منتهی این دُرر منثور را ادیب
مجید (جادعید) که از نخبه شبان ملت فخریه مسیحیه است پس از آنکه در محضر
مبارک در حینی که قاضی عکا و مرحوم علی افندی مفتی ازهری و جمعی از اعیان بلد
حاضر و مشرف بودند در مجلس قرائت کرد و نسخه آنرا تقدیم حضور اقدس اعلی نمود

"مِنَ النَّثْرِ الْفَاخِرِ"

تَنَازَلْ يَا مَوْلَايَ يَا فَخْرَ النَّدَى وَ أَمِيرَ الْمَكْرَمَاتِ وَ تَقَبَّلْ مِنْ مَفْتُونِ أَدَابِكُمْ عِبَارَاتٍ يَبْعُدُ نُطْقُهَا عَنْ
رَقِيقِ مَعَانِيكُمْ كَبْعَدِ الْأَرْضِ عَنْ نُورِ السَّمَاءِ حَاوِلَ أَنْ يَأْتِيَ عَلَى ذِكْرِ صِفَةٍ مِنْ صِفَاتِ مَوْلَاكُمْ الْجَلِيلِ وَ
سَيِّدِكُمْ النَّبِيلِ وَ بَدْرِكُمْ السَّاطِعِ وَ كَوَكَبِكُمْ الْلَامِعِ حَاوِلَ أَنْ يَصِفَ خُطْبًا ذَهَلَتْ لَدَيْهِ

ص ٤٢٢

بَصَائِرُ أَوْلَى الْحِكْمَةِ وَ حَارَتْ عُقُولُ أَصْحَابِ الْعِلْمِ وَ الْفَهْمِ (خُطْبُ الْمَمِّ بِكُلِّ قُطْرٍ نَعِيَهُ كَادَتْ لَهُ شَمَّ الْجِبَالِ تَرْوُلُ)
حَاوِلَ أَنْ يَصِفَ مُصِيبَةً كَسَفَتْ لَهَا شَمْسُ الضُّحَى وَ أَفَلَّ بَدْرُ الْمَكْرَمَاتِ وَ كَبَا زِنَادُ الْمَجْدِ وَ انْفَصَمَتْ عُرَى
الْعُلَيَاءِ وَ شَوَّهَ وَجْهَ الْحَزْمِ وَ الْعَزْمِ وَ غَاضَتْ يَنَابِيعَ الْمَعَارِفِ وَ تَنَكَّرَتْ سُبُلُهَا وَ أَفْقَرَتْ رُبُوعَ الْمَسْرَةِ وَ
دَرَسَتْ مَعَاهِدُهَا حَاوِلَ أَنْ يَصِفَ خُطْبَ فَقِيدٍ تَقَوَّصَتْ لِمَنْعَاهُ الْأَضَالِعُ وَ ارْتَجَّتْ لَوْفَعِهِ الْقُلُوبُ وَ اسْتَكَّتْ
الْمَسَامِعُ فَشَاهَدْنَا الْكِرَامَةَ تَنْدُبُ حَظُّهَا وَ السِّيَادَةَ تَبْكِي حَامِي زِمَارِهَا وَ الْعُلَى يُؤْنِنُ ابْنَ بَجْدَتِهِ وَ
الْجُودَ يَرِثِي رَاعِي حُرْمَتِهِ حَتَّى خِلْنَا مِنَ الْأَسَى كُلِّ طِفْلٍ نَائِحًا قَبْلَ أَنْ يُتِمَّ الرِّضَاعَا
وَ قَامَ مَفْتُونًا بِهَائِهِ يَبْكُونَهُ عُدَدُ أَنْعَامِهِ وَ عَدْلِهِ وَ هَبَّتْ قُلُوبُ أَبْنَائِهِمْ تَنْتَحِبُ عَلَيْهِ بِمِقْدَارِ مَا زَرَعَ
فِيهَا مِنْ حُبِّهِ وَ فَضْلِهِ كَيْفَ لَا وَ هُوَ

ص ٤٢٣

الرَّاحِلِ الَّذِي تَوَلَّتْ الْمَكْرَمَاتُ بِرَحِيلِهِ وَ الْوَاعِظُ الْمُرْشِدُ الَّذِي هَدَاهُمْ بِوَأَسَعِ عِلْمِهِ وَ جَزِيلِ فَضْلِهِ
فَأَيَّ أَثَارِهِ لَا يَنْدُبُونَ بَعْدَهُ وَ هُمْ لَا يَطْلُبُونَ مَحْمَدَةً وَ عَدْلًا إِلَّا وَجَدُوهُمَا عِنْدَهُ أَثَارَ عِلْمِهِ الَّتِي
حَزَنَهَا فِي صُدُورِهِمْ أَمْ وَاسِعَ فَضْلِهِ الَّذِي شَمِلَ بِهِ كَبِيرَهُمْ وَ صَغِيرَهُمْ أَمْ أَثِيلَ مَجْدِهِ وَ جَزِيلَ حِكْمَتِهِ
أَمْ عَظِيمَ ثَبَلِهِ وَ شَرِيفَ كِرَامَتِهِ وَ لَسْنَا بَعْدَ رِيَاسَتِهِ عَنَّا وَ عُلُوِّ مَقَامِهِ وَ رِفْعَةِ شَأْنِهِ لِنَسْتَطِيعَ الْإِتْيَانَ
بِجُزْءٍ مِنَ الْوَاجِبِ فِي تَعْدَادِ صِفَاتِهِ وَ حَسَنَاتِهِ وَ لَوْ جَمَعْنَا فِي رِثَائِهِ جَمِيعَ مَا قِيلَ فِي الدُّنْيَا مِنْ رِثَاءِ

الْمُلُوكِ وَالْأُمَرَاءِ وَأَفْاضِلِ النَّاسِ فَلَا مَحَاسِنَ فَضْلُهُ تُدْرِكُ وَلَا مَائِثَرٌ عَدْلُهُ تُعَدُّ وَلَا فَيُوضُ مَرَاجِمِهِ تُوصَفُ
 وَلَا غَزَارَةٌ مَكَارِمِهِ تُحْصَرُ وَلَا كَرَمٌ أَعْرَاقِهِ كَرَمِ أَعْرَاقِ النَّاسِ فَإِنَّ كُلَّ هَذِهِ الصِّفَاتِ الَّتِي كَانَ فِيهَا
 آيَةُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ لَمْ تَكْفِ بِوَصْفِ بَعْتِهِ الشَّرِيفَةِ فَهُوَ الْأَمَامُ الْمُنْفَرِدُ بِصِفَاتِهِ وَالْحَبِيبُ الْمُتَنَاهِي
 بِحَسَنَاتِهِ وَمَبْرَأَتِهِ بَلْ هُوَ فَوْقَ مَا يَصِفُ الْوَاصِفُونَ وَيَنْعَتُ النَّاعِتُونَ

ص ٤٢٤

الرَّاحِلِ الَّذِي لَمْ يَتْرِكْ لِلنَّاسِ زَادًا غَيْرَ أَكْبَادٍ مُلْتَهَبَةٍ وَدَمْعٍ مَصْبُوبٍ فَكَيْفَ يَسُوعُ وَصَفُ مَنْ جَلَّتْ
 صِفَاتُهُ عَنِ التَّغْيِيرِ بَلْ كَيْفَ يَلِيْقُ أَنْ يُخْزَنَ الدَّمْعُ بَعْدَ فَقْدِ هَذَا السَّيِّدِ الْخَطِيرِ وَلَقَدْ :
 جَمَدَ الْمَاءَ رُعْبَةً وَارْتِياعًا وَجَرَى الصَّخْرَةَ وَالتِّياعًا
 وَضِيَاءَ الْهَنَاءِ اسْتَحَالَ ظَلَامًا وَالِي الْمَحْوِ مُطْلَقًا قَدْ تَدَاعَا
 مُذْ هَوَى مِنْ أَعَالِي الْفَضْلِ طَوْدٌ رَاسِحٌ جَاوَزَ السَّمَكَ ارْتِفَاعًا
 وَإِنَّا لَنَجِلُ هَذَا الْبُدْرَ عَنْ أَنْ يُغَوَّرَ فِي الْقُبُورِ وَهَذَا النَّجْمَ أَنْ يَبِيَّتَ تَحْتَ الثَّرَى إِنَّمَا هُوَ نَجْمٌ بَهَاءٌ لَمْ
 يَكُنْ لِيَنْتَقِلَ إِلَّا فِي بُرُوجِ سَعْدِهِ وَيَقْتَرِنَ بِمَنَازِلِ عَزِّهِ وَمَجْدِهِ حَاشَا عَلَاهُ مِنَ الْمَمَاتِ وَإِنَّمَا
 هِيَ نَقْلَةٌ فِيهَا الْمُنَى وَالسُّؤُولُ وَلَقَدْ نَادَاهُ مِنْ أَحَبَّةٍ فَاجَابَ بَعْدَ أَنْ تَرَكَ اثَارًا
 تُذَكِّرُ مَتَمِّمًا بَعْتَهُ الشَّرِيفَةَ وَبَعْدَ أَنْ أَوْجَدَ فِيهَا الْوُجُودَ مَعَادِنَ لُطْفٍ وَجُودٍ كَفَى بِوُجُودِهِمْ

ص ٤٢٥

عَزًّا وَشَرَفًا فَيَسِيادُكُمْ مَوْلَايَ وَأَشْبَاهُ الْكِرَامِ أَصْحَابِ الْمَائِثَرِ الْحَمِيدَةِ تُجَدِّدُونَ بِنُورِ حِكْمَتِكُمْ وَ
 عِلْمِكُمْ مَا سَنَّهُ نَجْمٌ بَهَائِكُمْ الْمُنْتَقِلُ فِي بُرُوجِ مَجْدِهِ وَإِنْ أَحْزَنَكُمْ وَأَحْزَنَ الْجَمِيعَ بِنَقْلَتِهِ فَقَدْ سَرَّ
 مَلَائِكَ دَارِ النَّعِيمِ حَيْثُ مَفْرُهُ السَّعِيدُ فَتَقَبَّلْ أَيُّهَا السَّيِّدُ السَّنْدُ مِنْ عَاجِزٍ عَنِ إِدْرَاكِ سِرِّ مَعْجَزَاتِكَ وَ
 مُقْصِرٍ عَنِ آدَاءِ حَقِّ الْوَاجِبِ نَحْوِ كَرَامَةِ عُنْصُرِكَ أَنْتَ يَا مَنْ زَرَعْتَ فِي قُلُوبِنَا بُدُورَ الْمَحَبَّةِ وَاسْتَمَلْتَنَا
 بِكُلِّيَّتِنَا إِلَى عَشْقِ صِفَاتِكَ مَرَاثِمِ التَّعْزِيَةِ الَّتِي نَجْهَلُ وَاللَّهُ كَيْفَ يَلِيْقُ الْأَثِيانُ بِهَا فَبَاهِرٌ عِلْمِكَ وَ
 وَاسِعٌ حِلْمِكَ يُدْرِكَانِ سِرِّ قُصُورِنَا وَتَقْصِيرِنَا أَدَامَ اللَّهُ بِقَائِكُمْ وَحَضْرَاتِ إِخْوَتِكُمْ الْكِرَامِ بِالْعَزْوِ
 الْأَسْعَادِ (الفقيه جادعید سنه ١٨٩٢)

و در سنه ١٣١٣ هجریه که نگارنده مقیم بلاد سوریه بود یعقوب بن بطرس اللبانی
 من بنی غانم که قسیس فاضل لغوی امت نصاری است و مقیم مدینه منوره عکا این
 ابیات را در وصف روضه مقدسه تنظیم و بحضور مبارک تقدیم نمود و نسخه ای از آن
 بخط خود باین عبد تذکره عطا فرمود

ص ٤٢٦

"مَا بَيْنَ لُبْنَانَ وَكَرْمَلِ بَهْجَةٌ فِيهَا مَقَامٌ بَهَاءِ ذِي الْأَلَاءِ
 السَّيِّدِ الْمُخْتَارِ مُصْبِحِ الْهُدَى وَبَهَاءِ شَمْسِ حَقِيقَةِ الْأَسْمَاءِ
 فِيهَا ابْتِهَاجُ قُلُوبِ أَتْبَاعِ لَهُ وَجَلَاءُ أَبْصَارِ وَنَيْلُ رَجَاءِ
 بِوُجُودِهِ طَابَتْ مِيَاهُ وَرُودِهَا وَرَكَ هُوَا عَكَاءَ وَالْأَرْجَاءِ"

و در این اشعار اشارتست باثر باهری از آثار وجود اقدس ابھی که در مدینه عکا ظهور

یافت زیرا که این بلد برداشت آب و هوا موصوف بود و مرارت و ملوحیت میاه آبار و نتانت و موبوئیت هوای آن دیار نزد عموم معروف چندانکه محبس عاصیان دولت علیه گشت و منفای محکومین بموت در حکومت سنیه و اهالی غالباً گرفتار امراض مزمنه بودند و زرد روی و نحیف البدن از اهویه فاسده و چون آن بلد مقدس محل اقامت وجود اقدس گشت آبهای شور شیرین شد و هوای مکدر طراوت و صفا یافت. انتهی

ص ۴۲۷

خاتمه

صعود حضرت عبدالبها جلّ ثنائه

شرح و بسط ایام تسعه پایان رسید در خاتمه شرح صعود مرکز میثاق الهی جلّ سلطانه را ضمیمه مینماید هر چند یوم صعود مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ سلطانه از ایام محرّمه نیست ولی بنصّ مبارک حضرت ولیّ امر الله ارواحنا فداه یوم مزبور از ایام مخصوصه و مقدسه محسوبست

خاتمه مشتمل بر هفت مطلب است

مطلب اول

قسمتی از مناجاتها و الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در باره عظمت عهد و میثاق الهی و بلائی وارد و مسئله ولایت حضرت ولیّ امر الله جلّ سلطانه
هُوَ الْأَبْهِيُّ

ای ربّ کریم تو شاهدی و آگاهی که در این ششدر فراق چنان مهجورم و محصور و مغموم و مهموم که نفس منقطع و دمی آسایش مُنْسَلِب است چشم گریانست و دل بریان و جگر سوزان

ص ۴۲۸

و شعله داغ اشتیاق نمایان مهربان یزدانا مرحمتی فرما و آیت رحمتی بنما این فرقت پرحرقت را پایانی بخش و این درد بیدرمان هجران را نهایی ده این ذره نابود را چه ثمری و این هستی مفقود را چه اثری در ایام ظهور که موسم سرور بود دمی نیاسودم حال که شام هجرانست و زمان حرمان چگونه صبر و شکیب آرم و از آسایش نصیب برم تو مقتدری و توانائی این سمّ فراق را بتریاق وصال زایل کن و این درد بیدرمان هجران را بداروی وصول بایوان علاج نما ع ع

و نیز در لوحی میفرمایند قوله العزیز

هُوَ اللَّهُ

أَيُّ رَبِّ تَرَى هُجُومَ الْأُمَمِ وَ جَوْلَتَهَا وَ غُرُورَ الْمَلَلِ وَ صَوْلَتَهَا عَلَى عَبْدِكَ الْفَرِيدِ الْوَحِيدِ الْغَرِيبِ فِي سِجْنِكَ الْأَعْظَمِ وَ تَنْظُرُ تَوَارِدَ السَّهَامِ وَ تَتَابِعَ الرَّمَاحِ وَ تَكَاثُرَ السُّيُوفِ وَ تَكَاثُفَ الصُّفُوفِ مِنْ كُلِّ الْأَرْجَاءِ وَ الْأَنْحَاءِ فَاصْبَحَتِ النَّصَالُ هَالَةً حَوْلَ الْجِسْمِ النَّحِيلِ كَالْهَلَالِ وَ عَدَّتْ تَكَاثُرُ تَوَارِدِ السُّيُوفِ الْحِدَادِ تَجْعَلُهُ تَحْتَ الظَّلَالِ وَ مَعَ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ الدَّهْمَاءِ وَ الْمُصِيبَةِ الْعَمِيَاءِ

قَامَ الْأَحْبَاءُ عَلَى أَشَدِّ الْجَفَاءِ وَ دَخَلُوا يَا إِلَهِي فِي مِيدَانِ الْكِفَاحِ بِسِهَامٍ وَ سِنَانٍ وَ سُيُوفٍ وَ رِمَاحٍ وَ صَوَّوْا
 النَّبَالَ إِلَى عَبْدِكَ الْأَعَزَّلِ مِنَ السَّلَاحِ وَ ظَنُّوْا يَا إِلَهِي بِأَنَّ هَذَا هُوَ الْفَلَاحُ وَ النَّجَاحُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَسَوْفَ
 يَرَوْنَ أَنْفُسَهُمْ فِي مَهَاوِي الرَّدَى وَ حُفْرَاتِ الشَّقَى وَ عَمْرَاتِ الْعَمَى وَ يَنُوحُونَ وَ يَبْكُونَ عَلَى مَا فَرَطُوا فِي جَنبِ اللَّهِ وَ
 هَتَكُوا حُرْمَةَ اللَّهِ وَ نَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ نَكَسُوا رَايَةَ اللَّهِ وَ فَرَقُوا كَلِمَةَ اللَّهِ وَ شَتَّتُوا شَمْلَ مَرْكَزِ الْعَهْدِ
 وَ تَثَّرُوا مَا نَظَّمَهُ يَدُ الْفَضْلِ أَيْ رَبِّ اتَّخَذُوا مِيثَاقَكَ هُزُؤًا وَ عَهْدَكَ مَلْعَبًا وَ صُعُودَكَ مَغْنَمًا وَ مَرْكَزَ مِيثَاقِكَ
 سُخْرِيًّا أَيْ رَبِّ اغْتَرَفُوا دُنُوبَهُمْ وَ اسْتَرَعْيَبُوهُمْ وَ كَفَرُوا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَرْجَعَهُمْ إِلَيْكَ وَ اجْمَعَهُمْ تَحْتَ لِوَاءِ
 مِيثَاقِكَ وَ اخْلَعْ عَنْهُمْ الْقَمِيصَ الرَّثِيثَ وَ الْبِسْهُمَ رِدَاءَ التَّقْدِيسِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ ع ع
 ...جمال قدم و اسم اعظم روحی لترتبه الفداه این عبد را از کودکی رضیع تُدی
 عبودیت فرمود و در آغوش خضوع و خشوع و رقیّت پرورش داد و بخلعت بندگی درگاه احدیت الهیه این

هیكل محویّت را زینت بخشید تا در قطب امکان علم ميثاق بنسیم عبودیت کبری مَوَاج
 گردد و سراج عهد در زجاج رقیّت بمحویّت عظمی و هَاج شود عبودیتی در ابداع ظاهر گردد
 که در جمیع عوالم تحقّق یابد و شبیه و مثل و نظیری در این عهد نداشته باشد لهذا
 این عبد سلطنت عزّت ابدیه را باین عبودیت صمیمیه تبدیل ننمایم و سریر اثر را
 باین حصیر حقیر مبادله ننمایم و این حضيض ادنی را باوج اعلیّ تحویل نجویم راه
 بندگی پویم و اسرار عبودیت گویم در دامن کبریاء در آویزم و اشک حسرت ریزم و عجز و
 نیاز آرم که ای دلبر یکتایم و خداوند بیهمتایم قوّت و قدرتی بخش و تاب و توانی
 عطا فرما قُوی را نیروی ملاً اعلیّ بخش و اعضا را تأیید ملکوت ابهی جوارح را
 سوانح غیبی ده و ارکان را لوائح ملکوتی فرما تا بر عبودیت جمال احدیت چنانکه
 لایق و سزاوار است مؤید گردم و بر بندگی آستان مقدّست چنانکه باید و شاید موفّق
 شوم ای محیط در بسیط فقر و فنا راه ده ای مُهیمَن در خلوت کده محو و هبا
 مسکن بخش خاک ره دوستان کن و غبار آستان فرما عبودیت ملکوتی بخش که فوق توانائی
 بشریست و رقیّت ناسوتی ده که اَنْزَلَ مراتب بندگیست تویی قوی و قدیر تویی
 مقتدر و بینظیر شمعی برافروز که پرتوش روشنی آفاق شود و ناری ایقاد کن که
 حرارتش شعله بر سبع طباق زند دلها را مهبط الهام کن و جانها را مشرق انوار

ای پروردگار دردمندانرا درمان کن و هوشمندانرا محرم ایوان افق علیین را بنور
 مبین روشن نما و ساحت دلها را رشک گلزار و گلشن کن هر یک از احبّاء را نجم هدی
 نما و هر یک از اهل وفا را کوبی ساطع در افق اعلیّ نهالهای حدیقه رحمانیت را
 طراوت و لطافت بخش و نورسیدگان بارگاه احدیت را صباحت و ملاححت ده بندگان
 دیرینت را انوار علیین فرما و آزادگان قدیم را شهریان اقلیم نعیم کن
 رویشان برافروز و خویشانرا مشک جان فرما و آفاق را معطر و معنبر نما

دستشان ید بیضاء نما و لفظشان لؤلؤ لالا برهانشان ثعبان مبین کن و دلیلشان سنوحات علیین ظهیرشان شدید القوی کن و نصیرشان جنود ملکوت ابھی (... جمال قدم و اسم اعظم روحی و ذاتی و کینونتی لعنته المقدسه الفداء در ایام اخیره و قتیکه در فراش تشریف داشتند اینعبد بقصر رفت و شب و روز در ساحت اقدس بودم دلها پر خون و اشک مانند جیحون و با اینحالت باکثر خدمات مبارک مشغول بودم روزی فرمودند اوراق من را جمع کن از این فرمایش چنان طیش و اضطرابی در قلب حاصل گشت که شرح نتوانم مکرر امر قطعی فرمودند محض اطاعت با کمال ارتعاش دل و دست مباشرت بجمع اوراق نمودم و دو جانظه بسیار بزرگ

ص ۴۳۲

که در وقت تشریف بردن بقصر و مراجعت بعکا جمیع اوراق و مایتعلق محبوب آفاق در آندو جانظه گذاشته میشد باری اینعبد مشغول بجمع کردن بود که میرزا مجدالدین وارد شد اینعبد چنان متأثر و مضطرب بود که خواست بزودی از تأثرات جمع اوراق خلاص شود بی اختیار باو گفتم تو نیز معاونت نما باری جمیع اوراق و امانات و خواتم و سجعیهای مهرهای مقدسرا در آندو جانظه گذاشته بستیم فرمودند تعلق بتو دارد بعد رزیه کبری رخ نمود و ارکان عرش متزلزل و ظلمت فراق آفاق را احاطه نمود صبح نورانی بشام ظلمانی تبدیل گشت شمس حقیقت بظاهر از ابصار افول نمود و بر آفاق بصائر سطوع فرمود سراج هدی از ملا ادنی صعود نمود و در زجاجه ملا اعلی بر افروخت دلها غرق خون شد و جگرها پر سوز و گداز گشت ناله و حنین بلند شد و گریه و زاری باوج اثیر رسید جمیع ملل از وضع و شریف در قصر جمع شدند و کافه متأثر و متحسر مصیبت کبری و لا تسمع لهم همسا فضلا و علما و ادبای ملل شتی از سنیه و شیعه و نصاری قصائد غرا در ماتم و رزیه کبری انشا نموده و در کمال تأثر و تأسف و تحسر علی ملا الأشهاد قرائت و تلاوت مینمودند و جمیع در ستایش و نیایش و بزرگواری نیر آفاق بود و اعتراف بر عظمت و جلال و جمال و کمال حضرت کبریا و الفضل ما

ص ۴۳۳

شهدت به کل البرایا باری اینعبد در این فزع عظیم و اضطراب شدید با چشمی گریان و قلبی سوزان و کبدی بریان وارد غرفه مبارک با اغصان شد چون خواستیم جسد مطهر را غسل و آب پاک و ماء طهور را بنفحات آن تن چون بلور معطر نمائیم یکی از اهل فتور باین عبد گفت ایندو جانظه بدهید بدهم میرزا بدیع الله بغرفه خویش برد و محافظه نماید زیرا در اینجا آب موج خواهد زد این عبد از شدت صدمه کبری و قوت رزیه عظمی مدهوش و محو و فانی گشته و بهیچوجه گمان چنین ظلم نمیرفت لهذا ایندو جانظه را بتمامه تسلیم نمودم باری دیگر مپرس که در آنروز چه حسرت و ماتمی بود و آن بامداد چگونه شام گشت گر بگویم قلبها پر خون شود ورنویسم

اشکها جیحون شود قسم بجمالقدم از حواس و احساس بیزار و بیگانه گشتم و تا الی صباح گریستم و یوم ثانی و ثالث نیز بر این منوال گذشت لیلۀ رابع نصف شب از بستر با خون جگر برخاستم که قدری مشی نمایم بلکه فتوری در حرقت و سوزش جگر حاصل شود ملاحظه کردم که اوراق را باز نموده‌اند و جستجو مینمایند چنان حالتی دست داد که وصف نتوانم دوباره رجوع بفراش نمودم که مبادا ملتفت شوند که اینعبد این قضیّه را مشاهده نمود در پیش خود گفتم که چون حضرات کتاب عهد جمالقدم را ندیده‌اند گمان میکنند که بواسطهٔ اوراق مبارک میتوانند در امر الله اخلاصی بکنند لهذا

ص ۴۳۴

بهترین است که اینعبد سکوت نماید و یوم ناسع کتاب عهد تلاوت شود آنوقت اهل فتور پیشیمان خواهند گشت و این اوراق را اعاده خواهند نمود چون یوم ناسع تلاوت کتاب عهد گشت و معانی میثاق در مذاق اهل وفاق حلاوت شهد بخشید حزبی مسرور و مستبشر گشتند و بعضی مغموم و متحسر آثار بشارت کبری در وجوه احبّاً ظاهر گشت و غبار کدورت عظمی در بشرهٔ اهل هوی نمودار گردید بقسمیکه جمیع حاضرین ملتفت شدند و از همان یوم اساس نقض گذاشته شد و دریای وهم ب موج آمد آتش فساد برافروخت و قلوب مخلصین بسوخت روز بروز این آتش شعله ور گشت و این غبار بلندتر شد تا یکی از حضرات افنان توقیعی جدید داشت و استدعا نمود که فوق توقیعیش بخاتم مبارک مزین گردد ذکر شد که یک خاتم از خاتمهای مبارک بدهید تا این توقیع را مزین نمایم در جواب گفتند خبری از خاتمهای مبارک نداریم گفته شد که جمیع خاتمهای مقدّس در جانظه و در گنجۀ مبارک بود و جانظه را من تسلیم شما نمودم گفت من ندیدم و نمیدانم از این جواب قسم بروح صواب چنان ارتعاشی در بدن حاصل شد که وصف نتوانم حیران و سرگردان ماندم و گریان و نالان شدم که این چه فتنۀ عظمی بود و چه ظلمت دهماء که ظاهر گشت باری جمیع آثار مقدّس و الواح متعلقه باین عبد و سائر دوستان جمیع را از میان بردند حتی احکامی که تعدیلش در نزد اینعبد موجود

ص ۴۳۵

ملاحظه فرمائید که تعدی بچه درجه رسید و این عبد ساکت و صامت بود که مبادا این رائحهٔ کریهه بکلی نشر آفاق گردد و این حوادث مخیفه بتمامه معروف در نزد اهل شقاق شود در آتش میسوختم و میساختم و میگریستم و میزیستم بعد ملاحظه شد که بلا یائی که بر جمال قدم وارد یک یک پی در پی مستولی بر این عبد میگردد تا آنچه در علو ربوبیت ظاهر گشته انعکاساتش در دُئو عبودیت نمایان و عیان شود صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی چون این مصیبت بعینها بر جمال قدم وارد پس باید صدمه‌ای از آن نصیب این عبد گردد تا عبْدی اَطْعَنی حَتّی اَجْعَلَکَ مِثْلی تحقّق یابد چنانچه در مناجات بیان میفرماید وَفِی الْحَقِیْقَه اَیْنَفَقْرَهٗ مناجات از لسان اینعبد است قَالَ وَقَوْلَه الْحَقُّ قَدْ اَخَذْتَنِی الْاَحْزَانُ

عَلَى شَأْنٍ مُنِعَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى عَنِ الْجَرِيَانِ وَ لِسَانِي الْأَبْهَى عَنِ الذِّكْرِ وَالْبَيَانِ وَقَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي فِي حُبِّكَ مَا لَا رَأَتْ عُيُونُ الْأَوْلِيَيْنِ وَسَمِعْتُ مَا لَا سَمِعَتْ أُذُنُ الْعَالَمِينَ وَقَدْ أَرَى يَا إِلَهِي عِبَادَكَ الَّذِينَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الْبَيَانُ وَخَلَقْتَهُمْ لِنَفْسِي أَحَجَبُ مِنَ الْمَلَلِ الْقَبْلِ كُلِّهَا بِحَيْثُ يَفْتَحِرُونَ بِخَاتِمِكَ وَ يَضْرِبُونَهُ عَلَى الْأَلْوَا حِ لِأَثْبَاتِ رِيَّاسَاتِهِمْ بَعْدَ الَّذِي إِنِّي أَرْسَلْتُهُ إِلَيْهِمْ لَعَلَّ يَسْتَشْعِرُونَ

ص ٤٣٦

لَا فَوْعَزْتِكَ لَمْ يَكُنْ خَاتِمَكَ إِلَّا فِي إِصْبَعِي وَلَا يُفَارِقُ مِنِّي أَبَدًا وَلَنْ يَقْدِرَ أَحَدٌ أَنْ يَأْخُذَهُ مِنِّي طُوبَى لِمَنْ يَقْرَأُ مَا نَقَشَ فِيهِ مِنْ أَسْرَارِكَ الْمَسْتُورَةِ وَآيَاتِكَ الْأَحَدِيَّةِ وَثَنَايَاكَ الْمُسْتَوْدَعَةِ أَنْتَهَى بَيَانُهُ الْبَدِيعُ ملاحظه بفرمائید که چگونه این عبد را از بلاای و ارده بر جمالقدم نصیب عظیم است آنچه بر آن مطلع انوار وارد بعینه بر این خاکسار وارد قَدْ تَحَلَّبْتُ دُمُوعُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى لِبَلَائِي وَ تَلَهَّبْتُ زَفْرَاتُ أَهْلِ الْمَلَكُوتِ الْأَبْهَى لِكَرْبِي وَابْتِلَائِي وَ أَعَيْنُ أَهْلِ سُرَادِقِ الْقُدْسِ تَذَرِفُ بِالْعَبْرَاتِ مِنْ حَسْرَاتِي وَ أَكْبَادُ الْمَلَأِ الْعَالِينَ تَفْتَتُّ مِنْ أَحْزَانِي وَ الْأَمِي إِلَهِي إِلَهِي تَرَى أَجِيحَ نَارِي وَ ضَجِيحَ سِرِّي وَ احْتِرَاقَ كِبِدِي وَ شُعْلَةَ قَلْبِي وَ كَيْ أَحْشَائِي وَ فَيْضَ دُمُوعِي وَ سَيْلَ عُيُونِي وَ شِدَّةَ كَرْبِي وَ بَلَائِي وَ حُرْقَةَ فُؤَادِي وَ ابْتِلَائِي أَي رَبِّ أَكْمَنُوا لِي فِي الْمَرَا صِدِّ وَ فَوْقُوا لِي سِهَامَ الْمَفَاسِدِ وَ سَلُّوا عَلَيَّ سَيْفَ الْعُدْوَانِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ أَطْلُقُوا الْعِنَانَ وَ اشْرَعُوا السَّنَانَ وَ اغَارُوا عَلَيَّ هَذَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ بِكُلِّ طَغْيَانٍ

ص ٤٣٧

أَي رَبِّ لَيْسَ لِي نَصِيرٌ وَلَا ظَهِيرٌ وَلَا مُجِيرٌ إِلَّا أَنْتَ وَ بَقِيْتُ فَرِيدًا وَ حِيدًا أَسِيرًا ذَلِيلًا بَيْنَ أَحْبَابِكَ وَ حَيْرَانًا فِي أَمْرِي كُلَّمَا أَنْظَرْتُ إِلَى الْيَمِينِ أَرَى نِبَالًا طَائِرَةً وَ أَنْظَرْتُ إِلَى الْيَسَارِ أَرَى نِصَالًا مُتَابِعَةً وَ أَلْتَفْتُ إِلَى الْأَمَامِ أَجْدُ سَيُوفًا شَاهِرَةً وَ اتَّوَجَّهْتُ إِلَى الْخَلْفِ أَحْسُ رِمَاحًا نَافِذَةً وَ أَرْفَعُ رَأْسِي أَرَى عُيُومًا مُتَكَافِئَةً وَ أَطْرُقُ إِلَى الْأَرْضِ أَرَى حِبَائِلَ وَ أَشْرَاكًا مُتَوَاصِلَةً وَ ضَعُوهَا فِي مِصَائِدِ أَوْلِي الْعُدْوَانِ حَتَّى يَرْمُونِي فِي أَخْدُودِ النَّبْرَانِ وَ يُعَدُّونِي بِأَشَدِّ هَوَانٍ أَيْرَبُّ وَ غَايَةَ رَجَائِي أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ وَ أَبْتَهَلُ إِلَيْكَ وَ ضَجِيحِي يَرْتَفِعُ إِلَى مَلَكُوتِكَ الْأَبْهَى وَ صَرِيحِي يَتَصَاعَدُ إِلَى مَلَأَكِ الْأَعْلَى أَنْ تُقَرِّبَ أَيَّامَ رُجُوعِي إِلَيْكَ وَ وُرُودِي عَلَيْكَ وَ وُفُودِي بَيْنَ يَدَيْكَ أَيْرَبُّ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِرَحْبِهَا وَ اشْتَدَّتْ عَلَيَّ الْأَزِمَةُ بِأَسْرِهَا وَ أَحَاطَتْنِي جُنُودُ الشُّبُهَاتِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ وَ اغَارَتْ عَلَيَّ جُمُوعُ الْخُصَمَاءِ مِنْ كُلِّ الْأَنْحَاءِ أَنْجِدْنِي بِقَبِيلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ مِنْ مَلَكُوتِكَ الْأَبْهَى

ص ٤٣٨

وَ انْصُرْنِي بِنُزُولِ جِيُوشِ مُتَوَسِّمِينَ مِنْ مَلَأَكِ الْأَعْلَى كَمَا وَعَدْتَنِي حِينَ أَنْدَكَّ طُورٌ وَ وُجُودِي مِنْ تَجَلِّيِكَ عَلَيَّ سِينَاءَ الظُّهُورِ مَشْهَدِ اللِّقَاءِ وَ إِنِّي مُطْمَئِنُّ الْقَلْبُ مُتَيَقِّنُ الْفُؤَادِ أَنْتَ تَنْجِزُ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ قَوْلِكَ الصِّدْقُ يَا مَحْبُوبَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَاخْلُقِ اللَّهُمَّ نَفُوسًا زَكِيَّةً وَ قُلُوبًا صَافِيَةً وَ وُجُوهًا نُورَاءَ وَ جَبَاهَا بِيضَاءَ وَ صُدُورًا مُنْشَرِحَةً بِآيَاتِ قُدْسِكَ يَا رَبِّي الْأَبْهَى وَ أَلْسِنًا نَاطِقَةً بِذِكْرِكَ يَا ذَا الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى وَ كَيْنُونَاتٍ لَطِيفَةً صَافِيَةً مُسْتَنْبَهَةً عَنْكَ يَا رَبَّ السَّمَوَاتِ الْعُلَى لِيُقُومُوا عَلَيَّ نَشْرَ الْآيَاتِ وَ إِعْلَاءِ الْكَلِمَةِ وَ إِشْهَارِ الْبَيِّنَاتِ مُتَمَسِّكِينَ بِالْهَيْثَاقِ وَ مُتَشَبِّهِينَ بِعَهْدِكَ يَا رَبَّ الرِّيَّاتِ وَ يَفْتَحُوا قِلَاعَ

الْقُلُوبِ وَمَعَاقِلِ النَّفُوسِ وَيَسْحَرُوا الْأَرْوَاحَ فَإِنَّهُمْ جُنُودٌ مَلَكُوتِكَ الْأَعْلَى يَا رَبِّي الْأَبْهَى
این عبد در ساحت اقدس جمال قدم از شدت خجالت و شرمساری سر بر ندارد و از کثرت
قصور در حسرت فتور نیارد چه که با دستی تهی و گناهی عظیم و ذنوب و عصیان و نسیان قائم در آستانم

ص ۴۳۹

و جز عفو و غفران ملجأ و پناهی ندارم ای یزدان مهربان سراپا گنهییم و خاک رهیم
و متضرع در هر صبح گنهییم ای بزرگوار خطا بیوش و عطا ببخش وفا بفرما صفا عنایت کن
تا نور هدایت تابد و پرتو موهبت بیفزاید شمع غفران برافروزد پرده عصیان بسوزد
صبح امید دمد ظلمت نوید زایل گردد نسیم الطاف بوزد و شمیم احسان مرور نماید
مشامها معطر گردد رویها منور شود تویی بخشنده و مهربان و درخشنده و تابان انتهی
ولی حمد نمایم حضرت احدیت را که اهل فتور پس از پنجسال غور و شور قصوریکه
بر اینعبد وارد آوردند این بود که بکنایه و اشاره و عباره و تلویح و حال بتوضیح
تفهیم کلّ مینمایند که این عبد مدعی مقامی و شأنی و ظهور جدیدی و طلوع بدیعی هستم
یعنی خود را مطلع وحی میدانم و مظهر الهام شمرم و بنص کتاب الله وحی مختصّ بحضرت
اعلی و جمال مبارک است و تا هزار سال وحی منقطع و بعث مظاهر ممتنع است پس بسبب
این ادعای وحی کفر ثابت و حکم یبعث الله علیه من لا یرحمه
لاحق چه که این متمم آیه من یدعی امرأ قبل اتمام الف
سنه کامله است باری چنین افترای صریحی زدند و تهمت شدیدی روا داشتند و
فتوای عظیمی دادند فنعم ما قال طوعاً لقاض اتی فی حکمه عجباً افتی بسفک دمی فی الحیل

ص ۴۴۰

و الحرم چون قلم در دست غداری فتاد لاجرم آن یار برداری فتاد
باری در سنه صعود بعراق مکتوبی ارسال گشت که مضمونش باینمعانی مشحون اعلم
ان العبودیه فی العتبه السامیه هی تاجی الوهاج و اکلیلی
الجلیل و بها افتخرین الملأ العالین و همچنین صفحه ای مرقوم
گشت که از عنوان تا ختام عبدالبهاء بود و مضمونش از این عبارات داله بر فقر
و فنا اعلم ان اسمی عبد البهائ و لقبی عبد البهائ و نعتی
عبد البهائ و کینونتی عبد البهائ و ذاتیتی عبد البهائ و
مسجدی الأقصی عبد البهائ و سدرتی المنتهی عبد البهائ
و جنتی الماوی عبد البهائ و امثال ذلك الى الانتهاء و این دو
نوشته الآن در عراق بخط اینعبد موجود و همچنین مکتوبی سه چهار سنه قبل بجناب
آقا محمد علی المشهور برجال الغیب مرقوم گردید صورتش این است .
هوالبهی ای طالب صادق و حیب موافق آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت و
بمنتهای دقت تلاوت گردید الیوم تکلیف کلّ این است که آنچه از قلم اعلی نازل آنرا
اتباع نمایند و آنچه بیان صریح واضح این عبد است اعتقاد کنند ابدأ تأویل و

ص ۴۴۱

هر نفسی تصویری نماید یا تخطّری کند سبب احتجاج او گردد و علّت ارتیاب شود این است اعتقادِ صمیمیِ حقیقیِ صریحیِ بدیهیِ اهل ملکوتِ ابهی و سُکّانِ جَبَروتِ اعلی که ظهوراتِ کلّیه که نقاطِ اوّلیّه و شموسِ حقیقیّه و مبادی فیوضاتِ رحمانیه هستند منتهی بظهور اعظم و جمال قدمِ روحی لِأقدامِ احبّائه الفداء شد تا قبل از موعِدِ مذکور در کتابِ الله یعنی الف سنه جمیع نفوس مقدّسه که موجود شوند اَدَلّا و عباد و اَرَقّا بل ترابِ آستانِ جمالِ مبارکند کلّ در نزد آن آفتابِ حقیقی بمنزله سُرجِ مستضیّه و نجومِ مستنیره هستند که بشعاعی از اشعه آنشمس حقیقتِ مستفیض گشتند کلّ عباد له و کُلّ بامرِه یَعْمَلُونَ سبحانَ الله چه نسبت است بین تراب و ربّ الارباب و چه مشابهت است بین ذره و آفتابِ جهانتاب و اما این عبدِ مقامش عبدالبهاست و ذره‌ای از خاکِ آستانِ جمالِ ابهی در ساحتِ احبّایش محو و نابودم و در آستانِ بندگانش ترابِ بی‌وجود استغفرُ الله عَنْ دُونَ ذَلِکَ یا احبّاءَ الله ولی این مطلب را بکمالِ محبّت و رأفتِ تفهیمِ کلّ نمائید نه بعنف و زجر که سبب اختلاف شود انتهی عبدالبهاء . ملاحظه فرمائید که اینعبد در چه مقامِ قائم و در چه فکر و اندیشه و مستغرق بحورِ متلاطم با قوّتِ تأییدِ ملکوتِ ابهی چون اضعفِ ناسِ فانی و محو و نابود

ص ۴۴۲

و با ظهورِ قوّتِ نصرتِ جمالِ ابهی چون احقرِ عباد در صُقعِ وجودِ مشهور با وجودِ این اهل فتور چقدر مفتری و جسور که انتشار میدهند اینعبد نعوذ بالله مقامی فوق مقام جمالِ ابهی ادّعا نموده و این قضیه بر اهل فتورگران آمده اَلْهِی اَنْتَ تَعْلَمُ وَ تُشَاهِدُ وَ تُشْهَدُ بِاَنَّ طَیْنَةَ عَبْدِكَ مُخْمَرَةٌ بِمَاءِ الْعُبُودِيَّةِ لِعَتَبَتِكَ الْعَالِيَةِ وَ جِبَلَةٌ رَقِيقِكَ مُرْبَاةٌ بِرُوحِ الْفَنَاءِ وَ الْمَحْوِيَّةِ فِي حَضْرَتِكَ الْقُدْسِيَّةِ وَ حَقِيقَةُ عَبْدِكَ كَالطُّفْلِ الرُّضِيعِ قَدْ رَضِعَ مِنْ ثَدْيِ الْعُبُودِيَّةِ وَ نَمَا فِي حِضْنِ التَّعْبُدِ لِطَلْعَتِكَ الْمُنِيرَةِ وَ نَشَأَ فِي حِجْرِ التَّخَشُّعِ لِسُلْطَنَتِكَ الْقَدِيمَةِ مَعَ ذَلِكِ كَيْفَ سَلُّوا سِيُوفَ السِّتِيهِمُ الْمُؤْتَفِكَةَ عَلَى عَبْدِكَ وَ رَشَقُوا سِهَامَ الطَّعْنِ الْمَسْمُومَةَ عَلَى ابْنِ اَمَتِكَ اَيْرَبٌ اَفْتَحَ بَصِيْرَتَهُمْ وَ طَيَّبَ سِرِّيْرَتَهُمْ وَ نَطَّفَ ضَمَائِرَهُمْ وَ لَطَّفَ بَوَاطِنَهُمْ وَ ظَوَّاهِرَهُمْ وَ اَهْدَاهُمْ اِلَى الْمَنْهَجِ الْقَوِيْمِ وَ صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيْمِ اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الرَّحِيْمُ باری ملاحظه فرمائید که این قضیه بعینها بر جمالقدم در عراق وارد که صد هزار تیر لعن بر سینه مبارک زدند و مفترياتی چند اعلان نمودند که ناس را از ماء معین محروم نمایند و از نور مبین محجوب کنند چنانکه در مناجاتِ قَلَمِ بیان میفرمایند

ص ۴۴۳

بَلْ قَضَيْتَ عَلَيَّ مَا لَا قُضِيَ عَلَيَّ اَحَدٍ مِنْ قَبْلِي وَ اَجْرَيْتَ مَا لَا يَجْرَى عَلَيَّ نَفْسٍ مِنْ بَعْدِي وَ لَكِنْ لَنْ يَعْرِفَهُ اَحَدٌ دُونَكَ وَ لَنْ تُحْصِيَهُ نَفْسٌ سِوَاكَ لِأَنَّكَ كَمَا لَا تُعْرَفُ بِالْأَبْصَارِ وَ كَذَلِكَ فِعْلُكَ لَا يُدْرِكُ بِالْأَفْكَارِ وَ اِنَّكَ

أَنْتَ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ وَنَزَلَ كُلُّ ذَلِكَ حِينَ الَّذِي أَسْمَعْتَنِي اخْتِلَافَ عِبَادِكَ فِي شَأْنِي بَعْدَ الَّذِي مَا قَدَرْتَ لِي مِنْ شَأْنٍ دُونَ الْعُبُودِيَّةِ لِنَفْسِكَ وَالْخُضُوعِ لَدَى بَابِ رَحْمَتِكَ وَالْخُشُوعِ عِنْدَ ظُهُورَاتِ أَنْوَارِ وَجْهِكَ لِأَنَّكَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ سُلْطَانًا عَلَيَّ وَلَا تَزَالُ كُنْتُ عَابِدًا لَوَجْهِكَ وَكُنْتُ مَالِكًا لِنَفْسِي وَكُنْتُ مَمْلُوكًا لِنَفْسِكَ وَذَلِيلًا عِنْدَ جَنَابِكَ وَحَقِيرًا لِسُلْطَنَتِكَ وَمَعْدُومًا لَدَى ظُهُورِ قُدْرَتِكَ وَمَفْقُودًا عِنْدَ تَجَلِّي أَنْوَارِ عِزِّ أَرْزَلِيَّتِكَ رَغْمًا لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفْسِدُونَ فِي أَرْضِكَ وَيَعْلُونَ فِي بِلَادِكَ وَيُحْدِثُونَ فِي الْمُلْكِ مَا لَا قَدْرَتَ لِأَنْفُسِهِمْ وَ مَرَاتِبِهِمْ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ عَنْ كُلِّ ذَلِكَ وَعَنْ كُلِّ مَا وَصَفْتِكَ بِهِ لِأَنَّكَ لَا تُدْرِكُ حَتَّى تُذَكَّرَ بِالْوَصْفِ وَلَا تُعْرَفُ لِكَيْ تُدْرَكَ بِالنَّعْتِ بَلْ إِنَّ عِبْدَكَ

ص ۴۴۴

هَذَا يَكُونُ عَابِدًا لِمَنْ يَعْبُدُكَ وَسَاجِدًا لِمَنْ يَسْجُدُكَ وَخَادِمًا لِمَنْ يَكُونُ خَادِمًا لِنَفْسِكَ وَخَاضِعًا لِسُلْطَنَتِكَ وَ مُعِينًا لِمَنْ يَطْلُبُكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ يَنْصُرُكَ فِي سَمَائِكَ وَيُرِيدُ نَصْرَكَ فِي بِلَادِكَ فَوَعِزَّتِكَ لَمْ أَجِدْ لِنَفْسِي عِزًّا أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا رُتْبَةً أَعْظَمَ مِنْ هَذَا وَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَهُ مِنْ شَوْقِكَ وَشَغْفٍ فِي حُبِّكَ يَعْرِفُ حُبَّ الَّذِي شَرَفْتَنِي بِهِ مِنْ جَوَاهِرِ رَحْمَتِكَ وَمُجَرَّدِ مَكْرَمَتِكَ وَيَسْتَنْشِقُ مِنْ هَذِهِ الْوَرَقَةِ الْوَرْدِيَّةِ أَرْيَاحَ حَدِيثَةِ الْبَقَاءِ وَ أَطْيَابَ مَدِينَةِ الْوَفَاءِ وَيَشْهَدُ كَيْفَ يَحْرِقُ وَيُدُوبُ هَذَا الشَّمْعُ فِي مِصْبَاحِ قَلْبِهِ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ وَنَزَلَ فِي أَمْرِ مَوْلَاهُ . انتهى
باری این عبد باین عبودیت عظمی در کمال محویت و فنا در آستان اقدس قائم و چون ذرّه مفقود و معدوم و نابود در مقام بندگی ثابت و راسخ و دائم هیچ اسمی نخواستم و خویشرا بهیچ لقبی نیاراستم و ادعای وحی نمودم حتی خویش را ملهم نخواادم نه مستضیء دانستم و نه مستنیر نه مستشرق نه مستبرق در جمیع احیان خود را عباس نامیدم و در بین ناس خود را باین اسم شهیر نمودم بلکه منتهای آرزوی اینعبد انعدام صرف

ص ۴۴۵

و فناء بحت است که بی نام و گمنام شوم و بی اثر و بی نشان گردم تا بحقیقت عبودیت که عدم بحت و فنای صرف است متحقق شوم

اینعبد در عالم روح و قلب و فؤاد و کینونت هیچ آرزویی جز عبودیت جمال ابهی نداشته و ندارد يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا وَلِي

متزلزلین هر یک در هوایی پرواز مینمایند و هر یک را هوس اوج و سمائی آیرب تعلم و تشهد ان هذا المتدلل مكب بوجهه على التراب ویناچیک فی خفیات سره و یقول الاهی الاهی حَقَّقْنِي بِعُبُودِيَّةِ عَتَبَتِكَ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ وَثَبَّتْ رِقِيَّتِي بِحَضْرَتِكَ الْمُقَدَّسَةِ الْعَاطِرَةِ وَاجْعَلْنِي فَانِيًا فِي سَاحَةِ أَحِبَّتِكَ الرَّحِيمَةِ وَفَانِيًا فِي رَحْبَةِ أَرْقَائِكَ الْفَسِيحَةِ آيْرَبَّ قَدَّرْ لِي الْفَنَاءَ الْبَحْتَ وَالْأَضْمِحْلَالَ الصَّرْفَ فِي أَمْرِكَ حَتَّى يَنْدَكَ طُودٌ وَجُودِيٌّ عِنْدَ سُجُودِيٍّ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ مِنْ سَطَوَاتِ آيَاتِ قَرْدَانِيَّتِكَ وَ يَضْمَحَلْ حَقِيْقَتَهُ ذَاتِي عِنْدَ مُنَاجَاتِي بِفَنَاءِ حَضْرَتِ رَبُّوبِيَّتِكَ آيْرَبَّ لَيْسَ لِي نَارٌ أَشَدُّ مِنْ بَقَائِي عِنْدَ ظُهُورِ آيَاتِ تَوْحِيدِكَ وَ لَيْسَ لِي جَحِيْمٌ

ص ۴۴۶

أَعْظَمُ مِنْ وَجُودِيٍّ عِنْدَ تَأَلُّوْ أَنْوَارِ تَفْرِيدِكَ آيْرَبَّ خَلَصْنِي مِنْ هَذِهِ الْوَرَطَةِ الْمُوَحِشَةِ وَ نَجِّنِي مِنْ هَذِهِ

اللَّجَّةِ الْمُدْهِسَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ يَا ذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
 بنیانِ میثاق از زُبُرِ حدید است و اساسِ پیمانِ تأسیسِ خداوندِ مجید اگر جمع
 مَنْ عَلَى الْأَرْضِ جَمَعَ شُونَد و بقوای وجود قیام نمایند در این اساس متین رخنه نتوانند
 قدری ملاحظه نمائید که ملوک بنی امیه بچه دسائس و وساوس برخاستند و چه رُواتِ
 کَذَبَهُ از بعضی از اصحاب حضرت ترتیب دادند و چه ولوله در عالم انداختند و چه
 فتنه‌ها بر پا نمودند بقسمیکه نائره فساد و عناد بعنان آسمان رسید و بقوت حکومت
 نفاق را در آفاق منتشر نمودند و جمیع خلق را بر بغض مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ
 فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ دلالت نمودند تا آنکه آنمظلوم را مقهور نمایند حضرت
 امیر طعمه شمشیر شد و حضرت سید الشهداء هدف صد هزار تیر بغضا گشت آل و حریمش
 اسیر و دستگیر شدند و هفتاد سال در کلّ منابر اسلام سبّ و لعن آن جمال منیر نمودند
 با وجود این عاقبت چه شد حضرت امیر چون بدر منیر تابان شد و سرّ شهادت حضرت
 سید الشهداء آفاق را عنبر بار کرد چشمها در مصیبتش گریان شد و دلها سوزان گشت
 خاندان اموی بر افتاد و دودمان

ص ۴۴۷

سفیانی محو و نابود شد حتی ابناء نفس اعدا بنکوهش آبا و اجداد برخاستند نور
 تقدیس بتابید و ظلمت تلیس محو و نابود شد وَ جَاءَ الْحَقُّ وَ ذَهَقَ
 الْبَاطِلُ تحقّق یافت منکری باقی نماند و معرضی استقرار نیافت با وجود آنکه
 نه عهد و میثاقی بود و نه پیمان و ایمانی بلکه حضرت فرموده بودند هر کس مرا دوست
 دارد باید علی را دوست بدارد حال در این کور عظیم ایمان و پیمان الهی است و
 عهد و میثاق حضرت ربّانی جام الست است که بید جمال ابهی در بزم الهی بدور آمد
 و نوشانوش در گرفت هر کس سرمست آن صهبا شد باهنگ ملکوت ابهی لَكَ الْحَمْدُ يَا
 رَبِّي الْأَبْهَى گفت و هر کس محروم شد هر روز بهانه‌ای جست و هر دم بدام و دانه‌ای
 افتاد نه نصیحت تأثیر داشت و نه ملاطفت تغییر داد عاقبت در غمرات نقض مستغرق
 شد و در بادیه رَفَض سرگردان گشت . انتهى
 و نیز در لوحیکه بافتخار احبّای امریکا صادر شده از جمله میفرماید قَوْلُهُ الْأَعَزُّ الْأَحْلَى :
 در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبّاء اختلافست سبحان
 اللَّهُ بَكَرَاتٍ وَ مَرَاتٍ از قلم عبدالبهاء جاری و بنص صریح قاطع صادر که مقصود در
 نُبُوتٍ از رَبِّ الْجَنُودِ وَ مَسِيحٍ مَوْعُودِ جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقاید
 کلّ مرکوز بر این نص صریح قاطع باشد

ص ۴۴۸

أَمَّا نَامٍ مِنْ عَبْدِ الْبَهَاءِ ذَاتٍ مِنْ عَبْدِ الْبَهَاءِ صِفَتٍ مِنْ عَبْدِ الْبَهَاءِ حَقِيقَتٍ مِنْ عَبْدِ الْبَهَاءِ
 ستایش من عبدالبهاء زیرا عبودیت جمال مبارک اکیل جلیل من است و خدمت کلّ بشر

آئین دیرین من از فضل و عنایت جمال مبارک عبدالبهاء رایت صلح اکبر است که در اوج اعلی موج زند و بموهبت اسم اعظم مصباح سلام عام است و بنور محبت الله درخشد منادی ملکوت است تا شرق و غرب را بیدار نماید و صوت دوستی و راستی و حقیقت پرستی و آشتی است که ولوله در آفاق انداخته و هیچ اسمی و رسمی و ذکری و نعتی جز عبدالبهاء ندارد و نخواهد داشت این است آرزوی من و این است اوج اعلای من و این است غایت قصوای من و این است حیات ابدیه من و این است عزت سرمدیه من یاران الهی در عبودیت حق و در خدمت بشر و خیرخواهی عالم انسانی و محبت و مهربانی رحمانی عبدالبهاء را موافقت و معاونت نمایند

ای یاران الهی عبدالبهاء مظهر عبودیت است نه مسیح خادم عالم انسانی است نه رئیس مفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی

هیچ نفسی نباید عبدالبهاء را ظهور ثانوی مسیح داند بلکه او را مظهر عبودیت و مرکز وحدت عالم انسانی شمرد

ص ۴۴۹

و منادی حق در جمیع آفاق بقوه روحانی داند و مبین کتاب بنص الهی شمرد و فدائی هریک از احباء الله در این جهان فانی داند و این مکتوب را طبع نموده انتشار دهید . انتهى

و راجع بعظمت و اهمیت عهد و میثاق الهی در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه میفرمایند قوله الاحلی :

هُوَ الْأَبْهَى ب جناب میر محمد حسین بیک علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

هُوَ الْأَبْهَى

ای ثابت بر عهد و میثاق جمال مبارک روحی لاجبائه الثابتین الراسخین فدا در این کور عظیم بنیان امر را چون سد ذوالقرنین از زبر حدید نهاد و اساس دین الله را بر بنیان مرصوص گذاشت تا یاجوج شبهات و مأجوج اشارات بوجه من الوجوه رخنه و نفوذ نتواند و حصن حصین امر محفوظ و مصون ماند سی سال ذکر عهد و میثاق فرمود و کلمه پیمان و ایمان از قلم مبارک و فم مطهر مرقوم و ملفوظ نمود تا آنکه لوح مقدس محفوظ مصون باسم کتاب عهدی چون رق منشور و کتاب مسطور و لوح محفوظ ظاهر و مشهود شد جمیع نفوس که منتظر اعلاء کلمه خلاف و نشر نفعات شبهات بودند خائب و خاسر گشتند و عهد الهی چون آفتاب نورانی شرق و غرب را روشن و منور نمود بقسمی که جمیع ملوک ارض کتاب عهد الهی را گرفتند در خزانه

ص ۴۵۰

خویش محفوظ نمودند و صیت این میثاق عظیم الهی جمیع آفاق را مسخر نمود روایت نیست که تکذیب راوی شود خط کاتب نیست که محل شبهه قوی گردد و عدم اطمینان حاصل شود بلکه باثر قلم اعلی است با وجود این بیخردانی چند بانواع حیل و خداع میخواهند رخنه کنند و اختلافی اندازند و بنیان امر الهی را بکلی براندازند فباطل ما هم یظنون ع انتهى

راجع بحضرت ولی امر الله شوقی ربانی جل سلطانیه در الواح مبارکه صادره از قلم

مطهر حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نصوص صریحه متعدده موجود و نازل گردیده از جمله در الواح مبارکه وصایا بصراحت ذکر فرموده اند که در ذیل مطلب (۲) نصوص مبارکه مزبوره مذکور و مندرج است و از جمله در لوح نازل باعزاز سه نفر از احبای ایرانست که این سه نفر مرحوم آقا میرزا حیدر علی اسکوئی ناشر نجات الله و مرحوم میر علی اصغر فریدی اسکوئی و مرحوم حاجی عباس اسکوئی بودند که از محضر مبارک در باره مرکز ولایت امر الهی بعد از هیکل مبارک مرکز عهد رحمن سؤال کرده بودند در جواب این سؤال این بیان مبارک نازل قوله جلّ ثنائه "... مسئله ایکه سؤال نموده بودید اِنَّ هَذَا لَسِرٌّ مَّصُونٌ فِي صَدَفِ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ كَاللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ وَسِيلُوحُ أَنْوَارِهِ وَيَطْهَرُ أَسْرَارُهُ وَعَلَيْكُمْ التَّحِيَّةُ

ص ۴۵۱

وَ الثَّنَاءُ ع ع"

حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه مضمون این لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه را در لوح مبارک موسوم به (دِیْسِنِیْسِیْنِشِنِ آو بهاء الله) نقل فرموده اند مطلب مزبور در ترجمه لوح مبارک مزبور بعربی که بنام (دوره بهاء الله) در مصر بطبع رسیده در صفحه ۶۵ بدینگونه مسطور است:

وَيَجِبُ أَنْ لَا يَغِيبَ عَنْ أَذْهَانِنَا أَنْ نِظَامَ وِلَايَةِ الْأَمْرِ سَبَقَ أَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْبِهَاءِ قَبْلَ صُعودِهِ بِزَمَنِ طَوِيلٍ وَ ذَلِكَ فِي لَوْحِ كَرِيمٍ أَرْسَلَهُ إِلَى ثَلَاثَةِ مِنْ أَحِبَّائِهِ فِي إِيْرَانٍ وَ كَانُوا قَدْ سَأَلُوا عَمَّا إِذَا كَانَ هُنَاكَ شَخْصٌ يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ جَمِيعُ الْبِهَائِيِّينَ بَعْدَ الصُّعُوْدِ فَتَفَصَّلَ حَضْرَتُهُ بِالْجَوَابِ الْآتِي أَمَّا عَنِ السُّؤَالِ الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ فَأَعْلَمُوا بِأَنَّ هَذَا سِرٌّ مَكْنُونٌ وَ أَنَّهُ كَالْجَوْهَرَةِ الْمَخْفِيَّةِ فِي صَدَفَتِهَا وَ أَمَّا عَنِ ظُهُورِهِ فَإِنَّهُ مُقَدَّرٌ مِنْ قَبْلِ وَ سَوْفَ يَأْتِي الْوَقْتُ الَّذِي فِيهِ يَطْهَرُ نُورُهُ وَ يَتَجَلَّى أَثَارُهُ وَ تَنْكَشِفُ أَسْرَارُهُ انتهى مضمون مطالب مسطوره بفارسی چنین است میفرماید حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه پیش از صعود مبارک

ص ۴۵۲

خود در باره مرکز امر و ولی امر الله اشاره فرموده و در الواح مبارکه ذکر نموده اند از جمله سه نفر از احبای ایران از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء سؤال کردند که آیا بعد از صعود مبارک برای مقام ولایت امر شخص معینی مقرر خواهد شد و مرجع اهل بها منصوب و مصرح تعیین خواهد گردید یا نه ؟ در جواب آنان لوح مقدسی از قلم مبارک صادر گردید و مضمون آنکه در باره مطلبی که سؤال نموده بودید بدانید که آن نفس مقدس یعنی ولی امر الله بعد از عبدالبهاء از قبل تعیین و دوران ظهورش بقلم تقدیر معین گردیده و لکن در این اوان هنوز رمز مستور است و سر پنهان و مانند گوهری تابناک است که اکنون در صدف خود مخفی و مستور است عنقریب زمانی خواهد آمد که نور آن بزرگوار آشکار گردد و آثارش ظاهر و پدیدار شود و اسرارش مکشوف گردد. انتهى و نیز میس اف دریتن از احبای غرب از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه مطلبی سؤال کرد و رجای جواب صریح نمود و آن سؤال این بود که در سفر

یازدهم کتاب اشعیای نبی در ضمن بشارات بظهور مبارک مسطور است
 "وَيَخْرُجُ قَضِيبٌ مِنْ جِدْعِ يَسَىٰ وَيَنْبُتُ غُصْنٌ مِنْ أُصُولِهِ وَيَحُلُّ
 عَلَيْهِ رُوحَ الرَّبِّ رُوحَ الْحِكْمَةِ وَالْفَهْمِ رُوحَ الْمَشُورَةِ وَالْقُوَّةِ رُوحَ الْمَعْرِفَةِ وَمَخَافَةَ الرَّبِّ"
 میفرماید از تنه درخت یسی و ریشه آن درخت شاخه‌ای آشکار می‌گردد و روح پروردگار بر آن غصن مبارک

ص ۴۵۳

پرتو می‌افکند آن بزرگوار دارای روح حکمت و روح مشورت و قوت و روح شناسائی خداوند
 و روح ترس از خداوند است ما میدانیم که مقصود از تنه درخت یسی حضرت اصل قدیم و
 قویم یعنی جمال مبارک جل جلاله هستند و مقصود از شاخه‌ای که از آن درخت و غصنی که
 از ریشه آن منشعب می‌شود حضرت فرع منشعب از اصل قدیم و قویم یعنی حضرت عبدالبهاء
 هستند و تا آخر آیه پنجم باب مزبور اوصاف و نعوت و آثار باهره حضرت فرع
 منشعب است بعداً در آیه ششم از همان باب می‌فرمایند "فَيَسْكُنُ الذُّئْبُ مَعَ
 الْخُرُوفِ وَيَرِيضُ النَّمْرُ مَعَ الْجَدْيِ وَالْعَجَلُ وَالشُّبْلُ وَ
 الْمُسَمَّنُ مَعًا وَصَبِيٌّ يَسُوقُهَا" می‌فرماید در دوره آن همایون غصن

منشعب از اصل قدیم و قویم گرگ با بره سکونت مینماید و پلنگ با بزغاله در یک
 خوابگاه می‌خوابد و گوساله و بچه شیر و پرواری با هم آشتی میکنند و بهم اذیتی
 نمیرسانند و طفل کوچکی زمامدار آنهاست ما میدانیم که مقصود از آشتی و مصالحت
 درندگان و چرندگان اتحاد و اتفاق و حصول محبت و دوستی بواسطه امر مبارک در بین
 طوایف مختلفه و افراد متباغضه است و این مطلب را هم واضحاً مشهوداً مشاهده
 میکنیم که در دوره غصن منشعب افراد متخاصمه در ظل امر الله باهم دوست و موافقند
 و تا اینجا همه بشارتهای حضرت اشعیا را بالعیان می‌بینیم فقط می‌خواهیم یک مسئله را

ص ۴۵۴

که در ضمن آیه ششم مندرجست و نفهمیده‌ایم از محضر مبارک سؤال کنیم و آنمطلب
 این است که بر حسب فرموده حضرت اشعیای نبی در دوره غصن برومند و فرع منشعب از
 اصل قدیم باید زمامدار آینده اهل ایمان و مرجع پیروان یزدان بسن طفولیت موجود
 باشد زیرا می‌فرماید طفل صغیری زمامدار آنهاست. اکنون سؤال ما این است که آیا
 آن طفل صغیر حال موجود است یا نه و آن بزرگواریکه در دوره غصن منشعب طفل صغیر است
 و بعداً زمامدار امور امر و مرجع اهل ایمان خواهد شد آیا در عرصه شهود مشهود
 گردیده است زیرا بنا بنبوت حضرت اشعیای نبی باید آن وجود مبارک الآن موجود و
 طفل صغیری باشد در جواب این سؤال لوحی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائ
 صادر گردید و می‌فرمایند آری آن طفل اینک موجود است و زمانی آید که آثارش ظاهر و
 انوارش ساطع گردد و موجب حیرت جهانیان شود و آن لوح مبارک اینست
 قوله العزيز. "هُوَ اللَّهُ يَا أُمَّةَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ الْطُّفْلَ مَوْلُودٌ وَمَوْجُودٌ سَيَكُونُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ عَجَبٌ تَسْمَعِينَ بِهِ
 فِي الْأُسْتِقْبَالِ وَتَشَاهِدِينَ بِكَامِلِ صُورَةٍ وَأَعْظَمِ مَوْهَبَةٍ وَأَتَمِّ كَمَالٍ وَأَعْظَمِ قُوَّةٍ وَأَشَدِّ قُدْرَةٍ"

ص ٤٥٥

اَثَارٌ عَلَى مَمَرِ الدُّهُورِ وَالْأَعْصَارِ وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالنَّائِيَةُ ع " انتهى

در بیانات شیخ محیی الدین عربی و شیخ ابوسالم طَلَحَه و غیره نیز در ضمن اخبار وقایع یوم ظهور پس از بیانی طولانی که راجع بظهور مبارک حضرت اعلی و جمال مبارک و قیام حضرت عبدالبهاء و دوره سلطنت روحانیّه هر یک از آنجودهای مقدسه مسطور گردیده راجع بدوره حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه از آن بزرگوار بصبیّ تعبیر گردیده است قوله "ثُمَّ يَحْكُمُ الصَّبِيُّ صَاحِبُ الْوَجْهِ الْبَهِيِّ وَ يَجْلِسُ عَلَى السَّرِيرِ حَرْفُ الشَّيْنِ" یعنی بعد از حضرت عباس عبدالبهاء صبیّ و طفلی که صاحب رخساره روشن است بر سریر ولایت عظمی جالس میشود و آنجود مبارک حرف اول نام مقدّسش شین است یعنی حضرت شوقی ربّانی جلّ سلطانه برای تفصیل و اطلاع بیشتر با استدلالیّه حضرت صدر الصدور همدانی و جلد سوم کتاب درج لثالی هدایت مراجعه شود

ص ٤٥٦

مطلب دوم

الواح مبارکه وصایا

هُوَ اللَّهُ

حَمْدًا لِمَنْ صَانَ هَيْكَلَ أَمْرِهِ بِدِرْعِ الْمِيثَاقِ عَنْ سِهَامِ الشُّبُهَاتِ وَ حَمِي حَمِي شَرِيعَتِهِ السَّمْحَاءِ وَ وَقَى مَحَجَّتَهُ الْبَيْضَاءَ بِجُنُودِ عُهُودِهِ مِنْ هُجُومِ عَضْبَةِ نَاقِصَةِ وَثَلَّةِ هَادِمَةِ اللَّبْنِيَانِ وَ حَرَسَ الْحِصْنَ الْحَصِينَ وَ دِينَهُ الْمُبِينِ بِرِجَالٍ لَا تَأْخُذُهُمْ لَوْمَةٌ لِأَنَّهُمْ لَا تُلْهِيُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا عِزَّةٌ وَ لَا سُلْطَةٌ عَنْ عَهْدِ اللَّهِ وَ مِيثَاقِهِ الثَّابِتِ بآيَاتِ بَيِّنَاتٍ مِنْ أَثَرِ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي لَوْحِ حَفِيزِ وَ التَّحِيَّةِ وَ النَّائِيَةِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبَهَاءِ عَلَى أَوَّلِ غُصْنِ مُبَارَكٍ خَضِلٍ نَضِرِ رَبِّيَانٍ مِنَ السَّدْرَةِ

ص ٤٥٧

الْمُقَدَّسَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ مُنْشَعِبٍ مِنْ كِلْتَا الشَّجَرَتَيْنِ الرَّبَائِيَّتَيْنِ وَ أَبْدَعَ جَوْهَرَةَ فَرِيدَةَ عَصْمَاءَ تَتَلَاوُ مِنْ خِلَالِ الْبَحْرَيْنِ الْمُتَلَاطِمَيْنِ وَ عَلَى فُرُوعِ دَوْحَةِ الْقُدْسِ وَ أَفْنَانِ سِدْرَةِ الْحَقِّ الَّذِينَ ثَبَّتُوا عَلَى الْمِيثَاقِ فِي يَوْمِ التَّلَاقِ وَ عَلَى آيَادِي أَمْرِ اللَّهِ الَّذِينَ نَشَرُوا نَفْحَاتِ اللَّهِ وَ نَطَقُوا بِحُجَجِ اللَّهِ وَ بَلَّغُوا دِينَ اللَّهِ وَ رَوَّجُوا شَرِيعَةَ اللَّهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ غَيْرِ اللَّهِ وَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ أَجْجُوا نِيرَانَ مَحَبَّةِ اللَّهِ بَيْنَ الصُّلُوعِ وَ الْأَحْشَاءِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَ عَلَى الَّذِينَ أَمَّنُوا وَ أَطْمَأَنَّنُوا وَ ثَبَّتُوا عَلَى مِيثَاقِ اللَّهِ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي يُلُوحُ وَ يُضِيءُ مِنْ فَجْرِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِي أَلَا وَ هُوَ فَرْعٌ مُقَدَّسٌ مُبَارَكٌ مُنْشَعِبٌ مِنَ الشَّجَرَتَيْنِ الْمُبَارَكَتَيْنِ طُوبَى لِمَنْ اسْتَظَلَّ فِي ظِلِّهِ الْمَمْدُودِ عَلَى

الْعَالَمِينَ اى احبای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعه الله و حمایت امر الله و خدمت کلمه الله در این سبیل هزاران نفس خون مطهر را سبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص کنان بقربانگاه شتافتند و علم دین

الله افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند سینه مبارک حضرت اعلی روحی له

ص ۴۵۸

الفداء هدف هزار تیر بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهی روحی لاجبائیه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدّس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلاء و مصیبتی رخ داد از جمله بعد از صدمات شدید از وطن آواره و مبتلای آلام و محن شد و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدینه کبیره گشت و از آن شهر بارض سرنفی گردید و از خطّه بلغار در نهایت مظلومیّت بسجن اعظم ارسال گشت آنمظلوم آفاق روحی لاجبائیه الفداء چهار مرتبه از شهری بشهری سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبد استقرار یافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطاع طریق مسجون و مظلوم گردید این یک بلا از بلاهای وارده بر جمال مبارک بود بلاهای دیگر را بر این قیاس نمائید از جمله از بلاهای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا و نصایح شدید حضرت اعلی و تصریح بنصّ قاطع " اَیَاکَ اَیَاکَ اِن تَحْتَجِبَ بِالوَاحِدِ الْاَوَّلِ وَ مَا نُزِّلَ فِی الْبَیَانِ " و واحد اوّل نفس مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حیّ هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد

ص ۴۵۹

و القای شبهات نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد ایکاش باین اکتفا مینمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد و اوایلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرنّچه فساد و فتنه برپا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمّد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتیت حزب الله نمود و ببعضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بینهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم کرد تیری نماند که بر سینه اینمظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لارقائیهما الفداء که از این ظلم اهل سُرّادق ملکوت ابهی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریّات فردوس بجزع و فزع آمدند و طلعات مقدّسه ناله و افغان کنند ظلم و اعتساف این بی انصاف بدرجه ای رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدید بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حقّ را خوشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقیقت را بنقض

ص ۴۶۰

خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکمت را بگذاشت و القای شبهات کرد و اگر تأییدات موعوده جمالقدم پی در پی باین لاشیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس برمیانداخت ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملاً اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حق جهانگیر شد کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حق مرتفع شد و رایات تقدیس باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعت الله و مصونیت امر الله بنص آیه مبارکه ثابتة در حق او تشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصور نگردد قوله تعالی وَتَقَدَّسَ "وَلَكِنْ أَحِبَّائِيَ الْجُهَلَاءَ اتَّخَذُوهُ شَرِيكًا لِنَفْسِي وَفَسَدُوا فِي الْبِلَادِ وَكَانُوا مِنَ الْمُفْسِدِينَ" ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند نفوسی که تلقاء حضور بوده اند مع ذلک رفته اند و چنین سخنها اشتهار داده اند الی آن قَالَ جَلَّتْ صِرَاحَتُهُ "اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود" ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد بود چنانکه حال ملاحظه میفرمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً

ص ۴۶۱

رو بانعدام است فَسَوْفَ تَرَوْنَهُ وَاعْوَانُهُ سِرّاً وَجَهَاراً فی خُسرانِ مبین چه انحرافی اعظم از نقض میثاق الله است چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست در اعلان میرزا بدیع الله دقت نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمان است چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حق هیکل عهد است چه انحرافی اشد از فتوای بر قتل محور میثاق است که مستدل بآیه مَنْ يَدْعُ قَبْلَ الْاَلْفِ شِدَّةً او فرمودند بعنوانیکه از پیش گذشت و الآن ادعای او بخط و ختم او موجود چه انحرافی اتم از کذب و بهتان بر احباء الله است چه انحرافی أسوء از سبب شدن حبس و سجن احبای ربّانی است چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل اینمظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشد از تضييع امر الله و تضييع و تزوير مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد و آنمکاتیب در نزد حکومت است چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیانست چه انحرافی ارذل از نشیت شمل فرقه ناجیه است چه انحرافی افضح از القاء شبهات است چه انحرافی افطع از تأویلات رکیکه اهل ارتیاب است چه انحرافی اخبث از اتفاق با اعدای

الهی و بیگانگانست که چند ماه پیش بالاتفاق ناقض میثاق با جمعی لائحه‌ای ترتیب دادند و از افتراء و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذ بالله عُدُوِّ صائِل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند و از این قبیل مفتریات عدیده شدیده بسیار و حکومت شهریاری را سبب تشویش افکار گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریاری آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهان حق هیأت را احاطه نمودند و مضمون لائحه را بلکه زیاده شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند که معاذ الله این عبد علمّی در این مدینه برافراخت و ناس را با اجتماع در زیر علم دعوت نمود و تأسیس سلطنت جدید کرده و در کوه کرمل قلعه‌ای انشاء نموده و جمیع اهالی این صفحات را تابع و مطیع کرده و دین اسلام را تفریق نموده و با مسیحیان عقد پیوند نموده و معاذ الله قصد آن کرده که در سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد و از این قبیل مفتریات اَعَادَنَا اللهُ مِنْ هَذَا الْاِفْكِ الْعَظِيمِ و حال آنکه بنصوص الهیه ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر راستی و درستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومت خیانت بسلطنت عادلّه خیانت بحق است و بدخواهی حکومت تَمَرّد از امر الله با وجود این نصوص قاطعه چگونه این مسجونان چنین تصوّر باطلی

کنند و با وجود مسجونى در این زندان چنین خیانتی توانند ولی چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این مفتریات آخوی و بدخواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ایده الله علی العدل صادر گردد اِمَّا لِيْ وَ اِمَّا عَلَيَّ در هر حال عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیا و در نهایت تسلیم و رضا حال چه انحرافی اشنع و افطع و اقبح از این و همچنین مرکز بغضاء در فکر قتل عبدالبهاء و این بخط میرزا شعاع که در طی این وصیت است ثابت و واضح و محقق که بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نص عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته (هر آن مُسَبِّبِ این اختلاف را نفرین میکنم وَ بَرَبِّ لَا يَرْحَمُهُ نَاطِقُمْ و امیدوارم بزودی مظهر ببعث ظاهر شود اگر چه ظاهر شده و بغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم) مقصود از این عبارات آیه مبارکه مَنْ ادَّعى قَبْلَ الْاَلْفِ است ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند از کلمه "زیاده نمیتوانم شرح دهم" بفرست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در اینخصوص نموده اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد این عبارت مُجَرّد تبشیر است که در اینخصوص قرار و تدبیر لازم تحقق یافت اِلٰهِيْ اِلٰهِيْ تَرَى عَبْدَكَ الْمَظْلُوْمَ بَيْنَ مَخَالِبِ سِبَاعِ ضَارِيَةٍ وَ ذُنَابِ

كَاسِرَةٍ وَوُحُوشٍ خَاسِرَةٍ رَبِّ وَفَقَّنِي فِي حُبِّكَ عَلَى تَجَرُّعِ هَذِهِ الْكَأْسِ الطَّافِحَةِ بِصَهْبَاءِ الْوَفَاءِ الْمُمْتَلِئَةِ
بِفَيْضِ الْعَطَاءِ حَتَّى يَحْمَرَ قَمِيصِي بِدَمِي طَرِيحاً عَلَى التُّرَابِ صَرِيحاً لَا حَرَكَ لِلْأَعْضَاءِ هَذَا مُنَائِي وَرَجَائِي
وَأَمَلِي وَعَزِي وَعَلَائِي وَلِتُنْكَ نُ خَاتِمَةَ حَيَاتِي خِتَامَ مِسْكِ يَا رَبِّي وَمَلَاذِي وَهَلْ مِنْ مَوْهَبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ هَذَا لَا وَ
حَضْرَةَ عَزِّكَ وَإِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّنِي أَذُوقُ هَذِهِ الْكَأْسَ فِي كُلِّ الْأَيَّامِ بِمَا أَكْتَسَبْتُ أَيْدِي الَّذِينَ نَقَضُوا الْمِيثَاقَ
وَاعْلَنُوا الشَّقَاقَ وَأَظْهَرُوا النِّفَاقَ وَأَظْهَرُوا فِي الْأَرْضِ الْفِسَادَ وَمَا رَاعُوا حُرْمَتَكَ بَيْنَ الْعِبَادِ رَبِّ
أَحْفَظْ حِصْنَ دِينِكَ الْمُهَيَّبِينَ مِنْ هَؤُلَاءِ النَّاكِثِينَ وَاحْرُسْ حِمَاكَ الْحَصِينَ مِنْ عُصْبَةِ الْمَارِقِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ
الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُتَيْنُّ بَارِي أَيِّ أَحْبَاءِ اللَّهِ مَرْكَزِ نَقْضِ مِيرْزَا مُحَمَّدٍ

على بسبب این انحراف لا تُحْصِي بِنَصِّ قَاطِعِ الْهِي سَاقِطِ كَشْتِ وَأَزْشَجْرَةَ مَبَارَكِهِ
مَنْفَعِلِ شَدِّ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ الْهِي الْهِي أَحْفَظْ عِبَادَكَ الْأَمْنَاءَ مِنْ شَرِّ النَّفْسِ وَ
الْهَوَى وَاحْرُسْهُمْ بِعَيْنِ رِعَايَتِكَ مِنَ الْحَقْدِ وَالْحَسَدِ وَالْبَغْضَاءِ

وَأَدْخَلَهُمْ فِي حِصْنِ حَصِينٍ كِلَاتِكَ مِنْ سِهَامِ الشُّبُهَاتِ وَاجْعَلْهُمْ مَظَاهِرَ آيَاتِكَ الْبَيِّنَاتِ وَنُورَ وُجُوهِهِمْ
بِشِعَاعِ سَاطِعٍ مِنْ أَفْقِ تَوْحِيدِكَ وَاشْرَحْ صُدُورَهُمْ بِآيَاتِ نَازِلَةٍ مِنْ مَلَكُوتِ تَفْرِيدِكَ وَأَشْدُدْ أَزُورَهُمْ بِقُوَّةِ
نَافِذَةٍ مِنْ جِبْرُوتِ تَجْرِيدِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْفَضَالُ الْحَافِظُ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

ای ثابتان بر پیمان این طیربال و پرشکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلی نماید و
بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابته

راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امر الله

علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفعات الله و تبلیغ امر

الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه ای آرام نگیرند و آنی

استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم

گردند دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجوبند در هر کشوری

نعره یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون

شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق

نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نفعات قدس بوزد و

وجوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود

و نفوس رحمانی گردد در این ایام اهم امور هدایت ملل و امام است باید امر تبلیغ

را مهم شمرد زیرا اس اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول

گردید دقیقه ای آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاق را احاطه نمود و آوازه

ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست

شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بهاء حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع

شئون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت مَنْ عَلَى الْأَرْضِ پرداختند تا جهانرا دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و بپایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند

فَبِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبّای جمال ابهی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرح دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و مِنْ بَعْدِهِ بِكَرّاً بَعْدَ بَكْرٍ یعنی

ص ۴۶۷

در سلاله او و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدلِ عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداء است آنچه قرار دهند من عند الله است

مَنْ خَالَفَهُ وَ خَالَفَهُمْ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ عَارَضَهُ فَقَدْ عَارَضَ اللَّهَ وَ مَنْ نَارَعَهُمْ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ وَ مَنْ جَادَلَهُ فَقَدْ جَادَلَ اللَّهَ وَ مَنْ جَحَدَهُ فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْحَازَ وَ افْتَرَقَ وَ اعْتَرَلَ عَنْهُ فَقَدْ اعْتَرَلَ وَ اجْتَنَّبَ وَ ابْتَعَدَ عَنِ اللَّهِ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهَرَّ اللَّهُ وَ عَلَيْهِ نِقْمَةُ اللَّهِ

حسن متین امر الله باطاعت من هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را بولیّ امر الله داشته باشند اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتیت امر الله شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مُشَوّش و مسموم نمود البتّه هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحتاً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی

ص ۴۶۸

چند و بهانه ای چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد مقصود اینست که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابداً بهانه ای از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند ای احبّای الهی باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش مَنْ هُوَ بَعْدَهُ را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد

بکر ولی امر الله مظهر الوجود سربیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرفِ أعراق با حُسنِ اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آراء تحقیق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن منتخب را که ولی امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مُصدّق و غیر مُصدّق معلوم نشود ای یاران ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تَمَرّد نمود و انشقاق خواست عَلَيْهِ غَضَبَ اللهُ وَ قَهْرُهُ زیرا سبب

ص ۴۶۹

تفریق دین الله گردد و وظیفه ایادی امر الله نشر نجات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امر الله است که باید آنانرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نجات الله و هدایت من علی الارض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه ای در این امر مفروض بر کلّ نفوس فتور جایز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبایل و دول از میان برخیزد کلّ من علی الارض ملت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دُول و مِلَل است فصلی دعوی کند و حکم قاطع نماید ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود

ص ۴۷۰

و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذیروح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حیّ را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در این مقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل

گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید
اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم
بزنند مرهم بنهید هذا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَ سِمَةُ الصَّادِقِينَ اَمَّا بَيْت
عَدْلِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ مَصْدَرَ كُلِّ خَيْرٍ وَمَصُونًا مِنْ كُلِّ
خَطَاٍ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر
تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع
انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی
تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید

ص ۴۷۱

این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامیکه در نصوص الهی موجود نه و
جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد و ولیّ امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو
اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیلی تعیین
فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل
شود ولیّ امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملتّ شخص دیگر انتخاب نماید این بیت
عدل مصدر تشریح است و حکومت قوهّ تنفیذ تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید
ظہیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوتّ بنیان عدل و انصاف

متین و رزین گردد و اقالیم جنّة النعیم و بهشت برین شود

رَبِّ وَفَقْ أَحِبَّائِكَ عَلَى الثُّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَالسُّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَالْأَسْتِقَامَةِ عَلَى أَمْرِكَ وَ أَيْدِهِمْ عَلَى
مُقَاوَمَةِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى وَ اتِّبَاعِ نُورِ الْهُدَى إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْقَيُّومُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ
الْوَهَّابُ ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعیین
حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و آلا حقّ و بندگانش مستغنی از کائنات بوده
و الله غنیّ عن العالمین اَمَّا مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ
نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع بولیّ امر الله است

ص ۴۷۲

تا در نشر نفعات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومیّه صرف گردد
ای احبّای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلّی را خاضع گردید و سُدّه
ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید بپادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت
نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان
مداخله نمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلّی خیانت با خداست هَذِهِ نَصِيحَةٌ
مِنِّي وَ فَرَضُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِنْدِ اللهِ فَطُوبَى لِلْعَامِلِينَ ع ع
اینورقه مدّتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد
ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشدّ
انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد ع ع

رَبِّ وَرَجَائِي وَمُعِيشِي وَمُنَائِي وَمُجِيرِي وَمُعِينِي وَمَلَاذِي تَرَانِي غَرِيقًا فِي بَحَارِ الْمَصَائِبِ الْقَاصِمَةِ لِلظُّهُورِ
وَالرَّزَايَا الْمُضَيِّقَةِ لِلصُّدُورِ وَالْبَلَايَا الْمُشْتَتَةِ لِلشَّمْلِ وَالْمِحَنِ وَالْأَلَامِ الْمُفْرِقَةِ لِلجَمْعِ وَأَحَاطَتْنِي الشَّدَائِدُ
مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ وَأَحَدَتْ بِي الْمُخَاطِرِينَ مِنْ كُلِّ الْأَطْرَافِ خَائِضًا فِي غِمَارِ الطَّامَةِ الْكُبْرَى وَأَقَعًا

ص ٤٧٣

فِي بئرٍ لَا قَرَارَ لَهَا مُضْطَهَدًا مِنَ الْأَعْدَاءِ وَمُحْتَرِقًا فِي نِيرَانِ الْبَغْضَاءِ مِنْ ذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَخَذَتْ مِنْهُمْ
الْعَهْدَ الْوَثِيقَ وَالْمِيثَاقَ الْعَلِيظَ أَنْ يَتَوَجَّهُوا بِالْقُلُوبِ إِلَى هَذَا الْمَظْلُومِ وَيَدْفَعُوا عَنِّي كُلَّ جَهُولٍ وَ
ظُلُومٍ وَيَرْجِعُوا مَا اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ إِلَى هَذَا الْفَرِيدِ الْوَحِيدِ حَتَّى يَظْهَرَ لَهُمُ الصُّوَابُ وَيَنْدَفِعَ الشُّبُهَاتُ وَ
تَنْشُرَ الْأَيَّاتُ الْبَيِّنَاتُ وَلِكِنَّهُمْ يَا إِلَهِي تَرَاهُمْ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ نَقَضُوا الْمِيثَاقَ وَنَكَّصُوا عَلَى
الْأَعْقَابِ وَنَكَّثُوا الْعَهْدَ بِكُلِّ بَغْضٍ وَشِقَاقٍ وَقَامُوا عَلَى التَّفَاقِ وَاشْتَدَّ بِذَلِكَ السَّاقِ بِالسَّاقِ وَقَامُوا عَلَى
قَصْمِ ظَهْرِي وَكَسْرِ أَرْزِي بَظْلَمٍ لَا يُطَاقُ وَنَشَرُوا أَوْرَاقَ الشُّبُهَاتِ وَافْتَرَوْا عَلَيَّ بِكُلِّ كَذِبٍ وَاعْتِسَافٍ وَلَمْ
يَكْتَفُوا بِذَلِكَ بَلْ زَعَمِيهِمْ تَجَاسَرُوا يَا إِلَهِي بِتَحْرِيفِ الْكِتَابِ وَتَبْدِيلِ فَصْلِ الْخُطَابِ وَتَبْعِيضِ آثَارِ قَلَمِكَ
الْأَعْلَى وَتَلْصِيقِ مَا كَتَبْتَهُ بِحَقِّ أَوَّلِ ظَالِمٍ ظَلَمَكَ وَأَنْكَرَكَ وَكَفَرَ بِأَيَاتِكَ الْكُبْرَى بِمَا أَنْزَلْتَهُ بِحَقِّ عَبْدِكَ
الْمَظْلُومِ فِي الْأَفَاقِ حَتَّى يَخْدَعَ النَّاسَ وَيُؤَسِّسَ فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَخْلَاصِ كَمَا أَقْرَأَ وَعَاتَرَفَ بِهِ زَعِيمُهُمْ

ص ٤٧٤

الثَّانِي بِخَطِّهِ وَخَتْمِهِ وَنَشَرَهُ فِي الْأَفَاقِ فَهَلْ يَا إِلَهِي ظَلَمَ أَعْظَمَ مِنْ هَذَا وَلَمْ يَكْتَفُوا بِذَلِكَ بَلْ سَعَوْا
بِكُلِّ فِسَادٍ وَعِنَادٍ وَكَيْدٍ وَبُهْتَانٍ وَافْتِرَاءٍ وَأَزْدِرَاءٍ عِنْدَ الْمَحْكُومَةِ بِهَذَا الْقَطْرِ وَسَائِرِ الْجِهَاتِ وَنَسَبُوا
إِلَى الْفِسَادِ وَمَلَأُوا الْأُذَانَ بِمَا يَشْمَتُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ فَخَشِيَتِ الْحُكُومَةُ وَخَافَ السُّلْطَانُ وَتَوَهَّمَ
الْأَعْيَانُ فِضَاقَتِ الصُّدُورِ وَتَشَوَّشَتِ الْأُمُورُ وَاضْطَرَبَتِ النُّفُوسُ وَاضْطَرَمَّتْ نِيرَانُ الْحَسْرَةِ وَالْأَحْزَانِ فِي
الْقُلُوبِ وَتَرَلَزَّتْ وَتَفَرَّقَتْ أَرْكَانُ الْأَوْرَاقِ الْمُقَدَّسَةِ وَسَالَتْ أَعْيُنُهُنَّ بِالْعِبْرَاتِ وَصَعَدَتْ مِنْ
قُلُوبِهِنَّ الرَّفْرَاتُ وَاحْتَرَقَتْ أَحْشَائُهُنَّ بِنَارِ الْحَسْرَاتِ حُزْنًا عَلَى عَبْدِكَ الْمَظْلُومِ بِأَيْدِي هَؤُلَاءِ الْأَقْرِبَاءِ
الْأَعْدَاءِ تَرَى يَا إِلَهِي يَبْكِي عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَيَفْرَحُ بِبَلَائِي ذُوو الْقُرْبَى فَوَعَزَّتْكَ يَا إِلَهِي بَعْضُ
الْأَعْدَاءِ رَثُوا عَلَى ضُرِّي وَبَلَائِي وَبَكُوا بَعْضُ الْحُسَادِ عَلَى كُرْبَتِي وَغُرْبَتِي وَابْتَلَانِي لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا مِنِّي
إِلَّا كَلَّ مَوَدَّةٍ وَاعْتِنَاءٍ وَلَمْ يُشَاهِدُوا مِنْ عَبْدِكَ إِلَّا الرَّأْفَةَ وَالْوَلَاءَ فَلَمَّا

ص ٤٧٥

رَأَوْنِي خَائِضًا فِي عِبَابِ الْمَصَائِبِ وَالْبَلَاءِ وَهَدَفًا لِسِهَامِ الْقَضَاءِ رُقُوا لِي وَتَدَمَعَتْ أَعْيُنُهُمْ بِالْبُكَاءِ
وَقَالُوا نَشْهَدُ بِاللَّهِ بَأَنَّ مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا وِفَاءً وَعَطَاءً وَالرَّأْفَةَ الْكُبْرَى وَلَكِنَّ النَّاقِضِينَ
النَّاعِقِينَ زَادُوا فِي الْبَغْضَاءِ وَاسْتَبَشَرُوا بِوُفُوعِي فِي الْمِحْنَةِ الْعُظْمَى وَشَمَرُوا عَنِ السَّاقِ وَاهْتَرُوا طَرِبًا مِنْ
حُصُولِ حَوَادِثٍ مُحْزِنَةٍ لِلْقُلُوبِ وَالْأَرْوَاحِ رَبِّ إِنِّي أَدْعُوكَ بِلِسَانِي وَجَنَانِي أَنْ لَا تُؤَاخِذَهُمْ بِظُلْمِهِمْ وَ
اعْتِسَافِهِمْ وَنِفَاقِهِمْ وَشِقَاقِهِمْ لِأَنَّهُمْ جُهَلَاءٌ بِلَهَاءٍ سَفَهَاءٌ لَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَلَا يُمَيِّزُونَ

الْعَدْلَ وَالْأَنْصَافَ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْأَعْتِسَافِ يَتَّبِعُونَ شَهَوَاتِ أَنْفُسِهِمْ وَيَقْتَدُونَ بِأَنْفُسِهِمْ وَ
 أَجْهَلِهِمْ رَبِّ أَرْحَمُهُمْ وَاحْفَظْهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ بِهَذَا الْأَثْنَاءِ وَاجْعَلْ جَمِيعَ الْمَحْنِ وَالْأَلَامِ لِعَبْدِكَ الْوَاقِعِ
 فِيهِذِهِ الْبِئْرِ الظُّلْمَاءِ وَخَصِّصْنِي بِكُلِّ بَلَاءٍ وَاجْعَلْنِي فِدَاءً لَجَمِيعِ الْأَحْيَاءِ فَدَيْتُهُمْ بِرُوحِي وَذَاتِي وَنَفْسِي وَ
 كَيْنُونِي وَهُوِّيَّتِي وَحَقِيقَتِي يَا رَبِّي الْأَعْلَى إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَكْبُّ بِوَجْهِي عَلَى تُرَابِ الدُّلِّ وَالْأَنْكِسَارِ

ص ٤٧٦

وَادْعُوكَ بِكُلِّ تَضَرُّعٍ وَابْتِهَالٍ أَنْ تَغْفِرَ لِكُلِّ مَنْ أذَانِي وَتَعْفُو عَنْ كُلِّ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ وَأَهَانِي وَ
 تُبَدِّلَ سَيِّئَاتِي كُلَّ مَنْ ظَلَمَنِي بِالْحَسَنَاتِ وَتَرْزُقَهُمْ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَتُقَدِّرَ لَهُمْ كُلَّ الْمَبْرَاتِ وَتُنْقِذَهُمْ مِنَ الْحَسْرَاتِ
 وَتُقَدِّرَ لَهُمْ كُلَّ رَاحَةٍ وَرَخَاءٍ وَتَخْتَصِّصَهُمْ بِالْعَطَاءِ وَالسَّرَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُهِيمُنُ الْقَيُّومُ
 ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیمم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار
 بتحریر این ورقه پرداختم حَفْظاً لِأَمْرِ اللَّهِ وَصِيَانَةً لِدِينِهِ وَ

حَفْظاً لِكَلِمَتِهِ وَصَوْنًا لِتَعَالَمِيهِ اَيْنَ نَفْسٍ مَظْلُومٍ قَسَمَ بِجَمَالِ قَدَمِ
 بَا نَفْسِي مَلَالِي نَدَاشْتَه وَنَدَارَم وَكُدْرِي دَر دَل نَكْرَفْتَم وَكَلِمَه اِي جَز ذَكَرْ خَيْرِ نَخَوَاهِم
 وَلَكِنْ تَكْلِيْفِ شَدِيدِ دَارَم وَنَاچَار وَمَجْبُورَم كِه حَفْظِ وَصَوْنِ وَوَقَايَه اَمْرِ اللَّهِ نَمَايِم
 لِهَذَا دَر نَهَايْتِ تَحَسَّرَ وَاسْفَ وَصَيِّتِ مَيْنَمَايِم كِه اَمْرِ اللَّهِ رَا مَحَافِظَه نَمَايِد وَشَرِيْعَه
 اللَّهِ رَا صِيَانَتِ كَنِيد وَاز اِخْتِلَافِ نَهَايْتِ اسْتِيحَاشِ بفرمائيد اساس عقائد اهل بهاء
 رُوحِي لَهُمُ الْفِدَاءِ حَضْرَتِ رَبِّ اَعْلَى مَظْهَرِ وَحَدَانِيَّتِ وَفِرْدَانِيَّتِ الْهِيَّهْ وَمَبْشَرِ جَمَالِ قَدَمِ
 حَضْرَتِ جَمَالِ اِبْهِي رُوحِي لِاحْبَابِه الثَّابِتِيْنَ فِدَاءِ مَظْهَرِ كَلِيَّهْ الْهِيَّهْ وَمَطْلَعِ حَقِيْقَتِ مَقْدَسَه رِيَانِيَّهْ

ص ٤٧٧

وَمَا دُونَ كُلِّ عِبَادٍ لَهُ وَكُلُّ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ مَرَجِعَ كُلِّ كِتَابٍ أَقْدَسُ وَ
 هَر مَسْئَلَهْ غَيْرِ مَنْصُوصَه رَاجِعِ بِيْتِ عَدْلِ عَمُومِي وَبِيْتِ عَدْلِ آنِجَه بِالِاتِّفَاقِ وَبَا كَثْرِيَّتِ
 آرَا تَحَقُّقِ يَابِدِ هَمَانِ حَقِّ وَمَرَادِ اللَّهِ اسْتِ مَنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَهُوَ مَمَّنْ
 أَحَبَّ الشُّقَاقَ وَأَظْهَرَ النَّفَاقَ وَأَعْرَضَ عَنْ رَبِّ الْمِيثَاقِ
 ولى مراد بيت العدل عمومي است كه از طرف جميع بلاد انتخاب شود يعنى شرق و غرب
 احباء كه موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظير انگليس اعضائى انتخاب
 نمايند و آن اعضاء در محلى اجتماع كنند و در آنچه اختلاف واقع يا مسائل مبهمه و
 يا مسائل غير منصوصه مذاكره نمايند و هرچه تقرر يابد همان مانند نص است و چون
 بيت عدل واضح قوانين غير منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نيز تواند بود
 يعنى بيت عدل اليوم در مسئله اى قانونى نهد و معمول گردد ولى بعد از صد سال حال
 عمومى تغيير كلى حاصل نمايد اختلاف ازمان حصول يابد بيت عدل ثانى تواند آن مسئله
 قانونيه را تبديل بحسب اقتضاي زمان نمايد زيرا نص صريح الهى نيست واضح بيت عدل
 ناسخ نيز بيت عدل باري از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضين است
 زيرا بكلى امر الله را محو و شريعت الله را سَحَق و جميع زحمات را هدر خواهند
 داد اى ياران بايد رحم بر حضرت اعلى و وفا بجمال مبارك نمود و بجمع قُوى كوشيد كه

جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود و شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند یک کار این شخص تحریف کتابست که الحمد لله کلّ میدانید و مثبت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخطّ و مهرش موجود و مطبوع مثبت است و این یک سیئه از سیئات اوست دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود لا والله و سیئات او در ورقه مخصوص مرقوم انشاء الله ملاحظه خواهید نمود باری این شخص بنصّ الهی بآدنی انحراف ساقط است تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما أَنْزَلَ اللهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفاصیل دیگر که کلّ مطلعید دیگر معلوم است که این شخص اگر رخنه‌ای در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید زنه‌ار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه بخطّ خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست

جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد مقصود این است که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبدا بعد از این مظلوم این شخص مُحرّک متحرک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه براندازد البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقّت نمائید و متوجّه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود ای احبّای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه مُعوج میگردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه میدهد

إِلَهِي إِلَهِي أَشْهَدُكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَأَوْلِيَاءَكَ وَأَصْفِيَاءَكَ بِأَنِّي أَتَمَمْتُ الْحُجَّةَ عَلَى أَحِبَّائِكَ وَبَيْنْتُ لَهُمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى يُحَافِظُوا عَلَى دِينِكَ وَالطَّرِيقَةَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَشَرِيعَتِكَ التُّورَاءَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُطَّلِعُ الْعَلِيمُ ع

رَبِّ وَمُحِبُّوبِي وَمَقْصُودِي إِنَّكَ لَتَعْلَمُ وَتَرَى مَا وَرَدَ عَلَيَّ عَبْدِكَ الْمُتَدَلِّلِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ وَمَا جَنَى عَلَيَّ أَهْلَ الْجَفَاءِ النَّاقِضُونَ لِمِيثَاقِ فِرْدَانِيَّتِكَ النَّاكِثُونَ لِعَهْدِ حَضْرَتِ رَحْمَانِيَّتِكَ إِنَّهُ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا رَمَوْنِي بِسِهَامِ الْبُغْضَاءِ وَمَا مِنْ لَيْلٍ إِلَّا وَبَيْتُوا يُشَاوِرُونَ فِي ضَرْبِي فِي السَّرِّ وَالْخَفَاءِ وَمَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا ارْتَكَبُوا مَا نَاحَ بِهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَمَا مِنْ مَسَاءٍ إِلَّا أَنْ سَلُّوا عَلَيَّ سَيْفَ الْأَعْتِسَافِ وَرَشَّقُونِي بِنِصَالِ الْأَفْتِرَاءِ عِنْدَ الْأَشْقِيَاءِ مَعَ ذَلِكَ صَبَرَ عَبْدُكَ الْمُتَدَلِّلُ إِلَيْكَ وَاحْتَمَلَ مِنْهُمْ كُلَّ بَلَاءٍ وَأَدَّى مَعَ قُدْرَتِهِ عَلَيَّ إِزْهَاقَ كَلِمَتِهِمْ وَإِحْمَادَ جَمْرَتِهِمْ وَإِطْفَاءَ نِيرَانِ طُغْيَانِهِمْ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَتَرَى يَا إِلَهِي لَمْ يَزِدْهُمْ صَبْرِي وَتَحَمُّلِي وَصَمْتِي إِلَّا ظُلْمًا وَعُتُوًّا وَاسْتِكْبَارًا فَوَعَزَّتْكَ يَا مُحِبُّوبِي طُغُوًّا وَبَعُوًّا حَتَّى لَمْ يَدْعُونِي أَنَا مُسْتَرْتِجِ الْفُؤَادِ سَاكِنِ الْجَاشِ حَتَّى أَقُومَ عَلَيَّ إِعْلَاءَ كَلِمَتِكَ كَمَا يَنْبَغِي بَيْنَ الْوَرَى وَأَخْدَمَ عَتَبَةَ

ص ۴۸۱

قُدْسِكَ بِقَلْبِ طَافِحِ بِسُرُورِ أَهْلِ مَلَكُوتِ الْأَبْهَى رَبِّ قَدْ طَفَحَ عَلَيَّ كَأْسُ الْبَلَاءِ وَاشْتَدَّتِ اللَّطْمَاتُ عَلَيَّ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ وَتَتَابَعَتْ سِهَامُ الرِّزْيَةِ وَتَوَالَتْ أَسِنَّةُ الْمُصِيبَةِ فَعَجَزْتُ مِنَ الشَّدَائِدِ وَوَهَّتْ مِنِّي الْقُوَى مِنْ هُجُومِ الشَّارِدِ وَالْوَارِدِ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَأَنَا فَرِيدٌ وَوَحِيدٌ فِي هَذِهِ الْمَوَارِدِ رَبِّ ارْحَمْنِي وَارْفَعْنِي إِلَيْكَ وَاسْقِنِي كَأْسَ الْفِدَاءِ فَقَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِرَحْبِهَا إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْفَضْلُ الْكَرِيمُ ع ع
ای دوستانِ حقیقیِ صمیمیِ باوفایِ اینمظلوم در نزد کلّ معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعودِ نیرِ آفاق با نهایتِ احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دستِ ناقضینِ میثاقِ افتادِ جمیعِ اعداءِ حقّ در کلّ نقاطِ عالمِ افولِ شمسِ حقیقت را غنیمت شمردند دفعهٔ بکمالِ قوّتِ هجوم کردند در چنین حالتی و مصیبتی ناقضانِ بمنتهایِ اعتساف بر اذیت و بغضاء قیام نمودند و در هر دمی صد هزار جفا روا داشتند و بفسادِ عظیم و هدمِ بنیانِ پیمان قیام نمودند و این مظلوم مسجون بکمالِ همتِ بستر و کتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند پشیمان گردند ولی صبر و تحمل این جفا سببِ ازدیادِ جرئت

ص ۴۸۲

و جسارتِ اهلِ طغیانِ گشت تا آنکه بخطِ خویش اوراقِ شبّهات مرقوم نمودند و در جمیعِ آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سببِ انعدامِ عهد و پیمان گردد این بود که احبّای الهی در کمالِ ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومتِ اعدایِ میثاق نمودند و رسالهٔ شبّهات و اوراقِ ناریه را ببراهینِ قاطعه و ادلهٔ واضحه و نصوصِ الهیهٔ قریب بهفتاد رساله جواب دادند فَرَجَعَ كَيْدُ مَرَكَزِ النَّقْضِ إِلَى نَحْرِهِ وَبَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِ الذَّلَّةُ وَالْهُوَانُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ فِتْنًا وَسُحْقًا وَ دُلًّا لِقَوْمٍ سُوءِ أَحْسَرِينَ وَ چُونِ خَائِبِ وَ خَاسِرِ از احبّای الهی گشتند و علمِ میثاق را در جمیعِ آفاق افراخته دیدند و قوّتِ پیمانِ حضرتِ رحمن را مشاهده نمودند نارِ حسدِ چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمالِ همت و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سبیلِ دیگر پیمودند و رائی دیگر زدند در فکر آن افتادند

که نائره فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند دولت و مَبغض و معاند سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلی از

ص ۴۸۳

بنیاد براندازند زیرا روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایامی امر الله و کلمه الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند لهذا باید احبای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسائس و وسوس ایشان را مقاومت کنند و شریعت الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفعات الله پردازند و بتبلیغ کوشند اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبای آنان را نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف ماست چگونه از این موهبت باز مانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری و علیکم البهائ الأبهی ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فروع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند مَنْ عَصَا أَمْرَهُ فَقَدْ عَصَا اللَّهَ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ الْحَقَّ این کلمات را مبادا کسی تاویل نماید و مانند بعد از صعود

ص ۴۸۴

هر ناقض ناکثی بهانه ای کند و علم مخالفت برافروزد و خودرانی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رانی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلُّ مُخَالِفٍ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَعَلَيْكُمْ الْبُهَاءُ الْأَبْهَى عبدالبهاء عباس

ص ۴۸۵

مطلب سوم

شرح صعود مبارک

امه الله لیدی بلامفیلد ستاره خانم اوقاتی که در ارض اقدس مشرف بود رساله نسبتاً مفصلی بلسان انگلیسی در تفصیل ایام اخیره حضرت عبدالبهاء و شرح صعود مبارک در ظل لحاظ عنایت حضرت ولی امر الله جل سلطانه نگاشت رساله مزبوره مورد عنایت و قبول هیکل مبارک واقع و در لوح امنع مورخ پانزدهم شباط سنه ۱۹۲۲ میلادی از قلم مبارک در باره رساله مزبوره بیانات مبارکه نازل و اشاره فرموده اند در این مقام

شرح صعود مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه از رساله مشارالیهها که در لوح مبارک سابق الذکر بدان اشاره فرموده‌اند نقل میشود .

" شرح صعود مبارک حضرت عبدالبهاء "

ص ۴۸۶

احبای عزیز واضح است که یاران عزیز عبدالبهاء در هر نقطه دنیا چشم براهند که از وقایع ساعات اخیر حیات بیمثال حیرت انگیز مولایشان مطلع شوند از اینروست که شرح ذیل نگاشته میشود حالا ملتفت میشویم که مولای عظیم ما میدانست که در چه روز و ساعتی مدّت نبوتش در جهان ترابی منقضی گشته بملکوتش رجوع و صعود میفرماید ولی احتیاط میفرمود که اهل بیت مبارکش از این قضیه حزن انگیز مطلع نشوند با آن حبّ عظیمی که برای عزیزانش داشت چنان مینمود که ابصار آنها را محتجب فرموده تا آنکه باهمیّت خوابهای مشخص معلوم و بعضی علامات که وقوع این حادثه عظمی را پیشگوئی مینمود پی نبرند این مسئله را امروز درک میکنیم که بالنسبه بآنها اراده مبارک چنین تعلق گرفته بود تا قوت آنها بجای خود باقی مانده در مقابل وقوع این قضای مبرم تاب مقاومت آورند و قبل از موقع الم و حسرت فکری که از انتظار این حادثه بمیان میآمد آنها را پزمرده و بیجان ننماید از علائم و آثار بسیاری که دلیل بر نزدیکی ساعت اخیر بود و پس از وقوع در عداد آثار بزرگ (مولای عظیم) در عالم بشمار خواهد رفت دو خواب ذیل است قریب به هشت هفته قبل از صعود حضرت مولی الوری باهل بیت مبارک این حکایت را فرمودند

ص ۴۸۷

دیدم که در محراب جامع عظیمی رو بقبله در محلّ شخص امام ایستاده‌ام در این اثنا ملتفت شدم که عدّه کثیری از ناس دسته دسته داخل مسجد میشوند دائماً بر عدد نفوس میافزود تا آنکه جمّ غفیری شدند و همه در عقب من صف بستند همانطور که ایستاده بودم با صدای رسا صدای اذان را بلند نمودم بغتّه بفکر رسید که از مسجد خارج شوم در خارج متذکّر شدم که چرا قبل از انجام نماز بیرون آمدم ولی بخود میگفتم اهمیّتی ندارد چون من ندای اذان را بلند نموده‌ام این جمّ غفیر بخودی خودشان نماز خواهند نمود وقتی که حضرت مولی الوری صعود فرمودند اهل بیت در این خواب تفکّر نموده چنین تعبیر نمودند که حضرتش جمّ غفیری را از قبائل مختلفه مذاهب مختلفه نژادهای مختلفه و دول و ملل مختلفه با اتحاد و صلح و محبّت و اخوت بین المللی دعوت فرمود و پس از اعلان این دعوت بسوی ربّ حنونی که بامر او این پیام آسمانی و ندای عظیم را بلند نموده بود رجعت فرمود همین جمّ غفیر مرگب از قبائل مذاهب و اجناس و طوائف و ملل بامر عظیمی که حضرت عبدالبهاء آنها را دعوت فرموده مداومت خواهند داد و کلاً در اکمال آن کوشش خواهند نمود چند هفته قبل از وقوع خواب مذکور حضرت مولی الوری از اطاق خلوتی که اخیراً در باغچه در آن توقّف میفرمودند تشریف فرما شده فرمودند خواب دیدم که

جمال مبارک تشریف آوردند و فرمودند که این اطاق را خراب کن اهل بیت مبارک چون مایل نبودند که حضرتش در شب تنها در اطاق دوردستی استراحت فرمایند و مایل بودند که در بیت مبارک استراحت نمایند اظهار نمودند قربان همینطور است چنین گمان میکنیم تعبیر خواب این باشد که آن اطاق را رها نموده در بیت نزول اجلال فرمایند پس از استماع این عرایض تبسمی فرمودند و از آن چنان برمیآمد که مقبول واقع نشد بعد معلوم شد که مقصود از اطاق هیکل مبارکش بود یکماه قبل از موعد دکتر سلیمان رفعت بیک از دوستان عثمانی که در بیت مبارک مهمان بود تلگرافی مشعر بر فوت بغتی برادرش دریافت نمود حضرت عبدالبهاء در ضمن اینکه او را تسلیت میدادند به نجوی باو فرمودند محزون مباش زیرا که او از این فضا بفضای عالیتری مقررگرفت منهم عنقریب تغییر مکان میدهم زیرا که ایام من معدود است در همان هفته لوحی بامریک نازل شد که متضمن این مناجات است

یا بهاء الأبهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان دلشکسته گشتم و آزرده شده‌ام و در قفس این جهان چون مرغ هراسان بال و پر میزنم و هر روز آرزوی پرواز بملکوت میکنم یا بهاء الأبهی مرا جام فنا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات و مشقت آزاد کن

توئی معین و نصیر و ظهیر و دستگیر

صبح جمعه اخیر توقف مبارک در این جهان (۲۵ نوامبر ۱۹۲۲) بصبایای مبارک فرمودند عروسی خسرو امروز باید بشود اگر شما مشغولید خودم تهیه لازم را خواهم دید زیرا باید امروز واقع شود خسرو یکی از خدام باوفای بیت مبارک است حضرت مولی الوری برای صلوة ظهر جمعه جامع تشریف بردند در حین خروج فقرا برای دریافت بخشش مقررری که هر جمعه مرحمت میفرمودند منتظر بودند اینروز بر حسب عادت با وجود کثرت تعب ایستادند و بدست مبارک بهر یک یک سکه عنایت فرمودند بعد از صرف ناهار چند لوح بروحی افندی دیکته فرمودند و این الواح اخیر بود پس از استراحت در باغچه قدم زدند معلوم بود که در فکر عمیقی هستند و اسمعیل آقا خادم محبوب باوفایش چنین حکایت میکند تقریباً بیست روز قبل از صعود مولای عزیزم نزدیک باغچه بودم که صدای مبارک را شنیدم یکنفر از احبای قدیم را صدا نموده میفرمودند بیا تا با هم از صفای این باغ لذت ببریم نگاه کن که روح وفاداری ممکن است چه کارهائی بکند این محل منبت با طراوت چند سال قبل یک تل سنگی بود و امروز با گل و ریاحین

سبز و خرم است آرزو دارم که بعد از من احبای عزیز متحداً بخدمت امر الهی قیام کنند و بخواست خدا چنین خواهد شد عنقریب اشخاصی مبعوث خواهند شد و بعالم روح

خواهند بخشید بعد از چند روز فرمودند خیلی خسته شده‌ام وقت آن رسیده که هر چیز را بگذارم و فرار کنم از شدت خستگی نمیتوانم راه بروم بعد فرمودند در اواخر ایام جمال مبارک وقتی مشغول جمع آوری اوراقی که روی تخت در اطاق تحریر مبارک در بهجی متفرق بود بودم روی مبارک را بمن کرده فرمودند جمع آوری آنها فایده ندارد باید آنها را بگذارم و فرار اختیار کنم منم کار خود را کرده‌ام دیگر کاری نمیتوانم بکنم لهذا باید وداع کرده بروم سه روز قبل از صعود مبارک در حالتیکه در باغچه جالس بودند مرا احضار نموده فرمودند از شدت خستگی ناخوش شده‌ام دو عدد از نارنگیها را بیاور که برای خاطر تو بخورم اطاعت کردم بعد از تناول توجهی بمن نموده فرمودند اینها تمام شد هیچ از لیموهای شیرین داری عرض کردم بلی فرمودند چند عدد بیاور مشغول چیدن بودم که وجود مبارک بپای درخت تشریف آورده فرمودند باید بدست خودم بچینم بعد از میل کردن نظری نموده فرمودند دیگر چه خواهش داری سپس با یک اشارات حزن انگیزی با دست مبارک در نهایت تأثر و تأکید از روی کمال اراده فرمودند حالا تمام شد تمام شد این

ص ۴۹۱

کلمات پرمعنی در روح من اثر کرد هر دفعه که میفرمودند مثل اینکه خنجری بقلب من فرو میرود مقصود مبارک را فهمیدم ولی گمان نمینمودم که ایام اخیر این قدر قریب است همین اسمعیل آقاست که قریب بسی سال باغبان حضرت مولی الوری بود و در هفته اول از هجران از کثرت اندوه مایملک خود را رها نمود وصیّتنا مه‌ای گذاشت و بحضور حضرت ورقه علیا رفته از خطایای خود رجای عفو نمود و سپس کلید باغ را بیکی از خادمین امین بیت سپرد و با خود آلتی برای خاتمه دادن حیات خود بمقام مبارک برد سه مرتبه طواف آنمقام مبارک را نمود و اگر یکنفر از دوستان بموقع نرسیده بود که قبل از تکمیل از اینعمل حزن انگیز جلوگیری کند در گرفتن جان خود موفق میگشت عصر روز جمعه بعروس و داماد که دست بدست داده بودند برکت عطا فرموده در نهایت تأکید فرمودند خسرو تو طفولیت و عهد جوانی را در خدمت این خانواده صرف کرده امیدوارم که همین جا بسنّ پیری رسی و همیشه باستان الهی خدمت کنی سر شب بمجلس احبّا در سالون بیت مبارک تشریف آوردند صبح شنبه زود از خواب برخاستند و باطاق چای برای صرف چای تشریف آوردند جبّه خز حضرت بهاء الله را خواستند چون خیلی باین جبّه علاقه داشتند

ص ۴۹۲

غالباً وقتی که احساس سرما میکردند و یا احساس کسالتی مینمودند آنرا دوش میکردند بعد باطاق مبارک مراجعت و روی رختخواب استراحت نموده فرمودند چیزی روی من بیندازید خیلی سردم است دیشب خوب نخوابیدم احساس سردی میکردم این خیلی مهمّ است ابتدای نقاهت ماست بعد از این که چندین پتو انداخته بودند جبّه خزیکه بیرون آورده بودند خواستند و فرمودند که روی مبارک بیندازند آنروز قدری تب عارض شد طرف

عصر درجه حرارت بیشتر شد لکن شب تب قطع شد و بعد از نصف شب قدری چای خواستند صبح یکشنبه فرمودند حال خوبست مثل همیشه برمیخیزم و با شما در اطاق چای چای میخورم ولی بعد از اینکه لباس پوشیدند از حضور مبارک استدعا شد که در اطاق مبارک روی نیمکت استراحت کنند. بعد از ظهر تمام احباً را بمقام اعلی فرستادند زیرا بمناسبت روز مَبْعَثِ عبدالبهاء یعنی اعلان کتاب عهد یکی از مسافرین پارسی که اخیراً از هند آمده بود جشنی برپا نموده بود ساعت چهار بعد از ظهر روی نیمکت در اطاق مبارک جالس بودند فرمودند بهمشیره و اهل بیت بگوئید بیایند و با من چای بخورند بعد از صرف چای مفتی حیفا و رئیس بلدیّه و یکنفر دیگر را پذیرفتند آنها قریب یکساعت ماندند بآنها از جمال مبارک صحبت فرمودند و خواب دوم را شرح دادند و بآنها زیاده از اندازه معمول مهربانی و محبت فرمودند بعد با آنها خدا

ص ۴۹۳

حافظی فرمودند و با اینکه رجا نمودند که روی نیمکت استراحت فرمایند تا دم درب بیرون عمارت آنها را مشایعت فرمودند بعد رئیس پلیس که شخص انگلیسی است مشرف شد و از عنایات مبارک قسمت و بهره برداشت باین شخص چند دستمال ابریشمی ایرانی عنایت نمودند و از این مرحمت بی نهایت متشکرگشت بعد چهار داماد مبارک و روحی افندی در مراجعت از مجلس از کوه کرمل مشرف شدند عرض نمودند که صاحب جشن از تشریف نداشتن مبارک متأثر بود بآنها فرمودند من آنجا بودم اگر چه جسد من غائب بود روح من در بین شماها بود احباً نباید هیچ اهمیتی بغیبت جسدی من بدهند روحاً من هستم و همیشه در بین دوستان خواهم بود اگر چه خیلی دور باشم همانشب از صحت یک یک اهل بیت مبارک و مسافرین و احبای حیفا سؤال فرمودند همین که عرض شد همه سالمند فرمودند خیلی خوب خیلی خوب و این آخرین کلمات مبارک راجع باحبابش بود شب ساعت هشت فرنگی قدری غذا میل فرمودند و در رختخواب استراحت نمودند فرمودند خیلی حال خوبست و بهمه امر فرمودند که بروند و استراحت کنند مع ذلک دو نفر از ورقات مبارک در حضور ماندند آنشب حضرت مولی الوری بدون آثار تب در نهایت آرامی بخواب رفتند ساعت یک و ربع بعد از نصف شب

ص ۴۹۴

بیدار شدند و بجانب میزبکه در اطاق بود قدم زده قدری آب میل فرمودند بعد یکی از پیرهنهای شب را بیرون آورده فرمودند خیلی گرم است سپس برختخواب عودت فرمودند ورقه مبارکه روحا خانم پس از چندی تشریف بردند و دیدند که در نهایت آرامی استراحت نموده اند در صورت ورقه مبارکه که نظر فرمودند امر نمودند که پرده های پشه گیر را بالا کنند و فرمودند بسختی نفس میکشم بیشتر هوا میخواهم قدری گلاب آورده شد در رختخواب بدون کمک نشسته قدری از آن میل فرمودند دوباره استراحت کردند قدری غذا آورده بودند با یک صدای واضح شمرده فرمودند میخواهید غذا

بخورم و قتیکه من در حال رفتنم یک نظر غریبی بکلّ فرمودند وجه مبارک بقدری آرام بود و از وجنات مبارک بطوری آثار سکون هویدا که همه فرض نمودند بخواب تشریف برده‌اند " از نظر عزیزانش غیبت فرمود "

چشمه‌هاییکه بنظر محبت و رأفت بعالم انسانی چه دوست و چه دشمن نظر میفرمود بسته شد دست‌هاییکه همیشه برای احسان بفقراء و محتاجین بناتوانان عجزه کوران و بیوه زنان دراز بود بیحرکت شد پاهاییکه با یک عزم راسخی در خدمت دائمی بر بّ خون منزلها طیّ نموده بودند حال سکون اختیار کردند لب‌هاییکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء ماتم زده بشر تکلم مینمودند خاموش گشتند

ص ۴۹۵

قلبی که با آن قوّت و شدّت محبت برای نوع انسان میزد از کار ایستاد روح پرجلالش از عالم ترابی صعود فرمود و از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال پر طوفان پر مشقّت برای خیر عموم رهائی یافت باری شهادت طولانی حضرتش منتهی شد. هنوز اثر مهیب این مصیبت بر قلوب بیقرار خانمهای اهل بیت مبارک باقی بود که یکی از خانمها از نوه‌های مبارک خواب عجیبی دید که حضرت مولی الوری در اطّاقی هستند که در آن هر روز صبح خانمها بعبادت یومیّه جمع شده تلاوت مناجات نموده چای صرف مینمایند و حضرت مولی الوری با همشیره عزیزشان حضرت ورقه علیا تکلم میفرمایند رو بحضرت ورقه علیا نموده فرمودند چرا شماها مضطربید چرا مصیبت زده و محزونید از جمیع شماها من راضی هستم مدّتی بود آرزو داشتم بلقّای جمال مبارک فائز شوم همیشه رجا مینمودم که مرا برضوان خود داخل کند مناجات من مستجاب شد چه قدر خوشحالم و چه قدر مسرورم و چه قدر راحتم از این جهة نوحه و ندبه ننمائید بعد جمیع را نصیحت نمودند که همیشه متابعت تعالیم حضرت بهاء الله نمایند صبح روز دوشنبه خبر این مصیبت بعتی در شهر منتشر شد یک هیجان فوق العاده تولید نمود و قلوب کلّ را مجروح کرد

ص ۴۹۶

صبح دوم یعنی روز سه شنبه تشییع جنازه واقع شد تشییع جنازه‌ای بود که حیفا و فلسطین نظیر آنرا ندیده بود در جمیع آن نفوسیکه عدّه آنها بچندین هزار میرسید یک حسّ تأثر داخلی بود که آنها را در این مصیبت شریک مینمود مندوب سامی سر هربرت سموئیل حاکم قدس شریف حاکم فنیقیّه سران عمده حکومت قنابل دول مختلفه ساکنین حیفا رؤسای فرق مذهبی اشراف فلسطین یهود نصاری اسلام دُرُوز مصری یونانی تُرک و کُرد و جمعی از احبّای امریکائی و اروپائی و اهلی رجال نساء و اولاد از تمام طبقات تقریباً ده هزار نفر در تعزیه داری محبوب عزیزشان شریک و سهیم بودند در مقدمه این تشییع پر عظمت و شکوه دسته پلیس شهری بود متعاقب آنها فرقه کشفات مسلمان و نصاری با علمهای بلند بودند بعد یکدسته از نوحه خوانهای

مسلمین بودند که تلاوت آیات قرآن شریف میکردند بعد رؤسای ملت اسلام در تحت ریاست مفتی حیفاً بودند بعد عده‌ای از خوریه‌های ملت روح بودند که نماینده فرق مختلفه مسیحی از رومی لاتینی و انجیلی بودند این عده در جلو عرش مبارک که احباً بردوش گرفته بودند میرفتند در عقب عرش مطهر اعضا فامیل مبارک بودند و بعد از آنها مندوب سامی حاکم قدس شریف حاکم فنیقیه و سپس قناسیل و اشراف مملکت بودند و بالاخره آن جم غفیری که حضرتش را عظیم و عزیز می‌شمردند

ص ۴۹۷

در این روز هیچ لگه ابری در آسمان نبود و هیچ صدائی از شهر و حوالی آن بسمع نمی‌رسید بجز نغمه موزون اسلامی و صدای مؤذن و ناله و فغان کسانی که دوست یگانه خود را گم کرده بودند کسیکه آنها را از مشقات و محن خلاصی داده بود کسی که اعطای کریمانه اش خردسالان و نونهالانشان را از مجاعه سالهای سخت تاریک حرب عمومی نجات بخشیده بود کل بیک آواز فغان مینمودند ای خدا ای خدا پدر ما از ما مفارقت فرمود واقع هنگامه عجیبی بود آن جم غفیر که در آنروز مجتمع بودند بواسطه عبودیتی بود که از عبدالبهاء در ایام حیات خود ظهور یافته بود که خلقی را از مذاهب و اجناس و الوان مختلفه باهم متحد فرموده بود این جمع کثیر در نهایت آرامی از پیچ و خمهای کوه کرمل (تاکستان الهی) بالا میرفتند و چون عرش مبارکرا خیلی بالای سر میبردند از دور بنظر میآمد که حامل عرش ایادی غیر مرئی هستند بعد از دو ساعت بباغچه مقام اعلی رسیدند در عین تأثر عرش را بر روی یک میز ساده که بر آن پارچه کتان سفیدی انداخته شده بود گذاشتند چون این هیئت عظیم دور عرش مقدس که حاضر برای گذاشتن در زیر زمینی که جنب مقام مبارک حضرت اعلی بود گرد آمدند نماینده‌های فرق مختلفه مسلمین و نصاری و یهود با قلبی پر از آتش محبت عبدالبهاء بعضی ارتجالی و برخی با تهیه سابق نطقهای مؤثری در تأیید ایراد نمودند و آخرین اظهار بندگی و وداع را

ص ۴۹۸

در ساحت یگانه محبوب خود اظهار داشتند چنان در ستایش و تقدیس آن مربی واقعی و آشتی دهنده نوع بشر در این عصر پر آلام و محن متحداً قیام نمودند که برای احباً مجال تکلم نماند خلاصه بعضی از آن نطقها که در آن حفله تذکاری ادا شده مذکور میگردد نماینده اسلام احساسات همکیشان خود را چنین بیان نمود ای معشر عرب و عجم برای که گریه و زاری میکنید آیا برای کسیست که در حیات دیروزی خود بزرگ بود و در موت امروز بزرگتر است اشک برای کسیکه بعالم بقا شتافته مرزید بلکه برای از کف رفتن تقوی و عقل و احسان ندبه کنید برای خود زاری کنید چه که فاقد شمائید مفقود شما رهگذری بود که از عرصه این جهان فانی بعالم باقی قدم گذاشت ساعتی برای خاطر کسی زاری کنید که قریب بهشتاد سال بحال شما گریه کرد

نظر بر است کنید نظر بچپ نمائید نظر بشرق و غرب نمائید به بینید چه عظمت و جلالی
غیبت نموده چه پایه بزرگ صلحی منهدم شده چه لبهای فصیحی خاموش گشته و اسفا
قلبی نیست که از غم این مصیبت دردناک نیست و دیده‌ای نیست که پُرسرشک نیست وای
بحال فقرا احسان از آنها مقطوع شد وای بحال یتیمان که پدر بزرگوارشان از دست
رفت اگر حیاتِ سر عبدالبهاء بقربانی بسیاری از روحهای قیمتی مصون میماند در
این راه بسی از نفوس جان خود را فدا مینمودند

ص ۴۹۹

ولی یدِ تقدیر بغیر از این امضا نموده هر آتیه قبلاً مقدر گشته و فرمان الهی
خلل پذیر نیست از اعمال این قائل انسانیت چه بیان کنم زیرا که خارج از حدّ وصف و
بیانست بهمین اکتفا میکنم که بر هر قلبی اثری دائمی گذاشت و بر هر زبانی ذکر
خیری عظیم و کسیکه چنین تذکّاری بس عزیز و دائمی باقی بگذارد هرگز نمرده است ای
اهل ابھی بخود تسلیت دهید حلیم و صبور باشید کسی در شرق و یا غرب نیست که بشما
تسلیت دهد زیرا که خود را بیشتر محتاج به تسلیت میدانند سپس نماینده ملت مسیح بیانات ذیل را نمود
"بَكَيْتُ عَلَى الدُّنْيَا وَقَدْ مَاتَ سَيِّدِي وَمِثْلِي مَنْ يَبْكِي إِذَا مَاتَ سَيِّدُهُ" چه قدر این مصیبت جانگداز تلخ
و ناگوار است این خسارت فقط راجع بمملکت ما نیست بلکه یک فاجعه عمومیست حضرت
عبدالبهاء عباس قریب بهشتاد سال زندگی فرمود و آتیه حیاتش همچون حیات مرسلین
بود حضرتش ناس را تهذیب فرمود تعلیم نمود احسان کرد و ارشاد فرمود تا آنکه قومش را
باعلی ذروه جلال فائز نمود لذا از درگاه حضرت ربّ الارباب حضرتش را ثواب و جزاء
عظیم از پی خواهد بود ایها الناس بدانید عباس مفقود نشد و نور بها خاموش نگشت
شعاع این نور الی الابد پاینده و درخشنده است سراج بها حضرت

ص ۵۰۰

عبدالبهاء عمری نمود که از آن معانی حیات ابدی منبث گشت و از آن تجلیات حیات
روحیه هویدا شد تا اینکه از این دنیا رخت بر بست و بجنت پروردگار انتقال فرمود
در حالتیکه ملبس بردای اعمال طیبیه و صفات عزیزه بود بلی حضار محترم صحیح
است که جسد مطهر این شخص عظیم را بمقام اخیرش مشایعت میکنید ولی یقین مبین
بدانید که روح عباس همیشه در بین شما باعمال و اقوال و صفات و تمام جواهر حیات
باقی و برقرار است بجسد مادی عباس وداع میکنیم و جسماً از نظر ما غیبت میفرماید
ولیکن حقیقتِ عباس روحانی از افکار و عقول ما مفارقت نمینماید و ذکر حضرتش از
افواه منقطع نخواهد شد ای راقد عظیم مقدّس تو ما را احسان کردی ارشاد نمودی و
تعلیم فرمودی در بین ما بعظمت بتمام معنی عظمت زندگی فرمودی ما را مفتخر
باعمال و اقوال خود نمودی مقام و منزلت شرق را باعلی ذروه جلال رساندی بکُلّ
رأفت نمودی و ناس را تهذیب کردی تا آنکه تاج و هاج ظفر و فیروزی را حامل گشتی
در عین سعادت در ظلّ رحمت پروردگار بیاسای و هو یجزیک خیر الجزاء"

یکنفر از مسلمین مفتی حیف‌اچنین تکلم نمود "مایل نیستم که در تأبیین این شخص جلیل مبالغه کنم زیرا که ایادی احسانش در راه خدمت بانسانیت و تاریخ حیات غرایش که مملو از نیکی و مبرات است

ص ۵۰۱

منکری ندارد مگر کسی که خداوند چشم قلبش را کور و نابینا کرده باشد ای راحل مکرم به بزرگواری زندگی فرمودی و در عین عظمت صعود کردی این منظر عظیم و این موکب مهیب دلیل واضحی بر بزرگواری تو است چه در حیات و چه در ممات ای که از بین ما پنهان شدی ای راهنمای بشر پس از فقدان قائد با سخاوت رؤف فقرا بکه متوجه شوند حامی بیوه زنان گرسنگان و یتیمان که خواهد بود امید است که حضرت باری باهل بیت و خویشاوندان در این مصیبت عظمی صبر عطا فرماید و حضرت را مستغرق بحر رضوان رحمتش فرماید إِنَّهُ سَمِيعٌ مُّجِيبٌ"

نماینده یهود خضوع خود را در قالب کلمات ذیل اظهار نمود

"در قرن انتشار فلسفه حسّی و غلبه مادیات خیلی عجیب و نادر است که فیلسوفی باحاطه عبدالبهاء عباس یافت شود آن وجودی که بقلب و عواطف تکلم میکند و روح را بتعالیم و مبادی حسنه اش سیراب مینماید چه که مبادئست که اساس تمام عقاید و اخلاق صافیه است با الواح و بیانات و حرکات مخصوصه و با آن مضامین دلکش با هر یک از نابغه‌های عصر که طرف میشد آنها را همیشه قانع میفرمود نفوس حیّه صاحب قوه دیگری هستند حیات شخصی و اجتماعی او بزرگترین سرمشق فداکاری و عفو برای خیر دیگران بود فلسفه عباس بسیط و آسانست

ص ۵۰۲

و بواسطه همان سادگی عظیم است چه که موافق با طبایع بشریست که امروزه بواسطه اغلاط و تعصبات و موهومات موجوده لطافتش را گم کرده عباس در حیف فلسطین ارض مقدّس منبت انبیاء رحلت فرمود سرزمینی که قرن‌ها متروک و بی‌ثمر مانده بود روح جدید یافته مقام و شهرت اولیّه خود را از سر میگیرد در مصیبت رحلت این پیمبر گریه و زاری میکنیم ما فقط نفوسی نیستیم که حضرتش را تجلیل مینمائیم در امریک و اروپ و در تمام ممالکی که مسکن مردمان وجدان پرست است و مردمانیکه در این دنیای دون تشنه عدالت اجتماعی و اخوت هستند نیز در این مصیبت عزادارند عبدالبهاء رحلت فرمود بعد از آنکه از استبداد و تعصبات دینی و هتک احترام حریت افکار در اینعالم صدمات و ابتلاآت زیاد دید حضرتش سنّوات عدیده در عکا که باستیل عثمانی بود مسجون بود بغداد پای تخت عباسیان نیز حبس او و پدرش را مشاهده کرد و ایران مهد قدیم فلسفه پر حلاوت الهی ابناء خود را که این عقاید را در آن سرزمین ایجاد نموده بودند بیرون کرد آیا در این وقایع اراده الهی مشاهده نمیشود که همیشه اراضی موعود را اختصاصی داده که چون گذشته در آینده هم منبع افکار سامیه باشد

کسیکه گذشته‌ای باین درخشندگی دارد هرگز نمرده است کسیکه چنین مبادی عالیه را تعلیم فرموده و منتشر نموده است و مقام قوم خود را در نظر قارئین آن مبادی مرتفع نمود مکلل

ص ۵۰۳

بخلود و بقای ابدیست "پس از آنکه نه نفر خطیب نطقهای خود را تمام نمودند وقت آن رسید که تابوت مبارکی که در محبت و عبودیت را حامل بود در عین فیروزی آرامی بخوابگاه مقدس ابدی ساده خود مقرر گیرد

زهی حسرت ابدی که اقدام مبارک دیگر بر این زمین مشی نمیفرماید و شخصیتی که چنین خضوع و فدویتی در نفوس تولید مینمود از انظار غایب میشود مدفنش قربانگاه است سوگواریش تذکار است و دلسوزی از برای او مدح و تجلیل است

از جرائد متعددی که در شرق و غرب ستونهای خود را وقف بیان این حادثه عظمی نموده اند جرائد ذیل از جمله معاریف آن محسوبست (۱) تان جریده معروف فرانسوی در شماره نوزدهم دسمبر ۱۹۲۱ در تحت عنوان (یکنفر مصلح) در نهایت وضوح حیات عبدالبها را بیان میکند و عبارات ذیل از آن استخراج شده است "پیمبری در فلسطین رحلت نموده اسم او عبدالبهاست و فرزند بهاء الله مؤسس شریعت بهائیه یعنی اتحاد ادیانست این همان دیانت بابی است که کنت دو گوینو در آن تحقیقاتی نموده و توضیحاتی داده است "باب مسیح دیانت بابی در نهایت فروتنی تجدد ایران را اقتراح کرد و در این سیل در سنه ۱۸۵۰ جانش را فدا نمود بهاء الله و فرزندش عبدالبها که خود را بنده بها میدانند غیر از تجدد

I. LE TEMPS

ص ۵۰۴

تمام عالم منظوری نداشتند پاریس عبدالبها را دیده و میشناسد این پیرمرد جلیل و رؤف ده سال قبل در میان ما بیانات مقدس منتشر فرمود لباس سبز زیتونی در بر و عمامه سفیدی بر سر داشت صحبتش شیرین و مانند دعا و مناجات امید بخش بود اگر چه بفارسی صحبت میداشت ولی مردم با شوق زیاد به بیاناتش گوش میدادند خلاصه القول دیانت بهائی دین احسان و سادگی است و در آن واحد شامل بر دیانت یهود مسیحی و پرستانی و طبیعی است حضرت عبدالبها از زردشت و موسی و مسیح و محمد حکایت مینمود خواننده شاید قضاوت نماید که این وحدت در اینموقع دشوار و خارج از حیطه انتظام است این است که تا شخص من حیث العقیده ملهم نشود مسائل روحانی را درک نمینماید بیانات عبدالبها را شنیدیم و بما محقق شد که شخص جلیل القدریست از چشمهای مبارکش از زیر مولوی سفید ذکاء و نیکی فطرت هویدا و منعکس بود حضرتش مظهر ابوت و رأفت و سادگی بود چنان مینمود که نشوقوای او از جانب کسی است که میدانند چگونه بخلق خون باشد و بچه سان محبت خلق را بخود جلب کند چون در

مقام شهادت در باره عظمت و سادگی و لطافت این مذهب از ما سؤال رفته بود عقیده
راسخه خود را در قالب این گفتار بیان نمودیم مذاهب وقتی ظریف هستند که از حشو و زوائد خالی شوند

ص ۵۰۵

Que les religions sont belles quand elles ne sont pas encore

تمام ظرافت و لطافت مذهب بهائی در این است که اختلافات را زائل میکند و مسائل
انسانی و رحمانی را با یک نیک بینی و تقوای موزونی حل مینماید
جریده مورنینگ پست (۱) دو روز بعد از صعود عبدالبهاء بعد از توضیحات بسیار
شایان تقدیری در خاتمه راپورتی از این نهضت در قالب الفاظ ذیل میدهد " بهاء
الله در سنه ۱۸۹۲ رحلت فرمود و رداء بصیرت دینی خود را بدوش فرزندش عبدالبهاء
داد چون پس از چهل سال زندگانی در حبس تغییرات مشروطه عثمانی طریق مسافرت او را
بانگلستان و فرانسه و امریکا باز نمود خطابات و بیانات آکیدش در موضوع اصل ایجاد
الهی و وحدت نوع بشر باندازه بیانات بانی این شریعت یعنی بهاءالله با نفوذ
بود عبدالبهاء دارای ادب فوق العاده بود در سفره او بودائی و مسلم و هندو و
زردشتی و یهودی و مسیحی در نهایت محبت جالس بودند چنانچه میفرمود خلق بواسطه
محبت خلق شده اند باید در صلح و محبت با یکدیگر زندگی نمایند "
جریده نیویورک ورلد (۲) در شماره اول دسامبر ۱۹۲۱ عبارات ذیل را نشر داده است "قبل از عبدالبهاء

1. MORNING POST

2. NEW YORK WORLD

ص ۵۰۶

مقتدای هیچ نهضت دینی شرقی بولایات متحده دیدن نکرد در این تازگی یعنی ماه جون
امسال مخبر جریده نیویورک ورلد که این شخص بصیر را ملاقات کرد او را چنین تمثیل
مینماید وقتیکه انسان یکمرتبه بهیکل عبدالبهاء نظر میاندازد شخصیت او طوری بر
صفحه قلب مرتسم میشود که هرگز محو نمیگردد آن هیکل مقدس با عظمت ملوکی ملبس
بعباست و سرش مکمل بیک مولوی است که مثل گیسوان و محاسنش سفید است و چشمهای
عمیق پر حدتی دارد که یک نظر آن قلب را مرتعش میکند تبسمی مینماید که شیرینی و
حلاوت بر هر چیز میافشاند حتی در غروب زندگانی خود عبدالبهاء نهایت شوق و جدیت
در اوضاع عالم داشت وقتیکه جنرال آلبینی (۱) از مصر سواحل فلسطین را تسخیر نمود
برای مشورت اول بخدمت عبدالبهاء رفت وقتیکه صهیونیون بارض موعود وارد شدند
برای درک نصایح بخدمت عبدالبهاء رفتند عبدالبهاء برای فلسطین امیدهای مشعشع
داشت عبدالبهاء معتقد بود که مسئله بلشویکها درس بزرگی برای عالم بیدینی خواهد
بود عبدالبهاء مساوات مرد و زن را تعلیم نمود و فرمود که عالم انسانی دارای دو
جناح است رجال و نساء اگر یک بال ضعیف باشد مرغ از پرواز باز میماند"
روزنامه تایمس هند (۲) در شماره دوم جنوری ۱۹۲۲ در عداد مقالات اساسی روزنامه چنین مینگارد

ص ۵۰۷

"در اوقات بهتری از حال حاضر (یعنی وجود قرار و سکون مملکتی) صعود عبدالبهاء که در مؤتمر سالیانه بهائیان بمبئی بآن اشاره رفت سبب تهییج و تألم خاطر بسیاری از خلق میشد که بدون اینکه در جامعه اخوت بهائی بشمار آیند حامی مبادی و عقاید آن گشته شیفته و مجذوب حیات و عملیات مؤسسین آن شریعت هستند چنانچه واقع شد بدون هیچ سابقه خبر رحلت این رهنمای عظیم دینی را شنیدیم این تصادف در هر حال نباید ما را مانع شود که توجه خود را از مسائل سیاسی و انقلابات اوضاع موجوده قطع کرده قدری در اعمال و مقاصد این شخص جلیل بحث نمائیم" پس از شرح مختصری از تاریخ امر مقاله را بدین نحو ختم مینماید "در اینموقع خارج از وظیفه ماست قضاوت کنیم که پاکی و روحانیت و عقاید عالیّه دیانت بهائی پس از رحلت مقتدای عظیم بدون تغییر دوام خواهد نمود و همچنین نمیتوانیم پیش گوئی کنیم که روزی دیانت بهائی در عالم قوه عظیمی مانند مسیحیت و اسلام یا عظیمتر خواهد شد ولی باید تذکاراً خضوع خود را بالنسبه بشخصی که معلمی بزرگ و مبشری عظیم بوده تقدیم نمائیم زیرا که نفوذ عظیم را در نشر فضائل مصروف فرمود و اگر چه اکثری از مبادی خود را در جنگ بین المللی ظاهراً محو و مضمحل ملاحظه نمود ولی بعقیده راسخه خود یعنی امکان ظهور دوره صلح و سلام ثابت و مستقیم بود و بمراتب مؤثرتر و عملی تر از

ص ۵۰۸

تولستوی بغرب نشان داد که دیانت قوه حیاتیه ایست که نمیتوان از آن صرف نظر نمود" از جمله تلگرافات عدیده تسلیت که واصل شده است این چند فقره ذکر میشود وزیر مستعمرات حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مستر وینستون چرچیل از حضرت اجل مندوب سامی فلسطین تلگرافاً تقاضا میکند که از طرف حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به هیئت بهائی همدردی و تسلیت آنها را در موقع رحلت سر عبدالبهاء عباس ک. ب. آی تبلیغ نمائید از طرف هیئت اجرائیه کانونشن بهائیان امریک این پیام تسلیت رسیده است "اراده اراده اوست قلوب از این رزیه عظمی گریانست بهائیان امریک بتوسط هیئت مرکزی خود محبت صمیمی و تسلیت بی پایان و دل بستگی خود را تقدیم مینمایند و در حالتیکه باستقامت تام قائمند قرب وجود دائمی او را احساس مینمایند" لورد آلبینی مندوب سامی مصر بتوسط حضرت اجل مندوب سامی فلسطین تلگراف ذیل را بتاريخ ۲۱ نوامبر مخابره نموده است "مرحمت فرموده به بازماندگان سر عبد البهاء عباس افندی و هیئت بهائی تسلیت صمیمانه مرا در موقع مفارقت رئیس محبوبشان ابلاغ فرمائید"

احبای آلمان وفاداری خود را باین عبارت بحضرت ورقه علیا اظهار میدارند
 "عموم احبای از فقدان حیات نفیس مولای خود که خسران غیر قابل جبرانست متأثرند با
 نهایت تضرع صیانت الهیه را بجهت امر مقدس خواستاریم اطاعت و وفای کل را بمرکز
 میثاق ابلاغ میداریم"

ابلاغ رسمی از طرف هیئت وزرای بغداد بتاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۲۱ بدین مضمون رسیده است
 "حضرت اشرف سید عبدالرحمن رئیس الوزراء همدردی خود را بفامیل حضرت عبدالبهاء
 در این مصیبت تقدیم میدارد."

فرمانده کل قوای اعزامی مصر بتوسط حضرت اجل مندوب سامی فلسطین کلمات تسلیت ذیل
 را مخابره نموده است جنرال کنگریو (۱)

"متمنی است که احساسات عمیقۀ همدردی مرا بفامیل سر عبدالبهاء عباس بهائی ابلاغ فرمائید "
 جمعیت وحدت وجودیهای لندن (تیاسفیها) بتوسط یکی از اعضاء خود در حیفا چنین
 مخابره نموده است

"جمعیت تیاسفیهای لندن بفامیل مقدس عواطف قلبیه خود را اهداء مینماید "
 یکی از رجال اول شهر کوچک و مقدس ناصره تلگراف ذیل را فرستاده است

1. "GENERAL CONGREVE"

"با تأثر و تأسف بی پایان در مصیبت افول نیر شرق خود را سهیم دانسته تسلیت
 میگوئیم اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ "

هزاران بهائیان طهران بفکر برادران و خواهران غربی خود در لندن افتاده آنها را
 بثبوت و استقامت خود در امر مبارک بکلمات ذیل مطمئن میسازند

"نور میثاق از انظار غائب و از افق قلوب طالع روز روز تبلیغ و اتحاد و فداکاری و

خدمت است " بالآخره یکی از مشاهیر دارالفنون آکسفورد که پروفیسوری معروف و استادی

ذوفنون است و در اطلاعات امری از سایر همگنان سبقت دارد در پیام تسلیت که از

طرف خود و خانم خود ابلاغ میدارد چنین میگوید " خرق این حجاب و سطوع در حیات

جاودان برای شخصیکه همیشه در این عالم ادنی نقطه نظری عالی داشته و دارای

حیاتی مقدس بوده بالاخص باید پرشکوه و مجلل باشد "

روز هفتم صعود حضرت مولی الوری تقریباً به هزار نفر از فقراى حیفا که همیشه مورد

الطاف و مهربانی بودند بدون ملاحظه مذهب و یا نژاد جنس و غلات توزیع شد حزن و

اندوهشان از صعود ابو الفقراء مؤثر و محسوس بود در هفت روز اول صعود از پنجاه تا صد نفر هر روز در بیت

مبارک در همان محلی که غالباً وجود مبارک بانها دستگیری مینمودند اطعام میشد

روز چهلم ضیافتی از جهة تذکار بیک عده متجاوز از سیصد نفر از اهالی حيفا عکا و حوالی و نقاط فلسطین و سوریه داده شد میهمانها اهل مذاهب مختلفه و نژاد و الوان متعدده بودند بیش از یکصد نفر از فقرا نیز در اینروز اطعام شدند حاکم فنیقیه و بسیاری از رؤسا و بعضی از اروپائیان نیز حضور داشتند ترتیب این ضیافت از طرف اهل بیت مبارک داده شده بود میزهای بلند با شاخه‌های آویزان گل نیلوفر مزین شده بود این گلهای قرمز که با گلهای سفید نرگس سر بهم داده بودند و قابهای بزرگ نارنگی که از باغچه بیت مبارک تهیه شده بود در آن اطاقهای وسیع که با قالیهای قدیم خوشرنگ ایران مزین بود یک حالت پر روح و ریحانی ایجاد نموده بود تزیینات بیمورد دیگر که لطمه بعظمت سادگی میزد وجود نداشت از میهمانها عموماً یک قسم پذیرائی میشد محلّهای مخصوص معین نگردیده بود و بر حسب معمول در بیت مبارک ملاحظه مقامات اشخاص منظور نمیگشت بعد از صرف ناهار میهمانها بسالون مرکزی بیت مبارک که فقط با عکس مبارک آنجودی که برای تجلیلش مجتمع شده بودند و بعضی قالیهای ایرانی مزین شده بود گرد آمدند در جلو این عکس محلّ مرتفعی معین شده بود که از روی آن ناطقین نطقهای خود را بآن جمع

ص ۵۱۲

خاموش متوجه ایراد میگردند حاکم فنیقیه در ضمن نطق خود بیانات ذیل را نمود "گمان میکنم که اکثری از ما شمایل مبارک سر عبدالبهاء عباس را در آن هیکل مجلل با فکری عمیق با آن تواضعهای دلچسب با آن مهربانیا و محبتتائیکه در باره اطفال میگردند با آن حظی که از گل و ریاحین میبردند و با آن سخاوت و توجهی که در باره فقرا و مساکین داشتند در حالتیکه در کوچه‌های حيفا مشی میفرمودند بنظر داشته باشند حضرتش بقدری موقر و ساده بود که در حضورش شخص اغلب فراموش میکرد که در محضر مولای بزرگیست و اینکه الواح و بیاناتش بصددا و هزارها از نفوس در شرق و غرب تسلیت داده و روح تازه بخشیده "

دیگران هم صحبت نمودند و بیاناتشان منحصر در نعت و ستایش حیات پر اثر عبدالبهاء بود و ذیلاً خلاصه بعضی از آن نطقها مندرج میشود

"ندائی از طهران بلند شد انعکاسش از عراق برخاست آوازش از ممالک عثمانی مرتفع گشت سپس ارض مقدّس را فرا گرفت و بگوش هوش رسید در آن سرزمین این ندا مرتفع شد نشو و نما نمود و ریشه گرفت بالأخره تموجاتش بمملکت مصر رسید و از آنجا طیّ بحار نموده به ممالک غرب و دنیای جدید سرایت کرد این ندائی بود که نوع انسان را بمحبت و اتحاد و صلح دعوت کرد و اگر محرک این ندا

ص ۵۱۳

اراده پاک نبود باین موقّیّت و سرعت تموجاتش سرتاسر عالم منتشر نمیگشت در قرن انتشار علوم و سقوط تعصبات بر عباس که مایه مباهات و فخر شرق است تعظیم و

تکریم سزااست زیرا شخصیت که باعلی ذروه عظمت و جلال فائز شد کسی است که اعلام فتح و فیروزی باستقبالش میشتافت کسی است که ستاره اش از ایران مرتفع شد و تجلیاتش بر عقول اهل عالم ساطع گشت انوارش از آسمان جلال روز بروز بیشتر ظاهر میشد تا اینکه در ببحوحه تجلی از افق ما افول نمود و تعالیمش مانند تعالیم حضرت بها اقوام و ملل دنیا را خاضع نمود معتقدیم و با کمال اطمینان اعتقاد داریم آنجودیکه در رحلتش تعزیه داری میکنیم پس از آنکه هشتاد سال در این دنیای دون زندگی فرمود و با قلم و زبان اهل عالم را موعظه و راهنمایی نمود و از اعمال عظیمه اش برای آنها سرمشق گذاشت حال چنین اختیار فرموده که در عین سکون آنها را دلالت و راهنمایی کند با توجه و تفکر تام باید خضوع خود را بالنسبه باو تقدیم کنیم چندی قبل در همین درگاه شما را بگریه در آوردم حال وظیفه من است که از شما درخواست نمایم غم خود را فراموش کنید و از زاری و ریختن سرشک دست کشید فی الحقیقه سر عبّاس جسداً از ما فرقت نموده ولی با روح محیطه و

ص ۵۱۴

اعمال عظیمه اش در بین ما همیشه باقی است اگر چه رحلت فرمود ولی در پرتو مواعظ حکیمانه و صحت تعالیم و اعمال خیریه و سرمشق حیات نفیسه و علو مقاصد و قوه اراده و صبر و حلم و استقامت برای ما میراث عظیمی باقی گذاشت

بالآخره باید باآثار اخیر و بیانات و ادعیه و مواعظ و مناجات و وصایا و نبوات حضرت عبدالبهاء توجه نمود وصیت نامه مفصل در نهایت اتقان مرقوم فرموده که مواعظ و نصایح ذیل را باحبا داراست قوله تعالی

"ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالم تاب است و باران رحمت پروردگار مبدول بر عالمیان نسیم جانبخش هر

ص ۵۱۵

ذی روح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در اینمقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل

سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَ سِمَةُ الصَّادِقِينَ اى احبای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه مُعَوَّج میگردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه میدهد .
در مورد مصائب و امتحانات وارده در این جهان و آرزوی شهادت حضرت عبدالبهاء بدین وضع راز درون را ابراز میفرمایند " اَلِهٰی اِلَهٰی تَرٰی عَبْدَكَ الْمَظْلُوْمَ بَيْنَ مَخَالِبِ سِبَاعِ ضَارِيَةٍ وَ ذَنَابِ كَاسِرَةٍ وَ وُحُوْشِ خَاسِرَةٍ رَبِّ وَفَّقْنِيْ فِيْ حُبِّكَ عَلٰی

ص ۵۱۶

تَجْرِعُ هٰذِهِ الْكَاسَ الطَّافِحَةَ بِصَهْبَاءِ الْوَفَاءِ الْمُمْتَلِئَةِ بِفَيْضِ الْعَطَاءِ حَتَّى يَحْمَرَ قَمِيصِيْ بِدَمِيْ طَرِيْحًا عَلٰى التُّرَابِ صَرِيْعًا لَا حَرَآكَ لِلْأَعْضَاءِ هٰذَا مُنَائِيْ وَرَجَائِيْ وَآمَلِيْ وَعَزِيْ وَعَلَائِيْ وَ لِيَكُنْ خَاتِمَةُ حَيَاتِيْ خِتَامَ مِسْكِ يَا رَبِّيْ وَ مَلَآذِيْ وَ هَلْ مِنْ مَوْهَبَةٍ أَعْظَمُ مِنْ هٰذَا لَا وَحَضْرَةَ عَزْكَ وَ اِنِّيْ اَشْهَدُ اَنَّيْ اَدُوْقُ هٰذِهِ الْكَاسَ فِيْ كُلِّ الْاَيَّامِ بِمَا اُكْتَسَبْتُ اَيْدِي الْاَذِيْنَ تَقْتَضُوْا الْمِيْثَاقَ وَ اَعْلَنُوْا الشَّقَاقَ وَ اظْهَرُوْا التَّفَاقَ وَ اظْهَرُوْا فِي الْاَرْضِ الْفِسَادَ وَ مَا رَاعَوْا حُرْمَتَكَ بَيْنَ الْعِبَادِ رَبِّ اَحْفَظْ حِصْنَ دِيْنِكَ الْمُبِيْنَ مِنْ هُوْلَاءِ التَّاكِيْثِيْنَ وَ اَحْرُسْ حِمَاكَ الْحَصِيْنَ مِنْ عَضْبَةِ الْمَارِقِيْنَ اِنَّكَ اَنْتَ الْقَوِيُّ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيْزُ الْمُبِيْنُ تَرٰى ... يَا اِلَهٰی بِيْكِيْ عَلٰی كُلِّ الْاَشْيَاءِ وَيَرْحُ بِبَلَائِيْ ذُوُو الْقُرْبٰى فَوَعَزْتِكَ يَا اِلَهٰی بَعْضُ الْاَعْدَاءِ رَثُوْا عَلٰى ضُرِّيْ وَ بَلَائِيْ وَ بَكَوْا بَعْضُ الْحُسَادِ عَلٰى كُرْبَتِيْ وَ غُرْبَتِيْ وَ اِبْتِلَائِيْ لَا يَهْمُ لَمْ يَرَوْا مَنِّيْ اِلَّا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ اَعْتِنَايْ وَ لَمْ يُشَاهِدُوْا مِنْ عَبْدِكَ اِلَّا الرَّأْفَةَ وَ الْوَلَاءَ فَلَمَّا رَاوْنِيْ خَائِضًا فِيْ عُبَابِ الْمَصَائِبِ وَ الْبَلَاءِ

ص ۵۱۷

وَ هَدَفًا لِسِهَامِ الْقَضَاءِ رَفُوْا لِيْ وَ تَدَمَعْتَ اَعْيُنُهُمْ بِالْبِكَآءِ وَ قَالُوْا نَشْهَدُ بِاللّٰهِ بِاَنَّآ مَا رَاْنَا مِنْهُ اِلَّا وَفَاءً وَ عَطَاءً وَ الرَّأْفَةَ الْكُبْرٰى وَ لَكِنَّ التَّاقِضِيْنَ التَّاعِقِيْنَ زَادُوْا فِي الْبَعْضَاءِ وَ اسْتَبَشَرُوْا بِوُقُوْعِيْ فِي الْمِحْنَةِ الْعُظْمٰى وَ شَمَرُوْا عَنِ السَّاقِ وَ اهْتَزُّوْا طَرِيًّا مِنْ حُصُوْلِ حَوَادِثٍ مُّحْزَنَةٍ لِلْقُلُوْبِ وَ الْاَرْوَاحِ رَبِّ قَدْ طَفَحَ عَلٰى كَاسِ الْبَلَاءِ وَ اسْتَدَّتْ اللَّطْمَاتُ مِنْ جَمِيْعِ الْجِهَاتِ وَ تَتَابَعَتْ سِهَامُ الرِّزِيَّةِ وَ تَوَالَتْ اَسِنَّةُ الْمُصِيْبَةِ فَعَجَزْتُ مِنَ الشَّدَائِدِ وَ وَهَنْتُ مِنْ الْقُوٰى مِنْ هُجُوْمِ الشَّرِيْدِ وَ الْوَارِدِ مِنَ الْاَعْدَاءِ وَ اَنَا فَرِيْدٌ وَ وَحِيْدٌ فِيْهِدِهِ الْمَوَارِدُ رَبِّ اَرْحَمْنِيْ وَ اَرْفَعْنِيْ اِلَيْكَ وَ اسْقِنِيْ كَآسَ الْفِدَاءِ فَقَدْ ضَاقَتْ عَلٰى الْاَرْضِ بِرَحْبِهَا اِنَّكَ اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ وَ اِنَّكَ اَنْتَ الْفَضَالُ الْكَرِيْمُ "

حضرتش برای صیانت احبابش چنین مناجات میفرماید

" رَبِّ وَفَّقْ اِحْبَائِكَ عَلٰى الثُّبُوْتِ عَلٰى دِيْنِكَ وَ السُّلُوْكِ فِيْ سَبِيْلِكَ وَ الْاِسْتِقَامَةَ عَلٰى اَمْرِكَ وَ اَيِّدْهُمْ عَلٰى مُقَاوَمَةِ النَّفْسِ وَ الْهَوٰى وَ اَتِّبَاعِ نُوْرِ الْهُدٰى اِنَّكَ

ص ۵۱۸

اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيْزُ الْقَيُّوْمُ وَ اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الرَّحِيْمُ الْعَزِيْزُ الْوَهَّابُ "

در باره دشمنانش حضرتش این چنین دعا میفرماید

"رَبِّ اِنِّي اَدْعُوكَ بِلِسَانِي وَجَنَانِي اَنْ لَا تُؤَاخِذَهُمْ بِظُلْمِهِمْ وَاعْتِسَافِهِمْ وَنِفَاقِهِمْ وَشِقَاقِهِمْ لِاِنَّهُمْ
جُهَلَاءٌ بُلْهَاءٌ سَفَهَاءٌ لَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَلَا يُمَيِّزُونَ الْعَدْلَ وَالْاِظْفَافَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ
الْمُنْكَرِ وَالْاَعْتِسَافِ يَتَّبِعُونَ شَهَوَاتِ اَنْفُسِهِمْ وَيَقْتَدُونَ بِاَنْفُسِهِمْ وَاجْهَلِهِمْ رَبِّ اَرْحَمُهُمْ وَاحْفَظْهُمْ
مِنَ الْاِبْلَاءِ بِهَذَا الْاِتْنَاءِ وَاجْعَلْ جَمِيعَ الْمَحَنِّ وَالْاَلَامِ لِعَبْدِكَ الْوَاقِعِ فِي هَذِهِ الْبِئْرِ الظُّلْمَاءِ وَ
خَصَّصْنِي بِكُلِّ بَلَاءٍ وَاجْعَلْنِي فِدَاءً لِجَمِيعِ الْاَحْبَاءِ فَدَيْتُهُمْ بِرُوحِي وَذَاتِي وَكَيْنُونَتِي وَ
هُيُوتِي وَحَقِيقَتِي يَا رَبِّي الْاَعْلَى الْاِلَهِي الْاِلَهِي اِنِّي اَكْبُ بِوَجْهِهِ عَلَي تَرَابِ الدُّلِّ وَالْاَنْكِسَارِ وَادْعُوكَ
بِكُلِّ تَضَرُّعٍ وَابْتِهَالٍ اَنْ تَعْفِرَ لِكُلِّ مَنْ اَذَانِي وَتَعْفُو عَنْ كُلِّ مَنْ اَرَادَنِي بِسُوءٍ وَاهَانَنِي وَتُبَدِّلَ سَيِّئَاتِ
كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي بِالْحَسَنَاتِ وَتَرْزُقُهُمْ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَتُقَدِّرْ

ص ۵۱۹

لَهُمْ كُلَّ الْمَبْرَاتِ وَتُنْقِذَهُمْ مِنَ الْحَسَرَاتِ وَتُقَدِّرْ لَهُمْ كُلَّ رَاحَةٍ وَرِخَاءٍ وَتَخْتَصِّصَهُمْ بِالْعَطَاءِ وَالسَّرَاءِ
اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُهِيمُنُ الْقَيُّومُ "

و این است بیانات مبارک در باب اهمیّت تبلیغ امر الهی

"ای ثابتان بر پیمان این طیربال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلی نماید و
بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطاق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتۀ
راسخه بر میثاق الله که از سدرۀ تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امر الله
علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نجات الله و تبلیغ امر
الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه ای آرام نگیرند و آنی
استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم
گردند دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری
نعره یا بهاء الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون
شمع برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در
ظلّ کلمه الله آید و نجات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و
نفوس رحمانی گردد در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را
مهمّ شمرد تا آنکه صیت امر الله

ص ۵۲۰

آفاق را احاطه نماید یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست
مقتضای عبودیت آستان بها حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئون را فراموش
نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی
بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الارض پرداختند تا
جهان را دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و بپایان زندگانی در ره آن
دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند فَمِثْلِ هَذَا
فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ اِذَا كُنْتُمْ فِي الْحَفْلِ اَوْ فِي الْمَحْفَلِ مَانِعِ نَشْرِ اِنْوَارِ اِيْقَانِ

گردد احباً آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیّه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف ماست چگونه از این موهبت بازمانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری " و اینست اساس عقاید اهل بهاء:

"اساس عقاید اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیت و فردانیت الهیّه و مبشّر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لاجبائنه الثابتین فدا مظهر کلیّه الهیّه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و ما دون کلّ عباده له و کلّ بامرہ يعملون مرجع کلّ کتاب اقدس

ص ۵۲۱

و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آراء تحقیق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و أظهر النفاق و اعرض عن ربّ

الميثاق " در اطاعت اهل بهاء بمقام سلطنت و قوانین مملکت در قالب این بیانات اشاره میفرماید " ای احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلیرا خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهاریار کامل را خاضع شوید پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادل خیانت با خداست هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله " یک قسمت از لوح

عهد مبارکش را باین مناجات ختم میفرماید

"الهی الهی اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک بائی اتممت الحجة علی احبائک و بینت لهم کلتی حتی یحافظوا علی دینک و الطریقه المستقیمه و شریعتک التوراء انک انت المطلع العلیم ع " حال اگر عطف نظر از الواح عهد و وصایا نموده بآثار و الواح مبارکش توجه نمائیم باین کلمات

ص ۵۲۲

و بیانات بر میخوریم در لوح عمومی اخیر که بافتخار احبای جهان نازل گشته این کلمات انداز را حاویست

"ای یاران الهی امر الله را محافظت نمائید بحلاوت لسان گول مخورید ملاحظه کنید که مقصد هر نفسی چیست و مروج چه فکر است فوراً آگاه شوید و بیدار گردید و احتراز نمائید ولی ابدأ تعرض ننمائید و نکته نگیرید و بتمدت نپردازید او را بخدا واگذارید " در ایام اخیر سجن عکا زمانیکه حضرتش از طرف کمیته مفتشین مهادد بود لوح غرائی نازل فرمود در آن لوح در نهایت وضوح و تأکید انتشار عظیم امر مبارک را در آینده نزدیک پیشگوئی میفرماید " اکنون در عالم وجود دست قدرت الهی اساس این نعمت کبری و موهبت عظمی را نهاده و هرچه در کمون و بطون این عصر مقدس مستور و مخزون است بتدریج ظاهر و مکشوف خواهد شد زیرا که امروز روز رشد و نمو و بدایت اشراق و ظهور ربیع آثار است قبل از انقضاء قرن حاضر واضح و عیان

خواهد شد که این نسیم بهاری و موهبت آسمانی چه قدر جانفزا و رحمانی بود " در لوح دیگری که بعد از حرب عمومی بافتخاریکی از احبای کُرْد مقیم مصر نازل گشته ترقی و علو امر الله را واضحتر و صریحتر نبوت میفرماید اینست عین کلمات مبارک

ص ۵۲۳

"وَأَمَّا مَا سَأَلْتِ مِنَ الْآيَةِ الْمَوْجُودَةِ فِي سَفَرِ دَانِيَالِ طُوبَى لِمَنْ يَرَى أَلْفَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ وَخَمْسَةَ وَثَلَاثِينَ هَذَا سَنَةٌ شَمْسِيَّةٌ لَيْسَتْ بِقَمَرِيَّةٍ لِأَنَّ بَدَلِكَ التَّارِيخَ يَنْقَضِي قَرْنٌ مِنْ طُلُوعِ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَتَعَالِيمِ اللَّهِ تَتِمَّكُنُ فِي الْأَرْضِ حَقَّ التَّمَكُّنِ وَتَمَلُّهُ الْأَنْوَارُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا يُؤَمِّدُ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ "

در یکی از الواح اولیه معانی مکنونه آیات فوق را تصریح میفرماید

"ای بنده الهی هزار و سیصد و سی و پنج سنه مذکوره بدایتش از یوم هجرت حضرت رسول محمد المصطفی علیه الصلوة و السلام است که در آن تاریخ آثار علو و امتناع و سمو و اعتلاء از برای کلمه الله در شرق و غرب حاصل گردد و علیک التحیه و الثناء ع ع " در یکی از الواح اخیر جمع احبای الهی را نصیحت میفرمایند و بدین کلمات روح بخش تشویق میفرمایند " شما نباید نظر بشخص عبدالبهاء داشته باشید زیرا عاقبت شما را وداع خواهد نمود بلکه باید نظر بکلمه الله باشد اگر کلمه الله در ارتفاع است مسرور و مشعوف و ممنون باشید ولو عبدالبهاء در زیر شمشیر و یا در تحت اغلال و زنجیر افتد زیرا اهمیّت در هیکل مقدّس امر الله است نه در قالب

ص ۵۲۴

جسمانی عبدالبهاء یاران الهی باید بچنان ثبوتی مبعوث گردند که هر آنی اگر صد امثال عبدالبهاء هدف تیر بلا شود ابدأ تغییر و تبدیلی در عزم و نیت و اشتعال و انجذاب و اشتغال بخدمت امر الله حاصل نگردد یا احبَاءَ اللَّهِ هَذَا وَصِيَّتِي لَكُمْ وَ نُصْحِي عَلَيْكُمْ فَهَنِيئًا لِمَنْ وَفَّقَهُ اللَّهُ عَلَى مَا رَقِمَ فِي هَذَا الْوَرَقِ الْمُمَرَّدِ عَنْ سَائِرِ النُّقُوشِ " متحد المالی که بمناسبت صعود مولای عظیم محفل روحانی طهران باطراف مرقوم داشته شامل یک قسمت از الواح مبارکی است که چهارده سنه قبل از قلم مرکز میثاق صادر گشته و یک قطعه از آن مندرج میگردد

"ای یاران باوفا اگر حوادث مؤلمه وقتی در بقعه مبارکه واقع گردد البتّه صد البتّه مضطرب و پریشان مگردید و مشوش و محزون نشوید زیرا آنچه واقع شود سبب علو کلمه الله و انتشار نفحات الله قدم ثابت نمائید و بنهایت استقامت بخدمت امر الله مشغول گردید و الرُّوحُ وَ الْبَهَاءُ عَلَيَّ مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ الْمِيثَاقِ " از جمله در بیانات مبارکی که راجع بصعود حضرتش از این جهانست بکلمات ذیل ما را تأمین میدهند " بدانید خواه من در اینعالم باشم خواه نباشم همیشه در بین شما حاضرم "

ص ۵۲۵

مجددأ در لوحی که بافتخاریکی از احبای ممالک متّحده امریک نازل گشته جلال آتیه شجره مقدسه الهیه که حضرتش غصن اعظم آنست مجسم میفرماید " اگر از اینعالم جسمانی این غصن مقطوع گردد و اوراقش بر زمین ریزد مضطرب نگردید اوراقش میروید زیرا که این غصن بعد از اینکه از این عالم ناسوت مقطوع گشت مرتفع گشته تمام جهان را فرا خواهد گرفت شاخ و برگش باوج جلال خواهد رسید و فواکه بار میآورد که جمیع عالم را بروائح طیبه اش معطر میسازد "

آخرین لوحیکه از فرط عنایت باحبای عزیز (اشتوتکارت) نازل فرموده اند حاوی نظریات حضرت عبدالبهاء بالنسبه باین جهان فانی است و باحبای عزیزیکه در آن ساکنند نصیحت میفرماید " ای یاران الهی در این جهان فانی هیچ چیزی دوامی ندارد و جمیع خلق ایامی چند حرکتی بی نتیجه مینمایند و عاقبت بشهر خاموشان زیر طبقات تراب مقرر می یابند نه حرکتی و نه برکتی و نه نتیجه و ثمری ایام زندگانی بتمامه بهدر رفته و لکن ابناء ملکوت در کشتزار حقیقت تخم می افشانند که خرمنها تشکیل نماید و الی الابد فیض و برکت باقی ماند حیات ابدیه یابند و نعمت سرمدیه جویند و از افق ملکوت مانند ستارگان درخشند و عَلَیْکُمُ الْبَهَاءُ الْاَبْهٰی "

ص ۵۲۶

اینک بجاست که سرگذشت مهیج محزن ایام اخیر حضرتشرا باین بیانات که صریحتر و مؤثرتر و ملهم تر از آن متصور نیست منتهی نمائیم " ای احباً وقتی میآید که از بین شما مفارقت میکنم آنچه باید بکنم کرده ام تا اندازه ای که قوه داشتم بامر حضرت بهاء الله خدمت کردم شب و روز در مدت حیات آرام نگرفتم بی نهایت آرزومندم بینم احبای عزیز مسئولیت امر مبارک را بعهده میگیرند هنگام ندا بملکوت ابهی است امروز روز روح و ریحان احبّاء الله است تمام قوای جسمانی خود را صرف نموده ام و روح حیات من بشارت وحدت اهل بهاست آذان خود را بخاور و باختر بجنوب و شمال متوجه داشته ام تا از آهنگ محبت و الفتی که در مجامع احبّاء بلند میشود لذت برم ایام حیات من معدود است و دیگر سروری از برای من نمانده خیلی آرزو دارم به بینم احبّاء مانند سلسله لثالی درخشنده و نجوم منیر و اشعه ساطعه شمس و غزالان یک مرغزار متّحد گردند عندلیب غیبی از برای آنها متغنی است گوش دهند طیر بهشتی مترنم است از آن غفلت نمایند ندای ابهی بلند است باستماع بشتابند منادی میثاق دعوت میکند اطاعت نمایند خیلی مترصد و مشتاق حصول بشارتم که بشنوم احبّاء مجسمه خلوص و صداقت و محبت و دوستی و روح و ریحانند آیا بدینوسیله احبّاء قلب مرا مسرور نمیدارند آیا آرزوی قلب

ص ۵۲۷

مرا متحقّق نمیسازند آیا بمیل من رفتار نمینمایند آیا اشواق قلبیه مرا بموقع اجرا نمیگذارند آیا بندای من گوش نمیدهند من منتظرم و با کمال صبر منتظرم. انتهی "

+++

جناب شوریده شیرازی ملقب به فصیح الملک که شاعری ماهر و تیره چشمی روشن بین بود قصیده شیوا در مرثیه صعود طلعت پیمان سرود این قصیده در شماره ۳ از مجلد دوم سنه ۱۳۴۰ مجله البشارت منطبعة هندوستان صفحه ۳۴ مطبوع و برخی از اشعار آن بقرار ذیلست قال رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى

نهان بصورت از احباب ماند شمس وجود
قضا ز چشم محبان نهفت چشمه جود
بسیج حضرت ابھی چو کرد عبد بهاء
زمانه گفت زهی وارد وزهی مورود
شدند جالس یک بزمگه محب و حبیب
شدند حائز یک حوزه شاهد و مشهود
حدیث این پسر و این پدر بخوان و مخوان
حدیث لوح سلیمان و نغمه داود
جز او بجای حقیقت جز او بکاف کمال
اگر چه قافیه دال است هیچ دال نبود
دریغ از آنهمه گفتار و منطق شیرین
دریغ از آنهمه الواح و فضل نامعدود

ص ۵۲۸

تو ای حمامه قدسی دُرود ما برسان
بعرض عبد بها کای حبیب حیّ ودود
یکی بیا و ببین حالِ دوستان نژند
یکی بیا و ببین طعنِ دشمنان حسود
مگر حسود نداند که غیر بار خدای
در این سراچه ندارد کسی ثبات و خلود
سیاه شد افق غرب و تیره مطلع شرق
کجائی ای مه تابان و اختر مسعود
شده است بی تو سیه رخت و بخت ما و سزاست
بلی سزاست بعباسیان شعار کبود
دل ارچه سوخت ولی شوق او بجاست هنوز
چنانچه رائحه عود بعد سوزش عود
در این ربیع نخست از هزار و سیصد و چل
شد آن ربیع معانی ز چشم ما مفقود
در این غم ارچه فروغی نبود طبع مرا
زیسکه چیره شد از هر طرف خمود و خمود
ولی زنوپی تاریخ گفتم از مطلع
نهان بصورت از احباب ماند شمس وجود

۱۳۴۰

ص ۵۲۹

مطلب چهارم

مناجات لقاء

این مناجات از کلک مبارک حضرت عبدالبهاء صادر و امروزه احبای عزیز در مقام مبارک حضرتش تلاوت مینمایند "این مناجات را هر نفسی بکمال تضرع و ابتهاج بخواند سبب روح و ریحان قلب این عبد گردد و حکم ملاقات دارد"

هُوَ الْأَبْهَى

إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الْأَبْتِهَالِ وَ أَعْفِرُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَ النُّعُوتِ مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ أَنْ تُنْظَرَ إِلَيَّ عَبْدَكَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِلِحْظَاتِ أَعْيُنِ

ص ۵۳۰

رَحْمَانِيَّتِكَ وَ تُعْمَرُهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمْدَانِيَّتِكَ أَيَّرَبُّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَ رَقِيقُكَ السَّائِلُ

الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهَلٌ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَيُنَاجِيكَ وَيَقُولُ رَبِّ
 أَيْدِنِي عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّاؤِكَ وَقَوِّنِي عَلَى عِبُودِيَّةِ حَضْرَتِ أَحَدِيَّتِكَ وَنُورِ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي
 سَاحَةِ قُدْسِكَ وَالتَّبَتُّلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَحَقِّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيَتِكَ وَأَعِنِّي عَلَى
 الْمُواظَبَةِ عَلَى الْأَنْعَادِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ أَيَّ رَبِّ اسْتَقْنِي كَأَسِّ الْفَنَاءِ وَالْيَسْنَى ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَ
 أَعْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَاجْعَلْنِي عُبَاراً فِي مَمَرِ الْأَحْبَاءِ وَاجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطِئْتُهَا
 أَقْدَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ وَالْعُلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ
 الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَالْأَصَالِ أَيْرَبُّ حَقَّقْ أَمَالَهُ وَنُورِ أَسْرَارَهُ وَاشْرَحْ صَدْرَهُ وَأَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ
 أَمْرِكَ وَعِبَادِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُفُ الرَّحْمَنُ ع

ص ۵۳۱

مطلب پنجم

لوح مبارک حضرت ولی امر الله جلّ سلطانه

هُوَ الْأَبْهَى

ای حبیبان عبدالبهاء روحی لمحبتکم الفداء هر چند پس از صعود ربّ عزیز و افول
 کوکبِ میثاقِ تقدیراتِ الهیّه مدّتِ مدیدی حکم بر تعویق و تعطیل در جریان امور
 امریه نمود و طیور لیل را جری و جسور کرد ولی از توجّهات و تعطفات آن مولای حافظ
 و حارسمان امید و طید چنانست که این تسکین را هیجان و فورانی شدید در پی باشد و
 دوری و مهجوری این عبد نتیجه اش کسبِ قوه و استعدادی جدید در ایفای وظائف مهمّه
 مقدّسه خویش گردد و اهل نقض و فتور را دیگر شائبه ای از امید و اطمینان در تفریق
 جمع اهل بها نگذارد بحمد الله مبرهن و عیان گشت که همواره ید غیبی مقتدرش بی ناصر

ص ۵۳۲

و ظهیر و حافظی علم مبین را محافظه نماید و اثبات کلمات تامّاتشرا کند و آنچه
 را صریحاً وعده فرموده چه از احقاق امر الله و چه از ازهاق و تشتیتِ شَمَلِ
 معتدین برأی العین ظاهر و آشکار سازد و هیچ شبهه ای نبوده و نیست که اساس این
 امر متین و رزین است و روحش مستمّد از حیّ قدیر و عاشقان بیحد و حسابش کلّ ثابت
 و جان نثار ولی اهل هوس و ارتیاب را گمانِ سُست چنین بود که وقایت و صیانت حصن
 امر الله منوط بسعی و کوشش نفسی از نفوس بوده و یا مشروط بوجود و ترویج اسباب
 ظاهره هیهاتّ هیهاتّ عمّا هم یُظُنُّونَ حال که در میدان متروک جولانی
 نموده ظنّ موهومشان بیقینی تلختر از زهر مبدل گشت و اقدامات و مساعی مهمله شان
 پیریشانی و خمودت و سکوت تحویل گردید سربیان که در وصایای مبارکه مسطور
 وَسَوْفَ تَرَاهُمْ هُمْ وَأَعْوَانُهُمْ سِرّاً وَجَهَاراً فِي خُسْرَانٍ مُّبِينٍ
 بر هر ذی بصری مکشوف و پدیدار شد و چون حقیقت این فقره قهریه از وصایای مبارکه
 کالشمس فی رابعه النهار واضح گشت و وعده های محکمه تحقیق یافت وقت
 آنست که با روحی پرفتوح و قلبی مستبشر و قدمی ثابت و جذبی بدیع و اعتمادی جدید

بِرَاجِرَاءِ وَإِتْمَامِ وَأَكْمَالِ وَظَائِفِ وَلِوَازِمِ ضَرُورِيَّةِ حَيَاتِ امْرِيَّةِ مَانَ هَرِ يَكِ كَمَا
يَنْبَغِي وَيَلْتَقِي قِيَامِ نَمَائِمِ تَا فُقَرَاتِ اٰخَرِي

ص ۵۳۳

و بشارات امنع ابهي که در همان ورقه نورا بهمان صراحت و وضوح تأکید گشته من
دون تأخیر بتمامها جلوه گر گردد و آوازه امر الهی پس از آنکه هر منادی عنود
حسود را خاموش نموده خاور و باختر را باهتزاز آرد و چون بعزمی متین قدم اول در
میدان امر الله گذاریم و مترصد تحقق وعده های روح افزایش گردیم این مبادی
اساسیه و شرائط ضروریه را بیاد آورده در اجرای هر یک من دون ادنی اهمالی و
بتمام قوی بکوشیم شرط اول محافظه حصن حصین امر الله است و آن جز بفراسط کامله و
هوشمندی و بیداری و نظر تدبیر در عواقب امور و اعتدال و حکمت در ترویج امر بها و
عدم تداخل در امور سیاسیّه و صدق و آشتی با کُلّ دول و ملل عالم تحقق نپذیرد
باید کلّ بیدار باشیم ولی نه متجاسر حقایق امریه را بدلیل و برهان و متانت و
رزانت و عزّت و وقار اظهار داریم ولی در حین اثبات و اَفْنَاعِ اِلْحَاحِ و اِصْرَارِ و
مجادله نمائیم میفرماید "اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرّض باطل" از
هجوم اعدا و شبهات اهل ریب و اعتراضات متتابعه بر امر الله خمول و کسالت را
بخود راه ندهیم و اسیر یأس و قنوط نشویم بلکه همواره بیدار و مترصد اینگونه
صدمات و لطمات گردیم هر چه را سُست و منبعث از اغراضِ نفسیه دانسته اعتنا
ننموده ذَرَّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ را عامل گردیم و آنچه را مبنی بر تحرّی حقیقت یافتیم بدلیلی قطعی

ص ۵۳۴

و بیانی جلوی در نهایت ادب و استغنا جواب هر یک را دهیم و صراط مستقیم را بر هر
غافل مُرتابی مکشوف سازیم با جمیع ادیان بروج و ریحان معاشرت نمائیم و با ملل
و فرق مختلفه هر یک مخالطه و مکالمه نمائیم و با هر طبقه ای از طبقات نفوس خود
را محشور سازیم ولی زنهار زنهار که گرگ خونخوار در صف اغنام الهی راه یابد و
مُخَرَّبِ بنیان در جمع اهل بهاء داخل شود و ابرصِ سقیم بهیکل سلیم امر الله تقرّب
یابد اگر این دو حکم محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از اهل عالم و
مجانبت اشرار و اغیار است کاملاً متماداً معمول گردد چندی نگذرد که ندای
جانفزای امر بها هر مستمع هوشمند را از تمام طبقات و اکناف اهل عالم جذب نموده
هدایت نماید و این جنود مؤیده امر الله از آفت اغیار و از خلل خارجه
محفوظ و مصون ماند و چون حصن امر الله از نار شبهات اعدا و تعرّضات اشرار و لطمات
اغیار محفوظ گردد شرط ثانی اِتِّحَادِ و اِلْتِمَاسِ است یعنی حفظ وحدت جمع اهل بها و
سعی و کوشش در ایجاد و حفظ و تشدید روابط روحانیّه که شرق و غرب و جنوب و شمال عالم
بهائی را بیکدیگر چون اعضا و جوارح یک تن مرتبط و مُمِدِّ و مُسَاعِدِ و ظهیر یکدیگر
میسازد الیوم در عالم وجود هیچ قوه ای و هیچ ندائی تا بحال مذاهب و طبقات و احزاب

ص ۵۳۵

و اتحاد حقیقی دائمی نداده ادیان عالم دور و غافل از حقیقت و اسی اساس
 یکدیگرند و مذاهب مختلفه در هر یک متباغض و متعدی یکدیگر دول عالم و ارباب سیاست
 تا امروز دو قطعه جسیمه شرق و غرب را بیکدیگر التیام بلکه مصالحه نداده که سهل
 است در اکثر دول عالم و امپراطوریا اجناس مختلفه کوس استقلال زنند و فصل و
 تجزی طلبند نیران تعصب جنسی بر قوای سیاسی غلبه نموده و بر اختلافات عالم
 بشر افزوده و همچنین تعصب اقتصادی حزبی بل جم غفیری الیوم جنگ و جدال بین جمهور
 سرمایه داران و جمهور رنجبران کل ملل عالم جویند و این تعصب اقتصادی حال بحدی
 نارش التهاب یافته که حتی بر وحدت و شعور جنسی غلبه نموده و اکثر دول متقدمه و
 شعب تمدنه راقیه عالم که از حیث لسان و تاریخ و مشرب و دین و حکومت و سیاست
 یکرنگ و متحد المآلند هر یک در تفریق و تشتیت امت متحده خود کوشند و همچنین
 تعصب وطنی سیاسی تمام این قوی و تعصبات الیوم در عوض توحید و تألیف قلوب نوع بشر
 بر جدال و اختلافات داخله اش میافزاید عالم وجود تشنه یک قوه قاهره جامعه ای است
 که ادیان و مذاهب قدیمه و شعب و اجناس متباینه و حکومت و دول متحاربه و
 طبقات متباغضه را بیکدیگر طوعاً و قلباً مصالحه و امتزاج دهد چه قوه ای مگر قوه
 قاهره تعالیم بها این التیام و امتزاج را فراهم

ص ۵۳۶

آرد روحش حلال مشکلات است و سطوتش مسلط بر هر شوکتی در عالم وجود و این جهت
 جامعه که جوهر این امر مبارک است و کافل حفظ وحدت جمع اهل بهاست نفوذ و تأثیرش
 منوط اولاً بتوجه عموم بهائیان شرق و غرب بدو کتاب مستطاب اقدس و وصایای مبارکه
 حضرت عبدالبهاء و ثانیاً بتأسیس و تحکیم محافل شور روحانی در تمام نقاط امریه که
 در مستقبل ایام چون ممالک مهتدی گردند به بیوت عدل و مبدل و محول گردد هر چند مرجع
 و مرکز توجه از برای عموم این دو کتاب مبارک است ولی باید در ترویج اسباب اعلا
 امر الله و حفظ و تعزیز و تأسیس و تحکیمش در میان ملل و دول عالم این محافل
 روحانیه جهدی بلیغ مبذول دارند و مسئولیت عظیم بر خود گیرند و حل و ربط امور را
 تا حدی معلوم بر عهده خود گیرند تا در ترویج و تعمیم امر خلل و تأخیر و فتوری
 حاصل نگردد و اساس بیوت عدل الهی در مستقبل ایام مستحکم شود و چون صیانت و
 وحدت امر الله تحقق یافت دفع شرّ اشرار شد و نفاق و شقاق در امر الله منعدم
 گردید شرط ثالث و اخیر از برای ارتفاع کلمه الله امر مهم تبلیغ است و این
 امریست بغایت مهم و مشکل و دقیق شرائط مبلغین در الواح مقدسه جلیلاً مسطور و
 مشبوت باید بدقت کامله و توجه تام آن شرائط را تلاوت کرد و سعی و جهد موفور

ص ۵۳۷

صفات ملکوتیه متّصف گشته زبان بتبلیغ دین الله گشوئیم از جمله شرائط منزله تنزیه و تقدیس و اتّصاف بصفات ممدوحه مرضیه است و حسن رفتار و گفتار و کردار مراعات حکمت است و ملاحظه مقتضیات زمان و مکان باید اعمال مُمدّ و مُثبِت بیان در تبلیغ گردد و شخص مبلّغ اولاً استعداد طالب و نوایای قلبیه و مشرب و محیطش را بدقت ملاحظه نموده آغاز صحبت نماید تحصیل علوم و فنون و معارف و اکتساب معلومات هر چند از لوازم ضروریه محسوب نه ولی از تأثیر کَلّی و اهمّیت عظمی خارج نیست الیوم تبلیغ بشرائط مُدوّنه در الواح اول فریضه هر نفسی است که خدمت بعثه علیا را طالب و آمل باشد و بهترین اسبابی است از برای هر مشتاقی که مشاهده اشتعال عالم را بنار مُوقده الهیه آرزو نماید بکرات و مرّات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه مبادی اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بهاء الله که در بلاد غرب علی رؤوس الأشهاد اعلان و بیان شد در نهایت وقار و تجرّد و توجّه و خلوص بطالب مستعدّ بهمان اسلوب بدیع و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب عالم است القا گردد چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد و نور ایمان در قلبش پرتو افکند حال بکوشیم تا باین شرائط و صفات مزین و مفتخر گشته جام طافح عرفان الهی را

ص ۵۳۸

بر تشنگان عالمیان برسانیم هر یک این شیوه مرضیه را پیش گیریم و این وظیفه مقدّسه را انجام دهیم اجرمان در ملکوت ابهی عظیم است و ثوابمان جزیل این است استدعای قلبی این عبد از هر یک از حبیبان و جان نثاران عبدالبهاء و هیچ شک و شبهه ای نداشته که این استدعا و تمنّای اول و آخر این عبد آستان را قبول خواهند فرمود و روح مقدّس حضرت عبدالبهاء را در ملکوت جلال شاد و خرم خواهند کرد همواره مترصد و منتظر اینگونه بشارات از آن صفحات بوده و هستم

بنده آستانش شوقی ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲

ص ۵۳۹

مطلب ششم

مناجات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه

هو الله

ای ربّ تو شاهی که در این ليله لایلا بر این عاشقان بینوا چه وارد گشته و در این سالیان دراز از حین مفارقت وجه صبیحت بچه سوز و گدازی اهل راز دمساز ای مولای قدیر افتادگی و بیچارگی آوارگان کویت را میسند و بشدید القوی این مشت ضعفا را تأیید کن در انجمن عالم عزیزان را عزیز و مقتدر فرما و بتحقیق آمال این بال

و پرشکستگانرا سرافراز و مفتخرکن تا در این چند روزه حیات عزت و رفعت آئینت را
بدیدهٔ عنصری بنگریم و بقلبی شاد و روحی مستبشر بسوی تو پرواز کنیم تو دانی
که نام و نشانی بعد از تو نخواهیم و سرور و شادمانی و کامرانی در

ص ۵۴۰

این عالم فانی دیگر آرزو ننمائیم پس وعدت را وفا نما و جان و روان این خسته
دلانرا نشئه تازه بخش دیدهٔ انتظار را روشن کن و جرحِ قلوبِ کثیبه را التیام
ده بسمنزلِ مقصود کاروانهای مدینهٔ عشقت را بزودی برسان و بساحتِ وصالت
دردمندانِ هجرت را بکشان زیرا در این عالم ادنی جز ظفر و نصرت امرت را نخواهیم و
در جوارِ رحمتِ کبری جز امیدِ وصالتِ آمالی در دل نداشته و نداریم توئی گواه
توئی ملجأ و پناه توئی نصرت دهندهٔ این جمع بیگناه بندهٔ آستانش شوقی
و در توقیع منیع مبارک مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۲۳ مخاطباً باحبای الهی چنین میفرمایند، قوله جلّ سلطانه:
ای منادیان و برگزیدگان جمال کبریا و پیروان حضرت عبدالبهاء برادران حقیقی و
خواهران روحانی متجاوز از دو سال است که کوکبِ میثاق آن نجمِ مشعشعِ درّی الهی
آب حنون و مولای شفق حضرت عبدالبهاء آهنگِ ملاً اعلی نمود و چون برق در
پس پردهٔ غیب پنهان و متواری گشت اهل بهاء اطفالِ بینوا را دفعهٔ واحده در
غمّراتِ اکدار و ظلماتِ این خاکدانِ ترابی یتیم و نالان

ص ۵۴۱

گذاشت و عشاق آن روی دلارام را در این جهان پرمحن و آلام بنار حرقت و فرقتش
بگداخت بساطِ احزان را کاملاً بگسترانید و دیدهٔ عنصری را الی الأبد از مشاهدهٔ
روی و موی نازنینش محروم و مأیوس کرد حکمت بالغه چنین اقتضا نمود و مشیت قاهره
الهیّه بر این قرار گرفت ولی روح مقدّسش که از هشتاد سنه متاعب لاتحصی و مشقّات
گونگون خسته و آزرده شده بود حال شاد و آزاد در اعلیٰ غرف جنان ساکن بریمین ربّ
الملکوت جالس و باین خسته دلان متوجّه و ناظر و از رُفرف اعلیٰ باهل بهاء در مُلکِ
آدنی باین خطاب و ندا ناطق و مذکر.....

ای عزیزان من محزون مشوید افسرده مگردید خاموش منشینید و خود را پریشان و مأیوس
مکنید من باشما هستم و شما را در حصنِ رعایت و کنفِ حمایتم گرفته در هر آنی
تأیید و توفیق جدید نمایم وفا بامر بها نمائید و تا نفسِ اخیر مانند این عبد
در خدمت امر الله و عبودیت آستانش بکوشید و جانفشانی نمائید و از یکدیگر سبقت
گیرید از هجران من ملول مشوید و از شئون دنیا و حوادث زمان خائف و مضطرب مگردید
از مصائب امکان آدنی تزلزلی در امر الله حاصل منمائید چه که شمائید جند الله
و شمائید جمع اهل بها که در این طوفان بلا بمظلومیّت کبری و استقامت

ص ۵۴۲

عظمی و زیور اخلاق و حُلّی تقدیس و طِرَازِ تقوی بین ملاً انشاء مبعوث خواهید شد
 نصرت امر الهی نمائید و متدرّجاً این جهان تاریک پر وحشت و انقلاب را باوج عزّت
 ابدیّه در ظلّ امر الله در سایه سرپرده نجات در آورید ای یاران من و انصار
 من در این سبیل بعد از من فتور و اهماال منمائید و این فرصت گرانبها را از دست
 مدهید و آلا عاقبت خود خائب و خاسر گردید و از نعمت عظمی تاج عزّت ابدیّه خود
 را محروم نمائید گمان ننمائید که از سکون و سکوت احدی از احبّاً و هنی بر امر الله
 وارد گردد لا والله رجالی مبعوث شوند و گوی سبقت را از میدان بریابند پس
 بکوشید و همّت موفور از نو مبذول دارید من باشما هستم و در ساحت کبریا در محضر
 حضرت اعلی و جمال ابهی بشدید القوی تأییدتان نمایم و دلالت کنم کلّ متّحداً
 متّفقاً قیام نمائید تا باین مقام بلند اعلی رسید و آلا مرا دیگر نبینید و بفوز
 لقا در عالم بالا فائز نشوید اینست ای احبّای عبدالبهاء سبب سرور و فرح روح من
 در ملکوت ابهی بنده آستانش شوقی

ص ۵۴۳

مطلب هفتم

یکی از دستخطّهای مبارکه حضرت ورقه مبارکه علیا بقیّة البهاء و شقیقه حضرت عبدالبهاء
 هُوَ اللهُ

بندگان آستان طلعت ابهی و یاران عزیزان باوفای حضرت عبدالبهاء معلوم است که
 مصیبت عظمی و فاجعه کبری صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته
 الفداء چه آتشی بدلها زد و چگونه اعضا و ارکان و جوارح را بگداخت فؤادها مکدر شد
 و از دیده‌ها سرشک خونین جاری گشت حقائق تقدیس بفرع آمدند و جواهر تنزیه بناله و
 جزع مشغول گشتند سینه‌ها سوزان شد و جگرها بریان گردید نه در دل قراری ماند و نه
 در جان صبر و اصطباری بلبل وفا از تغنیات روح افزا باز ماند و ورقاء بقا از
 ترنّمات قدس احلی خموش گشت آن

ص ۵۴۴

بدر مبین در خلف سحاب بقا مستور شد و آن شمس علیین در مغرب عزّاسنی
 متواری گردید و از افق غیب پنهان مشرق لا مکان اشراق انوار فرمود و سطوع اشعه
 و ضیاء نمود باری این ستمدیدگان بقسمی در بحر احزان مستغرق و در طوفان هموم و
 اکدار از حرمان و هجران آن دلبر مهربان گرفتار شدیم که لسان از تقریر آن عاجز و
 بیان از توصیف آن قاصر روز را بنوحه و ندبه و شب را بفغان و ناله گذرانیم لهذا
 این تأثر و تحسّر و تأسّف سبب شد که در ارسال تحریر تأخیر گشت و در تقدیم مراتب
 تعلّقات قلبی و احساسات وجدانی تعویق حاصل گشت و فی الحقیقه اهل بها و راکبین
 سفینه حمرا و سابحین در قلزم کبریا و فائزین بفیوضات افق ابهی و ثابتین بر عهد
 اوفی رجلاً و نساء صغاراً و کباراً در این ماتم مؤلم و بلیّه ادهم شریک و

سهمیم این آوارگان بودند و بسمع روح و فؤاد ناله آن عشاق دلبر آفاق و محترقان
بنار فراق را استماع مینمودیم و آه حزین از دل غمگین بافق علیین میرساندیم و
با ناله و حنین تضرع و انین بدرگاه جمال مبین مینمودیم که ای پروردگار مهربان و
ای غمگسار دل سوختگان ترحمی و تفضلی فرما صبر و اصطباری عنایت کن تحمل و
قراری ده با دست فضل و کرم مرهمی بر این زخم نه و علاج این درد بیدرمان فرما
احبایت را تسلیت بخش و یاران و کنیزانت را

ص ۵۴۵

تعزیت ده این قلوب مجروح را التیام بخش و این فؤادهای مقروح را بدریاق جود و
مرحمت شفا عطا کن اشجار پژمرده از اریاح خزان را بهبوب نسائم رحمن طراوتی بخش و
ازهار افسرده از سموم هجران را لطافت و نصارتی عطا کن ارواح را بشارات ملکوت
ابهی قرین افراح نما و اشباح را بهواتف افق اعلیٰ انشراح و انبساطی ده توئی
فضال و توئی رحمن و توئی معطی و مهربان باری آن اقلیم کریم از بدو اشراق نور
مبین مستضیء از اشعه نبا عظیم گردید و مستنیر از ضیاء شمس جمال قدیم شد فیوضات
رحمانی چون غیث هاظل بر آن بلده طیبه ببارید و از غمام رحمت سبحانی رشحات عز
عنایت ربانی آن قطر نورانی را طراوت و لطافت بخشید اشجار وجود مخضر شد و
ازهار معنوی شکفته گردید شقائق حقائق بروئید و ریاحین معنوی سرسبز و خرم گردید
و نسیم مشکبار از آن خطه و دیار بوزید و سایر اقطار را عنبربار فرمود و نافه
اسرار نثار نمود خراسان بیشه غضنفران رحمن شد و لانه و آشیانه مرغان جنة
الرضوان گردید جمالقدم و اسم اعظم جل ذکره الامنع آن قطعه مبارکه را بعنایت
مخصوص مخصص فرمود و بالطف ما لا نهایه مشمول داشت خواه بلسان ابداع احلی و
خواه باثر قلم اعلیٰ و هریک از یاران آن کشور انور را

ص ۵۴۶

تاج عزت ابدیه بر سر نهاد و رداء فضل و موهبت در بر نمود و خلعت فضائل و کمالات
معنوی بپوشاند و ستایش و ثنا فرمود و تمجید و نیایش نمود چنانکه در بطون الواح
مبارکه و متون اوراق و آثار رحمانیه مدون و مثبت و هر وقت ذکر خراسان از لسان
اقدس مالک امکان و ملیک اکوان جاری میشد هیکل مبارک باهتزاز میآمد و آثار بشاشت
کبری از وجهه نورا و چهره اقدس ابداع اسنی ظاهر و باهر میگشت فیوضات مستمر بود
و عنایات از سحاب الطاف بر آندیار منهمرتا دوره میثاق رسید و کاس دهاق
بدور آمد و شمس عهد از مشرق وفاق بضیاء عبودیت کبری و سناء رقیت
عظمی پرتوافشان شد و قلوب و ارواح را مستضیء و منور ساخت روح بدیعی در جسد امکان
دمیده شد و فتوح جدیدی در جهان دل و جان آشکار گردید افنده اهل بها مستبشر
ببشارات ملکوت ابهی شد و ضمائر و سرائر مستظلمین در ظل شجره مقدسه نورا مستنیر
بانوار وفا گردید یاران آنسامان مجدد در این نشئه پیمان سرمست از جام الکت

گردیدند و در میدان ثبوت و رسوخ و وفا گوی سبقت را ربودند چنان استقامتی آشکار فرمودند که محیر عقول و افکار شد و چنان متانت و رزانت و مقاومتی اظهار داشتند که بنیان شبهاات اهل ارتیاب را منهدم ساختند

ص ۵۴۷

ریح مسموم نقض را در آن مرز و بوم تأثیری نماند و امید اهل فتور بکلی مقطوع گردید و مرکز نقض بخیت آمال و خسران مآل یقین تام حاصل نمود یقین است نفوسی که مشامشان برائحه جنت ابهی معطر شده و آذانشان باستماع نعمات عندلیب گلزار بقا متلذذ گشته و ارواحشان بنفحات قدس که از مهبط ریاض رحمن منتشر انتعاش و اهتزاز یافته البتّه از نعیق زاغ و نعیب غراب دل آزرده گردند و احتراز و اجتناب فرمایند و فرار اختیار کنند باری حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء از یوم صعود جمال اقدس ابهی تا حین عروج روح اطهر انورش بافقی اعلی و ملکوت اسنی مدّت سی سال نه روز راحت داشت و نه شب آرام و حیداً فریداً مظلوماً مسجوناً باصلاح عالم پرداخت و بتربیت و تهذیب من فی الامکان قیام فرمود شجره امر را سقایه نمود و سدره تقدیس را از عواصف و قواصف شدیدیه محافظه فرمود دین الله را حمایت و حراست نمود و شریعت الله و مذهب الله را صیانت فرمود اعدای امر را مقهور ساخت و بد خواهان را مایوس و ناامید کرد آن لطیفه ربّانی و ساذج عزّصمدانی مدّت حیات را ببلا و ابتلا گذرانید و مورد هرگونه افترا و بهتانی از اعدای خارج و داخل گردید در این عالم جز جور و جفا نصیبی نداشت و بغیر از محنت و تعب و

ص ۵۴۸

زحمت چیزی مشاهده فرمود در نیمه شب آه سوزان از سینه اطهر مرتفع و در اسحار لحن بدیع مناجات بمسامع علیین متواصل در چنین حالتی نفوسی را بید مبارک پرورش داد و تربیت فرمود تا هیکل امر را حصن حصین گردند و سفینه میثاق را درع متین جنود شبهاات را بصولتی پراکنده نمایند و بنیان اراجیف اهل ارتیاب را بضرّبتی منهدم سازند الحمد لله که آثار آن عنایات مشهود شد و اسرار آن زحمات عیان گردید آن وجودات مبارکه و ذوات نورانیّه بحسن وفا قیام فرمودند و باستقامت و ثبات سرمشق اهل نجات گشتند باری آن روح قدسی نعمت را بر اهل بها تام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل خاصّ و عامّ نمود و مبدأ را در مآب باحسن طراز جلوه داد و خاتمه مواهب و الطاف را بالواح و صایا مزین داشت و تکلیف جمیع طبقات اهل بها را با تمّ و اکمل و اقوم بیان واضح و مبرهن فرمود و مرکز امر را بنص صریح قاطع مبین داشت و ولیّ امر و مبین کتاب الله حضرت شوقی افندی را تعیین فرمود و مرجع توجه را بغصن ممتاز منصوص نمود باب اختلاف را الی الابد مسدود فرمود و سبیل مستقیم و منهج قویم را باحسن و اجمل و ابدع و جوه واضح و مشهود نمود شجره شقاق را از ریشه درآورد و بنیان نقض و نفاق را از اساس بر

ص ۵۴۹

فاتحة اللطاف را بخاتمة الاعطاف انجام داد نَشْكُرُ اللهَ وَ نَحْمَدُهُ عَلَي
هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْفَوْزِ الْجَلِيلِ حضرت ولیّ امر الله شوقی افندی
بعد از وقوع این فاجعه عظمی و نزول این رزیه کبری از شدت تأثر و احزان و هموم
و غموم بی پایان که بر آن قلب لطیف روحانی وارد و تحمّل بارگران و مسئولیت عظمی
ترتیبات لازمه را مرتّب فرمودند و باطراف مرقوم داشتند که آرزو و آمالم چنین است
که چندی تنها و فرید در محلی خالی و خلوت از هر قیل و قال بنماز و نیاز و دعا و
تضرّع و ابتهال مشغول گردم و طلب تأیید و توفیق از ملکوت ابهی نمایم و بهمین
نیت و قصد حال چندیست که مسافرت فرموده اند و ما را بحرمان و هجران مبتلا
نمودند امید چنانست که عنقریب نتایج این مسافرت مشهود و عیان گردد و سبب سرور و
حبور یاران شود و فوائد عظیمه از سفر مبارک ایشان حاصل شود و بزودی مراجعت
خواهند فرمود و ابواب مراسله با تمّ و اکمل وجوه مفتوح شود و مخابره مستمر گردد این
فانیه نظر بتعلّق قلبی و اشتیاق روحی قبل از مراجعت ایشان بارض اقدس بتحریر این نامه پرداختم
تا معلوم و مبرهن شود که آن یاران عزیز باوفای حضرت عبد البهاء چه منزلتی در دل و جان
این آوارگان دارند و چگونه از ذکر ایشان آنی فراغت نداریم این مظلومه و اهل سُرَادِقِ

ص ۵۵۰

عَفَّتْ و عصمت و رفات مبارکات سدره تقدیس احبّای الهی و اماء الرّحمن آن ارض
کنیزان عزیزان جمال مبارک را بابدع اذکار و اجمل تحیات ذاکر و مکبریم وَ الْبَهَاءُ وَ الثَّنَاءُ عَلَیْكُمْ

بهائیه شهر ذی القعدة ۱۳۴۰

! پایان کتاب